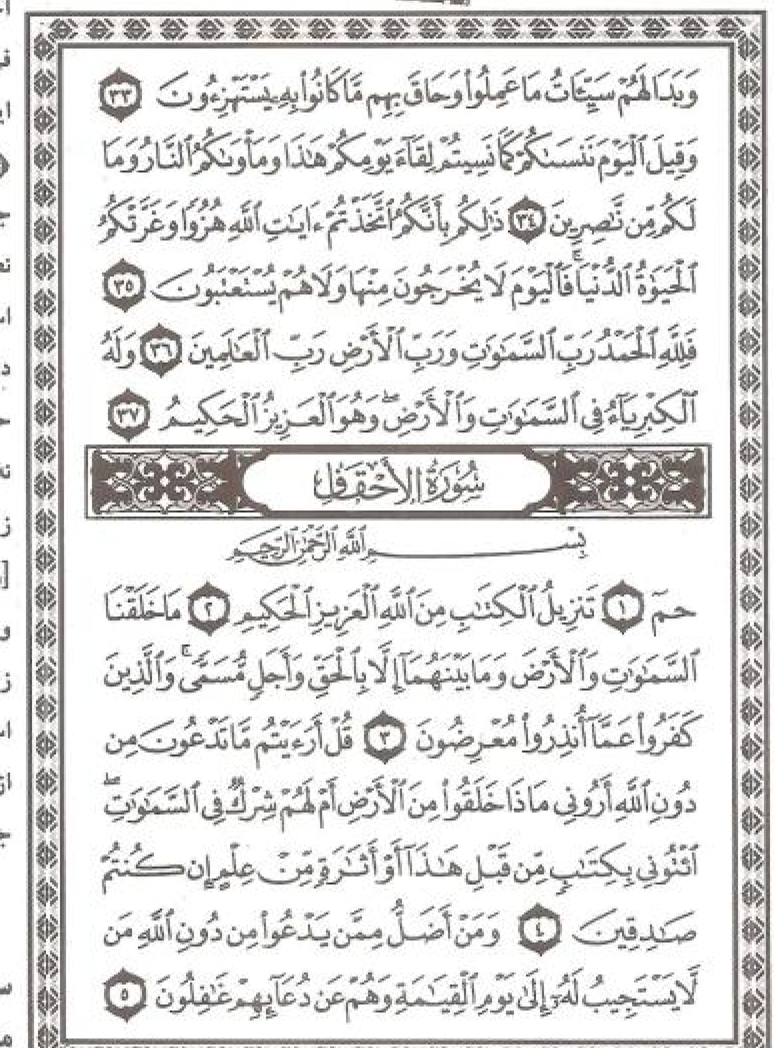
أَفَرَءَيْتَ مَنِ ٱتَّخَذَ إِلَٰهَهُۥ هَوَىٰهُ وَأَضَلَّهُ ٱللَّهُ عَلَىٰ عِلْمٍ وَخَتَمَ عَلَىٰ سَمْعِهِۦ وَقَلْبِهِۦ وَجَعَلَ عَلَىٰ بَصَرِهِۦ غِشَٰوَةً فَمَن يَهْدِيهِ مِنۢ بَعْدِ ٱللَّهِ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ ﴿٢٣﴾ وَقَالُوا۟ مَا هِىَ إِلَّا حَيَاتُنَا ٱلدُّنْيَا نَمُوتُ وَنَحْيَا وَمَا يُهْلِكُنَآ إِلَّا ٱلدَّهْرُ وَمَا لَهُم بِذَٰلِكَ مِنْ عِلْمٍ إِنْ هُمْ إِلَّا يَظُنُّونَ ﴿٢٤﴾ وَإِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ ءَايَٰتُنَا بَيِّنَٰتٍ مَّا كَانَ حُجَّتَهُمْ إِلَّآ أَن قَالُوا۟ ٱئْتُوا۟ بِـَٔابَآئِنَآ إِن كُنتُمْ صَٰدِقِينَ ﴿٢٥﴾ قُلِ ٱللَّهُ يُحْيِيكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يَجْمَعُكُمْ إِلَىٰ يَوْمِ ٱلْقِيَٰمَةِ لَا رَيْبَ فِيهِ وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَ ٱلنَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ ﴿٢٦﴾ وَلِلَّهِ مُلْكُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ وَيَوْمَ تَقُومُ ٱلسَّاعَةُ يَوْمَئِذٍ يَخْسَرُ ٱلْمُبْطِلُونَ ﴿٢٧﴾ وَتَرَىٰ كُلَّ أُمَّةٍ جَاثِيَةً كُلُّ أُمَّةٍ تُدْعَىٰٓ إِلَىٰ كِتَٰبِهَا ٱلْيَوْمَ تُجْزَوْنَ مَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿٢٨﴾ هَٰذَا كِتَٰبُنَا يَنطِقُ عَلَيْكُم بِٱلْحَقِّ إِنَّا كُنَّا نَسْتَنسِخُ مَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿٢٩﴾ فَأَمَّا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ وَعَمِلُوا۟ ٱلصَّٰلِحَٰتِ فَيُدْخِلُهُمْ رَبُّهُمْ فِى رَحْمَتِهِۦ ذَٰلِكَ هُوَ ٱلْفَوْزُ ٱلْمُبِينُ ﴿٣٠﴾ وَأَمَّا ٱلَّذِينَ كَفَرُوٓا۟ أَفَلَمْ تَكُنْ ءَايَٰتِى تُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ فَٱسْتَكْبَرْتُمْ وَكُنتُمْ قَوْمًا مُّجْرِمِينَ ﴿٣١﴾ وَإِذَا قِيلَ إِنَّ وَعْدَ ٱللَّهِ حَقٌّ وَٱلسَّاعَةُ لَا رَيْبَ فِيهَا قُلْتُم مَّا نَدْرِى مَا ٱلسَّاعَةُ إِن نَّظُنُّ إِلَّا ظَنًّا وَمَا نَحْنُ بِمُسْتَيْقِنِينَ ﴿٣٢﴾

«مرا خبر ده [ای محمّد] کسی را که هوس خویش را خدای خود قرار داده» آنچه خواهش نفسش از سنگی پس از سنگی که بهترش دانست خدای خود قرار داد «و خداوند [پیش از خلقش بدان جهت که سزاوار بودنش برای گمراهی] دانسته است گمراهش کرده است و بر گوش و دلش مُهر زده» پس هدایت را نمی‌شنود و درکش نمی‌کند «و بر دیده‌اش پرده نهاده است» تاریکی را نهاده پس هدایت را نمی‌بیند «پس چه کسی هدایتش خواهد کرد؟ پس از خداوند» یعنی پس از اینکه خدا گمراهش کرده است، یعنی هدایت نمی‌شود «آیا پند نمی‌گیرند؟»[٢٣] «و گفتند:» یعنی منکران بعث «زندگی نیست جز زندگی که در دنیاست می‌میریم و زنده می‌شویم» یعنی بعضی می‌میرند و بعضی زنده می‌شوند بدان جهت که از مادر متولد می‌شوند «و چیزی جز گذشت زمان ما را هلاک نمی‌کند» خداوند فرمود: «آنان به این امر هیچ دانشی ندارند آنان جز گمانی نمی‌برند» فقط پندار است.[٢٤] «و هرگاه آیات بیّنات ما را» از قرآن که بر قدرت بر بعث دلالت دارد «بر آنان خوانده شود، حجّت آنان همواره جز این نیست که می‌گویند: اگر راست می‌گوئید [که ما زنده می‌شویم] پدران ما را [زنده] باز آورید»[٢٥] «بگو: خداست که شما را زنده می‌کند» هنگامی که نطفه بودید «باز می‌میراند آنگاه شما را به سوی روز رستاخیز گرد می‌آورد، شکّی در آن نیست ولی بیشتر مردم [گویندگان اَقوال مذکور] نمی‌دانند»[٢٦] «و فرمانروائی آسمانها و زمین از آنِ خداست، و روزی که قیامت برپا شود، آن روز است که باطل‌اندیشان زیان می‌کنند» یعنی زیان کافران ظاهر می‌شود چون رهسپار دوزخ می‌گردند.[٢٧] «و هر اُمّتی را» اهل دینی را «به زانو در آمده می‌بینی، هر امّتی به سوی کتاب خود» کارنامهٔ اعمالش «فرا خوانده می‌شود» و به آنان گفته می‌شود: «امروز به حسب آنچه می‌کردید، جزا داده می‌شوید»[٢٨] «این است کتاب ما [دیوان حفظه] که علیه شما به حقّ سخن می‌گوید قطعاً ما آنچه را شما می‌کردید استنساخ می‌کردیم» ثابت و نگهداشته‌ایم[٢٩] «و اما کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند پس پروردگارشان آنان را در رحمت خویش [در بهشت] داخل می‌گرداند، این همان فوز مُبین است» بهره‌مندی آشکار[٣٠] «و امّا کسانی که کافر شدند» پس به آنها گفته می‌شود: «مگر آیات من [قرآن] بر شما خوانده نمی‌شد؟ ولی تکبّر نمودید، و قومی مجرم [کافر] شدید»[٣١] «و چون گفته شد [به شما ای کافران] که: وعدهٔ الله [به بعث] حقّ است، و در ساعت هیچ شکّی نیست گفتید: ما نمی‌دانیم چیست؟ جز گمانی نمی‌ورزیم و ما یقین نداریم» که قیامت می‌آید[٣٢]

قواعد آیه ٢٣ـ (أفرأیتَ) أخبِرنی (من اتخذَ إلهَهُ هَواه) در اینجا مفعول دوم رَأیْتَ أَیَهْتَدِی مقدّر است.



«و سیئات آنچه کرده بودند» در دنیا یعنی جزای آن «بر آنان [در آخرت] آشکار شد و آنچه را که بدان استهزاء می‌کردند، آنان را فرو گرفت» یعنی عذاب(۳۳) «و گفته شود: همانگونه که ملاقات این روز را فراموش کردید» یعنی عمل به لقای آن را ترک کردید «امروز شما را فراموش می‌کنیم» در آتش ترک می‌کنیم «و جایگاهتان در آتش دوزخ است و برای شما هیچ نصرت‌دهنده‌ای نیست» مانع عذاب شود(۳۴) «این بدان سبب است که شما آیات خدا را [قرآن را] به ریشخند گرفتید، و زندگی دنیا فریبتان داد» تا این که گفتید: نه زنده‌شدنی هست و نه حسابرسی «پس امروز نه از این [آتش] بیرون آورده می‌شوند و نه رضایت الله از آنان طلب می‌شود» به توبه کردن و طاعت‌نمودن زیرا اینها امروز نفع نمی‌رساند(۳۵) «پس سپاس و ستایش [وصف‌نمودن به صفات جمیل] از آنِ خداست» بر وفاکردن به وعده‌اش دربارهٔ تکذیب‌کنندگان «پروردگار آسمانها و پروردگار زمین، پروردگار جهانیان» خالق تمام اینها ـ و عالَم مفهومی است فراگیر شامل همهٔ ما سوی الله می‌شود و به صیغهٔ جمع آمده از آن‌رو که انواع مختلفی دارد(۳۶) «و او راست کبریاء» بزرگی و جلال در آسمانها و زمین و اوست غالب حکیم.(۳۷)

قواعد آیه ۳۵ـ لا یخرجون: به بنا فاعل و مفعول.

سورة‌الاحقاف مکّی است جز آیه‌های ۱۰ و ۱۵ و ۳۵ که مدنی‌اند، و آیه‌هایش ۳۴ یا ۳۵ است

بِسْمِ اللهِ الرَّحمٰنِ الرَّحِيمِ

«حٰمٓ» خدا به مراد خود داناتر است(۱) «فرو فرستادن این کتاب [قرآن] از جانب خداوندی است غالب [در ملکش] حکیم [در صنعش]»(۲) «ما آسمانها و زمین و آنچه را که میان آنهاست جز [آفرینشی] به حقّ نیافریدیم» تا بر قدرت و یگانگی ما دلیل باشند (و) نیافریدم جز «به میعادی معین» تا فنای آنها در روز قیامت «وکسانی که کافر شده‌اند، از آنچه بیم داده شده‌اند [از عذاب] رویگردانند»(۳) «بگو [ای محمّد ﷺ] به این کافران]: آیا دیدید» یعنی به من خبر دهید که «آنچه را به جز الله می‌پرستید [از بتان] به من نشان دهید که چه چیز از زمین را آفریده‌اند، یا مگر آنان را در کار آسمانها [با خدا] مشارکتی است کتابی [منزّل] پیش از این قرآن نزد من بیاورید، یا بازمانده‌ای از علم» چیزی نوشته و نقل شده از پیامبران پیشین بیاورید دلالت کند بر درستی دعوای شما دربارهٔ عبادت بتان که شما را به خدا نزدیک می‌کند(۴) «وکیست گمراه‌تر از آنکس که به جای خدا کسی را [جز او] به دعا می‌خواند که تا روز قیامت او را پاسخ نمی‌دهد» و آنها بُتانند که هرگز جواب پرستندگانشان را به چیزی که سؤال کرده‌اند، نمی‌دهند «و آنها از دعایشان بی‌خبرند» چون جماداتی بی‌خرداند(۵)

وَإِذَا حُشِرَ النَّاسُ كَانُوا لَهُمْ أَعْدَاءً وَكَانُوا بِعِبَادَتِهِمْ كَافِرِينَ ﴿٦﴾ وَإِذَا
تُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلْحَقِّ لَمَّا جَاءَهُمْ هَٰذَا
سِحْرٌ مُبِينٌ ﴿٧﴾ أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ ۖ قُلْ إِنِ افْتَرَيْتُهُ فَلَا تَمْلِكُونَ
لِي مِنَ اللَّهِ شَيْئًا ۖ هُوَ أَعْلَمُ بِمَا تُفِيضُونَ فِيهِ ۖ كَفَىٰ بِهِ شَهِيدًا بَيْنِي
وَبَيْنَكُمْ ۖ وَهُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ ﴿٨﴾ قُلْ مَا كُنْتُ بِدْعًا مِنَ الرُّسُلِ
وَمَا أَدْرِي مَا يُفْعَلُ بِي وَلَا بِكُمْ ۖ إِنْ أَتَّبِعُ إِلَّا مَا يُوحَىٰ إِلَيَّ وَمَا أَنَا
إِلَّا نَذِيرٌ مُبِينٌ ﴿٩﴾ قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ كَانَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَكَفَرْتُمْ بِهِ
وَشَهِدَ شَاهِدٌ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ عَلَىٰ مِثْلِهِ فَآمَنَ وَاسْتَكْبَرْتُمْ ۖ
إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ ﴿١٠﴾ وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا
لِلَّذِينَ آمَنُوا لَوْ كَانَ خَيْرًا مَا سَبَقُونَا إِلَيْهِ ۚ وَإِذْ لَمْ يَهْتَدُوا بِهِ
فَسَيَقُولُونَ هَٰذَا إِفْكٌ قَدِيمٌ ﴿١١﴾ وَمِنْ قَبْلِهِ كِتَابُ مُوسَىٰ
إِمَامًا وَرَحْمَةً ۚ وَهَٰذَا كِتَابٌ مُصَدِّقٌ لِسَانًا عَرَبِيًّا لِيُنْذِرَ
الَّذِينَ ظَلَمُوا وَبُشْرَىٰ لِلْمُحْسِنِينَ ﴿١٢﴾ إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا
اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ ﴿١٣﴾
أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ خَالِدِينَ فِيهَا جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿١٤﴾

٥٠٣

﴿و چون مردم گرد آورده شوند، آن معبودان باطل دشمنانشان باشند﴾ دشمنان پرستندگانشانند ﴿و به عبادتشان انکار می‌ورزند﴾(۶) ﴿و هرگاه بر آنان [بر اهل مکّه] آیات بیّنات ما [قرآن] خوانده شود کسانی [از آنان] که چون حقّ [قرآن] به سویشان آمد، منکر آن شدند گفتند: این سحری آشکار است﴾(۷) ﴿یا می‌گویند: این را [قرآن را] بربافته است بگو: اگر [فرضاً] آن را بربافته باشیم، در برابر خدا مالک چیزی [از عذاب] به سود من نیستید﴾ یعنی قادر به دفع آن از من نیستید اگر خدا عذابم دهد. ﴿الله داناتر است به آنچه [به طعنه دربارهٔ قرآن] می‌گویند، گواه‌بودن او [تعالی] میان من و شما بس است و اوست آمرزگار﴾ برای آن که توبه کند ﴿مهربان است﴾ به آنان پس در کیفرشان شتاب نمی‌کند(۸) ﴿بگو: من از این میان پدیدهٔ نوظهور نبودم﴾ یعنی اول پیامبر نیستم به حقیقت پیش از من پیامبران بسیاری بوده‌اند پس چگونه مرا تکذیب می‌کنید ﴿و نمی‌دانم با من و با شما چه معامله‌ای خواهد شد﴾ در دنیا، آیا من از شهرم بیرون رانده می‌شوم یا کشته می‌شوم چنانکه با پیامبران پیشین رفتار شده است یا با پرتاب سنگ مرا می‌زنند. یا شما به عذابی خوارکننده گرفتار می‌شوید مانند تکذیب‌کنندگان قبل از شما ﴿جز آنچه را که به من وحی می‌شود پیروی نمی‌کنم﴾ یعنی قرآن و از نزد خویش چیز نوظهوری را نمی‌آورم ﴿و من جز بیم‌دهندهٔ آشکار نیستم﴾(۹) ﴿بگو: آیا دیدند؟﴾ یعنی به من خبر دهید حال شما چگونه است ﴿اگر [این قرآن] از نزد الله باشد و﴾ حال آن که ﴿شما بدان کافر شده باشید و گواهی از بنی اسرائیل﴾ و او عبدالله بن سلام است ﴿بر مانند آن [که در تورات موجود است] گواهی داده و ایمان آورده [به این که نزد خداوند است] و شما استکبار ورزیده باشید، البتّه خدا قوم ستمگر را هدایت نمی‌کند﴾(۱۰) ﴿و کافران به مؤمنان [دربارهٔ آنها] گفتند: اگر ایمان خیر بود آنان بر ما پیشی نمی‌گرفتند و چون به آن هدایت نیافته‌اند، به زودی خواهند گفت: این قرآن دروغی کهنه است﴾(۱۱) ﴿و پیش از آن [قرآن] کتاب موسی [تورات] راهبر و مایهٔ رحمتی بود﴾ برای مؤمنان به آن ﴿و این [قرآن] کتابی است تصدیق‌کنندهٔ [کتابهای پیشین] به زبان عربی تا ستمکاران را [مشرکان مکّه را] بیم دهد و برای نیکوکاران بشارتی باشد﴾ یعنی برای مؤمنان.(۱۲) ﴿بی‌گمان کسانی می‌گفتند: پروردگار ما الله است، سپس پایداری ورزیدند [بر طاعت] نه بیمی بر آنان است و نه اندوهگین می‌شوند﴾(۱۳) ﴿ایشان اهل بهشتند که به پاداش آنچه انجام میدادند جاودانه در آن می‌مانند﴾(۱۴)

قواعد آیه ۱۰ـ و کفرتم به: جملهٔ حالیه است ـ و جواب شرط با جمله‌هایی که بر آن معطوف است «الستم ظالمین» است آخر آیه بر آن دلالت می‌کند «ان الله لا یهدی القوم الظالمین.»

آیه ۱۲ـ اماماً و رحمة: هر دو حال‌اند برای کتاب موسی ـ لساناً: حال است برای ضمیری که در مصدّق است.

وَوَصَّيْنَا ٱلْإِنسَٰنَ بِوَٰلِدَيْهِ إِحْسَٰنًا ۖ حَمَلَتْهُ أُمُّهُۥ كُرْهًا وَوَضَعَتْهُ كُرْهًا ۖ وَحَمْلُهُۥ وَفِصَٰلُهُۥ ثَلَٰثُونَ شَهْرًا ۚ حَتَّىٰٓ إِذَا بَلَغَ أَشُدَّهُۥ وَبَلَغَ أَرْبَعِينَ سَنَةً قَالَ رَبِّ أَوْزِعْنِىٓ أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ ٱلَّتِىٓ أَنْعَمْتَ عَلَىَّ وَعَلَىٰ وَٰلِدَىَّ وَأَنْ أَعْمَلَ صَٰلِحًا تَرْضَىٰهُ وَأَصْلِحْ لِى فِى ذُرِّيَّتِىٓ ۖ إِنِّى تُبْتُ إِلَيْكَ وَإِنِّى مِنَ ٱلْمُسْلِمِينَ ﴿١٥﴾ أُو۟لَٰٓئِكَ ٱلَّذِينَ نَتَقَبَّلُ عَنْهُمْ أَحْسَنَ مَا عَمِلُوا۟ وَنَتَجَاوَزُ عَن سَيِّـَٔاتِهِمْ فِىٓ أَصْحَٰبِ ٱلْجَنَّةِ ۖ وَعْدَ ٱلصِّدْقِ ٱلَّذِى كَانُوا۟ يُوعَدُونَ ﴿١٦﴾ وَٱلَّذِى قَالَ لِوَٰلِدَيْهِ أُفٍّ لَّكُمَآ أَتَعِدَانِنِىٓ أَنْ أُخْرَجَ وَقَدْ خَلَتِ ٱلْقُرُونُ مِن قَبْلِى وَهُمَا يَسْتَغِيثَانِ ٱللَّهَ وَيْلَكَ ءَامِنْ إِنَّ وَعْدَ ٱللَّهِ حَقٌّ فَيَقُولُ مَا هَٰذَآ إِلَّآ أَسَٰطِيرُ ٱلْأَوَّلِينَ ﴿١٧﴾ أُو۟لَٰٓئِكَ ٱلَّذِينَ حَقَّ عَلَيْهِمُ ٱلْقَوْلُ فِىٓ أُمَمٍ قَدْ خَلَتْ مِن قَبْلِهِم مِّنَ ٱلْجِنِّ وَٱلْإِنسِ ۖ إِنَّهُمْ كَانُوا۟ خَٰسِرِينَ ﴿١٨﴾ وَلِكُلٍّ دَرَجَٰتٌ مِّمَّا عَمِلُوا۟ ۖ وَلِيُوَفِّيَهُمْ أَعْمَٰلَهُمْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ ﴿١٩﴾ وَيَوْمَ يُعْرَضُ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا۟ عَلَى ٱلنَّارِ أَذْهَبْتُمْ طَيِّبَٰتِكُمْ فِى حَيَاتِكُمُ ٱلدُّنْيَا وَٱسْتَمْتَعْتُم بِهَا فَٱلْيَوْمَ تُجْزَوْنَ عَذَابَ ٱلْهُونِ بِمَا كُنتُمْ تَسْتَكْبِرُونَ فِى ٱلْأَرْضِ بِغَيْرِ ٱلْحَقِّ وَبِمَا كُنتُمْ تَفْسُقُونَ ﴿٢٠﴾

﴿و به انسان وصیت کردیم [یعنی امر کردیم] به نیکی در حقّ پدر و مادرش، مادرش به دشواری او را در شکم برداشته و به دشواری او را به دنیا آورده است، و دوران از شیرگرفتن او سی ماه است﴾ شش ماه کمترین مدّت حمل و بقیه بیشترین مدّت شیرخوارگی و قولی می‌گوید: اگر در شش ماهگی یا نُه ماهگی وضع حمل نمود، بقیه مدّت شیرخوارگی است یعنی ۲۴ ماه یا ۲۱ ماه است ﴿تا آنگاه که چون به کمال رشد خود رسید﴾ و آن کمال نیروْ و عقل و رأیش می‌باشد و کمترین سنّ آن ۳۳ سال یا ۳۰ سال است ﴿و به چهل سالگی رسید﴾ یعنی به چهل سال تمام و آن بیشترین کمال است ﴿گفت: پروردگارا! بر من الهام کن تا نعمتی را [یعنی توحید] که به من و به پدر و مادرم ارزانی داشته‌ای، شکر گزارم﴾ سبب نزول: دربارهٔ ابوبکر صدّیق نازل شده پس از دو سال از بعثت پیغمبر(ﷺ) به چهل سال رسید به او(ﷺ) ایمان آورد سپس عبدالرحمن پسرش و پسر عبدالرّحمن ابو عتیق ایمان آوردند ﴿و کار نیکی انجام دهم که آن را بپسندی﴾ پس نُه بردهٔ مؤمن را که در راه خدا شکنجه داده می‌شدند آزاد فرمود ﴿و فرزندانم را برایم به صلاح آور﴾ پس همه ایمان آوردند ﴿هر آینه من به درگاه تو، توبه آورده‌ام و من از مسلمانانم﴾(۱۵) ﴿این گروه﴾ که این قول را گفته‌اند ابوبکر و دیگران ﴿کسانی هستند که از آنان، اعمال نیک آنچه که انجام داده‌اند، می‌پذیریم و از بدیهایشان در می‌گذریم در عداد اهل بهشت [در سلک و شمار آنها] همان وعدهٔ راستین است که بدان وعده داده می‌شدند﴾ در قول خداوند: «وَعَدَ الله المؤمنین و المؤمنات جنّات»(۱۶) ﴿و آن کسی که به پدر و مادر خود﴾ یعنی جنس پدر و مادر ﴿گفت: اُفّ بر شما﴾ یعنی بوی گند و زشتی بر شما تنفّر دارم از شما ﴿آیا به من وعده می‌دهید که زنده [از قبر] بیرون آورده می‌شوم؟ و حال آن که پیش از من نسلهای بسیاری گذشته‌اند﴾ و از آنان احدی برانگیخته نشده است؟ ﴿و آن دو به درگاه خدا استغاثه می‌کنند﴾ یعنی: پدر و مادرش با فریاد و زاری از خداوند می‌خواهند که او را به ایمان توفیق دهد و به فرزندشان می‌گویند اگر به سوی ایمان به بعث برنگردی ﴿وای بر تو﴾ یعنی هلاک شدی ﴿ایمان بیاور﴾ به بعث ﴿بی‌گمان وعدهٔ الهی راست است، ولی او پاسخ می‌دهد: اینها﴾ قول به بعث ﴿جز افسانه‌های پیشینیان نیست﴾ دروغ است(۱۷) ﴿این گروه کسانی‌اند که قول [به عذاب] بر آنان ثابت شد در جملهٔ امّتهایی که پیش از آنان از جنّ و انس گذشته‌اند بی‌گمان آنان زیانکار بوده‌اند﴾(۱۸) ﴿برای هر یک [از جنس مؤمن و کافر] برحسب آنچه انجام داده‌اند﴾ یعنی مؤمنان از طاعات و کافران در معاصی ﴿درجاتی است﴾ مؤمنان در بهشت مرتبهٔ عالی دارند و کافران در آتش مرتبهٔ پائین دارند ﴿و تا خداوند [جزای] اعمالشان را به تمام و کمال دهد و آنان مورد ستم قرار نمی‌گیرند﴾ نه از پاداش مؤمنان کاسته می‌شود، و نه بر عذاب کافران افزوده می‌شود(۱۹) ﴿و آن روز که کافران بر آتش عرضه می‌شوند﴾ بدانگونه که پرده زده می‌شود و به سوی آتش می‌نگرند، به آنها گفته می‌شود: ﴿نعمتهایی را در زندگی دنیائیتان ضایع کردید﴾ بوسیلهٔ مشغولیّت‌تان به لذّات دنیائیتان ﴿و از آنها برخوردار شدید، پس امروز به عذاب خفّت‌آور کیفر می‌یابید، به سزای آن که در روی زمین به ناحقّ تکبّر می‌ورزیدید و به سبب آن که فسق می‌کردید﴾ از طاعت خدا خارج شده‌اید به آن معذب می‌شوید(۲۰)

قواعد آیه ۱۵ـ إحساناً و حُسناً: هر دو مصدراند منصوبند به فعل مقدّر خود یعنی یُحسن و حسن.

آیه ۱۷ـ أتعدانِنی: در قرائتی با ادغام آمده است یعنی اتعدانّی.

۞ وَاذْكُرْ أَخَا عَادٍ إِذْ أَنذَرَ قَوْمَهُ بِالْأَحْقَافِ وَقَدْ خَلَتِ النُّذُرُ مِن بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا اللَّهَ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ ﴿٢١﴾ قَالُوا أَجِئْتَنَا لِتَأْفِكَنَا عَنْ آلِهَتِنَا فَأْتِنَا بِمَا تَعِدُنَا إِن كُنتَ مِنَ الصَّادِقِينَ ﴿٢٢﴾ قَالَ إِنَّمَا الْعِلْمُ عِندَ اللَّهِ وَأُبَلِّغُكُم مَّا أُرْسِلْتُ بِهِ وَلَٰكِنِّي أَرَاكُمْ قَوْمًا تَجْهَلُونَ ﴿٢٣﴾ فَلَمَّا رَأَوْهُ عَارِضًا مُّسْتَقْبِلَ أَوْدِيَتِهِمْ قَالُوا هَٰذَا عَارِضٌ مُّمْطِرُنَا بَلْ هُوَ مَا اسْتَعْجَلْتُم بِهِ رِيحٌ فِيهَا عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿٢٤﴾ تُدَمِّرُ كُلَّ شَيْءٍ بِأَمْرِ رَبِّهَا فَأَصْبَحُوا لَا يُرَىٰ إِلَّا مَسَاكِنُهُمْ كَذَٰلِكَ نَجْزِي الْقَوْمَ الْمُجْرِمِينَ ﴿٢٥﴾ وَلَقَدْ مَكَّنَّاهُمْ فِيمَا إِن مَّكَّنَّاكُمْ فِيهِ وَجَعَلْنَا لَهُمْ سَمْعًا وَأَبْصَارًا وَأَفْئِدَةً فَمَا أَغْنَىٰ عَنْهُمْ سَمْعُهُمْ وَلَا أَبْصَارُهُمْ وَلَا أَفْئِدَتُهُم مِّن شَيْءٍ إِذْ كَانُوا يَجْحَدُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَحَاقَ بِهِم مَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ ﴿٢٦﴾ وَلَقَدْ أَهْلَكْنَا مَا حَوْلَكُم مِّنَ الْقُرَىٰ وَصَرَّفْنَا الْآيَاتِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ ﴿٢٧﴾ فَلَوْلَا نَصَرَهُمُ الَّذِينَ اتَّخَذُوا مِن دُونِ اللَّهِ قُرْبَانًا آلِهَةً بَلْ ضَلُّوا عَنْهُمْ وَذَٰلِكَ إِفْكُهُمْ وَمَا كَانُوا يَفْتَرُونَ ﴿٢٨﴾

٥٠٥

﴿و به یاد آور برادر قوم عاد را﴾ او هود(علیه‌السلام) است ﴿آنگاه که قوم خویش را در احقاف بیم داد﴾ احقاف بیابانی است در یمن منازلشان در آنجا بوده ﴿و هر آینه پیش از او و از هشداردهندگان گذشته بودند﴾ یعنی: پیش از هود و پس از او به اقوامشان هشدار دادند: ﴿که جز الله را نپرستید [زیرا] من واقعاً بر شما از عذاب روزی بزرگ می‌ترسم﴾ اگر جز خدا را عبادت کنید(۲۱) ﴿گفتند: آیا به سراغ ما آمده‌ای تا ما را از [عبادت] خدایانمان برگردانی پس اگر از راستگویان هستی﴾ به اینکه عذابمان می‌آید ﴿آنچه را به ما وعده می‌دهی [از عذاب بزرگ] به میان بیاور﴾(۲۲) ﴿گفت﴾ هود(علیه‌السلام) ﴿جز این نیست که علم فقط نزد خداوند است﴾ اوست می‌داند چه وقتی عذاب نزد شما می‌آید ﴿و من آنچه را که بدان فرستاده شده‌ام [به سوی شما] می‌رسانم ولی من شما را قومی می‌بینم که در جهل اصرار می‌ورزید﴾ به سبب شتاب‌نمودنتان دربارهٔ عذاب که چیست(۲۳) ﴿پس چون آن را [عذاب را] در هیئت ابری دیدند [در افق آسمان] که به درّه‌هایشان روی آورده گفتند: این ابری است که بارش‌دهندهٔ ماست﴾ خداوند فرمود: ﴿بلکه همان چیزی است [از عذاب] که به شتاب خواستارش بودید، بادی است که در آن عذابی دردناک نهفته است﴾(۲۴) ﴿همه‌چیز را﴾ که بر آن بگذرد ﴿به فرمان پروردگار خویش بنیان می‌کند﴾ یعنی به ارادهٔ خود هلاک‌نمودن هر چه را بخواهد هلاک می‌کند، پس مردان و زنان و کودکانشان و اموالشان را هلاک کرده بدانگونه که آنها را در بین آسمان و زمین به هوا انداخت و پرت و پلانشان کرد، و هود و آنها که به او ایمان آوردند باقی ماندند ﴿پس چنان شدند که چیزی جز خانه‌هایشان دیده نمی‌شد، بدینگونه [چنانکه آنها را جزا دادیم] مجرمان را جزا می‌دهیم﴾ دیگر مجرمان را(۲۵) ﴿و به راستی در چیزهایی به آنان امکانات داده بودیم که به شما در آنها چنان امکاناتی نداده‌ایم﴾ ای اهل مکّه از نیرو و مال و قدرت ﴿و برایشان گوشها و چشمها و دلهایی قرار دادیم ولی گوشها و چشمها و دلهایشان هیچ سودی به حالشان نداشت، چرا که آیات الهی [حجّتهای روشنش] را انکار می‌کردند، و آنچه به آن استهزا می‌کردند [از عذاب] آنان را فرا گرفت﴾(۲۶) ﴿و بی‌گمان همهٔ شهرهای پیرامون شما را﴾ یعنی مردمانش مانند ثمود و عاد و قوم لوط را ﴿نابود کردیم و حجّتهای روشن را تکرار کردیم باشد که آنان باز گردند﴾(۲۷) ﴿پس چرا آن کسانی را که جز الله به منزلهٔ معبوداتی [با او و آنها بتهایند] ـ برای تقرّب به خدا ـ اختیار کرده بودند، آنان را یاری نکردند﴾ عذاب را از آنها دفع نکردند ﴿بلکه از آنان گم شدند﴾ یعنی از یاری‌دادنشان هنگام نزول عذاب ناپدید شدند ﴿و این﴾ اختیارکردن بتان به عنوان خدایان که شما را به الله نزدیک کنند ﴿دروغ آنان بود و آنچه برمی‌بافتند﴾ دروغ می‌گویند(۲۸)

قواعد آیه ۲۸ـ مفعول اول اتّخذوا هم محذوف است به موصول برمی‌گردد و مفعول دومش قرباناً است و آلهه بدل است.

وَإِذۡ صَرَفۡنَآ إِلَيۡكَ نَفَرٗا مِّنَ ٱلۡجِنِّ يَسۡتَمِعُونَ ٱلۡقُرۡءَانَ فَلَمَّا
حَضَرُوهُ قَالُوٓاْ أَنصِتُواْۖ فَلَمَّا قُضِيَ وَلَّوۡاْ إِلَىٰ قَوۡمِهِم مُّنذِرِينَ
﴿٢٩﴾ قَالُواْ يَٰقَوۡمَنَآ إِنَّا سَمِعۡنَا كِتَٰبًا أُنزِلَ مِنۢ بَعۡدِ مُوسَىٰ
مُصَدِّقٗا لِّمَا بَيۡنَ يَدَيۡهِ يَهۡدِيٓ إِلَى ٱلۡحَقِّ وَإِلَىٰ طَرِيقٖ مُّسۡتَقِيمٖ
﴿٣٠﴾ يَٰقَوۡمَنَآ أَجِيبُواْ دَاعِيَ ٱللَّهِ وَءَامِنُواْ بِهِۦ يَغۡفِرۡ لَكُم مِّن
ذُنُوبِكُمۡ وَيُجِرۡكُم مِّنۡ عَذَابٍ أَلِيمٖ ﴿٣١﴾ وَمَن لَّا يُجِبۡ دَاعِيَ ٱللَّهِ
فَلَيۡسَ بِمُعۡجِزٖ فِي ٱلۡأَرۡضِ وَلَيۡسَ لَهُۥ مِن دُونِهِۦٓ أَوۡلِيَآءُۚ أُوْلَٰٓئِكَ
فِي ضَلَٰلٖ مُّبِينٍ ﴿٣٢﴾ أَوَلَمۡ يَرَوۡاْ أَنَّ ٱللَّهَ ٱلَّذِي خَلَقَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ
وَٱلۡأَرۡضَ وَلَمۡ يَعۡيَ بِخَلۡقِهِنَّ بِقَٰدِرٍ عَلَىٰٓ أَن يُحۡـِۧيَ ٱلۡمَوۡتَىٰۚ بَلَىٰٓ
إِنَّهُۥ عَلَىٰ كُلِّ شَيۡءٖ قَدِيرٞ ﴿٣٣﴾ وَيَوۡمَ يُعۡرَضُ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ عَلَى ٱلنَّارِ
أَلَيۡسَ هَٰذَا بِٱلۡحَقِّۖ قَالُواْ بَلَىٰ وَرَبِّنَاۚ قَالَ فَذُوقُواْ ٱلۡعَذَابَ بِمَا
كُنتُمۡ تَكۡفُرُونَ ﴿٣٤﴾ فَٱصۡبِرۡ كَمَا صَبَرَ أُوْلُواْ ٱلۡعَزۡمِ مِنَ ٱلرُّسُلِ
وَلَا تَسۡتَعۡجِل لَّهُمۡۚ كَأَنَّهُمۡ يَوۡمَ يَرَوۡنَ مَا يُوعَدُونَ لَمۡ يَلۡبَثُوٓاْ إِلَّا
سَاعَةٗ مِّن نَّهَارِۭۚ بَلَٰغٞۚ فَهَلۡ يُهۡلَكُ إِلَّا ٱلۡقَوۡمُ ٱلۡفَٰسِقُونَ ﴿٣٥﴾

سُورَةُ مُحَمَّدٍ

٥٠٦

﴿و یاد کن [ای محمّد(ﷺ)] آنگاه که جمعی از جنّ را به سوی تو روانه کردیم﴾ جنّ نصیبین در یمن یا جنّ نینوی و هفت یا نُه کس بودند، و پیغمبر(ﷺ) در بطن نخل بودند نماز صبح را با یارانش می‌خواند. مسلم و بخاری روایت کرده‌اند ﴿که به قرآن گوش دهند، پس چون بر آن حاضر شدند گفتند﴾ بعضی به بعضی: ﴿گوش فرا دهید﴾ به قرآن ﴿و چون [تلاوت قرآن] به اتمام رسید، آنان هشداردهنده به سوی قوم خود بازگشتند﴾ قومشان را به عذاب بیم می‌دادند اگر ایمان نیاورند و آنها یهود بودند و مسلمان شدند(۲۹) ﴿گفتند: ای قوم ما، قطعاً ما کتابی را شنیده‌ایم [یعنی قرآن] که بعد از موسی نازل شده است تصدیق‌کنندهٔ کتابهای پیشاپیش خود است [مانند تورات] و به سوی حقّ [اسلام] و به سوی راه راست [اسلام] راهبری می‌کند﴾(۳۰) ﴿ای قوم ما دعوتگر الهی را﴾ محمّد(ﷺ) به سوی ایمان ﴿پاسخ مثبت دهید و به او ایمان آورید تا برخی از گناهانتان را بر شما بیامرزد﴾ مظالم آمرزیده نمی‌شود جز به رضایت صاحبش ﴿و شما را از عذابی دردناک پناه دهد﴾(۳۱) ﴿و کسی که دعوتگر الهی را اجابت نکند، در زمین درمانده‌کننده نیست﴾ یعنی خدا را عاجز نمی‌کند به گریختن از او تا بر او سبقت کند ﴿و در برابر الله﴾ برای کسی که پاسخ مثبت ندهد ﴿یاورانی نیست﴾ عذاب را از او دفع کنند ﴿آن گروه﴾ که دعوت را اجابت نکرده‌اند ﴿در گمراهی آشکاراند﴾(۳۲) ﴿آیا ندانسته‌اند [منکران بعث] که آن خدایی که آسمانها و زمین را آفریده و در آفرینش آنها در نمانده﴾ از آن ناتوان نبوده ﴿می‌تواند مردگان را زنده کند؟ آری چنین است﴾ او بر احیای مردگان قادر است ﴿براستی او بر همه چیز تواناست﴾(۳۳) ﴿و روزی که کافران بر آتش عرضه می‌شوند﴾ بدانگونه که به آن معذّب می‌شوند به آنان گفته می‌شود: ﴿آیا این وعدهٔ [عذاب‌دادن] حقّ نیست؟ می‌گویند: سوگند به پروردگارمان که آری! می‌فرماید پس به سبب آن که کفر می‌ورزیدید عذاب را بچشید﴾(۳۴) ﴿(پس) ای محمّد(ﷺ) (صبر کن)﴾ در برابر آزار قومت ﴿همانگونه که اولوالعزم﴾ صاحبان ثبات و شکیبائی در برابر سختیها ﴿از پیامبران صبر کردند﴾ پیش از تو، پس صاحب عزم می‌شوی ـ قواعد عربی ـ مِنْ برای بیان است پس همه صاحب عزم‌اند، قولی میگوید: «من» برای تبعیض است پس آدم از ایشان نیست چون خداوند فرمود: «وَلَم نَجِدْ له عزماً» و یونس نیز از ایشان نیست زیرا خداوند فرمود: «ولا تَكُن كصاحب الحوت» ﴿و برایشان به شتاب طلب نکن﴾ نزول عذاب را بر قومت. قولی می‌گوید گوئی از آنها رنجیده پس نزول عذاب را بر آنها دوست داشته است پس به شکیبائی و ترک شتاب در عذاب امر شده است چون در آن صورت چاره‌ای نیست عذاب نازل می‌شود ﴿روزی که بنگرند آنچه را وعده داده می‌شوند﴾ از عذاب در آخرت بعلّت طول زمان عذاب ﴿گوئی جز ساعتی از یک روز [در دنیا در ظنشان] به سر نبرده‌اند این [قرآن] بلاغی است﴾ تبلیغی است از طرف خدا به سوی شما ﴿پس آیا جز قوم کافر﴾ هنگام رؤیت عذاب ﴿هلاکت خواهند یافت؟﴾(۳۵)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوا عَن سَبِيلِ اللَّهِ أَضَلَّ أَعْمَالَهُمْ ﴿١﴾ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَآمَنُوا بِمَا نُزِّلَ عَلَىٰ مُحَمَّدٍ وَهُوَ الْحَقُّ مِن رَّبِّهِمْ كَفَّرَ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَأَصْلَحَ بَالَهُمْ ﴿٢﴾ ذَٰلِكَ بِأَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا اتَّبَعُوا الْبَاطِلَ وَأَنَّ الَّذِينَ آمَنُوا اتَّبَعُوا الْحَقَّ مِن رَّبِّهِمْ كَذَٰلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ لِلنَّاسِ أَمْثَالَهُمْ ﴿٣﴾ فَإِذَا لَقِيتُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا فَضَرْبَ الرِّقَابِ حَتَّىٰ إِذَا أَثْخَنتُمُوهُمْ فَشُدُّوا الْوَثَاقَ فَإِمَّا مَنًّا بَعْدُ وَإِمَّا فِدَاءً حَتَّىٰ تَضَعَ الْحَرْبُ أَوْزَارَهَا ذَٰلِكَ وَلَوْ يَشَاءُ اللَّهُ لَانتَصَرَ مِنْهُمْ وَلَٰكِن لِّيَبْلُوَ بَعْضَكُم بِبَعْضٍ وَالَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَلَن يُضِلَّ أَعْمَالَهُمْ ﴿٤﴾ سَيَهْدِيهِمْ وَيُصْلِحُ بَالَهُمْ ﴿٥﴾ وَيُدْخِلُهُمُ الْجَنَّةَ عَرَّفَهَا لَهُمْ ﴿٦﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَنصُرُوا اللَّهَ يَنصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ ﴿٧﴾ وَالَّذِينَ كَفَرُوا فَتَعْسًا لَّهُمْ وَأَضَلَّ أَعْمَالَهُمْ ﴿٨﴾ ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ كَرِهُوا مَا أَنزَلَ اللَّهُ فَأَحْبَطَ أَعْمَالَهُمْ ﴿٩﴾ ۞ أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ دَمَّرَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَلِلْكَافِرِينَ أَمْثَالُهَا ﴿١٠﴾ ذَٰلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ مَوْلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَأَنَّ الْكَافِرِينَ لَا مَوْلَىٰ لَهُمْ ﴿١١﴾

۵۰۷

سورة القتال یا «محمد» مدنی است جز آیه ۱۳ یا مکی است و آیه‌هایش ۳۸ یا ۳۹ است

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

﴿کسانی که کافر شدند﴾ از اهل مکّه و دیگران را ﴿از راه خدا بازداشتند [از ایمان]، خداوند اعمالشان باطل نمود﴾ مانند اطعام طعام و صلهٔ ارحام در آخرت پاداش اعمالشان هدر و نابود کرد، و در دنیا از فضل خدا بدان پاداش داده می‌شوند[1] ﴿و کسانی که ایمان آورده‌اند﴾ یعنی انصار و جز آنها ﴿و کارهای شایسته کرده‌اند و به آنچه بر محمّد نازل شده [قرآن] باور داشته‌اند، که آن خود حق و از جانب پروردگارشان است، خدا از آنان گناهشان را زدود و حالشان را به صلاح آورد﴾ پس نافرمانی‌اش نمی‌کنند[2] (این) نابودساختن اعمال نیک کافران و زدودن گناهان و به صلاح‌آوردن حال مؤمنان ﴿بدان سبب است که کافران از باطل [از شیطان] پیروی کردند، و مؤمنان از همان حق [قرآن] ـ که از جانب پروردگارشان است ـ پیروی کردند اینگونه﴾ یعنی به مانند این بیان روشن و این مثل‌زدن ﴿خداوند برای مردم مثلهایشان را می‌زند﴾ احوالشان را بیان می‌کند یعنی پس کافر عملش باطل می‌شود و مؤمن خطایش آمرزیده می‌شود[3] ﴿پس چون با کافران مصاف کردید، گردنهای‌شان را بزنید، تا چون بر آنان خونریزی بسیار کردید﴾ پس آنان را بگیرید و اسیرشان کنید ﴿آنگاه استوار در بند کشید و پس از آن، به منّت رها کردن﴾ بدون گرفتن چیزی ﴿یا فدیه گرفتن﴾ در عوض آزادی‌شان مالی می‌گیرید یا در برابر آزادی اسرای مسلمانان ﴿تا آن که جنگ [اهل آن] بارهای خود را فرو گذارند﴾ سلاح‌های خود و جز آن را بر زمین گذارند بدانگونه که کافران مسلمان شوند یا وارد عهد و پیمانی گردند و این هدف و غایت قتل و اسارت است ﴿این است﴾ یعنی امر دربارهٔ آنها آن است که ذکر شد ﴿و اگر خدا می‌خواست از آنان [بدون قتل] انتقام می‌کشید. ولیکن﴾ شما را به آن امر فرمود ﴿تا بعضی از شما را به بعضی دیگر بیازماید﴾ در قتال پس کسانی که از شما کشته شده‌اند مسیرشان به سوی بهشت است و کسانی که از آنها کشته شده‌اند مسیرشان به سوی دوزخ است ﴿و کسانی که در راه خدا کشته شده‌اند﴾ این آیه روز غزوه اُحُد نازل شد و به راستی کشته و زخمی فراوان در میان مسلمانان رخ داد ﴿هرگز خداوند اعمالشان را تباه نخواهد کرد﴾[4] ﴿به زودی ایشان را﴾ در دنیا و آخرت به سوی آنچه که نفعشان رساند ﴿راه خواهد نمود و حالشان را [در هر دو] نیکو خواهد گردانید﴾ و آنچه در دنیاست برای کسانی است که در جنگ کشته نشده‌اند و بعنوان تغلیب از جملهٔ کشته‌شدگان آورده شده‌اند[5] ﴿و ایشان را در بهشتی که برایشان وصف کرده درخواهند آورد﴾ پس بدون راهنما به سوی منزلهایشان در بهشت و به سوی همسران و خدمتگزارانشان می‌روند[6] ﴿ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اگر خدا را [دین و پیامبرش را] یاری دهید شما را [بر دشمنانتان] یاری می‌دهد و گامهایتان را [در پیکار] استوار می‌دارد﴾[7] ﴿و کسانی که کافر شدند، نگونساری بر آنان باد﴾ هلاک و ناکامی ﴿و خدا اعمالشان را تباه کرد﴾[8] (آن) ناکامی و تباه‌کردن عمل ﴿به سبب آن است که آنان آنچه را که خدا فرود آورده است﴾ از قرآن که مشتمل است بر تکالیف ﴿خوش نداشتند، پس خداوند اعمالشان را تباه کرد﴾[9] ﴿آیا در زمین سیر نکرده‌اند تا بنگرند که فرجام کسانی که پیش از آنان بوده‌اند [از کافران] به کجا انجامیده است خدا زیر و زبرشان کرد﴾ نفسشان و فرزندان و مالشان را نابود کرد ﴿و سرنوشت کافران همانند آن است﴾[10] (این) نصرت‌دادن مؤمنان و فرجام نامیمون برای کافران ﴿به سبب آن است که خدا مولا [یار و کارساز] مؤمنان است ولی کافران مولایی ندارند﴾[11]

قواعد آیه ۴ـ فَضَرْبَ الرقاب و مَنّاً: هر یک مصدراند به جای لفظ فعل محذوف خود نشسته است یعنی إضْربوا و تمنُّون ـ قتلوا: در قرائتی قاتلوا می‌باشد.

آیه ۸ـ الذین: مبتداست خبرش تَعْسوا عامل ناصب تَعْساً است و اضلّ معطوف بر آن است.

إِنَّ ٱللَّهَ يُدْخِلُ ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ وَعَمِلُوا۟ ٱلصَّٰلِحَٰتِ جَنَّٰتٍ تَجْرِى مِن تَحْتِهَا ٱلْأَنْهَٰرُ ۖ وَٱلَّذِينَ كَفَرُوا۟ يَتَمَتَّعُونَ وَيَأْكُلُونَ كَمَا تَأْكُلُ ٱلْأَنْعَٰمُ وَٱلنَّارُ مَثْوًى لَّهُمْ ﴿١٢﴾ وَكَأَيِّن مِّن قَرْيَةٍ هِىَ أَشَدُّ قُوَّةً مِّن قَرْيَتِكَ ٱلَّتِىٓ أَخْرَجَتْكَ أَهْلَكْنَٰهُمْ فَلَا نَاصِرَ لَهُمْ ﴿١٣﴾ أَفَمَن كَانَ عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِّن رَّبِّهِۦ كَمَن زُيِّنَ لَهُۥ سُوٓءُ عَمَلِهِۦ وَٱتَّبَعُوٓا۟ أَهْوَآءَهُم ﴿١٤﴾ مَّثَلُ ٱلْجَنَّةِ ٱلَّتِى وُعِدَ ٱلْمُتَّقُونَ ۖ فِيهَآ أَنْهَٰرٌ مِّن مَّآءٍ غَيْرِ ءَاسِنٍ وَأَنْهَٰرٌ مِّن لَّبَنٍ لَّمْ يَتَغَيَّرْ طَعْمُهُۥ وَأَنْهَٰرٌ مِّنْ خَمْرٍ لَّذَّةٍ لِّلشَّٰرِبِينَ وَأَنْهَٰرٌ مِّنْ عَسَلٍ مُّصَفًّى ۖ وَلَهُمْ فِيهَا مِن كُلِّ ٱلثَّمَرَٰتِ وَمَغْفِرَةٌ مِّن رَّبِّهِمْ ۖ كَمَنْ هُوَ خَٰلِدٌ فِى ٱلنَّارِ وَسُقُوا۟ مَآءً حَمِيمًا فَقَطَّعَ أَمْعَآءَهُمْ ﴿١٥﴾ وَمِنْهُم مَّن يَسْتَمِعُ إِلَيْكَ حَتَّىٰٓ إِذَا خَرَجُوا۟ مِنْ عِندِكَ قَالُوا۟ لِلَّذِينَ أُوتُوا۟ ٱلْعِلْمَ مَاذَا قَالَ ءَانِفًا ۚ أُو۟لَٰٓئِكَ ٱلَّذِينَ طَبَعَ ٱللَّهُ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ وَٱتَّبَعُوٓا۟ أَهْوَآءَهُمْ ﴿١٦﴾ وَٱلَّذِينَ ٱهْتَدَوْا۟ زَادَهُمْ هُدًى وَءَاتَىٰهُمْ تَقْوَىٰهُمْ ﴿١٧﴾ فَهَلْ يَنظُرُونَ إِلَّا ٱلسَّاعَةَ أَن تَأْتِيَهُم بَغْتَةً ۖ فَقَدْ جَآءَ أَشْرَاطُهَا ۚ فَأَنَّىٰ لَهُمْ إِذَا جَآءَتْهُمْ ذِكْرَىٰهُمْ ﴿١٨﴾ فَٱعْلَمْ أَنَّهُۥ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا ٱللَّهُ وَٱسْتَغْفِرْ لِذَنۢبِكَ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَٱلْمُؤْمِنَٰتِ ۗ وَٱللَّهُ يَعْلَمُ مُتَقَلَّبَكُمْ وَمَثْوَىٰكُمْ ﴿١٩﴾

«خدا کسانی را که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند، در باغستانهایی وارد می‌کند که جویباران از فرودست آنها جاری است و حال آن کسانی که کافر شده‌اند بهره برمی‌گیرند [در دنیا] و چنان می‌خورند که چهارپایان می‌خورند،» غم و هدفی جز شکمها و شهوتهای جنسی‌شان ندارند، و به آخرت توجه نمی‌کنند «و جایگاه آنها آتش است» منزل و برگشتشان[١٢] «و بسا شهرها [مراد اهل آن است] که نیرومندتر از آن شهری بود» از نیروی مردم مکّه «که تو را بیرون راندند، ما هلاکشان کردیم پس هیچ نصرت‌دهنده‌ای نداشتند» از هلاک‌کردن ما[١٣] «آیا کسی که بر حجّت و برهانی از جانب پروردگار خویش است [و آنها مؤمنان‌اند]، مانند کسی است که بدی کردارش برای او زیبا جلوه داده شده» پس آن را نیک دانسته، و آنها کافران مکّه‌اند «و هوسهای خود را پیروی کرده‌اند؟» در عبادت بتان، یعنی همانندی در بین آنها نیست[١٤] «صفت بهشتی که به پرهیزکاران وعده داده شده» در بین واردین آن مشترک است «در آن نهرهائی است از آبی که به دیرماندگی متغیّر نشده» به خلاف آب دنیا که به هر عارضی متغیّر می‌شود «و در آن جویهایی است از شیری که مزّه‌اش برنگشته» به خلاف شیر دنیا زیرا از پستانها بیرون می‌آید.

«و در آن جویبارهایی است از شرابی که برای نوشندگان لذّت‌بخش است» به خلاف شراب دنیا که هنگام شُرب بدبو است «و در آن جویبارهایی از عسل ناب است» برخلاف عسل دنیا که به خارج‌شدنش از شکم زنبور عسل با موم و جز آن مخلوط میشود «و برایشان در آنجا از همه‌گونه میوه فراهم است» و از همه بالاتر «آمرزش از جانب پروردگار آنهاست» پس او تعالی با وجود احسانش به آنان بوسیلهٔ نعمتهای مذکور، از ایشان خشنود است به خلاف آقای بندگان در دنیا، زیرا گاهی با وجود احسانش به آنها بر آنها خشمگین است «آیا همانند کسی است که جاودانه در آتش دوزخ است و آبی جوشان به آنها نوشانده می‌شود تا روده‌هایشان را پاره پاره کند»[١٥] «و از میانشان [یعنی کافران] کسانی هستند که به تو گوش می‌سپارند» در خطبهٔ جمعه و آنها منافقانند، تا چون از نزد تو بیرون می‌روند، به کسانی که علم داده شده‌اند: به دانشمندان صحابه از جملهٔ آنها ابن مسعود و ابن عباس با استهزاء و ریشخند. «می‌گویند: هم‌اکنون چه گفت؟» این ساعت یعنی دیگر به سوی او برنمی‌گردیم «این گروه [منافقان] کسانی هستند که خداوند بر دلهایشان مُهر نهاده است [به کفر] و از هواهایشان پیروی کرده‌اند»![١٦] «ولی کسانی راهیاب شدند» و آنها مؤمنانند «آنان را خداوند هدایت افزود و بدیشان تقوایشان را عطا کرد» کردارهائی را به ایشان الهام کرد به وسیله آن از آتش بپرهیزند[١٧] «آیا جز این انتظار می‌برند» یعنی کفار مکّه «که ساعت [قیامت] بناگاه بر آنان فرا رسد؟ پس هر آینه علامات آن اینک پدید آمده است» از جملهٔ آن است بعثت خاتم پیامبران محمد(ﷺ) و شکافتن ماه و ظهور دخان در مکّه «پس آنگاه که رستاخیز بر آنان در رسد، دیگر کجا جای اندرزشان است» یعنی به آنان نفع نرساند[١٨] «پس بدان که هیچ معبودی جز خدا نیست» یعنی ثابت قدم باش ای محمّد بر علمت به آن که در قیامت سودت می‌دهد «و برای گناه خویش آمرزش جوی» این دستور به پیامبر(ﷺ) با وجود عصمت ایشان از گناه، تعلیمی به امت است تا به آن حضرت اقتدا کنند.

شایان ذکر است که در عین حال رسول اکرم(ﷺ) نیز از خدا آمرزش می‌خواستند چنانکه در حدیث آمده فرموده است: «انّی لأستغفرالله و اتوب الیه في الیوم مأة مرّة» همانا من در روزی صد بار از خداوند آمرزش می‌خواهم و به سوی او توبه می‌کنم «و برای مردان و زنان باایمان» در این، گرامی‌داشتن است برای آنها به سبب امریافتن پیغمبر(ﷺ) به طلب آمرزش برای آنها «خداوند جای جنب و جوش شما را» در اعمال روزانه‌تان «را میداند و برگشت شما را» به خوابگاهتان در شب «میداند» یعنی به تمام احوال شما آگاه است چیزی بر او پوشیده نیست پس از او برحذر باشید، و این خطاب به مؤمنان و غیره است[١٩]

وَيَقُولُ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لَوْلَا نُزِّلَتْ سُورَةٌ فَإِذَآ أُنزِلَتْ سُورَةٌ
مُّحْكَمَةٌ وَذُكِرَ فِيهَا ٱلْقِتَالُ رَأَيْتَ ٱلَّذِينَ فِي قُلُوبِهِم مَّرَضٌ
يَنظُرُونَ إِلَيْكَ نَظَرَ ٱلْمَغْشِيِّ عَلَيْهِ مِنَ ٱلْمَوْتِ فَأَوْلَىٰ لَهُمْ
(٢٠) طَاعَةٌ وَقَوْلٌ مَّعْرُوفٌ فَإِذَا عَزَمَ ٱلْأَمْرُ فَلَوْ صَدَقُواْ ٱللَّهَ
لَكَانَ خَيْرًا لَّهُمْ (٢١) فَهَلْ عَسَيْتُمْ إِن تَوَلَّيْتُمْ أَن تُفْسِدُواْ
فِي ٱلْأَرْضِ وَتُقَطِّعُوٓاْ أَرْحَامَكُمْ (٢٢) أُوْلَٰٓئِكَ ٱلَّذِينَ لَعَنَهُمُ ٱللَّهُ
فَأَصَمَّهُمْ وَأَعْمَىٰٓ أَبْصَٰرَهُمْ (٢٣) أَفَلَا يَتَدَبَّرُونَ ٱلْقُرْءَانَ
أَمْ عَلَىٰ قُلُوبٍ أَقْفَالُهَآ (٢٤) إِنَّ ٱلَّذِينَ ٱرْتَدُّواْ عَلَىٰٓ أَدْبَٰرِهِم
مِّنۢ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ ٱلْهُدَى ٱلشَّيْطَٰنُ سَوَّلَ لَهُمْ وَأَمْلَىٰ
لَهُمْ (٢٥) ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُواْ لِلَّذِينَ كَرِهُواْ مَا نَزَّلَ
ٱللَّهُ سَنُطِيعُكُمْ فِي بَعْضِ ٱلْأَمْرِ وَٱللَّهُ يَعْلَمُ إِسْرَارَهُمْ
(٢٦) فَكَيْفَ إِذَا تَوَفَّتْهُمُ ٱلْمَلَٰٓئِكَةُ يَضْرِبُونَ وُجُوهَهُمْ
وَأَدْبَٰرَهُمْ (٢٧) ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمُ ٱتَّبَعُواْ مَآ أَسْخَطَ ٱللَّهَ
وَكَرِهُواْ رِضْوَٰنَهُۥ فَأَحْبَطَ أَعْمَٰلَهُمْ (٢٨) أَمْ حَسِبَ
ٱلَّذِينَ فِي قُلُوبِهِم مَّرَضٌ أَن لَّن يُخْرِجَ ٱللَّهُ أَضْغَٰنَهُمْ (٢٩)

«و مؤمنان» درخواست جهاد می‌کنند «می‌گویند: چرا سوره‌ای فرستاده نشد؟» در آن ذکر جهاد باشد «امّا چون سوره‌ای محکم» چیزی از آن نسخ نشده است «فرستاده شود، و در آن قتال ذکر شود [یعنی طلبش] کسانی را که در دلهایشان بیماری است» شکّ است، و آن منافقانند «می‌بینی که به سوی تو مانند نگاه کسی که از سکرات مرگ [از ترس و ناخوشایندیش] بی‌هوش شده باشد می‌نگرند» یعنی از جنگ می‌ترسند و تنفّر دارند «پس بهتر است برایشان»(٢٠) «که اطاعت کنند، و سخن پسندیده [نیکوست] و چون کار قطعی شد» یعنی قتال فرض شد «پس اگر با خدا صادق باشند» در ایمان و فرمان‌پذیری «بی‌شکّ برایشان بهتر است»(٢١) «پس چه بسا اگر رویگردانید [از ایمان] البته نزدیک است که در زمین فتنه و فساد کنید و پیوند خویشاوندیهای خود را از هم بگسلید» اینکه به شیوهٔ جاهلیّت برگردید از ستم و دشمنی(٢٢) «این گروه» یعنی مفسدان «همان کسانی هستند که خدا آنان را لعنت کرده و ناشنوا [از شنیدن حق] و چشمهایشان را کور کرده است» از راه هدایت(٢٣) «آیا در قرآن تدبّر نمی‌کنند» حق را بشناسند «یا مگر بر دلهایشان قفل نهاده شده است» پس آن را نمی‌فهمند(٢٤) «بی‌گمان کسانی که بر پشت خویش برگشتند» به نفاق خویش «پس از آن که بر آنان راه هدایت روشن شد شیطان» کار آنها را «برایشان آراسته جلوه داده و مهلت داد» مهلت‌دهنده شیطان است پس اوست آنها را گمراه می‌کند به اراده خداوند(٢٥) (این) ارتداد و گمراهی «از آن است که آنان به کسانی [به مشرکانی] که وحی نازل کردهٔ الهی را خوش نمی‌داشتند، گفتند: زودا که در بعضی کارها از شما اطاعت کنیم» یعنی در دشمنی با پیغمبر(ﷺ) و بازگرداندن مردم از جهاد با او ـ این را پنهانی گفتند خداوند ظاهرش کرد «و خداوند از پنهان‌کاریهای آنها آگاه است»(٢٦) «چگونه است حالشان وقتی که فرشتگان جانشان را می‌گیرند [در حالی که با گرزهای آهنین] بر چهره و پشت آنان می‌زنند»(٢٧) (این) جان‌ستاندن از منافقان به شیوهٔ مذکور «از آن است که آنان از آنچه خدا را به خشم آورده پیروی کرده و خشنودی‌اش را خوش نداشتند» یعنی عمل به آنچه خدا خوشش آید «پس اعمالشان را تباه گردانید»(٢٨) «آیا کسانی که در دلهایشان بیماری است پنداشتند که خدا هرگز کینه‌هایشان را» بر پیغمبر(ﷺ) و مؤمنان «آشکار نخواهد کرد»(٢٩)

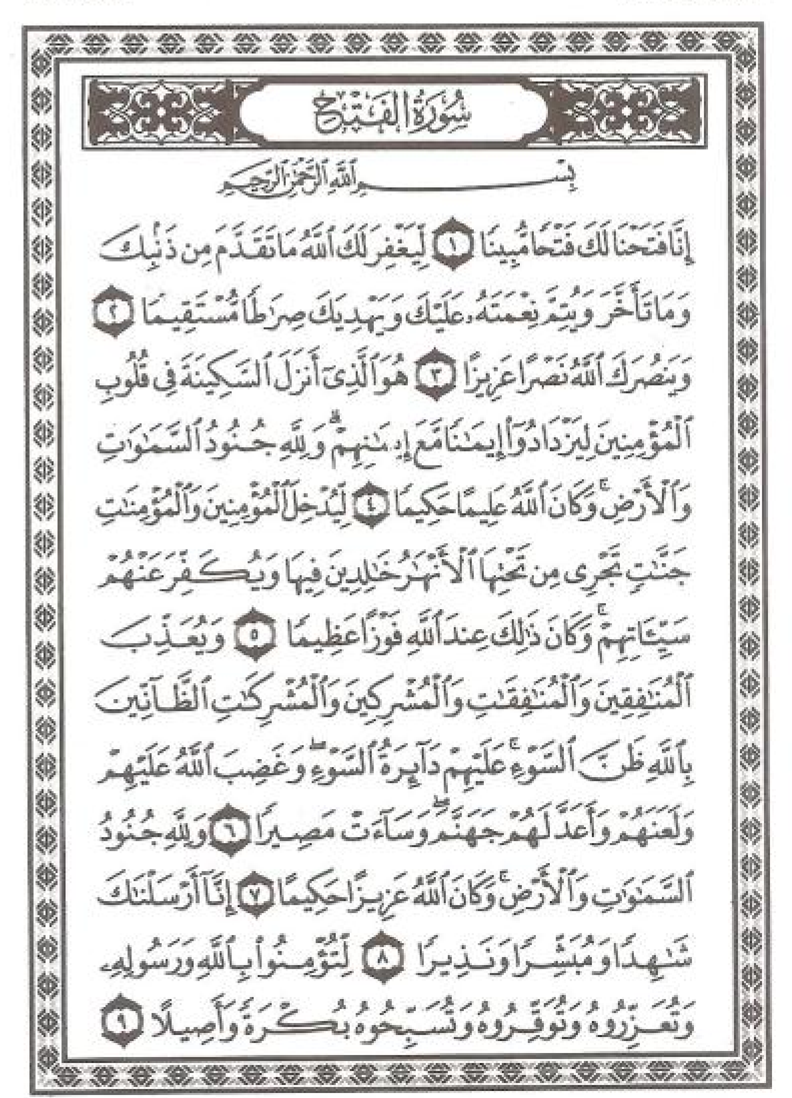
قواعد آیه ١٣ـ الّتی أخرجتك: لفظ قریه در آن رعایت شده و در «أهلكناهم: معنای قریهٔ اول رعایت شده است.»

آیه ١٥ـ «كمن هو خالدٌ: خبر است برای «أمَنْ هو في هذا النعم» که مقدر شده است.

وَلَوْ نَشَآءُ لَأَرَيْنَٰكَهُمْ فَلَعَرَفْتَهُم بِسِيمَٰهُمْ ۚ وَلَتَعْرِفَنَّهُمْ فِى لَحْنِ ٱلْقَوْلِ ۚ وَٱللَّهُ يَعْلَمُ أَعْمَٰلَكُمْ ﴿٣٠﴾ وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ حَتَّىٰ نَعْلَمَ ٱلْمُجَٰهِدِينَ مِنكُمْ وَٱلصَّٰبِرِينَ وَنَبْلُوَا۟ أَخْبَارَكُمْ ﴿٣١﴾ إِنَّ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا۟ وَصَدُّوا۟ عَن سَبِيلِ ٱللَّهِ وَشَآقُّوا۟ ٱلرَّسُولَ مِنۢ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ ٱلْهُدَىٰ لَن يَضُرُّوا۟ ٱللَّهَ شَيْـًٔا وَسَيُحْبِطُ أَعْمَٰلَهُمْ ﴿٣٢﴾ ۞ يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓا۟ أَطِيعُوا۟ ٱللَّهَ وَأَطِيعُوا۟ ٱلرَّسُولَ وَلَا تُبْطِلُوٓا۟ أَعْمَٰلَكُمْ ﴿٣٣﴾ إِنَّ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا۟ وَصَدُّوا۟ عَن سَبِيلِ ٱللَّهِ ثُمَّ مَاتُوا۟ وَهُمْ كُفَّارٌ فَلَن يَغْفِرَ ٱللَّهُ لَهُمْ ﴿٣٤﴾ فَلَا تَهِنُوا۟ وَتَدْعُوٓا۟ إِلَى ٱلسَّلْمِ وَأَنتُمُ ٱلْأَعْلَوْنَ وَٱللَّهُ مَعَكُمْ وَلَن يَتِرَكُمْ أَعْمَٰلَكُمْ ﴿٣٥﴾ إِنَّمَا ٱلْحَيَوٰةُ ٱلدُّنْيَا لَعِبٌ وَلَهْوٌ ۚ وَإِن تُؤْمِنُوا۟ وَتَتَّقُوا۟ يُؤْتِكُمْ أُجُورَكُمْ وَلَا يَسْـَٔلْكُمْ أَمْوَٰلَكُمْ ﴿٣٦﴾ إِن يَسْـَٔلْكُمُوهَا فَيُحْفِكُمْ تَبْخَلُوا۟ وَيُخْرِجْ أَضْغَٰنَكُمْ ﴿٣٧﴾ هَٰٓأَنتُمْ هَٰٓؤُلَآءِ تُدْعَوْنَ لِتُنفِقُوا۟ فِى سَبِيلِ ٱللَّهِ فَمِنكُم مَّن يَبْخَلُ ۖ وَمَن يَبْخَلْ فَإِنَّمَا يَبْخَلُ عَن نَّفْسِهِۦ ۚ وَٱللَّهُ ٱلْغَنِىُّ وَأَنتُمُ ٱلْفُقَرَآءُ ۚ وَإِن تَتَوَلَّوْا۟ يَسْتَبْدِلْ قَوْمًا غَيْرَكُمْ ثُمَّ لَا يَكُونُوٓا۟ أَمْثَٰلَكُم ﴿٣٨﴾

﴿و اگر بخواهیم قطعاً آنان را به تو می‌نمایانیم [آنها را بشناسید] پس آنان را به سیمایشان می‌شناختی﴾ به علامت گناهی که در آن است ﴿و البته آنان را در آهنگ سخنشان می‌شناسی﴾ هرگاه نزد تو سخن گویند به آن‌گونه که به چیزی تعریض می‌گویند که در آن عیبجوئی مسلمانان باشد ﴿و خدا اعمالتان را می‌داند﴾[۳۰] ﴿و البته شما را [با جهاد و غیره] می‌آزمائیم تا معلوم بداریم [به علم ظهور] مجاهدان و صابران از شما را﴾ در جهاد و جز آن ﴿و تا اخبار شما را﴾ از فرمان‌پذیری‌تان، و نافرمانی‌تان در جهاد و غیره ﴿ظاهر کنیم﴾[۳۱] ﴿بی‌گمان کسانی که کفر ورزیده و مردم را از راه خدا [از راه حق] باز داشتند و بعد از آن که راه هدایت بر آنان روشن شد، با وجود آن با پیامبر مخالفت کردند هرگز به خدا هیچ زیانی نمی‌رسانند و به زودی خدا اعمالشان را تباه خواهد کرد﴾ صدقه و احسان، ثوابی را برای آنها در آخرت نمی‌بینند ـ دربارهٔ ابوجهل و امثال او نازل شد که به کافران در جنگ بدر طعام دادند یا دربارهٔ بنی قریظه و بنی نضیر نازل شده[۳۲] ﴿ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از الله فرمان برید و از پیامبر نیز فرمان برید و اعمال خود را باطل نگردانید﴾ به گناهانی مانند منّت و آزار[۳۳] ﴿بی‌گمان کسانی که کفر ورزیدند و مردم را از راه خدا باز داشتند، سپس در حالی که کافر بوده‌اند در گذشته‌اند هرگز خدا آنان را نمی‌آمرزد﴾ در آنها که در قلیب‌اند نازل شد ـ قلیب: چاهی است در بدر[۳۴] ﴿پس سستی نورزید و به سوی صلح [با کفار] نخوانید﴾ وقتی با آنان برخوردید ﴿و شما برترید و خداوند با شماست﴾ به یاری و پیروزی ﴿و هرگز از [ثواب] اعمال شما نمی‌کاهد﴾[۳۵] ﴿همانا زندگی این دنیا﴾ مشغول‌شدن در آن ﴿لهو لعبی بیش نیست، و اگر ایمان بیاورید و پروا بدارید﴾ از الله و این از امور آخرت است ﴿مزدهای شما را به شما می‌پردازد و از شما [تمام] اموالتان را نمی‌خواهد﴾ بلکه زکات فرض شده در آن را می‌خواهد[۳۶] ﴿اگر اموال شما را از شما بخواهد پس در طلب آن مبالغه کند، بخل می‌ورزید و [آن بخل] کینه‌های شما را﴾ به دین اسلام ﴿ظاهر کند﴾[۳۷] ﴿شما همان گروهی هستید که از شما خواسته می‌شود تا در راه خدا [آنچه بر شما فرض است] انفاق کنید، آنگاه از شما کسانی هستند که بخل می‌ورزند و هرکس بخل ورزد جز این نیست که به زیان خود بخل ورزیده و خدا غنی است﴾ از بخشش شما ﴿و شما فقرایید﴾ به سوی او ﴿و اگر روی بگردانید﴾ از اطاعت او ﴿جای شما را به مردمی غیر از شما خواهد داد، آنگاه آنها مانند شما نخواهند بود﴾ در روی‌گرداندن از فرمانش بلکه فرمانبردار او جلّ جلاله می‌باشند.[۳۸]

٥١٠



سُورَةُ الفَتْحِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُّبِينًا ﴿١﴾ لِّيَغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِن ذَنۢبِكَ وَمَا تَأَخَّرَ وَيُتِمَّ نِعْمَتَهُۥ عَلَيْكَ وَيَهْدِيَكَ صِرَٰطًا مُّسْتَقِيمًا ﴿٢﴾ وَيَنصُرَكَ اللَّهُ نَصْرًا عَزِيزًا ﴿٣﴾ هُوَ الَّذِىٓ أَنزَلَ السَّكِينَةَ فِى قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ لِيَزْدَادُوٓا۟ إِيمَٰنًا مَّعَ إِيمَٰنِهِمْ ۗ وَلِلَّهِ جُنُودُ السَّمَٰوَٰتِ وَالْأَرْضِ ۚ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا ﴿٤﴾ لِّيُدْخِلَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَٰتِ جَنَّٰتٍ تَجْرِى مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَٰرُ خَٰلِدِينَ فِيهَا وَيُكَفِّرَ عَنْهُمْ سَيِّـَٔاتِهِمْ ۚ وَكَانَ ذَٰلِكَ عِندَ اللَّهِ فَوْزًا عَظِيمًا ﴿٥﴾ وَيُعَذِّبَ الْمُنَٰفِقِينَ وَالْمُنَٰفِقَٰتِ وَالْمُشْرِكِينَ وَالْمُشْرِكَٰتِ الظَّآنِّينَ بِاللَّهِ ظَنَّ السَّوْءِ ۚ عَلَيْهِمْ دَآئِرَةُ السَّوْءِ ۖ وَغَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَلَعَنَهُمْ وَأَعَدَّ لَهُمْ جَهَنَّمَ ۖ وَسَآءَتْ مَصِيرًا ﴿٦﴾ وَلِلَّهِ جُنُودُ السَّمَٰوَٰتِ وَالْأَرْضِ ۚ وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا ﴿٧﴾ إِنَّآ أَرْسَلْنَٰكَ شَٰهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا ﴿٨﴾ لِّتُؤْمِنُوا۟ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِۦ وَتُعَزِّرُوهُ وَتُوَقِّرُوهُ وَتُسَبِّحُوهُ بُكْرَةً وَأَصِيلًا ﴿٩﴾

سورهٔ فتح مدنی است در میان راه هنگام برگشتن از حدیبیه نازل شد آیه‌هایش ۲۹ می‌باشد

بِسْمِ اللهِ الرَّحمٰنِ الرَّحِيمِ

﴿همانا ما به تو حکم کردیم به فتحی آشکار﴾ فتح مکّه و غیر آن در آینده که به زور و غلبهٔ جهادت میّسر می‌شود[1] ﴿تا خدا بر تو بیامرزد﴾ به سبب جهادت ﴿آنچه را که گذشته از گناه تو و آنچه که مانده است﴾ از آن و تا امتّت به جهاد راغب شوند، و این آیه تاویل می‌شود چون به دلیل عقلی قاطع پیامبران علیهم‌السلام معصوم‌اند از گناه ـ معنی دیگر این است: خداوند در بین تو وگناه گذشته و آینده‌ات حائل و مانع قرار داده است ﴿و تا نعمت خود را بر تو تمام گرداند و تا تو را [به آن] هدایت کند به راهی راست﴾ تو را بر آن ثابت گرداند و آن دین اسلام است[2] ﴿و تا خدا تو را [به سبب آن] به نصرتی قوی نصرت دهد﴾ دارای غلبه، و هیچ ذلّتی نداشته باشد[3] ﴿اوست آن کس که آرامش را در دلهای مؤمنان فرود آورد، تا ایمانی بر ایمانشان بیفزایند﴾ به شرایع و دستورهای دین، هرگاه یکی از دستورها نازل شده به آن ایمان آورده‌اند از جملهٔ آن جهاد است ﴿و لشکرهای آسمان و زمین از آنِ خداوند است﴾ پس اگر می‌خواست دینش به غیر شما پیروز گرداند، این کار را می‌کرد ﴿و خداوند همواره داناست﴾ به خلقش ﴿حکیم است﴾ در صنعش یعنی در ازل بدان متّصف است[4] خداوند به جهاد امر فرموده است ﴿تا سرانجام مردان و زنان باایمان را در باغهایی که جویباران از فرودست آنها جاری است در آورد و در آن جاویدان بدارد، و از آنان سیّئات‌شان را بزداید، و این نزد خدا رستگاری بزرگی است﴾[5] ﴿و تا مردان و زنان منافق و مردان و زنان مشرک را عذاب کند، که به خدا گمان بدکردند﴾ گمان بردند که خداوند محمد(صلی‌الله‌علیه‌وسلم) و مؤمنان را یاری نمی‌دهد ﴿گردش بد روزگار بر آنان باد﴾ به خواری و عذاب ﴿و خدا بر آنان خشم نموده و لعنتشان کرده﴾ دورشان کرده ﴿و دوزخ را برایشان آماده گردانیده و چه بد سرانجامی است﴾ بازگشتی است[6] ﴿و سپاهیان آسمان و زمین از آنِ خداست و خدا غالب است﴾ در ملکش ﴿حکیم است﴾ در صنعش یعنی در ازل بدان متصف است[7] ﴿همانا ما تو را گواه فرستاده‌ایم﴾ بر امت در قیامت ﴿و بشارت‌دهنده﴾ به آنها در دنیا ﴿و بیم‌دهنده﴾ در آن به آتش نسبت به کسانی که عملشان بد باشد[8] ﴿تا به خدا و پیامبرش ایمان آورید و او را نصرت دهید و بزرگ شمارید و تا خداوند را در بامدادن و شامگاهان تسبیح گوئید﴾ با برگزاری نمازهای پنجگانه[9]

قواعد آیه ۶ـ السّوء: به فتح و ضم سین در هر سه موضع در این آیه و سومی در آیه ۱۲ است.

إِنَّ ٱلَّذِينَ يُبَايِعُونَكَ إِنَّمَا يُبَايِعُونَ ٱللَّهَ يَدُ ٱللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ ۚ فَمَن نَّكَثَ فَإِنَّمَا يَنكُثُ عَلَىٰ نَفْسِهِۦ ۖ وَمَنْ أَوْفَىٰ بِمَا عَٰهَدَ عَلَيْهُ ٱللَّهَ فَسَيُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا ﴿١٠﴾ سَيَقُولُ لَكَ ٱلْمُخَلَّفُونَ مِنَ ٱلْأَعْرَابِ شَغَلَتْنَآ أَمْوَٰلُنَا وَأَهْلُونَا فَٱسْتَغْفِرْ لَنَا ۚ يَقُولُونَ بِأَلْسِنَتِهِم مَّا لَيْسَ فِى قُلُوبِهِمْ ۚ قُلْ فَمَن يَمْلِكُ لَكُم مِّنَ ٱللَّهِ شَيْـًٔا إِنْ أَرَادَ بِكُمْ ضَرًّا أَوْ أَرَادَ بِكُمْ نَفْعًۢا ۚ بَلْ كَانَ ٱللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًۢا ﴿١١﴾ بَلْ ظَنَنتُمْ أَن لَّن يَنقَلِبَ ٱلرَّسُولُ وَٱلْمُؤْمِنُونَ إِلَىٰٓ أَهْلِيهِمْ أَبَدًا وَزُيِّنَ ذَٰلِكَ فِى قُلُوبِكُمْ وَظَنَنتُمْ ظَنَّ ٱلسَّوْءِ وَكُنتُمْ قَوْمًۢا بُورًا ﴿١٢﴾ وَمَن لَّمْ يُؤْمِنۢ بِٱللَّهِ وَرَسُولِهِۦ فَإِنَّآ أَعْتَدْنَا لِلْكَٰفِرِينَ سَعِيرًا ﴿١٣﴾ وَلِلَّهِ مُلْكُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ ۚ يَغْفِرُ لِمَن يَشَآءُ وَيُعَذِّبُ مَن يَشَآءُ ۚ وَكَانَ ٱللَّهُ غَفُورًا رَّحِيمًا ﴿١٤﴾ سَيَقُولُ ٱلْمُخَلَّفُونَ إِذَا ٱنطَلَقْتُمْ إِلَىٰ مَغَانِمَ لِتَأْخُذُوهَا ذَرُونَا نَتَّبِعْكُمْ ۖ يُرِيدُونَ أَن يُبَدِّلُوا۟ كَلَٰمَ ٱللَّهِ ۚ قُل لَّن تَتَّبِعُونَا كَذَٰلِكُمْ قَالَ ٱللَّهُ مِن قَبْلُ ۖ فَسَيَقُولُونَ بَلْ تَحْسُدُونَنَا ۚ بَلْ كَانُوا۟ لَا يَفْقَهُونَ إِلَّا قَلِيلًا ﴿١٥﴾

٥١٢

﴿در حقیقت کسانی که با تو بیعت می‌کنند﴾ بیعت رضوان در حدیبیّه ﴿جز این نیست که با خدا بیعت می‌کنند﴾ آن مانند «مَن یُطِیعِ الرّسولَ فقد اطاع الله» هر کسی پیامبر را پیروی کند قطعاً مثل آن است که خداوند را پیروی کرده است ﴿دست خداوند بالای دستهایشان است﴾ که با آن پیغمبر(ﷺ) را بیعت کرده‌اند، یعنی خداوند متعال بر بیعت آنها آگاه است، پس بر آن پاداششان می‌دهد ﴿پس هر که پیمان‌شکنی کند﴾ زیان بیعت‌شکنی ﴿تنها به زیان خود است، و هر که بر آنچه با خدا بر آن عهد بسته، وفا کند پس به زودی خدا پاداشی بزرگ به او می‌بخشد﴾(۱۰) ﴿بر جای ماندگان از اعراب﴾ روستائیان پیرامون مدینه یعنی آنان که خدا همراهی‌شان را به بازپس گذاشت هنگامی از آنان درخواست نمودی همراه تو به مکّه بیایند از ترس تعرّض قریش به تو در سال حدیبیه که از آن برگشتی ﴿به زودی به تو خواهند گفت: اموال و کسانمان ما را گرفتار کردند﴾ از خارج‌شدن با تو ﴿برای ما [از خداوند] آمرزش بخواه از ترک خارج‌شدن با تو﴾، خداوند آنها را تکذیب نمود فرمود: ﴿چیزی را که در دلهایشان نیست﴾ از درخواست استغفار و چیزهای مذکور ﴿بر زبان خویش می‌رانند﴾ پس آنان در معذرت‌خواهیشان دروغگویند ﴿بگو: اگر خدا در حقّ شما زیانی بخواهد یا در حق شما سودی بخواهد، پس چه کسی در برابر خداوند برای شما اختیار چیزی را دارد﴾ یعنی کسی نیست ﴿بلکه خدا به آنچه می‌کنید همواره آگاه است﴾ یعنی در ازل بدان متّصف است(۱۱) ﴿بلکه پنداشتید که پیامبر و مؤمنان هرگز به سوی خانواده‌هایشان برنخواهند گشت﴾ یعنی یکباره ریشه‌کن می‌شوند پس برنمی‌گردند ﴿و این پندار در دلهایتان نمودی خوش یافت، وگمان بد کردید﴾ این گمان نابودشدنشان وگمان دیگر ﴿و مردمی هلاک شده گشتید﴾ نزد خدا به سبب این گمان(۱۲) ﴿و هرکس به خدا و پیامبرش ایمان نیاورده است، بداند که ما برای کافران آتشی سوزان آماده کرده‌ایم﴾(۱۳) ﴿و فرمانروائی آسمان و زمین از آن خداوند است هر که را بخواهد می‌آمرزد و هر که را بخواهد عذاب می‌کند و خدا آمرزگاری مهربان است﴾ در ازل بدانچه ذکر شد متصف است(۱٤) ﴿چون به قصد گرفتن غنائم روانه شدید، به زودی بر جای ماندگان خواهند گفت﴾ یعنی برای غنائم خیبر گفتند: ﴿بگذارید ما هم از شما پیروی کنیم﴾ تا از آن بهره‌مند شویم، به این ترتیب ﴿می‌خواهند کلام الهی را دگرگون کنند﴾ یعنی وعده‌های خدا را که غنائم خیبر مخصوص مردمان بیعت حدیبیه است چون خدا فرمان داده بود تا جز اهل حدیبیه، هیچ‌کس را با خود به خیبر نبرد ﴿بگو: هرگز از پَی ما نخواهید آمد، آری! خدا پیشاپیش درباره شما چنین فرموده﴾ یعنی پیش از برگشت ما ﴿پس به زودی خواهند گفت: نه! بلکه شما بر ما حسد می‌برید﴾ که با شما در غنائم سهیم شویم پس آن را گفتید ﴿چنین نیست بلکه جز اندکی [از آنها] از دین در نمی‌یابند﴾(۱۵)

قُل لِّلْمُخَلَّفِينَ مِنَ الْأَعْرَابِ سَتُدْعَوْنَ إِلَىٰ قَوْمٍ أُولِي بَأْسٍ شَدِيدٍ تُقَاتِلُونَهُمْ أَوْ يُسْلِمُونَ ۖ فَإِن تُطِيعُوا يُؤْتِكُمُ اللَّهُ أَجْرًا حَسَنًا ۖ وَإِن تَتَوَلَّوْا كَمَا تَوَلَّيْتُم مِّن قَبْلُ يُعَذِّبْكُمْ عَذَابًا أَلِيمًا ﴿١٦﴾ لَّيْسَ عَلَى الْأَعْمَىٰ حَرَجٌ وَلَا عَلَى الْأَعْرَجِ حَرَجٌ وَلَا عَلَى الْمَرِيضِ حَرَجٌ ۗ وَمَن يُطِعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ يُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ ۖ وَمَن يَتَوَلَّ يُعَذِّبْهُ عَذَابًا أَلِيمًا ﴿١٧﴾ ۞ لَّقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يُبَايِعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ فَعَلِمَ مَا فِي قُلُوبِهِمْ فَأَنزَلَ السَّكِينَةَ عَلَيْهِمْ وَأَثَابَهُمْ فَتْحًا قَرِيبًا ﴿١٨﴾ وَمَغَانِمَ كَثِيرَةً يَأْخُذُونَهَا ۗ وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا ﴿١٩﴾ وَعَدَكُمُ اللَّهُ مَغَانِمَ كَثِيرَةً تَأْخُذُونَهَا فَعَجَّلَ لَكُمْ هَٰذِهِ وَكَفَّ أَيْدِيَ النَّاسِ عَنكُمْ وَلِتَكُونَ آيَةً لِّلْمُؤْمِنِينَ وَيَهْدِيَكُمْ صِرَاطًا مُّسْتَقِيمًا ﴿٢٠﴾ وَأُخْرَىٰ لَمْ تَقْدِرُوا عَلَيْهَا قَدْ أَحَاطَ اللَّهُ بِهَا ۚ وَكَانَ اللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرًا ﴿٢١﴾ وَلَوْ قَاتَلَكُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوَلَّوُا الْأَدْبَارَ ثُمَّ لَا يَجِدُونَ وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا ﴿٢٢﴾ سُنَّةَ اللَّهِ الَّتِي قَدْ خَلَتْ مِن قَبْلُ ۖ وَلَن تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا ﴿٢٣﴾

٥١٣

﴿به جای‌ماندگان از اعراب﴾ مذکور امتحان می‌شوند ﴿بگو: به زودی به سوی کارزار قومی سخت ستیزه‌جوی زورمند، دعوت خواهید شد﴾ قولی می‌گوید آنها بنو حنیفه اصحاب یمامه می‌باشند و قولی گوید: فارس و روم است ﴿که با آنان بجنگید یا مسلمان شوند﴾ پس نمی‌جنگید ﴿ولی اگر فرمان برید﴾ به جنگ با آنها ﴿خدا به شما پاداشی نیک می‌بخشد و اگر روی بگردانید چنانکه پیش از این هم پشت کردید [در حدیبیه] شما را به عذابی دردناک عذاب می‌کند﴾[۱۶] ﴿بر نابینا و بر لنگ و بر بیمار حرجی [گناهی] نیست﴾ در ترک جهاد ﴿و هرکس خدا و پیامبرش را فرمان برد، وی را در باغهایی که جویباران از فرودست آن جاری است، در می‌آورد، و هر کس روی برتابد، به عذابی دردناک معذّبش می‌دارد﴾[۱۷] ﴿به راستی خدا هنگامی که مؤمنان در زیر آن درخت با تو بیعت می‌کردند [در حدیبیه] از آنان خشنود شد﴾ آن درخت سمره نام داشت و ایشان هزار و سیصد و بیشتر بودند سپس با آنها بیعت کرد بر این که با قریش بجنگند و از مرگ پا به فرار نگذارند. ﴿پس [خدا] در آنچه در دلشان بود﴾ از صدق و وفا ﴿باز شناخت و آنگاه بر آنان سکینه را نازل کرد و فتح نزدیکی به آنان پاداش داد﴾ آن فتح خیبر است پس از بازگشتشان از حدیبیّه انجام گرفت[۱۸] ﴿و نیز غنیمتهای بسیاری [از خیبر] خواهند گرفت و خداوند عزیز و حکیم است﴾ در ازل بدان متصف است[۱۹] ﴿و خداوند به شما غنیمتهای بسیار دیگری [از فتوحات] وعده داده که به زودی آنها را خواهید گرفت﴾ پس از خیبر ﴿و این را﴾ غنیمت خیبر را ﴿برای شما پیش انداخت و دستهای مردم را از شما کوتاه ساخت﴾ از عیالتان هنگامی شما خارج شدید یهود قصد آنها را کردند خداوند ترس و رُعب را در دل آنها انداخت، تا خدا را سپاس گذارید ﴿و تا این امر [فتح نزدیک] برای مؤمنان نشانه‌ای باشد﴾ در پیروزیشان ﴿و تا شما را به راهی راست هدایت کند﴾ یعنی راه توکل بر او و تفویض امر بر او تعالی[۲۰] ﴿و فتوحات دیگری وعده داده که هنوز به آنها دست نیافته‌اید﴾ آن از فارس و روم است ﴿قطعاً خدا بر آنها نیک احاطه دارد﴾ میداند آنها برای شما می‌باشد ﴿و خداوند همواره بر هر چیزی تواناست﴾[۲۱] ﴿و اگر کافران﴾ قریش در حدیبیّه ﴿با شما می‌جنگیدند، قطعاً به شما پشت خواهند کرد [شکست خواهند خورد] و دیگر ولیّی نخواهند یافت﴾ آنها را پاسداری کند ﴿و نه نصرت دهنده‌ای﴾[۲۲] ﴿این سنّت الله است﴾ یعنی این شکست دشمنان و نصرت مؤمنان قانون قدیم الله است ﴿که از پیش همین بوده و در سنّت الهی هرگز تبدیلی نخواهی یافت﴾ از آن[۲۳]

قواعد آیه ۲۱ـ وَ أُخری: صفت مغانم مقدّر ـ مبتداست خبرش «قد احاط» است.

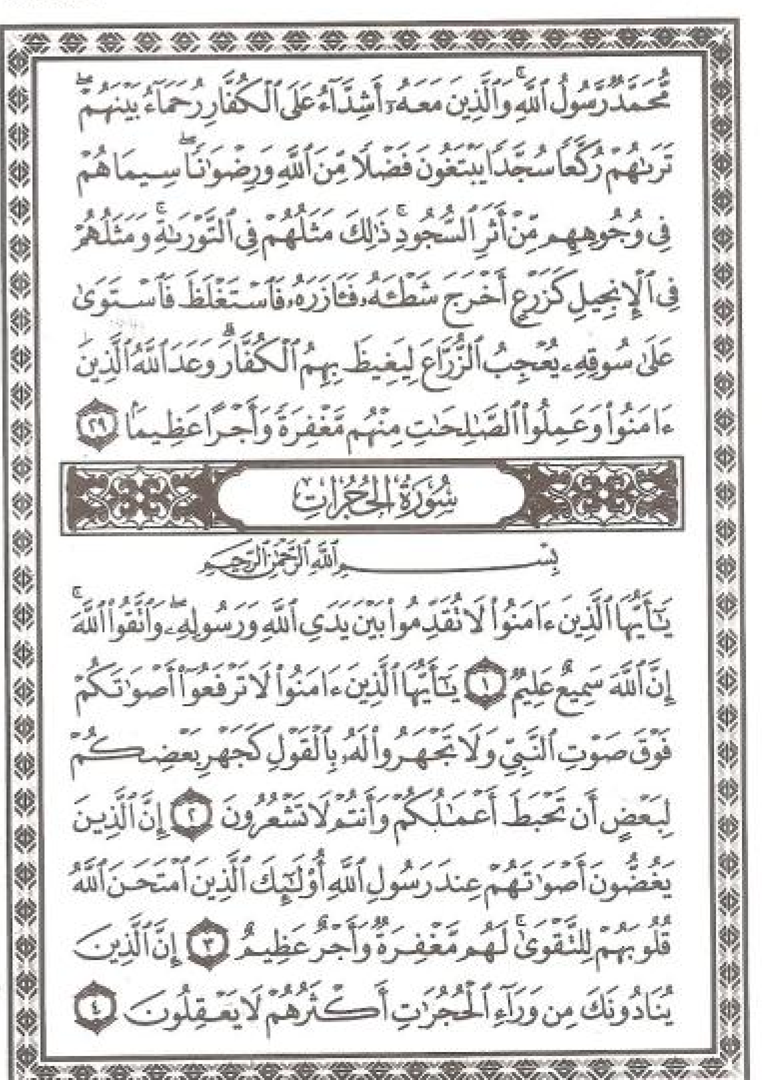
وَهُوَ ٱلَّذِي كَفَّ أَيۡدِيَهُمۡ عَنكُمۡ وَأَيۡدِيَكُمۡ عَنۡهُم بِبَطۡنِ مَكَّةَ مِنۢ بَعۡدِ أَنۡ أَظۡفَرَكُمۡ عَلَيۡهِمۡۚ وَكَانَ ٱللَّهُ بِمَا تَعۡمَلُونَ بَصِيرًا ﴿٢٤﴾ هُمُ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ وَصَدُّوكُمۡ عَنِ ٱلۡمَسۡجِدِ ٱلۡحَرَامِ وَٱلۡهَدۡيَ مَعۡكُوفًا أَن يَبۡلُغَ مَحِلَّهُۥۚ وَلَوۡلَا رِجَالٞ مُّؤۡمِنُونَ وَنِسَآءٞ مُّؤۡمِنَٰتٞ لَّمۡ تَعۡلَمُوهُمۡ أَن تَطَـُٔوهُمۡ فَتُصِيبَكُم مِّنۡهُم مَّعَرَّةُۢ بِغَيۡرِ عِلۡمٖۖ لِّيُدۡخِلَ ٱللَّهُ فِي رَحۡمَتِهِۦ مَن يَشَآءُۚ لَوۡ تَزَيَّلُواْ لَعَذَّبۡنَا ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ مِنۡهُمۡ عَذَابًا أَلِيمًا ﴿٢٥﴾ إِذۡ جَعَلَ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ فِي قُلُوبِهِمُ ٱلۡحَمِيَّةَ حَمِيَّةَ ٱلۡجَٰهِلِيَّةِ فَأَنزَلَ ٱللَّهُ سَكِينَتَهُۥ عَلَىٰ رَسُولِهِۦ وَعَلَى ٱلۡمُؤۡمِنِينَ وَأَلۡزَمَهُمۡ كَلِمَةَ ٱلتَّقۡوَىٰ وَكَانُوٓاْ أَحَقَّ بِهَا وَأَهۡلَهَاۚ وَكَانَ ٱللَّهُ بِكُلِّ شَيۡءٍ عَلِيمٗا ﴿٢٦﴾ لَّقَدۡ صَدَقَ ٱللَّهُ رَسُولَهُ ٱلرُّءۡيَا بِٱلۡحَقِّۖ لَتَدۡخُلُنَّ ٱلۡمَسۡجِدَ ٱلۡحَرَامَ إِن شَآءَ ٱللَّهُ ءَامِنِينَ مُحَلِّقِينَ رُءُوسَكُمۡ وَمُقَصِّرِينَ لَا تَخَافُونَۖ فَعَلِمَ مَا لَمۡ تَعۡلَمُواْ فَجَعَلَ مِن دُونِ ذَٰلِكَ فَتۡحٗا قَرِيبًا ﴿٢٧﴾ هُوَ ٱلَّذِيٓ أَرۡسَلَ رَسُولَهُۥ بِٱلۡهُدَىٰ وَدِينِ ٱلۡحَقِّ لِيُظۡهِرَهُۥ عَلَى ٱلدِّينِ كُلِّهِۦۚ وَكَفَىٰ بِٱللَّهِ شَهِيدٗا ﴿٢٨﴾

٥١٤

﴿و اوست همان کسی که در دل مکه [در حدیبیه] پس از آن که شما را بر آنان مسلّط ساخت دستهای آنان را از شما و دستهای شما را از آنان کوتاه گردانید﴾ روایت است: هشتاد تن از مکّیان مسلحانه از کوه تنعیم بر رسول اکرم(ﷺ) و یارانش فرود آمده و می‌خواستند تا غافلگیرانه بر ایشان یورش آورند، پس یاران رسول اکرم(ﷺ) دستگیرشان کردند و نزد پیغمبر(ﷺ) آوردند پس آنها را عفو کرد و آزاد فرمود، و همین سبب صلح شد ﴿و خدا به آنچه می‌کنید، همواره بیناست﴾(۲۴) ﴿آنها کسانی‌اند که کفر ورزیدند و شما را از [رسیدن] به مسجدالحرام بازداشتند، و نگذاشتند هَدْی شما که بازداشته شده بود، به محلّ قربانگاهش برسد﴾ یعنی به مکانی که عادةً در آن ذبح می‌شود یعنی سرزمین حرم - توضیحاً: «هدی حیوانی است که به مکّه اهداء می‌شود، هدی پیغمبر(ﷺ) و مسلمانان در حدیبیّه، هفتاد شتر بود چون کفار مکّه مانع از پیشروی مسلمانان شدند خداوند رخصت داد همانجا هدی را ذبح کنند و پیغمبر(ﷺ) اجازه جنگ را نداد، زیرا عدّه‌ای مسلمانان ناشناخته در مکه بودند پس در جنگ با کفار کشته می‌شدند ﴿و اگر مردان و زنان مؤمن [و مستضعف در مکّه] نبودند که آنان را نمی‌شناسید [و ممکن بود] پایمالشان کنید﴾ اگر اجازه فتح به شما داده می‌شد ﴿پس به معرّه‌ای [به گناهی] از آنان، ندانسته به شما برسد﴾ پس اجازه نداد ﴿تا خدا هر که را بخواهد در جوار رحمت خویش درآورد﴾ مانند مؤمنان مذکور ﴿اگر آن مؤمنان با کفار از هم جدا می‌بودند، قطعاً کافران را﴾ از اهل مکّه به سبب اجازه جنگ ﴿به عذابی دردناک عقوبت می‌کردیم﴾(۲۵) ﴿آنگاه که کافران در دلهای خود حمیّت [تن در ندادن به حق] - آن هم حمیّت جاهلیّت - ورزیدند﴾ آن مانع شدنشان پیامبر و یارانش از رفتن به مسجدالحرام است ﴿پس خدا آرامش خود را بر پیامبر خویش و بر مؤمنان فرو فرستاد﴾ پس مصالحه کردند بر آن که سال آینده مسلمانان برگردند - و آن حمیّت زشتی که کافران داشتند مسلمانان نداشتند تا جنگ شروع شود ﴿و آنان را پایبند کلمهٔ تقوی گردانید﴾ یعنی «لاَ اِلٰهَ الاَّ الله مُحَمَّدٌ رسولُ الله» نسبت‌دادن این به کلمهٔ تقوی چون سبب آن است ﴿و در واقع آنان به آن سزاوارتر و شایستهٔ آن [کلمه] بودند﴾ تا کافران ﴿و خدا همواره بر هر چیزی داناست﴾ و از علم اوست که آنان شایستهٔ آن می‌باشند(۲۶) ﴿و براستی خدا رؤیای پیامبر خود را تحقق بخشید﴾ پیغمبر(ﷺ) در سال حدیبیّه پیش از آن که به سوی حُدَیبیه بیرون روند، در خواب دید که ایشان و اصحابشان وارد مکّه شده سرهای خویش را تراشیده و کوتاه کرده‌اند، رسول خدا این خواب خود را به اصحاب خویش خبر داد، اصحاب شادمان شده و پنداشتند که در همان سال وارد مکّه می‌شوند و مناسک عمره را انجام می‌دهند ولی چون با پیغمبر(ﷺ) بیرون شدند و مشرکان ایشان را از داخل‌شدن به مکّه بازداشتند و از حدیبیّه برگشتند و این کار بر آنها دشوار آمد و بعضی از منافقان متردّد شدند آیه نازل شد ﴿که شما بدون شکّ وارد مسجدالحرام خواهید شد إنْ شاءَالله [برای تبرّک است] در امن و امان و حَلْق﴾ تمام موهای سر ﴿وکوتاه‌کردن سرهای خود را﴾ بعضی موهای آن ﴿بی‌آن که بیمی داشته باشید﴾ هرگز ﴿خدا آنچه را که از حکمت صلح بود دانست و شما صلاح آن را نمی‌دانستید پس پیش از این [پیش از داخل‌شدن به حرم] فتحی نزدیک را برای شما قرار داد﴾ آن فتح خیبر است، و رؤیای پیغمبر(ﷺ) در سال آینده تحقق یافت.(۲۷)

﴿اوست کسی که پیامبر خود را با هدایت و دین حق فرستاد [دین اسلام] تا آن را بر تمام [باقی] ادیان پیروز گرداند و اللّٰه [بعنوان] اظهارکننده حق کفایت می‌کند﴾ که تو بدان فرستاده شده‌اید(۲۸)

قواعد آیه ۲۵- «وَالْهدیَ» عطف است بر «کم» معکوفاً حال است «أنْ یبلغَ مَحِلَّه» بدل اشتمال الهدی است «و أن تطؤهم» بدل اشتمال است از هم و جواب لَولا محذف است یعنی لَاَذِنَ لکم.


الجزء السادس والعشرون — سورة الحجرات

مُحَمَّدٌ رَّسُولُ ٱللَّهِ ۚ وَٱلَّذِينَ مَعَهُۥٓ أَشِدَّآءُ عَلَى ٱلْكُفَّارِ رُحَمَآءُ بَيْنَهُمْ ۖ تَرَىٰهُمْ رُكَّعًا سُجَّدًا يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِّنَ ٱللَّهِ وَرِضْوَٰنًا ۖ سِيمَاهُمْ فِى وُجُوهِهِم مِّنْ أَثَرِ ٱلسُّجُودِ ۚ ذَٰلِكَ مَثَلُهُمْ فِى ٱلتَّوْرَىٰةِ ۚ وَمَثَلُهُمْ فِى ٱلْإِنجِيلِ كَزَرْعٍ أَخْرَجَ شَطْـَٔهُۥ فَـَٔازَرَهُۥ فَٱسْتَغْلَظَ فَٱسْتَوَىٰ عَلَىٰ سُوقِهِۦ يُعْجِبُ ٱلزُّرَّاعَ لِيَغِيظَ بِهِمُ ٱلْكُفَّارَ ۗ وَعَدَ ٱللَّهُ ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ وَعَمِلُوا۟ ٱلصَّٰلِحَٰتِ مِنْهُم مَّغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًۢا ﴿٢٩﴾

سُورَةُ ٱلْحُجُرَاتِ

بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ لَا تُقَدِّمُوا۟ بَيْنَ يَدَىِ ٱللَّهِ وَرَسُولِهِۦ ۖ وَٱتَّقُوا۟ ٱللَّهَ ۚ إِنَّ ٱللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ﴿١﴾ يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ لَا تَرْفَعُوٓا۟ أَصْوَٰتَكُمْ فَوْقَ صَوْتِ ٱلنَّبِىِّ وَلَا تَجْهَرُوا۟ لَهُۥ بِٱلْقَوْلِ كَجَهْرِ بَعْضِكُمْ لِبَعْضٍ أَن تَحْبَطَ أَعْمَٰلُكُمْ وَأَنتُمْ لَا تَشْعُرُونَ ﴿٢﴾ إِنَّ ٱلَّذِينَ يَغُضُّونَ أَصْوَٰتَهُمْ عِندَ رَسُولِ ٱللَّهِ أُو۟لَٰٓئِكَ ٱلَّذِينَ ٱمْتَحَنَ ٱللَّهُ قُلُوبَهُمْ لِلتَّقْوَىٰ ۚ لَهُم مَّغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ عَظِيمٌ ﴿٣﴾ إِنَّ ٱلَّذِينَ يُنَادُونَكَ مِن وَرَآءِ ٱلْحُجُرَٰتِ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ ﴿٤﴾

٥١٥

چنانچه خداوند می‌فرماید: ﴿محمّد رسول خداست و کسانی که با اویند﴾ یارانش از مؤمنان ﴿بر کافران سخت‌گیر [به آنان رحم نمی‌کنند] و با همدیگر مهربانند﴾ با عاطفه و محبّت‌اند مانند پدر با فرزندش ﴿آنان را در [غالب اوقات] در رکوع و سجود می‌بینی فضل و خشنودی خدا را خواستارند، علامت مشخصهٔ آنان بر اثر سجود در چهره‌هایشان آشکار است﴾ و آن نور و سفیدی‌ای است که بدان در آخرت شناخته می‌شوند که در دنیا اهل سجود بوده‌اند ﴿این مثل﴾ که ذکر شد ﴿توصیف ایشان است در تورات، و مثل [توصیف] ایشان در انجیل چون کشته‌ای است که جوانهٔ خود را برآورد و آن را نیرومند ساخت، تا آن را ستبر کرد و بر ساقه‌های خود بایستد و دهقانان را شاد و شگفت‌زده کند﴾ بخاطر زیبائی‌اش، صحابهٔ کرام رضی الله عنهم را بدان مثل زده است چون اصحاب ابتدا اندک و ضعیف بودند سپس بر شمارشان افزود و نیرومند شدند بر بهترین وجوه، چنین تشبیه شده‌اند ﴿تا کافران را به سبب دیدنشان به خشم در اندازد، خدا به کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند آمرزش و پاداش بزرگی را وعده داده است﴾ بهشت و این مغفرت، و بهشت برای مؤمنانی که پس از اصحاب می‌آیند در آیات دیگر ثابت است.(٢٩)

قواعد آیه ٢٩ـ من اثر السجود: متعلّق است به آنچه فی وجوههم بدان متعلق است یعنی کائنةً و حال ضمیری است که به خبر منتقل شده است یعنی سیماهم کائنةً فی وجوههم کائنةً من اثرالسجود.

سورهٔ حجرات، مدنی است و آیه‌هایش ١٨ می‌باشد.

بِسْمِ اللهِ الرَّحمٰنِ الرَّحيم

﴿ای کسانی که ایمان آورده‌اید! در برابر خدا و پیامبرش پیشی نجوئید﴾ در قول یا در فعلی که از طرف خداوند تبلیغ می‌کند مگر به اجازهٔ خود ﴿و از خداوند پروا بدارید براستی خداوند شنواست﴾ هر قول شما را ﴿داناست﴾ به کارتان ـ دربارهٔ مجادلهٔ ابوبکر و عمر رضی الله عنهما نازل شد: از عبدالله بن زبیر رضی الله عنه روایت کرده‌اند که فرمود: قافله‌ای از قبیلهٔ بنی تمیم به محضر رسول خدا آمدند. ابوبکر صدیق رضی الله عنه به آن حضرت پیشنهاد کرد و گفت: یا رسول الله قعقاع بن مَعْبَدْ را بر آنان امیر گردانید، و عمر گفت: نه بلکه اقرع بن حابس را بر آن امیر گردان پس ابوبکر به عمر گفت: تو از طرح این پیشنهاد هدفی جز مخالفت با من نداشتی. ولی عمر گفت: نه قصد من مخالفت با تو نبوده است، با هم جدال کردند تا بدانجا که صدای آنها بلند شد، همان بود که این سوره نازل شد، و درباره بلندشدن صدا در محضر رسول خدا(ﷺ) این آیه نازل شد(١): ﴿ای کسانی که ایمان آورده‌اید صداهایتان را [هرگاه سخن گفتید] از صدای پیامبر [هرگاه سخن فرمود] بلندتر نکنید، و همچنانکه بعضی از شما با بعضی دیگر بلند سخن می‌گوئید، با او به صدای بلند سخن نگوئید﴾ بلکه با صدای پائین بخاطر اکرام او ﴿مبادا بی‌آن که بدانید اعمالتان تباه شود﴾ به سبب رفع و جهر صدا(٢) و دربارهٔ کسانی که صدایشان پائین آورده در حضور پیغمبر(ﷺ) مانند ابوبکر و عمر و غیر ایشان رضی الله عنهم این آیه نازل شد: ﴿بی‌گمان کسانی که نزد پیامبر خدا صداهایشان را آهسته و فرو می‌دارند، همان کسانی هستند که خداوند دلهایشان را برای تقوا امتحان کرده است﴾ تا به این آزمایش تقواشان ظاهر شود ﴿آنان را آمرزش و پاداشی بزرگ است﴾ یعنی بهشت،(٣) دربارهٔ مردم درشتخوئی که هنگام ظهر پیامبر(ﷺ) را از بیرون حجره‌های همسرانشان صدا می‌کردند این آیه نازل شد: ﴿بی‌گمان کسانی که تو را از پشت حجره‌های مسکونی‌اَت به فریاد می‌خوانند﴾ حجره‌های همسرانش(ص) حُجُرات جمع حجره است و آن قطعه‌ای از زمین دارای چهار دیواری است و مانند آن، هر یک از آنها از پشت حجره‌ای فریاد می‌زدند چون نمیدانستند در کدام حجره است به صدای بلند و خشن اعرابیِ درشت‌خوی ﴿بیشترشان نمی‌فهمند﴾ جایگاه بلندت و رفتاری که مناسب آن جایگاه بزرگ باشد(٤)

وَلَوْ أَنَّهُمْ صَبَرُوا حَتَّىٰ تَخْرُجَ إِلَيْهِمْ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿٥﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنْ جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَإٍ فَتَبَيَّنُوا أَنْ تُصِيبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ فَتُصْبِحُوا عَلَىٰ مَا فَعَلْتُمْ نَادِمِينَ ﴿٦﴾ وَاعْلَمُوا أَنَّ فِيكُمْ رَسُولَ اللَّهِ لَوْ يُطِيعُكُمْ فِي كَثِيرٍ مِنَ الْأَمْرِ لَعَنِتُّمْ وَلَٰكِنَّ اللَّهَ حَبَّبَ إِلَيْكُمُ الْإِيمَانَ وَزَيَّنَهُ فِي قُلُوبِكُمْ وَكَرَّهَ إِلَيْكُمُ الْكُفْرَ وَالْفُسُوقَ وَالْعِصْيَانَ أُولَٰئِكَ هُمُ الرَّاشِدُونَ ﴿٧﴾ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَنِعْمَةً وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ ﴿٨﴾ وَإِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا فَإِنْ بَغَتْ إِحْدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَىٰ فَقَاتِلُوا الَّتِي تَبْغِي حَتَّىٰ تَفِيءَ إِلَىٰ أَمْرِ اللَّهِ فَإِنْ فَاءَتْ فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا بِالْعَدْلِ وَأَقْسِطُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ ﴿٩﴾ إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ ﴿١٠﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَسْخَرْ قَوْمٌ مِنْ قَوْمٍ عَسَىٰ أَنْ يَكُونُوا خَيْرًا مِنْهُمْ وَلَا نِسَاءٌ مِنْ نِسَاءٍ عَسَىٰ أَنْ يَكُنَّ خَيْرًا مِنْهُنَّ وَلَا تَلْمِزُوا أَنْفُسَكُمْ وَلَا تَنَابَزُوا بِالْأَلْقَابِ بِئْسَ الِاسْمُ الْفُسُوقُ بَعْدَ الْإِيمَانِ وَمَنْ لَمْ يَتُبْ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ ﴿١١﴾

﴿و اگر آنان صبر می‌کردند تا بر آنان در آیی، مسلّماً برایشان بهتر بود و خداوند آمرزگار مهربان است﴾ برای کسانی از آنان که توبه می‌کنند.[۵]

و دربارهٔ ولیدبن عقبه که پیغمبر(ﷺ) او را به سوی بنی مصطلق فرستاده زکات را از ایشان بگیرد، پس بخاطر عداوتی که در بین او، و آنها در زمان جاهلیّت بود، ترسید و برگشت و گفت: آنها حاضر نشدند زکات را بپردازند و قصد کشتن او را کرده‌اند، پیغمبر(ﷺ) قصد جهاد با آنها را نمود، پس بنی مصطلق آمدند قول ولید را تکذیب نمودند این آیه نازل شد: ﴿ای کسانی که ایمان آورده‌اید اگر فرد فاسقی برایتان خبری آورد پس نیک تحقیق کنید﴾ راستی و دروغش را، و در قرائتی فَتَثَبَّتُوا آمده یعنی دقّت کنید عجله نکنید، اکثر مفسرین برآنند که ولید مورد اعتماد رسول الله بوده، ظاهراً آن نامیدنش به فاسق به خاطر نفرت و انزجار از شتاب در امر و ندانسته و بدون تحقیق پس تأویل می‌شود چون اجتهاد کرده است توهم کرده و خطا کرده است در حقیقت فاسق نیست. ﴿مبادا به گروهی آسیب برسانید، آنگاه به خاطر آنچه کرده‌اید﴾ از زیان‌رسانیدن به آنان از خطاء ﴿پشیمان شوید﴾ و رسول الله(ﷺ) پس از بازگشت آنان به شهرشان، خالد را به سوی آنان فرستاد جز طاعت و نیکی را از آنها ندید. پس پیغمبر(ﷺ) را بدان خبر داد[۶] ﴿و بدانید که رسول خدا در میان شماست﴾ پس باطل را نگوئید قطعاً خداوند آن حال را به او خبر می‌دهد ﴿اگر در بسیاری از کارها از شما پیروی کند﴾ از کارهایی که برخلاف واقع خبر می‌دهید پس مقتضای آن بر آن مترتب می‌شود ﴿قطعاً به مشقّت درمی‌افتید﴾ گناهبار می‌شوید، نه او(ﷺ)، گناه سبب‌سازی کار خلاف که بر آن مترتب می‌شود ﴿لیکن خداوند ایمان را برای شما دوست‌داشتنی گردانید و آن را در دلهای شما بیاراست و کفر و فسق و عصیان را در نظرتان ناخوشایند گردانید پس اینانند که راشدان هستند﴾ ثابت بر دینشان[۷] ﴿فضل و نعمتی از جانب خداوند است و خداوند داناست﴾ به آنها ﴿حکیم است﴾ در نعمت‌دادن بر آنها[۸] ﴿و اگر دو طائفه از مؤمنان با هم بجنگند﴾ این آیه دربارهٔ قضیه‌ای نازل شده و آن این است که پیغمبر(ﷺ) سوار اُلاغی بود و بر ابن اُبَی بگذشت، در این میان الاغ پیشاب کرد پس ابن اُبَیّ خشمگین شد و محکم بینی‌اش را گرفت، ابن رواحه گفت: سوگند به خدا قطعاً پیشاب الاغش خوشبوتر است از مشک تو پس قوم دو طرف با دست و کفش و شاخه‌های درخت همدیگر را می‌زدند ﴿میان آن دو را اصلاح دهید و اگر باز یکی از دو بر دیگری تعدّی کرد، با آن که تعدّی می‌کند بجنگید تا بحکم الله باز گردد، پس اگر بازگشت، میان آنها به انصاف و عدل سازش دهید و عدالت کنید که خدا دادگران را دوست دارد﴾[۹] ﴿در حقیقت مؤمنان با هم برادرند [در دین] پس میان برادرانتان را سازش دهید﴾ وقتی با هم نزاع دارند ﴿و از خدا پروا بدارید تا مورد رحمت قرار گیرید﴾[۱۰] ﴿ای کسانی که ایمان آورده‌اید نباید قومی [مردانی از شما] قوم دیگری را﴾ مانند عِمار و صُهَیب ﴿مسخره کند﴾ سبک و خوار قرار دهند ـ این آیه دربارهٔ هیأت نمایندگی قبیلهٔ بنی تمیم نازل شد که فقرای صحابه را مورد تمسخر قرار دادند ـ ﴿چه بسا آنها از اینها بهتر باشند [نزد خدا] و نباید زنانی، زنان دیگری را به تمسخر گیرند، چه بسا اینها از آنها بهتر باشند و در میان خویش عیبجوئی نکنید، و همدیگر را به لقب‌های بد نخوانید﴾ به لقبی که زشتش می‌دارد از جمله آن است ای فاسق ای کافر ﴿چه ناپسندیده است اسم﴾ مذکور از تمسخر و عیبجوئی و القاب بد یعنی ﴿فسوق بعد از ایمان﴾ چون اینها عادةً بر زبان تکرار می‌شود افاده فسق را می‌دهد ﴿و هر که توبه نکرد از آن منهیات [پس آن گروه خود ستمگرند]﴾[۱۱]

قواعد آیه ۵ـ و لو أنهم: أنّهم در جای کلمه‌ای است که مبتدا و مرفوع است یعنی کونهم و به نظر سیبویه چون صله آن یعنی صبروا شامل است بر مسند و مسندالیه، محتاج به خبر نیست، و قولی میگوید: فاعل فعل مقدّری است ای ثبت صبرهم.

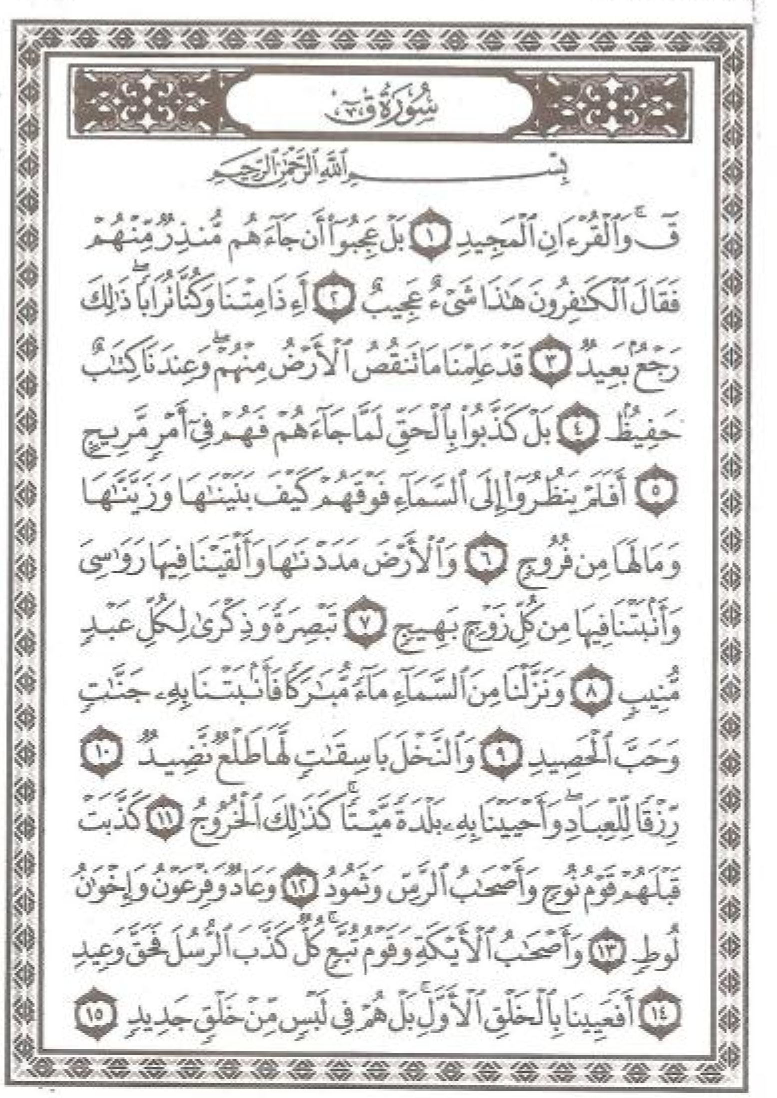
يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱجۡتَنِبُواْ كَثِيرٗا مِّنَ ٱلظَّنِّ إِنَّ بَعۡضَ ٱلظَّنِّ إِثۡمٞۖ وَلَا تَجَسَّسُواْ وَلَا يَغۡتَب بَّعۡضُكُم بَعۡضًاۚ أَيُحِبُّ أَحَدُكُمۡ أَن يَأۡكُلَ لَحۡمَ أَخِيهِ مَيۡتٗا فَكَرِهۡتُمُوهُۚ وَٱتَّقُواْ ٱللَّهَۚ إِنَّ ٱللَّهَ تَوَّابٞ رَّحِيمٞ ﴿١٢﴾ يَـٰٓأَيُّهَا ٱلنَّاسُ إِنَّا خَلَقۡنَٰكُم مِّن ذَكَرٖ وَأُنثَىٰ وَجَعَلۡنَٰكُمۡ شُعُوبٗا وَقَبَآئِلَ لِتَعَارَفُوٓاْۚ إِنَّ أَكۡرَمَكُمۡ عِندَ ٱللَّهِ أَتۡقَىٰكُمۡۚ إِنَّ ٱللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٞ ﴿١٣﴾ ۞ قَالَتِ ٱلۡأَعۡرَابُ ءَامَنَّاۖ قُل لَّمۡ تُؤۡمِنُواْ وَلَٰكِن قُولُوٓاْ أَسۡلَمۡنَا وَلَمَّا يَدۡخُلِ ٱلۡإِيمَٰنُ فِي قُلُوبِكُمۡۖ وَإِن تُطِيعُواْ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥ لَا يَلِتۡكُم مِّنۡ أَعۡمَٰلِكُمۡ شَيۡـًٔاۚ إِنَّ ٱللَّهَ غَفُورٞ رَّحِيمٌ ﴿١٤﴾ إِنَّمَا ٱلۡمُؤۡمِنُونَ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ بِٱللَّهِ وَرَسُولِهِۦ ثُمَّ لَمۡ يَرۡتَابُواْ وَجَٰهَدُواْ بِأَمۡوَٰلِهِمۡ وَأَنفُسِهِمۡ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِۚ أُوْلَـٰٓئِكَ هُمُ ٱلصَّـٰدِقُونَ ﴿١٥﴾ قُلۡ أَتُعَلِّمُونَ ٱللَّهَ بِدِينِكُمۡ وَٱللَّهُ يَعۡلَمُ مَا فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَمَا فِي ٱلۡأَرۡضِۚ وَٱللَّهُ بِكُلِّ شَيۡءٍ عَلِيمٞ ﴿١٦﴾ يَمُنُّونَ عَلَيۡكَ أَنۡ أَسۡلَمُواْۖ قُل لَّا تَمُنُّواْ عَلَيَّ إِسۡلَٰمَكُمۖ بَلِ ٱللَّهُ يَمُنُّ عَلَيۡكُمۡ أَنۡ هَدَىٰكُمۡ لِلۡإِيمَٰنِ إِن كُنتُمۡ صَٰدِقِينَ ﴿١٧﴾ إِنَّ ٱللَّهَ يَعۡلَمُ غَيۡبَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِۚ وَٱللَّهُ بَصِيرُۢ بِمَا تَعۡمَلُونَ ﴿١٨﴾

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از بسیاری از گمانها بپرهیزید هر آینه بعضی از گمانها گناه است» یعنی گناه‌آور است و این فراوان است مانند گمان بد به اهل خیر از مؤمنان در حالی که ایشان بسیارند، برخلاف گمان بد به فاسقان از آنها پس گناهی در آن نیست در چیزهائی که از آنها ظاهر می‌شود «و تَجسس نکنید» کنکاش و جست و جو در مورد عیبهای پوشیدهٔ مسلمانان «و بعضی از شما بعضی دیگر را غیبت نکند» او را به چیزی یاد نکند که زشتش دارد اگرچه در آن باشد «آیا کسی از شما دوست دارد که گوشت برادر مرده‌اش را بخورد» یعنی خوش ندارد «از آن کراهت دارید» یعنی غیبت‌کردنش در حیاتش مانند خوردن گوشتش پس از مردنش می‌باشد، و قطعاً دومی بر تو عرضه شده است زشتش داشتید، پس اولی را نیز زشتش بدار «و از خدا پروا کنید» از کیفرش در غیبت‌کردن بدانگونه که از آن توبه کنید «بی‌گمان خداوند توبه‌پذیر» توبه‌کنندگان است «مهربان است» به آنان[۱۲] «ای مردم همانا ما شما را از یک مرد و یک زن [آدم و حواء] آفریده‌ایم و شما را شعب‌ها و قبیله‌ها گردانیدیم» شعوب جمع شعب به فتح شین بالاترین طبقات نسب است مانند خُزَیمه در نسب پیغمبر اکرم(ﷺ) و قبائل جمع قبیله است کمتر است از شعوب مانند کنانه پس از آن عماره است مانند قریش بعد بطن است مانند قُصی بعد فخذ است مانند هاشم بعد فصیله است مانند عباس «تا با یکدیگر شناسائی متقابل حاصل کنید» بعضی بعضی را بشناسد به بلندی نسب افتخار نکنند، افتخار فقط به پرهیزکاری است «در حقیقت ارجمندترین شما نزد خداوند پرهیزکارترین شماست بی‌تردید داناست» به شما «آگاه است» به باطن شما[۱۳] «اعراب» بادیه‌نشینان چند کس از بنی اسد «گفتند: ایمان آورده‌ایم» با دلمان تصدیق کرده‌ایم «بگو» به آنها: «ایمان نیاورده‌اید لیکن بگوئید: اسلام آورده‌ایم» به ظاهر گردن می‌نهیم «و هنوز در دلهای شما ایمان داخل نشده است» تاکنون، اما از شما انتظار می‌باشد «و اگر از خدا و پیامبرش فرمان برید» به ایمان و جز آن «از [ثواب] کرده‌هایتان چیزی کم نمی‌کند، بی‌گمان خداوند آمرزنده است» برای مؤمنان «مهربان است» به آنها[۱۴] «در حقیقت مؤمنان» صادق در ایمانشان چنانچه بعداً به این تصریح می‌شود «کسانی که به خدا و پیامبرش گرویده‌اند سپس شک و شبهه‌ای نیاورده‌اند» در ایمان «و با مالها و جانهایشان در راه خدا جهاد کرده‌اند» جهادشان صدق ایمانشان را آشکار می‌دارد «اینان راست کردارند» در ایمانشان نه کسانی که گفتند: ایمان داریم و جز اسلام در دل آنها ایمانی موجود نبود[۱۵] «بگو: آیا خدا را از دین خود خبر می‌دهید» در قول‌تان: ایمان آورده‌ایم «و حال آن که خدا آنچه را که در آسمانها و آنچه که در زمین است می‌داند، و خدا به همه‌چیز داناست»[۱۶] «از این که اسلام آورده‌اند، بر تو منّت می‌گذارند» که بدون قتال بوده است چون گفتند: ما با همه سنگین‌باریها نزد تو آمده‌ایم و مانند بنی فلان و بنی فلان با تو نجنگیده‌ایم بخلاف اینان که پس از جنگیدن با تو اسلام آورده‌اند «بگو: بر من اسلام‌آوردنتان منّت نگذارید، بلکه خداست که با هدایت‌کردن شما به ایمان، بر شما منّت می‌گذارد اگر راستگو باشید» در قولتان: ایمان آورده‌ایم[۱۷] «بی‌گمان خداست که نهفتهٔ آسمانها و زمین را» آنچه در آنها پنهان است «میداند و خدا به آنچه می‌کنید، بیناست» چیزی از آن بر او پوشیده نیست.[۱۸]

قواعد آیه ۱۴ـ لا یلِتْکُمْ: با قرائت همزه از أَلَته یَألِته، و با ترک آن از لاَتَه یلیته مانند باع یبیع، و به ترک همزه یا بدل‌آوردنش به الف یعنی لا یالِتْکم.

آیه ۱۷ـ علیّ إسلامکم: اسلام منصوب است به نزع خافض باء و این حرف در أنْ اسلموا و أنْ هدی نیز مقدر است.

سورة ق ـ مکی است جز آیه ۳۸ پس مدنی است و آیه‌هایش ۴۵ است



سُورَةُ قٓ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

قٓ وَالْقُرْءَانِ الْمَجِيدِ ﴿١﴾ بَلْ عَجِبُوا أَن جَاءَهُم مُّنذِرٌ مِّنْهُمْ فَقَالَ الْكَافِرُونَ هَٰذَا شَيْءٌ عَجِيبٌ ﴿٢﴾ أَءِذَا مِتْنَا وَكُنَّا تُرَابًا ذَٰلِكَ رَجْعٌ بَعِيدٌ ﴿٣﴾ قَدْ عَلِمْنَا مَا تَنقُصُ الْأَرْضُ مِنْهُمْ وَعِندَنَا كِتَابٌ حَفِيظٌ ﴿٤﴾ بَلْ كَذَّبُوا بِالْحَقِّ لَمَّا جَاءَهُمْ فَهُمْ فِي أَمْرٍ مَّرِيجٍ ﴿٥﴾ أَفَلَمْ يَنظُرُوا إِلَى السَّمَاءِ فَوْقَهُمْ كَيْفَ بَنَيْنَاهَا وَزَيَّنَّاهَا وَمَا لَهَا مِن فُرُوجٍ ﴿٦﴾ وَالْأَرْضَ مَدَدْنَاهَا وَأَلْقَيْنَا فِيهَا رَوَاسِيَ وَأَنبَتْنَا فِيهَا مِن كُلِّ زَوْجٍ بَهِيجٍ ﴿٧﴾ تَبْصِرَةً وَذِكْرَىٰ لِكُلِّ عَبْدٍ مُّنِيبٍ ﴿٨﴾ وَنَزَّلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً مُّبَارَكًا فَأَنبَتْنَا بِهِ جَنَّاتٍ وَحَبَّ الْحَصِيدِ ﴿٩﴾ وَالنَّخْلَ بَاسِقَاتٍ لَّهَا طَلْعٌ نَّضِيدٌ ﴿١٠﴾ رِّزْقًا لِّلْعِبَادِ وَأَحْيَيْنَا بِهِ بَلْدَةً مَّيْتًا كَذَٰلِكَ الْخُرُوجُ ﴿١١﴾ كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ وَأَصْحَابُ الرَّسِّ وَثَمُودُ ﴿١٢﴾ وَعَادٌ وَفِرْعَوْنُ وَإِخْوَانُ لُوطٍ ﴿١٣﴾ وَأَصْحَابُ الْأَيْكَةِ وَقَوْمُ تُبَّعٍ كُلٌّ كَذَّبَ الرُّسُلَ فَحَقَّ وَعِيدِ ﴿١٤﴾ أَفَعَيِينَا بِالْخَلْقِ الْأَوَّلِ بَلْ هُمْ فِي لَبْسٍ مِّنْ خَلْقٍ جَدِيدٍ ﴿١٥﴾

۵۱۸

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيم

﴿ق﴾ خوانده میشود: قاف، خدا به مرادش بدان داناست[۱] ﴿سوگند به قرآن کریم﴾ کفّار مکّه به محمّد(ﷺ) ایمان نیاورده‌اند[۲] ﴿بلکه از این که هشداردهنده‌ای از میان خودشان برایشان آمد، تعجّب کردند﴾ پیامبری از نفس خودشان آنان را به آتش دوزخ پس از زنده‌شدن، بیم می‌دهد ﴿پس کافران گفتند: این [هشداردادن] چیزی است عجیب ﴿ ﴾آیا چون مردیم و خاک شدیم﴾ باز می‌گردیم ﴿این﴾ بازگشت و از نو زنده‌شدن ﴿بازگشتی بعید است﴾ نهایت بعد[۳] ﴿قطعاً دانسته‌ایم که زمین چه مقدار از اجسادشان را فرو می‌کاهد، و نزد ما کتاب ضبط‌کننده‌ای است﴾ آن لوح محفوظ است تمام اشیاء مقدّره در آن است[۴] ﴿نه بلکه حق را [قرآن را] دروغ شمردند وقتی برایشان آمد پس آنان﴾ در شأن پیغمبر(ﷺ) و قرآن ﴿در کاری سر درگم‌اند﴾ یعنی آنان آشفته و مضطربند، یکبار می‌گویند: ساحر و سحر، یکبار می‌گویند: شاعر و شعر، بار دیگر: کاهن و کهانة[۵] ﴿مگر به آسمان بالای سرشان ننگریسته‌اند﴾ با چشمان خویش با عقلهایشان پند نمی‌گیرند وقتی بعث را انکار می‌کنند ﴿که چگونه آن را [بدون ستون] بنا کرده‌ایم﴾ و با ستارگان ﴿آن را آراسته‌ایم و برای آن هیچگونه شکافتگی‌ای نیست﴾ آن را عیب‌دار نماید[۶] ﴿و زمین را گستردیم﴾ هموار و مسطّح ساختیم به حسب نگاه جزئی انسان، به سوی موقعیّت جغرافیایی‌ای که در آن زندگی می‌کنند، نه نظر به کلیّت وجودی آن، زیرا زمین در کلیّت خود، ستاره‌ای کروی است ﴿و در آن کوهها در افکندیم [لنگرآسا] و در آن از هرگونه نوع دل‌انگیزی رویانیدیم﴾ به سبب زیبائی‌اش دلها شاد می‌شود[۷] ﴿تا برای هر بندهٔ منیبی مایهٔ روشنگری و پندآموز باشد﴾[۸] ﴿و از آسمان آبی پربرکت فرود آوردیم پس بدان باغها و دانه‌های [کشت] دروکردنی رویانیدیم﴾[۹] ﴿و درختان تناور خرما که میوهٔ تو بر تو دارند﴾[۱۰] ﴿روزی‌ای برای بندگان و بدان سرزمین مرده‌ای را زنده گردانیدیم رستاخیز [بیرون‌شدن از گورها] نیز همین‌گونه است﴾ پس چگونه انکارش می‌کنید، یعنی آنها نگریسته‌اند و آنچه را ذکر شد دانسته‌اند[۱۱] ﴿پیش از آنان﴾ پیش از کافرانِ تکذیب‌کنندهٔ حضرت محمّد(ﷺ) ﴿قوم نوح و اصحاب رَسّ و ثمود [قوم صالح] تکذیب را پیشه کردند﴾ اصحاب رَسّ: صاحبان چاهی که با مواشی خود پیرامون آن چاه اقامت داشته و بتان را می‌پرستیدند، قوم شعیب بودند قولی میگوید: پیامبرشان حنظلة بن صفوان و قولی می‌گوید غیر او بوده است[۱۲] ﴿و عاد [قوم هود] و فرعون و برادران لوط﴾[۱۳] ﴿و اصحاب الأیکة﴾ ساکنان بیشه‌زار قوم شعیب ﴿و قوم تُبّع﴾ او پادشاهی بود در یمن مسلمان شد و قومش را به سوی اسلام فرا خواند اما آنها او را تکذیب کردند ﴿همگی پیامبران مذکور را به دروغ گرفتند﴾ مانند قریش ﴿پس وعدهٔ عذاب من واجب آمد﴾ بر تمام آنها پس دلتنگ مباش از اینکه قریش تو را انکار می‌کنند[۱۴] ﴿مگر از آفرینش نخستین درمانده بودیم؟﴾ یعنی از آفرینش نخستین ناتوان نبودیم پس از برانگیختن مجددشان ناتوان نیستیم ﴿نه بلکه از آفرینش جدید در شبهه‌اند﴾ و آن بعث است[۱۵]

قواعد آیه ۷ـ و الارض معطوف است به موضع الی السماء و ضمیر ینظروا به انسان برمی‌گردد.

وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ وَنَعْلَمُ مَا تُوَسْوِسُ بِهِ نَفْسُهُ وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ ﴿١٦﴾ إِذْ يَتَلَقَّى الْمُتَلَقِّيَانِ عَنِ الْيَمِينِ وَعَنِ الشِّمَالِ قَعِيدٌ ﴿١٧﴾ مَا يَلْفِظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ ﴿١٨﴾ وَجَاءَتْ سَكْرَةُ الْمَوْتِ بِالْحَقِّ ذَلِكَ مَا كُنْتَ مِنْهُ تَحِيدُ ﴿١٩﴾ وَنُفِخَ فِي الصُّورِ ذَلِكَ يَوْمُ الْوَعِيدِ ﴿٢٠﴾ وَجَاءَتْ كُلُّ نَفْسٍ مَعَهَا سَائِقٌ وَشَهِيدٌ ﴿٢١﴾ لَقَدْ كُنْتَ فِي غَفْلَةٍ مِنْ هَذَا فَكَشَفْنَا عَنْكَ غِطَاءَكَ فَبَصَرُكَ الْيَوْمَ حَدِيدٌ ﴿٢٢﴾ وَقَالَ قَرِينُهُ هَذَا مَا لَدَيَّ عَتِيدٌ ﴿٢٣﴾ أَلْقِيَا فِي جَهَنَّمَ كُلَّ كَفَّارٍ عَنِيدٍ ﴿٢٤﴾ مَنَّاعٍ لِلْخَيْرِ مُعْتَدٍ مُرِيبٍ ﴿٢٥﴾ الَّذِي جَعَلَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ فَأَلْقِيَاهُ فِي الْعَذَابِ الشَّدِيدِ ﴿٢٦﴾ قَالَ قَرِينُهُ رَبَّنَا مَا أَطْغَيْتُهُ وَلَكِنْ كَانَ فِي ضَلَالٍ بَعِيدٍ ﴿٢٧﴾ قَالَ لَا تَخْتَصِمُوا لَدَيَّ وَقَدْ قَدَّمْتُ إِلَيْكُمْ بِالْوَعِيدِ ﴿٢٨﴾ مَا يُبَدَّلُ الْقَوْلُ لَدَيَّ وَمَا أَنَا بِظَلَّامٍ لِلْعَبِيدِ ﴿٢٩﴾ يَوْمَ نَقُولُ لِجَهَنَّمَ هَلِ امْتَلَأْتِ وَتَقُولُ هَلْ مِنْ مَزِيدٍ ﴿٣٠﴾ وَأُزْلِفَتِ الْجَنَّةُ لِلْمُتَّقِينَ غَيْرَ بَعِيدٍ ﴿٣١﴾ هَذَا مَا تُوعَدُونَ لِكُلِّ أَوَّابٍ حَفِيظٍ ﴿٣٢﴾ مَنْ خَشِيَ الرَّحْمَنَ بِالْغَيْبِ وَجَاءَ بِقَلْبٍ مُنِيبٍ ﴿٣٣﴾ ادْخُلُوهَا بِسَلَامٍ ذَلِكَ يَوْمُ الْخُلُودِ ﴿٣٤﴾ لَهُمْ مَا يَشَاءُونَ فِيهَا وَلَدَيْنَا مَزِيدٌ ﴿٣٥﴾

٥١٩

«و براستی ما انسان را آفریده‌ایم و می‌دانیم که نفس او به او چه وسوسه می‌کند و ما از شاهرگ گردن [از نظر علم] به او نزدیک‌تریم» وَرِیدان: دو رگ‌اند در صفحهٔ گردن(۱۶) «آنگاه که دو فراگیرنده [دو فرشته] فرا می‌گیرند» که به وی موکل‌اند آنچه انسان عمل می‌کند ثبت می‌کنند «که از راست و چپ او نشسته‌اند»(۱۷) «هیچ سخنی را به زبان در نمی‌آورد [انسان] مگر اینکه نگهبانی ناظر و حاضر نزد او» از طرف راست نیکیها را می‌نویسد «و نگهبانی ناظر و حاضر نزد او» از طرف چپ بدیها را می‌نویسد ـ عتید یعنی حاضر ـ(۱۸) «و سکرهٔ موت» بی‌حال بودن و شدّت مرگ، «به حقّ آمد» یعنی امر آخرت حتّی کسی که آن را انکار کرده آن را معیّن می‌بیند و آن خود شدّت سختی است «(این) مرگ «همان است که از آن کناره می‌گرفتی» فرا رو گریز می‌نمودی(۱۹) «و در صور دمیده شود» برای رستاخیز «(این است» یعنی وقت دمیدن در صور «روز وعید است» برای عذاب کافران(۲۰) «و هرکس در حالی می‌آید» در آن روز به سوی محشر «که با او راننده‌ای است» فرشته‌ای است او را به سوی حشرگاه می‌راند «وگواهی است» با او به کردارش و آن دستها و پاها و سایر اعضا است(۲۱) و به کافر گفته می‌شود: «به راستی که» در دنیا «(از امری» که امروز به تو نازل شده است «در غفلت بودی ولی ما پرده‌ات را از تو برداشتیم» یعنی غفلت را به آنچه امروز آن را می‌بینی از تو برداشتیم «پس امروز دیده‌ات تیزبین است» بدان، آنچه را در دنیا انکارش می‌کردی، می‌بینی(۲۲) «و همنشین او» فرشته‌ای که به وی گمارده شده «گفت: این است آنچه پیش من آماده است»(۲۳) پس به مالک گفته می‌شود: «هر ناسپاس سرسختی را در دوزخ فرو افکنید» خطاب است به آن دو فرشته ـ یعنی منکر حق(۲۴) «هر بازدارنده از خیری» مانند زکات «هر درگذرنده از حدّی [ستمگری] هر شکّاکی را» در دینش(۲۵) «که با الله معبود دیگری قرار داد پس او را در عذاب سخت فرو افکنید» خطاب به دو فرشته است(۲۶) «همنشین او» شیطان «گفت: پروردگارا من او را گمراه نساخته‌ام لیکن خودش در گمراهی‌ای دور و درازی [از حق] بود» پس من او را دعوت کردم، مرا اجابت گفت، و او گفت: مرا به وسیلهٔ دعوتش گمراه کرده است(۲۷) فرمود: خداوند بزرگ «در پیشگاه من با همدیگر نستیزند» یعنی ستیزه‌جوئی در اینجا سودی نمیدهد «در حالی که از پیش به شما [در دنیا] هشدار داده بودم» به عذاب در آخرت اگر ایمان نیاورده‌اید و این امری است قطعی(۲۸) «پیش من قول، دگرگون نمی‌شود» در آن «و من در حق بندگان بیدادگر نیستم» آنها را بدون جرم عذاب دهم ـ ظلّام یعنی صاحب ظلم، چون فرموده است «لا ظلم الْیوم» یعنی امروز به کسی ظلم نمی‌شود(۲۹) «آن روز که ما به جهنّم می‌گوئیم: آیا پر شدی؟» تحقّق وعده است به پرشدنش «و می‌گوید: آیا باز هم بیشتر هست؟» یعنی جای بیشتر از آنچه پر شده‌ام ندارم، یعنی پُر شده‌ام(۳۰) «و بهشت برای پرهیزکاران نزدیک آورده شود، بی‌آن که دور باشد» از آنان پس آن را می‌بینند(۳۱) و به آنان گفته می‌شود: (این) دیده شده «همان است که [در دنیا] وعده یافته‌اید، مخصوص هر بازگشت کننده» به سوی طاعت خدا «و هر حفظ کننده» حدودش است(۳۲) «همان کسی که غائبانه از خدای رحمان بیمناک باشد» در حالی که او را ندیده است «و با دلی پرانابت باز آید» به طاعت خدا روی آورده است(۳۳) و به پرهیزکاران نیز گفته می‌شود: «در آن درآیید» به بهشت درآیید سالم از هر ترس، یا سلام کنید و وارد شوید (این) روزی که در آن ورود حاصل شده است «روز جاودانگی است» در بهشت(۳۴) «در آن هر چه بخواهید دارند و پیش ما فزونتر هم هست» زیاده بر آنچه عمل کرده‌اند و طلب کرده‌اند(۳۵)

قواعد آیه ۱۶ـ و نعلم حال است به تقدیر نَحْنُ، و ما مصدری است و باء به زائد است یا برای تعدّی است.

آیه ۲۴ـ أَلْقِيا: یعنی أَلْقِ أَلْقِ یا أَلْقِيَنْ، نون تأکید به الف تبدیل شده است.

وَكَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُم مِّن قَرْنٍ هُمْ أَشَدُّ مِنْهُم بَطْشًا فَنَقَّبُوا فِي الْبِلَادِ هَلْ مِن مَّحِيصٍ ﴿٣٦﴾ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَذِكْرَىٰ لِمَن كَانَ لَهُ قَلْبٌ أَوْ أَلْقَى السَّمْعَ وَهُوَ شَهِيدٌ ﴿٣٧﴾ وَلَقَدْ خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ وَمَا مَسَّنَا مِن لُّغُوبٍ ﴿٣٨﴾ فَاصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَقَبْلَ الْغُرُوبِ ﴿٣٩﴾ وَمِنَ اللَّيْلِ فَسَبِّحْهُ وَأَدْبَارَ السُّجُودِ ﴿٤٠﴾ وَاسْتَمِعْ يَوْمَ يُنَادِ الْمُنَادِ مِن مَّكَانٍ قَرِيبٍ ﴿٤١﴾ يَوْمَ يَسْمَعُونَ الصَّيْحَةَ بِالْحَقِّ ذَٰلِكَ يَوْمُ الْخُرُوجِ ﴿٤٢﴾ إِنَّا نَحْنُ نُحْيِي وَنُمِيتُ وَإِلَيْنَا الْمَصِيرُ ﴿٤٣﴾ يَوْمَ تَشَقَّقُ الْأَرْضُ عَنْهُمْ سِرَاعًا ذَٰلِكَ حَشْرٌ عَلَيْنَا يَسِيرٌ ﴿٤٤﴾ نَّحْنُ أَعْلَمُ بِمَا يَقُولُونَ وَمَا أَنتَ عَلَيْهِم بِجَبَّارٍ فَذَكِّرْ بِالْقُرْآنِ مَن يَخَافُ وَعِيدِ ﴿٤٥﴾

سُورَةُ الذَّارِيَاتِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

وَالذَّارِيَاتِ ذَرْوًا ﴿١﴾ فَالْحَامِلَاتِ وِقْرًا ﴿٢﴾ فَالْجَارِيَاتِ يُسْرًا ﴿٣﴾ فَالْمُقَسِّمَاتِ أَمْرًا ﴿٤﴾ إِنَّمَا تُوعَدُونَ لَصَادِقٌ ﴿٥﴾ وَإِنَّ الدِّينَ لَوَاقِعٌ ﴿٦﴾

٥٢٠

﴿و چه بسا قرنها را [امّتها را] که پیش از آنان﴾ پیش از کافران قریش امّتهای فراوانی از کفار بودند ﴿هلاک کردیم که از آنان در دست‌درازی، بس نیرومندتر بودند پس در شهرها تفحص کردند، مگر گریزگاهی هست؟﴾ برای آنان یا دیگر آنان از مرگ، پس گریزگاهی نیافتند.[٣٦] ﴿قطعاً در این پندی است برای کسی که صاحبدل باشد﴾ دارای عقل باشد ﴿یا گوش بنهد﴾ به شنیدن پند ﴿در حالی که شاهد باشد﴾ به دل حاضر باشد[٣٧] ﴿در حقیقت آسمانها و زمین و آنچه را که میان آن دو است در شش روز﴾ اوّلش یکشنبه آخرش جمعه ﴿آفریدیم و به ما هیچ ماندگی‌ای نرسید﴾ این آیه به ردّ قول یهود نازل شد که گفتند خدا در روز شنبه استراحت کرده است ـ و نداشتن رنج و ماندگی از او تعالی به سبب پاک‌بودن اوست از صفات مخلوقات و نداشتن برخوردش با غیر خود، امر او جز این نیست که هرگاه بخواهد چیزی را بیافریند می‌گوید: باش، پس می‌باشد[٣٨] ﴿پس [ای پیامبر(ﷺ)] بر آنچه می‌گویند﴾ یعنی یهود و غیریهود از تشبیه و تکذیب ﴿صبر کن و پیش از طلوع خورشید﴾ یعنی نماز صبح ﴿و پیش از غروب﴾ یعنی نماز ظهر و عصر ﴿پروردگارت را همراه با ستایش تسبیح‌گوی﴾ با ستایش نماز بخوان[٣٩] ﴿و از طرف شب﴾ یعنی نماز مغرب و عشاء ﴿و خدا را دنبال سجده‌ها نیز تسبیح گوی﴾ یعنی نماز نوافل که پس از نمازهای فرض سنّت است، و قولی می‌گوید: مراد حقیقت تسبیح است همراه با ستایش[٤٠] ﴿و گوش بدار﴾ ای مخاطب به گفتار من ﴿روزی که منادی ندا در دهد﴾ او اسرافیل است ﴿از جائی نزدیک﴾ به آسمان و آن صخره بیت‌المقدّس است، ندا برای تمام مردم است در نفخهٔ دوّم می‌گوید: ای استخوانهای پوسیده! ای بندهای از هم جدا شده! ای گوشتهای پراکنده و ای موهای در هم ریخته! همانا خداوند شما را امر می‌کند که برای قضا و داوری نهایی گِرد آیید[٤١] ﴿روزی که نعرهٔ تند را به حقّ﴾ به بعث ﴿می‌شنوند﴾ تمام خلق، و آن نفخهٔ دوّم است از اسرافیل و احتمال دارد این نعره قبل از ندایش یا بعد از آن باشد ﴿آن﴾ روز ندا و شنیدن ﴿روز بیرون آمدن است﴾ از قبرها، یعنی سرانجام تکذیبشان را می‌دانند[٤٢] ﴿بی‌گمان مائیم که زنده می‌کنیم و می‌میرانیم و برگشت به سوی ماست﴾[٤٣] ﴿روزی که زمین از آنان شکافته می‌شود شتابان﴾ یعنی به شتاب از گورها بیرون می‌آیند ﴿این حشری است که بر ما آسان است﴾ «ذٰلِكَ» اشاره است به حشری که به آن از آن خبر داده شده و آن زنده‌شدن پس از فناء و گردآمدن برای عرض و حساب است[٤٤] ﴿ما به آنچه﴾ کفار قریش ﴿می‌گویند داناتریم و تو به زور وادارندهٔ آنان نیستی﴾ آنها را به ایمان‌آوردن مجبور نمائی ـ و این قبل از امر به جهاد است ﴿پس هر که را از وعدهٔ عذاب من می‌ترسد به قرآن پند بده﴾ و آنان مؤمنانند[٤٥]

قواعد آیه ۴۴ـ یَوْمَ: بدل است از «یومَ» در آیه ۴۲ و آنچه در بین آنها است معترضه است.

آیه ۴۴ـ سراعاً جمع سریع است حال است از مقدر یعنی یخرجون مسرعین.

سورة الذاریات، مکّی است و آیه‌های آن ۶۰ آیه است

بِسْمِ اللهِ الرَّحمٰنِ الرَّحيم

﴿سوگند به بادهای پراکنده‌گر [خاک و جز آن] به پراکندگی﴾[١] ﴿و سوگند به حمل‌کننده‌های سنگین بار﴾ ابرهائی که آب باران را حمل می‌کنند[٢] ﴿و سوگند به روان‌شوندگان به سهولت﴾ به کشتی‌هایی که بر سطح آب روان می‌شود[٣] ﴿و سوگند به تقسیم‌کنندگان کار﴾ به فرشتگانی که ارزاق و بار آنها و جز آنها را در میان سرزمینها و بندگان تقسیم می‌کنند[٤] ﴿که آنچه وعده داده شده‌اید [به بعث و جز آن] راست و درست است﴾ آن وعده[٥] ﴿و هر آینه پاداش [پس از حساب] واقع‌شدنی است﴾ چاره‌ای از آن نیست[٦]

وَالسَّمَاءِ ذَاتِ الْحُبُكِ ﴿٧﴾ إِنَّكُمْ لَفِي قَوْلٍ مُخْتَلِفٍ ﴿٨﴾ يُؤْفَكُ عَنْهُ مَنْ أُفِكَ ﴿٩﴾ قُتِلَ الْخَرَّاصُونَ ﴿١٠﴾ الَّذِينَ هُمْ فِي غَمْرَةٍ سَاهُونَ ﴿١١﴾ يَسْأَلُونَ أَيَّانَ يَوْمُ الدِّينِ ﴿١٢﴾ يَوْمَ هُمْ عَلَى النَّارِ يُفْتَنُونَ ﴿١٣﴾ ذُوقُوا فِتْنَتَكُمْ هَذَا الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تَسْتَعْجِلُونَ ﴿١٤﴾ إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ ﴿١٥﴾ آخِذِينَ مَا آتَاهُمْ رَبُّهُمْ إِنَّهُمْ كَانُوا قَبْلَ ذَلِكَ مُحْسِنِينَ ﴿١٦﴾ كَانُوا قَلِيلًا مِنَ اللَّيْلِ مَا يَهْجَعُونَ ﴿١٧﴾ وَبِالْأَسْحَارِ هُمْ يَسْتَغْفِرُونَ ﴿١٨﴾ وَفِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ لِلسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ ﴿١٩﴾ وَفِي الْأَرْضِ آيَاتٌ لِلْمُوقِنِينَ ﴿٢٠﴾ وَفِي أَنْفُسِكُمْ أَفَلَا تُبْصِرُونَ ﴿٢١﴾ وَفِي السَّمَاءِ رِزْقُكُمْ وَمَا تُوعَدُونَ ﴿٢٢﴾ فَوَرَبِّ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ إِنَّهُ لَحَقٌّ مِثْلَ مَا أَنَّكُمْ تَنْطِقُونَ ﴿٢٣﴾ هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ ضَيْفِ إِبْرَاهِيمَ الْمُكْرَمِينَ ﴿٢٤﴾ إِذْ دَخَلُوا عَلَيْهِ فَقَالُوا سَلَامًا قَالَ سَلَامٌ قَوْمٌ مُنْكَرُونَ ﴿٢٥﴾ فَرَاغَ إِلَى أَهْلِهِ فَجَاءَ بِعِجْلٍ سَمِينٍ ﴿٢٦﴾ فَقَرَّبَهُ إِلَيْهِمْ قَالَ أَلَا تَأْكُلُونَ ﴿٢٧﴾ فَأَوْجَسَ مِنْهُمْ خِيفَةً قَالُوا لَا تَخَفْ وَبَشَّرُوهُ بِغُلَامٍ عَلِيمٍ ﴿٢٨﴾ فَأَقْبَلَتِ امْرَأَتُهُ فِي صَرَّةٍ فَصَكَّتْ وَجْهَهَا وَقَالَتْ عَجُوزٌ عَقِيمٌ ﴿٢٩﴾ قَالُوا كَذَلِكِ قَالَ رَبُّكِ إِنَّهُ هُوَ الْحَكِيمُ الْعَلِيمُ ﴿٣٠﴾

٥٢١

﴿سوگند به آسمان صاحب راهها﴾ در آفرینش، مانند راههای زمین[۷] ﴿قطعاً شما﴾ ای اهل مکّه در شأن پیغمبر(ﷺ) و قرآن ﴿در سخنی گوناگون هستید﴾ قولی گوید: شاعر، ساحر، کاهن، و به قرآن گوید: شعر، سحر، کهانت[۸] ﴿هرکس که برگردانیده شده از آن﴾ از پیغمبر(ﷺ) و قرآن یعنی از ایمان به آن ﴿برگردانیده شده﴾ از هدایت است در علم خدای تعالی[۹] ﴿مرگ بر خرّاصون﴾ لعنت بر دروغگویان صاحبان قولهای گوناگون[۱۰] ﴿همانان که در ورطهٔ نادانی [که آنان را فرا گرفته] بی‌خبرند﴾ از آخرت[۱۱] ﴿می‌پرسند﴾ از پیغمبر(ﷺ) با استهزاء ﴿روز جزا کی است﴾ آمدنش چه وقت است[۱۲] پاسخ این است می‌آید ﴿همان روز که آنان بر آتش عقوبت شوند﴾ یعنی در آن مُعَذّب شوند[۱۳] و هنگام عذاب‌دادن به آنان گفته می‌شود: ﴿عذاب خود را بچشید، این [عذاب] است آنچه به شتاب﴾ در دنیا با ریشخند ﴿خواستار آن بودید﴾[۱۴] ﴿براستی متّقیان در باغها و چشمه‌سارانند﴾ که در آن روان است[۱۵] ﴿آنچه را پروردگارشان به آنان عطا کرده است [از ثواب] می‌گیرند زیرا آنها پیش از این﴾ پیش از داخل‌شدن به بهشت ﴿نیکوکار بودند﴾ در دنیا[۱۶] ﴿به این وصف بودند که اندکی از شب را می‌غنودند﴾ و بیشتر آن را به نماز و نیایش می‌گذرانیدند[۱۷] ﴿و در سحرگاه استغفار می‌کردند﴾ می‌گویند خدایا ما را بیامرز[۱۸] ﴿و در اموالشان برای سائل و محروم حقّی مقرّر است﴾ محروم کسی است با وجود ناتوانی از کسب و کار از سُوال‌کردن پرهیز و پاکی می‌ورزد[۱۹] ﴿و در زمین﴾ از کوهها و دریاها و درختان و میوه‌ها و گیاهان و جز آنها ﴿برای اهل یقین نشانه‌هائی است﴾ دلالتهائی است بر قدرت خداوند پاک و بر یگانگی‌اش[۲۰] ﴿و در وجود خودتان﴾ نیز نشانه‌هایی است از آغاز آفرینشتان تا اِنتهای آن و از شگفتیهائی که در ترکیبتان است ﴿پس مگر نمی‌بینید﴾ آن را پس بدان استدلال نمائید بر صانعش و قدرتش[۲۱] ﴿و در آسمان است رزق شما﴾ یعنی بارانی که سبب روئیدن گیاهانی است آن روزی شماست ﴿و آنچه وعده داده شده‌اید﴾ از سرانجام و ثواب و عقاب یعنی در آسمان نوشته شده است[۲۲] ﴿پس سوگند به پروردگار آسمان و زمین که واقعاً آن﴾ آنچه به شما وعده داده شده ﴿حق است همانگونه که خود شما سخن می‌گوئید﴾ یعنی: این حقیقت چنان روشن است که شما چنان که به سخن‌گفتن خود یقین دارید[۲۳] ﴿آیا خبر مهمانان گرامی ابراهیم به تو [ای پیغمبر(ﷺ)] رسیده است﴾ و آن فرشتگان ۱۲ یا ۱۰ یا ۳ فرشته‌اند که جبرئیل از جملهٔ آنهاست[۲۴] ﴿چون بر او وارد شدند، گفتند: سلام﴾ یعنی این لفظ را، و در نفس خود ﴿گفت: سلام بر شما گروهی ناشناسید﴾[۲۵] ﴿سپس آهسته به سوی اهل خود [پنهانی] رفت آنگاه گوساله‌ای فربه آورد﴾ در سوره هود بِعجل حَنیذ یعنی گوساله‌ی بریانی است[۲۶] ﴿پس آن را به نزدیکشان برد، گفت: مگر نمی‌خورید؟﴾ ایشان را به خوردن فرا خواند، اما او را اجابت نکردند[۲۷] ﴿و در دلش از آنان ترسی یافت، گفتند: نترس﴾ که فرشتگان فرستادهٔ پروردگارت به سوی تو هستیم ﴿و او را به پسری دانا بشارت دادند﴾ دارای علم فراوان و او اسحاق است چنانکه در سوره هود ذکر شد[۲۸] ﴿پس از زنش [ساره] فریادی سر رسید و بر چهرهٔ خود زد، وگفت: زنی پیر نازا؟﴾ که هرگز فرزند نیاورده و نود و نه سال عمر کرده و عمر ابراهیم یکصد سال یا یکصد و بیست سال است[۲۹] ﴿گفتند: پروردگارت چنین [مانند قول ما بشارت] فرموده است قطعاً او خود حکیم است﴾ در صنعش ﴿داناست﴾ به خلقش[۳۰]

قواعد آیه ۱ـ ذَرْواً: مصدر است گفته شود: تَذْرِیه ذُرْیاً: باد در آن وزید.

آیه ۳ـ یُسْراً: مصدر است در جای حال می‌باشد ای مُیَسّرَةً.

آیه ۲۳ـ مِثْل به رفع صفت است برای حق و به فتح. لام مرکب است با ما ای مثل نطقکم...

قَالَ فَمَا خَطْبُكُمْ أَيُّهَا ٱلْمُرْسَلُونَ ﴿۳۱﴾ قَالُوٓا۟ إِنَّآ أُرْسِلْنَآ إِلَىٰ قَوْمٍ مُّجْرِمِينَ ﴿۳۲﴾ لِنُرْسِلَ عَلَيْهِمْ حِجَارَةً مِّن طِينٍ ﴿۳۳﴾ مُّسَوَّمَةً عِندَ رَبِّكَ لِلْمُسْرِفِينَ ﴿۳۴﴾ فَأَخْرَجْنَا مَن كَانَ فِيهَا مِنَ ٱلْمُؤْمِنِينَ ﴿۳۵﴾ فَمَا وَجَدْنَا فِيهَا غَيْرَ بَيْتٍ مِّنَ ٱلْمُسْلِمِينَ ﴿۳۶﴾ وَتَرَكْنَا فِيهَآ ءَايَةً لِّلَّذِينَ يَخَافُونَ ٱلْعَذَابَ ٱلْأَلِيمَ ﴿۳۷﴾ وَفِى مُوسَىٰٓ إِذْ أَرْسَلْنَٰهُ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ بِسُلْطَٰنٍ مُّبِينٍ ﴿۳۸﴾ فَتَوَلَّىٰ بِرُكْنِهِۦ وَقَالَ سَٰحِرٌ أَوْ مَجْنُونٌ ﴿۳۹﴾ فَأَخَذْنَٰهُ وَجُنُودَهُۥ فَنَبَذْنَٰهُمْ فِى ٱلْيَمِّ وَهُوَ مُلِيمٌ ﴿۴۰﴾ وَفِى عَادٍ إِذْ أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمُ ٱلرِّيحَ ٱلْعَقِيمَ ﴿۴۱﴾ مَا تَذَرُ مِن شَىْءٍ أَتَتْ عَلَيْهِ إِلَّا جَعَلَتْهُ كَٱلرَّمِيمِ ﴿۴۲﴾ وَفِى ثَمُودَ إِذْ قِيلَ لَهُمْ تَمَتَّعُوا۟ حَتَّىٰ حِينٍ ﴿۴۳﴾ فَعَتَوْا۟ عَنْ أَمْرِ رَبِّهِمْ فَأَخَذَتْهُمُ ٱلصَّٰعِقَةُ وَهُمْ يَنظُرُونَ ﴿۴۴﴾ فَمَا ٱسْتَطَٰعُوا۟ مِن قِيَامٍ وَمَا كَانُوا۟ مُنتَصِرِينَ ﴿۴۵﴾ وَقَوْمَ نُوحٍ مِّن قَبْلُ ۖ إِنَّهُمْ كَانُوا۟ قَوْمًا فَٰسِقِينَ ﴿۴۶﴾ وَٱلسَّمَآءَ بَنَيْنَٰهَا بِأَيْي۟دٍ وَإِنَّا لَمُوسِعُونَ ﴿۴۷﴾ وَٱلْأَرْضَ فَرَشْنَٰهَا فَنِعْمَ ٱلْمَٰهِدُونَ ﴿۴۸﴾ وَمِن كُلِّ شَىْءٍ خَلَقْنَا زَوْجَيْنِ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ ﴿۴۹﴾ فَفِرُّوٓا۟ إِلَى ٱللَّهِ ۖ إِنِّى لَكُم مِّنْهُ نَذِيرٌ مُّبِينٌ ﴿۵۰﴾ وَلَا تَجْعَلُوا۟ مَعَ ٱللَّهِ إِلَٰهًا ءَاخَرَ ۖ إِنِّى لَكُم مِّنْهُ نَذِيرٌ مُّبِينٌ ﴿۵۱﴾

۵۲۲

﴿گفت: ابراهیم پس ای فرستادگان خَطْب شما چیست﴾ یعنی جز این بشارت کار مهّم شما چیست[۳۱] ﴿گفتند: ما به سوی قوم مجرمی [کافری] فرستاده شده‌ایم﴾ و آنها قوم لوط است[۳۲] ﴿تا بر آنان سنگواره‌ای از گِل فرو فرستیم﴾ سرخ شده به آتش[۳۳] ﴿که نزد پروردگارت برای مسرفان﴾ آنها که با کفرشان عمل فحش با مردان انجام می‌دهند ﴿نشانه‌گذاری شده است﴾ اسم کسی که به سوی او پرت می‌شود روی آن می‌باشد[۳۴] ﴿آنگاه هر که را از مؤمنان در آن [در شهر قوم لوط] بود بیرون بردیم﴾ تا کافران را هلاک کنیم[۳۵] ﴿پس در آنجا جز یک خانه [خانواده] از مسلمانان نیافتیم﴾ و آنها لوط و دو دخترش بودند که موصوف شده‌اند به ایمان و اسلام یعنی تصدیق‌کنندگان با دلشان و طاعت‌گزاران با جوارحشان[۳۶] ﴿و در آنجا﴾ پس از هلاک‌نمودن کافران ﴿برای کسانی که از عذاب دردناک می‌ترسند﴾ مانند فعل آنان انجام نمی‌دهند ﴿نشانه‌ای [علامتی بر هلاکت آنان] باقی گذاشتیم﴾[۳۷] ﴿و در موسی﴾ و در داستان موسی نشانه‌ای قرار دادیم ﴿چون او را با سلطانی مبین﴾ یعنی با حجّتی واضح ﴿به سوی فرعون فرستادیم﴾[۳۸] ﴿پس فرعون رویگردان شد﴾ از ایمان‌آوردن ﴿به رکن خویش﴾ با لکشریانش چون آنان برای او مانند قوّت و کنار او هستند ﴿و گفت: این [موسی] جادوگر، یا دیوانه‌ای است﴾[۳۹] ﴿پس او و لشکرش را گرفتیم و آنان را در دریا افکندیم﴾ غرق شدند ﴿در حالی که او [فرعون] ملیم بود﴾ سزاوار ملامت بود آنگاه که پیامبران را تکذیب کرد و ادّعای ربوبیّت کرد[۴۰] ﴿و در عاد﴾ یعنی: در داستان عاد نیز نشانه‌ای باقی گذاشتیم ﴿آنگاه که بر آنان بادی عقیم فرستادیم﴾ و آن بادی است که در آن هیچ خیر و برکتی نیست زیرا باران را نمی‌آورد و درختان را گشن داده و آبستن نمی‌کند و آن باد دبور، یا جنوب است[۴۱] ﴿که به هر چه می‌وزید [نفس یا مال] آن را چون استخوان پوسیده می‌گردانید﴾ پوسیده پراکنده شده[۴۲] ﴿و در ثمود﴾ یعنی در اهلاک ثمود نیز نشانه‌ای باقی گذاشتیم ﴿آنگاه که به آنان گفته شد: تا چندی برخوردار شوید﴾ پس از پی‌کردن شتر تا پایان اجل‌تان چنانکه در آیه دیگر است: تا سه روز در خانه‌هایتان برخوردار شوید[۴۳] ﴿تا از فرمان پروردگار خود سر برتافتند آنگاه صاعقه آنان را فروگرفت﴾ یعنی فریادی هلاک‌کننده، پس از سه روز ﴿در حالی که آنها می‌نگریستند﴾ در روز عذاب[۴۴] ﴿در نتیجه نه توان ایستادن داشتند﴾ به پا خیزند هنگام نازل‌شدن عذاب ﴿و نه غالب می‌شدند﴾ بر کسی که هلاکشان گردانیده است[۴۵] ﴿و پیش از آن﴾ یعنی پیش از اهلاک اقوام مذکور ﴿قوم نوح را﴾ هلاک گردانیدیم ﴿زیرا آنها قومی فاسق بودند﴾[۴۶] ﴿و آسمان را با قوت برافراشتیم و بی‌گمان ما توسعه‌دهنده‌ایم﴾ صاحب قدرتیم «و این توسعه‌دادن پیوسته ادامه دارد، «چنان که هم اکنون علم جدید توسعهٔ هستی را یک حقیقت علمی و قطعی می‌داند، و این از معجزات بزرگ علمی قرآن است» انوارالقرآن.»[۴۷] ﴿و زمین را گسترانیده‌ایم﴾ همچون فرش ﴿و ما چه نیکو گسترندگانیم﴾[۴۸] ﴿و از هر چیزی دو زوج آفریدیم﴾ مانند نر و ماده، آسمان و زمین، خورشید و ماه، بیابان و کوه، تابستان و زمستان، شیرین و تُرش، روشنائی و تاریکی ﴿تا شما پند پذیرید﴾ پس بدانید که آفرینندهٔ اصناف، یگانه است پس عبادتش کنید[۴۹] و به آنها بگوئید: ﴿و به سوی الله بگریزید﴾ از عقابش به سوی ثوابش بدانگونه که امتثال امرش نمائید و نافرمانی‌اش نکنید ﴿هر آینه من برای شما از جانب او هشداردهنده‌ای آشکارم﴾[۵۰] ﴿و با الله معبود دیگری قرار ندهید، قطعاً من برای شما از جانب او هشداردهنده‌ای آشکارم﴾[۵۱]

قواعد آیهٔ ۳۵- قومٌ خبر است برای هؤلاء مقدّر.

آیه ۴۷- آدَ الرَّجُل یَئیدُ: قوی و اوسع الرجلُ: صار ذا سِعَةٍ وَ قُوةٍ.

كَذَٰلِكَ مَآ أَتَى ٱلَّذِينَ مِن قَبۡلِهِم مِّن رَّسُولٍ إِلَّا قَالُواْ سَاحِرٌ أَوۡ مَجۡنُونٌ ﴿٥٢﴾ أَتَوَاصَوۡاْ بِهِۦۚ بَلۡ هُمۡ قَوۡمٞ طَاغُونَ ﴿٥٣﴾ فَتَوَلَّ عَنۡهُمۡ فَمَآ أَنتَ بِمَلُومٖ ﴿٥٤﴾ وَذَكِّرۡ فَإِنَّ ٱلذِّكۡرَىٰ تَنفَعُ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ ﴿٥٥﴾ وَمَا خَلَقۡتُ ٱلۡجِنَّ وَٱلۡإِنسَ إِلَّا لِيَعۡبُدُونِ ﴿٥٦﴾ مَآ أُرِيدُ مِنۡهُم مِّن رِّزۡقٖ وَمَآ أُرِيدُ أَن يُطۡعِمُونِ ﴿٥٧﴾ إِنَّ ٱللَّهَ هُوَ ٱلرَّزَّاقُ ذُو ٱلۡقُوَّةِ ٱلۡمَتِينُ ﴿٥٨﴾ فَإِنَّ لِلَّذِينَ ظَلَمُواْ ذَنُوبٗا مِّثۡلَ ذَنُوبِ أَصۡحَٰبِهِمۡ فَلَا يَسۡتَعۡجِلُونِ ﴿٥٩﴾ فَوَيۡلٞ لِّلَّذِينَ كَفَرُواْ مِن يَوۡمِهِمُ ٱلَّذِي يُوعَدُونَ ﴿٦٠﴾

سُورَةُ الطُّورِ

بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

وَٱلطُّورِ ﴿١﴾ وَكِتَٰبٖ مَّسۡطُورٖ ﴿٢﴾ فِي رَقّٖ مَّنشُورٖ ﴿٣﴾ وَٱلۡبَيۡتِ ٱلۡمَعۡمُورِ ﴿٤﴾ وَٱلسَّقۡفِ ٱلۡمَرۡفُوعِ ﴿٥﴾ وَٱلۡبَحۡرِ ٱلۡمَسۡجُورِ ﴿٦﴾ إِنَّ عَذَابَ رَبِّكَ لَوَٰقِعٞ ﴿٧﴾ مَّا لَهُۥ مِن دَافِعٖ ﴿٨﴾ يَوۡمَ تَمُورُ ٱلسَّمَآءُ مَوۡرٗا ﴿٩﴾ وَتَسِيرُ ٱلۡجِبَالُ سَيۡرٗا ﴿١٠﴾ فَوَيۡلٞ يَوۡمَئِذٖ لِّلۡمُكَذِّبِينَ ﴿١١﴾ ٱلَّذِينَ هُمۡ فِي خَوۡضٖ يَلۡعَبُونَ ﴿١٢﴾ يَوۡمَ يُدَعُّونَ إِلَىٰ نَارِ جَهَنَّمَ دَعًّا ﴿١٣﴾ هَٰذِهِ ٱلنَّارُ ٱلَّتِي كُنتُم بِهَا تُكَذِّبُونَ ﴿١٤﴾

۵۲۳

﴿بدینسان، بر کسانی که پیش از آنان بودند هیچ پیامبری نیامد جز این که گفتند: او جادوگر یا دیوانه‌ای است﴾ مانند تکذیبشان نسبت به تو که می‌گویند تو جادوگر یا دیوانه‌ای تکذیب امتهای پیشین نسبت به پیامبرانشان چنین است[۵۲] ﴿آیا همدیگر را به این سفارش کرده بودند﴾ همه‌شان ﴿نه! بلکه آنان مردمی طغیانگر بودند﴾ سرکشی و از حدّ در گذشتن، آنها را بر این قول گرد آورده است[۵۳] ﴿پس از آنان روی بگردان که تو در خور نکوهش نیستی﴾ چون تو رسالت را به آنها رسانیده‌ای[۵۴] ﴿و پند ده﴾ به وسیلهٔ قرآن ﴿که مؤمنان را پند سود می‌بخشد﴾ به کسی که خداوند می‌داند که ایمان می‌آورد[۵۵] ﴿و جنّ و انس را نیافریده‌ایم جز برای آن که مرا بپرستند﴾ و عبادت نکردن کافران با این منافات ندارد، زیرا وجود غایت لازم نمی‌آید چنانکه گوئی قلم را تراشیدم تا بدان بنویسم، پس تو گاهی بدان نمی‌نویسی[۵۶] ﴿از آنان هیچ رزقی نمی‌خواهم﴾ برای خود و برای خودشان و برای دیگران ﴿و نمی‌خواهم که مرا خوراک دهند﴾ یعنی هدف خوراک‌دادن نیست نه برای خودشان و نه برای دیگران[۵۷] ﴿بی‌گمان خداوند است که روزی‌بخش است دارای قوّت متین است﴾ قوّت سخت[۵۸] ﴿پس برای کسانی که ستم کرده‌اند﴾ به خویشتن، به سبب کفر از اهل مکّه و غیرهم ﴿بهره‌ای است از عذاب مانند بهرهٔ یارانشان﴾ که پیش از آنان که هلاک شدند ﴿و نباید که به شتاب از من طلب کنند﴾ عذاب را، اگر آنان را تا قیامت مهلت دادم[۵۹] ﴿پس وای [شدّت عذاب] بر کافران از آن روزشان که وعده داده می‌شوند﴾ یعنی روز قیامت.[۶۰]

سورة الطور، مکّی است و آیاتش ۴۹ می‌باشد

بِسۡمِ اللهِ الرَّحمن الرَّحیم

﴿سوگند به طور﴾ کوهی که خداوند متعال با موسی بر آن سخن گفت[۱] ﴿و سوگند به کتاب نوشته شده﴾[۲] ﴿در پوست نازک گسترده﴾ یعنی تورات یا قرآن[۳] رقّ: پوست رقیق و نازک حیوان است.

﴿و سوگند به بیت‌المعمور﴾ که در آسمان سوم یا ششم یا هفتم است به ازای خانهٔ کعبه قرار دارد، هر روز هفتاد هزار فرشته به آن وارد می‌شوند و به طواف و نماز مشغولند دیگر هرگز برنمی‌گردند «در تفسیر المنیر و المراغی بیت‌المعمور: کعبهٔ معظّمه است که بوسیلهٔ حجّاج و همسایگان معمور می‌گردد»[۴] ﴿و سوگند به سقف برافراشته﴾ یعنی آسمان[۵] ﴿و سوگند به دریای پرساخته شده﴾ «مسجور در تفسیرهای دیگر یعنی برافروخته شده»[۶] ﴿که عذاب پروردگارت واقع‌شدنی است﴾ برای کسانی که سزاوار آنند[۷] ﴿آن را هیچ دفع‌کننده‌ای نیست﴾ از آن[۸] ﴿روزی که آسمان جنبش می‌کند به جنبشی سخت﴾ متحرک می‌شود و می‌چرخد[۹] ﴿و کوهها روان شوند به روان‌شدنی﴾ پس غباری پراکند می‌گردد و آن در روز قیامت است[۱۰] ﴿پس وای [شدّت عذاب] بر تکذیب‌کنندگان در آن روز﴾[۱۱] ﴿کسانی که به بیهوده‌گوئی سرگرم‌اند﴾ به کفر و باطل مشغولند[۱۲] ﴿روزی که به شدّت به سوی آتش دوزخ کشیده می‌شوند﴾[۱۳] و بعنوان سرزنش به آنها گفته می‌شود: ﴿این همان آتش است که شما آن را دروغ می‌پنداشتید﴾[۱۴]

۱ـ و منظور باطن زمین است و آن همان است که کشف علمی جدید بر آن دلالت می‌کند، و احادیث به آن اشارت فرموده از عبدالله‌بن عمر روایت است: «لاَ یرکَبَنَّ رجلٌ البحر الاّ غازیاً أو معتمراً أوْ حاجّاً، فإن تحت البحر ناراً و تحت النارِ بحراً» یعنی، مردی سوار دریا نشود جز در حال غزا یا رفتن برای انجام عمره یا حجّ چون زیر دریا آتش است و زیر آتش دریاست، و دانشمندان فیزیولوژی ثابت کرده‌اند که زمین مانند خربزه‌ای است و پوستهٔ آن مانند پوستهٔ خربزه است یعنی نسبت آن به آتش که در باطن آن است مانند پوسته است که این پوسته زمینی محکم پیرامون دریای آتش است و گاه‌گاهی به صورت زلزله و آتش‌فشان متصاعد می‌شود، تفسیرالمراغی.

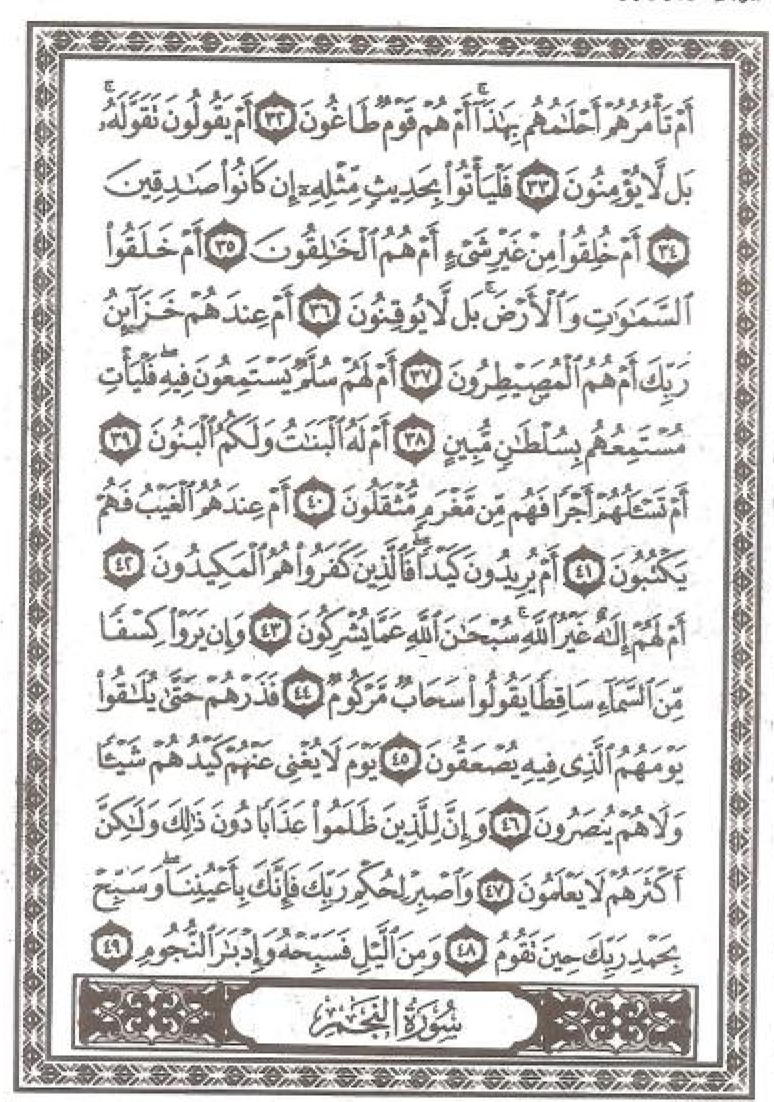
أَفَسِحْرٌ هَٰذَآ أَمْ أَنتُمْ لَا تُبْصِرُونَ ﴿١٥﴾ ٱصْلَوْهَا فَٱصْبِرُوٓاْ أَوْ لَا تَصْبِرُواْ سَوَآءٌ عَلَيْكُمْ إِنَّمَا تُجْزَوْنَ مَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿١٦﴾ إِنَّ ٱلْمُتَّقِينَ فِى جَنَّٰتٍ وَنَعِيمٍ ﴿١٧﴾ فَٰكِهِينَ بِمَآ ءَاتَىٰهُمْ رَبُّهُمْ وَوَقَىٰهُمْ رَبُّهُمْ عَذَابَ ٱلْجَحِيمِ ﴿١٨﴾ كُلُواْ وَٱشْرَبُواْ هَنِيٓـًٔا بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿١٩﴾ مُتَّكِـِٔينَ عَلَىٰ سُرُرٍ مَّصْفُوفَةٍ وَزَوَّجْنَٰهُم بِحُورٍ عِينٍ ﴿٢٠﴾ وَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَٱتَّبَعَتْهُمْ ذُرِّيَّتُهُم بِإِيمَٰنٍ أَلْحَقْنَا بِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَمَآ أَلَتْنَٰهُم مِّنْ عَمَلِهِم مِّن شَىْءٍ كُلُّ ٱمْرِئٍۭ بِمَا كَسَبَ رَهِينٌ ﴿٢١﴾ وَأَمْدَدْنَٰهُم بِفَٰكِهَةٍ وَلَحْمٍ مِّمَّا يَشْتَهُونَ ﴿٢٢﴾ يَتَنَٰزَعُونَ فِيهَا كَأْسًا لَّا لَغْوٌ فِيهَا وَلَا تَأْثِيمٌ ﴿٢٣﴾ ۞ وَيَطُوفُ عَلَيْهِمْ غِلْمَانٌ لَّهُمْ كَأَنَّهُمْ لُؤْلُؤٌ مَّكْنُونٌ ﴿٢٤﴾ وَأَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ يَتَسَآءَلُونَ ﴿٢٥﴾ قَالُوٓاْ إِنَّا كُنَّا قَبْلُ فِىٓ أَهْلِنَا مُشْفِقِينَ ﴿٢٦﴾ فَمَنَّ ٱللَّهُ عَلَيْنَا وَوَقَىٰنَا عَذَابَ ٱلسَّمُومِ ﴿٢٧﴾ إِنَّا كُنَّا مِن قَبْلُ نَدْعُوهُ إِنَّهُۥ هُوَ ٱلْبَرُّ ٱلرَّحِيمُ ﴿٢٨﴾ فَذَكِّرْ فَمَآ أَنتَ بِنِعْمَتِ رَبِّكَ بِكَاهِنٍ وَلَا مَجْنُونٍ ﴿٢٩﴾ أَمْ يَقُولُونَ شَاعِرٌ نَّتَرَبَّصُ بِهِۦ رَيْبَ ٱلْمَنُونِ ﴿٣٠﴾ قُلْ تَرَبَّصُواْ فَإِنِّى مَعَكُم مِّنَ ٱلْمُتَرَبِّصِينَ ﴿٣١﴾

٥٢٤

«آیا این» عذابی که می‌بینی چنانکه دربارهٔ وحی می‌گفتید: این سحر است «سحر است یا شما نمی‌بینید»[۱۵] «به آن درآیید خواه صبر کنید [بر آن] یا صبر نکنید» شکیبائی و بی‌تابی‌تان «به حال شما یکسان است» چون صبرتان نفعی به شما نمی‌رساند «تنها به آنچه می‌کردید مجازات می‌یابید» پاداشش را می‌یابید[۱۶] «همانا پرهیزکاران در باغها و در نعمتهائی هستند»[۱۷] «به آنچه پروردگارشان به آنان از میوه‌ها داده برخوردارند و به سبب آن که پروردگارشان آنها را از عذاب دوزخ نگه داشته است» یعنی به عطا و نگه‌داشتن برخوردارند[۱۸] و به آنان گفته می‌شود: «بخورید و بنوشید؛ گوارایتان باد به سبب آنچه می‌کردید»[۱۹] «تکیه زده‌اند بر تختهای برابر یکدیگر گسترده» بعضی به بعضی دیگر پیوسته «و حوریان درشت چشم را جفت آنان گردانیده‌ایم» در نهایت حسن[۲۰] «و کسانی که ایمان آورده‌اند و فرزندانشان» صغار و کبار «آنها را در ایمان‌آوردن پیروی کرده‌اند» فرزندان بزرگسال به ایمان استقلالی و فرزندان صغار به ایمان تَبَعی «فرزندانشان را به آنان [در بهشت] ملحق خواهیم کرد» پس در درجهٔ آنها می‌باشند هر چند که در عمل پائین‌تر از ایشان باشند، به پاس کرامت پدران فرزندانشان را نزد ایشان جمع می‌آوریم «و چیزی از جزای عمل‌شان نمی‌کاهیم» چیزی از جزای عمل پدران را کم نمی‌کنیم به فرزندان بدهیم «هرکس در گرو کار و کردار خویش است» در برابر عمل شرّ عقاب می‌بیند و در برابر عمل خیر پاداش می‌گیرد[۲۱] «با میوه و گوشتی که خوش دارند آنان را مدد می‌کنیم» پی در پی برایشان افزون می‌کنیم هر چند به درخواست آن تصریح نکنند[۲۲] «در آنجا» در بهشت «جامی [از شراب] از دست هم می‌ربایند، در آن نه بیهودگی است» به سبب نوشیدن آن در میانشان واقع شود «و نه بزه‌کاری» به سبب آن رخ دهد برخلاف شراب دنیا[۲۳] «و برای آنان نوجوانانی [بردگانی] است» برای خدمت «که بر گردشان همی گردند، انگاری آنها» در زیبائی و لطافت بسان «مرواریدی‌اند که نهفته است» در صدف محفوظ مانده چون در آن زیباتر است از آن که در چیزی دیگر باشد[۲۴] «و بعضی از آنان به بعضی دیگر به همه‌پرسی روی آورند» بعضی از بهشتیان از بعضی دیگر دربارهٔ حالاتی که در دنیا بر آن بوده‌اند می‌پرسند و دربارهٔ آنچه که بدان رسیده‌اند در بهشت، بخاطر لذّت‌بردن به پرس و جو و اعتراف‌نمودن به نعمت[۲۵] «گویند» بعنوان اشاره به علّت رسیدن به نعمت: «ما پیش از این در میان خانوادهٔ خود [در دنیا] بیمناک بودیم» از عذاب خدا[۲۶] «پس خداوند بر ما منّت نهاد» با آمرزش و رحمت خود «و ما را از عذاب سموم حفظ کرد» از آتشی که وارد مسامات و منافذ بدن می‌شود[۲۷] و نیز بعنوان اشاره گفتند: «ما پیش از این [در دنیا] او را می‌خواندیم» به یگانگی پرستش می‌کردیم «حقیقتاً او احسان‌کنندهٔ» صادق در وعده‌اش «عظیم رحمت است»[۲۸] «پس اندرز ده» بر پنددادن به مشرکین پایداری ورز، از آن روی نگردان بخاطر آن که به تو می‌گویند: کاهن یا دیوانه‌ای «که تو به نعمت پروردگارت نه کاهنی و نه دیوانه»[۲۹] «یا می‌گویند: [محمّد] شاعری است که ما در حقّ وی حوادث روزگار را انتظار می‌بریم» مانند دیگر شاعران بمیرد[۳۰] «بگو: انتظار بکشید» هلاکت مرا «که من نیز با شما از منتظرانم» هلاکت شما را، پس در روز بدر با زخم شمشیر معذّب شدند ـ تربّص یعنی انتظار[۳۱]

قواعد آیه ۲۰ـ متکئین: حال ضمیری است که در «فی جنّات» در آیه ۱۷ می‌باشد.

آیه ۲۱ـ در قرائتی وَأَتْبَعْناهم و ذرّیاتِهم آمده است.



أَمْ تَأْمُرُهُمْ أَحْلَامُهُم بِهَٰذَا ۚ أَمْ هُمْ قَوْمٌ طَاغُونَ ﴿٣٢﴾ أَمْ يَقُولُونَ تَقَوَّلَهُ ۚ بَل لَّا يُؤْمِنُونَ ﴿٣٣﴾ فَلْيَأْتُوا بِحَدِيثٍ مِّثْلِهِ إِن كَانُوا صَادِقِينَ ﴿٣٤﴾ أَمْ خُلِقُوا مِنْ غَيْرِ شَيْءٍ أَمْ هُمُ الْخَالِقُونَ ﴿٣٥﴾ أَمْ خَلَقُوا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ ۚ بَل لَّا يُوقِنُونَ ﴿٣٦﴾ أَمْ عِندَهُمْ خَزَائِنُ رَبِّكَ أَمْ هُمُ الْمُصَيْطِرُونَ ﴿٣٧﴾ أَمْ لَهُمْ سُلَّمٌ يَسْتَمِعُونَ فِيهِ ۖ فَلْيَأْتِ مُسْتَمِعُهُم بِسُلْطَانٍ مُّبِينٍ ﴿٣٨﴾ أَمْ لَهُ الْبَنَاتُ وَلَكُمُ الْبَنُونَ ﴿٣٩﴾ أَمْ تَسْأَلُهُمْ أَجْرًا فَهُم مِّن مَّغْرَمٍ مُّثْقَلُونَ ﴿٤٠﴾ أَمْ عِندَهُمُ الْغَيْبُ فَهُمْ يَكْتُبُونَ ﴿٤١﴾ أَمْ يُرِيدُونَ كَيْدًا ۖ فَالَّذِينَ كَفَرُوا هُمُ الْمَكِيدُونَ ﴿٤٢﴾ أَمْ لَهُمْ إِلَٰهٌ غَيْرُ اللَّهِ ۚ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ ﴿٤٣﴾ وَإِن يَرَوْا كِسْفًا مِّنَ السَّمَاءِ سَاقِطًا يَقُولُوا سَحَابٌ مَّرْكُومٌ ﴿٤٤﴾ فَذَرْهُمْ حَتَّىٰ يُلَاقُوا يَوْمَهُمُ الَّذِي فِيهِ يُصْعَقُونَ ﴿٤٥﴾ يَوْمَ لَا يُغْنِي عَنْهُمْ كَيْدُهُمْ شَيْئًا وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ ﴿٤٦﴾ وَإِنَّ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا عَذَابًا دُونَ ذَٰلِكَ وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ ﴿٤٧﴾ وَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ فَإِنَّكَ بِأَعْيُنِنَا ۖ وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ حِينَ تَقُومُ ﴿٤٨﴾ وَمِنَ اللَّيْلِ فَسَبِّحْهُ وَإِدْبَارَ النُّجُومِ ﴿٤٩﴾

سُورَةُ النَّجْمِ

٥٢٥

﴿یا مگر خردهایشان آنان را به این امر﴾ به گفتن آنها به او: ساحر و کاهن و دیوانه ﴿فرمان می‌دهد﴾ یعنی خرد به این گفته‌ها فرمان نمی‌دهد ﴿یا مگر آنها قومی طغیانگرند﴾ در عِناد از حدّ گذشته‌اند[۳۲] ﴿یا می‌گویند: آن را [قرآن را] بر بافته﴾ نه خود آن را ساخته ﴿بلکه ایمان ندارند﴾ کبر می‌ورزند[۳۳] اگر می‌گویند: محمّد آن را ساخته است ﴿پس اگر راستگو هستید﴾ در قول خود ﴿باید سخنی مانند آن را بیاورید﴾[۳۴] ﴿یا مگر آنها بدون آفریننده‌ای آفریده شده‌اند؟ یا آن که خود آفریدگار خویش هستند﴾ و مخلوق بدون خالق تصور نمی‌شود و معدوم خالق نمی‌شود پس باید برای آنها خالقی باشد و آن خداوند یگانه است پس چرا یگانه‌اش نمی‌دانند و به پیامبر و کتابش ایمان نمی‌آورند[۳۵] ﴿یا مگر آسمانها و زمین را آفریده‌اند؟﴾ و جز خداوند آفریننده کسی نمی‌تواند آنها را بیافریند، پس چرا او را نمی‌پرستند ﴿نه! بلکه یقین ندارند﴾ به او والاّ به پیامبرش ایمان می‌آوردند[۳۶] ﴿یا مگر گنجینه‌های پروردگارت پیش آنهاست؟﴾ از پیامبری و رزق و جز آنها پس بخواهند هر کسی را به چیزی مخصوص گردانند ﴿یا مگر آنان چیره‌اند﴾ و زورگو[۳۷] ﴿یا مگر نردبانی دارند که بر شوند [به آسمان] و بشنوند؟﴾ بر آن کلام فرشتگان را تا بتوانند به زعم خود با پیغمبر(ﷺ) منازعه و جدل کنند اگر ادّعای شنیدن وحی را دارند ﴿پس باید شنوندهٔ آنان سلطانی مبین بیاورد﴾ حجّتی آشکار و واضح را بیاورد[۳۸] و چون این زعم مانند زعمشان است: فرشتگان دختران خداوندند. خداوند فرمود: ﴿آیا خدا را دختران است﴾ به زعم شما ﴿و شما را پسران است؟﴾ پاک است خداوند از این زغم شما[۳۹] ﴿یا﴾ ای پیامبر(ﷺ) ﴿از آنها مزدی مطالبه می‌کنی﴾ در برابر دینی که برایشان آورده‌ای ﴿پس آنان از غرامت [آن] گرانبارند؟﴾ و اسلام نمی‌آورند[۴۰] ﴿یا مگر علم غیب پیش آنهاست و آنها می‌نویسند؟﴾ آن را تا بتوانند دربارهٔ بعث و امور آخرت به زعم خودشان با پیغمبر(ﷺ) منازعه کنند[۴۱] ﴿یا مگر می‌خواهند نیرنگی بزنند؟﴾ به تو در دارالندوه تا تو را هلاک کنند ﴿ولی کافران خود در نیرنگ گرفتار شده‌اند﴾ مغلوب و هلاک شدند، خداوند او را حفظ کرد و آنان را در بدر هلاک نمود[۴۲] ﴿یا مگر آنان را جز خداوند معبودی است منزّه است خدا از آنچه با او شریک می‌گردانند﴾[۴۳] ﴿و اگر پاره‌ای را در حال سقوط [بر آنها] از آسمان ببینند﴾ چنانکه قوم شعیب گفتند: پس پارهٔ آتش از آسمان بر ما فرود آید ما را عذاب دهد ﴿می‌گویند: [این] ابری متراکم است﴾ از آبش سیراب می‌شویم و ایمان نمی‌آورند[۴۴] ﴿پس آنان را رها کن تا آن روز مخصوصشان را که در آن بی‌هوش شونده دیدار کنند﴾ که آن روز، روز مرگشان است[۴۵] ﴿روزی که نیرنگشان به هیچ‌وجه به کارشان نیاید و نه آنها نصرت داده شوند﴾ از عذاب آخرت بازدارنده‌ای ندارند[۴۶] ﴿و در حقیقت برای ستمگران﴾ به سبب کفرشان ﴿عذابی قبل از این است﴾ در دنیا پیش از مرگشان به وسیلهٔ گرسنگی و هفت سال خشکسالی و قتل‌شان در روز بدر ﴿ولی بیشترشان نمی‌دانند﴾ که عذاب بر آنها فرو می‌آید[۴۷] ﴿و تا رسیدن حکم پروردگار خود صبر کن﴾ به مهلت‌دادن‌شان و سینه‌ات تنگ نشود ﴿هر آینه تو زیر نظر مایی﴾ در دید مایی تو را می‌بینم و نگهت می‌دارم ﴿و هنگامی که برمی‌خیزی﴾ از خوابت یا از مجلست ﴿با ستایش پروردگارت تسبیح گوی﴾ بگو: «سُبْحَانَ اللهِ وَبِحَمْدِهِ»[۴۸] ﴿و پاره‌ای از شب الله را تسبیح گوی﴾ نیز به حقیقت ﴿و پس از غروب ستارگان﴾ نیز او را تسبیح گوی یا نماز مغرب و عشاء را بخوان در اولی [یعنی پاره‌ای از شب] و مراد به دومی طلوع فجر و تولی می‌گوید: نماز صبح است.[۴۹]

قواعد آیه ۳۷ـ المسیطرون: فعل آن سَیْطَرَ است و مانند بَیْقَرَ و بَیْطَرَ.

آیه ۴۳ـ «أم» در اصل وضع برای تقبیح و توبیخ است.

سورة النَّجم مکّی است جز آیه ۳۲ که مدنی است و آیه‌هایش ۶۲ است

بِسْمِ اللهِ الرَّحمنِ الرَّحِیم

﴿سوگند به ستارهٔ ثریّا «یا تمام ستارگان» چون فرو گراید﴾ وقتی غروب می‌کند[۱] ﴿که همسخن شما سرگشته نیست﴾ محمّد علیه‌الصلاة و

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

وَالنَّجْمِ إِذَا هَوَىٰ ١ مَا ضَلَّ صَاحِبُكُمْ وَمَا غَوَىٰ ٢ وَمَا يَنطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ ٣ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ ٤ عَلَّمَهُ شَدِيدُ الْقُوَىٰ ٥ ذُو مِرَّةٍ فَاسْتَوَىٰ ٦ وَهُوَ بِالْأُفُقِ الْأَعْلَىٰ ٧ ثُمَّ دَنَا فَتَدَلَّىٰ ٨ فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَىٰ ٩ فَأَوْحَىٰ إِلَىٰ عَبْدِهِ مَا أَوْحَىٰ ١٠ مَا كَذَبَ الْفُؤَادُ مَا رَأَىٰ ١١ أَفَتُمَارُونَهُ عَلَىٰ مَا يَرَىٰ ١٢ وَلَقَدْ رَآهُ نَزْلَةً أُخْرَىٰ ١٣ عِندَ سِدْرَةِ الْمُنتَهَىٰ ١٤ عِندَهَا جَنَّةُ الْمَأْوَىٰ ١٥ إِذْ يَغْشَى السِّدْرَةَ مَا يَغْشَىٰ ١٦ مَا زَاغَ الْبَصَرُ وَمَا طَغَىٰ ١٧ لَقَدْ رَأَىٰ مِنْ آيَاتِ رَبِّهِ الْكُبْرَىٰ ١٨ أَفَرَأَيْتُمُ اللَّاتَ وَالْعُزَّىٰ ١٩ وَمَنَاةَ الثَّالِثَةَ الْأُخْرَىٰ ٢٠ أَلَكُمُ الذَّكَرُ وَلَهُ الْأُنثَىٰ ٢١ تِلْكَ إِذًا قِسْمَةٌ ضِيزَىٰ ٢٢ إِنْ هِيَ إِلَّا أَسْمَاءٌ سَمَّيْتُمُوهَا أَنتُمْ وَآبَاؤُكُم مَّا أَنزَلَ اللَّهُ بِهَا مِن سُلْطَانٍ ۚ إِن يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَمَا تَهْوَى الْأَنفُسُ ۖ وَلَقَدْ جَاءَهُم مِّن رَّبِّهِمُ الْهُدَىٰ ٢٣ أَمْ لِلْإِنسَانِ مَا تَمَنَّىٰ ٢٤ فَلِلَّهِ الْآخِرَةُ وَالْأُولَىٰ ٢٥ ۞ وَكَم مِّن مَّلَكٍ فِي السَّمَاوَاتِ لَا تُغْنِي شَفَاعَتُهُمْ شَيْئًا إِلَّا مِن بَعْدِ أَن يَأْذَنَ اللَّهُ لِمَن يَشَاءُ وَيَرْضَىٰ ٢٦

٥٢٦

السلام از راه هدایت سر درگُم نیست ﴿و نه غاوی شده است﴾ غوایت عبارت از جهل همراه با عقیده فاسد است[۲] ﴿و از سر هوای نفس سخن نمی‌گوید﴾ به آنچه برایتان آورده است[۳] ﴿این سخن جز وحیی که به او فرستاده می‌شود نیست﴾[۴] ﴿آن را فرشتهٔ بسیار نیرومند به او فرا آموخت﴾[۵] ﴿دارای نیرومندی‌ای استواری در آفرینش است یا دارای منظری نیکوست، یعنی جبرئیل علیه‌السلام پس راست ایستاد﴾ با همان صورت حقیقی که خداوند او را بر آن آفریده بود[۶] ﴿در حالی که او در افق اعلی بود﴾ افق خورشید یعنی طرف مشرق در آسمان بر صورتی که بر آن آفریده شده بود بر رسول اکرم(ﷺ) نمایان شد، و از او درخواست کرده بود خود را بر صورتی که بر آن خلق شده، بر او نمایان کند پس وعده حراء را به او داد و از آسمان نمایان شد افق شرق را تا مغرب پوشانید، پیغمبر(ﷺ) بی‌هوش افتاد پس جبرئیل نزول فرمود و به صورت آدمی نزد پیغمبر(ﷺ) آمد[۷] ﴿سپس نزدیک آمد و نزدیک شد﴾ بیشتر نزدیک شد[۸] ﴿تا که [از او] به قدر دو کمان رسید یا کمتر﴾ از آن یعنی فاصلهٔ میان دستهٔ کمان و دو طرف خمیدهٔ آن، تا اینکه بهبود یافت و ترسش نماند[۹] ﴿پس خداوند به بندهٔ خود [جبرئیل] وحی کرد آنچه را﴾ که جبرئیل به محمّد(ﷺ) ﴿وحی نمود﴾ نام کسی که به او وحی شده است ذکر نشده بخاطر بزرگی مقامش[۱۰] ﴿دل [پیغمبر(ﷺ)] آنچه را دید﴾ با چشمش از صورت جبرئیل ﴿انکار نکرد﴾[۱۱] ﴿آیا شما با او دربارهٔ آنچه می‌بیند مجادله و مبالغه می‌کنید﴾ خطاب به مشرکانی است که انکار دیدن پیغمبر(ﷺ) جبرئیل را با چشم سر، می‌کردند[۱۲] ﴿و قطعاً بار دیگری هم او را [بر صورتش] دیده است﴾[۱۳] ﴿نزدیکی سدرةالمنتهی﴾ هنگامی که در آسمانها به او شبروی شد، سدرةالمنتهی درخت نبق [کنار یا عناب] از طرف راست عرش است، یکی از فرشتگان نمی‌تواند از آن بگذرد[۱۴] ﴿که جنّةالمأوی نزدیک آن است﴾ ارواح فرشتگان و شهدا و متقیان در آن جای می‌گیرد[۱۵] ﴿آنگاه که فرو پوشانده بود سِدْره را آنچه فرو پوشانده بود﴾ از پرنده و جزو آن[۱۶] ﴿دیدهٔ [پیغمبر(ﷺ)] کژ تابی نکرد﴾ از دیداری که مقصودش بود ﴿و از حدّ در نگذشت﴾ و در آن شب از آن تجاوز نکرد[۱۷] ﴿به راستی که برخی از نشانه‌های بزرگ پروردگارش را [در آن] دید﴾ از شگفتیهای ملکوت رفرف سبز رنگ را دید که افق آسمان را پُر کرده و جبرئیل را دید در حالی که ششصد بال داشت[۱۸] ﴿آیا شما، لات و عُزّی را دیدید؟﴾[۱۹] ﴿و مناة آن که سومین بی‌قدر است﴾ نسبت به دو بت قبلی و آن بتانی‌اند از سنگ ساخته‌اند، مشرکان آنها را می‌پرستیدند و گمان داشتند نزد خداوند شفاعت‌شان می‌کنند یعنی مرا خبر دهید آیا این بتان بر چیزی قدرت دارند آنها را می‌پرستید، خداوند توانا را نمی‌پرستید چنانچه گذشت[۲۰] و همچنین هنگامی زعم بردند که فرشتگان دخترانِ خداوندند با وجود نفرت‌شان از دختران، این آیه نازل شد: ﴿آیا برای شما پسر است و برای او دختر؟﴾[۲۱] ﴿در این صورت این تقسیم ناعادلانه‌ای است﴾[۲۲] ﴿اینها [بتان مذکور] چیزی جز نامهائی نیستند که شما و پدرانتان نامگذاری کرده‌اند﴾ و عبادتشان می‌کنید ﴿الله بر ثبوت معبودبودنشان هیچ حجّتی فرود نیاورده است﴾ در عبادت آنها ﴿جز از پندار پیروی نمی‌کنند و از چیزی که نفسها خواهش می‌کند﴾ از چیزهائی که شیطان برایشان زینت داده است از این که نزد خدای بزرگ برایشان شفاعت می‌کنند ﴿با آن که براستی از جانب پروردگارشان هدایت برایشان آمده است﴾ بر زبان پیغمبر(ﷺ) با برهان قاطع باز از آنچه بر آن بودند برنگشته‌اند[۲۳] ﴿یا مگر انسان آنچه آرزو کند دارد؟﴾ هر انسانی آنچه آرزو کند از این که بتان برایشان شفاعت کند، چنان نیست[۲۴] ﴿پس انجام و آغاز﴾ یعنی این جهان و آن جهان ﴿از آن خداست﴾ در آن دو، جز آنچهِ خدای بزرگ اراده کند واقع نمی‌شود[۲۵] ﴿و چه بسیار فرشته‌اند در آسمانها [با وجود اِکرامشان نزد الله] که شفاعتشان به کاری نیاید مگر پس از آن که خدا اجازه‌شان دهد برای هر که خواهد [از بندگانش و از او] خشنود باشد﴾ به دلیل قول خدا: «و لا یَشفعونَ اِلاّ لمَن ارتضی» شفاعت نمی‌کنند جز برای کسی که خدا از او خشنود است و معلوم است شفاعت نیست مگر پس از اجازهٔ آن «مَنْ ذا الّذی یَشفع عندَه اِلاّ باذنه»[۲۶]

إِنَّ ٱلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِٱلْـَٔاخِرَةِ لَيُسَمُّونَ ٱلْمَلَٰٓئِكَةَ تَسْمِيَةَ ٱلْأُنثَىٰ ﴿٢٧﴾ وَمَا لَهُم بِهِۦ مِنْ عِلْمٍ ۖ إِن يَتَّبِعُونَ إِلَّا ٱلظَّنَّ ۖ وَإِنَّ ٱلظَّنَّ لَا يُغْنِى مِنَ ٱلْحَقِّ شَيْـًٔا ﴿٢٨﴾ فَأَعْرِضْ عَن مَّن تَوَلَّىٰ عَن ذِكْرِنَا وَلَمْ يُرِدْ إِلَّا ٱلْحَيَوٰةَ ٱلدُّنْيَا ﴿٢٩﴾ ذَٰلِكَ مَبْلَغُهُم مِّنَ ٱلْعِلْمِ ۚ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَن ضَلَّ عَن سَبِيلِهِۦ وَهُوَ أَعْلَمُ بِمَنِ ٱهْتَدَىٰ ﴿٣٠﴾ وَلِلَّهِ مَا فِى ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَمَا فِى ٱلْأَرْضِ لِيَجْزِىَ ٱلَّذِينَ أَسَٰٓـُٔوا۟ بِمَا عَمِلُوا۟ وَيَجْزِىَ ٱلَّذِينَ أَحْسَنُوا۟ بِٱلْحُسْنَى ﴿٣١﴾ ٱلَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كَبَٰٓئِرَ ٱلْإِثْمِ وَٱلْفَوَٰحِشَ إِلَّا ٱللَّمَمَ ۚ إِنَّ رَبَّكَ وَٰسِعُ ٱلْمَغْفِرَةِ ۚ هُوَ أَعْلَمُ بِكُمْ إِذْ أَنشَأَكُم مِّنَ ٱلْأَرْضِ وَإِذْ أَنتُمْ أَجِنَّةٌ فِى بُطُونِ أُمَّهَٰتِكُمْ ۖ فَلَا تُزَكُّوٓا۟ أَنفُسَكُمْ ۖ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنِ ٱتَّقَىٰٓ ﴿٣٢﴾ أَفَرَءَيْتَ ٱلَّذِى تَوَلَّىٰ ﴿٣٣﴾ وَأَعْطَىٰ قَلِيلًا وَأَكْدَىٰٓ ﴿٣٤﴾ أَعِندَهُۥ عِلْمُ ٱلْغَيْبِ فَهُوَ يَرَىٰٓ ﴿٣٥﴾ أَمْ لَمْ يُنَبَّأْ بِمَا فِى صُحُفِ مُوسَىٰ ﴿٣٦﴾ وَإِبْرَٰهِيمَ ٱلَّذِى وَفَّىٰٓ ﴿٣٧﴾ أَلَّا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ ﴿٣٨﴾ وَأَن لَّيْسَ لِلْإِنسَٰنِ إِلَّا مَا سَعَىٰ ﴿٣٩﴾ وَأَنَّ سَعْيَهُۥ سَوْفَ يُرَىٰ ﴿٤٠﴾ ثُمَّ يُجْزَىٰهُ ٱلْجَزَآءَ ٱلْأَوْفَىٰ ﴿٤١﴾ وَأَنَّ إِلَىٰ رَبِّكَ ٱلْمُنتَهَىٰ ﴿٤٢﴾ وَأَنَّهُۥ هُوَ أَضْحَكَ وَأَبْكَىٰ ﴿٤٣﴾ وَأَنَّهُۥ هُوَ أَمَاتَ وَأَحْيَا ﴿٤٤﴾

«در حقیقت کسانی که آخرت را باور ندارند فرشتگان را در نامگذاری به نام مؤنث نام می‌گذارند» زیرا گفتند: آنها دختران خدا هستند[٢٧] «و آنان را به این [قول] هیچ علمی نیست جز از ظنّ» که تخیلش کرده‌اند «پیروی نمی‌کنند، و در واقع پندار در شناخت حقیقت هیچ سودی نمی‌رساند» از دانشی که مطلوب است[٢٨] «و از هر کسی از ذکر [از قرآن] ما، روی برتافته و جز زندگی این جهان را خواستار نبوده است، روی برتاب» و این روی برتافتن پیش از امر به جهاد بوده است[٢٩] «(این» طلب دنیا «منتهای علم آنان است» که دنیا را بر آخرت ترجیح داده‌اند «بی‌گمان پروردگار تو خود به حال کسی که از راه او گمراه شده داناتر و همو به کسی که راه یافته است، نیز آگاه‌تر است» پس پاداششان می‌دهد[٣٠] «و هر چه در آسمانها و هر چه در زمین است از آنِ خداست» مالک آن است از جملهٔ آنهاست گمراه و هدایت‌یافته هر که را بخواهد گمراه کند و هر که را بخواهد هدایت دهد «تا سرانجام بدکرداران را به سزای آنچه انجام داده‌اند جزا دهد» کیفر شرک و جز آن «و کسانی را که نیکی کرده‌اند» به توحید و عبادات «به پاداش نیکو [بهشت] پاداش دهد»[٣١] و نیکوکاران را به قول خود بیان فرموده: «کسانی که از گناهان کبیره و از فواحش» ناشایستگی‌ها و بی‌شرمی‌ها همچون زنا و شرک «پرهیز می‌کنند مگر از لَمَمْ [از گناهان صغیره مانند یک نظر و بوسه و تماس دست که به پرهیز از گناهان کبیره مورد مغفرت قرار می‌گیرد] بی‌گمان پروردگارت نسبت به آنها گسترده آمرزش است» و توبه را قبول می‌کند، و دربارهٔ کسی که به اعجاب می‌گوید: نمازمان روزه‌مان حجّ‌مان، این آیه نازل شد: «او به احوال شما داناتر است از آن دم که شما را از زمین پدید آورد» پدر شما را آدم از خاک «و آنگاه که شما جنین‌هایی در شکمهای مادرانتان بودید پس خودتان را تزکیه نکنید» خودتان را بر سبیل اعجاب ستایش نکنید امّا بر سبیل اعتراف به نعمت پس خوب است «او به حال کسی که پرهیزکاری نموده است داناست»[٣٢] «پس آیا آن کسی را که روی برتافت» از ایمان «دیده‌ای؟»[٣٣] مفسران در بیان سبب نزول آیات از واحدی و ابن جریر نقل کرده‌اند که این آیات دربارهٔ ولیدبن مغیره نازل شد زیرا او در آغاز پیرو دین رسول خدا(ﷺ) گردید ولی با طعن و سرزنش بعضی از مشرکان روبرو شد و وقتی به او گفتند: چرا دین بزرگان را ترک کرده و راه و رسم آنان گم کرده‌ای و پنداشته‌ای که آنان در دوزخ‌اند؟ ولید گفت: من از عذاب خدا ترسیدم، سپس آن شخص برای ولید ضامن و عهده‌دار این امر شد که اگر چیزی از مال خویش را به وی بدهد و به شرک برگردد، وی از جای او عذاب خدای سبحان را تحمّل می‌کند و برمی‌دارد! پس در آغاز ولید بخشی از مالی را که برای آن شخص در برابر اعطای آن تعهد به گردن گرفته بود داد، اما پس از آن بخل ورزید و تمام آن را به وی نپرداخت آنگاه خداوند این آیات را نازل فرمود: «و اندکی [از مال] بخشید و باز ایستاد» از بخشیدن بقیه[٣٤] «آیا علم غیب نزد اوست و او می‌بیند؟» که دیگران عذابش را تحمل کنند و او ولیدبن مغیره بود[٣٥] «یا بدانچه در صحیفه‌های موسی است» از تورات یا صحفهای قبل از آن «آگاهش نکرده‌اند»[٣٦] «و) صحف «ابراهیمی که وفا کرد» آنچه به او امر شده بود کامل کرد مانند «وَإذْ ابْتَلی ابراهیمَ رَبُّه بکلماتٍ فَاَتَمَّهُنَّ» و بیان امر این است[٣٧] «که هیچ بردارنده‌ای بار گناه دیگری را برنمی‌دارد» یعنی گناه دیگری را بر نمی‌دارد[٣٨] «و این که به انسان جز آنچه عمل کرده است نرسد» از سعی دیگران خیری به او نرسد[٣٩] معتمد در مذاهب چهارگانه این است که ثواب قرائت قرآن به اموات می‌رسد، مسلم و بخاری و اصحاب حدیث جز ابن ماجه از ابی هریره(رضی الله عنهم) در حدیث شریف ذیل روایت کرده‌اند که رسول خدا فرمودند: «اِذا ماتَ الأنسانُ اِنقطع عملهُ اِلاّ مِنْ ثَلاثٍ: صَدقةٌ جاریةٌ، اَوْعلمٌ یُنْتَفَعُ بِهِ، اَو ولدٌ صالحٌ یدعولَهُ» چون انسان بمیرد، عمل وی قطع می‌شود جز از سه چیز: صدقه جاریه یا علمی که از آن سود برده می‌شود، یا فرزند شایسته‌ای که برای او دعا می‌کند. امّا استنباط امام شافعی(رحمه الله) از آیه کریمه آن است که به هدیه کردن ثواب قرائت به مرده نمی‌رسد. «تفسیر المنیر جزء ٢٧». «و این» امر نیز در صحیفه‌های ابراهیم و موسی آمده است «که کوشش او زودا که دیده شود» با چشم در آخرت[٤٠] «سپس به حسب آن سعی، به پاداشی هر چه تمامتر، پاداش داده خواهد شد»[٤١] «و این که بازگشت به سوی پروردگار توست» پس از مرگ پس پاداششان می‌دهد[٤٢] «و این که هم اوست که خنداند» هر که را که بخواهد شاد می‌کند «و گریانید» هر که را بخواهد پریشانش می‌کند[٤٣] «و هم اوست که می‌میرانید» در دنیا «و زنده گردانید» برای بعث[٤٤]

وَأَنَّهُۥ خَلَقَ ٱلزَّوْجَيْنِ ٱلذَّكَرَ وَٱلْأُنثَىٰ ﴿٤٥﴾ مِن نُّطْفَةٍ إِذَا تُمْنَىٰ ﴿٤٦﴾ وَأَنَّ عَلَيْهِ ٱلنَّشْأَةَ ٱلْأُخْرَىٰ ﴿٤٧﴾ وَأَنَّهُۥ هُوَ أَغْنَىٰ وَأَقْنَىٰ ﴿٤٨﴾ وَأَنَّهُۥ هُوَ رَبُّ ٱلشِّعْرَىٰ ﴿٤٩﴾ وَأَنَّهُۥٓ أَهْلَكَ عَادًا ٱلْأُولَىٰ ﴿٥٠﴾ وَثَمُودَا۟ فَمَآ أَبْقَىٰ ﴿٥١﴾ وَقَوْمَ نُوحٍ مِّن قَبْلُ ۖ إِنَّهُمْ كَانُوا۟ هُمْ أَظْلَمَ وَأَطْغَىٰ ﴿٥٢﴾ وَٱلْمُؤْتَفِكَةَ أَهْوَىٰ ﴿٥٣﴾ فَغَشَّىٰهَا مَا غَشَّىٰ ﴿٥٤﴾ فَبِأَىِّ ءَالَآءِ رَبِّكَ تَتَمَارَىٰ ﴿٥٥﴾ هَٰذَا نَذِيرٌ مِّنَ ٱلنُّذُرِ ٱلْأُولَىٰٓ ﴿٥٦﴾ أَزِفَتِ ٱلْـَٔازِفَةُ ﴿٥٧﴾ لَيْسَ لَهَا مِن دُونِ ٱللَّهِ كَاشِفَةٌ ﴿٥٨﴾ أَفَمِنْ هَٰذَا ٱلْحَدِيثِ تَعْجَبُونَ ﴿٥٩﴾ وَتَضْحَكُونَ وَلَا تَبْكُونَ ﴿٦٠﴾ وَأَنتُمْ سَٰمِدُونَ ﴿٦١﴾ فَٱسْجُدُوا۟ لِلَّهِ وَٱعْبُدُوا۟ ۩ ﴿٦٢﴾

سُورَةُ القَمَر

بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

ٱقْتَرَبَتِ ٱلسَّاعَةُ وَٱنشَقَّ ٱلْقَمَرُ ﴿١﴾ وَإِن يَرَوْا۟ ءَايَةً يُعْرِضُوا۟ وَيَقُولُوا۟ سِحْرٌ مُّسْتَمِرٌّ ﴿٢﴾ وَكَذَّبُوا۟ وَٱتَّبَعُوٓا۟ أَهْوَآءَهُمْ ۚ وَكُلُّ أَمْرٍ مُّسْتَقِرٌّ ﴿٣﴾ وَلَقَدْ جَآءَهُم مِّنَ ٱلْأَنۢبَآءِ مَا فِيهِ مُزْدَجَرٌ ﴿٤﴾ حِكْمَةٌۢ بَٰلِغَةٌ ۖ فَمَا تُغْنِ ٱلنُّذُرُ ﴿٥﴾ فَتَوَلَّ عَنْهُمْ ۘ يَوْمَ يَدْعُ ٱلدَّاعِ إِلَىٰ شَىْءٍ نُّكُرٍ ﴿٦﴾

٥٢٨

﴿و هم اوست که زوج نرینه و مادینه را آفرید﴾[۴۵] ﴿از نطفه‌ای [منی] چون فرو ریخته شود﴾ در رحم[۴۶] ﴿و نیز پدیدآوردن عالَم دیگر [برای بعث] بر عهدهٔ اوست﴾ پس از خلقت اولی[۴۷] ﴿و هم اوست که توانگر ساخت﴾ مردم را به مقدار مالی که کفایت هزینه را کند ﴿و مال و ولد کم بخشید﴾[۴۸] ﴿و هم اوست پروردگار ستارهٔ شِعْری﴾ ستاره‌ای است پشت ستارهٔ جوزاء [پروین] در جاهلیّت پرستش می‌شد[۴۹] ﴿و هم اوست که عاد نخستین را نابود ساخت﴾ و آن قوم هود است و دیگری قوم صالح است[۵۰] ﴿و ثمود را نیز نابود ساخت و هیچ‌کس را باقی نگذاشت﴾ از آنها[۵۱] ﴿و پیش از آنها﴾ پیش از عاد و ثمود ﴿قوم نوح را هلاک کردیم زیرا آنان ستمگرتر و سرکش‌تر بودند﴾ از عاد و ثمود چون نوح مدّت طولانی (۹۵۰) سال در میان آنها بود و آنها با وجود آن که به او ایمان نمی‌آوردند، اذیّتش می‌کردند و او را می‌زدند[۵۲] ﴿و مؤتفکة را واژگون کرد﴾ مؤتفکه: شهرهای قوم لوط است، خداوند به جبرئیل امر فرمود آنها را به هوا برداشت، نگونسار و واژگونشان کرد[۵۳] ﴿پوشاند بر آن آنچه پوشاند﴾ از سنگها پس از واژگون‌کردنش، و در سورهٔ هود است «فَجَعَلْنا عالیها سافِلَها و أمطرنَا علیها حِجارةً من سجّیل»[۵۴] ﴿پس به کدام یک از نعمتهای پروردگارت﴾ که بر وحدانیّت و قدرتش دلالت می‌کند ﴿تردید روا می‌داری﴾ شکّ می‌آوری یا تکذیب می‌کنی ای انسان[۵۵] ﴿این﴾ محمّد ﴿هشداردهنده‌ای از هشداردهندگان نخستین است﴾ از جنس آنهاست یعنی پیامبری است مانند پیامبران پیشین به سوی شما فرستاده شده است چنانچه به سوی اقوامشان فرستاده شده‌اند[۵۶] ﴿نزدیک شونده نزدیک گشت﴾ قیامت نزدیک شد[۵۷] ﴿جز خدا کسی کاشف آن نیست﴾ یعنی هیچ‌کس جز خدای جلّ جلاله قادر بر اظهار و کشف قیامت نیست، مانند قول خداوند: «لاٰ یُجَلِّیها لوقتها الاّ هُوَ»[۵۸] ﴿آیا از این سخن [قرآن] تعجّب می‌کنید؟﴾ تکذیبش می‌کنید[۵۹] ﴿و می‌خندید﴾ از روی استهزاء ﴿و نمی‌گریید؟﴾ از شنیدن وعده و وعیدش[۶۰] ﴿و شما بازی‌کننده [و غافل] هستید﴾ از آنچه از شما خواسته می‌شود[۶۱] ﴿پس الله را [که شما را آفریده] سجده کنید و بپرستید﴾ بتان را سجده نکنید و نه‌پرستید.[۶۲]

سورة القمر مکّی است جز آیه ۴۵ که مدنی است و آیه‌هایش ۵۵ است

بِسْمِ اللهِ الرَّحمن الرَّحیم

﴿قیامت نزدیک شد و از هم شکافت ماه﴾ بخاری و مسلم و غیر ایشان از انس(رضی الله عنه) روایت کرده‌اند که فرمود مردم مکّه از رسول خدا درخواست کردند که برایشان نشانه‌ای را بنمایاند پس آن حضرت ماه را به صورت دو پاره به آنان نمایاندند تا بدانجا که یک پاره ماه بالای کوه قیقعان و پارهٔ دیگر آن بر کوه ابو قُبیس قرار گرفت و فرمود نگاه کنید،[۱] ﴿و هرگاه﴾ کافران قریش ﴿نشانه‌ای ببینند﴾ معجزه‌ای از پیغمبر(ﷺ) ببینند ﴿اعراض کنند و می‌گویند: [این] سحری است نیرومند﴾ یا همیشگی[۲] ﴿و دروغ شمردند﴾ نبوّت پیغمبر(ﷺ) را ﴿و هوی و هوسهای خویش را [در باطل] پیروی کردند و هر کاری [از خیر و شرّ] ﴿مستقرّی دارد﴾ از ناکامی یا پیروزی به اهلش در جهنّم یا بهشت[۳] ﴿و قطعاً از خبرها﴾ اخبار هلاک‌کردن امّتهائی که تکذیب پیامبرانشان کرده‌اند ﴿آنچه که در آن درس عبرت است، بدیشان رسیده است﴾[۴] ﴿حکمتی است بالغه﴾ قرآن ﴿ولی هشدارها سود نمی‌دهد﴾ یعنی امور بیم‌دهنده[۵] ﴿پس﴾ ای محمّد(ﷺ) ﴿از آنان روی برتاب﴾ این نتیجهٔ جملهٔ قبل است و کلام به این تمام است، از آنجا که بیم و هشدار در آنان تأثیرگذار نیست خود را رنجور نکن ﴿روزی که دعوتگر [و آن اسرافیل است] به سوی چیزی ناشناخته﴾ وحشتناک که نفس‌ها از آن نگرانند و آن حساب قیامت است ﴿دعوت می‌کند﴾[۶]

خُشَّعًا أَبْصَٰرُهُمْ يَخْرُجُونَ مِنَ ٱلْأَجْدَاثِ كَأَنَّهُمْ جَرَادٌ مُّنتَشِرٌ ﴿٧﴾
مُّهْطِعِينَ إِلَى ٱلدَّاعِ يَقُولُ ٱلْكَٰفِرُونَ هَٰذَا يَوْمٌ عَسِرٌ ﴿٨﴾ ۞ كَذَّبَتْ
قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ فَكَذَّبُوا۟ عَبْدَنَا وَقَالُوا۟ مَجْنُونٌ وَٱزْدُجِرَ ﴿٩﴾ فَدَعَا
رَبَّهُۥٓ أَنِّى مَغْلُوبٌ فَٱنتَصِرْ ﴿١٠﴾ فَفَتَحْنَآ أَبْوَٰبَ ٱلسَّمَآءِ بِمَآءٍ مُّنْهَمِرٍ
﴿١١﴾ وَفَجَّرْنَا ٱلْأَرْضَ عُيُونًا فَٱلْتَقَى ٱلْمَآءُ عَلَىٰٓ أَمْرٍ قَدْ قُدِرَ ﴿١٢﴾
وَحَمَلْنَٰهُ عَلَىٰ ذَاتِ أَلْوَٰحٍ وَدُسُرٍ ﴿١٣﴾ تَجْرِى بِأَعْيُنِنَا جَزَآءً لِّمَن كَانَ
كُفِرَ ﴿١٤﴾ وَلَقَد تَّرَكْنَٰهَآ ءَايَةً فَهَلْ مِن مُّدَّكِرٍ ﴿١٥﴾ فَكَيْفَ كَانَ
عَذَابِى وَنُذُرِ ﴿١٦﴾ وَلَقَدْ يَسَّرْنَا ٱلْقُرْءَانَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِن مُّدَّكِرٍ
﴿١٧﴾ كَذَّبَتْ عَادٌ فَكَيْفَ كَانَ عَذَابِى وَنُذُرِ ﴿١٨﴾ إِنَّآ أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ
رِيحًا صَرْصَرًا فِى يَوْمِ نَحْسٍ مُّسْتَمِرٍّ ﴿١٩﴾ تَنزِعُ ٱلنَّاسَ كَأَنَّهُمْ أَعْجَازُ
نَخْلٍ مُّنقَعِرٍ ﴿٢٠﴾ فَكَيْفَ كَانَ عَذَابِى وَنُذُرِ ﴿٢١﴾ وَلَقَدْ يَسَّرْنَا ٱلْقُرْءَانَ
لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِن مُّدَّكِرٍ ﴿٢٢﴾ كَذَّبَتْ ثَمُودُ بِٱلنُّذُرِ ﴿٢٣﴾ فَقَالُوٓا۟ أَبَشَرًا
مِّنَّا وَٰحِدًا نَّتَّبِعُهُۥٓ إِنَّآ إِذًا لَّفِى ضَلَٰلٍ وَسُعُرٍ ﴿٢٤﴾ أَءُلْقِىَ ٱلذِّكْرُ عَلَيْهِ
مِنۢ بَيْنِنَا بَلْ هُوَ كَذَّابٌ أَشِرٌ ﴿٢٥﴾ سَيَعْلَمُونَ غَدًا مَّنِ ٱلْكَذَّابُ
ٱلْأَشِرُ ﴿٢٦﴾ إِنَّا مُرْسِلُوا۟ ٱلنَّاقَةِ فِتْنَةً لَّهُمْ فَٱرْتَقِبْهُمْ وَٱصْطَبِرْ ﴿٢٧﴾

٥٢٩

﴿در حالی که چشمهای خود را فروهشته‌اند﴾ از بس که احساس ذلّت و پستی می‌کنند، ﴿چون ملخهای پراکنده [مردم] از قبرها برمی‌آیند﴾ از ترس و سرگردانی نمی‌دانند به کجا می‌روند[7] ﴿به سرعت﴾ در حالی که گردنهایشان را بلند کرده‌اند ﴿به سوی آن دعوتگر می‌شتابند کافرانشان می‌گویند: امروز چه روز دشواری است﴾ بر کافران، چنانچه در سوره المدّثر است: «يومٌ عسيرٌ على الكافرين».[8]

﴿پیش از آنان [پیش از قریش] قوم نوح نیز به تکذیب پرداختند و بندهٔ ما را [نوح] دروغگو خواندند و گفتند: دیوانه‌ای است و با او به درشتی برخورد شد﴾ با دشنام و غیره دورش می‌نمودند[9] ﴿پس دعا کرد به پروردگار خویش که من مغلوب شدم؛ بدادم برس﴾[10] ﴿پس درهای آسمان را به آبی بسیار ریزان گشودیم﴾ به شدّت فرو می‌آمد[11] ﴿و از زمین چشمه‌ها برشکافتیم﴾ آب جوشان می‌آید ﴿تا آب [آسمان و زمین] برای کاری که مقدّر شده بود، به هم پیوست﴾ و آن هلاکت‌شان است در ازل به غرقشان حکم شده است[12] ﴿و او را [نوح را] بر کشتیِ تخته‌دار و میخ آجین سوار کردیم﴾ دُسُر جمع است مفردش دِسار مانند کتاب است میخ و غیره که تخته‌ها را به آن می‌بندند[13] ﴿زیر نظر ما روان بود﴾ نگهداشته شده است ﴿به عنوان جزای کسی که [قومش] او را ناسپاسی کرده بودند﴾ یعنی غرق شدند به پیروزی نوح(عليه السلام) و عقاب قومش[14] ﴿و به راستی این [کرده] را آیتی باقی گذاشتیم﴾ برای کسی که بدان پند گیرد یعنی خبرش شایع گشته و همیشگی است ﴿پس آیا هیچ پندگیرنده‌ای هست﴾[15] ﴿و چگونه بود عذاب من و هشدارهای من؟﴾ کیف استفهام تقریری است قصد وادارکردن مخاطبین است بر اقرار به وقوع عذاب خداوند نسبت به تکذیب‌کنندگان نوح(عليه السلام) که عادلانه و به جاست[16] ﴿و قطعاً قرآن را برای ذکر﴾ برای یادگیری و حفظ و پندپذیری ﴿آسان کردیم پس آیا هیچ پندپذیری هست﴾ بدان پند گیرید، و در کتابهای خداوند جز قرآن هیچ کتابی ظهرالقلب حفظ نمی‌شود[17] ﴿عاد به تکذیب پیغمبرانشان [هود(عليه السلام)] پرداختند﴾ و وی را تکذیب نمودند و آزارش دادند ﴿پس چگونه بود عذاب من و هشدارهای من؟﴾ به عذاب آنان قبل از نزولش یعنی جای خود دارد[18] و آن عذاب را به قول خود بیان فرموده: ﴿ما بر آنان باد صرصر فرستادیم﴾ شدیدالصوت ﴿در روزی شوم مستمّر و دائمی﴾ یا قویّ و مهّم و آن روز چهارشنبهٔ آخر ماه بود[19] ﴿که مردم را از جای کند﴾ از گودالهای زمین که به قهر و قوّت در آن قرار گرفته‌اند آنها را برمی‌کند و بر سرهایشان محکم بر زمین می‌کوفت چنان که گردنهایشان خُرد گشته و سرهایشان از بدنهایشان جدا می‌شد ﴿گوئی آنان﴾ با آن حالشان که ذکر شد ﴿تنه‌های درختان خرمای از ریشه برکنده‌ای بودند﴾ بریده افتاده بر زمین، و چون طول قامت داشتند به درخت خرما تشبیه شدند.[20] ﴿پس چگونه بود عذاب من و هشدارهای من؟﴾[21] ﴿و قطعاً قرآن را برای پندآموزی آسان کرده‌ایم پس آیا هیچ پندپذیری هست﴾[22] ﴿قوم ثمود هشداردهندگان را تکذیب کردند﴾ نُذُر جمع نذیر است بمعنی مُنذِر یعنی هشداردهنده به اموری که پیامبرشان صالح آنان را بدانها هشدار داد اگر ایمان نیاورند به او و پیروش نشوند[23] ﴿و گفتند﴾ قوم صالح(عليه السلام) ﴿آیا تنها بشری از خودمان را پیروی کنیم؟﴾ استفهام بمعنای نفی است یعنی چگونه پیرو او شویم در حالی که ما جماعت فراوانی هستیم و او یک شخص است و پادشاه نیست یعنی پیروی‌اش نمی‌کنیم ﴿در این صورت [پیروی‌کردن] ما واقعاً در گمراهی و دیوانگی خواهیم بود﴾[24] ﴿آیا در میان همهٔ ما ذکر [وحی] بر او فرود آمده است؟ نه بلکه او دروغگوئی خودپسند است﴾ دروغ است وحی بر او نیامده است[25] خداوند می‌فرماید: ﴿به زودی فردا [در آخرت] خواهند دانست که دروغگوی گستاخ کیست﴾ اوست یا آنها؟ بدینگونه که بر تکذیب پیامبرشان صالح(عليه السلام) عذابشان می‌دهد[26] ﴿هر آینه ما فرستندهٔ ماده شتر هستیم﴾ بیرون‌آورندهٔ آن از درون صخره هستیم، همانگونه که آنان پیشنهاد کرده‌اند ﴿محنتی است برای آزمایش آنان، پس مراقب آنان باش﴾ ای صالح منتظر باش چه کاری می‌کنند و چه کاری به آنان می‌شود ﴿و شکیبائی کن﴾ صبر کن بر آزارشان[27]

وَنَبِّئْهُمْ أَنَّ ٱلْمَآءَ قِسْمَةٌۢ بَيْنَهُمْ ۖ كُلُّ شِرْبٍ مُّحْتَضَرٌ ﴿٢٨﴾ فَنَادَوْا۟ صَاحِبَهُمْ فَتَعَاطَىٰ فَعَقَرَ ﴿٢٩﴾ فَكَيْفَ كَانَ عَذَابِى وَنُذُرِ ﴿٣٠﴾ إِنَّآ أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ صَيْحَةً وَٰحِدَةً فَكَانُوا۟ كَهَشِيمِ ٱلْمُحْتَظِرِ ﴿٣١﴾ وَلَقَدْ يَسَّرْنَا ٱلْقُرْءَانَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِن مُّدَّكِرٍ ﴿٣٢﴾ كَذَّبَتْ قَوْمُ لُوطٍۭ بِٱلنُّذُرِ ﴿٣٣﴾ إِنَّآ أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ حَاصِبًا إِلَّآ ءَالَ لُوطٍ ۖ نَّجَّيْنَٰهُم بِسَحَرٍ ﴿٣٤﴾ نِّعْمَةً مِّنْ عِندِنَا ۚ كَذَٰلِكَ نَجْزِى مَن شَكَرَ ﴿٣٥﴾ وَلَقَدْ أَنذَرَهُم بَطْشَتَنَا فَتَمَارَوْا۟ بِٱلنُّذُرِ ﴿٣٦﴾ وَلَقَدْ رَٰوَدُوهُ عَن ضَيْفِهِۦ فَطَمَسْنَآ أَعْيُنَهُمْ فَذُوقُوا۟ عَذَابِى وَنُذُرِ ﴿٣٧﴾ وَلَقَدْ صَبَّحَهُم بُكْرَةً عَذَابٌ مُّسْتَقِرٌّ ﴿٣٨﴾ فَذُوقُوا۟ عَذَابِى وَنُذُرِ ﴿٣٩﴾ وَلَقَدْ يَسَّرْنَا ٱلْقُرْءَانَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِن مُّدَّكِرٍ ﴿٤٠﴾ وَلَقَدْ جَآءَ ءَالَ فِرْعَوْنَ ٱلنُّذُرُ ﴿٤١﴾ كَذَّبُوا۟ بِـَٔايَٰتِنَا كُلِّهَا فَأَخَذْنَٰهُمْ أَخْذَ عَزِيزٍ مُّقْتَدِرٍ ﴿٤٢﴾ أَكُفَّارُكُمْ خَيْرٌ مِّنْ أُو۟لَٰٓئِكُمْ أَمْ لَكُم بَرَآءَةٌ فِى ٱلزُّبُرِ ﴿٤٣﴾ أَمْ يَقُولُونَ نَحْنُ جَمِيعٌ مُّنتَصِرٌ ﴿٤٤﴾ سَيُهْزَمُ ٱلْجَمْعُ وَيُوَلُّونَ ٱلدُّبُرَ ﴿٤٥﴾ بَلِ ٱلسَّاعَةُ مَوْعِدُهُمْ وَٱلسَّاعَةُ أَدْهَىٰ وَأَمَرُّ ﴿٤٦﴾ إِنَّ ٱلْمُجْرِمِينَ فِى ضَلَٰلٍ وَسُعُرٍ ﴿٤٧﴾ يَوْمَ يُسْحَبُونَ فِى ٱلنَّارِ عَلَىٰ وُجُوهِهِمْ ذُوقُوا۟ مَسَّ سَقَرَ ﴿٤٨﴾ إِنَّا كُلَّ شَىْءٍ خَلَقْنَٰهُ بِقَدَرٍ ﴿٤٩﴾

۵۳۰

﴿و به آنان خبر ده که آب در میانشان﴾ در میان قوم ثمود و میان شتر ﴿تقسیم شده است﴾ روزی برای شتر و روزی برای آنها ﴿هر کدام را آب به نوبت خواهد بود﴾ در روز خود، روایت است که صالح(علیه السلام) دو رکعت نماز گزارد و دعا کرد آنگاه شتر عظیم‌الجثه‌ای از صخره‌ای که تعیین کرده بودند بیرون آمد. ابن عباس می‌گوید: «در روز نوبت آنان، شتر چیزی از آب را نمی‌نوشید و به آنها شیر می‌داد و آنها از شیر آن در نعمت بودند، و چون روز نوبت شتر می‌بود همهٔ آب را می‌نوشید چیزی از آن باقی نمی‌ماند، امّا قوم صالح از حدّ خویش تجاوز نمودند سپس شتر را اذیّت کردند و قصد قتلش کردند[۲۸] ﴿و رفیقشان را [قدار] صدا کردند﴾ تا شتر را به قتل رساند (پس) با شمشیر بر او ﴿یورش برد و پی پای او را شکست﴾ به موافقت آنها شتر را ذبح کرد[۲۹] ﴿پس چگونه بود عذاب من و هشدار من؟﴾ آنها را به عذاب؛ قبل از نزول آن، یعنی عذاب جای خود دارد[۳۰] آیه بعدی تفسیرکنندهٔ آن است: ﴿قطعاً ما﴾ در روز چهارم از پی‌کردن شتر ﴿بر سرشان یک فریاد مرگبار فرستادیم و مانند خار و خاشاک درهم شکستهٔ کومه‌ها، ریز ریز شدند﴾ محتظر کسی است که برای گوسفندانش پرچینی از درختان خشک و خار و خاشاک می‌سازد گوسفندان در آن از گرگها و درندگان محفوظ باشند و آنچه از آن افتاده باشد پس گوسفندان آن را پایمال نمایند، هشیم گویند[۳۱] ﴿و هر آینه قرآن را برای پندآموزی آسان گردانیدیم پس آیا پندگیرنده‌ای هست﴾[۳۲] ﴿قوم لوط هشداردهندگان را﴾ به امور هشدار داده شده بر زبان لوط ﴿تکذیب کردند﴾[۳۳] ﴿قطعاً ما بر سر آنان باد سنگبار فرو فرستادیم﴾ بادی که آنان را با سنگریزه‌ها می‌زد پس هلاک شدند ﴿مگر خاندان لوط را﴾ و هر دو دخترش ﴿که به وقت سحر نجاتشان دادیم﴾ هنگام صبح در روز نامعلومی[۳۴] ﴿نعمتی از جانب ما بود﴾ انعام و مهربانی‌ای از جانب ما بر لوط و پیروانش بود ﴿هر که شکر گزارده بدینسان﴾ مانند این پاداش ﴿او را پاداش می‌دهیم﴾ به کسی که نعمت داده‌ایم در حالی که مؤمن باشد، یا به کسی که به خدا و رسول ایمان دارد و اطاعة خدا و رسولش کند[۳۵] ﴿و لوط آنها را از عذاب ما سخت بیم داده بود ولی در هشدارها به جدال برخاستند﴾ و هشدارش را تکذیب نمودند[۳۶] ﴿و از مهمانان او کام دل خواستند﴾ که بین آنها و بین قومی که به صورت مهمان نزد او آمده‌اند خلوت دهد تا عمل بدکاری را با آنان انجام دهند، و آنان فرشتگانی بودند ﴿پس دیدگانشان را محو ساختیم﴾ نابینا ساختیم و آنها را بدون شکاف گردانیدیم مانند بقیهٔ صورت، بدان صورت که جبرئیل به هر دو بالش به چشمشان زد (پس) گفتیم به آنها: ﴿عذاب و هشدارهای ما را بچشید﴾ یعنی ثمرهٔ هشدار و بیم‌دادنم را بچشید[۳۷] ﴿و به راستی که سپیده دم﴾ اول وقت صبح از روز نامعین ﴿عذابی پیگیر به سر وقت آنان آمد﴾ عذابی متصل و پیوسته به عذاب آخرت بود[۳۸] ﴿پس عذاب و هشدارهای مرا بچشید﴾[۳۹] ﴿و قطعاً قرآن را برای پندآموزی آسان کرده‌ایم پس آیا هیچ پندپذیری هست﴾[۴۰] ﴿و در حقیقت هشداردهندگان﴾ موسی و هارون ﴿به سراغ آل فرعون﴾ قومش با او بود (آمدند) بر زبان موسی و هارون انذار داده شدند ولی ایمان نیاوردند[۴۱] بلکه ﴿همهٔ معجزات ما را﴾ معجزات نهگانه‌ای که به موسی داده شد ﴿دروغ شمردند پس آنان را چنان گرفتیم که زبردستی توانمند گیرد﴾ که هیچ‌چیز او را ناتوان نمی‌گرداند[۴۲] ﴿آیا کافران شما﴾ ای قریش ﴿از همهٔ اینان﴾ که برشمردیم از قوم نوح تا قوم فرعون (برترند)؟ پس دلیلی وجود ندارد که شما از عذابی که بر اثر تکذیب به آنان رسید، در امن و امان قرار داشته باشید ﴿یا شما را﴾ ای کفار قریش ﴿در کتابهای آسمانی حکم برائت است﴾ از عذاب استفهام در هر دو موضع بمعنای نفی است یعنی امر چنین نیست[۴۳] (یا می‌گویند) کفار قریش ﴿ما جمعی کین‌ستان و پیروزیم﴾ بر محمّد(صلی الله علیه وسلم)[۴۴] و هنگامی ابوجهل روز بدر گفت: ما جمعی پیروزمندیم این آیه نازل شد: ﴿زودا که این جمع در هم شکسته شوند و پشت کنند﴾ و در بدر شکست خوردند و رسول الله(صلی الله علیه وسلم) پیروز شد[۴۵] ﴿بلکه وعده‌گاهشان قیامت است﴾ و عذاب ﴿قیامت سخت‌تر و تلخ‌تر است﴾ از عذاب دنیا، گرفتاری سختی است[۴۶] ﴿قطعاً مجرمان در گمراهی﴾ هلاکت به قتل در دنیا ﴿و در آتش برافروخته‌اند﴾ هیجان‌آور در آخرت[۴۷] ﴿روزی که بر چهره‌هایشان در آتش کشیده شوند﴾ در آخرت و به آنها گفته می‌شود: ﴿آسیب دوزخ را بچشید﴾ شدّت عذابش را تحمل کنید[۴۸] ﴿هر آینه ما هر چیزی را به اندازه آفریده‌ایم﴾ یعنی در ازل مقدّر کرده‌ایم[۴۹]

وَمَآ أَمۡرُنَآ إِلَّا وَٰحِدَةٞ كَلَمۡحِۭ بِٱلۡبَصَرِ ﴿٥٠﴾ وَلَقَدۡ أَهۡلَكۡنَآ أَشۡيَاعَكُمۡ فَهَلۡ مِن مُّدَّكِرٖ ﴿٥١﴾ وَكُلُّ شَيۡءٖ فَعَلُوهُ فِي ٱلزُّبُرِ ﴿٥٢﴾ وَكُلُّ صَغِيرٖ وَكَبِيرٖ مُّسۡتَطَرٌ ﴿٥٣﴾ إِنَّ ٱلۡمُتَّقِينَ فِي جَنَّٰتٖ وَنَهَرٖ ﴿٥٤﴾ فِي مَقۡعَدِ صِدۡقٍ عِندَ[1] مَلِيكٖ مُّقۡتَدِرِۭ ﴿٥٥﴾

سُورَةُ الرَّحۡمٰن

بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

ٱلرَّحۡمَٰنُ ﴿١﴾ عَلَّمَ ٱلۡقُرۡءَانَ ﴿٢﴾ خَلَقَ ٱلۡإِنسَٰنَ ﴿٣﴾ عَلَّمَهُ ٱلۡبَيَانَ ﴿٤﴾ ٱلشَّمۡسُ وَٱلۡقَمَرُ بِحُسۡبَانٖ ﴿٥﴾ وَٱلنَّجۡمُ وَٱلشَّجَرُ يَسۡجُدَانِ ﴿٦﴾ وَٱلسَّمَآءَ رَفَعَهَا وَوَضَعَ ٱلۡمِيزَانَ ﴿٧﴾ أَلَّا تَطۡغَوۡاْ فِي ٱلۡمِيزَانِ ﴿٨﴾ وَأَقِيمُواْ ٱلۡوَزۡنَ بِٱلۡقِسۡطِ وَلَا تُخۡسِرُواْ ٱلۡمِيزَانَ ﴿٩﴾ وَٱلۡأَرۡضَ وَضَعَهَا لِلۡأَنَامِ ﴿١٠﴾ فِيهَا فَٰكِهَةٞ وَٱلنَّخۡلُ ذَاتُ ٱلۡأَكۡمَامِ ﴿١١﴾ وَٱلۡحَبُّ ذُو ٱلۡعَصۡفِ وَٱلرَّيۡحَانُ ﴿١٢﴾ فَبِأَيِّ ءَالَآءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿١٣﴾ خَلَقَ ٱلۡإِنسَٰنَ مِن صَلۡصَٰلٖ كَٱلۡفَخَّارِ ﴿١٤﴾ وَخَلَقَ ٱلۡجَآنَّ مِن مَّارِجٖ مِّن نَّارٖ ﴿١٥﴾ فَبِأَيِّ ءَالَآءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿١٦﴾

﴿و فرمان ما﴾ برای چیزی که ارادهٔ وجودش می‌کنیم ﴿جز یک بار نیست چون چشم به هم‌زدنی﴾ در سرعت و آن قول «کُن» می‌باشد پس به وجود آید «انّما امره اذا اراد شیئاً اَن یَقولَ لَهُ کُن فیکوُن»[۵۰] ﴿و قطعاً همانندان شما را﴾ در کفر از امتهای گذشته ﴿سخت نابود کردیم پس آیا پندگیرنده‌ای هست﴾ استفهام بمعنای امر است یعنی یاد آورید و پند گیرید[۵۱] ﴿و هر چه کرده‌اند﴾ عبادت واجبه ﴿در نامه‌ها هست﴾ فرشتگان حفظه نوشته‌اند[۵۲] ﴿و هر خرد و بزرگی﴾ از گناه یا عمل ﴿نوشته شده﴾ در لوح‌المحفوظ[۵۳] ﴿بی‌گمان پرهیزکاران در میان باغها و جویبارهایند﴾ قصد این است آنها در جوار جویبارها از آب و شیر و عسل و شراب غیرمسکر می‌نوشند[۵۴] ﴿در مجلس و قرارگاه صدق﴾ بیهودگی و گناه‌کردن در جنس آن نیست و در قرائتی (مَقاعِدَ) آمده است یعنی آنها در مجالسی از باغها هستند که از بیهودگی و گناه سالم است بخلاف مجالس دنیا خیلی کم از آن سالم است ﴿نزد فرمانروائی توانایند﴾ غالب صاحب ملک واسع، قادری که هیچ چیزی او را ناتوان نمی‌کند و او خداوند متعال است[۵۵][۱]

سورة الرّحمٰن (مکی است یا جز آیه ۲۹ که مدنی است) و آیه‌های آن ۷۶ یا ۷۸ است

بِسۡمِ اللهِ الرَّحمٰنِ الرَّحیم

﴿خدای رحمان﴾ الله تعالی[۱] ﴿قرآن را﴾ به هر که اراده کرد ﴿آموزش داد﴾[۲] ﴿انسان را آفرید﴾ جنس انسان[۳] ﴿به او بیان آموخت﴾ سخن آموخت[۴] ﴿خورشید و ماه حساب معیّنی دارند﴾ در جریانشان[۵] ﴿و نجم و شجر سجده می‌کنند﴾ نجم گیاهی است که ساق ندارد و شجر دارای ساق است مانند درخت خرما، تسلیمند به آنچه از آنها اراده می‌شود[۶] ﴿و آسمان را برافراشت و میزان را گذاشت﴾ به عدل امر کرد[۷] ﴿از بهر آن که در میزان از حدّ تجاوز نکنید﴾ در آنچه بدان وزن می‌شود[۸] ﴿و وزن را با عدل و انصاف برپا دارید، و در ترازو کمی و کاستن نیاورید﴾[۹] ﴿و زمین را برای مردم﴾ جنّ و انس و غیره ﴿نهاد﴾ و پدید آورده[۱۰] ﴿در آن فاکهه و درختان خرما دارای پوشش‌هاست﴾ اکمام جمع کِمّ عبارت است از غلاف خرما در آغاز بر آمدنش که میوهٔ خرما در اندرون آن قرار دارد و هنوز از آن بیرون نیامده است[۱۱] ﴿و دانه‌های پوست‌دار﴾ مانند گندم و جو که کاه دارند ﴿و گیاهان ریحان﴾ برگ خوشبوی[۱۲] ﴿پس کدام یک از نعمتهای پروردگارتان را﴾ ای انس و جنّ ﴿دروغ می‌انگارید﴾ این آیه ۳۱ بار ذکر شده است و استفهام در آن برای تقریر است چون حاکم از جابر روایت کرده است گفت: رسول الله(ﷺ) سورهٔ الرّحمن را تا آخر بر ما خواند، فرمود: چیست شما را ساکت می‌بینم، قطعاً جنّ از نظر جواب بهتر از شما بودند، این آیه را ﴿پس کدام یک از نعمتهای پروردگارتان را دروغ می‌انگارید﴾ بر آنها یکبار نخوانده‌ام مگر اینکه می‌گفتند: و ما چیزی از نعمت پروردگارمان را تکذیب نمی‌کنیم پس خدایا! سپاس از آن توست[۱۳] ﴿انسان را [آدم را] از گلِ خشکیدهٔ سفال مانند آفرید﴾ هرگاه آن زده شود صدا می‌دهد فَخّار: گِلی است پخته شده به آتش[۱۴] ﴿و جنّ را﴾ پدر جنّ را و آن ابلیس است ﴿از زبانهٔ آتش آفرید﴾ زبانه‌ای بدون دود[۱۵] ﴿پس کدام یک از نعمتهای پروردگارتان را دروغ می‌انگارید﴾[۱۶]

۱ـ عِنۡدَ ـ اشاره است به رتبه و قربة به فضل خدا، مكانی نیست.

رَبُّ ٱلْمَشْرِقَيْنِ وَرَبُّ ٱلْمَغْرِبَيْنِ ﴿١٧﴾ فَبِأَيِّ ءَالَآءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿١٨﴾ مَرَجَ ٱلْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيَانِ ﴿١٩﴾ بَيْنَهُمَا بَرْزَخٌ لَّا يَبْغِيَانِ ﴿٢٠﴾ فَبِأَيِّ ءَالَآءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٢١﴾ يَخْرُجُ مِنْهُمَا ٱللُّؤْلُؤُ وَٱلْمَرْجَانُ ﴿٢٢﴾ فَبِأَيِّ ءَالَآءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٢٣﴾ وَلَهُ ٱلْجَوَارِ ٱلْمُنشَـَٔاتُ فِى ٱلْبَحْرِ كَٱلْأَعْلَـٰمِ ﴿٢٤﴾ فَبِأَيِّ ءَالَآءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٢٥﴾ كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ ﴿٢٦﴾ وَيَبْقَىٰ وَجْهُ رَبِّكَ ذُو ٱلْجَلَـٰلِ وَٱلْإِكْرَامِ ﴿٢٧﴾ فَبِأَيِّ ءَالَآءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٢٨﴾ يَسْـَٔلُهُۥ مَن فِى ٱلسَّمَـٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ ۚ كُلَّ يَوْمٍ هُوَ فِى شَأْنٍ ﴿٢٩﴾ فَبِأَيِّ ءَالَآءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٣٠﴾ سَنَفْرُغُ لَكُمْ أَيُّهَ ٱلثَّقَلَانِ ﴿٣١﴾ فَبِأَيِّ ءَالَآءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٣٢﴾ يَـٰمَعْشَرَ ٱلْجِنِّ وَٱلْإِنسِ إِنِ ٱسْتَطَعْتُمْ أَن تَنفُذُوا۟ مِنْ أَقْطَارِ ٱلسَّمَـٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ فَٱنفُذُوا۟ ۚ لَا تَنفُذُونَ إِلَّا بِسُلْطَـٰنٍ ﴿٣٣﴾ فَبِأَيِّ ءَالَآءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٣٤﴾ يُرْسَلُ عَلَيْكُمَا شُوَاظٌ مِّن نَّارٍ وَنُحَاسٌ فَلَا تَنتَصِرَانِ ﴿٣٥﴾ فَبِأَيِّ ءَالَآءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٣٦﴾ فَإِذَا ٱنشَقَّتِ ٱلسَّمَآءُ فَكَانَتْ وَرْدَةً كَٱلدِّهَانِ ﴿٣٧﴾ فَبِأَيِّ ءَالَآءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٣٨﴾ فَيَوْمَئِذٍ لَّا يُسْـَٔلُ عَن ذَنۢبِهِۦٓ إِنسٌ وَلَا جَآنٌّ ﴿٣٩﴾ فَبِأَيِّ ءَالَآءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٤٠﴾

٥٣٢

﴿پروردگار دو مشرق﴾ مشرق زمستان و تابستان ﴿و پروردگار دو مغرب﴾ همچنین[۱۷] ﴿پس کدام یک از نعمتهای پروردگارتان را دروغ می‌انگارید﴾[۱۸] ﴿دو دریا را﴾ دریای آب شیرین و آب شور ﴿به گونه‌ای روان کرد که با هم برخورد کنند﴾ در دید چشم[۱۹] ﴿میان این دو، برزخی است﴾ حجابی است از قدرت خدای بزرگ ﴿که به هم تجاوز نمی‌کنند﴾ یکی از آنها بر دیگر، غالب نمی‌آید تا به آن درآید و درآمیزد[۲۰] ﴿پس کدام یک از نعمتهایِ پروردگارتان را دروغ می‌انگارید﴾[۲۱] ﴿از آن دو﴾ دریا لؤلؤ و مرجان بیرون می‌آید یعنی از مجموع آنها که به یکی از آنها صدق می‌آید و آن شور است ـ لؤلؤ درّی است از صدف بیرون می‌آید و، مرجان نگینی است سرخ رنگ و معروف یا مرواریدهای کوچک است[۲۲] ﴿پس کدام یک از نعمتهای پروردگارتان را دروغ می‌انگارید﴾[۲۳] ﴿و او راست در دریا کشتی‌های روان‌شوندهٔ برافراشته﴾ مانند کوهها از عظمت بلندی[۲۴] ﴿پس کدام یک از نعمتهای پروردگارتان را دروغ می‌انگارید﴾[۲۵] ﴿هر که بر روی آن است﴾ بر روی زمین است از جانداران ﴿فناشونده است﴾[۲۶] ﴿و ذات پروردگارت که ذوالجلال و الاکرام است﴾ برای مؤمنین به نعمت‌دادن به آنها ﴿باقی می‌ماند﴾[۲۷] ﴿پس کدام یک از نعمتهای پروردگارتان را دروغ می‌انگارید﴾[۲۸] ﴿هر که در آسمانها و زمین است از او درخواست می‌کند﴾ بوسیله سخن یا حال، آنچه را نیاز دارند به آن از قوّت بر عبادت و رزق و مغفرت و غیر آنها ﴿هر روزی﴾ هر وقتی ﴿او در شأنی است﴾ در امری است بر وفق آنچه در ازل مقدّر کرده است از إحیاء و إماته و عزیزداشتن و ذلیل‌کردن و ثروتمندکردن و نابودنمودن و پذیرفتن دعای داعی و عطاکردن به مسائل و جز آنها[۲۹] ﴿پس کدام یک از نعمتهای پروردگارتان را دروغ می‌انگارید﴾[۳۰] ﴿به زودی از همه فارغ شده به شما﴾ به حساب شما ای جنّ و انس ﴿می‌پردازیم﴾[۳۱] ﴿پس کدام یک از نعمتهای پروردگارتان را دروغ می‌انگارید﴾[۳۲] ﴿ای گروه جنّیان و انسیان اگر می‌توانید که از کرانه‌های آسمانها و زمین به بیرون رخنه کنید پس رخنه کنید﴾ به قصد گریز از قضا و قَدَر خداوند ـ امر تعجیزی است یعنی نمی‌توانید ﴿اما جز با سلطان رخنه نمی‌کنید﴾ جز با نیرو و شما بر آن هیچ نیروئی ندارید[۳۳] ﴿پس کدام یک از نعمتهای پروردگارتان را دروغ می‌انگارید﴾[۳۴] ﴿بر شما شواظی از آتش فرستاده خواهد شد﴾ شواظ شعله‌ای است که بی‌دود باشد یا با آن باشد ﴿و از نحاس﴾ دخانی است که شعله ندارد ﴿پس شما مقابله نتوانید کرد﴾ از آن منع کنید بلکه شما را به سوی حشرگاه سوق می‌دهد[۳۵] ﴿پس کدام یک از نعمتهای پروردگارتان را دروغ می‌انگارید﴾[۳۶] ﴿پس آنگاه که آسمان از هم شکافد﴾ درهای آن باز شود برای نزول فرشتگان ﴿و چون گلی است سرخ، مانند پوستی سرخ رنگ است﴾ برخلاف صفت معهود آن ـ و جواب اذا: چه هولناک است[۳۷] ﴿پس کدام یک از نعمتهای پروردگارتان را دروغ می‌انگارید﴾[۳۸] ﴿در آن روز هیچ إنسی و جنّی از گناهش پرسیده نشود﴾ و در وقت دیگر از آنان سؤال می‌شود «فوربّک لنسألنّهم اجمعین» سوگند به پروردگارت از تمام آنان می‌پرسم ـ جانّ: جنّی است[۳۹] ﴿پس کدام یک از نعمتهای پروردگارتان را دروغ می‌انگارید﴾[۴۰]

يُعۡرَفُ ٱلۡمُجۡرِمُونَ بِسِيمَٰهُمۡ فَيُؤۡخَذُ بِٱلنَّوَٰصِي وَٱلۡأَقۡدَامِ ﴿٤١﴾ فَبِأَيِّ ءَالَآءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٤٢﴾ هَٰذِهِۦ جَهَنَّمُ ٱلَّتِي يُكَذِّبُ بِهَا ٱلۡمُجۡرِمُونَ ﴿٤٣﴾ يَطُوفُونَ بَيۡنَهَا وَبَيۡنَ حَمِيمٍ ءَانٖ ﴿٤٤﴾ فَبِأَيِّ ءَالَآءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٤٥﴾ وَلِمَنۡ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِۦ جَنَّتَانِ ﴿٤٦﴾ فَبِأَيِّ ءَالَآءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٤٧﴾ ذَوَاتَآ أَفۡنَانٖ ﴿٤٨﴾ فَبِأَيِّ ءَالَآءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٤٩﴾ فِيهِمَا عَيۡنَانِ تَجۡرِيَانِ ﴿٥٠﴾ فَبِأَيِّ ءَالَآءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٥١﴾ فِيهِمَا مِن كُلِّ فَٰكِهَةٖ زَوۡجَانِ ﴿٥٢﴾ فَبِأَيِّ ءَالَآءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٥٣﴾ مُتَّكِـِٔينَ عَلَىٰ فُرُشِۭ بَطَآئِنُهَا مِنۡ إِسۡتَبۡرَقٖۚ وَجَنَى ٱلۡجَنَّتَيۡنِ دَانٖ ﴿٥٤﴾ فَبِأَيِّ ءَالَآءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٥٥﴾ فِيهِنَّ قَٰصِرَٰتُ ٱلطَّرۡفِ لَمۡ يَطۡمِثۡهُنَّ إِنسٞ قَبۡلَهُمۡ وَلَا جَآنّٞ ﴿٥٦﴾ فَبِأَيِّ ءَالَآءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٥٧﴾ كَأَنَّهُنَّ ٱلۡيَاقُوتُ وَٱلۡمَرۡجَانُ ﴿٥٨﴾ فَبِأَيِّ ءَالَآءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٥٩﴾ هَلۡ جَزَآءُ ٱلۡإِحۡسَٰنِ إِلَّا ٱلۡإِحۡسَٰنُ ﴿٦٠﴾ فَبِأَيِّ ءَالَآءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٦١﴾ وَمِن دُونِهِمَا جَنَّتَانِ ﴿٦٢﴾ فَبِأَيِّ ءَالَآءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٦٣﴾ مُدۡهَآمَّتَانِ ﴿٦٤﴾ فَبِأَيِّ ءَالَآءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٦٥﴾ فِيهِمَا عَيۡنَانِ نَضَّاخَتَانِ ﴿٦٦﴾ فَبِأَيِّ ءَالَآءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٦٧﴾

«مجرمان [کافران] از سیمایشان شناخته می‌شوند» سیاه روی و کبود چشم‌اند «گرفته می‌شوند با موهای پیشانی و با پاهایشان»[٤١] «پس کدام یک از نعمتهای پروردگارتان را دروغ می‌انگارید»[٤٢] پیشانی هر یک از آنها را به پاهایشان می‌بندند از پشت یا از جلو و به میان آتش می‌افکنند و به آنها گفته می‌شود «این است همان جهنّمی که مجرمان آن را انکار می‌کردند»[٤٣] «میان آن و میان آب داغ جوشان می‌گردند» از آن می‌نوشند، هرگاه از حرارت آتش به فریاد طلب کنند[٤٤] «پس کدام یک از نعمتهای پروردگارتان را دروغ می‌انگارید»[٤٥] «و برای هر یک از آنها یا برای مجموع آنها که از ایستادن در پیشگاه پروردگارش [برای حساب] ترسیده» پس گناه را ترک کرده «دو باغ است»[٤٦] «پس کدام یک از نعمتهای پروردگارتان را دروغ می‌انگارید»[٤٧] «آن دو باغ دارای شاخه‌های بسیارند»[٤٨] «پس کدام یک از نعمتهای پروردگارتان را دروغ می‌انگارید»[٤٩] «در آن دو باغ دو چشمه روان است»[٥٠] «پس کدام یک از نعمتهای پروردگارتان را دروغ می‌انگارید»[٥١] «در آن دو باغ از هر میوه‌ای» در دنیا یا از آنچه میوه باشد در آخرت «دو گونه است» تر و خشک و میوهٔ تلخ در دنیا مانند حنظل، در آخرت شیرین است[٥٢] «پس کدام یک از نعمتهای پروردگارتان را دروغ می‌انگارید»[٥٣] «بهشتیان بر فرشهائی آرمیده‌اند که آستر آنها از ابریشم ستبر است» و رویهٔ آنها از سُنْدُس است «و میوهٔ آن دو باغ نزدیک است» ایستاده و نشسته و پهلو خوابیده در هر حال به آنها دسترسی دارد[٥٤] «پس کدام یک از نعمتهای پروردگارتان را دروغ می‌انگارید»[٥٥] (در آنها) در آن دو باغ و غرفه‌ها و قصرهائی که در آنها است «دلبرانی فروهشته نگاهند» نگاه خود را فقط بر شوهران دل‌آرام خود از اِنسی و جنّی انداخته «که هیچ اِنسی و جنّی پیش از آنان با آنها» با حوریان یا زنان تازه آفریده شدهٔ دنیا «آمیزش نکرده است» طمث بمعنی شکافتن بکارت زن است با آمیزش[٥٦] «پس کدام یک از نعمتهای پروردگارتان را دروغ می‌انگارید»[٥٧] «گوئی که آنها» در صفا «یاقوت و مرجانند» از سفیدی مانند مرواریدند[٥٨] «پس کدام یک از نعمتهای پروردگارتان را دروغ می‌انگارید»[٥٩] «مگر پاداش احسان [طاعت] جز احسان» جز بهشت است[٦٠] «پس کدام یک از نعمتهای پروردگارتان را دروغ می‌انگارید»[٦١] «و غیر از آن دو باغ» مذکور «دو باغ دیگر نیز هست» برای کسی که از ایستادن در پیشگاه پروردگارش ترسیده است[٦٢] «پس کدام یک از نعمتهای پروردگارتان را دروغ می‌انگارید»[٦٣] «دو باغ سبز که از شدّت سبزی سیه گونند»[٦٤] «پس کدام یک از نعمتهای پروردگارتان را دروغ می‌انگارید»[٦٥] «در آن دو، دو چشمهٔ فواره‌زن به آب وجود دارد»[٦٦] «پس کدام یک از نعمتهای پروردگارتان را دروغ می‌انگارید»[٦٧]

قواعد آیه ۴۸ـ «ذَوَاتَا» بنابر اصل آن به آوردن واو محذوف تثنیهٔ ذوات است. لام‌الفعل آن یاء است ذوات مفرد است جمع نیست.

فِيهِمَا فَاكِهَةٌ وَنَخْلٌ وَرُمَّانٌ ﴿٦٨﴾ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٦٩﴾
فِيهِنَّ خَيْرَاتٌ حِسَانٌ ﴿٧٠﴾ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٧١﴾ حُورٌ
مَقْصُورَاتٌ فِي الْخِيَامِ ﴿٧٢﴾ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٧٣﴾
لَمْ يَطْمِثْهُنَّ إِنْسٌ قَبْلَهُمْ وَلَا جَانٌّ ﴿٧٤﴾ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ
﴿٧٥﴾ مُتَّكِئِينَ عَلَىٰ رَفْرَفٍ خُضْرٍ وَعَبْقَرِيٍّ حِسَانٍ ﴿٧٦﴾ فَبِأَيِّ
آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٧٧﴾ تَبَارَكَ اسْمُ رَبِّكَ ذِي الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ ﴿٧٨﴾

سُورَةُ الْوَاقِعَةِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

إِذَا وَقَعَتِ الْوَاقِعَةُ ﴿١﴾ لَيْسَ لِوَقْعَتِهَا كَاذِبَةٌ ﴿٢﴾ خَافِضَةٌ رَافِعَةٌ
﴿٣﴾ إِذَا رُجَّتِ الْأَرْضُ رَجًّا ﴿٤﴾ وَبُسَّتِ الْجِبَالُ بَسًّا ﴿٥﴾
فَكَانَتْ هَبَاءً مُنْبَثًّا ﴿٦﴾ وَكُنْتُمْ أَزْوَاجًا ثَلَاثَةً ﴿٧﴾ فَأَصْحَابُ
الْمَيْمَنَةِ مَا أَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ ﴿٨﴾ وَأَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ مَا أَصْحَابُ
الْمَشْأَمَةِ ﴿٩﴾ وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ ﴿١٠﴾ أُولَٰئِكَ الْمُقَرَّبُونَ ﴿١١﴾
فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ ﴿١٢﴾ ثُلَّةٌ مِنَ الْأَوَّلِينَ ﴿١٣﴾ وَقَلِيلٌ مِنَ الْآخِرِينَ
﴿١٤﴾ عَلَىٰ سُرُرٍ مَوْضُونَةٍ ﴿١٥﴾ مُتَّكِئِينَ عَلَيْهَا مُتَقَابِلِينَ ﴿١٦﴾

٥٣٤

﴿در آن دو، میوه و خرما و انار است﴾ آنها نیز میوه‌اند، قولی می‌گوید: میوه نیستند[۶۸] ﴿پس کدام یک از نعمتهای پروردگارتان را دروغ می‌انگارید﴾[۶۹] ﴿(در آنجا) در آن دو، غرفه و قصرهایش ﴿دوشیزه‌گانی نکوخوی و نکوروی وجود دارد﴾[۷۰] ﴿پس کدام یک از نعمتهای پروردگارتان را دروغ می‌انگارید﴾[۷۱] ﴿حورانی﴾ که سیاهی و سفیدی چشمشان شدید است ﴿پرده‌نشین‌اند در خیمه‌ها﴾ پوشیده‌اند در خیمه‌ها که در گوهر میان خالی در کنار قصرها است و مانند پرده‌ای است که برای زنان و دختران می‌باشد[۷۲] ﴿پس کدام یک از نعمتهای پروردگارتان را دروغ می‌انگارید﴾[۷۳] ﴿پیش از شوهرانشان هیچ انسان و هیچ جنّی با آنها آمیزش نکرده است﴾[۷۴] ﴿پس کدام یک از نعمتهای پروردگارتان را دروغ می‌انگارید﴾[۷۵] ﴿بر بالشهای سبز رنگ﴾ یا بر فرش سبز رنگ ﴿تکیه زده‌اند و بر فرشهای گرانمایهٔ نیکو﴾ فرشهای پرنقش و نگار[۷۶] ﴿پس کدام یک از نعمتهای پروردگارتان را دروغ می‌انگارید﴾[۷۷] ﴿بابرکت است نام پروردگارت که ذوالجلال و الاکرام است﴾[۷۸]

سورة الواقعه (مکی است جز آیه ۸۱ و ۸۲ که مدنی است و آیه‌هایش ۹۶ یا ۹۷ یا ۹۹ است)

بِسْمِ اللهِ الرَّحمنِ الرَّحیم

﴿چون واقعه واقع شود﴾ قیامت برپا شود[۱] ﴿در وقت وقوع آن هیچ تکذیب‌کننده‌ای نیست﴾ بدانگونه که انکارش کند چنانچه در دنیا انکارش کرد[۲] ﴿هم فروکاهنده و هم فرازآرنده﴾ یعنی ظاهرکنندهٔ فرودآمدن اقوامی است به داخل‌شدنشان در آتش، و فرادارندهٔ قوم دیگر است به واردشدن به بهشت[۳] ﴿آنگاه که زمین به جنبشی سخت لرزانده شود﴾[۴] ﴿و کوهها سخت خرد و ریز شود﴾[۵] ﴿پس غباری پراکنده گردند﴾[۶] ﴿و شما در [قیامت] اصناف سه گانه باشید﴾[۷] ﴿پس اصحاب مَیْمَنَه﴾ آنها که نامه‌های اعمالشان بدست راستشان می‌دهند ﴿چه حال عظیمی دارند اصحاب مَیْمَنَه﴾ به واردشدنشان به بهشت[۸] ﴿و اصحاب شمال﴾ یاران چپ به سبب دادن نامهٔ اعمالشان به دست چپ ﴿چه حالی دارند اصحاب شمال﴾ تحقیر شأن آنهاست به داخل‌شدنشان در آتش[۹] ﴿و سبقت‌گیرندگان﴾ به سوی کردار نیک و آنان پیامبرانند ﴿خود ایشان پیش‌روندگانند﴾ تأکید عظمت مقام‌شان است[۱۰] ﴿آنانند همان مقرّبان﴾[۱۱] ﴿در بهشتهای پرناز و نعمت﴾[۱۲] ﴿جمعی بسیار از پیشینیان﴾ از ملتهای گذشته[۱۳] ﴿و اندکی از متأخران﴾ از امت محمّد(ﷺ) و همانانند سبقت‌گیرندگان از امتهای گذشته و این امت[۱۴] ﴿بر تختهای زر بافته﴾ بافته شده از رشته‌های طلا و گوهرها[۱۵] ﴿روبه‌روی یکدیگر بر آن تکیه زده‌اند﴾[۱۶]

قواعد آیه ۶ـ اذا بدل است از «اذا» در آیه اول.

آیه ۱۶ـ مُتَّکِئِیْنَ و متقابلین: هر دو حال‌اند برای ضمیری که در علی سُرُرٍ مستتر است یعنی در بهشت بر تختهائی که به رشته‌های طلا ساخته شده تکیه می‌زنند و در برابر همند.

يَطُوفُ عَلَيۡهِمۡ وِلۡدَٰنٞ مُّخَلَّدُونَ ﴿١٧﴾ بِأَكۡوَابٖ وَأَبَارِيقَ وَكَأۡسٖ مِّن مَّعِينٖ ﴿١٨﴾ لَّا يُصَدَّعُونَ عَنۡهَا وَلَا يُنزِفُونَ ﴿١٩﴾ وَفَٰكِهَةٖ مِّمَّا يَتَخَيَّرُونَ ﴿٢٠﴾ وَلَحۡمِ طَيۡرٖ مِّمَّا يَشۡتَهُونَ ﴿٢١﴾ وَحُورٌ عِينٞ ﴿٢٢﴾ كَأَمۡثَٰلِ ٱللُّؤۡلُوِ ٱلۡمَكۡنُونِ ﴿٢٣﴾ جَزَآءَۢ بِمَا كَانُواْ يَعۡمَلُونَ ﴿٢٤﴾ لَا يَسۡمَعُونَ فِيهَا لَغۡوٗا وَلَا تَأۡثِيمًا ﴿٢٥﴾ إِلَّا قِيلٗا سَلَٰمٗا سَلَٰمٗا ﴿٢٦﴾ وَأَصۡحَٰبُ ٱلۡيَمِينِ مَآ أَصۡحَٰبُ ٱلۡيَمِينِ ﴿٢٧﴾ فِي سِدۡرٖ مَّخۡضُودٖ ﴿٢٨﴾ وَطَلۡحٖ مَّنضُودٖ ﴿٢٩﴾ وَظِلّٖ مَّمۡدُودٖ ﴿٣٠﴾ وَمَآءٖ مَّسۡكُوبٖ ﴿٣١﴾ وَفَٰكِهَةٖ كَثِيرَةٖ ﴿٣٢﴾ لَّا مَقۡطُوعَةٖ وَلَا مَمۡنُوعَةٖ ﴿٣٣﴾ وَفُرُشٖ مَّرۡفُوعَةٍ ﴿٣٤﴾ إِنَّآ أَنشَأۡنَٰهُنَّ إِنشَآءٗ ﴿٣٥﴾ فَجَعَلۡنَٰهُنَّ أَبۡكَارًا ﴿٣٦﴾ عُرُبًا أَتۡرَابٗا ﴿٣٧﴾ لِّأَصۡحَٰبِ ٱلۡيَمِينِ ﴿٣٨﴾ ثُلَّةٞ مِّنَ ٱلۡأَوَّلِينَ ﴿٣٩﴾ وَثُلَّةٞ مِّنَ ٱلۡأٓخِرِينَ ﴿٤٠﴾ وَأَصۡحَٰبُ ٱلشِّمَالِ مَآ أَصۡحَٰبُ ٱلشِّمَالِ ﴿٤١﴾ فِي سَمُومٖ وَحَمِيمٖ ﴿٤٢﴾ وَظِلّٖ مِّن يَحۡمُومٖ ﴿٤٣﴾ لَّا بَارِدٖ وَلَا كَرِيمٍ ﴿٤٤﴾ إِنَّهُمۡ كَانُواْ قَبۡلَ ذَٰلِكَ مُتۡرَفِينَ ﴿٤٥﴾ وَكَانُواْ يُصِرُّونَ عَلَى ٱلۡحِنثِ ٱلۡعَظِيمِ ﴿٤٦﴾ وَكَانُواْ يَقُولُونَ أَئِذَا مِتۡنَا وَكُنَّا تُرَابٗا وَعِظَٰمًا أَءِنَّا لَمَبۡعُوثُونَ ﴿٤٧﴾ أَوَ ءَابَآؤُنَا ٱلۡأَوَّلُونَ ﴿٤٨﴾ قُلۡ إِنَّ ٱلۡأَوَّلِينَ وَٱلۡأٓخِرِينَ ﴿٤٩﴾ لَمَجۡمُوعُونَ إِلَىٰ مِيقَٰتِ يَوۡمٖ مَّعۡلُومٖ ﴿٥٠﴾

٥٣٥

«بر گردشان نوجوانان جاویدان [برای خدمت] می‌گردند» مانند فرزندان شادی آورند و هرگز پیر نمی‌شوند[١٧] «با کوزه‌ها و ابریق‌ها» اکواب کوزه‌هایی است نه دسته دارد نه سرپوش. ابریق: آبریزی است که دسته و سرپوش و لوله دارد «و با جامهایی از شراب جاری» از چشمه‌ای که هرگز قطع نمی‌شود[١٨] «که بهشتیان از آن» از نوشیدن آن «سر درد نگیرند و نه بدمست شوند» به خلاف شراب دنیا[١٩] و می‌گردند آن خدمتگزاران با «میوه‌هایی از آنچه برمی‌گزینند»[٢٠] (و) با «گوشت مرغ از آنچه خوش دارند» برای بهره‌مندی آنان[٢١] «و حورٌ عین» زنانی که سیاهی چشمان بسیار سیاه و سفیدی آن بسیار سفید و درشت چشم‌اند[٢٢] «مانند لؤلؤ در میان صدف»[٢٣] «این پاداشی است برای آنچه می‌کردند»[٢٤] «در بهشت سخن بیهوده» گفتار زشت «و حرفی گناه‌آلود نمی‌شنوند»[٢٥] «لیکن سخنی را می‌شنوند که اسلام است و سلام»[٢٦] «و اصحاب یمین؛ چه حال دارند اصحاب یمین» خیلی نیکو[٢٧] «در جوار درختان سدر بی‌خار»[٢٨] «و درخت‌های موز که میوه این خوشه خوشه روی هم چیده است» از پائین تا بالا[٢٩] «و در سایهٔ گسترده» همیشگی[٣٠] «در آبی ریزان» همیشگی[٣١] «و در میوهٔ بسیار»[٣٢] «که نه پایان‌پذیر است» در زمانی «و نه باز داشته شده است» به سبب قیمت[٣٣] (و) نیز اصحاب یمین «فرشهای برافراشته شده» بر تختها می‌باشند[٣٤] «همانا ما آنان را» حورالعین را «آفریده‌ایم آفریدنی» بدون توالد و تناسل[٣٥] «پس ایشان را دوشیزه گردانیدیم» هر بار شوهرانشان کنار آنها بیایند آنها را دوشیزه می‌یابند و رنجی ندارند[٣٦] «همسر دوست و هم سنّ و سال» عاشق شوهرشانند[٣٧] «برای اصحاب یمین»[٣٨] و آنان: «گروهی بسیار پیشینیانند»[٣٩] «و گروهی بسیار از متأخرانند»[٤٠] «و اصحاب شمال، چه حالی دارند اصحاب شمال؟»[٤١] «در میان آتشباد» باد داغ مانند آتش که در مَسام بدن نفوذ می‌کند «آب جوش» شدیدالحراره[٤٢] «و در سایه‌ای از دود» بسیار سیاه‌اند[٤٣] «که نه خنک است» مانند دیگر سایه‌ها «و نه خوش و دلپسند است»[٤٤] «آنان پیش از این [در دنیا] نازپرورده بودند» رنج طاعت نداشته‌اند[٤٥] «و بر گناه بزرگ مداومت می‌کردند» مانند شریک قراردادن[٤٦] «و می‌گفتند: آیا چون مُردیم و خاک و استخوانی چند شدیم آیا واقعاً باز برانگیخته می‌شویم»[٤٧] «آیا پدران نخستین ما برانگیخته می‌شوند؟»[٤٨] «بگو: بی‌گمان اولین و آخرین»[٤٩] «برای میعاد روزی معیّن جمع کرده می‌شوند» برای روز قیامت[٥٠]

قواعد آیه ٢٢ـ عینٌ در اصل «عُینٌ» بر وزن فُعْلٌ جمع فَعلاء به مناسبت یاء ضمّه به کسره تبدیل شده است مفردش عیناء مانند حَمراء.

آیه ٢٤ـ «جزاءً» مفعول‌له است آنچه ذکر شد برای آنها گردانیدیم تا پاداشی گردد، یا مصدر است یعنی جزیناهم جزاءً.

آیه ٤٨ـ «اَوَ آباؤُنا» به فتح واو برای عطف، و همزه برای استفهام است و این همزه و همزه «أئنّا» برای استبعاد است یعنی مگر اینگونه است و در قرائتی به سکون واو است بعنوان عطف به (اَوْ) و بنابر هر دو قرائت معطوف‌علیه محل إنّ و اسمش می‌باشد.

ثُمَّ إِنَّكُمْ أَيُّهَا الضَّالُّونَ الْمُكَذِّبُونَ ﴿٥١﴾ لَآكِلُونَ مِن شَجَرٍ مِّن زَقُّومٍ ﴿٥٢﴾ فَمَالِـُٔونَ مِنْهَا الْبُطُونَ ﴿٥٣﴾ فَشَارِبُونَ عَلَيْهِ مِنَ الْحَمِيمِ ﴿٥٤﴾ فَشَارِبُونَ شُرْبَ الْهِيمِ ﴿٥٥﴾ هَٰذَا نُزُلُهُمْ يَوْمَ الدِّينِ ﴿٥٦﴾ نَحْنُ خَلَقْنَاكُمْ فَلَوْلَا تُصَدِّقُونَ ﴿٥٧﴾ أَفَرَءَيْتُم مَّا تُمْنُونَ ﴿٥٨﴾ ءَأَنتُمْ تَخْلُقُونَهُۥٓ أَمْ نَحْنُ الْخَالِقُونَ ﴿٥٩﴾ نَحْنُ قَدَّرْنَا بَيْنَكُمُ الْمَوْتَ وَمَا نَحْنُ بِمَسْبُوقِينَ ﴿٦٠﴾ عَلَىٰٓ أَن نُّبَدِّلَ أَمْثَالَكُمْ وَنُنشِئَكُمْ فِي مَا لَا تَعْلَمُونَ ﴿٦١﴾ وَلَقَدْ عَلِمْتُمُ النَّشْأَةَ الْأُولَىٰ فَلَوْلَا تَذَكَّرُونَ ﴿٦٢﴾ أَفَرَءَيْتُم مَّا تَحْرُثُونَ ﴿٦٣﴾ ءَأَنتُمْ تَزْرَعُونَهُۥٓ أَمْ نَحْنُ الزَّارِعُونَ ﴿٦٤﴾ لَوْ نَشَآءُ لَجَعَلْنَاهُ حُطَامًا فَظَلْتُمْ تَفَكَّهُونَ ﴿٦٥﴾ إِنَّا لَمُغْرَمُونَ ﴿٦٦﴾ بَلْ نَحْنُ مَحْرُومُونَ ﴿٦٧﴾ أَفَرَءَيْتُمُ الْمَآءَ الَّذِي تَشْرَبُونَ ﴿٦٨﴾ ءَأَنتُمْ أَنزَلْتُمُوهُ مِنَ الْمُزْنِ أَمْ نَحْنُ الْمُنزِلُونَ ﴿٦٩﴾ لَوْ نَشَآءُ جَعَلْنَاهُ أُجَاجًا فَلَوْلَا تَشْكُرُونَ ﴿٧٠﴾ أَفَرَءَيْتُمُ النَّارَ الَّتِي تُورُونَ ﴿٧١﴾ ءَأَنتُمْ أَنشَأْتُمْ شَجَرَتَهَآ أَمْ نَحْنُ الْمُنشِـُٔونَ ﴿٧٢﴾ نَحْنُ جَعَلْنَاهَا تَذْكِرَةً وَمَتَاعًا لِّلْمُقْوِينَ ﴿٧٣﴾ فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ ﴿٧٤﴾ ۞ فَلَآ أُقْسِمُ بِمَوَاقِعِ النُّجُومِ ﴿٧٥﴾ وَإِنَّهُۥ لَقَسَمٌ لَّوْ تَعْلَمُونَ عَظِيمٌ ﴿٧٦﴾

﴿سپس شما ای گمراهان دروغ انکار﴾(۵۱) ﴿قطعاً خورندگان از درخت زقّومید﴾(۵۲) ﴿پس از آن [درخت] شکم‌ها را پُر خواهید کرد﴾(۵۳) ﴿و روی آن [زقّوم خورده شده] از آب جوش می‌نوشید﴾(۵۴) ﴿پس خواهید نوشید مانند نوشیدن شتران عطش‌زده﴾(۵۵) ﴿این است مهمانیِ آنان در روز جزا﴾ آماده برای آنها در روز قیامت(۵۶) ﴿ما که شما را آفریده‌ایم﴾ از عدم بوجود آورده‌ایم ﴿پس چرا تصدیق نمی‌کنید؟﴾ به بعث زیرا کسی که قادر بر زنده‌گردانیدن آغازین باشد برای اعادهٔ آن پس از مرگ نیز قادر است(۵۷) ﴿آیا دیدید آنچه از منی قرار می‌دهید﴾ در ارحام نساء(۵۸) ﴿آیا شما آن را﴾ منی را بشر ﴿می‌آفرینید یا ما آفریننده‌ایم؟﴾(۵۹) ﴿ماییم که در میان شما مرگ را مقدّر کرده‌ایم و بر ما سبقت نتوانید جست﴾ ما ناتوان نیستیم(۶۰)

﴿بر آن که همانندان شما را جانشین شما گردانیم، و شما را در هیأتی که نمی‌دانید بیافرینیم﴾ از تغییر صورت و بوزینه‌ها و خوکها(۶۱) ﴿و قطعاً آفرینش نخستین را دانسته‌اید، پس چرا پند نمی‌گیرید؟﴾(۶۲) ﴿آیا دیدید آنچه را که می‌کارید؟﴾ و در آن بذرافشانی می‌کنید؟(۶۳) ﴿آیا شما آن را می‌رویانید، یا ما زارع هستیم﴾(۶۴) ﴿و اگر بخواهیم قطعاً آن زراعت را در هم شکسته﴾ گیاهی خشک بدون دانه می‌گردانیم ﴿پس [در میان روز] در افسوس و تعجّب می‌افتید﴾(۶۵) و می‌گوئید: ﴿ما غرامت کشیدگانیم﴾ بهره زراعتمان را(۶۶) ﴿بلکه ما محروم‌ماندگانیم﴾ از روزی‌مان(۶۷) ﴿پس آیا دیده‌اید آن آبی را که می‌آشامید﴾(۶۸) ﴿آیا شما آن را از ابر فرود آورده‌اید یا ما فرودآورنده‌ایم﴾(۶۹) ﴿اگر بخواهیم آن را شور می‌گردانیم﴾ که نوشیدنی ممکن نشود ﴿پس چرا شکر نمی‌گذارید﴾(۷۰) ﴿آیا دیدید آن آتشی که برمی‌آورید﴾ از درخت تر و تازه بیرون می‌آورید(۷۱) ﴿آیا شما درختش را آفریده‌اید؟﴾ مانند مرخ [بادام تلخ] و عِفار و کلخ که اعراب از این درختان آتش‌زنه درست می‌کردند ﴿یا ما آفریننده‌ایم﴾(۷۲) ﴿ما آن را پندآموزی ساخته‌ایم﴾ آن آتش برآمده از درخت را به یاد آورندهٔ گرمای آتش جهنّم گردانیده‌ایم ﴿و آن را توشه‌ای برای رهروان﴾ وسیله‌ای برای صحرانشینانی گردانیدیم که در سرزمینهای بی‌آب و علف و بیابانها فرود می‌آیند(۷۳) ﴿پس به نام پروردگارت که بزرگ است تسبیح گوی﴾ الله را(۷۴) ﴿و به منزلگاههای ستارگان سوگند می‌خورم به فرودآمدن برای غروبشان﴾(۷۵) ﴿و اگر بدانید این﴾ سوگند به آنها ﴿سوگندی است بزرگ﴾ اگر از صاحبان علم باشید عظمت این سوگند را می‌دانید(۷۶)

قواعد آیه ۶۵ـ فظلتُم: در اصل فَظَلِلْتم لام اول حذف شده یعنی در روز می‌ایستید نگاه میکنید.

إِنَّهُۥ لَقُرۡءَانٞ كَرِيمٞ ﴿٧٧﴾ فِي كِتَٰبٖ مَّكۡنُونٖ ﴿٧٨﴾ لَّا يَمَسُّهُۥٓ إِلَّا ٱلۡمُطَهَّرُونَ ﴿٧٩﴾ تَنزِيلٞ مِّن رَّبِّ ٱلۡعَٰلَمِينَ ﴿٨٠﴾ أَفَبِهَٰذَا ٱلۡحَدِيثِ أَنتُم مُّدۡهِنُونَ ﴿٨١﴾ وَتَجۡعَلُونَ رِزۡقَكُمۡ أَنَّكُمۡ تُكَذِّبُونَ ﴿٨٢﴾ فَلَوۡلَآ إِذَا بَلَغَتِ ٱلۡحُلۡقُومَ ﴿٨٣﴾ وَأَنتُمۡ حِينَئِذٖ تَنظُرُونَ ﴿٨٤﴾ وَنَحۡنُ أَقۡرَبُ إِلَيۡهِ مِنكُمۡ وَلَٰكِن لَّا تُبۡصِرُونَ ﴿٨٥﴾ فَلَوۡلَآ إِن كُنتُمۡ غَيۡرَ مَدِينِينَ ﴿٨٦﴾ تَرۡجِعُونَهَآ إِن كُنتُمۡ صَٰدِقِينَ ﴿٨٧﴾ فَأَمَّآ إِن كَانَ مِنَ ٱلۡمُقَرَّبِينَ ﴿٨٨﴾ فَرَوۡحٞ وَرَيۡحَانٞ وَجَنَّتُ نَعِيمٖ ﴿٨٩﴾ وَأَمَّآ إِن كَانَ مِنۡ أَصۡحَٰبِ ٱلۡيَمِينِ ﴿٩٠﴾ فَسَلَٰمٞ لَّكَ مِنۡ أَصۡحَٰبِ ٱلۡيَمِينِ ﴿٩١﴾ وَأَمَّآ إِن كَانَ مِنَ ٱلۡمُكَذِّبِينَ ٱلضَّآلِّينَ ﴿٩٢﴾ فَنُزُلٞ مِّنۡ حَمِيمٖ ﴿٩٣﴾ وَتَصۡلِيَةُ جَحِيمٍ ﴿٩٤﴾ إِنَّ هَٰذَا لَهُوَ حَقُّ ٱلۡيَقِينِ ﴿٩٥﴾ فَسَبِّحۡ بِٱسۡمِ رَبِّكَ ٱلۡعَظِيمِ ﴿٩٦﴾

سُورَةُ الحَدِيد

بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

سَبَّحَ لِلَّهِ مَا فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِۖ وَهُوَ ٱلۡعَزِيزُ ٱلۡحَكِيمُ ﴿١﴾ لَهُۥ مُلۡكُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِۖ يُحۡيِۦ وَيُمِيتُۖ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيۡءٖ قَدِيرٌ ﴿٢﴾ هُوَ ٱلۡأَوَّلُ وَٱلۡأٓخِرُ وَٱلظَّٰهِرُ وَٱلۡبَاطِنُۖ وَهُوَ بِكُلِّ شَيۡءٍ عَلِيمٌ ﴿٣﴾

٥٣٧

«هر آینه این کتاب قرآنی است کریم» که بر شما تلاوت می‌شود[۷۷] «در کتابی [مکتوبی] نهفته» پوشیده و مصون و آن مصحف است[۷۸] «به آن جز پاک‌شدگان دست نمی‌رسانند» آن کسانی که نفسشان را از پلیدیها پاک‌کننده‌اند[۷۹] «فرو فرستاده‌ای از سوی پروردگار عالمیان»[۸۰] «آیا شما به این سخن [به قرآن] سستی می‌ورزید» تکذیب‌کنندگانید[۸۱] «و شما روزی‌تان را» از باران «در تکذیب آن قرار می‌دهید» به جای سپاس نعمت خدا چون گفتید: از غروب و طلوع فلان ستاره باران یافته‌ایم[۸۲] «پس چرا آنگاه که جان به گلوگاه می‌رسد» هنگام نزع روح[۸۳] «و شما» ای کسانی که پیرامون فرد در حال جان‌کندن «در آن هنگام نظاره می‌کنید به سوی او»[۸۴] «و ما به او از شما» به علم «نزدیک‌تریم ولی نمی‌بینید» آن را، فرشتگان مؤکل مرگ را نمی‌دانید[۸۵] «پس اگر شما [اکنون] پاداش نمی‌گیرید» به بعث یعنی به زعم خود برانگیخته نمی‌شوید[۸۶] «چرا آن را» روح را پس از رسیدن گلوگاه «به جسد برنمی‌گردانید، اگر راست می‌گوئید» به زعم خودتان. خلاصهٔ معنی اگر بعث را نفی می‌کنید در آن راست می‌گوئید، چرا روح شخص محتضر را که به گلوگاه رسیده است به مقر و جایگاهی که در آن بوده باز نمی‌گردانید تا بعث نیز منتفی گردد[۸۷] «و اما اگر او [میّت] از مقرّبان باشند»[۸۸] «پس او راست راحت و ریحان» روزی نیکو «و بهشت پرناز و نعمت»[۸۹] «و اما اگر [میّت] از اصحاب یمین باشد»[۹۰] «پس سلام بر تو باد از [جهت] اصحاب یمین» از آن رو که تو به زودی همراهشان خواهی بود و از عذاب سلامتید[۹۱] «و اما اگر [میّت] از تکذیب‌کنندگان گمراه باشد»[۹۲] «پس او راست مهمانی از آب جوشان»[۹۳] «و ورود به جهنّم»[۹۴] «همانا این قطعاً حقُّ‌الیقین است» این خبر عین حقیقت است[۹۵] «پس به نام پروردگار بزرگ خود تسبیح بگوی» تفسیرش گذشت.[۹۶]

قواعد آیه ۸۷ـ فَلَوْلا در این آیه تأکید فَلَوْلا است در آیه ۸۳ و اذا ظرف است برای ترجعون که به هر دو شرط تعلق داره.

آیه ۹۵ـ «حق الیقین اضافهٔ موصوف است به صفت.»

سورة الحدید (مکّی یا مدنی است و آیه‌هایش ۲۹ می‌باشند)

بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

«تسبیح گفت خداوند را هر آنچه که در آسمانها و زمین است، و اوست عزیز» در ملکش «حکیم» در صنعش[۱] «او راست فرمانروائی آسمانها و زمین زنده می‌کند» به وجودآوردن «و می‌میراند» پس از آن «و او بر هر چیز تواناست»[۲] «اوست اول» قبل از هر چیز بدون ابتداء «و اوست آخر» پس از هر چیز بدون پایان «و اوست ظاهر» به دلالتها بر او «و اوست باطن» از ادراک حواس «و او به همه‌چیز داناست»[۳]

قواعد آیه ۱ـ لام لله زائد است «ما» به جای «من» آورده شده بخاطر تغلیب اکثر.

هُوَ ٱلَّذِي خَلَقَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٖ ثُمَّ ٱسۡتَوَىٰ
عَلَى ٱلۡعَرۡشِۖ يَعۡلَمُ مَا يَلِجُ فِي ٱلۡأَرۡضِ وَمَا يَخۡرُجُ مِنۡهَا وَمَا يَنزِلُ مِنَ
ٱلسَّمَآءِ وَمَا يَعۡرُجُ فِيهَاۖ وَهُوَ مَعَكُمۡ أَيۡنَ مَا كُنتُمۡۚ وَٱللَّهُ بِمَا تَعۡمَلُونَ
بَصِيرٞ ﴿٤﴾ لَّهُۥ مُلۡكُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِۚ وَإِلَى ٱللَّهِ تُرۡجَعُ ٱلۡأُمُورُ
﴿٥﴾ يُولِجُ ٱلَّيۡلَ فِي ٱلنَّهَارِ وَيُولِجُ ٱلنَّهَارَ فِي ٱلَّيۡلِۚ وَهُوَ عَلِيمُۢ بِذَاتِ
ٱلصُّدُورِ ﴿٦﴾ ءَامِنُواْ بِٱللَّهِ وَرَسُولِهِۦ وَأَنفِقُواْ مِمَّا جَعَلَكُم
مُّسۡتَخۡلَفِينَ فِيهِۖ فَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ مِنكُمۡ وَأَنفَقُواْ لَهُمۡ أَجۡرٞ كَبِيرٞ ﴿٧﴾
وَمَا لَكُمۡ لَا تُؤۡمِنُونَ بِٱللَّهِ وَٱلرَّسُولُ يَدۡعُوكُمۡ لِتُؤۡمِنُواْ بِرَبِّكُمۡ وَقَدۡ
أَخَذَ مِيثَٰقَكُمۡ إِن كُنتُم مُّؤۡمِنِينَ ﴿٨﴾ هُوَ ٱلَّذِي يُنَزِّلُ عَلَىٰ عَبۡدِهِۦٓ
ءَايَٰتِۭ بَيِّنَٰتٖ لِّيُخۡرِجَكُم مِّنَ ٱلظُّلُمَٰتِ إِلَى ٱلنُّورِۚ وَإِنَّ ٱللَّهَ بِكُمۡ
لَرَءُوفٞ رَّحِيمٞ ﴿٩﴾ وَمَا لَكُمۡ أَلَّا تُنفِقُواْ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ وَلِلَّهِ مِيرَٰثُ
ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِۚ لَا يَسۡتَوِي مِنكُم مَّنۡ أَنفَقَ مِن قَبۡلِ ٱلۡفَتۡحِ
وَقَٰتَلَۚ أُوْلَٰٓئِكَ أَعۡظَمُ دَرَجَةٗ مِّنَ ٱلَّذِينَ أَنفَقُواْ مِنۢ بَعۡدُ وَقَٰتَلُواْۚ
وَكُلّٗا وَعَدَ ٱللَّهُ ٱلۡحُسۡنَىٰۚ وَٱللَّهُ بِمَا تَعۡمَلُونَ خَبِيرٞ ﴿١٠﴾ مَّن ذَا
ٱلَّذِي يُقۡرِضُ ٱللَّهَ قَرۡضًا حَسَنٗا فَيُضَٰعِفَهُۥ لَهُۥ وَلَهُۥٓ أَجۡرٞ كَرِيمٞ ﴿١١﴾

٥٣٨

«اوست آن که آسمانها و زمین را در شش روز آفرید» از روزهای دنیا اولش یکشنبه و آخرش جمعه بود «سپس بر عرش [بر کرسی] استواء یافت» إستوائی که شایستهٔ او باشد «آنچه راکه به زمین وارد می‌شود» مانند باران و مردگان «می‌داند و آنچه را که از آن بیرون می‌آید» مانند گیاهان و معادن «و آنچه را از آسمان فرود می‌آید» مانند رحمت و عذاب «و آنچه را در آن بالا می‌رود» مانند اعمال صالحه و گناه «و او با شماست» به علمش «هر جا که باشید، و خداوند به آنچه می‌کنید بیناست»[٤] «فرمانروائی آسمانها و زمین او راست و کارها به سوی خداوند بازگردانیده می‌شود» تمام موجودات[٥] «شب را در روز در می‌آورد» پس زیاد می‌شود و شب کم می‌شود «و روز را در شب در می‌آورد» پس زیاد می‌شود و روز کم می‌شود «و او به راز سینه‌ها داناست» به آنچه در آن است از راز و معتقدات[٦] «بر ایمان به خدا و پیامبرش دوام داشته باشید و از آنچه که خداوند شما را» از جهت میراث «جانشین کسانی کرده است» که قبل از شما می‌زیسته‌اند، در راه خدا «انفاق کنید» چنانکه به زودی این اموال کسانی که بعد از شما می‌آیند به ارث می‌برند - این آیه دربارهٔ غزوهٔ تبوک نازل شده است «پس کسانی از شما که ایمان آورده‌اند برای ایشان است مزدی بزرگ» اشاره است به حضرت عثمان(رضي الله عنه)[٧] «و شما را چه شده است که به خداوند ایمان نمی‌آورید» خطاب به کفار است یعنی مانعی برای شما نیست از ایمان‌آوردن «حال آن که پیامبر شما را دعوت می‌کند که به پروردگارتان ایمان آورید و به راستی از شما [بر آن] پیمان و میثاقتان را گرفته است» خداوند در عالم ذرّات [در پشت آدم] هنگامی که آنها را بر نفس خودشان شاهد گرفت فرمود: آیا من خدای شما نیستم، گفتند: بلی تو خدای ما هستید «اگر مؤمن هستید» ارادهٔ ایمان‌آوردن به او دارید پس بشتابید به سوی آن[٨] «اوست آن که بر بندهٔ خود آیات بیّنات [آیات قرآن] را فرو فرستد، تا شما را از تاریکیها [از کفر] به سوی نور [ایمان] بیرون آورد و بی‌گمان خداوند بر شما» در بیرون‌آوردنتان از کفر به سوی ایمان «قطعاً رئوف و رحیم است»[٩] «و شما را چه شده است» پس از ایمان‌آوردنتان «که در راه خدا انفاق نمی‌کنید و حال آن که میراث آسمانها و زمین به الله تعلق دارد» با آنچه که در آنهاست، مال شما به سوی او برمی‌گردد بدون پاداش انفاق، به خلاف آنچه انفاق می‌کنید بدان پاداش می‌گیرید «کسانی از شما که پیش از فتح [مکّه] انفاق و جهاد کرده‌اند یکسان نیستند، آنان از حیث درجه بزرگ‌تر از کسانی‌اند که بعد از آن [فتح مکه] انفاق و جهاد کرده‌اند، و هر یک از [دو گروه یاد شده] را وعدهٔ نیکی [وعدهٔ بهشت] داده است و خداوند به آنچه می‌کنید آگاه است» بدان پاداشتان می‌دهد[١٠] «کیست آن کس که به خدا وامی نیکو دهد» بدینگونه که مالش را در راه خدا انفاق کند «تا آن را برایش چند برابر کند» از ده تا بیشتر از هفتصد برابر چنانچه در سورهٔ البقره ذکر شد «و او راست [علاوه بر چند برابر] پاداشی بزرگ و ارجمند» همراه با رضایت و خشنودی خداوند[١١]

يَوۡمَ تَرَى ٱلۡمُؤۡمِنِينَ وَٱلۡمُؤۡمِنَٰتِ يَسۡعَىٰ نُورُهُم بَيۡنَ أَيۡدِيهِمۡ وَبِأَيۡمَٰنِهِم
بُشۡرَىٰكُمُ ٱلۡيَوۡمَ جَنَّٰتٞ تَجۡرِي مِن تَحۡتِهَا ٱلۡأَنۡهَٰرُ خَٰلِدِينَ فِيهَاۚ ذَٰلِكَ
هُوَ ٱلۡفَوۡزُ ٱلۡعَظِيمُ ﴿١٢﴾ يَوۡمَ يَقُولُ ٱلۡمُنَٰفِقُونَ وَٱلۡمُنَٰفِقَٰتُ لِلَّذِينَ
ءَامَنُواْ ٱنظُرُونَا نَقۡتَبِسۡ مِن نُّورِكُمۡ قِيلَ ٱرۡجِعُواْ وَرَآءَكُمۡ فَٱلۡتَمِسُواْ نُورٗا
فَضُرِبَ بَيۡنَهُم بِسُورٖ لَّهُۥ بَابُۢ بَاطِنُهُۥ فِيهِ ٱلرَّحۡمَةُ وَظَٰهِرُهُۥ مِن قِبَلِهِ
ٱلۡعَذَابُ ﴿١٣﴾ يُنَادُونَهُمۡ أَلَمۡ نَكُن مَّعَكُمۡۖ قَالُواْ بَلَىٰ وَلَٰكِنَّكُمۡ فَتَنتُمۡ
أَنفُسَكُمۡ وَتَرَبَّصۡتُمۡ وَٱرۡتَبۡتُمۡ وَغَرَّتۡكُمُ ٱلۡأَمَانِيُّ حَتَّىٰ جَآءَ أَمۡرُ
ٱللَّهِ وَغَرَّكُم بِٱللَّهِ ٱلۡغَرُورُ ﴿١٤﴾ فَٱلۡيَوۡمَ لَا يُؤۡخَذُ مِنكُمۡ فِدۡيَةٞ وَلَا
مِنَ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْۚ مَأۡوَىٰكُمُ ٱلنَّارُۖ هِيَ مَوۡلَىٰكُمۡۖ وَبِئۡسَ ٱلۡمَصِيرُ
﴿١٥﴾ ۞ أَلَمۡ يَأۡنِ لِلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ أَن تَخۡشَعَ قُلُوبُهُمۡ لِذِكۡرِ ٱللَّهِ
وَمَا نَزَلَ مِنَ ٱلۡحَقِّ وَلَا يَكُونُواْ كَٱلَّذِينَ أُوتُواْ ٱلۡكِتَٰبَ مِن قَبۡلُ
فَطَالَ عَلَيۡهِمُ ٱلۡأَمَدُ فَقَسَتۡ قُلُوبُهُمۡۖ وَكَثِيرٞ مِّنۡهُمۡ فَٰسِقُونَ ﴿١٦﴾
ٱعۡلَمُوٓاْ أَنَّ ٱللَّهَ يُحۡيِ ٱلۡأَرۡضَ بَعۡدَ مَوۡتِهَاۚ قَدۡ بَيَّنَّا لَكُمُ ٱلۡأٓيَٰتِ
لَعَلَّكُمۡ تَعۡقِلُونَ ﴿١٧﴾ إِنَّ ٱلۡمُصَّدِّقِينَ وَٱلۡمُصَّدِّقَٰتِ وَأَقۡرَضُواْ
ٱللَّهَ قَرۡضًا حَسَنٗا يُضَٰعَفُ لَهُمۡ وَلَهُمۡ أَجۡرٞ كَرِيمٞ ﴿١٨﴾

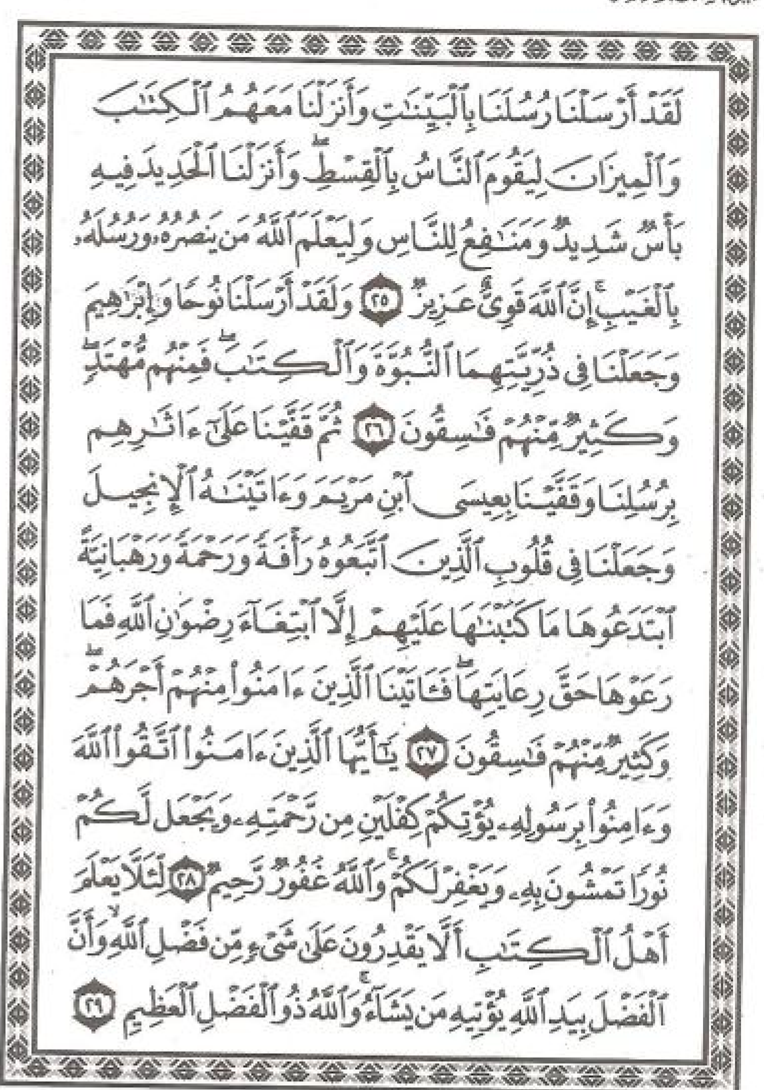
٥٣٩

به یاد آور ﴿آن روز که مردان و زنان مؤمن را می‌بینی که نور ایشان می‌شتابد پیشاپیش ایشان و در سمت راست ایشان﴾ و به آنان گفته می‌شود: ﴿امروز شما را مژده باد﴾ به واردشدن ﴿به باغهایی که از فرودست آن جویباران جاری است و در آنها جاودان هستید، این [نور و بشارت] همان رستگاری بزرگ است﴾(۱۲) ﴿آن روز مردان منافق و زنان منافق به مؤمنان گویند: به خاطر ما درنگ کنید تا از نورتان روشنی برگیریم، گفته می‌شود﴾ به آنها از باب استهزاء و تمسخر ﴿باز پس برگردید و نوری درخواست کنید، آنگاه میان آنها﴾ و میان مؤمنان ﴿دیواری زده می‌شود﴾ که این دیوار میان بهشت و دوزخ حائل است به قولی همان دیوار أعراف است ﴿که آن را دروازه‌ای است اندرون آن دیوار رحمت است﴾ از طرف مؤمنین ﴿و بیرون آن دیوار﴾ از طرف منافقان ﴿روی به عذاب است﴾(۱۳) ﴿آنان را ندا دهند که مگر ما با شما نبودیم؟﴾ بر انجام طاعت ﴿می‌گویند: چرا ولی شما خود را در بلا افکندید﴾ به سبب نفاق ﴿و چشم به راه﴾ حوادث روزگار برای مؤمنان ﴿بودید، و تردید آوردید﴾ در دین اسلام ﴿و آرزوهای [باطل] شما را غرّه کرد تا آن که فرمان الهی در رسید﴾ مرگ آمد ﴿و فریبکار شما را دربارهٔ خدا بفریفت﴾ یعنی شیطان(۱۴) ﴿پس امروز از شما [منافقان] فدیه‌ای گرفته نمی‌شد و نه از کسانی که کافر شدند، مأوی و منزل شما آتش است﴾ سزاوار شماست ﴿همان آتش مولای شماست و چه بد بازگشتگاهی است﴾(۱۵) ﴿آیا برای کسانی که ایمان آورده‌اند، هنگام آن نرسیده که دلهایشان به یاد خدا خاشع گردد﴾ در شأن اصحاب کرام نازل شد هنگامی که بسیار شوخی می‌کردند ﴿و به آنچه از حقّ [از قرآن] نازل شده است؟ و مانند کسانی نباشند که پیش از این به آنان کتاب داده شده است﴾ آنها یهود و نصاری بودند ﴿پس مدّت بر آنان دراز گشت﴾ بین آنها و پیامبرانشان ﴿آنگاه دلهایشان سخت شد﴾ برای ذکر خدا خاشع نشد ﴿و بسیاری از آنان فاسق‌اند﴾(۱۶) (بدانید) خطاب به مؤمنان ذکر شده است ﴿که خداوند زمین را پس از مرگ آن زنده می‌کند﴾ به روئیدن گیاهان همچنین دلهای شما را با براهین قرآن به نرمی و خشوع وا می‌دارد ﴿به راستی که آیات را برای شما به روشنی بیان کرده‌ایم﴾ که بر قدرت بر این و بر غیر این دلیل است ﴿باشد که تعقل کنید﴾(۱۷) ﴿بی‌گمان مردان صدقه‌دهنده و زنان صدقه‌دهنده﴾ در قرائتی به تخفیف صاد است یعنی ایمان‌داران ﴿و کسانی که قرض داده‌اند به الله قرض نیک، مضاعف شود ایشان را و برای آنان پاداشی ارجمند است﴾(۱۸)

قواعد آیه ۱۸ـ در قرائتی مصدّقین و مصدّقات به تخفیف صاد است در هر دو بمعنی تصدیق ایمانی است. «أقْرَضُوا» به مذکر و مؤنث برمی‌گردد به تغلیب، و عطف این فعل بر اسم در صله ال موصول برای این است که اسم در صلهٔ ال به جای فعل می‌باشد، ذکر قرض به حسناً پس از تصدیق مقیّدنمودن قرض است وگرنه مصّدّقین معنای قرض را می‌رساند.

وَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ بِٱللَّهِ وَرُسُلِهِۦٓ أُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلصِّدِّيقُونَۖ وَٱلشُّهَدَآءُ عِندَ رَبِّهِمۡ لَهُمۡ أَجۡرُهُمۡ وَنُورُهُمۡۖ وَٱلَّذِينَ كَفَرُواْ وَكَذَّبُواْ بِـَٔايَٰتِنَآ أُوْلَٰٓئِكَ أَصۡحَٰبُ ٱلۡجَحِيمِ ﴿١٩﴾ ٱعۡلَمُوٓاْ أَنَّمَا ٱلۡحَيَوٰةُ ٱلدُّنۡيَا لَعِبٞ وَلَهۡوٞ وَزِينَةٞ وَتَفَاخُرُۢ بَيۡنَكُمۡ وَتَكَاثُرٞ فِي ٱلۡأَمۡوَٰلِ وَٱلۡأَوۡلَٰدِۖ كَمَثَلِ غَيۡثٍ أَعۡجَبَ ٱلۡكُفَّارَ نَبَاتُهُۥ ثُمَّ يَهِيجُ فَتَرَىٰهُ مُصۡفَرّٗا ثُمَّ يَكُونُ حُطَٰمٗاۖ وَفِي ٱلۡأٓخِرَةِ عَذَابٞ شَدِيدٞ وَمَغۡفِرَةٞ مِّنَ ٱللَّهِ وَرِضۡوَٰنٞۚ وَمَا ٱلۡحَيَوٰةُ ٱلدُّنۡيَآ إِلَّا مَتَٰعُ ٱلۡغُرُورِ ﴿٢٠﴾ سَابِقُوٓاْ إِلَىٰ مَغۡفِرَةٖ مِّن رَّبِّكُمۡ وَجَنَّةٍ عَرۡضُهَا كَعَرۡضِ ٱلسَّمَآءِ وَٱلۡأَرۡضِ أُعِدَّتۡ لِلَّذِينَ ءَامَنُواْ بِٱللَّهِ وَرُسُلِهِۦۚ ذَٰلِكَ فَضۡلُ ٱللَّهِ يُؤۡتِيهِ مَن يَشَآءُۚ وَٱللَّهُ ذُو ٱلۡفَضۡلِ ٱلۡعَظِيمِ ﴿٢١﴾ مَآ أَصَابَ مِن مُّصِيبَةٖ فِي ٱلۡأَرۡضِ وَلَا فِيٓ أَنفُسِكُمۡ إِلَّا فِي كِتَٰبٖ مِّن قَبۡلِ أَن نَّبۡرَأَهَآۚ إِنَّ ذَٰلِكَ عَلَى ٱللَّهِ يَسِيرٞ ﴿٢٢﴾ لِّكَيۡلَا تَأۡسَوۡاْ عَلَىٰ مَا فَاتَكُمۡ وَلَا تَفۡرَحُواْ بِمَآ ءَاتَىٰكُمۡۗ وَٱللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخۡتَالٖ فَخُورٍ ﴿٢٣﴾ ٱلَّذِينَ يَبۡخَلُونَ وَيَأۡمُرُونَ ٱلنَّاسَ بِٱلۡبُخۡلِۗ وَمَن يَتَوَلَّ فَإِنَّ ٱللَّهَ هُوَ ٱلۡغَنِيُّ ٱلۡحَمِيدُ ﴿٢٤﴾

﴿وکسانی که به خدا و پیامبرانش ایمان آورده‌اند آن گروه ایشانند صِدِّیقان﴾ بسیار بسیار تصدیق‌کننده ﴿و شهیدان نزد پروردگارشانند بر علیه دروغگویان ملّتها گواهی می‌دهند برای ایشان است مزد ایشان، و نور ایشان، وکسانی که کافر شدند و آیات ما را دروغ شمردند﴾ آیاتی که بر وحدانیّت ما دلالت می‌کند ﴿آن گروه اهل دوزخ‌اند﴾ در آتش‌اند[19] ﴿بدانید که در حقیقت زندگانی لعب و لهو و زینت است﴾ آراسته‌کردن خویش به بهره‌های دنیا ﴿و تفاخر است در میان شما و افزون‌طلبی در اموال و اولاد است﴾ مشغولی و سرگرم‌شدن است به آن اما طاعات و آنچه به طاعت کمک کند از امور آخرت است (همانند) یعنی دنیا در خوش‌آیند بودن برای شما و سپس نابودی سریع خود آن، مانند ﴿بارانی است که کشاورزان را رستنی آن به شگفت آورد، سپس خشک شود پس آن را زرد شده بینی باز درهم شکسته گردد﴾ خرد و ریز و پخش شود و باد آن را نابود کند ﴿و در آخرت عذابی است سخت﴾ برای کسی که دنیا را بر آن ترجیح داده است ﴿و آمرزشی است از جانب خداوند و خشنودی است﴾ برای کسی که دنیا را بر آخرت ترجیح نداده است ﴿و زندگانی دنیا﴾ بهره‌مندبودن در آن ﴿جز متاع غرور نیست﴾[20] ﴿سبقت جوئید به سوی آمرزشی از جانب پروردگارتان و به سوی بهشتی که پهنای آن مانند پهنای آسمان و زمین است﴾ اگر به صفحه‌هائی کنار هم پیوندشان دهید ﴿برای مؤمنان به خداوند و پیامبرانش آماده کرده شده این است فضل الهی که می‌دهدش به هر که خواهد، و خداوند دارای فضل بزرگ است﴾[21] ﴿هیچ مصیبتی در زمین﴾ مانند خشکسالی ﴿نمی‌رسد و نه در جانهای شما﴾ مانند بیماری و مرگ فرزند ﴿مگر آن در کتابی [در لوح‌المحفوظ] ثبت است پیش از آن که آن را بیافرینم﴾ خلقش کنیم ـ و دربارهٔ نعمتی که می‌دهد همین‌گونه است ﴿بی‌گمان این کار بر خداوند آسان است﴾[22] خداوند بدان خبر داده است ﴿تا در آنچه از دست شما رفت اندوه نخورید و تا به آنچه به شما عطا کرد، شادمان نشوید﴾ شادی فخرفروشی بلکه شادیی شکر بر نعمت کنید ﴿و خداوند هیچ متکبّر خودستائی را﴾ در برابر نعمت تکبّر کند و بر مردم خودستائی نماید ﴿دوست ندارد﴾[23] ﴿همانان که بخل می‌ورزند﴾ به آنچه بر آنها واجب است ﴿و مردمان را نیز به بخل می‌فرمایند﴾ برای مردم نیز می‌آرایند بدان جهت که وقتی آنان به اموال خویش فخر می‌ورزند، دیگران نیز علاقمند می‌شوند که همانند آنان باشند، پس فخرفروشان وعید سختی دارند ﴿و هرکس روی برگرداند﴾ از آنچه بر او واجب است ﴿بی‌گمان الله هموست بی‌نیاز﴾ از دیگران ﴿ستوده است﴾ برای دوستانش[24]



لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ ۖ وَأَنزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ مَن يَنصُرُهُ وَرُسُلَهُ بِالْغَيْبِ ۚ إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ ﴿٢٥﴾ وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا وَإِبْرَاهِيمَ وَجَعَلْنَا فِي ذُرِّيَّتِهِمَا النُّبُوَّةَ وَالْكِتَابَ ۖ فَمِنْهُم مُّهْتَدٍ ۖ وَكَثِيرٌ مِّنْهُمْ فَاسِقُونَ ﴿٢٦﴾ ثُمَّ قَفَّيْنَا عَلَىٰ آثَارِهِم بِرُسُلِنَا وَقَفَّيْنَا بِعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ وَآتَيْنَاهُ الْإِنجِيلَ وَجَعَلْنَا فِي قُلُوبِ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُ رَأْفَةً وَرَحْمَةً وَرَهْبَانِيَّةً ابْتَدَعُوهَا مَا كَتَبْنَاهَا عَلَيْهِمْ إِلَّا ابْتِغَاءَ رِضْوَانِ اللَّهِ فَمَا رَعَوْهَا حَقَّ رِعَايَتِهَا ۖ فَآتَيْنَا الَّذِينَ آمَنُوا مِنْهُمْ أَجْرَهُمْ ۖ وَكَثِيرٌ مِّنْهُمْ فَاسِقُونَ ﴿٢٧﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَآمِنُوا بِرَسُولِهِ يُؤْتِكُمْ كِفْلَيْنِ مِن رَّحْمَتِهِ وَيَجْعَل لَّكُمْ نُورًا تَمْشُونَ بِهِ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ۚ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿٢٨﴾ لِّئَلَّا يَعْلَمَ أَهْلُ الْكِتَابِ أَلَّا يَقْدِرُونَ عَلَىٰ شَيْءٍ مِّن فَضْلِ اللَّهِ ۙ وَأَنَّ الْفَضْلَ بِيَدِ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَن يَشَاءُ ۚ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ ﴿٢٩﴾

٥٤١

﴿هر آینه ما پیامبران خویش را﴾ فرشتگان را به سوی پیامبران ﴿با بیّنات﴾ حجّتهای قاطع ﴿فرستادیم وکتابها و میزان [عدل] را همراهشان فرود آوردیم تا مردم به قسط برخیزند و آهن را فرود آوردیم﴾ از معادن بیرون آوردیم ﴿که در آن قوّتی سخت است﴾ قتال بدان می‌شود ﴿و در آن منفعتهای دیگری برای مردمان است و تا خداوند بداند [علم مشاهده] که چه کسی او و پیامبرانش را غائبانه یاری می‌دهد﴾ بدانگونه که دینش را به وسیلهٔ آلات و اسباب حرب از آهن و غیره یاری می‌دهد در حالی که از ایشان غائب است در دنیا، ابن عباس می‌فرماید: یاریش می‌دهد و او را نمی‌بیند ﴿قطعاً خداوند قوّی و غالب است﴾ احتیاجی به یاری‌دادن ندارد امّا به کسی که دینش را یاری دهد نفع می‌رساند[۲۵] ﴿و در حقیقت نوح و ابراهیم را فرستادیم و در ذرّیت آنان پیامبری و کتاب را قرار دادیم﴾ کتابهای چهارگانه تورات و انجیل و زبور و فرقان، اینها در فرزندان ابراهیم است ﴿پس بعضی از آنها راه را یابنده‌اند، و بسیاری از آنان فاسق‌اند﴾[۲۶] ﴿باز از پی ایشان پیامبران خود را فرستادیم و عیسی پسر مریم را از پی آوردیم و به او انجیل را دادیم و در دل کسانی که از او پیروی کردند رأفت و رحمتی قرار دادیم، و رهبانیّتی را که آنها خود آن را بدعت نهاده‌اند﴾ و آن ترک آمیزش با زنان وگوشه‌گیری در صومعه‌هاست ﴿ما بر آنان فرض نساخته بودیم﴾ آنان را به آن امر نکرده‌ایم امّا این کار راکردند ﴿مگر آن‌که در طلب خشنودی الهی آن را در پیش گرفته بودند، پس چنان که شایستهٔ رعایت بود، رعایتش نکردند﴾ چون بسیاری از آنها رهبانیّت را ترک کردند و به دین عیسی کافر شدند و در دین پادشاهشان داخل شدند، و بسیاری بر دین عیسی باقی ماندند و به پیغمبر ما ایمان آوردند ﴿پس به کسانی از آنان که ایمان آوردند مزدشان را عطا کردیم و بسیاری از آنان فاسقانند﴾[۲۷] ﴿ای کسانی که ایمان آورده‌اید﴾ به عیسی ﴿از خداوند پرواکنید و به پیامبر او﴾ محمد(ﷺ) و عیسی(علیه السلام) ایمان آورید تا بهرهٔ دو چندان از رحمت خویش به شما ارزانی دارد﴾ به خاطر ایمانتان به هر دو پیامبر ﴿و برای شما نوری قرار می‌دهد که با آن﴾ بر صراط ﴿راه روید و برای شما می‌آمرزد﴾ آنچه راکه گذشته است از گناهان ﴿و خداوند آمرزگار مهربان است﴾[۲۸] خداوند شما را به این اعلام نموده ﴿تا اهل کتاب بدانند﴾ اهل تورات آنان، که به محمد(ﷺ) ایمان نیاورده‌اند ﴿که بر چیزی از فضل الله قادر نیستند﴾ برخلاف آنچه در زعم وگمان آنهاست: که دوستان خداوندند و اهل رضایت او ﴿که فضل به دست الله است آن را به هر کس که خواهد می‌دهد﴾ به مؤمنان از آنها، پاداششان دو چندان داده است چنانچه گذشت ﴿و خداوند صاحب فضل عظیمی است﴾[۲۹]

سُورَةُ المُجَادَلَةِ

بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

قَدۡ سَمِعَ ٱللَّهُ قَوۡلَ ٱلَّتِي تُجَٰدِلُكَ فِي زَوۡجِهَا وَتَشۡتَكِيٓ إِلَى ٱللَّهِ
وَٱللَّهُ يَسۡمَعُ تَحَاوُرَكُمَآۚ إِنَّ ٱللَّهَ سَمِيعُۢ بَصِيرٌ ١ ٱلَّذِينَ يُظَٰهِرُونَ
مِنكُم مِّن نِّسَآئِهِم مَّا هُنَّ أُمَّهَٰتِهِمۡۖ إِنۡ أُمَّهَٰتُهُمۡ إِلَّا ٱلَّٰٓـِٔي
وَلَدۡنَهُمۡۚ وَإِنَّهُمۡ لَيَقُولُونَ مُنكَرٗا مِّنَ ٱلۡقَوۡلِ وَزُورٗاۚ وَإِنَّ
ٱللَّهَ لَعَفُوٌّ غَفُورٞ ٢ وَٱلَّذِينَ يُظَٰهِرُونَ مِن نِّسَآئِهِمۡ ثُمَّ يَعُودُونَ
لِمَا قَالُواْ فَتَحۡرِيرُ رَقَبَةٖ مِّن قَبۡلِ أَن يَتَمَآسَّاۚ ذَٰلِكُمۡ تُوعَظُونَ
بِهِۦۚ وَٱللَّهُ بِمَا تَعۡمَلُونَ خَبِيرٞ ٣ فَمَن لَّمۡ يَجِدۡ فَصِيَامُ شَهۡرَيۡنِ
مُتَتَابِعَيۡنِ مِن قَبۡلِ أَن يَتَمَآسَّاۖ فَمَن لَّمۡ يَسۡتَطِعۡ فَإِطۡعَامُ سِتِّينَ
مِسۡكِينٗاۚ ذَٰلِكَ لِتُؤۡمِنُواْ بِٱللَّهِ وَرَسُولِهِۦۚ وَتِلۡكَ حُدُودُ ٱللَّهِۗ
وَلِلۡكَٰفِرِينَ عَذَابٌ أَلِيمٌ ٤ إِنَّ ٱلَّذِينَ يُحَآدُّونَ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥ كُبِتُواْ
كَمَا كُبِتَ ٱلَّذِينَ مِن قَبۡلِهِمۡۚ وَقَدۡ أَنزَلۡنَآ ءَايَٰتِۭ بَيِّنَٰتٖۚ وَلِلۡكَٰفِرِينَ
عَذَابٞ مُّهِينٞ ٥ يَوۡمَ يَبۡعَثُهُمُ ٱللَّهُ جَمِيعٗا فَيُنَبِّئُهُم بِمَا
عَمِلُوٓاْ أَحۡصَىٰهُ ٱللَّهُ وَنَسُوهُۚ وَٱللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيۡءٖ شَهِيدٌ ٦

٥٤٢

سورة المجادلة (مدنی است و آیه‌هایش ۲۲ می‌باشد)

بِسْمِ اللهِ الرَّحمن الرَّحیم

﴿هر آینه خداوند سخن آن زنی را که دربارهٔ شوهرش به تو مراجعه کرد [ای پیغمبر(ﷺ)]، شنید﴾ که از او ظِهار کرده است و به زنش گفته بود: «تو بر من همانند پشت مادرم هستی» و همانا در این مورد از پیغمبر(ﷺ) پرسید، پس پاسخش داد به این که: بر شوهرش حرام شده است بر مبنای آن که نزد آنها معهود بوده است که ظِهار موجب جدائی و فراق ابدی است، و آن زن خولة دختر ثعلبة بود، و شوهرش اوس پسر صامت بود ﴿و شکایت می‌کرد به خداوند﴾ تنهائی‌اش را و بی‌نوائی‌اش و داشتن کودکان صغار، اگر آنان را به اوس بسپارم ضایع می‌شوند، و اگر آنان را پیش خود نگه دارم گرسنه می‌مانند ﴿و خداوند گفت و گوی شما دو تن را می‌شنود، و خداوند شنوای بیناست و دانا است﴾[۱] ﴿آنان که از شما [مؤمنان] با زنان خود ظِهار می‌کنند، مادرانشان جز کسانی که آنان را زاده‌اند نیستند و بی‌گمان آنان﴾ به سبب ظهار ﴿سخنی ناپسند و دروغ می‌گویند و به حقیقت خداوند عفوکنندهٔ آمرزگار است﴾ برای ظهارکننده به وسیله کفارت‌دادن[۲] ﴿و کسانی که با زنان خود ظهار می‌کنند سپس از آنچه که گفته‌اند [در آن] برمی‌گردند﴾ بدان‌گونه که به نگه‌داشتن زنی که از او ظهار کرده است، خلاف قول خود را انجام می‌دهد، زیرا مقصود از ظهار حرام‌کردن همسر است ﴿پس آزادکردن برده‌ای است پیش از آن که زن و مرد با همدیگر تماس گیرند﴾ به آمیزش ﴿این است به آن اندرز داده می‌شوید، و خداوند به آنچه می‌کنید آگاه است﴾[۳] ﴿پس هرکس که آن [برده] را نیافت پس بروی روزه‌داشتن دو ماه پی در پی است پیش از آن که آن دو با یکدیگر تماس گیرند، پس کسی نتوانست﴾ روزه بگیرد، باید به اطعام شصت مسکین بپردازد یعنی پیش از آن که با یکدیگر تماس گیرند، برای هر مسکین یک مدّ از قوت غالب شهر بپردازد (این) تخفیف در کفارت ﴿برای آن است که به الله و پیامبرش منقاد شوید و این﴾ احکام ذکر شده ﴿حدود خداوند است و برای کافران﴾ به آن ﴿عذابی دردناک است﴾[۴] ﴿بی‌گمان کسانی که با خداوند و پیامبرش محادّه [مخالفت] می‌کنند ذلیل شدند چنان که ذلیل شدند کسانی که پیش از آنان بودند﴾ به سبب مخالفتشان با پیامبران‌شان ﴿و به راستی آیاتی بیّنات را فرود آوردیم﴾ دلالت‌کننده بر صدق پیامبر(ﷺ) ﴿و کافران را عذابی خوارکننده است﴾ به سبب انکار آیات[۵] ﴿روزی که خداوند همگی آنان را یکجا برانگیزد، سپس آنان را از آنچه کرده بودند، خبر دهد، خداوند آن را در شمار آورده است، و اما آنها آن را﴾ اعمال خود را ﴿فراموش کرده‌اند و خداوند بر همه‌چیز گواه است﴾[۶]

قواعد آیه ۲ـ یظّهّرون: اصلش یتظهرون است تاء در ظاء ادغام شده، در قرائتی یظاهرون آمده است.

آیه ۴ـ حمل مطلق بر مقید: یعنی حمل اطعام بر صیام در تماس نداشتن.

أَلَمْ تَرَ أَنَّ ٱللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَمَا فِي ٱلْأَرْضِ مَا يَكُونُ مِن نَّجْوَىٰ ثَلَٰثَةٍ إِلَّا هُوَ رَابِعُهُمْ وَلَا خَمْسَةٍ إِلَّا هُوَ سَادِسُهُمْ وَلَا أَدْنَىٰ مِن ذَٰلِكَ وَلَا أَكْثَرَ إِلَّا هُوَ مَعَهُمْ أَيْنَ مَا كَانُوا ثُمَّ يُنَبِّئُهُم بِمَا عَمِلُوا يَوْمَ ٱلْقِيَٰمَةِ إِنَّ ٱللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ ﴿٧﴾ أَلَمْ تَرَ إِلَى ٱلَّذِينَ نُهُوا عَنِ ٱلنَّجْوَىٰ ثُمَّ يَعُودُونَ لِمَا نُهُوا عَنْهُ وَيَتَنَٰجَوْنَ بِٱلْإِثْمِ وَٱلْعُدْوَٰنِ وَمَعْصِيَتِ ٱلرَّسُولِ وَإِذَا جَآءُوكَ حَيَّوْكَ بِمَا لَمْ يُحَيِّكَ بِهِ ٱللَّهُ وَيَقُولُونَ فِيٓ أَنفُسِهِمْ لَوْلَا يُعَذِّبُنَا ٱللَّهُ بِمَا نَقُولُ حَسْبُهُمْ جَهَنَّمُ يَصْلَوْنَهَا فَبِئْسَ ٱلْمَصِيرُ ﴿٨﴾ يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓا إِذَا تَنَٰجَيْتُمْ فَلَا تَتَنَٰجَوْا بِٱلْإِثْمِ وَٱلْعُدْوَٰنِ وَمَعْصِيَتِ ٱلرَّسُولِ وَتَنَٰجَوْا بِٱلْبِرِّ وَٱلتَّقْوَىٰ وَٱتَّقُوا ٱللَّهَ ٱلَّذِيٓ إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ ﴿٩﴾ إِنَّمَا ٱلنَّجْوَىٰ مِنَ ٱلشَّيْطَٰنِ لِيَحْزُنَ ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا وَلَيْسَ بِضَآرِّهِمْ شَيْـًٔا إِلَّا بِإِذْنِ ٱللَّهِ وَعَلَى ٱللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ ٱلْمُؤْمِنُونَ ﴿١٠﴾ يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓا إِذَا قِيلَ لَكُمْ تَفَسَّحُوا فِي ٱلْمَجَٰلِسِ فَٱفْسَحُوا يَفْسَحِ ٱللَّهُ لَكُمْ وَإِذَا قِيلَ ٱنشُزُوا فَٱنشُزُوا يَرْفَعِ ٱللَّهُ ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا مِنكُمْ وَٱلَّذِينَ أُوتُوا ٱلْعِلْمَ دَرَجَٰتٍ وَٱللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ ﴿١١﴾

٥٤٣

﴿آیا ندیدی﴾ به قلب و عقل خود ﴿که خداوند آنچه را در آسمانها و آنچه را در زمین است می‌داند؟ هیچ رازگوئی‌ای میان سه تن نیست مگر این که او چهارمین آنهاست﴾ به علمش ﴿و نه میان پنج تن مگر این که او ششمین آنهاست و نه کمتر از این و نه بیشتر مگر این که او با آنهاست هر جا که باشند، سپس آنان را آگاه می‌کند در روز قیامت از آنچه کرده‌اند، بی‌گمان خداوند به هر چیز داناست﴾[۷] ﴿آیا به سوی کسانی ندیدی که از نجوی [سرگوشی و رازگوئی] نهی شدند، سپس به آنچه که از آن نهی شده‌اند باز می‌گردند و با هم به گناه، نجوی می‌کنند﴾ و با هم راز می‌گویند به ﴿عدوان﴾ به سخنانی کـه تـعدّی علیه مؤمنان است ﴿و نافرمانی از پیغمبر(ﷺ)﴾ به مخالفت با وی «ابن ابی حاتم در بیان سبب نزول این آیه روایت می‌کند: در میان رسول خدا(ﷺ) و یهود متارکه‌ای بود پیغمبر اکرم آنها را از نجوی نهی فرموده بودند، امّا یهود دست از شیطنت برنداشتند و هرگاه مردی از اصحاب ـ رضی الله عنهم ـ از نزدشان می‌گذشت، می‌نشستند و در میان هم به سرگوشی و رازگویی پرداخته با چشم و ابرو و اشارات و کنایاتی ردّ و بدل می‌کردند تا آن مؤمن گمان کند که آنها دربارهٔ قتل وی، یا در امری که ناخوشایند وی است با هم نجوی می‌کنند، همان بود که آیه نازل شد ﴿و چون به نزدت آیند بر تو درود می‌گویند﴾ ای پیامبر ﴿که خداوند تو را بـه آن درود نگفته است﴾ یهودیان چون نزد رسول خدا(ﷺ) می‌آمدند، می‌گفتند: «اَلسّامُ علیک» یعنی مرگ بر تو و ظاهراً این‌گونه وانمود می‌کردند که به پیامبر(ﷺ) سلام گفته‌اند، در حالی که باطناً مرگ را اراده داشتند، و رسول اکرم(ﷺ) در پاسخ آنان می‌گفتند: «و علیکم» یعنی بر خود شما باد ﴿و در دلهای خویش﴾ در میان خویش ﴿می‌گویند: چرا به خاطر آنچه می‌گوئیم خداوند عذابمان نمی‌کند؟﴾ و او پیامبر نیست اگر پیامبر می‌بود عذاب می‌شدیم ﴿جهنم آنان را بس است به آنان درآیند پس چه بد سرانجامی است﴾[۸] ﴿ای مؤمنان، چون با یکدیگر راز می‌گوئید باید که به گناه و تعدّی و نافرمانی پیامبر راز نگوئید، و در باب نیکوکاری و پرهیزکاری راز گوئید و از خداوندی که به سوی او محشور می‌شوید پروا کنید﴾[۹] ﴿جز این نیست که نجوی﴾ به گناه و مانند آن ﴿از شیطان است﴾ به وسوسه افکنی و فریب ﴿تا مؤمنان را اندوهگین کند، و هیچ زیان‌رسانده به ایشان نیست مگر به اذن خدا﴾ به ارادهٔ الله ﴿و مؤمنان باید فقط بر خداوند توکّل کنند﴾[۱۰] ﴿ای مؤمنان! چون به شما گفته شد: در مجلس جا باز کنید، باز کنید﴾ در مجلس پیغمبر(ﷺ) و مجلس ذکر تا کسی که نزد شما آمد بنشیند ﴿تا خداوند [در بهشت] جا را برایتان فراخ گرداند، و چون گفته شود: برخیزید﴾ به سوی نماز و جز آن از نیکیها ﴿پس برخیزید تا خداوند به مراتبی [منزلت] مؤمنانتان را [به وسیله طاعت] و منزلت کسانی را که علم یافته‌اند [در بهشت] بالا برد و خداوند به آنچه می‌کنید آگاه است﴾[۱۱]

يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓا۟ إِذَا نَـٰجَيْتُمُ ٱلرَّسُولَ فَقَدِّمُوا۟ بَيْنَ يَدَىْ نَجْوَىٰكُمْ صَدَقَةً ذَٰلِكَ خَيْرٌ لَّكُمْ وَأَطْهَرُ فَإِن لَّمْ تَجِدُوا۟ فَإِنَّ ٱللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿١٢﴾ ءَأَشْفَقْتُمْ أَن تُقَدِّمُوا۟ بَيْنَ يَدَىْ نَجْوَىٰكُمْ صَدَقَـٰتٍ فَإِذْ لَمْ تَفْعَلُوا۟ وَتَابَ ٱللَّهُ عَلَيْكُمْ فَأَقِيمُوا۟ ٱلصَّلَوٰةَ وَءَاتُوا۟ ٱلزَّكَوٰةَ وَأَطِيعُوا۟ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥ وَٱللَّهُ خَبِيرٌۢ بِمَا تَعْمَلُونَ ﴿١٣﴾ ۞ أَلَمْ تَرَ إِلَى ٱلَّذِينَ تَوَلَّوْا۟ قَوْمًا غَضِبَ ٱللَّهُ عَلَيْهِم مَّا هُم مِّنكُمْ وَلَا مِنْهُمْ وَيَحْلِفُونَ عَلَى ٱلْكَذِبِ وَهُمْ يَعْلَمُونَ ﴿١٤﴾ أَعَدَّ ٱللَّهُ لَهُمْ عَذَابًا شَدِيدًا إِنَّهُمْ سَآءَ مَا كَانُوا۟ يَعْمَلُونَ ﴿١٥﴾ ٱتَّخَذُوٓا۟ أَيْمَـٰنَهُمْ جُنَّةً فَصَدُّوا۟ عَن سَبِيلِ ٱللَّهِ فَلَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ ﴿١٦﴾ لَّن تُغْنِىَ عَنْهُمْ أَمْوَٰلُهُمْ وَلَآ أَوْلَـٰدُهُم مِّنَ ٱللَّهِ شَيْـًٔا أُو۟لَـٰٓئِكَ أَصْحَـٰبُ ٱلنَّارِ هُمْ فِيهَا خَـٰلِدُونَ ﴿١٧﴾ يَوْمَ يَبْعَثُهُمُ ٱللَّهُ جَمِيعًا فَيَحْلِفُونَ لَهُۥ كَمَا يَحْلِفُونَ لَكُمْ وَيَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ عَلَىٰ شَىْءٍ أَلَآ إِنَّهُمْ هُمُ ٱلْكَـٰذِبُونَ ﴿١٨﴾ ٱسْتَحْوَذَ عَلَيْهِمُ ٱلشَّيْطَـٰنُ فَأَنسَىٰهُمْ ذِكْرَ ٱللَّهِ أُو۟لَـٰٓئِكَ حِزْبُ ٱلشَّيْطَـٰنِ أَلَآ إِنَّ حِزْبَ ٱلشَّيْطَـٰنِ هُمُ ٱلْخَـٰسِرُونَ ﴿١٩﴾ إِنَّ ٱلَّذِينَ يُحَآدُّونَ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥٓ أُو۟لَـٰٓئِكَ فِى ٱلْأَذَلِّينَ ﴿٢٠﴾ كَتَبَ ٱللَّهُ لَأَغْلِبَنَّ أَنَا۠ وَرُسُلِىٓ إِنَّ ٱللَّهَ قَوِىٌّ عَزِيزٌ ﴿٢١﴾

٥٤٤

﴿ای مؤمنان هرگاه با پیامبر راز می‌گوئید﴾ ارادهٔ رازگوئی کردید ﴿پس نخست پیش از نجوایتان صدقه‌ای تقدیم دارید﴾ بیضاوی می‌گوید: «در این امر تعظیم و بزرگداشت رسول اکرم(ﷺ)، بهره و منفعتی برای فقراء نهی از افراط در سؤال‌نمودن از رسول خدا(ﷺ)، ایجاد تمایز میان مخلص و منافق و دوست‌دار آخرت از دوست‌دار دنیاست» (این) تقدیم صدقه ﴿برای شما بهتر و پاکیزه‌تر است﴾ برای گناهان شما ﴿پس اگر نیافتید﴾ چیزی که بدان صدقه دهید ﴿بی‌گمان خداوند آمرزگار است﴾ برای گناهانتان ﴿مهربان است﴾ به شما یعنی ایرادی بر شما نیست در رازگوئی صدقه ندهید[۱۲] سپس این به آیه ۱۳ منسوخ است: ﴿آیا ترسیدید که پیش از نجوایتان صدقاتی را تقدیم دارید؟ حال که [از فقر امر صدقه را] اجرا نکردید، و خداوند هم از شما درگذشت﴾ در ترک این کار رخصت داد ﴿پس نماز را برپا دارید و زکات بپردازید و خدا و رسولش را اطاعت کنید﴾ بر آن دوام داشته باشید ﴿و خداوند به آنچه می‌کنید آگاه است﴾[۱۳] ﴿آیا نگاه نکردی به سوی کسانی﴾ منافقانند ﴿که با قومی﴾ یهودیان ﴿دوستی ورزیدند که خداوند بر آنان خشم آورده است نه از شما هستند و نه از آنان﴾ منافقان نه با شما مؤمنانند و نه با یهودیانند بلکه آنها مذبذبند ﴿و بر دروغ سوگند می‌خورند﴾ می‌گویند به حقیقت ما مؤمن هستیم ﴿و آنان می‌دانند﴾ در قول خود دروغ می‌گویند[۱۴] ﴿خداوند برای آنان عذابی سهمگین آماده کرده است هر آینه بد است آنچه می‌کردند﴾ از گناهان[۱۵] ﴿سوگندهایشان سپر گرفته‌اند پس مردم را از راه الله باز داشتند﴾ مؤمنان را با سوگندشان از جهاد با آنها به کشتن و گرفتن اموالشان بازداشتند ﴿پس برای آنان است عذابی خفتبار﴾[۱۶] ﴿هرگز اموال و اولادشان چیزی [از عذاب] خدا را از آنان دفع نمی‌کند این گروه اصحاب دوزخ‌اند آنان در آن جاودانند﴾[۱۷] به یاد آور: ﴿روزی که خداوند ایشان را همه یکجا برانگیزد آنگاه به حضور او سوگند می‌خورند﴾ که آنان مؤمن‌اند ﴿چنان که برای شما سوگند می‌خورند، و می‌پندارند بر چیزی هستند﴾ در آخرت، می‌پندارند که با این سوگندهای دروغین نفعی را به سوی خود جلب کنند چنان که در دنیا چنین می‌پنداشتند ﴿آگاه باشید که بی‌گمان آنان دروغگویند﴾[۱۸] ﴿شیطان بر آنان دست یافته است﴾ بر آنان مسلط شده طاعتش می‌کنند ﴿از خاطرشان یاد خدا را فراموش ساخته است این گروه حزب شیطانند﴾ پیروان اویند ﴿آگاه باشید که بی‌گمان حزب شیطان زیانکارانند﴾[۱۹] ﴿بی‌گمان کسانی که با خدا و پیامبرش مخالفت می‌کنند، این گروه در زمرهٔ خوارترین مردم‌اند﴾[۲۰] ﴿خداوند نوشته است﴾ در لوح‌المحفوظ یا مقدر کرده است ﴿که البته من و پیامبرانم غالب می‌شویم﴾ با حجّت یا با شمشیر ﴿بی‌گمان خداوند قویّ عزیز است﴾[۲۱]

لَا تَجِدُ قَوۡمٗا يُؤۡمِنُونَ بِٱللَّهِ وَٱلۡيَوۡمِ ٱلۡأٓخِرِ يُوَآدُّونَ مَنۡ حَآدَّ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥ وَلَوۡ كَانُوٓاْ ءَابَآءَهُمۡ أَوۡ أَبۡنَآءَهُمۡ أَوۡ إِخۡوَٰنَهُمۡ أَوۡ عَشِيرَتَهُمۡۚ أُوْلَٰٓئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ ٱلۡإِيمَٰنَ وَأَيَّدَهُم بِرُوحٖ مِّنۡهُۖ وَيُدۡخِلُهُمۡ جَنَّٰتٖ تَجۡرِي مِن تَحۡتِهَا ٱلۡأَنۡهَٰرُ خَٰلِدِينَ فِيهَاۚ رَضِيَ ٱللَّهُ عَنۡهُمۡ وَرَضُواْ عَنۡهُۚ أُوْلَٰٓئِكَ حِزۡبُ ٱللَّهِۚ أَلَآ إِنَّ حِزۡبَ ٱللَّهِ هُمُ ٱلۡمُفۡلِحُونَ ﴿٢٢﴾

سُورَةُ الحَشرِ

بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

سَبَّحَ لِلَّهِ مَا فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَمَا فِي ٱلۡأَرۡضِۖ وَهُوَ ٱلۡعَزِيزُ ٱلۡحَكِيمُ ﴿١﴾ هُوَ ٱلَّذِيٓ أَخۡرَجَ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ مِنۡ أَهۡلِ ٱلۡكِتَٰبِ مِن دِيَٰرِهِمۡ لِأَوَّلِ ٱلۡحَشۡرِۚ مَا ظَنَنتُمۡ أَن يَخۡرُجُواْۖ وَظَنُّوٓاْ أَنَّهُم مَّانِعَتُهُمۡ حُصُونُهُم مِّنَ ٱللَّهِ فَأَتَىٰهُمُ ٱللَّهُ مِنۡ حَيۡثُ لَمۡ يَحۡتَسِبُواْۖ وَقَذَفَ فِي قُلُوبِهِمُ ٱلرُّعۡبَۚ يُخۡرِبُونَ بُيُوتَهُم بِأَيۡدِيهِمۡ وَأَيۡدِي ٱلۡمُؤۡمِنِينَ فَٱعۡتَبِرُواْ يَٰٓأُوْلِي ٱلۡأَبۡصَٰرِ ﴿٢﴾ وَلَوۡلَآ أَن كَتَبَ ٱللَّهُ عَلَيۡهِمُ ٱلۡجَلَآءَ لَعَذَّبَهُمۡ فِي ٱلدُّنۡيَاۖ وَلَهُمۡ فِي ٱلۡأٓخِرَةِ عَذَابُ ٱلنَّارِ ﴿٣﴾

«قومی را که به خداوند و روز بازپسین ایمان داشته باشند نمی‌یابی که با کسانی دوستی کنند که با خداوند و پیامبرش مخالفت می‌ورزند هر چند [آن مخالفان] پدران [مؤمنان] یا فرزندان یا برادران یا خویشاوندانشان می‌باشند» بلکه باید قصد سوء به آنها داشته باشند و با آنها برای ایمان‌آوردن بجنگند چنانچه برای جماعتی از صحابه رضی الله عنهم رخ داد (این گروه) که با آنها دوستی نمی‌کنند «خداوند در دلهای ایشان ایمان را نوشته است و ایشان را به روحی [به نوری] از جانب خویش مؤیّد نموده است و ایشان را به بوستانهایی درآورد که جویباران از فرودست آنها جاری است جاودانه در آنند خداوند از ایشان» به وسیلهٔ طاعتشان «خشنود شد و ایشان هم از خداوند» به پاداشش «خشنود شدند، این گروه حزب الله‌اند» امرش را پیروی می‌کنند و از نهیش دوری مـی‌ورزند «آگـاه بـاشید کـه همانا حـزب خـدا، ایشـانند رستگاران» بهره‌مند.[۲۲]

سورة الحشر (مدنی است و آیه‌هایش ۲۴ است)

بِسۡمِ اللهِ الرَّحۡمٰنِ الرَّحِيمِ

«آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است خداوند را تسبیح گفت، و اوست عزیز و حکیم» در ملک و صنعش[۱] «اوست آن که کافران از اهل کتاب را» آنان طائفهٔ بنی نضیر از یهودیانند «از خانه‌هایشان در نخستین حشر» در نخستین کوچاندن از مدینه «اخراج کرد» و آن کوچاندنشان است به سوی شام و آخر کوچاندنشان آن است که عمر آنها را از خیبر به اطراف شام کوچاند (شما) ای مؤمنان «گمان نمی‌کردید که بیرون آیند و خودشان هم گمان می‌کردند که دژهایشان بازدارندهٔ آنان از عقوبت الهی است پس [امر وکیفر] خداوند از جائی بر آنان آمد» از طرف مؤمنین به فرمان خداوند «که گمانش نمی‌بردند، و در دلهایشان رُعب افکند» ترس افکند به سبب کشتن رئیسشان کعب بن اشرف «خانه‌های خود را با دستان خود و دستان مؤمنان ویران می‌ساختند» تا چوب و ابزارهای خوب آن را با خود نقل کنند «پس ای صاحبان دیده‌ها عبرت گیرید»[۲] «و اگر نه آن بود که خداوند بر آنان جلای وطن را نوشته بود، بی‌گمان آنان را در دنیا عذاب می‌کرد» به کشتن و برده‌نمودنشان چنانکه به طایفهٔ قریظه از یهود واقع شد «و برای آنان در آخرت عذاب آتش است»[۳]

قواعد آیه ۱ـ لام لله زائد است، و آوردن «ما» به جای «من» بخاطر اکثریت است.

ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ شَآقُّوا۟ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥ ۖ وَمَن يُشَآقِّ ٱللَّهَ فَإِنَّ ٱللَّهَ شَدِيدُ ٱلْعِقَابِ ﴿٤﴾ مَا قَطَعْتُم مِّن لِّينَةٍ أَوْ تَرَكْتُمُوهَا قَآئِمَةً عَلَىٰٓ أُصُولِهَا فَبِإِذْنِ ٱللَّهِ وَلِيُخْزِىَ ٱلْفَـٰسِقِينَ ﴿٥﴾ وَمَآ أَفَآءَ ٱللَّهُ عَلَىٰ رَسُولِهِۦ مِنْهُمْ فَمَآ أَوْجَفْتُمْ عَلَيْهِ مِنْ خَيْلٍ وَلَا رِكَابٍ وَلَـٰكِنَّ ٱللَّهَ يُسَلِّطُ رُسُلَهُۥ عَلَىٰ مَن يَشَآءُ ۚ وَٱللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَىْءٍ قَدِيرٌ ﴿٦﴾ مَّآ أَفَآءَ ٱللَّهُ عَلَىٰ رَسُولِهِۦ مِنْ أَهْلِ ٱلْقُرَىٰ فَلِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِى ٱلْقُرْبَىٰ وَٱلْيَتَـٰمَىٰ وَٱلْمَسَـٰكِينِ وَٱبْنِ ٱلسَّبِيلِ كَىْ لَا يَكُونَ دُولَةًۢ بَيْنَ ٱلْأَغْنِيَآءِ مِنكُمْ ۚ وَمَآ ءَاتَىٰكُمُ ٱلرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَىٰكُمْ عَنْهُ فَٱنتَهُوا۟ ۚ وَٱتَّقُوا۟ ٱللَّهَ ۖ إِنَّ ٱللَّهَ شَدِيدُ ٱلْعِقَابِ ﴿٧﴾ لِلْفُقَرَآءِ ٱلْمُهَـٰجِرِينَ ٱلَّذِينَ أُخْرِجُوا۟ مِن دِيَـٰرِهِمْ وَأَمْوَٰلِهِمْ يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِّنَ ٱللَّهِ وَرِضْوَٰنًا وَيَنصُرُونَ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥٓ ۚ أُو۟لَـٰٓئِكَ هُمُ ٱلصَّـٰدِقُونَ ﴿٨﴾ وَٱلَّذِينَ تَبَوَّءُو ٱلدَّارَ وَٱلْإِيمَـٰنَ مِن قَبْلِهِمْ يُحِبُّونَ مَنْ هَاجَرَ إِلَيْهِمْ وَلَا يَجِدُونَ فِى صُدُورِهِمْ حَاجَةً مِّمَّآ أُوتُوا۟ وَيُؤْثِرُونَ عَلَىٰٓ أَنفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ ۚ وَمَن يُوقَ شُحَّ نَفْسِهِۦ فَأُو۟لَـٰٓئِكَ هُمُ ٱلْمُفْلِحُونَ ﴿٩﴾

٥٤٦

(این) مجازاتی که بیانگر یهودیان بنی نضیر شد ﴿به سبب آن است که آنان با خداوند و پیامبرش مخالفت کردند و هرکس با خداوند ستیز کند، بی‌گمان خداوند سخت کیفر است﴾(۴) ای مسلمانان ﴿آنچه از درختان خرما بریدید، یا آن را ایستاده بر ریشه‌هایش باقی گذاشتید، پس به اذن الله بود﴾ خیر شما در آن است ﴿و تا بدکاران را [یهود را به سبب اذن در بریدن درختان] رسوا سازد﴾ در اعتراضشان که قطع درخت مثمر فساد است(۵) ﴿و آنچه از فییء که خداوند از آنان عاید گردانید پس شما [ای مسلمانان] نه در آن اسبان را به تاخت درآوردید و نه شتران را﴾ یعنی رنج و مشقتی نبرده‌اید - ایجاف: به شتاب‌راندن اسب است - ﴿ولیکن خداوند پیامبرانش را بر هر کس که خواهد مسلّط می‌گرداند و خداوند بر هر چیز تواناست﴾ شما در آن [فییء] سهمی ندارید و به پیغمبر(ﷺ) و به کسانی که در آیه هفتم از اصناف چهارگانه، با اوست مختص می‌باشد، برابر آنچه ذکر می‌شود تقسیمش می‌کند: برای هر صنف از آنها $\frac{1}{5}$ از $\frac{1}{5}$ یعنی $\frac{1}{25}$ می‌باشد و بقیه مخصوص پیامبر(ﷺ) است به خواست خود در مصالح مؤمنان خرجش می‌کند از آن مقداری را به مهاجرین و به سه نفر از فقرای انصار عطا کرد(۶) ﴿و آنچه خداوند به صورت فییء بر پیامبر خود از اموال اهل آبادیها عاید گرداند﴾ مانند آبادی‌های: صَفراء و وادی‌القری و یَنْبُع ﴿از آن خداوند است﴾ هر طور بخواهد در آن امر می‌کند ﴿و از آنِ پیامبر است و متعلّق به خویشاوند است﴾ خویشاوند پیغمبر از بنی هاشم و بنی مطلّب و متعلق به یتامی است کودکان مسلمانان که پدرشان نمانده است در حالی که فقیر باشند و متعلق به مساکین است نیازمندان از مسلمانان و متعلق به ابن‌السبیل است مسافرانی از مسلمانان که در راه مانده‌اند و توشهٔ راهشان تمام شده است - یعنی پیغمبر(ﷺ) و اصناف چهارگانه در آن ذی‌حق‌اند. هر صنف خمس‌الخمس می‌برد و باقیمانده از آنِ پیامبر است - این تقسیم ﴿بخاطر این است تا [فییء] در میان توانگران شما دستگردان نباشد، و هرچه پیامبر به شما بدهد [از فییء و غیره] آن را بگیرید و هرچه شما را از آن منع می‌کند پس، از آن باز ایستید، و از خداوند پروا کنید بی‌گمان خداوند سخت کیفر است﴾(۷) بعد از بیان اجمالی مصارف فیی خداوند متعال حال فقرائی را که مستحق این اموال هستند به تفصیل بیان داشته به طوری که انسان از حال ایشان تعجّب و تأمل کند فرمود: ﴿برای فقیران مهاجرین است کسانی که از دیار و اموال خود بیرون رانده شده‌اند، فضل و خشنودی پروردگار خویش را می‌طلبند و خدا و پیامبرش را نصرت می‌دهند، این گروه ایشانند صادقان﴾ در ایمانشان(۸) ﴿و [نیز] کسانی راست که پیش از آنان در دارالاسلام جای گرفتند و ایمان [نیز] در دلشان جای گرفت﴾ یعنی انصاری که ساکن مدینه بوده و پایبند ایمان شده‌اند ﴿کسانی را که به سوی ایشان هجرت کرده‌اند دوست می‌دارند و نسبت به آنچه که به ایشان داده شده است﴾ پیامبر(ﷺ) از اموال بنی نضیر که مخصوص ایشان است به مهاجرین داده است، انصار مدینه ﴿در سینه‌های خود حسد و غیظی نمی‌یابند و دیگران را بر خود برمی‌گزینند ولو خود نیازمندی داشته باشند، و هر کس از آزمندی نفس خویش نگاهداشته شد پس ایناننند رستگاران﴾(۹)

وَٱلَّذِينَ جَآءُو مِنۢ بَعۡدِهِمۡ يَقُولُونَ رَبَّنَا ٱغۡفِرۡ لَنَا
وَلِإِخۡوَٰنِنَا ٱلَّذِينَ سَبَقُونَا بِٱلۡإِيمَٰنِ وَلَا تَجۡعَلۡ فِي قُلُوبِنَا
غِلّٗا لِّلَّذِينَ ءَامَنُواْ رَبَّنَآ إِنَّكَ رَءُوفٞ رَّحِيمٌ ﴿١٠﴾ ۞ أَلَمۡ تَرَ إِلَى
ٱلَّذِينَ نَافَقُواْ يَقُولُونَ لِإِخۡوَٰنِهِمُ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ مِنۡ أَهۡلِ
ٱلۡكِتَٰبِ لَئِنۡ أُخۡرِجۡتُمۡ لَنَخۡرُجَنَّ مَعَكُمۡ وَلَا نُطِيعُ فِيكُمۡ
أَحَدًا أَبَدٗا وَإِن قُوتِلۡتُمۡ لَنَنصُرَنَّكُمۡ وَٱللَّهُ يَشۡهَدُ إِنَّهُمۡ لَكَٰذِبُونَ ﴿١١﴾
لَئِنۡ أُخۡرِجُواْ لَا يَخۡرُجُونَ مَعَهُمۡ وَلَئِن قُوتِلُواْ لَا يَنصُرُونَهُمۡ
وَلَئِن نَّصَرُوهُمۡ لَيُوَلُّنَّ ٱلۡأَدۡبَٰرَ ثُمَّ لَا يُنصَرُونَ ﴿١٢﴾
لَأَنتُمۡ أَشَدُّ رَهۡبَةٗ فِي صُدُورِهِم مِّنَ ٱللَّهِۚ ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمۡ قَوۡمٞ
لَّا يَفۡقَهُونَ ﴿١٣﴾ لَا يُقَٰتِلُونَكُمۡ جَمِيعًا إِلَّا فِي قُرٗى
مُّحَصَّنَةٍ أَوۡ مِن وَرَآءِ جُدُرِۭۚ بَأۡسُهُم بَيۡنَهُمۡ شَدِيدٞۚ تَحۡسَبُهُمۡ
جَمِيعٗا وَقُلُوبُهُمۡ شَتَّىٰۚ ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمۡ قَوۡمٞ لَّا يَعۡقِلُونَ ﴿١٤﴾
كَمَثَلِ ٱلَّذِينَ مِن قَبۡلِهِمۡ قَرِيبٗاۖ ذَاقُواْ وَبَالَ أَمۡرِهِمۡ وَلَهُمۡ عَذَابٌ
أَلِيمٞ ﴿١٥﴾ كَمَثَلِ ٱلشَّيۡطَٰنِ إِذۡ قَالَ لِلۡإِنسَٰنِ ٱكۡفُرۡ فَلَمَّا كَفَرَ
قَالَ إِنِّي بَرِيٓءٞ مِّنكَ إِنِّيٓ أَخَافُ ٱللَّهَ رَبَّ ٱلۡعَٰلَمِينَ ﴿١٦﴾

٥٤٧

﴿وکسانی که پس از ایشان آمده‌اند﴾ پس از مهاجرین و انصار تا روز قیامت ﴿می‌گویند: پروردگارا! ما را و پدران ما را که بر ما به ایمان‌آوردن سبقت کرده‌اند، بیامرز و در دلهای ما نسبت به کسانی که ایمان آورده‌اند هیچ غل و کینه‌ای قرار نده پروردگارا به حقیقت تو بخشندهٔ مهربانی﴾[۱۰] ﴿آیا به سوی کسانی ندیدی که نفاق ورزیدند، به آن برادران خود از اهل کتاب که کفر ورزیدند﴾ آنها بنی نضیر و برادران کافرشانند ﴿می‌گویند: اگر شما بیرون رانده شوید،﴾ از مدینه ﴿البته ما نیز همراه شما بیرون می‌آئیم، و دربارهٔ [زیان] شما هیچ‌کس را هرگز اطاعت نمی‌کنیم، و اگر با شما کارزار شود، حتماً شما را یاری خواهیم داد، و خداوند گواهی می‌دهد که البته آنان دروغگویند﴾[۱۱] ﴿اگر آنان بیرون رانده شوند، آنها همراهشان بیرون نمی‌روند و اگر با آنان کارزار شود، آنان را یاری نمی‌دهند و اگر [به فرض بیایند] اهل کتاب را یاری دهند، البته پشت کنند﴾ منافقان به هزیمت ﴿سپس یاری نیابند﴾ یهود[۱۲] ﴿بی‌شکّ شما در دلهایشان [منافقان] نسبت به خداوند هراس انگیزترید﴾ به سبب تاخیر عذاب منافقان در نزد خداوند ﴿این به سبب آن است آنان قومی هستند که نمی‌فهمند﴾[۱۳] یهودیان ﴿همگی با شما به صورت دسته‌جمعی﴾ در صف کارزار ﴿جنگ نمی‌کنند جز در میان قریه‌هایی که دارای استحکامات است یا از پشت دیوارها، ستیز و جنگجوئی‌شان در میان خودشان سخت است، آنان را همه یکجا مجتمع شده می‌پنداری در حالی که دلهایشان پراکنده است﴾ متفرق است برخلاف پندار شما ﴿این به سبب آن است که آنها قومی هستند که در نمی‌یابند﴾[۱۴] مثال آنان در ترک ایمان ﴿مانند همان کسانی است که پیش از آنان بودند﴾ آنان مشرکین اهل بدرآند ﴿آنها در همین نزدیکی وبال امر خویش را چشیدند﴾ کیفرش را در دنیا از قتل و جز آن ﴿و برایشان عذابی است دردناک﴾ در آخرت[۱۵] مثال آنان در گوش‌دادن به قول منافقان و تخلّف آنها از ایشان ﴿همانند حکایت شیطانی است، چون به انسان گفت: کافر شو، پس چون کافر شد، گفت: همانا من از تو بیزارم همانا من از الله پروردگار عالمیان می‌ترسم﴾ از دروغ و ریا[۱۶]

قواعد آیه ۱۲ـ «لیولُنَّ الأدْبار» جواب شرط است برای هر پنج موضع دیگر نیازی به جواب قسم نیست.

فَكَانَ عَٰقِبَتَهُمَآ أَنَّهُمَا فِي ٱلنَّارِ خَٰلِدَيْنِ فِيهَاۚ وَذَٰلِكَ جَزَٰٓؤُاْ ٱلظَّٰلِمِينَ ﴿١٧﴾ يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱتَّقُواْ ٱللَّهَ وَلْتَنظُرْ نَفْسٌ مَّا قَدَّمَتْ لِغَدٍۖ وَٱتَّقُواْ ٱللَّهَۚ إِنَّ ٱللَّهَ خَبِيرٌۢ بِمَا تَعْمَلُونَ ﴿١٨﴾ وَلَا تَكُونُواْ كَٱلَّذِينَ نَسُواْ ٱللَّهَ فَأَنسَىٰهُمْ أَنفُسَهُمْۚ أُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلْفَٰسِقُونَ ﴿١٩﴾ لَا يَسْتَوِيٓ أَصْحَٰبُ ٱلنَّارِ وَأَصْحَٰبُ ٱلْجَنَّةِۚ أَصْحَٰبُ ٱلْجَنَّةِ هُمُ ٱلْفَآئِزُونَ ﴿٢٠﴾ لَوْ أَنزَلْنَا هَٰذَا ٱلْقُرْءَانَ عَلَىٰ جَبَلٍ لَّرَأَيْتَهُۥ خَٰشِعًا مُّتَصَدِّعًا مِّنْ خَشْيَةِ ٱللَّهِۚ وَتِلْكَ ٱلْأَمْثَٰلُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ ﴿٢١﴾ هُوَ ٱللَّهُ ٱلَّذِي لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَۖ عَٰلِمُ ٱلْغَيْبِ وَٱلشَّهَٰدَةِۖ هُوَ ٱلرَّحْمَٰنُ ٱلرَّحِيمُ ﴿٢٢﴾ هُوَ ٱللَّهُ ٱلَّذِي لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ ٱلْمَلِكُ ٱلْقُدُّوسُ ٱلسَّلَٰمُ ٱلْمُؤْمِنُ ٱلْمُهَيْمِنُ ٱلْعَزِيزُ ٱلْجَبَّارُ ٱلْمُتَكَبِّرُۚ سُبْحَٰنَ ٱللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ ﴿٢٣﴾ هُوَ ٱللَّهُ ٱلْخَٰلِقُ ٱلْبَارِئُ ٱلْمُصَوِّرُۖ لَهُ ٱلْأَسْمَآءُ ٱلْحُسْنَىٰۚ يُسَبِّحُ لَهُۥ مَا فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِۖ وَهُوَ ٱلْعَزِيزُ ٱلْحَكِيمُ ﴿٢٤﴾

سُورَةُ المُمْتَحَنَةِ

٥٤٨

﴿پس سرانجام کار آن دو [گمراه‌کننده و گمراه‌شده] چنین شد که هر دو در آتش جهنّم‌اند جاودان در آنند و این است جزای ستمکاران﴾ کافران(۱۷) ﴿ای مؤمنان از خداوند بترسید و باید هر شخص بنگرد که چه چیز برای فردا﴾ روز قیامت ﴿پیش فرستاده است، و از الله بترسید بی‌گمان خداوند به آنچه می‌کنید آگاه است﴾(۱۸) ﴿و مانند کسانی نباشید که خدا را فراموش کردند﴾ طاعتش رٖا ترک کردند ﴿پس خداوند تدبیر حالشان را از خاطرشان فراموش گردانید﴾ که اعمال نیکی را پیش فرستند ﴿این گروه آنانند فاسقان﴾(۱۹) ﴿اهل دوزخ و اهل بهشت برابر نیستند، اهل بهشت ایشانند رستگاران﴾(۲۰) ﴿اگر این قرآن را بر کوهی فرود می‌آوردیم﴾ و مانند انسان دارای تمییز می‌بود ﴿یقیناً آن کوه را از بیم خدا فروتن و از هم پاشیده می‌دیدی و این مثلهای [مذکور] را برای مردم می‌زنیم تا آنان بیندیشند پس ایمان بیاورند﴾(۲۱) ﴿اوست خدایی که غیر از او معبودی نیست دانای نهان و آشکار است اوست بخشایندهٔ مهربان﴾(۲۲) ﴿اوست خدایی که غیر از او معبودی نیست پادشاه پاک﴾ از آنچه لایق او نیست ﴿سالم﴾ از هر عیب ﴿ایمنی دهنده﴾ پیامبرانش را به آفریدن معجزات تصدیق کرده است ﴿نگهبان﴾ ناظر بر اعمال بندگانش ﴿پیروزمند﴾ غالب ﴿جبّار﴾ خلقش را بر آنچه اراده کند مجبور می‌سازد ﴿متکبّر﴾ از هر گونه نقصی تکبّر ورزیده ﴿خداوند از آنچه شرک می‌آوردند پاک است﴾ ذاتش پاک است(۲۳) ﴿اوست خداوند آفریدگار نوآفرین﴾ از عدم بوجود آورنده ﴿نقشبند، او راست نامهای نیک﴾ نود و نه نام که حدیث شریف بدان وارد است ﴿آنچه در آسمانها و زمین است او را به پاکی یاد می‌کند، و اوست پیروزمند فرزانه﴾(۲۴)[1]

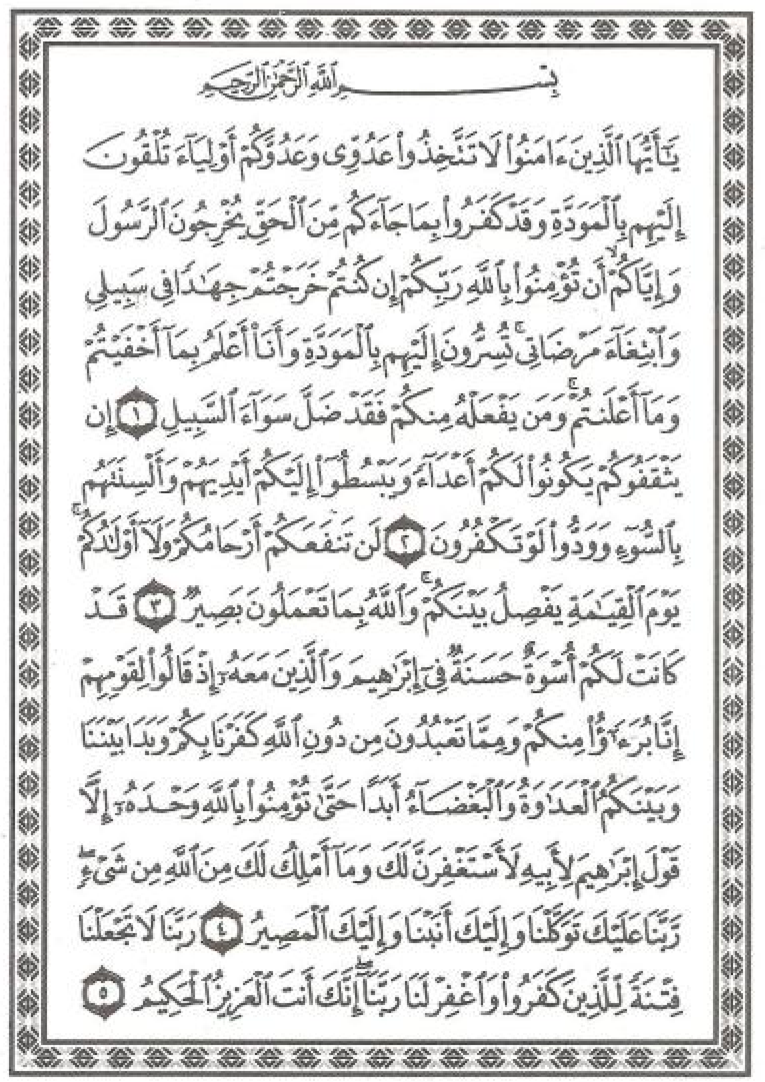
۱ـ ابی هریره روایت می‌کند گفت: مردی نزد پیغمبر(ﷺ) آمد پس گفت: ای رسول خدا(ﷺ) سخت گرسنه می‌باشم، پس پیغمبر به همسرانش سفارش داد نزد ایشان چیزی نبود، فرمود آیا مردی نیست امشب او را مهمانی کند خدا مورد رحمت قرارش دهد، مردی انصاری بلند شد، گفت من ای رسول خدا، پس پیش خانواده‌اش رفت به همسرش گفت: مهمان رسول خدا را آورده‌ام هیچ طعامی از او دریغ نکنید، گفت: سوگند به خدا جز قوت بچه‌ها چیزی نداریم، گفت اگر بچه‌ها شام را خواستند آنها را بخوابانید، وقت غذا بیائی چراغ [بعنوان اصلاح] خاموش کن و ما امشب شکم خالی به خود بپیچم، پس آن کار را کرد، سپس آن مهمان صبح به حضور پیغمبر(ﷺ) رفت فرمود: خداوند به شگفت آمد یا خداوند عزّوجلّ از کار آن مرد و زن خندید و این آیه را نازل فرمود: «و یُؤثرونَ علی انفسهم و لَوْ کان بهم خصاصه» شیخان و ترمذی روایتش کرده‌اند.

نسأل الله التوفیق لما یُحبُّ و یَرْضی

سورهٔ مُمتَحِنَه (مدنی است و آیه‌هایش ۱۳ است)

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

﴿ای مؤمنان دشمنان من و دشمنان خود را﴾ کفار مکّه را ﴿دوست نگیرید، به سوی آنان پیغام دوستی را می‌افکنید﴾ به آنان می‌رسانید که پیغمبر(ﷺ) قصد غزوه آنها را کرده است در صورتی که آن را از شما مؤمنان پنهان داشته و به حُنَین اشاره فرموده است در بیان سبب نزول این آیه داستان مفصّلی است در صفحه فلان بیان کرده‌ام ﴿و حال آن که آنان به حقّی که برای شما آمده است، کفر ورزیده‌اند﴾ به دین اسلام و قرآن ﴿پیامبر و شما را بیرون می‌کنند﴾ از مکّه به وسیلهٔ سخت‌گرفتن بر شما ﴿برای آن که ایمان آوردید به الله پروردگار خویش، اگر برای جهاد در راه من و طلب خشنودی من از وطن خویش بیرون آمده‌اید﴾ آنها را دوستان نگیرید ﴿پنهانی به سوی آنان دوستی می‌ورزید و من به آنچه پنهان می‌کنید و آنچه آشکار می‌کنید داناترم و هرکس از شما که این کار را بکند﴾ رازهای خبر پیغمبر را به آنها برساند ﴿پس براستی که راه راست را گم کرده است﴾ راه هدایت را خطا رفته است[1] ﴿اگر شما را بیابند﴾ به شما ظفر برند ﴿برایتان دشمن باشند و دستها و زبانهای خود را به بدی به سوی شما بگشایند﴾ به کشتن و زدن و ناسزا و دشنام ﴿و دوست دارند که کافر شوید﴾[2] ﴿هرگز خویشاوندان و فرزندان [مشرک] شما﴾ که بخاطر آنها رازِ خبر را پنهان داشته‌اید، از عذاب در آخرت ﴿به شما سود نمی‌رسانند روز قیامت خداوند در میان شما فیصله می‌کند﴾ شما در بهشت می‌باشید و آنان از جمله کافران در آتش‌اند ﴿و خداوند به آنچه می‌کنید بیناست﴾[3] ﴿قطعاً برای شما در ابراهیم(عليه السلام) و کسانی که همراه او بودند اُسوه‌ای حسنه است﴾ خصلتی ستوده است از نظر گفتار و کردار ﴿آنگاه که به قومشان گفتند: هر آینه ما از شما بری و برکناریم و از آنچه که بجز خداوند می‌پرستید﴾ که بتانند ﴿به شما کافر و منکر شدیم و میان ما و میان شما به طور همیشه دشمنی و کینه پدید آمد تا وقتی که فقط به خداوند ایمان آورید، مگر در این سخن ابراهیم به پدرش که حتماً برای تو آمرزش خواهم خواست﴾ پس برای شما در این جمله تأسّی نیست بدان‌گونه که برای کفّار طلب آمرزش کنید ﴿و برای تو در برابر خداوند صاحب اختیار چیزی نیستم﴾ از عذاب و پاداشش، و استغفار ابراهیم برای پدرش پیش از آن بود که بداند او دشمن خداست چنانکه در سورهٔ برائت مذکور است ﴿پروردگارا بر تو توکّل کرده‌ایم و به تو روی آورده‌ایم و به سوی توست بازگشت﴾ از گفتهٔ ابراهیم خلیل و مؤمنان همراهش می‌باشد.[4] ﴿پروردگارا ما را فتنه‌ای برای کافران مگردان﴾ آنها را بر ما غالب مگردان پس گمان کنند که بر حقّ‌اند پس بدین سبب بی‌خرد گردند و به جهل مبتلا شوند ﴿و ای پروردگار ما! گناه ما را بیامرز به حقیقت توی عزیز و حکیم﴾ در ملک و صنعتت[5]



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ تُلْقُونَ إِلَيْهِم بِالْمَوَدَّةِ وَقَدْ كَفَرُوا بِمَا جَاءَكُم مِّنَ الْحَقِّ يُخْرِجُونَ الرَّسُولَ وَإِيَّاكُمْ أَن تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ رَبِّكُمْ إِن كُنتُمْ خَرَجْتُمْ جِهَادًا فِي سَبِيلِي وَابْتِغَاءَ مَرْضَاتِي تُسِرُّونَ إِلَيْهِم بِالْمَوَدَّةِ وَأَنَا أَعْلَمُ بِمَا أَخْفَيْتُمْ وَمَا أَعْلَنتُمْ وَمَن يَفْعَلْهُ مِنكُمْ فَقَدْ ضَلَّ سَوَاءَ السَّبِيلِ ﴿١﴾ إِن يَثْقَفُوكُمْ يَكُونُوا لَكُمْ أَعْدَاءً وَيَبْسُطُوا إِلَيْكُمْ أَيْدِيَهُمْ وَأَلْسِنَتَهُم بِالسُّوءِ وَوَدُّوا لَوْ تَكْفُرُونَ ﴿٢﴾ لَن تَنفَعَكُمْ أَرْحَامُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَفْصِلُ بَيْنَكُمْ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ ﴿٣﴾ قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ وَالَّذِينَ مَعَهُ إِذْ قَالُوا لِقَوْمِهِمْ إِنَّا بُرَآءُ مِنكُمْ وَمِمَّا تَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ كَفَرْنَا بِكُمْ وَبَدَا بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةُ وَالْبَغْضَاءُ أَبَدًا حَتَّىٰ تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَحْدَهُ إِلَّا قَوْلَ إِبْرَاهِيمَ لِأَبِيهِ لَأَسْتَغْفِرَنَّ لَكَ وَمَا أَمْلِكُ لَكَ مِنَ اللَّهِ مِن شَيْءٍ رَّبَّنَا عَلَيْكَ تَوَكَّلْنَا وَإِلَيْكَ أَنَبْنَا وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ ﴿٤﴾ رَبَّنَا لَا تَجْعَلْنَا فِتْنَةً لِّلَّذِينَ كَفَرُوا وَاغْفِرْ لَنَا رَبَّنَا إِنَّكَ أَنتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ﴿٥﴾

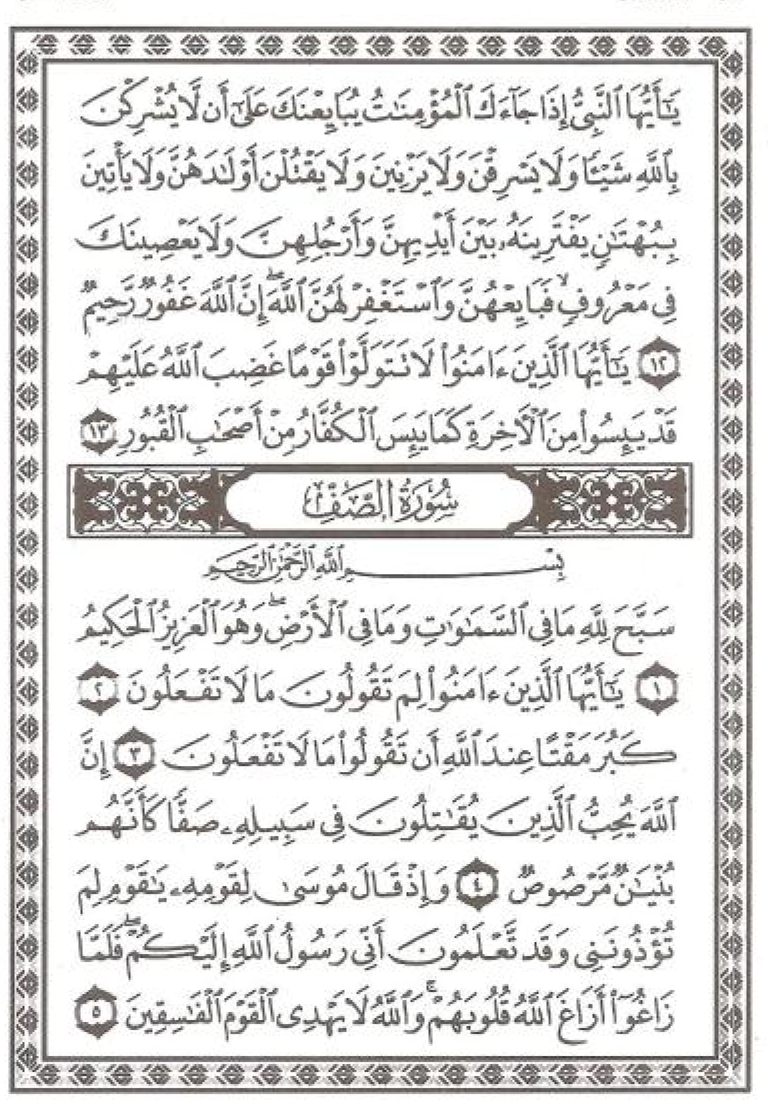
٥٤٩

قواعد آیه ۴ـ «مِنْ شیء» کنایه است از این که جز استغفار مالک چیز دیگر نیست، این جمله معطوف است بر «لاستغفرنّ» از جهت مراد مستثنی است چون استغفار برای کافر درست نیست هر چند از نظر ظاهر مستثنی نمی‌باشد و تأسّی به آن درست است.

لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِيهِمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ ۚ وَمَن يَتَوَلَّ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ ﴿٦﴾ ۞ عَسَى اللَّهُ أَن يَجْعَلَ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَ الَّذِينَ عَادَيْتُم مِّنْهُم مَّوَدَّةً ۚ وَاللَّهُ قَدِيرٌ ۚ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿٧﴾ لَّا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَلَمْ يُخْرِجُوكُم مِّن دِيَارِكُمْ أَن تَبَرُّوهُمْ وَتُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ ۚ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ ﴿٨﴾ إِنَّمَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ قَاتَلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَأَخْرَجُوكُم مِّن دِيَارِكُمْ وَظَاهَرُوا عَلَىٰ إِخْرَاجِكُمْ أَن تَوَلَّوْهُمْ ۚ وَمَن يَتَوَلَّهُمْ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ ﴿٩﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا جَاءَكُمُ الْمُؤْمِنَاتُ مُهَاجِرَاتٍ فَامْتَحِنُوهُنَّ ۖ اللَّهُ أَعْلَمُ بِإِيمَانِهِنَّ ۖ فَإِنْ عَلِمْتُمُوهُنَّ مُؤْمِنَاتٍ فَلَا تَرْجِعُوهُنَّ إِلَى الْكُفَّارِ ۖ لَا هُنَّ حِلٌّ لَّهُمْ وَلَا هُمْ يَحِلُّونَ لَهُنَّ ۖ وَآتُوهُم مَّا أَنفَقُوا ۚ وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ أَن تَنكِحُوهُنَّ إِذَا آتَيْتُمُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ ۚ وَلَا تُمْسِكُوا بِعِصَمِ الْكَوَافِرِ وَاسْأَلُوا مَا أَنفَقْتُمْ وَلْيَسْأَلُوا مَا أَنفَقُوا ۚ ذَٰلِكُمْ حُكْمُ اللَّهِ ۖ يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ ۚ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ ﴿١٠﴾ وَإِن فَاتَكُمْ شَيْءٌ مِّنْ أَزْوَاجِكُمْ إِلَى الْكُفَّارِ فَعَاقَبْتُمْ فَآتُوا الَّذِينَ ذَهَبَتْ أَزْوَاجُهُم مِّثْلَ مَا أَنفَقُوا ۚ وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي أَنتُم بِهِ مُؤْمِنُونَ ﴿١١﴾

٥٥٠

﴿هر آینه برای شما﴾ ای امّت محمّد(ﷺ) ﴿در ایشان سرمشقی نیکو است برای کسی که به خداوند و روز آخرت امید دارد﴾ بیم دارد از آنها، یا گمان ثواب و عقاب را دارد ﴿و هرکس روی برتابد﴾ با کفار رابطه دوستانه برقرار نماید ﴿پس قطعاً خداوند بی‌نیاز است﴾ از خلقش ﴿ستوده است﴾ در نزد دوستان و اهل طاعتش[6] ﴿چه بسا خداوند در میان شما و در میان کسانی که با آنها دشمنی داشتید﴾ از کفار مکّه که به امتثال امر خدا با آنها دشمنی داشتید ﴿دوستی پدید آورد﴾ بدان‌گونه که هدایتشان بدهد به سوی ایمان و دوستان شما گردند. ﴿و خداوند قدیر است﴾ تواناست بر آن و پس از فتح مکّه به لطف او ایمان آوردند ﴿و خداوند آمرزگار است﴾ برای گناهان گذشته‌شان ﴿مهربان است﴾ به آنان[7] ﴿خداوند شما را از کسانی [از کفار] که با شما در دین نجنگیده و شما را از دیارتان بیرون نکرده‌اند، باز نمی‌دارد که با آنان نیکی کنید، و با آنان به انصاف رفتار کنید﴾ به قسط و عدل ـ و این آیه پیش از امر به جهادشان است ﴿بی‌گمان خداوند دادگران را دوست دارد﴾[8] ﴿جز این نیست که خداوند شما را از﴾ نیک رفتاری با ﴿کسانی نهی می‌کند که با شما در دین جنگیده‌اند و شما را از خانه و کاشانه‌تان آواره کرده‌اند، و بر راندنتان با دیگران همدستی کردند، از این که با آنان تَوَلّی کنید﴾ از اینکه آنها را دوستان خود قرار دهید ﴿و هرکس دوستشان بدارد پس آنانند ستمگران﴾[9] ﴿ای مؤمنان چون زنان مؤمن﴾ به ظاهر ﴿مهاجر نزد شما بیایند﴾ از کافران پس از پیمان صلح حدیبیّه با آنها بر این که کسی که از آنها به سوی مؤمنان آمد، برگردانده شود: ﴿پس آنان را امتحان کنید﴾ با سوگند خوردن که جز به انگیزهٔ رغبت به دین اسلام نیامده است و نه به سبب ناسازگاری و نفرت از شوهران کافرشان و نه به عشق مردی از مسلمانان، پیغمبر(ﷺ) چنین سوگندشان می‌داد ﴿خداوند به ایمان ایشان داناتر است پس اگر آنان را﴾ به حسب سوگند به ظاهر ﴿مؤمن دانستید آنان را به سوی کفار باز نگردانید نه آن زنان برای آنان حلال‌اند و نه آن مردان بر این زنان حلال‌اند و به آنان آنچه خرج کرده‌اند بدهید﴾ به کافران شوهرشان آنچه از مهر خرج کرده‌اند بدهید ﴿و بر شما گناهی نیست که با ایشان ازدواج کنید﴾ با شرایط ازدواج مانند انقضای عدّه و غیره ﴿هر وقت به ایشان مَهرهای ایشان را بدهید، و عصمتهای﴾ عقد نکاحهای ﴿زنان کافر را نگاه ندارید﴾ چون اسلام‌شدن شما عقد نکاح را در بین‌تان قطع کرده [صورت این مسئله آن است که شوهر بر زن کافر اصلی مسلمان شده است] یا زنانی که به مشرکین ملحق می‌شوند ﴿صورت این مسئله آن است که شوهر و زن هر دو مسلمانند ولی زن مرتدّ شده است﴾ باز نکاح بین آنها باطل می‌شود به شرطی که زن مرتدّ شده در عدّه‌اش به اسلام برنگردد، تمام این احکام مربوط به همسرانی است که کافر اصلی باشند، زنانی که کتابی‌اند نکاحشان باقی است ﴿و آنچه را خرج کرده‌اید طلب کنید﴾ از مهریه‌های زنانی که به سبب ارتداد کافر شده‌اند ﴿و مشرکان هم باید آنچه را خرج کرده‌اند﴾ از مهرهای زنان مهاجر خود که بعد از هجرت با مسلمانان ازدواج کرده‌اند ﴿طلب کنند﴾ از شوهران مسلمان که به آنها بدهند ﴿این حکم الهی است که در میان شما حکم می‌کند [به آن] و خداوند دانای باحکمت است﴾[10] ﴿و در صورتی که کسی از زنان شما به سوی کفار رفت﴾ مرتدّ شد یک زن یا چند زن، یا قسمتی از مهریه‌هایشان به سبب رفتن به سوی کفار از بین رفت ﴿پس کافران را عقوبت رساندید﴾ غزوه کردید و غنیمه‌ای بدست آوردید ﴿پس به کسانی که زنانشان رفته‌اند معادل آنچه خرج کرده‌اند بدهید﴾ از غنیمت چون از طرف کافران از دست او رفته است ﴿و از خداوندی که به او ایمان دارید، پروا کنید﴾ و براستی آنچه به مؤمنان امر شده از دادن مهریه به کافران و مؤمنان، انجام داده شده، سپس این حکم برداشته و منسوخ شده است[11]



﴿ای پیامبر چون زنان مؤمن نزد تو آیند که با تو بیعت کنند بر این که برای خداوند چیزی را شریک مقرّر نکنند و دزدی نکنند و زنا نکنند و اولاد خود را نکشند﴾ چنانچه در جاهلیّت دختران را از ننگ و فقر زنده به گور می‌کردند ﴿و سخن دروغی را پیش نیاورند که آن را در میان دستها و پاهای خویش بربسته باشند﴾ یعنی به پیداکردن فرزند گم شده‌ای و نسبت‌دادنش به شوهرش ـ و وصف‌نمودنش به حالت و صفت فرزند حقیقی برای این است که مادر وقتی وضع حمل می‌کند نوزاد در بین دستها و پاهایش می‌افتد ﴿و تو را در معروفی نافرمانی نکنند﴾ معروف: کاری است موافق طاعت خدا باشد مانند منع از توجّه‌کردن جامه دریدن، موی پریشان‌کردن، گریبان چاک‌کردن بر سر و روی زدن ﴿پس با ایشان بیعت کن و برایشان از خداوند آمرزش بخواه همانا خداوند آمرزگار مهربان است﴾ پیغمبر(ﷺ) با گفتار با ایشان بیعت کرد و با هیچکدام مصاحفه نکرد[۱۲]

﴿ای مؤمنان قومی که خداوند بر آنان خشم گرفته است﴾ آنها یهودند ﴿به دوستی نگیرید آن گروه از آخرت ناامید شده‌اند﴾ از ثوابش با وجود یقینشان به آن بخاطر عناد و کینه‌ای که با پیغمبر داشته‌اند، با داشتن علم‌شان به صداقت او ﴿چنانکه کافران از اهل گورها ناامید شده‌اند﴾ از خیر آخرت، وقتی که مکانهای اهل قبور از بهشت بر آنها عرضه داده می‌شود اگر در دنیا دارای ایمان بودند، و بازگشت‌شان را به سوی آتش نیز به آنها عرضه داده می‌شود اگر کافر باشند.[۱۳]

سورة اَلصَّفّ (مکّی است یا مدنی و آیه‌هایش ۱۴ است)

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحمنِ الرَّحیم

﴿آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است خدا را تسبیح گفت، و اوست عزیز﴾ در ملکش (حکیم) در صنعش[۱] ﴿ای کسانی که ایمان آورده‌اید چرا چیزی می‌گوئید﴾ در طلب جهاد ﴿که انجام نمی‌دهید﴾ هنگامی که در غزوه اُحُد، شکست خوردید[۲] ﴿نزد خداوند بس منفور است که چیزی بگوئید که انجام نمی‌دهید﴾[۳] ﴿در حقیقت خدا کسانی را که در راه او صف زده‌اند جهاد می‌کنند دوست دارد﴾ یاری می‌دهد و اکرامش می‌دارد ﴿که گوئی عمارتی محکم به هم چسبیده هستند﴾ ثابت‌اند[۴] ﴿و﴾ یاد آور ﴿هنگامی را که موسی به قومش گفت: ای قوم من! چرا مرا می‌آزارید﴾ گفتند: دبّه خایه است یعنی دچار ورم بیضه است و چنین نبود، و تکذیبش کردند ﴿و حال این که می‌دانید که من پیامبر خداوند به سوی شما هستم﴾ و پیامبر مورد احترام است ﴿پس چون کجروی کردند﴾ از حقّ به آزاردادن موسی ﴿خدا دلهایشان را برگردانید﴾ از هدایت برابر آنچه در ازل مقدّر کرده است ﴿و خداوند قوم فاسقان را هدایت نمی‌کند﴾ آنها که در علمش کافرند[۵]

وَإِذْ قَالَ عِيسَى ٱبْنُ مَرْيَمَ يَٰبَنِىٓ إِسْرَٰٓءِيلَ إِنِّى رَسُولُ ٱللَّهِ إِلَيْكُم مُّصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَىَّ مِنَ ٱلتَّوْرَىٰةِ وَمُبَشِّرًۢا بِرَسُولٍ يَأْتِى مِنۢ بَعْدِى ٱسْمُهُۥٓ أَحْمَدُ ۖ فَلَمَّا جَآءَهُم بِٱلْبَيِّنَٰتِ قَالُوا۟ هَٰذَا سِحْرٌ مُّبِينٌ ﴿٦﴾ وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ ٱفْتَرَىٰ عَلَى ٱللَّهِ ٱلْكَذِبَ وَهُوَ يُدْعَىٰٓ إِلَى ٱلْإِسْلَٰمِ ۚ وَٱللَّهُ لَا يَهْدِى ٱلْقَوْمَ ٱلظَّٰلِمِينَ ﴿٧﴾ يُرِيدُونَ لِيُطْفِـُٔوا۟ نُورَ ٱللَّهِ بِأَفْوَٰهِهِمْ وَٱللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِۦ وَلَوْ كَرِهَ ٱلْكَٰفِرُونَ ﴿٨﴾ هُوَ ٱلَّذِىٓ أَرْسَلَ رَسُولَهُۥ بِٱلْهُدَىٰ وَدِينِ ٱلْحَقِّ لِيُظْهِرَهُۥ عَلَى ٱلدِّينِ كُلِّهِۦ وَلَوْ كَرِهَ ٱلْمُشْرِكُونَ ﴿٩﴾ يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ تِجَٰرَةٍ تُنجِيكُم مِّنْ عَذَابٍ أَلِيمٍ ﴿١٠﴾ تُؤْمِنُونَ بِٱللَّهِ وَرَسُولِهِۦ وَتُجَٰهِدُونَ فِى سَبِيلِ ٱللَّهِ بِأَمْوَٰلِكُمْ وَأَنفُسِكُمْ ۚ ذَٰلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿١١﴾ يَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَيُدْخِلْكُمْ جَنَّٰتٍ تَجْرِى مِن تَحْتِهَا ٱلْأَنْهَٰرُ وَمَسَٰكِنَ طَيِّبَةً فِى جَنَّٰتِ عَدْنٍ ۚ ذَٰلِكَ ٱلْفَوْزُ ٱلْعَظِيمُ ﴿١٢﴾ وَأُخْرَىٰ تُحِبُّونَهَا ۖ نَصْرٌ مِّنَ ٱللَّهِ وَفَتْحٌ قَرِيبٌ ۗ وَبَشِّرِ ٱلْمُؤْمِنِينَ ﴿١٣﴾ يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ كُونُوٓا۟ أَنصَارَ ٱللَّهِ كَمَا قَالَ عِيسَى ٱبْنُ مَرْيَمَ لِلْحَوَارِيِّۦنَ مَنْ أَنصَارِىٓ إِلَى ٱللَّهِ ۖ قَالَ ٱلْحَوَارِيُّونَ نَحْنُ أَنصَارُ ٱللَّهِ ۖ فَـَٔامَنَت طَّآئِفَةٌ مِّنۢ بَنِىٓ إِسْرَٰٓءِيلَ وَكَفَرَت طَّآئِفَةٌ ۖ فَأَيَّدْنَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ عَلَىٰ عَدُوِّهِمْ فَأَصْبَحُوا۟ ظَٰهِرِينَ ﴿١٤﴾

(و) یاد کن ﴿هنگامی را که عیسی پسر مریم گفت: ای بنی اسرائیل﴾ نگفت ای قوم من، زیرا عیسی(علیه السلام) با بنی اسرائیل نزدیکی نسبی نداشت ﴿هر آینه من فرستادهٔ خداوند به سوی شما هستم، تصدیق‌کنندهٔ آنچه پیش روی من است﴾ پیش از من ﴿از تورات، و به پیامبری بشارت‌دهنده‌ام که بعد از من می‌آید، و نامش احمد است﴾ خداوند می‌فرماید: ﴿پس چون معجزه‌ها [و نشانه‌ها] پیش آنان آمد﴾ احمد پیش کافران آمد ﴿گفتند: این سحری آشکار است﴾ آنچه آورده است معنی آن در قرائتی دیگر: او ساحری آشکار است[۶] ﴿و کیست ستمکارتر از آن کسی که بر خدا دروغ بر بست﴾ به نسبت‌دادن شریک و فرزند به او، و وصف معجزاتش به سحر ﴿و حال آنکه او به سوی اسلام فرا خوانده می‌شود و خداوند قوم ستمکار را هدایت نمی‌کند﴾ کافران را[۷] ﴿می‌خواهند که نور الله﴾ شرع و برهانهایش ﴿را با دهانهای خویش خاموش کنند﴾ به گفته‌شان که شعر است و سحر و کهانت ﴿و حال آن که خداوند تمام‌کنندهٔ [ظاهرکنندهٔ] نور خویش است هر چند کافران خوش نداشته باشند﴾ آن را[۸] ﴿اوست آن که پیامبرش را با هدایت و دین حقّ فرستاد تا آن را بر همهٔ ادیان [مخالف آشکار] پیروز گرداند، هر چند کافران خوش نداشته باشند﴾ آن را[۹] ﴿ای مؤمنان آیا شما را به تجارتی رهنمون شوم که شما را از عذاب دردناک می‌رهاند؟﴾[۱۰] گوئی آنها گفتند: بلی، پس خداوند فرمود: ﴿به خداوند و پیامبر او ایمان آورید﴾ بر ایمان پایداری ورزید ﴿و با اموال و جانهای خود در راه خدا جهاد کنید، این بهتر است برای شما اگر بدانید﴾ آن برایتان بهتر است پس انجام دهید[۱۱] ﴿تا گناهان شما را برای شما بیامرزد، و شما را در باغهایی که جویباران از فرو دست آنها جاری است و در خانه‌های پاک و پسندیده در بهشتهای عدن [اقامت] درآورد این است فوز عظیم﴾[۱۲] ﴿و نعمتی دیگر که آن را دوست می‌دارید، نصرتی از جانب الله و فتحی است نزدیک و مؤمنان را مژده بده﴾ به پیروزی و فتح[۱۳] ﴿ای مؤمنان انصار الله باشید﴾ برای دینش ﴿چنانکه عیسی(علیه السلام) پسر مریم به حواریون گفت: چه کسانی در راه دین خدا نصرت‌دهندگان من‌اند﴾ یعنی دین خدا را جلّ جلاله نصرت دهید مانند نصرت‌دادن حواریّون، آنگاه که عیسی به ایشان گفت: چه کسانی با من‌اند و یاری‌دهندگانند در جهت یاری‌دادن خدا ﴿حواریون گفتند: مائیم نصرت‌دهندگان الله﴾ حواریون یاران خاصّ و خالص عیسی(علیه السلام) هستند و اوّلین کسانی بودند که به او ایمان آوردند و جمعاً دوازده مرد بوده‌اند، حور یعنی سفیدی خالص و قولی می‌گوید: رختشوی بوده‌اند لباسها را به شستن سفید می‌کردند لذا حور نام دارند ﴿پس گروهی از بنی اسرائیل ایمان آوردند﴾ به عیسی و گفتند به حقیقت عبدالله است به سوی بالا برده شده است ﴿و گروهی [به او] کفر ورزیدند﴾ چون گفتند: براستی او پسر خداست به سوی خود بالایش برده است ـ پس هر دو طایفه بر این اختلاف همدیگر را کشتند ﴿پس مؤمنان را بر دشمنانشان یاری دادیم و غالب گشتند﴾ بر اهل کفّار[۱۴]

قواعد آیه ۱۲ـ «یَغْفِر» جواب شرط مقدری است یعنی ان تفعلوا یغفر.

٥٥٢

سورة الجُمُعَة (مدنی است و آیه‌هایش ۱۱ است)

بِسْمِ اللهِ الرَّحمٰنِ الرَّحیم

﴿آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است خداوند را تسبیح می‌گوید مَلِك پاک است﴾ از آنچه لایق او نیست ﴿عزیز حکیم است﴾ در ملکش و صنعش[1] ﴿اوست که در میان اُمیین پیامبری از خودشان برانگیخت﴾ و او محمّد(ﷺ) است ـ اُمّی: کسی است که به نوشتن و خواندن آشنائی ندارد ﴿آیات [قرآن] او را بر آنان می‌خواند و آنان را پاک می‌گرداند﴾ از شرک ﴿و به آنان قرآن و حکمت می‌آموزد﴾ احکامی که در آن است، ﴿و براستی آنان پیش از این [پیش از آمدن او] در گمراهی آشکاری بودند﴾[2] ﴿و نیز بر جماعتهای دیگری از ایشان که﴾ از نظر سبقت به اسلام و فضیلت و بزرگواری ﴿به آنان نپیوسته‌اند و اوست عزیز و حکیم﴾ در ملکش و صنعش، و اینان تابعین‌اند، و مقصورداشتن اینان بر تابعین، در بیان فضل و برتری صحابه ـ که پیغمبر در میان ایشان برانگیخته شده ـ بر دیگر مسلمانان از انس و جنّ تا روز قیامت که پیامبر به سوی ایشان فرستاده شده و ایمان آورده‌اند، بسنده است، زیرا هر قرنی بهتر از قرنی است که پس از آن می‌آید.[3] ﴿این فضل الهی است که آن را به هر کس بخواهد﴾ محمّد و آنهاکه با او ذکر شده‌اند ﴿ارزانی می‌دارد و خداوند دارای فضل عظیم است﴾[4] ﴿مثل کسانی که تورات بر آنان حمل بار شد﴾ مکلّف به عمل به آن شده‌اند ﴿سپس آن را برنداشتند﴾ به آنچه در آن بود از نعت پیغمبر(ﷺ) به آن عمل نکردند و به او ایمان نیاوردند ﴿همانند مَثَل الاغی است که اسفاری را﴾ کتابهایی راکه بدان منتفع نیست ﴿بر پشت می‌کشند، چه بد است داستان قومی که آیات الله را دروغ شمردند﴾ که تصدیق‌کننده پیغمبر(ﷺ) است ﴿و خداوند قوم ستمگر را هدایت نمی‌کند﴾ کافران را[5] ﴿بگو: ای کسانی که یهودی شده‌اید، اگر می‌پندارید که شما دوستان خدایید نه مردم دیگر، پس آرزوی مرگ کنید اگر راستگو هستید﴾ اگر در زعم خود راست می‌گوئید که دوستان خدا هستید در حالی که دوست خدا آخرت را ترجیح می‌دهد و آغاز آخرت مرگ است، پس آرزویش کنید[6] ﴿و هرگز آن را آرزو نمی‌کنند به سبب آنچه که از پیش به دستهای خویش کرده‌اند﴾ از انکار پیغمبر که مستلزم دروغشان است ﴿و خداوند به ستمگران [کافران] داناست﴾[7] (بگو) ای پیامبر(ﷺ): ﴿آن مرگی که از آن می‌گریزید، قطعاً به سر وقت شما می‌آید، آنگاه به سوی دانای پنهان و آشکار بازگردانیده خواهید شد و به آنچه می‌کردید آگاهتان خواهد کرد﴾ بدان پاداش داده می‌شوید[8]

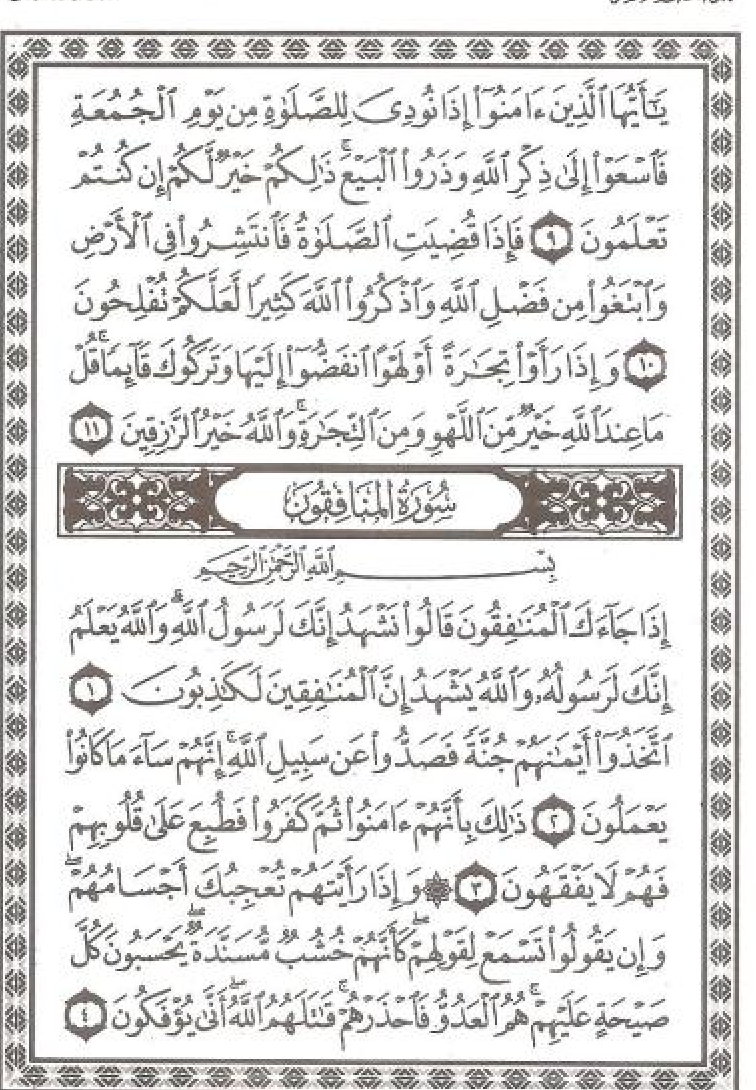
قواعد آیه ۲ ـ «وَ إنْ کانوا» مخفّف از ثقلیه است و اسمش محذوف یعنی انّهم کانوا.

سُورَةُ الجُمُعَة

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

يُسَبِّحُ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَٰوَٰتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ الْمَلِكِ الْقُدُّوسِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ ﴿١﴾ هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّـۧنَ رَسُولًا مِّنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ ءَايَٰتِهِۦ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَٰبَ وَالْحِكْمَةَ وَإِن كَانُوا مِن قَبْلُ لَفِي ضَلَٰلٍ مُّبِينٍ ﴿٢﴾ وَءَاخَرِينَ مِنْهُمْ لَمَّا يَلْحَقُوا بِهِمْ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ﴿٣﴾ ذَٰلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَن يَشَآءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ ﴿٤﴾ مَثَلُ الَّذِينَ حُمِّلُوا التَّوْرَىٰةَ ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوهَا كَمَثَلِ الْحِمَارِ يَحْمِلُ أَسْفَارًا بِئْسَ مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِـَٔايَٰتِ اللَّهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّٰلِمِينَ ﴿٥﴾ قُلْ يَٰٓأَيُّهَا الَّذِينَ هَادُوٓا إِن زَعَمْتُمْ أَنَّكُمْ أَوْلِيَآءُ لِلَّهِ مِن دُونِ النَّاسِ فَتَمَنَّوُا الْمَوْتَ إِن كُنتُمْ صَٰدِقِينَ ﴿٦﴾ وَلَا يَتَمَنَّوْنَهُۥٓ أَبَدًۢا بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌۢ بِالظَّٰلِمِينَ ﴿٧﴾ قُلْ إِنَّ الْمَوْتَ الَّذِي تَفِرُّونَ مِنْهُ فَإِنَّهُۥ مُلَٰقِيكُمْ ثُمَّ تُرَدُّونَ إِلَىٰ عَٰلِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَٰدَةِ فَيُنَبِّئُكُم بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿٨﴾

٥٥٣


يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ وَذَرُوا الْبَيْعَ ۚ ذَٰلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿٩﴾ فَإِذَا قُضِيَتِ الصَّلَاةُ فَانْتَشِرُوا فِي الْأَرْضِ وَابْتَغُوا مِنْ فَضْلِ اللَّهِ وَاذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ ﴿١٠﴾ وَإِذَا رَأَوْا تِجَارَةً أَوْ لَهْوًا انْفَضُّوا إِلَيْهَا وَتَرَكُوكَ قَائِمًا ۚ قُلْ مَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ مِنَ اللَّهْوِ وَمِنَ التِّجَارَةِ ۚ وَاللَّهُ خَيْرُ الرَّازِقِينَ ﴿١١﴾

سُورَةُ الْمُنَافِقُونَ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

إِذَا جَاءَكَ الْمُنَافِقُونَ قَالُوا نَشْهَدُ إِنَّكَ لَرَسُولُ اللَّهِ ۗ وَاللَّهُ يَعْلَمُ إِنَّكَ لَرَسُولُهُ وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَكَاذِبُونَ ﴿١﴾ اتَّخَذُوا أَيْمَانَهُمْ جُنَّةً فَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ ۚ إِنَّهُمْ سَاءَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿٢﴾ ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا فَطُبِعَ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَفْقَهُونَ ﴿٣﴾ ۞ وَإِذَا رَأَيْتَهُمْ تُعْجِبُكَ أَجْسَامُهُمْ ۖ وَإِنْ يَقُولُوا تَسْمَعْ لِقَوْلِهِمْ ۖ كَأَنَّهُمْ خُشُبٌ مُسَنَّدَةٌ ۖ يَحْسَبُونَ كُلَّ صَيْحَةٍ عَلَيْهِمْ ۚ هُمُ الْعَدُوُّ فَاحْذَرْهُمْ ۚ قَاتَلَهُمُ اللَّهُ ۖ أَنَّىٰ يُؤْفَكُونَ ﴿٤﴾

٥٥٤

﴿ای مؤمنان چون برای نماز روز جمعه ندا در داده شد پس به سوی ذکر خداوند﴾ به سوی نماز ﴿سعی کنید و خرید و فروش را رها کنید، این برایتان بهتر است اگر می‌دانید﴾ که آن بهتر است انجامش دهید[9] ﴿و چون نماز گذارده شد، در زمین پراکنده شوید﴾ مباح است پراکنده شوید ﴿و از فضل الله طلب کنید﴾ روزی را ﴿و خداوند را بسیار یاد کنید تا رستگار شوید﴾[10] مفسران در بیان سبب نزول این آیه نقل کرده‌اند: مردم مدینه در فقر و فاقه قرار گرفته بودند، روز جمعه‌ای بود و در حالی که رسول اکرم(ﷺ) مشغول ایراد خطبهٔ جمعه بودند، کاروان تجارتی‌ای از شام سر رسید و طبق عادت در قدوم آنان طبل زده شد، پس مردم سراسیمه به سوی آن شتافته و مسجد را ترک کردند جز دوازده مرد باقی نماند پس این آیه نازل شد: ﴿و چون تجارت یا لهوی [سرگرمی] ببینند به سوی آن [تجارت] بشتابند و تو را ایستاده﴾ هنگام خطبه ﴿رها کنند، بگو: آنچه نزد خداوند است﴾ از پاداش برای آنان که ایمان دارند ﴿از سرگرمی و از تجارت بهتر است و خداوند بهترین روزی‌دهندگان است﴾ گفته می‌شود هر انسانی روزی خانواده‌اش را می‌دهد، یعنی از روزیِ خداوند بزرگ.[11]

سوره منافقین (مدنی است آیه‌هایش ۱۱ است)

بِسْمِ اللهِ الرَّحمٰنِ الرَّحِيمِ

﴿چون منافقان نزد تو آیند می‌گویند﴾ به زبانهای خود خلاف آنچه را که در دلهایشان است: ﴿گواهی می‌دهیم که بی‌گمان تو پیامبر خدا هستی، و خداوند می‌داند که تو پیامبر اویی و خداوند گواهی می‌دهد که منافقان دروغگویند﴾ در آنچه در دلشان پنهان داشته‌اند خلاف آنچه گفته‌اند[1] ﴿سوگندهای خود را سپر گرفته‌اند﴾ بر حفظ اموال و خونهایشان ﴿پس از راه خدا باز داشته‌اند﴾ مردم را از ایمان و جهاد در راه خدا و طاعات باز داشته‌اند ﴿چه بد است آنچه آنان می‌کنند﴾[2] ﴿(این) سوء عملشان ﴿به سبب آن است که آنان [به زبان] ایمان آوردند سپس کافر شدند﴾ قلباً استمرار داشتند بر کفرشان ﴿پس بر دلهایشان مُهر نهاده شد﴾ به کافری ﴿پس آنان در نمی‌یابند﴾ ایمان را[3] ﴿و چون آنان را ببینی، بدنهایشان تو را به شگفت آورد﴾ از زیبائی ﴿و چون سخن گویند، به سخنشان گوش دهی﴾ از بس که زبان و بیانی فصیح و بلیغ دارند ﴿گوئی آنان﴾ از بزرگی و تنومندی اجسامشان و ترک فهم و تدبّر ﴿الوارهایی‌اند تکیه داده بر دیوار، هر صدای بلندی را﴾ مانند فریاد در ارتش و پیداکردن گمشده ﴿بر ضدّ خود می‌پندارند﴾ چون در دلهایشان ترس و رعب است که درباره آنان آیه‌ای نازل شود خونشان را مباح گرداند ﴿آنان خود دشمن‌اند پس از آنان برحذر باش﴾ قطعاً آنان رازِ تو را برای کافران افشاء می‌کنند ﴿خدا آنها را بکشد چگونه بیراهه می‌روند؟﴾ از ایمان باز می‌گردند و از قیام حجّت و برهان[4]

وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا يَسْتَغْفِرْ لَكُمْ رَسُولُ اللَّهِ لَوَّوْا رُءُوسَهُمْ وَرَأَيْتَهُمْ يَصُدُّونَ وَهُم مُّسْتَكْبِرُونَ ﴿٥﴾ سَوَآءٌ عَلَيْهِمْ أَسْتَغْفَرْتَ لَهُمْ أَمْ لَمْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ لَن يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ ﴿٦﴾ هُمُ الَّذِينَ يَقُولُونَ لَا تُنفِقُوا عَلَىٰ مَنْ عِندَ رَسُولِ اللَّهِ حَتَّىٰ يَنفَضُّوا وَلِلَّهِ خَزَائِنُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلَٰكِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَا يَفْقَهُونَ ﴿٧﴾ يَقُولُونَ لَئِن رَّجَعْنَا إِلَى الْمَدِينَةِ لَيُخْرِجَنَّ الْأَعَزُّ مِنْهَا الْأَذَلَّ وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَلَٰكِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَا يَعْلَمُونَ ﴿٨﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُلْهِكُمْ أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ عَن ذِكْرِ اللَّهِ وَمَن يَفْعَلْ ذَٰلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ ﴿٩﴾ وَأَنفِقُوا مِن مَّا رَزَقْنَاكُم مِّن قَبْلِ أَن يَأْتِيَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ فَيَقُولَ رَبِّ لَوْلَا أَخَّرْتَنِي إِلَىٰ أَجَلٍ قَرِيبٍ فَأَصَّدَّقَ وَأَكُن مِّنَ الصَّالِحِينَ ﴿١٠﴾ وَلَن يُؤَخِّرَ اللَّهُ نَفْسًا إِذَا جَاءَ أَجَلُهَا وَاللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ ﴿١١﴾

سُورَةُ التَّغَابُنِ

﴿و چون به آنان گفته شود، بیائید﴾ پوزش‌کنان ﴿تا پیامبر خدا برای شما طلب آمرزش کند، سرهای خود را برگردانند، و آنان را می‌بینی که تکبّرکنان روی بر می‌تابند﴾[۵] ﴿برای آنان یکسان است، چه برایشان آمرزش بخواهی، یا برایشان آمرزش نخواهی، هرگز خداوند آنان را نخواهد آمرزید، بی‌گمان خداوند گروه فاسقان را هدایت نمی‌کند﴾[۶] ﴿آنان کسانی هستند که می‌گویند﴾ به رفقای خود از انصار ﴿بر کسانی که نزد رسول خدا هستند﴾ از فقرای مهاجرین ﴿انفاق نکنید تا پراکنده شوند﴾ پیرامون او ﴿و حال آن که گنجینه‌های آسمانها و زمین از آنِ خداست﴾ به دادن روزی، پس اوست رزّاق مهاجرین و غیره ﴿ولی منافقان در نمی‌یابند﴾[۷] ﴿می‌گویند: اگر به مدینه بازگردیم﴾ از غزوهٔ بنی مصطلق ﴿قطعاً آن کس که عزّتمندتر است﴾ مقصود خودشان است ﴿آن زبون‌تر را﴾ قصدشان به آن مؤمنان است ﴿از آنجا بیرون خواهندکرد، حال این که عزّت، خاصّ خداوند و پیامبرش و مؤمنان است، ولی منافقان نمی‌دانند﴾ آن را[۸] ﴿ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اموال و اولادتان شما را از ذکر خداوند﴾ نماز پنجگانه ﴿غافل نگرداند، و هرکس چنین کند پس آن گروه خود زیانکارانند﴾[۹] ﴿و از آنچه روزیتان کرده‌ایم [در زکات] بخشش کنید پیش از آن که‌مرگ به سراغ یکی از شما بیاید پس بگوید: ای پروردگار من چرا مرا تا مهلتی نزدیک باز پس نداشتی تا صدقه بدهم﴾ به دادن زکات ﴿و از صالحان باشم﴾ بدینگونه که حجّ را انجام دهم ابن عباس(رضی الله عنهما) می‌گوید: یکی از زکات و حج قصور نکرده است مگر هنگام مرگ طلب بازگشت کرده است[۱۰] ﴿و هرکس اجلش فرا رسد هرگز خداوند آن را به تأخیر نمی‌افکند و خداوند به آنچه می‌کند آگاه است﴾[۱۱][۱]

۱- ابن عباس(رضی الله عنهما) گفت: هرکس دارای مال و ثروتی باشد او را به خانهٔ پروردگارش برساند، یا به مقداری باشد که زکات در آن واجب شود پس انجام نداد، وقت مرگ تقاضای برگشت می‌کند، مردی گفت: ای ابن عباس از خدا پروا دار تنها کافران طلب برگشت می‌کنند، فرمود: قطعاً بدین سبب قرآن را بر تو می‌خوانم «یا أیُّها الذین آمنوا لا تُلْهِکُم اموالکم و لا آولادکم عن ذکر الله و مَنْ یفعل ذلك فأولئك هم الخاسرون و انفقوا مما رزقناکم من قبل ان یأتی احدکم الموت فیقولَ یا ربِّ لولا اخرّه‌تنی الی اجل قریب فَاَصدّق و اَکُنْ من الصالحین تا آخر آیه گفت چه قدر زکات را واجب می‌کند، گفت: هرگاه به ۲۰۰ درهم یا زیادتر برسد، گفت: چه مقدار حجّ را واجب می‌کند، گفت: داشتن هزینه غذا و مال سواری، ترمذی روایت کرده است.

بسم الله الرحمن الرحيم

يُسَبِّحُ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (١) هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ فَمِنكُمْ كَافِرٌ وَمِنكُم مُّؤْمِنٌ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ (٢) خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ وَصَوَّرَكُمْ فَأَحْسَنَ صُوَرَكُمْ وَإِلَيْهِ الْمَصِيرُ (٣) يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَيَعْلَمُ مَا تُسِرُّونَ وَمَا تُعْلِنُونَ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ (٤) أَلَمْ يَأْتِكُمْ نَبَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِن قَبْلُ فَذَاقُوا وَبَالَ أَمْرِهِمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ (٥) ذَٰلِكَ بِأَنَّهُ كَانَت تَّأْتِيهِمْ رُسُلُهُم بِالْبَيِّنَاتِ فَقَالُوا أَبَشَرٌ يَهْدُونَنَا فَكَفَرُوا وَتَوَلَّوا وَّاسْتَغْنَى اللَّهُ وَاللَّهُ غَنِيٌّ حَمِيدٌ (٦) زَعَمَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَن لَّن يُبْعَثُوا قُلْ بَلَىٰ وَرَبِّي لَتُبْعَثُنَّ ثُمَّ لَتُنَبَّؤُنَّ بِمَا عَمِلْتُمْ وَذَٰلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ (٧) فَآمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالنُّورِ الَّذِي أَنزَلْنَا وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ (٨) يَوْمَ يَجْمَعُكُمْ لِيَوْمِ الْجَمْعِ ذَٰلِكَ يَوْمُ التَّغَابُنِ وَمَن يُؤْمِن بِاللَّهِ وَيَعْمَلْ صَالِحًا يُكَفِّرْ عَنْهُ سَيِّئَاتِهِ وَيُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا ذَٰلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ (٩)

٥٥٦

سورهٔ تغابن (مکّی یا مدنی است و آیه‌هایش ۱۸ است)

بِسْمِ اللهِ الرَّحمٰنِ الرَّحیم

«آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است، خداوند را تسبیح می‌گوید، او راست فرمانروائی، او راست سپاس و او بر هر چیزی تواناست»(۱) «اوست آن کس که شما را آفرید پس برخی از شما کافرند و برخی از شما مؤمن» در اصل خلقت، سپس شما را می‌میراند و زنده می‌گرداند بر آن حالت «و خداوند به آنچه می‌کنید بیناست»(۲) «آسمانها و زمین را به حق آفرید و شما را صورتگری کرد و صورتهای‌تان را نیکو آراست» زیرا شکل آدمی را نیکوترین اشکال گردانید «و به سوی اوست بازگشت»(۳) «آنچه در آسمانها و زمین است می‌داند، و آنچه را پنهان می‌دارید و آنچه را آشکار می‌دارید و خداوند راز سینه‌ها را داناست» به آنچه در آن است از اسرار و معتقدات(٤) (آیا) ای کفار مکّه «خبر کسانی که پیش از این کفر ورزیدند به شما نرسیده است پس وبال کار خود را چشیدند» عقوبت کفر را در دنیا «و ایشان راست عذابی دردناک» در آخرت(۵) (این) عذاب «به سبب آن است که پیامبرانشان برای آنان معجزات آشکار می‌آوردند» حجّتهای آشکار بر ایمان‌آوردن «پس گفتند: آیا ما را آدمیان هدایت می‌کنند؟ پس کافر شدند و روی برتافتند» از ایمان «و خداوند بی‌نیازی جست [از ایمانشان] و خداوند بی‌نیاز است» از خلقش «ستوده است» در افعالش(۶) «کافران پنداشتند که هرگز برانگیخته نمی‌شوند، بگو: آری، قسم به پروردگار من که البته برانگیخته می‌شوید سپس به آنچه کرده‌اید، آگاه ساخته می‌شوید و این بر خداوند آسان است»(۷) «پس به خداوند و پیامبرش و نوری [قرآنی] که فرو فرستاده‌ایم ایمان آورید و خداوند به آنچه می‌کنید آگاه است»(۸) به یاد آور «روزی که شما را برای روز جمع» روز قیامت گرد می‌آورد، آن روز، روز تغابن است. مؤمنان به کافران زیان می‌رسانند بوسیلهٔ گرفتن منزلها و اهل و حورالعین‌هایشان در بهشت در صورتی که دارای ایمان می‌بودند «و هر کس به خداوند ایمان آورده و عمل صالحی انجام داده باشد، بدیهایش را از او بسترد و او را به باغهایی که جویباران از فرودست آنها جاری است در آورد که جاودانه برای همیشه در آن باشد این کامیابی بزرگ است»(۹)

قواعد آیه ۷ـ «انْ لَنْ» اَنْ مخفّفه است یعنی انّهم لَنْ..

وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ خَالِدِينَ فِيهَا ۖ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ ﴿١٠﴾ مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ ۗ وَمَنْ يُؤْمِنْ بِاللَّهِ يَهْدِ قَلْبَهُ ۚ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ ﴿١١﴾ وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ ۚ فَإِنْ تَوَلَّيْتُمْ فَإِنَّمَا عَلَىٰ رَسُولِنَا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ ﴿١٢﴾ اللَّهُ لَا إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ ۚ وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ ﴿١٣﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ مِنْ أَزْوَاجِكُمْ وَأَوْلَادِكُمْ عَدُوًّا لَكُمْ فَاحْذَرُوهُمْ ۚ وَإِنْ تَعْفُوا وَتَصْفَحُوا وَتَغْفِرُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿١٤﴾ إِنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ ۚ وَاللَّهُ عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ ﴿١٥﴾ فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ وَاسْمَعُوا وَأَطِيعُوا وَأَنْفِقُوا خَيْرًا لِأَنْفُسِكُمْ ۗ وَمَنْ يُوقَ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ ﴿١٦﴾ إِنْ تُقْرِضُوا اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا يُضَاعِفْهُ لَكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ۚ وَاللَّهُ شَكُورٌ حَلِيمٌ ﴿١٧﴾ عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ﴿١٨﴾

سُورَةُ الطَّلَاقِ

٥٥٧

﴿و کسانی که کفر ورزیده و آیات ما [قرآن ما] را تکذیب کرده‌اند، آن گروه اهل دوزخ‌اند و در آن جاودانه خواهند بود و چه بد سرانجامی است﴾(۱۰) ﴿هیچ مصیبتی نمی‌رسد مگر به اذن الله﴾ به قضای او ﴿و هرکس به خداوند ایمان آورد﴾ به قول او: براستی مصیبت به حکم و قضای خداوند است ﴿دلش را به راه آورد﴾ به صبر و شکیبایی در مقابل آن ﴿و خداوند به هر چیزی داناست﴾(۱۱) ﴿و خدا را اطاعت کنید و پیامبر را اطاعت کنید، پس اگر روی برتابید﴾ باکی نیست ﴿زیرا جز این نیست که بر پیامبر ما فقط پیام‌رسانی آشکار است﴾(۱۲) ﴿خداست که هیچ معبودی جز او نیست، و مؤمنان باید بر خدا توکل کنند﴾(۱۳) ﴿ای کسانی که ایمان آورده‌اید در حقیقت برخی از همسران و فرزندان شما دشمن شما هستند پس از آنان حذر کنید﴾ مبادا در مخالفت با خیر و نیکی مانند جهاد و هجرت از آنان اطاعت کنید، زیرا سبب نزول آیه کریمه این بود که مردانی از اهالی مکه اسلام آوردند و خواستند که هجرت کنند، فرزندان و همسرانشان به آنان اجازهٔ این کار را ندادند ﴿و اگر عفو کنید﴾ از آنها در بازداشتنشان از آن خیر و نیکی، در حالی که دلیل می‌آوردند به سختی فراق شما بر آنها ﴿و درگذرید و بیامرزید به راستی خداوند آمرزگار مهربان است﴾(۱۴) ﴿جز این نیست که اموال و اولادتان فتنه‌ای برای شما هستند﴾ از امور آخرت مشغول‌تان می‌کنند ﴿و مزد بزرگ فقط نزد خداوند است﴾ آن را به سبب مشغلت به اموال و فرزندانتان از دست ندهید(۱۵) ﴿پس تا می‌توانید از خدا پروا بدارید﴾ ناسخ این، قول خداست: «اتّقوا الله حقّ تقاتِه» پروای حقیقی از خدا داشته باشید ﴿چون پروای حقیقی مشکل است﴾ ﴿و بشنوید و خدا را اطاعت کنید﴾ در آنچه به شما امر شده قبول کنید ﴿و خیری را [در طاعت] برای خودتان انفاق کنید و هرکس از بخل نفس خود نگاه داشته شد، پس آن گروه ایشانند رستگاران﴾(۱۶) ﴿اگر الله را وامی نیکو دهید﴾ بدانگونه که از اخلاص و طیب قلب صدقه دهید ﴿آن را برای شما مضاعف می‌گرداند﴾ از ده برابر تا هفتصد برابر و بیشتر ﴿و بر شما می‌بخشاید﴾ آنچه بخواهد ﴿و خداوند قدردان است﴾ پاداش طاعت را می‌دهد ﴿بردبار است﴾ در کیفر بر گناه(۱۷) ﴿دانای غیب و شهادت است﴾ راز و آشکار ﴿عزیز بر حکیم است﴾ در ملک و صنعش(۱۸).

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ فَطَلِّقُوهُنَّ لِعِدَّتِهِنَّ وَأَحْصُوا الْعِدَّةَ ۖ وَاتَّقُوا اللَّهَ رَبَّكُمْ ۖ لَا تُخْرِجُوهُنَّ مِنْ بُيُوتِهِنَّ وَلَا يَخْرُجْنَ إِلَّا أَنْ يَأْتِينَ بِفَاحِشَةٍ مُبَيِّنَةٍ ۚ وَتِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ ۚ وَمَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ ۚ لَا تَدْرِي لَعَلَّ اللَّهَ يُحْدِثُ بَعْدَ ذَٰلِكَ أَمْرًا ﴿١﴾ فَإِذَا بَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَأَمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ فَارِقُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ وَأَشْهِدُوا ذَوَيْ عَدْلٍ مِنْكُمْ وَأَقِيمُوا الشَّهَادَةَ لِلَّهِ ۚ ذَٰلِكُمْ يُوعَظُ بِهِ مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ۚ وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا ﴿٢﴾ وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ ۚ وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ ۚ إِنَّ اللَّهَ بَالِغُ أَمْرِهِ ۚ قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا ﴿٣﴾ وَاللَّائِي يَئِسْنَ مِنَ الْمَحِيضِ مِنْ نِسَائِكُمْ إِنِ ارْتَبْتُمْ فَعِدَّتُهُنَّ ثَلَاثَةُ أَشْهُرٍ وَاللَّائِي لَمْ يَحِضْنَ ۚ وَأُولَاتُ الْأَحْمَالِ أَجَلُهُنَّ أَنْ يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ ۚ وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مِنْ أَمْرِهِ يُسْرًا ﴿٤﴾ ذَٰلِكَ أَمْرُ اللَّهِ أَنْزَلَهُ إِلَيْكُمْ ۚ وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يُكَفِّرْ عَنْهُ سَيِّئَاتِهِ وَيُعْظِمْ لَهُ أَجْرًا ﴿٥﴾

٥٥٨

سوره طلاق (مدنی است و آیه‌هایش ۱۲ است)

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحیم

﴿ای پیامبر﴾ مراد امّتش می‌باشد به قرینهٔ جمله‌های بعد، یا مراد آن است ای پیامبر به آنان بگو: ﴿چون می‌خواستید زنان را طلاق گوئید، آنان را در وقت عده آنان، طلاق گوئید﴾ یعنی در ابتدای عدّه بدینگونه که طلاق در هنگام طهری باشد که در آن شوهر عمل آمیزش را انجام نداده باشد، چون پیغمبر(ﷺ) چنین تفسیرش فرموده است. مسلم و بخاری روایت کرده‌اند: ﴿و عدّه را بشمارید﴾ یعنی شوهران حساب عدّه را نگه داشته تا قبل از پایان عدّه بتوانند زن را به نکاح خود برگردانند ﴿و از خدا، پروردگارتان بترسید﴾ در امر و نهیش و فرمانش برید ﴿آنان را از خانه‌هایشان بیرون نکنید، و خودشان هم بیرون نروند﴾ از خانه تا وقتی که عده‌اش به پایان رسد ﴿مگر آن که مرتکب کار ناشایست آشکار [زنا] شوند﴾ پس بیرون می‌شوند تا حدّ شرعی بر آنها اجراء گردد ﴿و این است حدود الهی و هر کسی از حدود الهی تجاوز کند، به راستی که بر خود ستم کرده است، تو [ای انسان] نمی‌دانی شاید که خداوند بعد از این [طلاق] کاری را پدید آورد﴾ رجعت همسر را به نکاح شوهر پدید آورد در صورتی که طلاق یک یا دو باشد[1] ﴿پس چون به عدّهٔ خود نزدیک شوند، آنان را به وجه پسندیده نگاه دارید﴾ به بازگشت‌شان به نکاح شوهر بدون ضرر و زیان ﴿یا به وجه پسندیده از ایشان جدا شوید﴾ ایشان را واگذارید تا عدّه‌شان به پایان آید و آنها را به سبب رجعت مکرّر زیان نرسانید. ﴿و دو تن عادل را از میان خود گواه گیرید﴾ بر بازگشت به نکاح یا جدائی ﴿و شهادت را برای خداوند برپا دارید﴾ نه به قصد ضرر یا نفع یکی از طرفین ﴿هر کس که به خداوند و روز بازپسین ایمان دارد، به این حکم پند داده می‌شود، و هرکس از خدا پرواکند خداوند برای او بیرون‌شدنی پدید آورد﴾ از گرفتاریهای دنیا و آخرت[2] ﴿و او را از جائی که گمان نمی‌برد﴾ به دلش خطور نمی‌کند ﴿روزی می‌دهد و هر کس بر خدا توکل کند پس خدا او را کافی است﴾ در امورش ﴿بی‌گمان خداوند رسانندهٔ مراد خویش است، به راستی خدا برای هر چیزی﴾ مانند آسوده حالی‌ها و سختی‌ها ﴿اندازه‌ای مقرّر کرده است﴾[3] ﴿و آن زنان شما که از حیض نومید شدند، اگر به شبهه افتادید [در عدّه‌شان] پس عدّهٔ آنان سه ماه است، و دخترانی که به سنّ حیض نرسیده‌اند﴾ به علّت صغر سنّ پس عده‌شان سه ماه است، و این دو مسئله در غیر همسرانی است که شوهرشان مرده است، اما آنها عدّه‌شان در آیهٔ «یَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِن أَرْبعة اشهرٍ وعشراً» بیان شده است ﴿و زنان آبستن مدّت عدّه‌شان این است که وضع حمل کنند﴾ طلاق داده‌شده‌ها باشند یا شوهرانشان فوت کرده باشند ﴿و هرکس از خدا پروا دارد، خدا برای او در کارش آسانی‌ای فراهم می‌سازد﴾ در دنیا و آخرت[4] ﴿این﴾ که دربارهٔ عدّه ذکر شد ﴿حکم خداست که آن را به سوی شما فرستاده است و هرکس از خدا پرواکند، بدی‌هایش را از وی می‌زداید و پاداشش را بزرگ می‌گرداند﴾[5]

قواعد آیه ۱ـ «مبیّنه» به کسر یعنی خداوند آن را بیان کرده و به فتح معنی واضح باشد.

أَسْكِنُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ سَكَنتُم مِّن وُجْدِكُمْ وَلَا تُضَآرُّوهُنَّ لِتُضَيِّقُوا۟
عَلَيْهِنَّ ۚ وَإِن كُنَّ أُو۟لَٰتِ حَمْلٍ فَأَنفِقُوا۟ عَلَيْهِنَّ حَتَّىٰ يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ ۚ
فَإِنْ أَرْضَعْنَ لَكُمْ فَـَٔاتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ ۖ وَأْتَمِرُوا۟ بَيْنَكُم بِمَعْرُوفٍ ۖ وَإِن
تَعَاسَرْتُمْ فَسَتُرْضِعُ لَهُۥٓ أُخْرَىٰ ﴿٦﴾ لِيُنفِقْ ذُو سَعَةٍ مِّن سَعَتِهِۦ ۖ
وَمَن قُدِرَ عَلَيْهِ رِزْقُهُۥ فَلْيُنفِقْ مِمَّآ ءَاتَىٰهُ ٱللَّهُ ۚ لَا يُكَلِّفُ ٱللَّهُ نَفْسًا
إِلَّا مَآ ءَاتَىٰهَا ۚ سَيَجْعَلُ ٱللَّهُ بَعْدَ عُسْرٍ يُسْرًا ﴿٧﴾ وَكَأَيِّن مِّن قَرْيَةٍ
عَتَتْ عَنْ أَمْرِ رَبِّهَا وَرُسُلِهِۦ فَحَاسَبْنَٰهَا حِسَابًا شَدِيدًا وَعَذَّبْنَٰهَا
عَذَابًا نُّكْرًا ﴿٨﴾ فَذَاقَتْ وَبَالَ أَمْرِهَا وَكَانَ عَٰقِبَةُ أَمْرِهَا خُسْرًا ﴿٩﴾
أَعَدَّ ٱللَّهُ لَهُمْ عَذَابًا شَدِيدًا ۖ فَٱتَّقُوا۟ ٱللَّهَ يَٰٓأُو۟لِى ٱلْأَلْبَٰبِ ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ ۚ
قَدْ أَنزَلَ ٱللَّهُ إِلَيْكُمْ ذِكْرًا ﴿١٠﴾ رَّسُولًا يَتْلُوا۟ عَلَيْكُمْ ءَايَٰتِ ٱللَّهِ مُبَيِّنَٰتٍ
لِّيُخْرِجَ ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ وَعَمِلُوا۟ ٱلصَّٰلِحَٰتِ مِنَ ٱلظُّلُمَٰتِ إِلَى ٱلنُّورِ ۚ
وَمَن يُؤْمِنۢ بِٱللَّهِ وَيَعْمَلْ صَٰلِحًا يُدْخِلْهُ جَنَّٰتٍ تَجْرِى مِن تَحْتِهَا
ٱلْأَنْهَٰرُ خَٰلِدِينَ فِيهَآ أَبَدًا ۖ قَدْ أَحْسَنَ ٱللَّهُ لَهُۥ رِزْقًا ﴿١١﴾ ٱللَّهُ ٱلَّذِى خَلَقَ
سَبْعَ سَمَٰوَٰتٍ وَمِنَ ٱلْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ يَتَنَزَّلُ ٱلْأَمْرُ بَيْنَهُنَّ لِتَعْلَمُوٓا۟ أَنَّ
ٱللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَىْءٍ قَدِيرٌ وَأَنَّ ٱللَّهَ قَدْ أَحَاطَ بِكُلِّ شَىْءٍ عِلْمًۢا ﴿١٢﴾

٥٥٩

﴿زنان مطلّقه را در همان جایی سکنی دهید که خود سکنی دارید﴾ آنها را در بعضی از جای سکنای خودتان مَسکَن دهید ﴿به قدر طاقت خود و به آنان زیان نرسانید تا عرصه را بـر آنـان تـنگ کـنید﴾ در مسکـن پس نـاچار شـوند از خارج‌شدن یا در نفقه پس خود را در برابر مال خلع نمایید ﴿و اگر باردار باشند پس بر آنان خرج کنید تا آن که وضع حمل کنند، پس اگر برای شما شیر دادند﴾ به فرزندانتان که از ایشان متولد شده‌اند ﴿پس اجرتشان را بپردازید﴾ در برابر شیردادن ﴿و در میان خود بر وجه پسندیده مشورت کنید﴾ به خوبی از حق فرزندان با توافق بر اجرت معلومی در بـرابـر شیردادن ﴿و اگر به توافق نرسیدید﴾ طرفین بر هـمدیگر تنگ گرفتند پدر اجرت نداد و مادر حاضر به شیردادن نشد پس ﴿زنی دیگر شیر خواهد داد﴾ برای پدر، و مادر مجبور به شیردادنش نمی‌شود[۶] ﴿باید خرج کند﴾ بر زنان مطلّقه و زنان شیرده ﴿توانگر از توانگری خود، و آن کس که بر وی روزی‌اش تنگ شده است پس باید از آنچه خداوند به او بخشیده است خرج کند﴾ به اندازه توان خود ﴿خداوند هیچ‌کس را جز به قدرآنچه که به او بخشیده است تکلیف نمی‌کند به زودی خدا پس از تنگدستی آسایشی را پدید خواهد آورد﴾ و به راستی بـه فـتح شـهرها آسایش حاصل گردید[۷] ﴿و چه شهرها [اهل آن] که از فرمان پروردگار خود و پیامبرانش سرپیچیدند پس حساب کردیم با آنان حسابی سخت و آنها را بـه عـذابی سـخت عـذاب کردیم﴾ و زشت است و آن عذاب آتش در آخرت، هر چند نیامده است، زیرا وقوعش محقّق است گوئی آمده است[۸] ﴿تا کیفر زشت عمل خود را چشیدند و سرانجام کارشان زیانکاری بود﴾ و هلاکت[۹] ﴿خداوند برای آنان عذابی سخت مهیّا کرده است﴾ تکرار وعید برای تاکید است ﴿پس ای خردمندانی که ایمان آورده‌اید از خداوند پروا کنید هر آینه خدا به سوی شما ذکری فرود آورده است﴾ و آن قرآن است[۱۰] ﴿پیامبری را﴾ محمّد(ﷺ) همراه با آن ﴿که آیات مبیّنات الهی را بر شما می‌خواند تا کسانی را که ایمان آورده‌اند و کارهای شایسته کرده‌اند﴾ پس از آمدن قرآن و پیامبر ﴿از تاریکی‌ها به سوی نور بیرون آورد﴾ از کفری که بر آن بودند به سوی ایمانی که پس از کفر با آنهاست ﴿و هرکس به خداوند ایمان آورد و عمل شایسته کند، او را به باغهائی که جویباران از فرودست آن جاری است درمی‌آورد، جاودان و ابدی درآنند، به راستی که خداوند روزی او را نیکو ساخته است﴾ و آن روزی بهشت است که نعمتش هیچ وقت قطع نمی‌شود[۱۱] ﴿خدا ذاتی است که هفت آسمان و همانند آن هفت زمین را آفرید در میان آنها﴾ در میان آسمان و زمین ﴿امر وحی فرود می‌آید﴾ جبرئیل آن را از آسمان هفتم به زمین هفتم فرود می‌آورد، شما را به آن خلقت و فرود آورد اعلام فرموده ﴿تا بدانید که خداوند بر همه چیز تواناست و اینکه خداوند بر هر چیز احاطهٔ علمی دارد﴾[۱۲]

سورة التحريم

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ لِمَ تُحَرِّمُ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكَ تَبْتَغِي مَرْضَاتَ أَزْوَاجِكَ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿١﴾ قَدْ فَرَضَ اللَّهُ لَكُمْ تَحِلَّةَ أَيْمَانِكُمْ وَاللَّهُ مَوْلَاكُمْ وَهُوَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ ﴿٢﴾ وَإِذْ أَسَرَّ النَّبِيُّ إِلَىٰ بَعْضِ أَزْوَاجِهِ حَدِيثًا فَلَمَّا نَبَّأَتْ بِهِ وَأَظْهَرَهُ اللَّهُ عَلَيْهِ عَرَّفَ بَعْضَهُ وَأَعْرَضَ عَنْ بَعْضٍ فَلَمَّا نَبَّأَهَا بِهِ قَالَتْ مَنْ أَنْبَأَكَ هَٰذَا قَالَ نَبَّأَنِيَ الْعَلِيمُ الْخَبِيرُ ﴿٣﴾ إِنْ تَتُوبَا إِلَى اللَّهِ فَقَدْ صَغَتْ قُلُوبُكُمَا وَإِنْ تَظَاهَرَا عَلَيْهِ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ مَوْلَاهُ وَجِبْرِيلُ وَصَالِحُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمَلَائِكَةُ بَعْدَ ذَٰلِكَ ظَهِيرٌ ﴿٤﴾ عَسَىٰ رَبُّهُ إِنْ طَلَّقَكُنَّ أَنْ يُبْدِلَهُ أَزْوَاجًا خَيْرًا مِنْكُنَّ مُسْلِمَاتٍ مُؤْمِنَاتٍ قَانِتَاتٍ تَائِبَاتٍ عَابِدَاتٍ سَائِحَاتٍ ثَيِّبَاتٍ وَأَبْكَارًا ﴿٥﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ عَلَيْهَا مَلَائِكَةٌ غِلَاظٌ شِدَادٌ لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ ﴿٦﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ كَفَرُوا لَا تَعْتَذِرُوا الْيَوْمَ إِنَّمَا تُجْزَوْنَ مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿٧﴾

٥٦٠

سورهٔ تحریم (مدنی است و آیات آن ۱۲ است)

بِسْمِ اللهِ الرَّحمنِ الرَّحیم

﴿ای پیامبر! چرا چیزی را که خداوند برای تو حلال گردانیده﴾ از اُمَّت ﴿حرام می‌کنی﴾ روایت است: پیغمبر(ﷺ) در خانه حفصه و بر رختخواب او در حالی که غایب بود با ماریهٔ قبطیه همبستر شد، وقتی حفصه آمد این عمل بر او دشوار آمد، در خانهٔ او و بر فراش او، پس خشمگین شد، و آن حضرت(ﷺ) بر اثر آن ماریه را بر خود حرام کرد. این است سبب نزول آیه ﴿خشنودی زنان خود را﴾ به حرام‌کردن آن ﴿می‌طلبی و خداوند آمرزگار مهربان است﴾ این تحریم را برایت آمرزیده است[1] ﴿قطعاً خداوند برای شما﴾ شکستن ﴿سوگندهایتان را مشروع کرده است﴾ به دادن کفّاره‌ای که در سورهٔ مائده مذکور است، و تحریم کنیز نیز از جمله سوگند است، و آیا پیغمبر(ﷺ) کفاره را داد، مقاتل می‌گوید: در تحریم ماریه برده‌ای را آزاد کرده، و حسن می‌گوید: کفّاره را نداده چون پیغمبر(ﷺ) مورد غفران است ﴿و خداوند مولای شماست﴾ یاری‌دهنده و دوست شماست ﴿و اوست دانا و فرزانه﴾[2] (و) یاد آور ﴿آنگاه که پیامبر با برخی از همسرانش﴾ او حفصه بود ﴿سخنی نهانی گفت﴾ و آن تحریم ماریه بود و به او فرمود: سخن را افشا مکن ﴿پس چون آن سخن را﴾ با عایشه ﴿در میان گذاشت﴾ به گمان این که حرجی در آن نباشد ﴿و خدا پیامبر را بر افشای آن مطلع گردانید، بخشی از آن را اظهار کرد﴾ پیامبر(ﷺ) بخشی از آن سخنی را که حفصه افشاء کرده بود، در عتاب خویش به وی اظهار کرد ﴿و از بخشی دیگر صرف‌نظر کرد﴾ از اخلاق کریمه‌اش ﴿پس چون او را از افشای راز خبر داد آن زن گفت: چه کسی تو را از این خبر داده؟ گفت: مرا خداوند دانای آگاه باخبر کرد﴾[3] ﴿اگر شما دو زن﴾ حفصه و عایشه ﴿به درگاه خداوند توبه کنید چون دلهای شما به تحریم ماریه مایل بوده﴾ یعنی تحریم ماریه شما را شاد کرده با وجود اینکه برای پیغمبر(ﷺ) ناخوشایند بود و این گناه است ـ جواب شرط (اگر) حذف شده است یعنی توبهٔ شما را قبول می‌کند ﴿و اگر با هم علیه پیغمبر اکرم(ﷺ) متّفق شوید﴾ در آنچه برای او ناخوش است ﴿در حقیقت خدا خود مولای اوست و جبرئیل و شایستگان مؤمنان﴾ ابوبکر و عمر رضی‌الله عنهما ﴿و فرشتگان بعد از این﴾ بعد از یاری خدا و آنان که ذکر شد ﴿پشتیبانند﴾ کمک‌کنندگان وی‌اند در پیروزی بر شما[4] ﴿چه بسا اگر شما را طلاق دهد﴾ پیغمبر همسرانش را طلاق دهد ﴿پروردگارش برای او همسرانی بهتر از شما عوض دهد، زنانی باشند مسلمان [مقرّبه اسلام] مؤمنات [مخلص] قانتات [مطیع امر و نهی] توبه‌کار پرستشگر، سانحات﴾ روزه‌دار یا هجرت‌کننده ﴿اعم از بیوه و دوشیزه﴾[5] ﴿ای مؤمنان خود را حفظ کنید و خانواده‌تان را﴾ بوسیلهٔ طاعت ﴿از آتشی که آتش‌انگیز آن مردم و سنگها هستند﴾ مردم کافر و بتهائی که از سنگ درست شده است یعنی به حدّی حرارتش زیاد است که به اینها برافروخته می‌شود نه مانند آتش دنیا که با هیزم و جز آن برافروخته می‌شود ﴿بر آن آتش فرشتگانی زشت‌خوگمارده‌اند سخت‌رو﴾ دل سخت و بی‌عطوفت‌اند بجز همکارانشان نوزده تن نگهبانان آتش‌اند ﴿از خداوند در آنچه فرمانشان داده است نافرمانی نمی‌کنند، و هرچه به آنان فرمان داده می‌شود انجام می‌دهند﴾ این جمله تأکید جمله قبلی است و این آیه مؤمنان را از ارتداد بیم می‌دهد و منافقانی که به زبانشان مؤمن‌اند به دلهایشان نیز بیم می‌دهد[6] ﴿ای کافران امروز عذر پیش نیاورید﴾ هنگامی که داخل آتش می‌شود به آنها گفته می‌شود، یعنی چون عذر به شما نفعی نرساند ﴿جز این نیست که به حسب آنچه [در دنیا] می‌کردید جزا داده می‌شوید﴾[7]

قواعد آیه ۴ـ «إنْ» جواب شرط محذوف است یعنی قبول می‌شود، قلوب صیغه جمع بر قلبین یعنی دو دل، اطلاق شده است و به صیغه تثنیه تعبیر نشده چون جمع بین دو تثنیه سنگین است در آنچه مانند یک کلمه است.

يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ تُوبُوٓاْ إِلَى ٱللَّهِ تَوْبَةً نَّصُوحًا عَسَىٰ رَبُّكُمْ أَن يُكَفِّرَ عَنكُمْ سَيِّـَٔاتِكُمْ وَيُدْخِلَكُمْ جَنَّٰتٍ تَجْرِى مِن تَحْتِهَا ٱلْأَنْهَٰرُ يَوْمَ لَا يُخْزِى ٱللَّهُ ٱلنَّبِىَّ وَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ مَعَهُۥ ۖ نُورُهُمْ يَسْعَىٰ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَبِأَيْمَٰنِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَآ أَتْمِمْ لَنَا نُورَنَا وَٱغْفِرْ لَنَآ ۖ إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَىْءٍ قَدِيرٌ ﴿٨﴾ يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّبِىُّ جَٰهِدِ ٱلْكُفَّارَ وَٱلْمُنَٰفِقِينَ وَٱغْلُظْ عَلَيْهِمْ ۚ وَمَأْوَىٰهُمْ جَهَنَّمُ ۖ وَبِئْسَ ٱلْمَصِيرُ ﴿٩﴾ ضَرَبَ ٱللَّهُ مَثَلًا لِّلَّذِينَ كَفَرُواْ ٱمْرَأَتَ نُوحٍ وَٱمْرَأَتَ لُوطٍ ۖ كَانَتَا تَحْتَ عَبْدَيْنِ مِنْ عِبَادِنَا صَٰلِحَيْنِ فَخَانَتَاهُمَا فَلَمْ يُغْنِيَا عَنْهُمَا مِنَ ٱللَّهِ شَيْـًٔا وَقِيلَ ٱدْخُلَا ٱلنَّارَ مَعَ ٱلدَّٰخِلِينَ ﴿١٠﴾ وَضَرَبَ ٱللَّهُ مَثَلًا لِّلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱمْرَأَتَ فِرْعَوْنَ إِذْ قَالَتْ رَبِّ ٱبْنِ لِى عِندَكَ بَيْتًا فِى ٱلْجَنَّةِ وَنَجِّنِى مِن فِرْعَوْنَ وَعَمَلِهِۦ وَنَجِّنِى مِنَ ٱلْقَوْمِ ٱلظَّٰلِمِينَ ﴿١١﴾ وَمَرْيَمَ ٱبْنَتَ عِمْرَٰنَ ٱلَّتِىٓ أَحْصَنَتْ فَرْجَهَا فَنَفَخْنَا فِيهِ مِن رُّوحِنَا وَصَدَّقَتْ بِكَلِمَٰتِ رَبِّهَا وَكُتُبِهِۦ وَكَانَتْ مِنَ ٱلْقَٰنِتِينَ ﴿١٢﴾

٥٦١

«ای مؤمنان به درگاه خداوند توبهٔ نصوح کنید» صادقانه بدان‌گونه که بازگشت به گناه نباشد و ارادهٔ بازگشت به آن نشود «چه بسا پروردگارتان گناهانتان را از شما بزداید و شما را به بوستانهایی درآورد که جویباران از فرودست آن جاری است روزی که خداوند پیامبر و ایمان‌آورندگان همراه او را» به داخل‌نمودن به آتش «خوار نسازد، نورشان در پیشاپیش و سمت راستشان می‌شتابد، می‌گویند: پروردگارا، برای ما نور ما را تمام ده» به سوی بهشت، و نور منافقان خاموش است «و ما را بیامرز، همانا تو بر هر چیز توانائی»(٨) «ای پیامبر با کافران جهاد کن» با شمشیر و انواع سلاح «با منافقان» با زبان و حجّت و برهان «و بر آنان درشتی کن» با سرزنش‌نمودن و خشم‌گرفتن «و جایگاهشان دوزخ است و بد سرانجامی است»(٩) «و خداوند دربارهٔ کافران زنِ نوح و زنِ لوط را مثلی آورده که در حبالهٔ نکاح دو بنده از بندگان شایستهٔ ما» نوح و لوط علیهماالسلام «بودند پس به آن دو خیانت کردند» در دین وقتی کافر شدند، و نام زن نوح واهله بود به قومش می‌گفت: او دیوانه است، و زنِ لوط نامش واعله بود، هرگاه مهمانش می‌آمد قومش را در هنگام مهمان‌آمدن به افروختن آتش و در روز بوسیلهٔ برپا ساختن دود، راهنمائی می‌کرد. «پس آنان» نوح و لوط «از آن دو زن چیزی را از عذاب خداوند دفع نکردند» و به آنها «گفته شد: با داخل‌شوندگان داخل آتش شوید» از کافران قوم نوح و لوط(١٠) «و خداوند برای کسانی که ایمان آورده‌اند، زنِ فرعون را مثلی زده است» نام او آسیه بود، به موسی(عليه السلام) ایمان آورد پس فرعون او را شکنجه داد بدان‌گونه هر دو دست و هر دو پایش با میخ و طناب بست و رو به خورشید خوابانید و سنگ بزرگ آسیا را بر سینه‌اش گذاشت، و هرگاه نگهبانان پراکنده می‌شدند، فرشتگان بر او سایه می‌انداختند «آنگاه که گفت» هنگام شکنجه «پروردگارا پیش خود برایم خانه‌ای در بهشت بنا کن» پس آن بهشت را به او نشان داد، پس شکنجه‌دادن بر او آسان شد «و مرا از فرعون و عملش» و شکنجه‌اش «نجات ده و مرا از قوم ستمگر نجات ده» که اهل دینش ستمگرند، پس خداوند روحش قبض کرد، و ابن کیسان می‌گوید: در حال حیات به سوی بهشت بالا برده شده است و او می‌خورد و می‌نوشد در آن(١١) «و» خداوند نیز مثلی آورده است برای کسانی که ایمان آورده‌اند «مریم دختر عمران را که فرج خود را نگاه داشت» حفظ کرد «پس در او از روح خود دمیدیم» به این ترتیب که جبرئیل را فرمان دادیم تا در چاک پیراهن از جای گریبانش بدمد به هنگام رسیدن نَفَس جبرئیل به فرج حضرت مریم به خلق خدا او به عیسی حامله شد «و کلمات پروردگار خود را تصدیق کرد» مریم شریعتش تصدیق کرد «و کتابهای او را» که نازل شده بود «و از فرمانبرداران بود»(١٢)

قواعد آیه ٨ـ نَصوح: به فتح و ضمّ آمده.

سورة الملك

بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

تَبَٰرَكَ ٱلَّذِي بِيَدِهِ ٱلۡمُلۡكُ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيۡءٖ قَدِيرٌ ﴿١﴾ ٱلَّذِي خَلَقَ ٱلۡمَوۡتَ وَٱلۡحَيَوٰةَ لِيَبۡلُوَكُمۡ أَيُّكُمۡ أَحۡسَنُ عَمَلٗاۚ وَهُوَ ٱلۡعَزِيزُ ٱلۡغَفُورُ ﴿٢﴾ ٱلَّذِي خَلَقَ سَبۡعَ سَمَٰوَٰتٖ طِبَاقٗاۖ مَّا تَرَىٰ فِي خَلۡقِ ٱلرَّحۡمَٰنِ مِن تَفَٰوُتٖۖ فَٱرۡجِعِ ٱلۡبَصَرَ هَلۡ تَرَىٰ مِن فُطُورٖ ﴿٣﴾ ثُمَّ ٱرۡجِعِ ٱلۡبَصَرَ كَرَّتَيۡنِ يَنقَلِبۡ إِلَيۡكَ ٱلۡبَصَرُ خَاسِئٗا وَهُوَ حَسِيرٞ ﴿٤﴾ وَلَقَدۡ زَيَّنَّا ٱلسَّمَآءَ ٱلدُّنۡيَا بِمَصَٰبِيحَ وَجَعَلۡنَٰهَا رُجُومٗا لِّلشَّيَٰطِينِۖ وَأَعۡتَدۡنَا لَهُمۡ عَذَابَ ٱلسَّعِيرِ ﴿٥﴾ وَلِلَّذِينَ كَفَرُواْ بِرَبِّهِمۡ عَذَابُ جَهَنَّمَۖ وَبِئۡسَ ٱلۡمَصِيرُ ﴿٦﴾ إِذَآ أُلۡقُواْ فِيهَا سَمِعُواْ لَهَا شَهِيقٗا وَهِيَ تَفُورُ ﴿٧﴾ تَكَادُ تَمَيَّزُ مِنَ ٱلۡغَيۡظِۖ كُلَّمَآ أُلۡقِيَ فِيهَا فَوۡجٞ سَأَلَهُمۡ خَزَنَتُهَآ أَلَمۡ يَأۡتِكُمۡ نَذِيرٞ ﴿٨﴾ قَالُواْ بَلَىٰ قَدۡ جَآءَنَا نَذِيرٞ فَكَذَّبۡنَا وَقُلۡنَا مَا نَزَّلَ ٱللَّهُ مِن شَيۡءٍ إِنۡ أَنتُمۡ إِلَّا فِي ضَلَٰلٖ كَبِيرٖ ﴿٩﴾ وَقَالُواْ لَوۡ كُنَّا نَسۡمَعُ أَوۡ نَعۡقِلُ مَا كُنَّا فِيٓ أَصۡحَٰبِ ٱلسَّعِيرِ ﴿١٠﴾ فَٱعۡتَرَفُواْ بِذَنۢبِهِمۡ فَسُحۡقٗا لِّأَصۡحَٰبِ ٱلسَّعِيرِ ﴿١١﴾ إِنَّ ٱلَّذِينَ يَخۡشَوۡنَ رَبَّهُم بِٱلۡغَيۡبِ لَهُم مَّغۡفِرَةٞ وَأَجۡرٞ كَبِيرٞ ﴿١٢﴾

٥٦٢

سورهٔ ملک (و آیه‌هایش ۳۰ می‌باشد و مدنی است)

بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

﴿پاک است﴾ از صفات پدیده‌ها ﴿آن که به دست اوست ملک﴾ در تصرّف اوست پادشاهی و قدرت ﴿و او بر هر چیز تواناست﴾[۱] ﴿همان که مرگ را﴾ در دنیا ﴿آفرید و زندگی را﴾ در آخرت، یا هر دو را در دنیا آفرید، چون امتحان بر حیات دنیا مترتّب است، پس نطفه حیات بر آن عارض می‌شود و آن صفتی است وجُودی مقتضی حسّ و حرکت است و مرگ ضدّ آن است صفتی است وجودی با حسّ و حرکت تضاد دارد، یا مرگ عدم حیات است خواه بر حیات سبقت داشته باشد یا متأخّر باشد، این دو قول است در تعریف موت و خلق بنابه معنای دوّمی موت که عدم‌الحیاة است، خَلق بمعنی تقدیر است ﴿تا شما را بیازماید که کدام یک از شما نیکوکردارتر است﴾ به امر خدا مطیع تر است ﴿و اوست عزیز﴾ در انتقام از کسی که نافرمانی‌اش می‌کند ﴿آمرزگار است﴾ برای کسی که به سوی او برگردد[۲] ﴿همان که هفت آسمان را طبقه طبقه آفرید﴾ بر فراز یک دیگر بدون تماس با هم ﴿در آفرینش خدای رحمن هیچ بی‌ضابطه‌ای را نمی‌بینی﴾ هیچ کجی و تباینی و نابسامانی را نمی‌بینی ﴿باز بنگر، آیا هیچ خلل و نقصانی می‌بینی؟﴾ آیا در آسمانها هیچ شکاف یا رخنه و شکستگی می‌بینی؟[۳] ﴿باز دوباره چشم بگردان﴾ بارهای متوالی به طور پیاپی ﴿تا نگاهت زبون و درمانده به سویت بازگردد﴾ زیرا خللی را درک ننموده است ـ خاسئاً: زبون ـ حسیر: درمانده[۴] ﴿و هر آینه آسمان دنیا را به چراغهایی﴾ به ستارگانی ﴿زینت دادیم و آنها را رهانندهٔ شیاطین گردانیدیم﴾ وقتی پنهانی گوش فرا می‌دهند، بدان‌گونه که شهابی آسمانی از ستارگان جدا می‌شود مانند پاره‌ای آتش پس آن جنّی را می‌کشد یا سراسیمه و ناقصش می‌کند، بدون آن که ستارگان در جای خود نمانند ﴿و برای آنان عذابِ آتش افروخته آماده کرده‌ایم﴾[۵] ﴿و برای کسانی که به پروردگارشان کفر می‌ورزیده‌اند عذاب جهنّم است و چه بد سرانجامی است﴾[۶] ﴿چون در آن افکنده شوند، برای آنان آوازی مانند آواز خر می‌شنوند در حالی که آن صدائی است از [دوزخ] برمی‌جوشد﴾[۷] ﴿نزدیک است که از خشم پاره پاره شود﴾ از شدّت خشم بر کافران ﴿هرگاه فوجی در آن افکنده شود﴾ از آنان ﴿نگهبانان از آنان می‌پرسند [سؤال توبیخ] آیا نزد شما بیم‌دهنده‌ای نیامد﴾ پیامبری که شما را از عذاب خدای بزرگ بیم دهد[۸] ﴿گویند: چرا، نزد ما هشداردهنده‌ای آمد پس تکذیب کردیم و گفتیم خداوند چیزی فرو نفرستاده است. شما جز در گمراهی بزرگ نیستید﴾ این جمله احتمال دارد از کلام فرشتگان به کافران باشد هنگامی که تکذیبشان را خبر دادند، و احتمال دارد از کلام کافران باشد که به بیم‌دهندگان گفته باشند[۹] ﴿و﴾ کافران ﴿گویند اگر شنیده بودیم﴾ شنیدن بافهم ﴿یا تعقّل کرده بودیم﴾ عقل تفکر ﴿از زمرهٔ دوزخیان نبودیم﴾[۱۰] ﴿پس به گناه خود﴾ و آن تکذیب بیم‌دهندگان است ﴿اعتراف کردند﴾ جائی که اعتراف به آنان سود نمی‌دهد ﴿پس دوری باد بر اهل دوزخ﴾ از رحمت خداوند[۱۱] ﴿بی‌گمان کسانی که غایبانه از پروردگار خویش می‌ترسند﴾ نهان از چشمان مردم از خدا می‌ترسند پس پنهانی خدا را اِطاعت می‌کنند، و نیز آشکارا از چشمان مردم، بهتر اطاعت می‌کنند ﴿آنان را آمرزشی و مزدی بزرگ است﴾ یعنی بهشت[۱۲]

وَأَسِرُّواْ قَوْلَكُمْ أَوِ ٱجْهَرُواْ بِهِۦٓۖ إِنَّهُۥ عَلِيمُۢ بِذَاتِ ٱلصُّدُورِ ﴿١٣﴾ أَلَا يَعْلَمُ مَنْ خَلَقَ وَهُوَ ٱللَّطِيفُ ٱلْخَبِيرُ ﴿١٤﴾ هُوَ ٱلَّذِى جَعَلَ لَكُمُ ٱلْأَرْضَ ذَلُولًا فَٱمْشُواْ فِى مَنَاكِبِهَا وَكُلُواْ مِن رِّزْقِهِۦۖ وَإِلَيْهِ ٱلنُّشُورُ ﴿١٥﴾ ءَأَمِنتُم مَّن فِى ٱلسَّمَآءِ أَن يَخْسِفَ بِكُمُ ٱلْأَرْضَ فَإِذَا هِىَ تَمُورُ ﴿١٦﴾ أَمْ أَمِنتُم مَّن فِى ٱلسَّمَآءِ أَن يُرْسِلَ عَلَيْكُمْ حَاصِبًاۖ فَسَتَعْلَمُونَ كَيْفَ نَذِيرِ ﴿١٧﴾ وَلَقَدْ كَذَّبَ ٱلَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ فَكَيْفَ كَانَ نَكِيرِ ﴿١٨﴾ أَوَلَمْ يَرَوْاْ إِلَى ٱلطَّيْرِ فَوْقَهُمْ صَٰٓفَّٰتٍ وَيَقْبِضْنَۚ مَا يُمْسِكُهُنَّ إِلَّا ٱلرَّحْمَٰنُۚ إِنَّهُۥ بِكُلِّ شَىْءٍۭ بَصِيرٌ ﴿١٩﴾ أَمَّنْ هَٰذَا ٱلَّذِى هُوَ جُندٌ لَّكُمْ يَنصُرُكُم مِّن دُونِ ٱلرَّحْمَٰنِۚ إِنِ ٱلْكَٰفِرُونَ إِلَّا فِى غُرُورٍ ﴿٢٠﴾ أَمَّنْ هَٰذَا ٱلَّذِى يَرْزُقُكُمْ إِنْ أَمْسَكَ رِزْقَهُۥۚ بَل لَّجُّواْ فِى عُتُوٍّ وَنُفُورٍ ﴿٢١﴾ أَفَمَن يَمْشِى مُكِبًّا عَلَىٰ وَجْهِهِۦٓ أَهْدَىٰٓ أَمَّن يَمْشِى سَوِيًّا عَلَىٰ صِرَٰطٍ مُّسْتَقِيمٍ ﴿٢٢﴾ قُلْ هُوَ ٱلَّذِىٓ أَنشَأَكُمْ وَجَعَلَ لَكُمُ ٱلسَّمْعَ وَٱلْأَبْصَٰرَ وَٱلْأَفْـِٔدَةَۖ قَلِيلًا مَّا تَشْكُرُونَ ﴿٢٣﴾ قُلْ هُوَ ٱلَّذِى ذَرَأَكُمْ فِى ٱلْأَرْضِ وَإِلَيْهِ تُحْشَرُونَ ﴿٢٤﴾ وَيَقُولُونَ مَتَىٰ هَٰذَا ٱلْوَعْدُ إِن كُنتُمْ صَٰدِقِينَ ﴿٢٥﴾ قُلْ إِنَّمَا ٱلْعِلْمُ عِندَ ٱللَّهِ وَإِنَّمَآ أَنَا۠ نَذِيرٌ مُّبِينٌ ﴿٢٦﴾

٥٦٣

﴿و اگر سخن خود را پنهان دارید﴾ ای مردم ﴿یا آشکارش نمائید، بی‌گمان او به آنچه در سینه‌هاست داناست﴾ پس به آنچه می‌گویند داناتر است ـ و سبب نزول آیه آن است که مشرکین بعضی به بعضی دیگر گفتند: آرام سخن گوئید خدای محمد سخن شما را نشنود[۱۳] ﴿آیا کسی که آفریده است نمی‌داند﴾ آنچه پنهان می‌دارید آیا بدان علمش نمی‌ماند ﴿با این که او خود لطیف خبیر است﴾ در علم خود[۱۴] ﴿اوست کسی که زمین را برای شما رام گردانید﴾ برای راه‌رفتن در آن آسان گردانید ﴿پس در مناکب آن﴾ در فراخنا و اطراف آن ﴿راه روید و از رزق خدا بخورید﴾ که برای شما آفریده است. ﴿و رستاخیز به سوی اوست﴾ بیرون آمدن از قبرها برای پاداش[۱۵] ﴿آیا از آن کس که﴾ سلطان و قدرتش ﴿در آسمان است ایمن شده‌اید؟ که شما را﴾ مانند قارون ﴿در زمین فرو برد، پس به ناگاه زمین به تپیدن افتد﴾ شما را به حرکت درآورد و بالای سرتان بلند شود[۱۶] ﴿آیا از کسی که در آسمان است ایمن شده‌اید که بر شما حاصبی بفرستد؟﴾ بادی که سنگریزه را به شما پرت کند ﴿پس به زودی خواهید دانست﴾ هنگام معاینهٔ عذاب ﴿که بیم‌دادن من چگونه است﴾ بیم‌دادن من به عذاب حق است[۱۷] ﴿و قطعاً کسانی که پیش از آنان بودند﴾ از امّتها ﴿نیز تکذیب کردند پس عقوبت من چگونه بود؟﴾ تکذیب را بر آنها انکار کردم هنگام هلاکتشان یعنی انکار من حق است[۱۸] ﴿آیا بر فرازشان به پرندگان ننگریسته‌اند﴾ در هوا ﴿که بال گشاده‌اند و﴾ پس از آن ﴿گاه فرو می‌بندند﴾ بالهای خود را ﴿جز خدای رحمان کسی آنان را نگاه نمی‌دارد﴾ از افتادن در هوا جز قدرت خدا ﴿بی‌گمان او به هر چیز بیناست﴾ یعنی آیا به ثابت‌ماندن پرنده در هوا بر قدرت ما استدلال نمی‌کنند که آنها را به عذابهای گذشته از خسف و حاصب، مبتلا کنیم[۱۹] ﴿یا آن کسی که خود برای شما چون سپاهی است [کمک‌کننده] که شما را در برابر خدای رحمان یاری می‌کند کیست؟﴾ عذاب او را از شما دفع کند، یعنی یاری‌دهنده‌ای نداری ﴿کافران جز در فریب نیستند﴾ شیطان فریبشان داده که عذاب بر آنها نازل نمی‌شود[۲۰] ﴿یا کیست آن کس که به شما روزی دهد، اگر خدا رزق خود را از شما بازدارد﴾ باران را از شما منع کند ـ جواب شرط حذف شده است یعنی پس چه کسی روزی شما دهد یعنی جز او روزی‌دهنده‌ای نیست ﴿بلکه حق این است که در سرکشی و رمیدگی پای فشردند﴾ از حق دور افتادند[۲۱] ﴿پس آیا آن کسی که نگونسار راه می‌پیماید، راه یافته‌تر است یا آن کس که ایستاده بر راه راست می‌رود؟﴾ مثالی است دربارهٔ مؤمن و کافر کدام یک راه یافته‌اند[۲۲] ﴿بگو﴾ ای پیامبر(ﷺ) ﴿اوست آن کس که شما را آفرید و پدید آورد برای شما گوشها و چشم‌ها را و دلها را، چه اندک شکر می‌گذارید﴾ جمله‌ای است خبردهنده به اندک‌بودن سپاسگزاری جدّی در برابر این نعمتها[۲۳] ﴿اوست آن کس که شما را در زمین آفرید و به سوی او محشور می‌شوید﴾ برای حساب[۲۴] ﴿و می‌گویند﴾ کافران به مؤمنان ﴿این وعده [وعدهٔ حشر] کی فرا می‌رسد؟ اگر راست می‌گوئید﴾ در آن[۲۵] ﴿بگو: جز این نیست که علم﴾ به آمدن آن ﴿فقط نزد خداوند است و جز این نیست که من بیم‌دهندهٔ آشکاری هستم﴾[۲۶]

قواعد آیه ۱۶ـ «أن یَخسِفَ» بدل است از «مَنْ» آیه ۱۷: «أنْ یرسل» مانند آیه قبلی است.

آیه ۲۱ـ «إن أمسک» جواب شرط محذوف است ما قبل آن دلیل آن است ای فمن یَرْزقکم.

فَلَمَّا رَأَوْهُ زُلْفَةً سِيٓـَٔتْ وُجُوهُ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا۟ وَقِيلَ هَٰذَا ٱلَّذِى كُنتُم بِهِۦ تَدَّعُونَ ﴿٢٧﴾ قُلْ أَرَءَيْتُمْ إِنْ أَهْلَكَنِىَ ٱللَّهُ وَمَن مَّعِىَ أَوْ رَحِمَنَا فَمَن يُجِيرُ ٱلْكَٰفِرِينَ مِنْ عَذَابٍ أَلِيمٍ ﴿٢٨﴾ قُلْ هُوَ ٱلرَّحْمَٰنُ ءَامَنَّا بِهِۦ وَعَلَيْهِ تَوَكَّلْنَا فَسَتَعْلَمُونَ مَنْ هُوَ فِى ضَلَٰلٍ مُّبِينٍ ﴿٢٩﴾ قُلْ أَرَءَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَآؤُكُمْ غَوْرًا فَمَن يَأْتِيكُم بِمَآءٍ مَّعِينٍۭ ﴿٣٠﴾

سُورَةُ القَلَمِ

بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

نٓ ۚ وَٱلْقَلَمِ وَمَا يَسْطُرُونَ ﴿١﴾ مَآ أَنتَ بِنِعْمَةِ رَبِّكَ بِمَجْنُونٍ ﴿٢﴾ وَإِنَّ لَكَ لَأَجْرًا غَيْرَ مَمْنُونٍ ﴿٣﴾ وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ ﴿٤﴾ فَسَتُبْصِرُ وَيُبْصِرُونَ ﴿٥﴾ بِأَييِّكُمُ ٱلْمَفْتُونُ ﴿٦﴾ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَن ضَلَّ عَن سَبِيلِهِۦ وَهُوَ أَعْلَمُ بِٱلْمُهْتَدِينَ ﴿٧﴾ فَلَا تُطِعِ ٱلْمُكَذِّبِينَ ﴿٨﴾ وَدُّوا۟ لَوْ تُدْهِنُ فَيُدْهِنُونَ ﴿٩﴾ وَلَا تُطِعْ كُلَّ حَلَّافٍ مَّهِينٍ ﴿١٠﴾ هَمَّازٍ مَّشَّآءٍۭ بِنَمِيمٍ ﴿١١﴾ مَّنَّاعٍ لِّلْخَيْرِ مُعْتَدٍ أَثِيمٍ ﴿١٢﴾ عُتُلٍّۭ بَعْدَ ذَٰلِكَ زَنِيمٍ ﴿١٣﴾ أَن كَانَ ذَا مَالٍ وَبَنِينَ ﴿١٤﴾ إِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِ ءَايَٰتُنَا قَالَ أَسَٰطِيرُ ٱلْأَوَّلِينَ ﴿١٥﴾

﴿و چون آن را﴾ عذاب را پس از حشر ﴿نزدیک ببینند چهره‌های کافران ناخوش شود﴾ سیاه شود ﴿و گفته شود﴾ نگهبانان دوزخ به آنان گویند: ﴿این [عذابی] است که به سبب بیم‌دادنش ادّعا نمودید﴾ که زنده نمی‌شوید - این آیه حکایت حالی است که می‌آید ولی به آمده و گذشته تعبیر داده شده زیرا آمدنش محقق است[٢٧] ﴿بگو: به من خبر دهید اگر خداوند مرا و ایشان که همراه من‌اند [از مؤمنان] هلاک کند﴾ به عذاب خود چنانکه قصدش می‌کنید ﴿یا بر ما رحمت آورد﴾ ما را عذاب نداد ﴿پس کیست که کافران را از عذابی دردناک رهائی دهد﴾ یعنی رهاننده‌ای برای آنها از عذاب نیست[٢٨] ﴿بگو: اوست رحمان به او ایمان آورده‌ایم و بر او توّکل کرده‌ایم، پس به زودی خواهید دانست﴾ هنگام معاینهٔ عذاب ﴿که چه کسی در گمراهی آشکار است﴾ آیا ما یا شما یا آنان[٢٩] ﴿بگو: به من خبر دهید؛ اگر آب شما [در زمین] فرو رود پس چه کسی برای شما آب روان می‌آورد﴾ که دست و دولچه به آن برسد مانند آبی که دارید یعنی جز خدای بزرگ کسی نمی‌تواند بیاورد پس چگونه انکار زنده‌شدنتان می‌کنید - سنّت است پس از قرائت کلمهٔ «معین» قرآن‌خوان بگوید: - اللهُ ربُّ العالمین - چنانچه در حدیث آمده است روایت است این آیه نزدیکی از ستمگران خوانده شد، پس گفت: باکی نیست اگر آب ما در زمین فرو رود، باز این نیروی تبر و کلنگ ما آن را از قعر زمین برای ما باز می‌آورد پس آب چشمه‌های آن ستمگر در دم خشک شد. پناه می‌بریم به خدا از جرئت و بی‌باکی بر خداوند و بر آیاتش.[٣٠]

سورهٔ قلم (مکّی است و آیه‌هایش ٥٢ است)

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

﴿ن﴾ یکی از حرفهای هجاست خداوند به مراد خود آگاه است ﴿سوگند به قلم﴾ که کائنات در لوح‌المحفوظ بدان نوشته شده است ﴿و سوگند به آنچه می‌نویسند﴾ فرشتگان از خیر و صلاح[١] ﴿تو [ای محمّد] به نعمت پروردگارت دیوانه نیستی﴾ دیوانه‌بودن از تو دور است به سبب انعام پروردگارت بر تو به پیامبری و غیره - و این آیه ردّ قول آنهاست که گفتند: او دیوانه است[٢] ﴿و قطعاً برای تو اجری است غیرمقطوع﴾[٣] ﴿و قطعاً تو بر خلقی عظیم هستی﴾ بر دینی عظیم[٤] ﴿پس زودا که بنگری و بنگرند﴾[٥] ﴿به کدام یک از شما دیوانگی است﴾ تو دیوانه‌ای یا آنها[٦] ﴿بی‌گمان پروردگارت به کسی که از راهش گم گشته داناتر است و او داناتر است به راه‌یافتگان﴾[٧] ﴿پس از دروغ‌انگاران اطاعت مکن﴾[٨] ﴿دوست دارند که ملایمت کنی تا آنان نیز ملایمت کنند﴾[٩] ﴿و اطاعت مکن از هر سوگند بسیارخورنده‌ای﴾ به باطل و از هر ﴿فرومایه‌ای﴾[١٠] ﴿عیبجوست روانه در پی سخن‌چینی﴾ در سخن‌گفتن در بین مردم برای افساد بین آنها می‌کوشد[١١] ﴿بازدارنده از خیر﴾ در پرداخت حقوق مالی بخیل است ﴿متجاوز گناه‌پیشه﴾ است[١٢] ﴿درشتخوی﴾ است ﴿بعد از این همه، زنازاده است﴾ در میان قریش پدرش معلوم نبود، و او ولیدبن مغیره است پس او هیجده سال مدّعی شد که ولید پسر اوست.

ابن عباس گفته است: نمی‌دانم که خداوند یکی را به عیبهائی توصیف کرده باشد که ولید را به آن توصیف کرده، ننگ و عاری به او ملحق شده است که تا ابد از او جدا نمی‌شود[١٣] ﴿بخاطر آن که مالدار است و صاحب پسران﴾[١٤] ﴿چون قرآن ما بر او خوانده شود، گوید افسانه‌های پیشینیان است﴾ تکذیبش می‌کند، به جای شکر نعمتهای مذکور که به او داده‌ایم[١٥]

قواعد آیهٔ ٩- «فیدهنون» معطوف است بر تُدْهن و اگر جواب تمنی باشد که از ودّوا فهمیده می‌شود پیش از یُدْهِنون و بعد از فاء «هم» مقدر می‌شود: فهم یدهِنُون.
آیه ١۴- «أنْ کان...» یعنی لِأنْ، متعلق به آن چه آیه ١۵ بران دلالت می‌کند و در قرائتی أأنْ به دو همزه مفتوح آمده است، مربوط به آیهٔ ١۵ است.

سَنَسِمُهُۥ عَلَى ٱلۡخُرۡطُومِ ﴿١٦﴾ إِنَّا بَلَوۡنَٰهُمۡ كَمَا بَلَوۡنَآ أَصۡحَٰبَ ٱلۡجَنَّةِ إِذۡ أَقۡسَمُواْ
لَيَصۡرِمُنَّهَا مُصۡبِحِينَ ﴿١٧﴾ وَلَا يَسۡتَثۡنُونَ ﴿١٨﴾ فَطَافَ عَلَيۡهَا طَآئِفٞ مِّن رَّبِّكَ
وَهُمۡ نَآئِمُونَ ﴿١٩﴾ فَأَصۡبَحَتۡ كَٱلصَّرِيمِ ﴿٢٠﴾ فَتَنَادَوۡاْ مُصۡبِحِينَ ﴿٢١﴾ أَنِ
ٱغۡدُواْ عَلَىٰ حَرۡثِكُمۡ إِن كُنتُمۡ صَٰرِمِينَ ﴿٢٢﴾ فَٱنطَلَقُواْ وَهُمۡ يَتَخَٰفَتُونَ ﴿٢٣﴾
أَن لَّا يَدۡخُلَنَّهَا ٱلۡيَوۡمَ عَلَيۡكُم مِّسۡكِينٞ ﴿٢٤﴾ وَغَدَوۡاْ عَلَىٰ حَرۡدٖ قَٰدِرِينَ ﴿٢٥﴾ فَلَمَّا
رَأَوۡهَا قَالُوٓاْ إِنَّا لَضَآلُّونَ ﴿٢٦﴾ بَلۡ نَحۡنُ مَحۡرُومُونَ ﴿٢٧﴾ قَالَ أَوۡسَطُهُمۡ أَلَمۡ أَقُل
لَّكُمۡ لَوۡلَا تُسَبِّحُونَ ﴿٢٨﴾ قَالُواْ سُبۡحَٰنَ رَبِّنَآ إِنَّا كُنَّا ظَٰلِمِينَ ﴿٢٩﴾ فَأَقۡبَلَ
بَعۡضُهُمۡ عَلَىٰ بَعۡضٖ يَتَلَٰوَمُونَ ﴿٣٠﴾ قَالُواْ يَٰوَيۡلَنَآ إِنَّا كُنَّا طَٰغِينَ ﴿٣١﴾ عَسَىٰ
رَبُّنَآ أَن يُبۡدِلَنَا خَيۡرٗا مِّنۡهَآ إِنَّآ إِلَىٰ رَبِّنَا رَٰغِبُونَ ﴿٣٢﴾ كَذَٰلِكَ ٱلۡعَذَابُۖ وَلَعَذَابُ
ٱلۡأٓخِرَةِ أَكۡبَرُۚ لَوۡ كَانُواْ يَعۡلَمُونَ ﴿٣٣﴾ إِنَّ لِلۡمُتَّقِينَ عِندَ رَبِّهِمۡ جَنَّٰتِ ٱلنَّعِيمِ
﴿٣٤﴾ أَفَنَجۡعَلُ ٱلۡمُسۡلِمِينَ كَٱلۡمُجۡرِمِينَ ﴿٣٥﴾ مَا لَكُمۡ كَيۡفَ تَحۡكُمُونَ ﴿٣٦﴾ أَمۡ
لَكُمۡ كِتَٰبٞ فِيهِ تَدۡرُسُونَ ﴿٣٧﴾ إِنَّ لَكُمۡ فِيهِ لَمَا تَخَيَّرُونَ ﴿٣٨﴾ أَمۡ لَكُمۡ أَيۡمَٰنٌ
عَلَيۡنَا بَٰلِغَةٌ إِلَىٰ يَوۡمِ ٱلۡقِيَٰمَةِ إِنَّ لَكُمۡ لَمَا تَحۡكُمُونَ ﴿٣٩﴾ سَلۡهُمۡ أَيُّهُم
بِذَٰلِكَ زَعِيمٌ ﴿٤٠﴾ أَمۡ لَهُمۡ شُرَكَآءُ فَلۡيَأۡتُواْ بِشُرَكَآئِهِمۡ إِن كَانُواْ صَٰدِقِينَ ﴿٤١﴾
يَوۡمَ يُكۡشَفُ عَن سَاقٖ وَيُدۡعَوۡنَ إِلَى ٱلسُّجُودِ فَلَا يَسۡتَطِيعُونَ ﴿٤٢﴾

«زودا که بر بینی او داغ نهیم» زودا بر بینی او تا زنده است داغ ننگین گذاریم پس در بدر بینی‌اش با شمشیر مجروح و نشاندار گردید[۱۶] «هر آینه ما آنان را» کفّار مکّه را به قحطی و گرسنگی «آزمودیم چنانکه صاحبان بوستان را آزمودیم» و داستانشان در میان قریش معروف و مشهور بود. بدین شرح که در سرزمین یمن در دو فرسنگی صنعاء باغی بود از آنِ مردی که حق خداوند را از آن می‌پرداخت، پس او مُرد و باغ به فرزندانش رسید، ولی فرزندانش خیر آن را از مردم باز داشتند و به حق خداوند جل جلاله در آن نپرداختند و گفتند: مال اندک است و عیال و نان‌خور بسیار پس ما را نگنجد که مانند پدر بذل و بخشش کنیم، لذا عزم کردند که مساکین را از آن محروم گردانند پس فرجام کارشان چنان شد که خدای عزّ و جلّ جلاله در کتابش حکایت نموده است: «آنگاه که سوگند خوردند که صبحگاهان» پنهان از چشم مساکین برخیزند «میوهٔ آن را حتماً باز چینند» تا مساکین ندانند و از آن به آنها ندهند چنان که پدرشان از آن به آنان می‌داد[۱۷] «و استثناء نکردند» در سوگندشان یعنی نگفتند: انشاءالله به اراده خداوند[۱۸] «پس در حالی که آنان غنوده بودند، بلائی شبانه از جانب پروردگارت بر آن باغ به گردش درآمد» آتشی بود آن را سوخت[۱۹] «پس مانند شب بسیار تاریک سیاه شد»[۲۰] «پس صبحگاهان همدیگر را فرا خواندند»[۲۱] «که اگر میوه‌چین هستید» قصد بریدن میوه دارید «بامدادان به سراغ کشتزارتان روید»[۲۲] «سپس رهسپار شدند در حالی که آهسته به همدیگر سخن می‌گفتند»[۲۳] «که امروز نباید در باغ هیچ فقیری بر شما درآید»[۲۴] «و صبحگاهان بر نیّت بخل» بر فقراء «رسیدند، توانا» به گمان خودشان[۲۵] «پس چون آن را دیدند» سیاه و سوخته «گفتند: قطعاً ما گم‌گشته‌ایم» یعنی این همان باغ نیست، سپس وقتی دانستند که همان باغ است گفتند: «نه بلکه ما محروم‌شدگانیم» از ثمرش چون فقیر را از آن منع کردیم[۲۷] «بهترین آنان گفت: مگر به شما نگفتم که چرا خدا را به پاکی نمی‌ستائید» و توبه نمی‌کنید[۲۸] «گفتند: پروردگار خود را به پاکی یاد می‌کنیم ما واقعاً ستمگر بودیم» به سبب منع‌کردن فقراء از حقوقشان[۲۹] «سپس به سرزنش همدیگر روی آوردند»[۳۰] «گفتند: ای وای بر ما، ما سرکش بوده‌ایم» هلاکت بر ما[۳۱] «امید است پروردگار ما بهتر از آن را به ما عوض دهد زیرا ما به سوی پروردگارمان راغب هستیم» تا توبه‌مان را بپذیرد، و بهره‌هائی که باغ‌مان داشته است، به ما برگرداند، روایت است که به بهتر از آن تبدیل گردید[۳۲] «این چنین است» مانند عذابی که صاحبان آن باغ را به آن مبتلا کردیم «عذاب ما» برای کسی که امر ما را مخالفت می‌کند از کفّار مکه و غیر آنها «و قطعاً عذاب آخرت بزرگ‌تر است اگر می‌دانستند» عذاب ما را، مخالف امر ما نمی‌بودند[۳۳] و هنگامی که کافران گفتند اگر در قیامت زنده شویم بهتر از شما نعمت به ما داده می‌شود این آیه نازل شد: «برای پرهیزکاران در نزد پروردگارشان بهشتهای پرناز و نعمت است»[۳۴] «آیا مسلمانان را همانند مجرمان قرار خواهیم داد» در عطا و اکرام تابع آنها باشند[۳۵] «شما را چه شد؟ چگونه داوری می‌کنید؟» این داوریِ فاسد را[۳۶] «یا مگر کتابی از آسمان دارید که در آن فرا می‌گیرید» می‌خوانید[۳۷] «به این مضمون که هر چه را برمی‌گزینید، برای شما در آن خواهد بود؟»[۳۸] «یا این که شما را پیمانهائی است محکم بر ذمّه ما که حکم آن تا قیامت باقی است» معنای سوگند را می‌دهد یعنی برای شما سوگند خورده‌ایم «به این مضمون که هر چه دلتان خواست حکم کنید؟» بر آنِ خودتان[۳۹] «از آنان بپرس: کدامشان ضامن این ادّعایند؟» این حکمی که برای نفس خودشان بدان حکم می‌کنند، از این که در آخرت بهتر از مؤمنان به آنها داده میشود[۴۰] «یا مگر آنان شریکانی دارند» موافق آنان در این قول کفالت آنها را بدان می‌کنند و اگر این چنین است «پس اگر راست می‌گویند شریکان‌شان را» که کفالت آن کرده‌اند «بیاورند»[۴۱] «روزی که جامه از ساق برداشته شود» عبارت است از شدّت امر حساب و پاداش در روز قیامت ـ گفته می‌شود: جنگ جامه را از ساق برداشته یعنی کار آن به سختی و شدّت رسیده است «و به سجده فرا خوانده می‌شوند» برای امتحان ایمانشان «پس نتوانند» پشت‌شان مانند تختهٔ الواری یک طبق واحد می‌شود[۴۲]

خَٰشِعَةً أَبۡصَٰرُهُمۡ تَرۡهَقُهُمۡ ذِلَّةٞۖ وَقَدۡ كَانُواْ يُدۡعَوۡنَ إِلَى ٱلسُّجُودِ وَهُمۡ سَٰلِمُونَ ﴿٤٣﴾ فَذَرۡنِي وَمَن يُكَذِّبُ بِهَٰذَا ٱلۡحَدِيثِۖ سَنَسۡتَدۡرِجُهُم مِّنۡ حَيۡثُ لَا يَعۡلَمُونَ ﴿٤٤﴾ وَأُمۡلِي لَهُمۡۚ إِنَّ كَيۡدِي مَتِينٌ ﴿٤٥﴾ أَمۡ تَسۡـَٔلُهُمۡ أَجۡرٗا فَهُم مِّن مَّغۡرَمٖ مُّثۡقَلُونَ ﴿٤٦﴾ أَمۡ عِندَهُمُ ٱلۡغَيۡبُ فَهُمۡ يَكۡتُبُونَ ﴿٤٧﴾ فَٱصۡبِرۡ لِحُكۡمِ رَبِّكَ وَلَا تَكُن كَصَاحِبِ ٱلۡحُوتِ إِذۡ نَادَىٰ وَهُوَ مَكۡظُومٞ ﴿٤٨﴾ لَّوۡلَآ أَن تَدَٰرَكَهُۥ نِعۡمَةٞ مِّن رَّبِّهِۦ لَنُبِذَ بِٱلۡعَرَآءِ وَهُوَ مَذۡمُومٞ ﴿٤٩﴾ فَٱجۡتَبَٰهُ رَبُّهُۥ فَجَعَلَهُۥ مِنَ ٱلصَّٰلِحِينَ ﴿٥٠﴾ وَإِن يَكَادُ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ لَيُزۡلِقُونَكَ بِأَبۡصَٰرِهِمۡ لَمَّا سَمِعُواْ ٱلذِّكۡرَ وَيَقُولُونَ إِنَّهُۥ لَمَجۡنُونٞ ﴿٥١﴾ وَمَا هُوَ إِلَّا ذِكۡرٞ لِّلۡعَٰلَمِينَ ﴿٥٢﴾

سُورَةُ الحَاقَّةِ

بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

ٱلۡحَآقَّةُ ﴿١﴾ مَا ٱلۡحَآقَّةُ ﴿٢﴾ وَمَآ أَدۡرَىٰكَ مَا ٱلۡحَآقَّةُ ﴿٣﴾ كَذَّبَتۡ ثَمُودُ وَعَادُۢ بِٱلۡقَارِعَةِ ﴿٤﴾ فَأَمَّا ثَمُودُ فَأُهۡلِكُواْ بِٱلطَّاغِيَةِ ﴿٥﴾ وَأَمَّا عَادٞ فَأُهۡلِكُواْ بِرِيحٖ صَرۡصَرٍ عَاتِيَةٖ ﴿٦﴾ سَخَّرَهَا عَلَيۡهِمۡ سَبۡعَ لَيَالٖ وَثَمَٰنِيَةَ أَيَّامٍ حُسُومٗاۖ فَتَرَى ٱلۡقَوۡمَ فِيهَا صَرۡعَىٰ كَأَنَّهُمۡ أَعۡجَازُ نَخۡلٍ خَاوِيَةٖ ﴿٧﴾ فَهَلۡ تَرَىٰ لَهُم مِّنۢ بَاقِيَةٖ ﴿٨﴾

﴿دیدگانشان خاشع باشد﴾ دیدگانشان از بیم فرو افتاده ﴿خواری آنان را فرو می‌گیرد، در حالی که پیش از این به سجده خوانده می‌شدند﴾ در دنیا ﴿و تندرست بودند﴾ اما سجده نبردند و نماز نخواندند[۴۳] ﴿پس مرا با کسی که این سخن را [قرآن را] تکذیب می‌کند واگذار، به زودی آنان را پایه به پایه از آن راه که درنیابند فرو خواهیم گرفت﴾[۴۴] ﴿و مهلت‌شان می‌دهم هر آینه تدبیر من سخت استوار است﴾ طاقت‌فرساست[۴۵] ﴿آیا از آنان مزدی درخواست می‌کنی﴾ در برابر تبلیغ رسالت و مأموریّت ﴿پس آنان از تاوانی﴾ که به تو می‌دهند ﴿گرانبارند﴾[۴۶] ﴿یا مگر علم غیب﴾ لوح‌المحفوظ که در آن غیب است ﴿نزد آنان است پس آنان می‌نویسند﴾ از آن آنچه را که می‌گویند[۴۷] ﴿پس در انتظار حکم پروردگارت [چه خواهد دربارهٔ آنان] شکیبائی ورز، و مانند صاحب ماهی نباش﴾ در اضطراب و شتاب، و او یونس(علیه السلام) بود ﴿آنگاه که اندوه زده﴾ دل پر از غم در شکم ماهی ﴿ندا در داد﴾ پروردگارش خواند[۴۸] ﴿اگر رحمتی از جانب پروردگارش او را دستگیری نمی‌کرد، البتّه [از شکم ماهی] به کرانه، بی‌آب و علف افکنده شده بود، و [در آن صورت] ملامت شده بود﴾ لیکن مورد رحم قرار گرفت پس به گونه‌ای که مورد ملامت نباشد نجات یافت[۴۹] ﴿پس پروردگارش او را [به پیامبری] برگزید و او را از جمله صالحان گردانید﴾ از جملهٔ انبیاء[۵۰] ﴿و چیزی نمانده بود که کافران چون قرآن را شنیدند تو را چشم بزنند﴾ تو را نگاه کنند، نگاه کردنی سخت نزدیک بود که تو را بیندازند و از جای بلغزانند ﴿و می‌گویند: قطعاً این پیامبر دیوانه است﴾ به سبب قرآنی که آورده است[۵۱] ﴿و حال آن که قرآن جز پندی برای جهانیان نیست﴾ اعم از جنّ و انس لذا نه فقط به سبب آن جنون دست نمی‌دهد بلکه قرآن سبب تکامل عقل و فهم انسان مؤمن است.[۵۲]

قواعد آیه ۳۹ـ «الی» متعلق است به معنای علینا و این معنی قسم را دارد.

سورهٔ ألحاقة (مکّی است و آیه‌هایش ۵۱ یا ۵۲ است)

بِسۡمِ اللهِ الرَّحۡمٰنِ الرَّحِیمِ

﴿قیامتی که آنچه از بعث و حساب و پاداش، انکار شده است در آن تحقق می‌پذیرد یا ظاهرکننده آن است﴾[۱] ﴿آن حاقّه چیست؟﴾ تکرار «ألحاقّه» بخاطر تعظیم شأن قیامت است[۲] ﴿و چه چیز تو را آگاه کرد حاقّه چیست؟﴾ زیاده تعظیمی است در شأن قیامت[۳] ﴿ثمود و عاد قارعه را دروغ شمردند﴾ قارعه نام دیگر قیامت است. زیرا دلها را به هول و هراس خود می‌کوبد[۴] ﴿اما ثمود، پس با طاغیه هلاک ساخته شدند﴾ طاغیه فریادی است از شدّت و تندی از حدّ متجاوز است[۵] ﴿و امّا عاد، پس با تندباد سخت سرد به نابودی کشیده شدند﴾ با وجود قوّت و شدّتشان[۶] ﴿خداوند آن را هفت شب و هشت روز بر آنان﴾ با خشم برگماشت. ابتدای آن از صبح روز چهارشنبه تا هشت روز از شوال باقی مانده و در اواخر زمستان بود ﴿حَسُوم بود﴾ پی در پی بود ﴿پس می‌دیدی آن قوم را در آن از پا در افتاده﴾ پرت شده و هلاک شده ﴿گوئی آنان ساقه‌های خرما هستند ریشه‌کن شده﴾ فرو افتادهٔ فرسوده[۷] ﴿پس آیا از آنان هیچ بازمانده‌ای می‌بینی؟﴾ خیر[۸]

قواعد آیه ۳ـ (و ما أدْرٰنك ما ألْحاقّه) «مای» اول مبتداست و ادراک خبر آن است و «مای» دوم با خبرش به جای مفعول دوم أدْریٰ است.

آیه ۸ـ «باقیه» صفت نفس مقدره است، یعنی نفسِ باقیه یا تاء برای مبالغه است یعنی باقٍ.

وَجَآءَ فِرۡعَوۡنُ وَمَن قَبۡلَهُۥ وَٱلۡمُؤۡتَفِكَٰتُ بِٱلۡخَاطِئَةِ ﴿٩﴾ فَعَصَوۡاْ رَسُولَ رَبِّهِمۡ فَأَخَذَهُمۡ أَخۡذَةٗ رَّابِيَةً ﴿١٠﴾ إِنَّا لَمَّا طَغَا ٱلۡمَآءُ حَمَلۡنَٰكُمۡ فِي ٱلۡجَارِيَةِ ﴿١١﴾ لِنَجۡعَلَهَا لَكُمۡ تَذۡكِرَةٗ وَتَعِيَهَآ أُذُنٞ وَٰعِيَةٞ ﴿١٢﴾ فَإِذَا نُفِخَ فِي ٱلصُّورِ نَفۡخَةٞ وَٰحِدَةٞ ﴿١٣﴾ وَحُمِلَتِ ٱلۡأَرۡضُ وَٱلۡجِبَالُ فَدُكَّتَا دَكَّةٗ وَٰحِدَةٗ ﴿١٤﴾ فَيَوۡمَئِذٖ وَقَعَتِ ٱلۡوَاقِعَةُ ﴿١٥﴾ وَٱنشَقَّتِ ٱلسَّمَآءُ فَهِيَ يَوۡمَئِذٖ وَاهِيَةٞ ﴿١٦﴾ وَٱلۡمَلَكُ عَلَىٰٓ أَرۡجَآئِهَاۚ وَيَحۡمِلُ عَرۡشَ رَبِّكَ فَوۡقَهُمۡ يَوۡمَئِذٖ ثَمَٰنِيَةٞ ﴿١٧﴾ يَوۡمَئِذٖ تُعۡرَضُونَ لَا تَخۡفَىٰ مِنكُمۡ خَافِيَةٞ ﴿١٨﴾ فَأَمَّا مَنۡ أُوتِيَ كِتَٰبَهُۥ بِيَمِينِهِۦ فَيَقُولُ هَآؤُمُ ٱقۡرَءُواْ كِتَٰبِيَهۡ ﴿١٩﴾ إِنِّي ظَنَنتُ أَنِّي مُلَٰقٍ حِسَابِيَهۡ ﴿٢٠﴾ فَهُوَ فِي عِيشَةٖ رَّاضِيَةٖ ﴿٢١﴾ فِي جَنَّةٍ عَالِيَةٖ ﴿٢٢﴾ قُطُوفُهَا دَانِيَةٞ ﴿٢٣﴾ كُلُواْ وَٱشۡرَبُواْ هَنِيٓـَٔۢا بِمَآ أَسۡلَفۡتُمۡ فِي ٱلۡأَيَّامِ ٱلۡخَالِيَةِ ﴿٢٤﴾ وَأَمَّا مَنۡ أُوتِيَ كِتَٰبَهُۥ بِشِمَالِهِۦ فَيَقُولُ يَٰلَيۡتَنِي لَمۡ أُوتَ كِتَٰبِيَهۡ ﴿٢٥﴾ وَلَمۡ أَدۡرِ مَا حِسَابِيَهۡ ﴿٢٦﴾ يَٰلَيۡتَهَا كَانَتِ ٱلۡقَاضِيَةَ ﴿٢٧﴾ مَآ أَغۡنَىٰ عَنِّي مَالِيَهۡۜ ﴿٢٨﴾ هَلَكَ عَنِّي سُلۡطَٰنِيَهۡ ﴿٢٩﴾ خُذُوهُ فَغُلُّوهُ ﴿٣٠﴾ ثُمَّ ٱلۡجَحِيمَ صَلُّوهُ ﴿٣١﴾ ثُمَّ فِي سِلۡسِلَةٖ ذَرۡعُهَا سَبۡعُونَ ذِرَاعٗا فَٱسۡلُكُوهُ ﴿٣٢﴾ إِنَّهُۥ كَانَ لَا يُؤۡمِنُ بِٱللَّهِ ٱلۡعَظِيمِ ﴿٣٣﴾ وَلَا يَحُضُّ عَلَىٰ طَعَامِ ٱلۡمِسۡكِينِ ﴿٣٤﴾

«و فرعون و کسانی که پیش از او بودند» از امّتهای کافره «و مؤتفکات مرتکب خاطئه شدند» مردم شهرهای نگونسار قوم لوط گنهکاران طغیانبار[9] «فرستادهٔ پروردگار خود را» لوط و جز او «نافرمانی کردند، آنگاه خداوند آنان را به مؤاخذه‌ای سخت فرو گرفت» شدّتش بر دیگران افزون بود[10] «ما آنگاه که آب طغیان کرد» بر هر چیزی از کوهها و غیره بالا آمد در زمان طوفان «شما را بر کشتی روان سوار کردیم» یعنی پدرانتان که شما در پشت آنها بودید ـ جاریه: کشتی‌ای است که نوح آن را ساخت و او و کسانی که با او بودند در آن نجات یافتند، و دیگران غرق شدند[11] (تا آن را) آن نجات‌دادن مؤمنان و غرق‌نمودن کافران را «برای شما تذکره‌ای بگردانیم» پندی بگردانیم «و گوشهای فراگیرنده آن را فرا می‌گیرد» آنچه می‌شنود حفظش می‌کند[12] «و چون دمیده شود در صور یک بار دمیدن» برای فصل در بین خلایق، و آن نفخ دوم است[13] «و زمین و کوهها برداشته شود، و یکباره در هم کوبیده شود»[14] «پس آن روز واقعه روی دهد» قیامت برپا شود[15] «و آسمان بشکافد پس آن در آن روز سُست پیوند است»[16] «و فرشتگان بر کناره‌های آسمان باشند، و عرش پروردگارت را در آن روز هشت» تن یا هشت صنف از فرشتگان مذکور «بر فرازشان حمل می‌کنند»[17] «آن روز عرضه می‌شوید» برای حساب «از شما هیچ سرّی پنهان نمی‌ماند»[18] «امّا آن کس که نامهٔ اعمال او بدست راستش داده شود پس میگوید»: خطاب به جماعت خود، وقتی که شادمان است «هاؤم» بگیرید «نامهٔ اعمال مرا بخوانید»[19] «قطعاً من به یقین می‌دانستم که با حساب و کتاب خود مواجه خواهم شد»[20] «پس او در زندگانی پسندیده‌ای است»[21] «در بهشتی برین» بلند و مرتفع[22] «که میوه‌هایش قریب‌الحصول است» کسی که ایستاده یا نشسته یا به پهلو خوابیده است دستش به آن می‌رسد[23] پس به آنان گفته می‌شود: «بخورید و بیاشامید گوارا به سبب آنچه در روزهای گذشته پیش فرستاده بودید» در دنیا[24] «و امّا آن کس که کارنامه‌اش به دست چپش داده شده است، می‌گوید: وای کاش کارنامه‌ام به من داده نمی‌شد»[25] «و ای کاش نمی‌دانستم که حساب و کتابم چیست؟»[26] «ای کاش مرگ آخر کننده کار بود» در دنیا حیات مرا قطع می‌کرد بدانگونه دیگر زنده نشوم[27] «مال و منال من هیچ به کارم نیامد»[28] «سلطهٔ من از دستم رفت» نیرو و حجّتم[29] «بگیریدش پس طوق به گردن کشیدش» با زنجیر ـ خطاب به نگهبانان دوزخ است[30] «سپس به دوزخش درآورید» در آن آتش سوزان[31] «سپس در زنجیری که طولش هفتاد ذراع است [به ذراع ملک] بندش کنید» پس از داخل‌شدن در آتش[32] «هر آینه او به خداوند عظیم ایمان نداشت»[33] «و بر طعام‌دادن بینوایان ترغیب نمی‌کرد»[34]

قواعد آیه ۲۹ـ هاء کتابیه و حسابیه و مالیه و سلطانیه، برای سکته است در حالت وقف و وصل ثابت است به پیروی مصحف امام و نقل از پیغمبر(ص) و اگرچه قاعدةً در وصل حذف می‌شود اما چون به تواتر نقل شده غلط نیست.

فَلَيْسَ لَهُ الْيَوْمَ هَاهُنَا حَمِيمٌ ﴿٣٥﴾ وَلَا طَعَامٌ إِلَّا مِنْ غِسْلِينٍ ﴿٣٦﴾ لَا يَأْكُلُهُ إِلَّا الْخَاطِئُونَ ﴿٣٧﴾ فَلَا أُقْسِمُ بِمَا تُبْصِرُونَ ﴿٣٨﴾ وَمَا لَا تُبْصِرُونَ ﴿٣٩﴾ إِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ كَرِيمٍ ﴿٤٠﴾ وَمَا هُوَ بِقَوْلِ شَاعِرٍ قَلِيلًا مَا تُؤْمِنُونَ ﴿٤١﴾ وَلَا بِقَوْلِ كَاهِنٍ قَلِيلًا مَا تَذَكَّرُونَ ﴿٤٢﴾ تَنْزِيلٌ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿٤٣﴾ وَلَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنَا بَعْضَ الْأَقَاوِيلِ ﴿٤٤﴾ لَأَخَذْنَا مِنْهُ بِالْيَمِينِ ﴿٤٥﴾ ثُمَّ لَقَطَعْنَا مِنْهُ الْوَتِينَ ﴿٤٦﴾ فَمَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ عَنْهُ حَاجِزِينَ ﴿٤٧﴾ وَإِنَّهُ لَتَذْكِرَةٌ لِلْمُتَّقِينَ ﴿٤٨﴾ وَإِنَّا لَنَعْلَمُ أَنَّ مِنْكُمْ مُكَذِّبِينَ ﴿٤٩﴾ وَإِنَّهُ لَحَسْرَةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ ﴿٥٠﴾ وَإِنَّهُ لَحَقُّ الْيَقِينِ ﴿٥١﴾ فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ ﴿٥٢﴾

سُورَةُ الْمَعَارِجِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

سَأَلَ سَائِلٌ بِعَذَابٍ وَاقِعٍ ﴿١﴾ لِلْكَافِرِينَ لَيْسَ لَهُ دَافِعٌ ﴿٢﴾ مِنَ اللَّهِ ذِي الْمَعَارِجِ ﴿٣﴾ تَعْرُجُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ إِلَيْهِ فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ خَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ ﴿٤﴾ فَاصْبِرْ صَبْرًا جَمِيلًا ﴿٥﴾ إِنَّهُمْ يَرَوْنَهُ بَعِيدًا ﴿٦﴾ وَنَرَاهُ قَرِيبًا ﴿٧﴾ يَوْمَ تَكُونُ السَّمَاءُ كَالْمُهْلِ ﴿٨﴾ وَتَكُونُ الْجِبَالُ كَالْعِهْنِ ﴿٩﴾ وَلَا يَسْأَلُ حَمِيمٌ حَمِيمًا ﴿١٠﴾

﴿حال امروز در اینجا برای او دلسوزی نیست﴾ دلسوزی نزدیک به او نفع رساند[۳۵] **﴿و او را هیچ خوراکی بجز از زردآب﴾** که از بدنهای دوزخیان سرازیر می‌شود یا از درختی که در آن است، (نیست)[۳۶] **﴿که آن را جز خطاکاران [کافران] نخورند﴾**[۳۷] **﴿پس به آنچه می‌بینید﴾**[۳۸] **﴿و به آنچه نمی‌بینید [از] مخلوقات] سوگند می‌خورم﴾**[۳۹] **﴿که هر آینه قرآن برخوانده، فرستادهٔ گرامی است﴾** آن را از طرف خداوند تبلیغ کرده است[۴۰] **﴿و قرآن گفتار شاعر نیست چه اندک ایمان می‌آورید﴾**[۴۱] **﴿و گفتار هیچ کاهنی نیست چه اندک پند می‌گیرید﴾** یعنی آنان به چیزهای اندکی ایمان دارند خویش می‌دانند که بعضی از آنهاست که پیغمبر(ﷺ) آورده است از صدقه و صله رحم و پاکی از زنا، ایمان زبانی نفعی به آنها نمی‌رساند[۴۲] بلکه قرآن **﴿فرآورده شده از جانب پروردگار عالمیان است﴾**[۴۳] **﴿و اگر بر ما بعضی سخنان را می‌بست﴾** یعنی پیغمبر(ﷺ) بدان‌گونه که از زبان ما چیزی گوید که ما نگفته‌ایم[۴۴] **﴿بی‌گمان دست راستش را [به کیفر] می‌گرفتیم﴾** با قوّت و قدرت[۴۵] **﴿سپس شاهرگش را قطع می‌کردیم﴾** و آن رگی پیوسته به قلب است هر وقت قطع شود صاحبش می‌میرد[۴۶] **﴿پس هیچ‌کس از شما از او بازدارنده نیست﴾** کسی نیست ما را منع کند از عذاب‌دادن او[۴۷] **﴿و براستی آن پندی برای متقیان است﴾** قرآن[۴۸] **﴿و ما به یقین می‌دانیم [ای مردم] تکذیب‌کننده‌اید﴾** به قرآن و بعضی تصدیق‌کننده‌اید[۴۹] **﴿و قطعاً قرآن حسرتی است بر کافران﴾** آنگاه که پاداش تصدیق‌کنندگان و عذاب تکذیب‌کنندگان را می‌بینند[۵۰] **﴿و قطعاً قرآن حق‌الیقین است﴾**[۵۱] **﴿پس به نام پروردگار بزرگ تسبیح بگوی﴾** سبحان‌الله[۵۲]

سورة المعارج (مکّی است آیه‌هایش ۴۴ است)

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

﴿طلب‌کننده‌ای، عذابِ رخ‌دادنی را طلب کرد﴾[۱] **﴿برای کافران آن را هیچ بازدارنده‌ای نیست﴾** او نضر پسر حارث بود گفت: خدایا اگر آنچه محمّد می‌گوید حق است پس سنگ را بر ما بیانکن[۲] **﴿از جانب خداوند صاحب معارج﴾** صاحب نردبانهائی است که فرشتگان در آنها بالا می‌روند، و آن آسمانهاست[۳] **﴿فرشتگان و روح [جبرئیل] به سوی او﴾** جائی که آوامر حق تعالی در آن فرود می‌آید از آسمان **﴿بالا می‌روند، در روزی که مقدار آن پنجاه هزار سال است﴾** نسبت به کافر بخاطر گرفتاریهای سختی که به او می‌رسد، و امّا بر مؤمن از شمار مکتوبه‌ای که در دنیا می‌خواند آسان‌تر است چنانچه در حدیث است[۴] **﴿پس صبر کن صبری جمیل﴾** که بی‌تابی در آن نباشد ـ و این امر پیش از امر به قتال نازل شده است ـ[۵] **﴿آنها آن را دور می‌بینند﴾** عذاب را غیرواقعی می‌بینند[۶] **﴿امّا ما نزدیک می‌بینیمش﴾** حتماً واقع می‌شود[۷] **﴿روزی که آسمان چون فلز گداخته شود﴾** مانند طلای گداخته[۸] **﴿و کوهها همچون پشم گردد﴾** به سبکی و پراکنده شده به وسیلهٔ باد[۹] **﴿هیچ خویشاوندی از خویشاوندی دیگر نپرسد﴾** زیرا هر یک به حال خود مشغول است[۱۰]

يُبَصَّرُونَهُمْ يَوَدُّ الْمُجْرِمُ لَوْ يَفْتَدِي مِنْ عَذَابِ يَوْمِئِذٍ بِبَنِيهِ ﴿١١﴾
وَصَاحِبَتِهِ وَأَخِيهِ ﴿١٢﴾ وَفَصِيلَتِهِ الَّتِي تُؤْوِيهِ ﴿١٣﴾ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ
جَمِيعًا ثُمَّ يُنْجِيهِ ﴿١٤﴾ كَلَّا إِنَّهَا لَظَىٰ ﴿١٥﴾ نَزَّاعَةً لِلشَّوَىٰ ﴿١٦﴾ تَدْعُو
مَنْ أَدْبَرَ وَتَوَلَّىٰ ﴿١٧﴾ وَجَمَعَ فَأَوْعَىٰ ﴿١٨﴾ ۞ إِنَّ الْإِنْسَانَ خُلِقَ هَلُوعًا
﴿١٩﴾ إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعًا ﴿٢٠﴾ وَإِذَا مَسَّهُ الْخَيْرُ مَنُوعًا ﴿٢١﴾ إِلَّا
الْمُصَلِّينَ ﴿٢٢﴾ الَّذِينَ هُمْ عَلَىٰ صَلَاتِهِمْ دَائِمُونَ ﴿٢٣﴾ وَالَّذِينَ فِي
أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ مَعْلُومٌ ﴿٢٤﴾ لِلسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ ﴿٢٥﴾ وَالَّذِينَ يُصَدِّقُونَ
بِيَوْمِ الدِّينِ ﴿٢٦﴾ وَالَّذِينَ هُمْ مِنْ عَذَابِ رَبِّهِمْ مُشْفِقُونَ ﴿٢٧﴾ إِنَّ عَذَابَ
رَبِّهِمْ غَيْرُ مَأْمُونٍ ﴿٢٨﴾ وَالَّذِينَ هُمْ لِفُرُوجِهِمْ حَافِظُونَ ﴿٢٩﴾ إِلَّا عَلَىٰ
أَزْوَاجِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ ﴿٣٠﴾ فَمَنِ ابْتَغَىٰ وَرَاءَ
ذَٰلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْعَادُونَ ﴿٣١﴾ وَالَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَاتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ
﴿٣٢﴾ وَالَّذِينَ هُمْ بِشَهَادَاتِهِمْ قَائِمُونَ ﴿٣٣﴾ وَالَّذِينَ هُمْ عَلَىٰ صَلَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ
﴿٣٤﴾ أُولَٰئِكَ فِي جَنَّاتٍ مُكْرَمُونَ ﴿٣٥﴾ فَمَالِ الَّذِينَ كَفَرُوا قِبَلَكَ مُهْطِعِينَ
﴿٣٦﴾ عَنِ الْيَمِينِ وَعَنِ الشِّمَالِ عِزِينَ ﴿٣٧﴾ أَيَطْمَعُ كُلُّ امْرِئٍ مِنْهُمْ
أَنْ يُدْخَلَ جَنَّةَ نَعِيمٍ ﴿٣٨﴾ كَلَّا إِنَّا خَلَقْنَاهُمْ مِمَّا يَعْلَمُونَ ﴿٣٩﴾

٥٦٩

﴿به همدیگر نشان داده شوند﴾ خویشاوند بعضی، بعضی دیگر را می‌بیند و می‌شناسد امّا حال همدیگر را نمی‌پرسند ﴿کافر آرزو می‌کند که از عذاب آن روز، فرزندان خود را بلاگردان خود قرار دهد﴾[۱۱] ﴿و زن خود را و برادر خود را﴾[۱۲] ﴿و قبیله‌ای که او را جای می‌دهد﴾ هنگام سختی‌ها او را پناه می‌دهند[۱۳] ﴿و هر که را در زمین است همه یکجا، سپس این عوض‌دادن او را برهاند﴾ از عذاب جهنّم[۱۴] (حاشا) ردّ آنچه راست که آرزو می‌کند ﴿آن آتشی زبانه‌زن است﴾ نام جهنّم است زیرا بر کافران زبانه می‌کشد[۱۵] ﴿پوست سر را برکننده است﴾[۱۶] ﴿هر که را اعراض کرد و رویگردان شد می‌خواند﴾ می‌گوید: بیا به سویم، بیا به سوی من[۱۷] ﴿و مال اندوخت و در ظرفی نگهش داشت و حق خدا را نپرداخت﴾[۱۸] ﴿بی‌گمان انسان ناشکیب آفریده شده است﴾[۱۹] تفسیرش چنین است: ﴿چون شرّ به او برسد بی‌تاب است﴾ در آن وقت[۲۰] ﴿و چون خیر به او برسد، بازدارنده است﴾ مال را نگه می‌دارد حق خداوند را نمی‌پردازد[۲۱] ﴿مگر نمازگزاران﴾ مؤمنان[۲۲] ﴿همان کسانی که بر نماز خویش همیشه پیگیرند﴾[۲۳] ﴿و کسانی که در اموالشان حقّ معیّنی است﴾ آن زکات است[۲۴] ﴿برای سائل و محروم﴾ محروم کسی است از روی مناعت از طلب مال خودداری می‌کند پس محروم می‌شود[۲۵] ﴿و کسانی که روز جزا را باور می‌دارند﴾[۲۶] ﴿و کسانی که از عذاب پروردگارشان بیمناکند﴾[۲۷] ﴿بی‌گمان عذاب پروردگارشان چنان است که از آن ایمن نتوان شد﴾ از نزولش[۲۸] ﴿و کسانی که اندام نهانی خود را حفظ می‌کنند﴾[۲۹] ﴿مگر بر زنان خود یا کنیزانی که دستهایشان مالک آنها شده است پس این گروه ملامت شده نیستند﴾[۳۰] ﴿پس هرکس فراتر از این بجوید، آنانند که تجاوزکارند﴾ از حلال به سوی حرام[۳۱] ﴿و کسانی که امانتها و عهدهای خود را رعایت می‌کنند﴾ آنچه را از امر دین و دنیا بر آن امین شده‌اند، و پیمانی را که بر آنها گرفته شده است حفظ کنند[۳۲] ﴿و کسانی که به گواهی‌های خود ایستاده‌اند﴾ و کتمانش نمی‌کنند[۳۳] ﴿و کسانی که بر نماز خود محافظت می‌کنند﴾ به ادای آن در اوقات‌شان[۳۴] ﴿این گروه در باغهائی گرامی داشته شده‌اند﴾[۳۵] ﴿پس چه شده است کافران را که پیوسته به سویت می‌نگرند﴾[۳۶] ﴿از جانب راست و از جانب چپ گروههای متفرقند﴾ و پراکنده می‌گویند: اگر اینان داخل بهشت شوند، قطعاً ما پیش از آنها داخل بهشت می‌شویم، به مؤمنان ریشخند می‌کنند.[۳۷] خداوند می‌فرماید: ﴿آیا هر یک از آنان طمع می‌برد که به بهشت پرناز و نعمت درآورده شود﴾[۳۸] (کلاّ) کلاّ کلمه‌ای است بازدارنده برای قطع طمع آنان در بهشت ﴿[هرگز نه] ما آنان را [مانند دیگران] از آنچه می‌دانید، آفریده‌ایم﴾ از نطفه‌ها، بدان سبب پس طمع بهشت نکنند، فقط کسی طمع واردشدن به بهشت کند که تقوی داشته باشد[۳۹]

فَلَآ أُقۡسِمُ بِرَبِّ ٱلۡمَشَٰرِقِ وَٱلۡمَغَٰرِبِ إِنَّا لَقَٰدِرُونَ ﴿٤٠﴾ عَلَىٰٓ أَن نُّبَدِّلَ خَيۡرٗا مِّنۡهُمۡ وَمَا نَحۡنُ بِمَسۡبُوقِينَ ﴿٤١﴾ فَذَرۡهُمۡ يَخُوضُواْ وَيَلۡعَبُواْ حَتَّىٰ يُلَٰقُواْ يَوۡمَهُمُ ٱلَّذِي يُوعَدُونَ ﴿٤٢﴾ يَوۡمَ يَخۡرُجُونَ مِنَ ٱلۡأَجۡدَاثِ سِرَاعٗا كَأَنَّهُمۡ إِلَىٰ نُصُبٖ يُوفِضُونَ ﴿٤٣﴾ خَٰشِعَةً أَبۡصَٰرُهُمۡ تَرۡهَقُهُمۡ ذِلَّةٞۚ ذَٰلِكَ ٱلۡيَوۡمُ ٱلَّذِي كَانُواْ يُوعَدُونَ ﴿٤٤﴾

سُورَةُ نُوحٍ

بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

إِنَّآ أَرۡسَلۡنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوۡمِهِۦٓ أَنۡ أَنذِرۡ قَوۡمَكَ مِن قَبۡلِ أَن يَأۡتِيَهُمۡ عَذَابٌ أَلِيمٞ ﴿١﴾ قَالَ يَٰقَوۡمِ إِنِّي لَكُمۡ نَذِيرٞ مُّبِينٌ ﴿٢﴾ أَنِ ٱعۡبُدُواْ ٱللَّهَ وَٱتَّقُوهُ وَأَطِيعُونِ ﴿٣﴾ يَغۡفِرۡ لَكُم مِّن ذُنُوبِكُمۡ وَيُؤَخِّرۡكُمۡ إِلَىٰٓ أَجَلٖ مُّسَمًّىۚ إِنَّ أَجَلَ ٱللَّهِ إِذَا جَآءَ لَا يُؤَخَّرُۚ لَوۡ كُنتُمۡ تَعۡلَمُونَ ﴿٤﴾ قَالَ رَبِّ إِنِّي دَعَوۡتُ قَوۡمِي لَيۡلٗا وَنَهَارٗا ﴿٥﴾ فَلَمۡ يَزِدۡهُمۡ دُعَآءِيٓ إِلَّا فِرَارٗا ﴿٦﴾ وَإِنِّي كُلَّمَا دَعَوۡتُهُمۡ لِتَغۡفِرَ لَهُمۡ جَعَلُوٓاْ أَصَٰبِعَهُمۡ فِيٓ ءَاذَانِهِمۡ وَٱسۡتَغۡشَوۡاْ ثِيَابَهُمۡ وَأَصَرُّواْ وَٱسۡتَكۡبَرُواْ ٱسۡتِكۡبَارٗا ﴿٧﴾ ثُمَّ إِنِّي دَعَوۡتُهُمۡ جِهَارٗا ﴿٨﴾ ثُمَّ إِنِّيٓ أَعۡلَنتُ لَهُمۡ وَأَسۡرَرۡتُ لَهُمۡ إِسۡرَارٗا ﴿٩﴾ فَقُلۡتُ ٱسۡتَغۡفِرُواْ رَبَّكُمۡ إِنَّهُۥ كَانَ غَفَّارٗا ﴿١٠﴾

﴿پس به پروردگار مشرقها و مغربهای﴾ خورشید و ماه و سایر ستارگان ﴿قسم می‌خورم که هر آینه ما توانائیم﴾[۴۰] ﴿بر آن که بهتر از آنان را جانشین آنان گردانیم و ما درمانده نیستیم﴾ از آوردن جانشین ناتوان نیستیم[۴۱] ﴿پس بگذارشان که به بیهودگی درآیند﴾ در باطل‌شان ﴿و بازیگوشی کنند﴾ در دنیا ﴿تا به دیدارروزشان که وعده‌اش را به آنان داده‌اند، برسند﴾ وعده عذاب در آن[۴۲] ﴿روزی که از گورها شتابان﴾ به سوی محشر ﴿بیرون آیند گوئی آنان به سوی نشانه‌هائی﴾ پرچمها و علامتها ﴿می‌شتابند﴾[۴۳] ﴿دیدگانشان فرو افتاده غبار خفّت و خواری بر آنان نشسته است﴾ در روز قیامت.[۴۴]

سورهٔ نوح (مکّی است آیه‌هایش ۲۸ یا ۲۹ می‌باشد)

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

﴿هر آینه ما نوح را به سوی قومش فرستادیم که قوم خود را بیم ده پیش از آن که عذابی دردناک بر سرشان بیاید﴾ در دنیا و آخرت اگر ایمان نیاورند[۱] ﴿گفت: ای قوم من قطعاً من برای شما بیم‌دهنده‌ای هستم آشکارگر﴾[۲] بدان‌گونه که به شما می‌گویم: ﴿که خداوند را بپرستید، و پروا دارید، و از من فرمان برید﴾[۳] ﴿گناهانتان را می‌آمرزد﴾ به تمامی به سبب اسلام‌آوردن، یا به استثنای حقوق بندگان ﴿و شما را تا وقتی مقرّر واپس بدارد﴾ بدون عذاب ﴿زیرا چون مقرّر خداوند [به عذاب شما] بیاید هرگز موقوف داشته نمی‌شود، اگر می‌دانستید﴾ آن را، قطعاً ایمان می‌آوردید[۴] ﴿(گفت) نوح(علیه السلام) ﴿ای پروردگار من، من قومم را شب و روز دعوت کردم﴾ همیشه و پی در پی[۵] ﴿ولی دعوت من جز بر گریزشان [از ایمان] نیفزود﴾[۶] ﴿و همانا من هر وقت آنان را دعوت کردم تا برایشان بیامرزی، انگشتان خود را در گوشهای خویش درآوردند﴾ تا کلام مرا نشنوند ﴿و جامه‌های خود را در پوشانیدند﴾ سرشان می‌پوشانیدند تا مرا نبینند ﴿و بر کفر پای فشردند و گردنکشی کردند گردنکشی تمام﴾ از ایمان‌آوردن[۷] ﴿سپس باز آنان را به صدای بلند دعوت کردم﴾[۸] ﴿باز آشکارا به آنان اعلان کردم و پنهان گفتم آنان را به پنهان گفتنی﴾[۹] ﴿پس گفتم: از پروردگار خود طلب آمرزش کنید﴾ از شرک ﴿براستی او بسیار آمرزگار است﴾[۱۰]

۱ـ قال الله تعالی «و قالُوا لاَ تَذَرُنَّ آلهتَكُم و لا تذرُنَّ وَدّاً و لاسُواعاً و لا يغوثَ و يعوقَ و نسْراً و قَدْ أضَلُّوا كثيراً» آیه ۲۳. ابن عباس(رضی الله عنهما) گفته است: بتهائی که در قوم نوح بوده‌اند پس از آنها بتهای قوم عرب گشتند اما وَدّ برای قبیله کلب در دومة الجَنْدل، و سُواع برای طائفه هُذیل، و یغوث برای طایفه مراد سپس قبیلهٔ غطیف در جوف طرف سبأ، و یعوق برای قبیله هَمْدان، و نسر برای قبیله حِمیر آل ذی الکلاع این پنج اسم نامهای مردان صالح و محبوب از قوم نوح بوده‌اند، هنگامی فوت نمودند شیطان به قومشان الهام کرد که سنگهائی در مجالسی که آنها در آن نشسته‌اند محکم قرار دهید و نام آن مردان را بر آنها بگذارید [تا به دیدن آنها به عبادت تشویق شوند] این کار را کردند و سنگها را نپرستیدند تا وقتی که این مردمان مردند جهل غالب شد، شیطان عبادت سنگها را برای اخلافشان آسان ساخت و بدان تشویق نمود، پس عبادت بتها از آن وقت شایع گشت. بخاری روایتش کرده است.

يُرْسِلِ ٱلسَّمَآءَ عَلَيْكُم مِّدْرَارًا ﴿١١﴾ وَيُمْدِدْكُم بِأَمْوَٰلٍ وَبَنِينَ وَيَجْعَل لَّكُمْ جَنَّـٰتٍ وَيَجْعَل لَّكُمْ أَنْهَـٰرًا ﴿١٢﴾ مَّا لَكُمْ لَا تَرْجُونَ لِلَّهِ وَقَارًا ﴿١٣﴾ وَقَدْ خَلَقَكُمْ أَطْوَارًا ﴿١٤﴾ أَلَمْ تَرَوْا۟ كَيْفَ خَلَقَ ٱللَّهُ سَبْعَ سَمَـٰوَٰتٍ طِبَاقًا ﴿١٥﴾ وَجَعَلَ ٱلْقَمَرَ فِيهِنَّ نُورًا وَجَعَلَ ٱلشَّمْسَ سِرَاجًا ﴿١٦﴾ وَٱللَّهُ أَنۢبَتَكُم مِّنَ ٱلْأَرْضِ نَبَاتًا ﴿١٧﴾ ثُمَّ يُعِيدُكُمْ فِيهَا وَيُخْرِجُكُمْ إِخْرَاجًا ﴿١٨﴾ وَٱللَّهُ جَعَلَ لَكُمُ ٱلْأَرْضَ بِسَاطًا ﴿١٩﴾ لِّتَسْلُكُوا۟ مِنْهَا سُبُلًا فِجَاجًا ﴿٢٠﴾ قَالَ نُوحٌ رَّبِّ إِنَّهُمْ عَصَوْنِى وَٱتَّبَعُوا۟ مَن لَّمْ يَزِدْهُ مَالُهُۥ وَوَلَدُهُۥٓ إِلَّا خَسَارًا ﴿٢١﴾ وَمَكَرُوا۟ مَكْرًا كُبَّارًا ﴿٢٢﴾ وَقَالُوا۟ لَا تَذَرُنَّ ءَالِهَتَكُمْ وَلَا تَذَرُنَّ وَدًّا وَلَا سُوَاعًا وَلَا يَغُوثَ وَيَعُوقَ وَنَسْرًا ﴿٢٣﴾ وَقَدْ أَضَلُّوا۟ كَثِيرًا ۖ وَلَا تَزِدِ ٱلظَّـٰلِمِينَ إِلَّا ضَلَـٰلًا ﴿٢٤﴾ مِّمَّا خَطِيٓـَٔـٰتِهِمْ أُغْرِقُوا۟ فَأُدْخِلُوا۟ نَارًا فَلَمْ يَجِدُوا۟ لَهُم مِّن دُونِ ٱللَّهِ أَنصَارًا ﴿٢٥﴾ وَقَالَ نُوحٌ رَّبِّ لَا تَذَرْ عَلَى ٱلْأَرْضِ مِنَ ٱلْكَـٰفِرِينَ دَيَّارًا ﴿٢٦﴾ إِنَّكَ إِن تَذَرْهُمْ يُضِلُّوا۟ عِبَادَكَ وَلَا يَلِدُوٓا۟ إِلَّا فَاجِرًا كَفَّارًا ﴿٢٧﴾ رَّبِّ ٱغْفِرْ لِى وَلِوَٰلِدَىَّ وَلِمَن دَخَلَ بَيْتِىَ مُؤْمِنًا وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَٱلْمُؤْمِنَـٰتِ وَلَا تَزِدِ ٱلظَّـٰلِمِينَ إِلَّا تَبَارًۢا ﴿٢٨﴾

٥٧١

«تا بر شما باران را ریزان بفرستد» بسیار ریزان، در حالی که باران از آنها منع شده بود[۱۱] (و) استغفار کنید تا «به شما اموال و فرزندان را پی در پی دهد و برای شما باغها و جویبارهای [روان] پدید آورد»[۱۲] «شما را چه شده است که امیدوار نیستی به توقیر و ارجمندی‌تان از طرف خداوند» به ایمان‌آوردن[۱۳] «و حال آن که شما را بر طَوْرهای آفریده است» ابتدا به هیأت نطفه، سپس هیأت پاره گوشت تا تمام خلق انسان، و تفکّر در آفرینشش موجب ایمان‌آوردن به آفریننده است[۱۴] «آیا ندیده‌اید که خداوند چگونه هفت آسمان را تو در تو آفریده است» بعضی بر فراز بعضی[۱۵] «و در آنها» در مجموع آنها که بر آسمان دنیا نیز صادق است «ماه را قرار داده است فروزنده و خورشید را چراغی [پرتوانداز] قرار داده است» و آن قوی‌تر از نور ماه است[۱۶] «و خداوند شما را از زمین آفرید به نوعی آفریدنی» وقتی پدرتان آدم را از آن آفرید[۱۷] «سپس شما را در آن» در حال بودنتان در قبر به خاک «باز می‌گرداند و دوباره شما را بیرون می‌آورد به طوری بیرون‌آوردنی»[۱۸] «و خداوند زمین را برای شما فرشی ساخت» گسترده[۱۹] «تا در راههای آن بروید» راههای باوسعت[۲۰] «نوح گفت: پروردگارا قطعاً اینان از من نافرمانی کردند و» فرومایه و فقراء «از کسی پیروی کردند که مال و فرزندش جز زیان و کفر در حق وی نیفزوده است» و آنها رؤسایند که به مال و فرزند صاحب نعمت‌اند[۲۱] (و) رؤسا «نیرنگ بزرگ در کار آوردند» جداً بدانگونه که نوح و پیروانش را تکذیب کردند[۲۲] (و) رؤسا به سفله‌ها «گفتند: هرگز خدایان خود را ترک نکنید، و هرگز وُد و سُواع و یَغوث و یعوق و نسر را ترک نکنید» در عبادت، اینها نام بتهایشان است[۲۳] (و) نوح گفت: «هر آینه بسیاری را گمراه کردند» از مردم بدانگونه که آنان فرمان دادند به عبادت بتان (و) پروردگارا «بر ستمکاران جز گمراهی نیفزای.» عطف است بر «قد أضلّوا» نوح بر آنها دعا کرد چون به او وحی شده بود که از قوم تو جز آنها که ایمان آورده‌اند، قوم تو هرگز ایمان نمی‌آورند[۲۴] «به سبب گناهانشان بود که به غرق کشیده شدند» به وسیلهٔ طوفان (سپس) به دنبال این غرق «به آتشی درآورده شدند» به آن عقاب داده شدند «پس برای خود در برابر خداوند هیچ یاوری نیافتند» جز خدا که عذاب را از آنان منع کند[۲۵] «و نوح گفت: ای پروردگار من بر روی زمین از کافران هیچ دیّاری باقی مگذار» دیّار: کسی که ساکن دیار است[۲۶] «همانا اگر تو آنان را بگذاری بندگانت را گمراه می‌سازند و جز بدکار کفران پیشه‌ای نزایند» این دعا را کرد بخاطر آنچه گذشت از وحی‌آمدن به سوی او[۲۷] «ای پروردگار من مرا و پدر و مادرم [هر دو مؤمن بودند] را بیامرز و هرکس را که به خانه من درآید» منزل من یا مسجد من «ایمان آورده و بیامرز تمام مؤمنین و مؤمنات را» تا روز قیامت «و ستمکاران را جز تباهی نیفزای» جز هلاکت پس هلاک شدند.[۲۸]

سورة الجن

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

قُلْ أُوحِيَ إِلَيَّ أَنَّهُ اسْتَمَعَ نَفَرٌ مِنَ الْجِنِّ فَقَالُوا إِنَّا سَمِعْنَا قُرْآنًا عَجَبًا ﴿١﴾ يَهْدِي إِلَى الرُّشْدِ فَآمَنَّا بِهِ ۖ وَلَنْ نُشْرِكَ بِرَبِّنَا أَحَدًا ﴿٢﴾ وَأَنَّهُ تَعَالَىٰ جَدُّ رَبِّنَا مَا اتَّخَذَ صَاحِبَةً وَلَا وَلَدًا ﴿٣﴾ وَأَنَّهُ كَانَ يَقُولُ سَفِيهُنَا عَلَى اللَّهِ شَطَطًا ﴿٤﴾ وَأَنَّا ظَنَنَّا أَنْ لَنْ تَقُولَ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا ﴿٥﴾ وَأَنَّهُ كَانَ رِجَالٌ مِنَ الْإِنْسِ يَعُوذُونَ بِرِجَالٍ مِنَ الْجِنِّ فَزَادُوهُمْ رَهَقًا ﴿٦﴾ وَأَنَّهُمْ ظَنُّوا كَمَا ظَنَنْتُمْ أَنْ لَنْ يَبْعَثَ اللَّهُ أَحَدًا ﴿٧﴾ وَأَنَّا لَمَسْنَا السَّمَاءَ فَوَجَدْنَاهَا مُلِئَتْ حَرَسًا شَدِيدًا وَشُهُبًا ﴿٨﴾ وَأَنَّا كُنَّا نَقْعُدُ مِنْهَا مَقَاعِدَ لِلسَّمْعِ ۖ فَمَنْ يَسْتَمِعِ الْآنَ يَجِدْ لَهُ شِهَابًا رَصَدًا ﴿٩﴾ وَأَنَّا لَا نَدْرِي أَشَرٌّ أُرِيدَ بِمَنْ فِي الْأَرْضِ أَمْ أَرَادَ بِهِمْ رَبُّهُمْ رَشَدًا ﴿١٠﴾ وَأَنَّا مِنَّا الصَّالِحُونَ وَمِنَّا دُونَ ذَٰلِكَ ۖ كُنَّا طَرَائِقَ قِدَدًا ﴿١١﴾ وَأَنَّا ظَنَنَّا أَنْ لَنْ نُعْجِزَ اللَّهَ فِي الْأَرْضِ وَلَنْ نُعْجِزَهُ هَرَبًا ﴿١٢﴾ وَأَنَّا لَمَّا سَمِعْنَا الْهُدَىٰ آمَنَّا بِهِ ۖ فَمَنْ يُؤْمِنْ بِرَبِّهِ فَلَا يَخَافُ بَخْسًا وَلَا رَهَقًا ﴿١٣﴾

۵۷۲

سورهٔ جنّ (مکّی است و آیه‌هایش ۲۸ است)

بِسْمِ اللهِ الرَّحمن الرَّحیم

(بگو) ای محمّد به مردم: ﴿به وحی از طرف خداوند به من خبر داده شده است که گروهی از جن [به قرائت من] گوش نهادند﴾ جنّ نصیبین [روستائی است در یمن] و آن در هنگام نماز صبح در «بطن نخل» جایی است بین مکّه و طائف، و آنان آنها هستند که در قول خداوند بزرگ «وَإِذْ صَرَفْنَا إِلَيْكَ نفراً من الجنّ الآیه» ذکر شده‌اند (پس گفتند) به قومشان هنگامی که به سوی آنها برگشتند: ﴿هر آینه ما قرآنی شگرف را شنیدیم﴾ از فصاحت کلام و غزارت معانی‌اش و جز آن، مورد شگرفی و شگفتی است[1] ﴿که به سوی رشد﴾ ایمان و صواب ﴿راه می‌نماید، پس به آن ایمان آورده‌ایم و هرگز برای پروردگارمان [پس از امروز] کسی را شریک نمی‌آوریم﴾[2] ﴿و حقّا که بلند است بزرگی﴾ و شأن و جلال ﴿پروردگار ما﴾ پاک است جلال و عظمتش از آنچه به او نسبت دهند از زن و فرزند ﴿همسر و فرزند برنگرفته است﴾[3] ﴿و اینکه جاهل ما بر خداوند دروغ را افترا می‌بست﴾ در کذب زیاده‌روی می‌کردند به سبب وصف‌کردنش به صاحب زن و فرزند[4] ﴿و این که ما چنین پنداشتیم که انس و جنّ هرگز بر خداوند دروغ نمی‌بندند﴾ به وصف‌کردنش بدان، تا بوسیلهٔ قرآن دروغ آنها ظاهر شد برای ما[5] خداوند فرمود: ﴿و این که مردانی از انس به مردانی از جنّ پناه می‌بردند﴾ هنگامی که در مسافرتشان در جاهای ترسناک منزل می‌گرفتند، پس هر مردی می‌گفت: پناه می‌برم به رئیس این مکان از شرّ نادانانشان، این پناه‌بردن به آنها ﴿پس بر سرکشی آنان افزودند﴾ جنّیانی که به آنها پناه برده می‌شد گفتند: آقای جنّ و انس شدیم[6] ﴿و این که آنان [جنّیان نیز پنداشتند، همچنانکه شما پنداشته بودید] ای انس که هرگز خداوند کسی را برنمی‌انگیزد﴾ پس از مردنش[7] آن جنّیان افزودند: ﴿و این که ما آسمان را لمس کردیم﴾ جویای اخبار آن شدیم ﴿پس آن را یافتیم که از نگهبانان [از فرشتگان] نیرومند پر شده است و از شهابهایی﴾ از تیر سوزندهٔ آتش ستارگان ـ و آن وقتی بود که پیغمبر(ﷺ) مبعوث شده بود[8] ﴿و این که ما پیش از این برای شنیدن از آسمان در نشستنگاههایی می‌نشستیم﴾ قبل از مبعث او ﴿اما اکنون هرکس گوش بسپارد، برای خود شهابی در کمین می‌یابد﴾ تا او را مورد هدف قرار داده[9] آن جنّیان افزودند ﴿و ما نمی‌دانیم که در حقّ کسانی که در زمینند شرّی اراده شده است﴾ به سبب این نگهبانی از آسمان ﴿یا پروردگارشان در حقّ آنان رشد را [خیر را] اراده کرده است؟﴾[10] ﴿و این که از میان ما جمعی صالحانند﴾ پس از استماع قرآن ﴿و جمعی از مادون اینانند﴾ قومی غیرصالح‌اند ﴿ما فرقه‌های مختلفی هستیم﴾ مسلمین و کافران[11] ﴿و این که ما دانستیم که هرگز الله را عاجز نتوانیم کرد در زمین و عاجز نتوانیم کرد او را از جهت گریختن﴾ نمی‌توانیم از نزد وی بگریزیم چه در زمین یا از آن به سوی آسمان بگریزیم[12] ﴿و این که ما چون هدایت [قرآن را] شنیدیم به آن ایمان آوردیم، پس هرکس به پروردگارش ایمان آورد، او نه از نقصانی بیم دارد﴾ نقص در نیکیهایش ﴿و نه از ستمی﴾ به زیادکردن گناهانش[13]

قواعد آیه ۳ـ «انّه» در اینجا و در دو جای پس از این برای ضمیر شأن است.

وَأَنَّا مِنَّا ٱلْمُسْلِمُونَ وَمِنَّا ٱلْقَٰسِطُونَ فَمَنْ أَسْلَمَ فَأُو۟لَٰٓئِكَ تَحَرَّوْا۟ رَشَدًا ﴿١٤﴾ وَأَمَّا ٱلْقَٰسِطُونَ فَكَانُوا۟ لِجَهَنَّمَ حَطَبًا ﴿١٥﴾ وَأَلَّوِ ٱسْتَقَٰمُوا۟ عَلَى ٱلطَّرِيقَةِ لَأَسْقَيْنَٰهُم مَّآءً غَدَقًا ﴿١٦﴾ لِّنَفْتِنَهُمْ فِيهِ ۚ وَمَن يُعْرِضْ عَن ذِكْرِ رَبِّهِۦ يَسْلُكْهُ عَذَابًا صَعَدًا ﴿١٧﴾ وَأَنَّ ٱلْمَسَٰجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدْعُوا۟ مَعَ ٱللَّهِ أَحَدًا ﴿١٨﴾ وَأَنَّهُۥ لَمَّا قَامَ عَبْدُ ٱللَّهِ يَدْعُوهُ كَادُوا۟ يَكُونُونَ عَلَيْهِ لِبَدًا ﴿١٩﴾ قُلْ إِنَّمَآ أَدْعُوا۟ رَبِّى وَلَآ أُشْرِكُ بِهِۦٓ أَحَدًا ﴿٢٠﴾ قُلْ إِنِّى لَآ أَمْلِكُ لَكُمْ ضَرًّا وَلَا رَشَدًا ﴿٢١﴾ قُلْ إِنِّى لَن يُجِيرَنِى مِنَ ٱللَّهِ أَحَدٌ وَلَنْ أَجِدَ مِن دُونِهِۦ مُلْتَحَدًا ﴿٢٢﴾ إِلَّا بَلَٰغًا مِّنَ ٱللَّهِ وَرِسَٰلَٰتِهِۦ ۚ وَمَن يَعْصِ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥ فَإِنَّ لَهُۥ نَارَ جَهَنَّمَ خَٰلِدِينَ فِيهَآ أَبَدًا ﴿٢٣﴾ حَتَّىٰٓ إِذَا رَأَوْا۟ مَا يُوعَدُونَ فَسَيَعْلَمُونَ مَنْ أَضْعَفُ نَاصِرًا وَأَقَلُّ عَدَدًا ﴿٢٤﴾ قُلْ إِنْ أَدْرِىٓ أَقَرِيبٌ مَّا تُوعَدُونَ أَمْ يَجْعَلُ لَهُۥ رَبِّىٓ أَمَدًا ﴿٢٥﴾ عَٰلِمُ ٱلْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَىٰ غَيْبِهِۦٓ أَحَدًا ﴿٢٦﴾ إِلَّا مَنِ ٱرْتَضَىٰ مِن رَّسُولٍ فَإِنَّهُۥ يَسْلُكُ مِنۢ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِۦ رَصَدًا ﴿٢٧﴾ لِّيَعْلَمَ أَن قَدْ أَبْلَغُوا۟ رِسَٰلَٰتِ رَبِّهِمْ وَأَحَاطَ بِمَا لَدَيْهِمْ وَأَحْصَىٰ كُلَّ شَىْءٍ عَدَدًۢا ﴿٢٨﴾

﴿و این که جمعی از میان مسلمانند و جمعی قاسط﴾ جورپیشگان به سبب کفرشان ﴿پس هرکس مسلمان شده آنانند که رشد را قصد کرده‌اند﴾ هدایت را قصد کرده‌اند[۱۴] ﴿و امّا قاسطان همانا هیزم جهنّم‌اند﴾ آتش افروزان‌اند[۱۵] خداوند متعال دربارهٔ کافران می‌فرماید: (و) بگو ای محمّد(ﷺ): ﴿که اگر بر راه راست استقامت می‌کردند﴾ بر راه اسلام ﴿البته به آنان آب فراوان می‌نوشانیدیم﴾ از آسمان پس از هفت سال قطع‌نمودن باران از آنان[۱۶] ﴿تا آنان را در آن بیازمائیم﴾ به علم ظهور بدانیم که شکرگزاریشان در برابر این نعمت فراوان چگونه است ﴿و هرکس از ذکر [از قرآنِ] پروردگارش اعراض کند، در آوردش به عذابی سخت﴾[۱۷] ﴿و این که مسجدها خاصّ خداوند است، پس هیچ‌کسی را [در آن] با الله نخوانید﴾ به شریک قراردادن چنانکه یهود و نصاری وقتی داخل معبدهایشان می‌شدند شریک قرار می‌دادند[۱۸] ﴿و این که چون ایستاد بندهٔ الله﴾ محمّد(ﷺ) ﴿که الله را عبادت کند﴾ در «بطن نخل» ﴿نزدیک بودند که بر سر او بریزند﴾ یعنی جنیّان نزدیک بود که از عشق به شنیدن قرآن ازدحام‌کنان خود را بر آن حضرت(ﷺ) بفشرند[۱۹] سبب آیه کریمه این بود که کفار قریش به رسول اکرم(ﷺ) گفتند: بی‌گمان تو کاری بزرگ [بدعتی عجیب] به میان آورده‌ای، تو با همهٔ مردم اعلام دشمنی کرده‌ای پس از این راه برگرد تا به تو پناه بدهیم. خداوند در جواب آنان فرمود: ﴿بگو: جز این نیست که من فقط پروردگارم را [خدا را] می‌خوانم و برای او هیچ‌کس را شریک قرار نمی‌دهم﴾[۲۰] ﴿بگو: من نه صاحب اختیار زیانی برای شما هستم و نه صاحب اختیار خیری﴾[۲۱] ﴿بگو: هر آینه مرا هیچ‌کس از خداوند [از عذاب او] پناه نمی‌دهد﴾ اگر نافرمانی‌اش کنم ﴿و هرگز به جز او پناهی نیابم﴾[۲۲] ﴿مگر بلاغی از جانب خداوند و پیامهای او﴾ یعنی من مالک هیچ‌چیز دیگر نیستم برای شما جز این که پیامهای الهی را به شما ابلاغ نمایم ﴿و هرکس خداوند و پیامبرش را نافرمانی کند﴾ در توحید که ایمان نیاورد ﴿پس بی‌گمان او راست آتش دوزخ در آنجا همیشه جاودان است﴾[۲۳] ﴿تا آنگاه که چون آنچه را که به آنان وعده داده شده است ببینند﴾ یعنی همیشه بر کفرشانند تا این که عذابی را که وعده داده شده‌اند ببینند.

﴿پس خواهند دانست﴾ هنگام حلول عذاب به آنها در روز بدر یاد روز قیامت ﴿چه کسی به اعتبار یاری‌دهنده ناتوان‌تر است و چه کسی از روی شمار کمتر است﴾ آیا آنها یا مؤمنان بنابر قول اول، و آیا من یا آنها بنا بر قول دوم[۲۴] بعضی مانند نضربن حارث و دیگران گفتند: این وعده چه وقت می‌آید پس نازل شد: ﴿بگو: نمیدانم آیا آنچه وعده داده می‌شود نزدیک است؟ یا پروردگارش برای آن میعادی دور قرار می‌دهد﴾ غایت و اجلی برای عذاب قرار می‌دهد که جز خدا کسی نمیداند.[۲۵] ﴿دانای غیب است﴾ آنچه از بندگان غایب است ﴿پس هیچ‌کس را بر علم غیبش آگاه نمی‌سازد﴾[۲۶] ﴿جز کسانی از رسولانی را که خودپسندد، به حقیقت او﴾ خداوند بر بعضی غیب بعنوان معجزهٔ او آگاهش می‌سازد ﴿که پیشاپیش و پشت‌سر او نگهبانی رهسپار می‌کند﴾ فرشتگانی را که حفظش می‌کنند تا به همراه بقیهٔ وحی تبلیغش کند[۲۷] (تا) خداوند به علم ظهور ﴿بداند که پیامبران رسالتهای پروردگارشان رسانده‌اند و [خداوند] به آنچه در نزد آنان است، احاطه دارد﴾ آن را دانسته ﴿و با شمارش همه‌چیز را برشمرده است.﴾[۲۸]

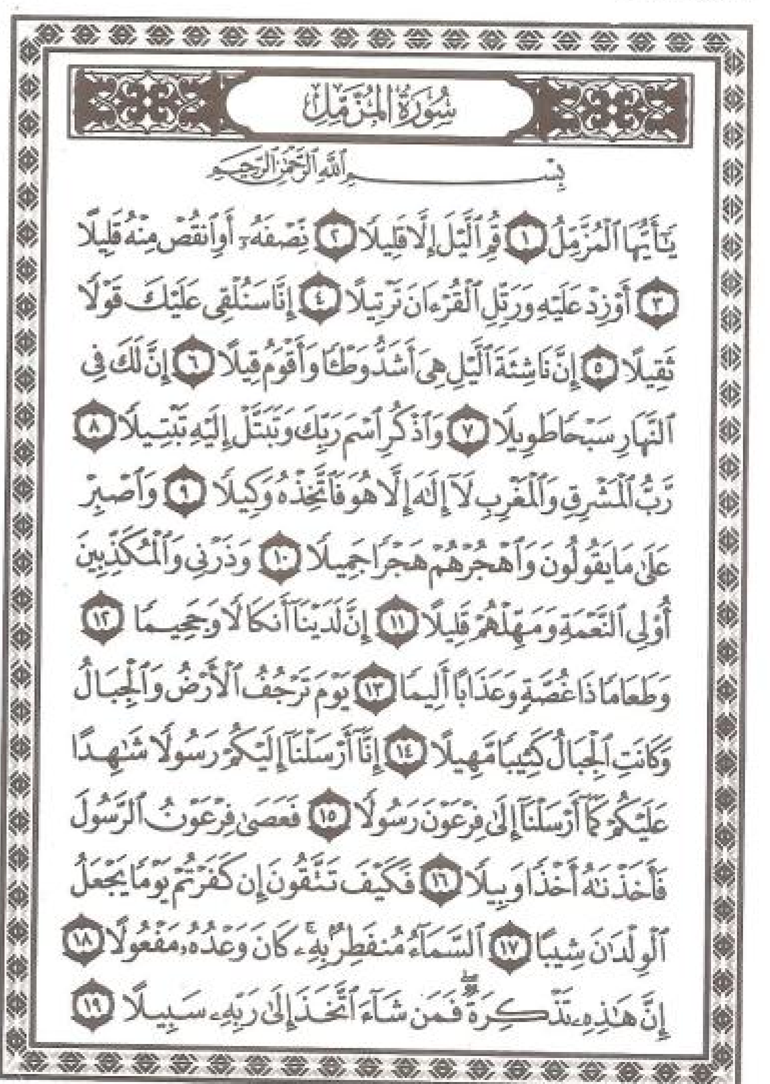
قواعد آیه ۱۵ـ آنّا و انّهم و انّه عموماً دوازده موضعند و انه تعالی و انّا منا المسلمون از این نوع در بین آنهاست به کسر همزه در ابتدای جمله می‌باشند و به فتح همزه بنابه عطف بر «استمع» توجیه می‌شوند به مقول قول خدای تعالی یعنی قال تعالی انّه یا انّهم یا انّا الخ.

آیه ۲۳ـ «الاّ بلاغاً» از مفعول آملك استثناء می‌گردد، و رسالاته عطف است بر بلاغاً و آیه معترضه است در بین مستثنی منه مستثنی تأکید نداشتن توانائی را می‌رساند ـ خالدین حال ضمیرلهُ می‌باشد رعایت معنای ضمیر شده است چون در معنی جمع است و این حال مقدّره است یعنی بدخلونها مقدار خلودهم.

آیه ۲۸ـ «ربّهم» به رعایت معنای «مَنْ» در آیه ۲۷ ضمیر را به صورت جمع آورده و عدداً در اصل مفعول است یعنی أحصی عدد کل شیء.

٥٧٣

سورهٔ مزمّل (مکّی است یا به جز آیهٔ ۲۰ و آیه‌هایش ۲۰ است)


سُورَةُ المُزَّمِّلِ

بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

يَٰٓأَيُّهَا ٱلۡمُزَّمِّلُ ١ قُمِ ٱلَّيۡلَ إِلَّا قَلِيلٗا ٢ نِّصۡفَهُۥٓ أَوِ ٱنقُصۡ مِنۡهُ قَلِيلًا ٣ أَوۡ زِدۡ عَلَيۡهِ وَرَتِّلِ ٱلۡقُرۡءَانَ تَرۡتِيلًا ٤ إِنَّا سَنُلۡقِي عَلَيۡكَ قَوۡلٗا ثَقِيلًا ٥ إِنَّ نَاشِئَةَ ٱلَّيۡلِ هِيَ أَشَدُّ وَطۡـٔٗا وَأَقۡوَمُ قِيلًا ٦ إِنَّ لَكَ فِي ٱلنَّهَارِ سَبۡحٗا طَوِيلٗا ٧ وَٱذۡكُرِ ٱسۡمَ رَبِّكَ وَتَبَتَّلۡ إِلَيۡهِ تَبۡتِيلٗا ٨ رَّبُّ ٱلۡمَشۡرِقِ وَٱلۡمَغۡرِبِ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ فَٱتَّخِذۡهُ وَكِيلٗا ٩ وَٱصۡبِرۡ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ وَٱهۡجُرۡهُمۡ هَجۡرٗا جَمِيلٗا ١٠ وَذَرۡنِي وَٱلۡمُكَذِّبِينَ أُوْلِي ٱلنَّعۡمَةِ وَمَهِّلۡهُمۡ قَلِيلًا ١١ إِنَّ لَدَيۡنَآ أَنكَالٗا وَجَحِيمٗا ١٢ وَطَعَامٗا ذَا غُصَّةٖ وَعَذَابًا أَلِيمٗا ١٣ يَوۡمَ تَرۡجُفُ ٱلۡأَرۡضُ وَٱلۡجِبَالُ وَكَانَتِ ٱلۡجِبَالُ كَثِيبٗا مَّهِيلًا ١٤ إِنَّآ أَرۡسَلۡنَآ إِلَيۡكُمۡ رَسُولٗا شَٰهِدًا عَلَيۡكُمۡ كَمَآ أَرۡسَلۡنَآ إِلَىٰ فِرۡعَوۡنَ رَسُولٗا ١٥ فَعَصَىٰ فِرۡعَوۡنُ ٱلرَّسُولَ فَأَخَذۡنَٰهُ أَخۡذٗا وَبِيلٗا ١٦ فَكَيۡفَ تَتَّقُونَ إِن كَفَرۡتُمۡ يَوۡمٗا يَجۡعَلُ ٱلۡوِلۡدَٰنَ شِيبًا ١٧ ٱلسَّمَآءُ مُنفَطِرُۢ بِهِۦۚ كَانَ وَعۡدُهُۥ مَفۡعُولًا ١٨ إِنَّ هَٰذِهِۦ تَذۡكِرَةٞۖ فَمَن شَآءَ ٱتَّخَذَ إِلَىٰ رَبِّهِۦ سَبِيلًا ١٩

٥٧٤

بِسمِ اللهِ الرَّحمٰنِ الرَّحیم

﴿ای پیغمبر جامه به خود پوشیده﴾ هنگام آمدن وحی نخستین بار از شنیدن صدای جبرئیل ترسید و هیبت گرفت(۱) ﴿شب را [به نماز] زنده بدار مگر اندکی﴾ از آن را(۲) ﴿نیمه‌اش را [زنده بدار] یا اندکی از آن [از نصف] هم بکاه﴾ تا یک سوم(۳) ﴿یا اندکی بر آن بیفزای﴾ تا دو سوم مختاری ﴿و قرآن را چنانکه باید شمرده و شیوا بخوان﴾(۴) ﴿براستی ما سخنی دشوار بر تو نازل خواهیم کرد﴾ قرآن مهیب یا سختی را به دلیل تکالیفی که در آن است(۵) ﴿به یقین شب زنده‌داری﴾ پس از خفتن در سازگاری زبان و دل بر تفهم قرآن ﴿مؤثرتر و از لحاظ تلفظ استوارتر است﴾(۶) ﴿قطعاً تو را در روز شغلی است بسیار﴾ در شغلهایت تحرّک و تدبیر دارای، فراغت برای تلاوت قرآن نیست(۷) ﴿و نام پروردگار خود را یادکن﴾ بگو: بسم الله الرّحمن الرحیم در ابتدای قرائت ﴿و از همه‌چیز بگسل و به او پیوسته شو﴾(۸) ﴿پروردگار مشرق و مغرب است خدائی جز او نیست پس او را کارساز خودگیر﴾ کارهایت را به او تفویض کن(۹) ﴿و بر آنچه می‌گویند﴾ کافران مکه از اذیّت و آزار ﴿شکیبا باش و آنان را به ترک‌کردنی نیکو ترک کن﴾ بی‌تابی در آن نباشد ـ این حکم پیش از امر به قتال آمده است(۱۰) ﴿و مرا با دروغ‌انگاران برخوردار از نعمت﴾ صنادید قریش ﴿واگذار و اندکی به آنان مهلت ده﴾ از زمان، پس از اندک زمانی در بدر کشته شدند(۱۱) ﴿بی‌گمان نزد ما زنجیرهای کلان و دوزخ افروخته هست﴾(۱۲) ﴿و نزد ما طعام گلوگیری است﴾ و آن درخت زقّوم یا غِسلین یا خاری از آتش است نه بیرون می‌آید و نه فرو می‌رود ﴿و عذاب دردناکی است﴾ زیاده بر آنچه ذکر شد برای کسانی که پیغمبر(ﷺ) را تکذیب کرده‌اند(۱۳) ﴿روزی که زمین و کوهها بجنبند و کوهها شن پشته‌ای از هم پاشیده گردد﴾(۱۴) ﴿به یقین ما رسولی گواه بر شما [ای اهل مکه] به سویتان فرستادیم﴾ او محمّد(ﷺ) است در روز قیامت گواهی می‌دهد به گناهانی که از شما صادر شده ﴿چنانکه به سوی فرعون [نیز] رسولی فرستاده بودیم﴾ او موسی علیه‌الصلاة و السلام است(۱۵) ﴿آنگاه فرعون از [فرمان] آن رسول سرپیچی کرد و او را به سختی فرو گرفتیم﴾(۱۶) ﴿پس اگر کفر ورزید [در دنیا] از روزی که کودکان را پیر گرداند﴾ از شدّت هول و هراسش و آن روز قیامت است ﴿چگونه ایمن خواهید شد؟﴾ به کدام پناهگاه پناه می‌بری از عذاب آن روز(۱۷) ﴿آسمان در آن روز شکافته گردد﴾ از شدّت و سختی آن ﴿وعدهٔ او [به آمدن آن] شدنی است﴾ چاره‌ای از آن نیست(۱۸) ﴿این نشانه‌های﴾ ترساننده ﴿پندی است﴾ برای خلق ﴿پس هرکسی که بخواهد به سوی پروردگارش راهی در پیش گیرد﴾ به طاعت و ایمان(۱۹)

اصل آن متزمّل است تاء پس از قلب به زاء، در زاء ادغام شده است.

آیه ۸ـ «تَبْتِیلاً» مصدر بتّل در باب تفعیل می‌باشد بخاطر رعایت فواصل در آخر آیه آمده است وگرنه مصدر تبتل، تبتّل می‌باشد و آن ملزوم تبتّل است.

آیه ۱۷ـ «شِیباً» جمع أَشْیَب و اصل شین شیباً به ضم است بخاطر مجانسهٔ یاء مکسور شده گفته می‌شود روزی است کودکان را پیر می‌سازه از هول و هراس در این صورت مجاز است و درست است مراد به آیه حقیقت باشد یعنی چنان سخت است کودک را در دنیا پیر می‌سازد.

﴿إِنَّ رَبَّكَ يَعْلَمُ أَنَّكَ تَقُومُ أَدْنَىٰ مِن ثُلُثَيِ اللَّيْلِ وَنِصْفَهُ وَثُلُثَهُ وَطَائِفَةٌ مِّنَ الَّذِينَ مَعَكَ وَاللَّهُ يُقَدِّرُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ عَلِمَ أَن لَّن تُحْصُوهُ فَتَابَ عَلَيْكُمْ فَاقْرَءُوا مَا تَيَسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ عَلِمَ أَن سَيَكُونُ مِنكُم مَّرْضَىٰ وَآخَرُونَ يَضْرِبُونَ فِي الْأَرْضِ يَبْتَغُونَ مِن فَضْلِ اللَّهِ وَآخَرُونَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَاقْرَءُوا مَا تَيَسَّرَ مِنْهُ وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَأَقْرِضُوا اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا وَمَا تُقَدِّمُوا لِأَنفُسِكُم مِّنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِندَ اللَّهِ هُوَ خَيْرًا وَأَعْظَمَ أَجْرًا وَاسْتَغْفِرُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿٢٠﴾

سُورَةُ المُدَّثِّرِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

يَا أَيُّهَا الْمُدَّثِّرُ ﴿١﴾ قُمْ فَأَنذِرْ ﴿٢﴾ وَرَبَّكَ فَكَبِّرْ ﴿٣﴾ وَثِيَابَكَ فَطَهِّرْ ﴿٤﴾ وَالرُّجْزَ فَاهْجُرْ ﴿٥﴾ وَلَا تَمْنُن تَسْتَكْثِرُ ﴿٦﴾ وَلِرَبِّكَ فَاصْبِرْ ﴿٧﴾ فَإِذَا نُقِرَ فِي النَّاقُورِ ﴿٨﴾ فَذَٰلِكَ يَوْمَئِذٍ يَوْمٌ عَسِيرٌ ﴿٩﴾ عَلَى الْكَافِرِينَ غَيْرُ يَسِيرٍ ﴿١٠﴾ ذَرْنِي وَمَنْ خَلَقْتُ وَحِيدًا ﴿١١﴾ وَجَعَلْتُ لَهُ مَالًا مَّمْدُودًا ﴿١٢﴾ وَبَنِينَ شُهُودًا ﴿١٣﴾ وَمَهَّدتُّ لَهُ تَمْهِيدًا ﴿١٤﴾ ثُمَّ يَطْمَعُ أَنْ أَزِيدَ ﴿١٥﴾ كَلَّا إِنَّهُ كَانَ لِآيَاتِنَا عَنِيدًا ﴿١٦﴾ سَأُرْهِقُهُ صَعُودًا ﴿١٧﴾

﴿بی‌گمان پروردگارت می‌داند که تو نزدیک به دو سوم شب و یک دوم آن و یک سوم آن را [برای عبادت] برمی‌خیزی﴾ و قیام شبش اختیاری است چنانکه در اول سوره گذشت ﴿و [نیز] جمعی از آنان که همراه تو هستند﴾ و شب زنده‌داری آن طائفه از اصحابت چنین است از تو پیروی می‌کنند و بعضی از اینان نمیداند چه مقدار از شب نماز خوانده و چه مقدار از آن باقی است، پس تمام شب احتیاطاً در قیام بوده تا پاهایشان ورم کرده مدّت یکسال یا بیشتر بر این حالت بوده‌اند پس خداوند تکلیفشان را تخفیف داد، خداوند می‌فرماید: ﴿و خداوند شب و روز را می‌سنجد، معلوم داشت که شما نمی‌توانید به آن پایبند باشید﴾ شب را نمی‌توانید تا در مقدار زمانی که شب زنده‌داری در آن واجب است انجام دهید مگر به قیام‌کردن در تمام شب، و این بر شما دشوار است ﴿لذا از شما درگذشت، شما را به سوی تخفیف برگرداند﴾ ﴿پس آنچه میّسر باشد از قرآن بخوانید، معلوم داشت که برخی از شما بیمار خواهند بود و دیگرانی هم در زمین سفر می‌کنند که از فضل خدا می‌جویند﴾ به وسیلهٔ تجارت و غیره ﴿و دیگرانی که در راه خدا کارزار می‌کنند﴾ و هر یک از این سه گروه آنچه در قیام شب ذکر شد بر آنها دشوار است پس از آنان تخفیف داد به خواندن نماز به مقداری که برایشان میّسر است سپس این نسخ شد به خواندن نماز فرض پنجگانه. ﴿پس آنچه میّسر باشد از آن بخوانید﴾ چنانچه گذشت ﴿و نماز [فرض] را برپای دارید و زکات بپردازید و به خداوند قرض‌الحسنه بدهید﴾ بدینگونه که جدا از زکات فرض، از مال در راه نیکی انفاق کنید از طیب قلب ﴿و کارهای نیکی را که برای خودتان پیش می‌فرستید، آن را نزد خداوند به اعتبار پاداش بهتر و بزرگ‌تر می‌یابید. و از خداوند آمرزش بخواهید که خداوند آمرزگار مهربان است﴾ به مؤمنان.[20]

قواعد آیه ۲۰ـ «و ثلثه» عطف است بر ثُلُثَیْ در صورت جرّ و به نصب عطف است بر أدْنی و «طائفة» عطف است بر ضمیر تقوم بدون تاکیدنمودن آن زیرا فصل واقع است.

سورهٔ مدّثر (مکّی است آیه‌هایش ۵۶ است)

بِسْمِ اللهِ الرَّحمٰنِ الرَّحِيمِ

﴿ای جامه به خود پیچیده﴾ پیغمبر(ﷺ) هنگام نزول وحی بر او جامه را به خود پیچید[1] ﴿برخیز و هشدار ده﴾ مردم مکّه را از آتش بیم ده اگر ایمان نیاوردند[2] ﴿و پروردگارت را به بزرگی یاد کن﴾ بزرگش دار از شرک قراردادن مشرکین[3] ﴿و لباسهایت را پاکیزه بدار﴾ از نجاست یا کوتاهش کن برخلاف آن که عرب لباسشان را متکبّرانه روی زمین می‌کشند چه بسا که نجاست بدان رسد.[4] ﴿و پلیدی را دور ساز﴾ پیامبر(ﷺ) پلیدی را به بتها تفسیر نموده است یعنی بر دورساختن آن دوام دار.[5] ﴿نباید چیزی افزون‌خواهانه بدهی﴾ چیزی را نبخش در حالی که بیشتر از آن را بخواهی، و این ویژهٔ پیغمبر(ﷺ) است زیرا او مأمور به زیباترین اخلاق و آبرومندترین آداب است یا بر اصحابت منّت منه به فراوانیِ تبلیغ وحی بر آنها. المنیر[6] ﴿و برای [حکم] پروردگارت شکیبا باش﴾ بر اوامر و نواهی[7] ﴿پس چون در صور دمیده شود﴾ و آن بوق است در نفخهٔ دوم[8] ﴿آن روز﴾ دمیدن در بوق ﴿هنگامهٔ دشوار است﴾[9] ﴿بر کافران [زمانی] آسان نیست﴾ این دلیل بر آن است که روز سخت، بر مؤمنان آسان است[10] ﴿مرا با کسی بگذار که [او را] تنها آفریده‌ام﴾ بدون اهل و مال و او ولیدبن مغیرهٔ مخزومی است[11] ﴿و برایش مالی فراوان قرار داده‌ام﴾ گسترده و پیوسته از کشتزارها و مواشی و تجارت[12] ﴿و فرزندان﴾ ده کس یا بیشتر ﴿در محفلها گواهی می‌دهند﴾ و گواهیشان قبول شده است یعنی سخنشان قبول شده است[13] ﴿و بسیار به او میدان [و امکان] دادم﴾ در زندگی عمر و فرزندان[14] ﴿باز طمع می‌ورزد که افزون سازم﴾[15] ﴿خیر﴾ افزون نمی‌کنم ﴿براستی او در حق آیات [قرآن] ما ستیزه‌جو بود﴾[16] ﴿و او را به کار سختی خواهم گمارد﴾ از عذاب یا کوهی از آتش که در آن تا ابد بالا رود و پائین آید[17]

إِنَّهُۥ فَكَّرَ وَقَدَّرَ ﴿١٨﴾ فَقُتِلَ كَيْفَ قَدَّرَ ﴿١٩﴾ ثُمَّ قُتِلَ كَيْفَ قَدَّرَ ﴿٢٠﴾ ثُمَّ نَظَرَ ﴿٢١﴾ ثُمَّ عَبَسَ وَبَسَرَ ﴿٢٢﴾ ثُمَّ أَدْبَرَ وَٱسْتَكْبَرَ ﴿٢٣﴾ فَقَالَ إِنْ هَٰذَآ إِلَّا سِحْرٌ يُؤْثَرُ ﴿٢٤﴾ إِنْ هَٰذَآ إِلَّا قَوْلُ ٱلْبَشَرِ ﴿٢٥﴾ سَأُصْلِيهِ سَقَرَ ﴿٢٦﴾ وَمَآ أَدْرَىٰكَ مَا سَقَرُ ﴿٢٧﴾ لَا تُبْقِى وَلَا تَذَرُ ﴿٢٨﴾ لَوَّاحَةٌ لِّلْبَشَرِ ﴿٢٩﴾ عَلَيْهَا تِسْعَةَ عَشَرَ ﴿٣٠﴾ وَمَا جَعَلْنَآ أَصْحَٰبَ ٱلنَّارِ إِلَّا مَلَٰٓئِكَةً وَمَا جَعَلْنَا عِدَّتَهُمْ إِلَّا فِتْنَةً لِّلَّذِينَ كَفَرُوا۟ لِيَسْتَيْقِنَ ٱلَّذِينَ أُوتُوا۟ ٱلْكِتَٰبَ وَيَزْدَادَ ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓا۟ إِيمَٰنًا وَلَا يَرْتَابَ ٱلَّذِينَ أُوتُوا۟ ٱلْكِتَٰبَ وَٱلْمُؤْمِنُونَ وَلِيَقُولَ ٱلَّذِينَ فِى قُلُوبِهِم مَّرَضٌ وَٱلْكَٰفِرُونَ مَاذَآ أَرَادَ ٱللَّهُ بِهَٰذَا مَثَلًا كَذَٰلِكَ يُضِلُّ ٱللَّهُ مَن يَشَآءُ وَيَهْدِى مَن يَشَآءُ وَمَا يَعْلَمُ جُنُودَ رَبِّكَ إِلَّا هُوَ وَمَا هِىَ إِلَّا ذِكْرَىٰ لِلْبَشَرِ ﴿٣١﴾ كَلَّا وَٱلْقَمَرِ ﴿٣٢﴾ وَٱلَّيْلِ إِذْ أَدْبَرَ ﴿٣٣﴾ وَٱلصُّبْحِ إِذَآ أَسْفَرَ ﴿٣٤﴾ إِنَّهَا لَإِحْدَى ٱلْكُبَرِ ﴿٣٥﴾ نَذِيرًا لِّلْبَشَرِ ﴿٣٦﴾ لِمَن شَآءَ مِنكُمْ أَن يَتَقَدَّمَ أَوْ يَتَأَخَّرَ ﴿٣٧﴾ كُلُّ نَفْسٍۭ بِمَا كَسَبَتْ رَهِينَةٌ ﴿٣٨﴾ إِلَّآ أَصْحَٰبَ ٱلْيَمِينِ ﴿٣٩﴾ فِى جَنَّٰتٍ يَتَسَآءَلُونَ ﴿٤٠﴾ عَنِ ٱلْمُجْرِمِينَ ﴿٤١﴾ مَا سَلَكَكُمْ فِى سَقَرَ ﴿٤٢﴾ قَالُوا۟ لَمْ نَكُ مِنَ ٱلْمُصَلِّينَ ﴿٤٣﴾ وَلَمْ نَكُ نُطْعِمُ ٱلْمِسْكِينَ ﴿٤٤﴾ وَكُنَّا نَخُوضُ مَعَ ٱلْخَآئِضِينَ ﴿٤٥﴾ وَكُنَّا نُكَذِّبُ بِيَوْمِ ٱلدِّينِ ﴿٤٦﴾ حَتَّىٰٓ أَتَىٰنَا ٱلْيَقِينُ ﴿٤٧﴾

«چرا که او اندیشه کرد» در آنچه در قرآن است که از پیغمبر(ﷺ) شنیده بود (و سنجید) در نفس خویش(۱۸) «پس نفرین بر او باد چگونه سنجید؟» بر چه حالی آن را سنجید(۱۹) «باز نفرین بر او باد چگونه سنجید؟»(۲۰) «سپس نگریست» به چهره‌های قومش، یا در آنچه بدان ایراد و قدح بگیرد(۲۱) «آنگاه روی تُرش کرد و پیشانی درهم کشید» حیله بر او تنگ آمد چون طعنی از قرآن نیافت(۲۲) «سپس پشت کرد» از ایمان «و کبر ورزید از پیروی پیغمبر(ﷺ)»(۲۳) «آنگاه گفت:» دربارهٔ آنچه پیغمبر(ﷺ) آورده است «این جز جادوئی پیشینه‌دار نیست» از ساحران نقل شده است(۲۴) «آن جز گفتهٔ بشر نیست» چنانکه گفتند: جز این نیست که بشری به او آموخته است(۲۵) «او را به دوزخ در خواهم آورد»(۲۶) «چه چیز تو را آگاه ساخت که دوزخ چیست؟» این تعجب برای تعظیم شأن دوزخ است(۲۷) «نه باقی می‌گذارد نه رها می‌کند» چیزی از گوشت و عروقش مگر این که نابودش می‌کند، سپس مانند اول برمی‌گردد تا دو مرتبه عذاب بچشد(۲۸) «سوزانندهٔ انسانهاست» ظاهر پوستش را می‌سوزاند(۲۹) «بر آن نوزده [کس]گمارده شده‌اند» از فرشتگان نگهبانان،(۳۰) بعضی از کافران در حالی که بسیار نیرومند و یا دارای قوّت و شدّت بود گفت: من هفده کس از آنان را کفایت می‌کنم شما دو کس باقی‌مانده را کفایت کنید. خداوند بزرگ فرمود: «و جز فرشتگان را، موکلان آتش [دوزخ] نساخته‌ایم» پس چه کسی تاب و توان رویارویی با فرشتگان را دارد «و شمار آنان را برای کافران جز آزمون [گمراهی] قرار نداده‌ایم» بدینگونه که بگویند: چرا نوزده کس‌اند «تا اهل کتاب یقین حاصل کنند» تا یهود صدق پیغمبر(ﷺ) را در شمار نوزده کس بودن فرشتگان بدانند که موافق است با آنچه در کتابشان است «و تا مؤمنان [از اهل کتب] مؤمن‌تر شوند» از نظر تصدیق چون آنچه پیغمبر(ﷺ) فرموده است با آنچه در کتابشان است موافق است «و تا اهل کتاب و مؤمنان [جز آنها در شمار فرشتگان] شکّ نکنند و تا بیماردلان» به شکّ در شهر مدینه «و کافران» در مکّه «بگویند: خداوند به این مثل [به این عدد] چه خواسته است» بخاطر غرابتش مثل نامیده شده است «بدینسان» یعنی مانند گمراه‌کردن منکر این عدد، و هدایت تصدیق‌کنندهٔ آن «خداوند هرکس را بخواهد گمراه می‌سازد و هرکس را که بخواهد هدایت می‌کند و [شمار] سپاهیان پروردگارت را» یعنی فرشتگان در قوّت و یارانشان «جز او [کس] نمیداند و این [دوزخ] جز پندی برای بشر نیست»(۳۱) «چنین نیست» که راهی برای انکارش بیابید «سوگند به ماه»(۳۲) «و به شب چون پشت برگرداند» بگذشت(۳۳) «و به صبح چون روشن شود»(۳۴) «که آن [دوزخ] یکی از [چیزهای] سترگ است» گرفتاریهای عظیم است(۳۵) «برای انسانها هشداردهنده است»(۳۶) «برای کسی از شما که بخواهد» به سوی نیکی یا بهشت بوسیلهٔ ایمان «گام پیش نهد، یا پس ماند» به سوی بدی یا آتش به سبب کفر(۳۷) «هرکس در گرو عملکرد خویش است» در آتش به کردار خویش مؤاخذه است(۳۸) «مگر اصحاب یمین» و آنان مؤمنانند پس از آن نجات یافته‌اند(۳۹) «در باغهای [بهشتی] خواهند بود از همدیگر می‌پرسند»(۴۰) «از بزهکاران» از حالشان، و پس از بیرون‌آوردن موّحدین از آتش، به آن بزهکاران می‌گویند:(۴۱) «چه چیز شما را به دوزخ درآورد؟»(۴۲) «گویند از نمازگزاران نبودیم»(۴۳) «و به بینوا خوراک نمی‌دادیم»(۴۴) «و با ژاژخایان [به انکار قرآن] ژاژخایی می‌کردیم» در باطل(۴۵) «و روز جزا و بعث را دروغ می‌انگاشتیم»(۴۶) «تا این که مرگ به سراغمان آمد»(۴۷)

اصل آن متدثر است تاء به دال تبدیل شده و ادغام شده است.

آیه ۹ـ «یَوْمَئِذٍ» بدل است از فذلک که قبل از آن است و یوم عسیر خبر است برای فذلک.

آیه ۱۱ـ «وَ مَنْ خلقت» عطف است بر مفعول یا واو بمعنی مع است مفعول معه است.

«وَحیداً» حال مَن است یا حال است از مفعول محذوف خلقته.

فَمَا تَنفَعُهُمْ شَفَٰعَةُ ٱلشَّٰفِعِينَ ﴿٤٨﴾ فَمَا لَهُمْ عَنِ ٱلتَّذْكِرَةِ مُعْرِضِينَ ﴿٤٩﴾ كَأَنَّهُمْ حُمُرٌ مُّسْتَنفِرَةٌ ﴿٥٠﴾ فَرَّتْ مِن قَسْوَرَةٍۭ ﴿٥١﴾ بَلْ يُرِيدُ كُلُّ ٱمْرِئٍ مِّنْهُمْ أَن يُؤْتَىٰ صُحُفًا مُّنَشَّرَةً ﴿٥٢﴾ كَلَّا ۖ بَل لَّا يَخَافُونَ ٱلْءَاخِرَةَ ﴿٥٣﴾ كَلَّآ إِنَّهُۥ تَذْكِرَةٌ ﴿٥٤﴾ فَمَن شَآءَ ذَكَرَهُۥ ﴿٥٥﴾ وَمَا يَذْكُرُونَ إِلَّآ أَن يَشَآءَ ٱللَّهُ ۚ هُوَ أَهْلُ ٱلتَّقْوَىٰ وَأَهْلُ ٱلْمَغْفِرَةِ ﴿٥٦﴾

سُورَةُ القِيَامَةِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

لَآ أُقْسِمُ بِيَوْمِ ٱلْقِيَٰمَةِ ﴿١﴾ وَلَآ أُقْسِمُ بِٱلنَّفْسِ ٱللَّوَّامَةِ ﴿٢﴾ أَيَحْسَبُ ٱلْإِنسَٰنُ أَلَّن نَّجْمَعَ عِظَامَهُۥ ﴿٣﴾ بَلَىٰ قَٰدِرِينَ عَلَىٰٓ أَن نُّسَوِّىَ بَنَانَهُۥ ﴿٤﴾ بَلْ يُرِيدُ ٱلْإِنسَٰنُ لِيَفْجُرَ أَمَامَهُۥ ﴿٥﴾ يَسْـَٔلُ أَيَّانَ يَوْمُ ٱلْقِيَٰمَةِ ﴿٦﴾ فَإِذَا بَرِقَ ٱلْبَصَرُ ﴿٧﴾ وَخَسَفَ ٱلْقَمَرُ ﴿٨﴾ وَجُمِعَ ٱلشَّمْسُ وَٱلْقَمَرُ ﴿٩﴾ يَقُولُ ٱلْإِنسَٰنُ يَوْمَئِذٍ أَيْنَ ٱلْمَفَرُّ ﴿١٠﴾ كَلَّا لَا وَزَرَ ﴿١١﴾ إِلَىٰ رَبِّكَ يَوْمَئِذٍ ٱلْمُسْتَقَرُّ ﴿١٢﴾ يُنَبَّؤُا۟ ٱلْإِنسَٰنُ يَوْمَئِذٍۭ بِمَا قَدَّمَ وَأَخَّرَ ﴿١٣﴾ بَلِ ٱلْإِنسَٰنُ عَلَىٰ نَفْسِهِۦ بَصِيرَةٌ ﴿١٤﴾ وَلَوْ أَلْقَىٰ مَعَاذِيرَهُۥ ﴿١٥﴾ لَا تُحَرِّكْ بِهِۦ لِسَانَكَ لِتَعْجَلَ بِهِۦٓ ﴿١٦﴾ إِنَّ عَلَيْنَا جَمْعَهُۥ وَقُرْءَانَهُۥ ﴿١٧﴾ فَإِذَا قَرَأْنَٰهُ فَٱتَّبِعْ قُرْءَانَهُۥ ﴿١٨﴾ ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا بَيَانَهُۥ ﴿١٩﴾

۵۷۷

«آنگاه شفاعت شفاعت‌کنندگان» از فرشتگان و پیامبران و نیکوکاران «سودی به آنان نمی‌بخشد» یعنی شفاعت برای آنها نیست[۴۸] «پس آنان را چه شده است که از پند رویگردانند» چه چیزی برایشان حاصل آمده از ایمان رویگردانند[۴۹] «گوئی که آنان درازگوشان رم کرده‌اند» وحشی‌اند[۵۰] «که از شیری گریخته باشند» به سختی گریخته‌اند[۵۱] «بلکه هرکسی از آنان می‌خواهد که [به او] صحیفه‌هایی گشوده داده شود» از طرف خداوند تعالی دستور دهد به پیروی از پیامبر چنانچه گفتند: «لَنْ نؤمِنَ لَکَ حَتّی تنزلَ علَینا کِتاباً نقرؤه»[۵۲] «چنین نیست بلکه از آخرت پروائی ندارند» از عذاب آن[۵۳] «حاشا حق این است که آن [قرآن] پندی است»[۵۴] «پس هرکس خواهد آن را یاد کند» بخواند پند گیرد به آن[۵۵] «و یاد نمی‌کنند مگر هنگامی که خدا خواسته باشد، اوست سزاوار پروا و اوست سزاوار آمرزش» یعنی خدا سزاوار است از او پروا داشته باشید و برای مؤمنان باپروا بیامرزد.[۵۶]

قواعد آیه ۴۹ـ «فمالهم» ما مبتداست لهم خبرش می‌باشد متعلق است به محذوفی مانند استقرّ ضمیرش به خبر انتقال یافته و «معرضین» حال است از آن ضمیر مستتر.

سورهٔ قیامت مکّی است و آیه‌هایش ۴۰ است

بِسْمِ اللهِ الرَّحمٰنِ الرَّحیمِ

«به روز قیامت سوگند یاد می‌کنم»[۱] «و به نفس نکوهشگر سوگند یاد می‌کنم» چرا بدی کردم و چرا بیشتر نیکی نکردم[۲] جواب قسمَ محذوف است یعنی سوگند به اینها زنده گردانیده می‌شوید. آیه‌های بعد دلیل بر این جواب است «آیا انسان [کافر] می‌پندارد که استخوانهایش را هرگز گرد نمی‌آوریم» برای بعث و زنده‌گردانیدن[۳] «آری» گردش می‌آوریم «در حالی که توانائیم بر آن که [حتّی] سر انگشتانش را [هم] یکسان سازیم» یعنی استخوانها را باز می‌گردانیم با وجود کوچکی‌اش تا چه رسد به استخوانهای بزرگ[۴] «بلکه انسان می‌خواهد [در مهلتی که] فرا روی خویش دارد، بدکاری کند» قیامت را تکذیب نماید[۵] به دلیلی که «می‌پرسد روز قیامت چه زمانی است؟» سؤالش بعنوان ریشخند و تکذیب است[۶] «آنگاه که چشم خیره شود» از دیدن آنچه تکذیبش می‌کرد[۷] «و ماه تیر گردد» نورش نماند[۸] «و خورشید و ماه به هم آورده شود» پس هر دو در طرف مغرب طلوع کنند، یا نورشان نمی‌ماند، و آن روز قیامت است[۹] «انسان آن روز گوید: راه گریز کجاست؟»[۱۰] «نه هیچ پناهی نیست» بدان تحصّن کند[۱۱] «در آن روز قرارگاه [انسان] بخواست پروردگار توست» قرارگاه همه خلایق پس محاسبه می‌شوند و پاداش داده می‌شوند[۱۲] «به انسان در آن روز به آنچه پیش فرستاده و به آنچه باز پس گذاشته خبر داده می‌شود»[۱۳] «حق این است که انسان حجّتی بر [عملکرد] خویش است» هر یک از اعضاء به عملی که انجام داده است گواهی می‌دهد، چاره‌ای از پاداش آن نیست[۱۴] «و اگرچه پوزشهایش را در میان آورد» اگرچه تمام معذرتهایش را بیاورد از او قبول نمی‌شود[۱۵] خداوند به پیغمبرش می‌فرماید: «زبان را به آن [به قرآن] مجنبان» قبل از فراغت جبرئیل از آن «که به [بازخوانی] در کار آن شتاب کنی» از بیم آن که مبادا از خاطرت برود[۱۶] «قطعاً بر ماست جمعش را [در سینه‌اَت] و خواندنش بر زبانت بر [عهدهٔ] ماست»[۱۷] «پس چون آن را» به زبان امین وحی [جبرئیل] بر تو خواندیم، خواندن او را پی گیر. پیغمبر(ﷺ) گوش فرا می‌داد سپس آن را می‌خواند.[۱۸] «سپس روشن ساختن آن بر عهدهٔ ماست» به درک‌نمودن آن ـ مناسبه در بین این آیات و آیه‌های پیش آن است که از «أیَحْسَبُ تاولا تحرّک» متضّمن اعراض از آیه‌های خداوند است و این آیه‌ها متضمن شتاب به سوی آن و حفظ کردن آن است[۱۹]

كَلَّا بَلْ تُحِبُّونَ الْعَاجِلَةَ ﴿٢٠﴾ وَتَذَرُونَ الْآخِرَةَ ﴿٢١﴾ وُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَاضِرَةٌ ﴿٢٢﴾ إِلَىٰ رَبِّهَا نَاظِرَةٌ ﴿٢٣﴾ وَوُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ بَاسِرَةٌ ﴿٢٤﴾ تَظُنُّ أَنْ يُفْعَلَ بِهَا فَاقِرَةٌ ﴿٢٥﴾ كَلَّا إِذَا بَلَغَتِ التَّرَاقِيَ ﴿٢٦﴾ وَقِيلَ مَنْ ۜ رَاقٍ ﴿٢٧﴾ وَظَنَّ أَنَّهُ الْفِرَاقُ ﴿٢٨﴾ وَالْتَفَّتِ السَّاقُ بِالسَّاقِ ﴿٢٩﴾ إِلَىٰ رَبِّكَ يَوْمَئِذٍ الْمَسَاقُ ﴿٣٠﴾ فَلَا صَدَّقَ وَلَا صَلَّىٰ ﴿٣١﴾ وَلَٰكِنْ كَذَّبَ وَتَوَلَّىٰ ﴿٣٢﴾ ثُمَّ ذَهَبَ إِلَىٰ أَهْلِهِ يَتَمَطَّىٰ ﴿٣٣﴾ أَوْلَىٰ لَكَ فَأَوْلَىٰ ﴿٣٤﴾ ثُمَّ أَوْلَىٰ لَكَ فَأَوْلَىٰ ﴿٣٥﴾ أَيَحْسَبُ الْإِنْسَانُ أَنْ يُتْرَكَ سُدًى ﴿٣٦﴾ أَلَمْ يَكُ نُطْفَةً مِنْ مَنِيٍّ يُمْنَىٰ ﴿٣٧﴾ ثُمَّ كَانَ عَلَقَةً فَخَلَقَ فَسَوَّىٰ ﴿٣٨﴾ فَجَعَلَ مِنْهُ الزَّوْجَيْنِ الذَّكَرَ وَالْأُنْثَىٰ ﴿٣٩﴾ أَلَيْسَ ذَٰلِكَ بِقَادِرٍ عَلَىٰ أَنْ يُحْيِيَ الْمَوْتَىٰ ﴿٤٠﴾

سُورَةُ الْإِنْسَانِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

هَلْ أَتَىٰ عَلَى الْإِنْسَانِ حِينٌ مِنَ الدَّهْرِ لَمْ يَكُنْ شَيْئًا مَذْكُورًا ﴿١﴾ إِنَّا خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ نُطْفَةٍ أَمْشَاجٍ نَبْتَلِيهِ فَجَعَلْنَاهُ سَمِيعًا بَصِيرًا ﴿٢﴾ إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا ﴿٣﴾ إِنَّا أَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ سَلَاسِلَ وَأَغْلَالًا وَسَعِيرًا ﴿٤﴾ إِنَّ الْأَبْرَارَ يَشْرَبُونَ مِنْ كَأْسٍ كَانَ مِزَاجُهَا كَافُورًا ﴿٥﴾

(چنین نیست) که شما می‌گوئید ﴿شما دنیا را دوست می‌دارید﴾[٢٠] ﴿و آخرت را رها می‌کنید﴾ برای آن عمل نمیکنید[٢١] ﴿آن روز [قیامت] چهره‌هایی تازه و نورانی است﴾[٢٢] ﴿خداوند پاک و بلند را می‌بینند﴾ در آخرت[٢٣] ﴿و آن روز چهره‌هایی در هم کشیده هستند﴾ عبوس و ترشروی[٢٤] ﴿یقین دار که مصیبتی کمرشکن به آنان می‌رسد﴾[٢٥] ﴿چنین نیست، هنگامی که [روح] به گلوگاه برسد﴾[٢٦] ﴿و گفته شود﴾ کسی که پیرامون اوست می‌گوید: ﴿چه کسی افسونگر است﴾ دعای شفایش بنویسد[٢٧] ﴿و به یقین داند که آن [هنگام] فراق [از دنیا] است﴾[٢٨] ﴿و ساق پای محتضر به ساق دیگرش می‌پیچد﴾ هنگام مرگ. به سبب شدّت روی‌آوردن آخرت متوجّه شدّت فراق از دنیا می‌شود[٢٩] ﴿در آن روز همه را به نزد پروردگارت باز برند﴾ وقتی نفس به گلوگاه رسد به سوی حکم پروردگارش گردن نهد.[٣٠]

﴿پس [دل بستهٔ دنیا] نه تصدیق کرد و نه نماز گذارد﴾[٣١] ﴿بلکه دروغ انگاشت [به قرآن] و رویگرداند﴾ از ایمان[٣٢] ﴿سپس سرمست و خودخواهانه به نزد خانواده‌اش رفت﴾[٣٣] ﴿وای بر تو﴾ آنچه سختش دانی به تو نزدیک است ﴿باز، وای بر تو﴾ آن سختی به تو سزاوارتر است[٣٤] ﴿باز وای بر تو وای بر تو﴾ تأکید است[٣٥] ﴿آیا انسان می‌پندارد که بی‌هدف رها شود؟﴾ به شریعتی مکلّف نشود این گمان نشود[٣٦] ﴿آیا نطفه‌ای از منی نبود که [در رحم] ریخته می‌شود؟﴾[٣٧] ﴿آنگاه خون بسته‌ای بود که [خداوند از آن انسان را] آفرید سپس [آفرینش او را] استوار داشت﴾ با اعضای متعادل.[٣٨] (آنگاه از آن) از منی‌ای که خون پاره سپس گوشت پاره گردیده است ﴿دو زوج مرد و زن را پدید آورده است﴾ یک بار توأمان با هم جمع می‌شوند، بار دیگر هر یک از دیگری جدا می‌شود در رحم[٣٩] ﴿آیا کسی که﴾ این اشیاء را آفریده است ﴿بر آن که مردگان را زنده کند توانا نیست؟﴾[٤٠]

قواعد آیه ۳۴- «اولی لك» التفات است از غیبت به خطاب و اولی اسم فعل است.

سورهٔ انسان، یا الدّهر مکّی یا مدنی است آیه‌هایش ۳۱ است

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

﴿براستی که بر انسان [آدم] مدّت زمانی [چهل سال] گذشته است که در آن چیزی قابل ذکر نبود﴾ صورتی از گِل بود قابل ذکر نبود - یا مراد جنس انسان است و مراد به حین مدّت حمل است[١] ﴿هر آینه ما جنس انسان را از نطفه‌ای درهم آمیخته و مختلطی﴾ از آب مرد و آب زن ﴿آفریدیم او را می‌آزمائیم﴾ هنگام تکلیف و اهلیّت آن اراده آزمودنش را داریم بدین سبب ﴿او را شنوای بینا گردانیدیم﴾[٢] ﴿قطعاً ما او را به راه آوردیم﴾ راه هدایت را بوسیله فرستادن پیامبران بیان کردیم ﴿خواه سپاسگزار [مؤمن] یا ناسپاس [منکر] باشد﴾[٣] ﴿قطعاً ما برای کافران زنجیرها و طوقها و آتشی افروخته آماده کرده‌ایم﴾ دستهایشان به وسیلهٔ زنجیرها به گردنشان محکم می‌بندیم و به سوی آتش کشیده می‌شوند به آن معذّب شوند[٤] ﴿به راستی نیکان از ساغری می‌نوشند که آمیزه‌اش [آب چشمهٔ] کافور است﴾[٥]

عَيْنًا يَشْرَبُ بِهَا عِبَادُ اللَّهِ يُفَجِّرُونَهَا تَفْجِيرًا ﴿٦﴾ يُوفُونَ بِالنَّذْرِ وَيَخَافُونَ
يَوْمًا كَانَ شَرُّهُ مُسْتَطِيرًا ﴿٧﴾ وَيُطْعِمُونَ الطَّعَامَ عَلَىٰ حُبِّهِ مِسْكِينًا
وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا ﴿٨﴾ إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنكُمْ جَزَاءً وَلَا شُكُورًا
﴿٩﴾ إِنَّا نَخَافُ مِن رَّبِّنَا يَوْمًا عَبُوسًا قَمْطَرِيرًا ﴿١٠﴾ فَوَقَاهُمُ اللَّهُ شَرَّ ذَٰلِكَ
الْيَوْمِ وَلَقَّاهُمْ نَضْرَةً وَسُرُورًا ﴿١١﴾ وَجَزَاهُم بِمَا صَبَرُوا جَنَّةً وَحَرِيرًا
﴿١٢﴾ مُّتَّكِئِينَ فِيهَا عَلَى الْأَرَائِكِ لَا يَرَوْنَ فِيهَا شَمْسًا وَلَا زَمْهَرِيرًا ﴿١٣﴾
وَدَانِيَةً عَلَيْهِمْ ظِلَالُهَا وَذُلِّلَتْ قُطُوفُهَا تَذْلِيلًا ﴿١٤﴾ وَيُطَافُ عَلَيْهِم بِآنِيَةٍ
مِّن فِضَّةٍ وَأَكْوَابٍ كَانَتْ قَوَارِيرَا ﴿١٥﴾ قَوَارِيرَ مِن فِضَّةٍ قَدَّرُوهَا تَقْدِيرًا ﴿١٦﴾
وَيُسْقَوْنَ فِيهَا كَأْسًا كَانَ مِزَاجُهَا زَنجَبِيلًا ﴿١٧﴾ عَيْنًا فِيهَا تُسَمَّىٰ سَلْسَبِيلًا
﴿١٨﴾ ۞ وَيَطُوفُ عَلَيْهِمْ وِلْدَانٌ مُّخَلَّدُونَ إِذَا رَأَيْتَهُمْ حَسِبْتَهُمْ لُؤْلُؤًا مَّنثُورًا
﴿١٩﴾ وَإِذَا رَأَيْتَ ثَمَّ رَأَيْتَ نَعِيمًا وَمُلْكًا كَبِيرًا ﴿٢٠﴾ عَالِيَهُمْ ثِيَابُ سُندُسٍ
خُضْرٌ وَإِسْتَبْرَقٌ وَحُلُّوا أَسَاوِرَ مِن فِضَّةٍ وَسَقَاهُمْ رَبُّهُمْ شَرَابًا
طَهُورًا ﴿٢١﴾ إِنَّ هَٰذَا كَانَ لَكُمْ جَزَاءً وَكَانَ سَعْيُكُم مَّشْكُورًا ﴿٢٢﴾ إِنَّا
نَحْنُ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ تَنزِيلًا ﴿٢٣﴾ فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ وَلَا تُطِعْ
مِنْهُمْ آثِمًا أَوْ كَفُورًا ﴿٢٤﴾ وَاذْكُرِ اسْمَ رَبِّكَ بُكْرَةً وَأَصِيلًا ﴿٢٥﴾

٥٧٩

بوی کافور در آن است ﴿چشمه‌ای که بندگان خدا از آن می‌نوشند﴾ دوستان خدا ﴿آن را چنانکه باید روان می‌کنند﴾ آن را به هر جا از منزلهایشان بخواهند می‌کشند(۶) ﴿به نذر [در طاعت خدا] وفا می‌کنند و از روزی که شرّش دامنگستر است می‌ترسند﴾(۷) ﴿و خوراک را - به رغم دوست‌داشتنش - به بینوا و یتیم [بی‌پدر] و اسیر می‌بخشند﴾ اسیر کسی است به حق زندانی شده باشد(۸) می‌گویند: ﴿جز این نیست که برای کسب خوشنودی خداوند﴾ کسب ثواب او ﴿به شما خوراک می‌دهیم﴾ به طلب ثوابش ﴿از شما پاداش و سپاسی نمی‌خواهیم﴾ که سبب آن باشد، آیا بدان تکلّم کرده‌اند، یا این که خداوند قصد و نیّت آنان را دانسته پس به این جمله بر آنان ثنا گفته است، دو قول است:(۹) ﴿ما در روزی که چهره‌ها عبوس است﴾ زشت و درهم کشیده ﴿و بس وحشتناک است از پروردگارمان می‌ترسیم﴾(۱۰) ﴿پس خداوند آنان را از شرّ آن روز حفظ کرد، و به آنان خرّمی﴾ زیبائی و نور به چهره‌هایشان ﴿و سرور رساند﴾(۱۱) ﴿و به [پاداش] آن که شکیبائی [از گناه] ورزیدند باغ و ابریشمی [بهشتی] به آنان پاداش داد﴾ وارد شدند و پوشیدند(۱۲) ﴿در آنجا بر تختهای مزیّن به سراپرده تکیه داده‌اند، در آنجا نه گرمای خورشیدی را بینند و نه سرمای سختی﴾ قولی می‌گوید: زمهریر به معنی ماه است یعنی بدون خورشید و ماه روشن است(۱۳) ﴿سایه‌های درختانش بر آنان به ایشان نزدیک است و میوه‌هایش بسیار در دسترس قرار داده شود﴾ میوه‌هایش نزدیک شد به حالت ایستاده و نشسته و به پهلو آرمیده در دسترس است(۱٤) ﴿و ظروف سیمین و کوزه‌های بلورین پیرامون آنها گردانده شود﴾ اکواب: کوزه‌های بدون دسته است(۱۵) ﴿آبگینه‌هایی از نقره که آن را به اندازه، اندازه‌گیری کرده‌اند﴾ یعنی آنها از نقره‌ای هستند که باطنش از ظاهرش دیده می‌شود مانند شیشه که خدمتکاران آن را به اندازهٔ سیراب‌شدن نوشندگان اندازه‌گرفته‌اند بدون زیادی یا نقص و آن خوشمزه‌ترین نوشابه است(۱۶) ﴿و در آنجا از ساغر شرابی که آمیزه‌اش زنجبیل است نوشانده می‌شوند﴾(۱۷) ﴿چشمه‌ای در آنجا هست سلسبیل نامیده می‌شود﴾ آبش مانند زنجبیلی است که عرب بدان لذت می‌برند و زود و راحت در حلقوم فرو می‌رود(۱۸) ﴿و نوجوانانی جاودانه پیر نمی‌شوند ﴿بر آنان رفت و آمد می‌کنند چون آنان را ببینی آنان را مرواریدی از رشته افشانده می‌پنداری بخاطر زیبائی و متفرق‌شدن در خدمت یا از صدفش بیرون آمده مروارید در این حالت زیباتر از حالت دیگر است مانند در حال سوراخ شدن﴾(۱۹) ﴿و چون بنگری در بهشت نعمتی [که توصیف نمی‌شود] و فرمانروائی بزرگی می‌بینی﴾ گسترده و بی‌نهایت(۲۰) ﴿بر آنان پوششهای سبز از ابریشم نازک و ابریشم ستبر است﴾ استبرق ابریشم غلیظ است آستر و رویهٔ آن پوششها از اینها تشکیل می‌گردد ﴿و با دستبندهائی از نقره آراسته شده‌اند﴾ - در جای دیگر «من ذهب» است یعنی از طلا است برای این که اعلام دارد به هر دو نوع با هم یا جدا از هم آراسته می‌شوند ﴿و پروردگارشان شرابی پاکیزه به آنان خواهد نوشاند﴾ طَهور یعنی پاکیزه و نظیف بخلاف شراب دنیا(۲۱) ﴿این [نعمتها] بعنوان جزای اعمالتان است و تلاشتان پذیرفته شده است﴾(۲۲) ﴿مائیم که قرآن را به تدریج بر تو نازل کرده‌ایم﴾ یک جمله و یک بار نازل نکرده‌ایم(۲۳) ﴿پس برای حکم پروردگارت﴾ بر توبه تبلیغ رسالت ﴿شکیبا باش و از گنهکار یا ناسپاسی از آنان فرمان مبر﴾ یعنی عتبة بن ربیعه و ولید پسر مغیره که به پیغمبر(ﷺ) گفتند: از این امر برگرد، و درست است هر گنهکار و کافری را بدان اراده کرد اطاعهٔ هیچکدام از اینها را مکن در آنچه به آن دعوتت می‌کنند از گناه یا کفر هر کدام باشند(۲٤) ﴿و نام پروردگارت را﴾ در نماز ﴿صبح و شام یاد کن﴾ فجر و ظهر و عصر(۲۵)

قواعد آیه ۱۴- «ودانیة» عطف است بر محل لا یرون ای غیر رائین.

وَمِنَ ٱلَّيۡلِ فَٱسۡجُدۡ لَهُۥ وَسَبِّحۡهُ لَيۡلٗا طَوِيلًا ﴿٢٦﴾ إِنَّ هَٰٓؤُلَآءِ يُحِبُّونَ ٱلۡعَاجِلَةَ وَيَذَرُونَ وَرَآءَهُمۡ يَوۡمٗا ثَقِيلٗا ﴿٢٧﴾ نَّحۡنُ خَلَقۡنَٰهُمۡ وَشَدَدۡنَآ أَسۡرَهُمۡۖ وَإِذَا شِئۡنَا بَدَّلۡنَآ أَمۡثَٰلَهُمۡ تَبۡدِيلًا ﴿٢٨﴾ إِنَّ هَٰذِهِۦ تَذۡكِرَةٞۖ فَمَن شَآءَ ٱتَّخَذَ إِلَىٰ رَبِّهِۦ سَبِيلٗا ﴿٢٩﴾ وَمَا تَشَآءُونَ إِلَّآ أَن يَشَآءَ ٱللَّهُۚ إِنَّ ٱللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمٗا ﴿٣٠﴾ يُدۡخِلُ مَن يَشَآءُ فِي رَحۡمَتِهِۦۚ وَٱلظَّٰلِمِينَ أَعَدَّ لَهُمۡ عَذَابًا أَلِيمَۢا ﴿٣١﴾

سُورَةُ المُرْسَلَاتِ

بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

وَٱلۡمُرۡسَلَٰتِ عُرۡفٗا ﴿١﴾ فَٱلۡعَٰصِفَٰتِ عَصۡفٗا ﴿٢﴾ وَٱلنَّٰشِرَٰتِ نَشۡرٗا ﴿٣﴾ فَٱلۡفَٰرِقَٰتِ فَرۡقٗا ﴿٤﴾ فَٱلۡمُلۡقِيَٰتِ ذِكۡرًا ﴿٥﴾ عُذۡرًا أَوۡ نُذۡرًا ﴿٦﴾ إِنَّمَا تُوعَدُونَ لَوَٰقِعٞ ﴿٧﴾ فَإِذَا ٱلنُّجُومُ طُمِسَتۡ ﴿٨﴾ وَإِذَا ٱلسَّمَآءُ فُرِجَتۡ ﴿٩﴾ وَإِذَا ٱلۡجِبَالُ نُسِفَتۡ ﴿١٠﴾ وَإِذَا ٱلرُّسُلُ أُقِّتَتۡ ﴿١١﴾ لِأَيِّ يَوۡمٍ أُجِّلَتۡ ﴿١٢﴾ لِيَوۡمِ ٱلۡفَصۡلِ ﴿١٣﴾ وَمَآ أَدۡرَىٰكَ مَا يَوۡمُ ٱلۡفَصۡلِ ﴿١٤﴾ وَيۡلٞ يَوۡمَئِذٖ لِّلۡمُكَذِّبِينَ ﴿١٥﴾ أَلَمۡ نُهۡلِكِ ٱلۡأَوَّلِينَ ﴿١٦﴾ ثُمَّ نُتۡبِعُهُمُ ٱلۡأٓخِرِينَ ﴿١٧﴾ كَذَٰلِكَ نَفۡعَلُ بِٱلۡمُجۡرِمِينَ ﴿١٨﴾ وَيۡلٞ يَوۡمَئِذٖ لِّلۡمُكَذِّبِينَ ﴿١٩﴾

٥٨٠

﴿و در بخشی از شب برایش نماز بگزار﴾ یعنی مغرب و عشاء ﴿و در بخش بلندی از شب او را به پاکی یاد کن﴾ نماز تطوع را شب بخوان چنانکه گذشت از $\frac{۲}{۳}$ یا $\frac{۱}{۲}$ یا $\frac{۱}{۳}$اش[۲۶] ﴿اینان دنیا را دوست می‌دارند روزی‌گران را [که در پیش دارند] پشت سرِ خویش می‌افکنند﴾ برای روز قیامت عمل نمی‌کنند[۲۷] ﴿ما آنان را آفریده‌ایم و پیوندشان را﴾ اعضاء و مفاصل‌شان را ﴿استوار داشته‌ایم و اگر بخواهیم مانند آنان را چنانکه باید [در خلقت] جایگزین می‌کنیم﴾[۲۸] ﴿بی‌گمان این [سوره] پندی است [برای مردم] پس هرکس که بخواهد به سوی پروردگارش راهی [در پیش] گیرد﴾ بوسیله طاعت[۲۹] ﴿و نمی‌خواهید﴾ راه طاعت را بگیرید ﴿مگر آن که خدا بخواهد [آن را] بی‌گمان خداوند داناست﴾ به خلقش ﴿فرزانه است﴾ در کارش[۳۰] ﴿هرکسی را که بخواهد مشمول رحمت خود می‌گرداند﴾ بهشت خود، و آنها مؤمنانند ﴿و برای ستمکاران عذابی دردناک آماده کرده است﴾ و آنها کافرانند.[۳۱]

قواعد آیه ۲۸ـ «و اذ اشئنا» اذا به جای «اِنْ» واقع شده مانند اِنْ یَشَأْیُذْهِبْکم زیرا خداوند تعالی آن را اراده نکرده است در اینصورت این تبدیل هنوز واقع نشده است.

سورهٔ مرسلات (مکّی است و آیه‌هایش ۵۰ است)

بِسْمِ اللهِ الرَّحمٰنِ الرَّحِیمِ

﴿سوگند به فرستادگان پیاپی﴾ بادهایی که چون موی گردن اسب که پشت سر هم بر آن روئیده است، پیاپی می‌آیند[۱] ﴿پس قسم به تندبادهای سخت﴾[۲] ﴿و قسم به افشاکنندگان افشاگر﴾ بادها باران را می‌افشانند[۳] ﴿پس قسم به جداکنندگان به جداکردنی﴾ آیات قرآن بین حق و باطل و حلال و حرام را جدا می‌کند[۴] ﴿به فرشتگان فرودآورندهٔ وحی﴾ به سوی انبیاء و رسولان که وحی را به ملّتها القاء می‌کنند[۵] ﴿خواه عذری باشد یا هشداری﴾ برای حجّت از طرف خداوند بزرگ[۶] ﴿بی‌گمان آنچه به شما وعده یافته‌اید﴾ از بعث و عذاب ای کافران مکّه ﴿وقوع می‌یابد﴾ چاره‌ای از آن نیست[۷] ﴿پس آنگاه که ستارگان تیره [و تاریک] شوند﴾[۸] ﴿و آنگاه که آسمان شکافته شود﴾[۹] ﴿و آنگاه که کوهها از جا کنده شوند﴾ و در فضا بر باد روند[۱۰] ﴿و آنگاه که رسولان برای میعاد معیّن گرد آورنده شوند﴾[۱۱] ﴿برای کدامین روز [بزرگ] باز داشته شده‌اند؟﴾ برای شهادت بر ملّتهایشان به تبلیغ[۱۲] ﴿برای روز داوری﴾ در بین خلق یعنی داوری در بین خلایق واقع می‌شود[۱۳] ﴿تو از کجا دانی که روز داوری چیست﴾ تهویل و تهدید است به شأن آن[۱۴] ﴿وای در آن روز بر تکذیب‌کنندگان﴾ این برای آنان وعید است[۱۵] ﴿آیا پیشینیان را نابود نگردانیدیم﴾ به سبب تکذیبشان نابودشان کردیم[۱۶] ﴿سپس پسینیان را در پی آنان می‌آوریم﴾ از کسانی که تکذیب کردند مانند کفار مکه پس هلاکشان می‌کنیم[۱۷] ﴿با گنهکاران بدینسان﴾ مانند آنچه به تکذیب‌کنندگان کردیم ﴿رفتار می‌کنیم﴾ به هر کس در آینده مجرم شود هلاکش می‌کنیم[۱۸] ﴿وای در آن روز بر تکذیب‌کنندگان﴾ تأکید است برای آیه قبلی[۱۹]

قواعد آیه ۱۱ـ «أُقِّتَتْ» با واو: «وُقِّتَتْ» و با همزه بدل است از واو.

أَلَمْ نَخْلُقكُّم مِّن مَّآءٍ مَّهِينٍ ﴿٢٠﴾ فَجَعَلْنَٰهُ فِى قَرَارٍ مَّكِينٍ ﴿٢١﴾ إِلَىٰ قَدَرٍ
مَّعْلُومٍ ﴿٢٢﴾ فَقَدَرْنَا فَنِعْمَ ٱلْقَٰدِرُونَ ﴿٢٣﴾ وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِّلْمُكَذِّبِينَ ﴿٢٤﴾
أَلَمْ نَجْعَلِ ٱلْأَرْضَ كِفَاتًا ﴿٢٥﴾ أَحْيَآءً وَأَمْوَٰتًا ﴿٢٦﴾ وَجَعَلْنَا فِيهَا رَوَٰسِىَ
شَٰمِخَٰتٍ وَأَسْقَيْنَٰكُم مَّآءً فُرَاتًا ﴿٢٧﴾ وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِّلْمُكَذِّبِينَ ﴿٢٨﴾
ٱنطَلِقُوٓا۟ إِلَىٰ مَا كُنتُم بِهِۦ تُكَذِّبُونَ ﴿٢٩﴾ ٱنطَلِقُوٓا۟ إِلَىٰ ظِلٍّ ذِى ثَلَٰثِ
شُعَبٍ ﴿٣٠﴾ لَّا ظَلِيلٍ وَلَا يُغْنِى مِنَ ٱللَّهَبِ ﴿٣١﴾ إِنَّهَا تَرْمِى بِشَرَرٍ
كَٱلْقَصْرِ ﴿٣٢﴾ كَأَنَّهُۥ جِمَٰلَتٌ صُفْرٌ ﴿٣٣﴾ وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِّلْمُكَذِّبِينَ ﴿٣٤﴾
هَٰذَا يَوْمُ لَا يَنطِقُونَ ﴿٣٥﴾ وَلَا يُؤْذَنُ لَهُمْ فَيَعْتَذِرُونَ ﴿٣٦﴾ وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ
لِّلْمُكَذِّبِينَ ﴿٣٧﴾ هَٰذَا يَوْمُ ٱلْفَصْلِ جَمَعْنَٰكُمْ وَٱلْأَوَّلِينَ ﴿٣٨﴾ فَإِن كَانَ
لَكُمْ كَيْدٌ فَكِيدُونِ ﴿٣٩﴾ وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِّلْمُكَذِّبِينَ ﴿٤٠﴾ إِنَّ ٱلْمُتَّقِينَ فِى
ظِلَٰلٍ وَعُيُونٍ ﴿٤١﴾ وَفَوَٰكِهَ مِمَّا يَشْتَهُونَ ﴿٤٢﴾ كُلُوا۟ وَٱشْرَبُوا۟ هَنِيٓـًٔۢا
بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿٤٣﴾ إِنَّا كَذَٰلِكَ نَجْزِى ٱلْمُحْسِنِينَ ﴿٤٤﴾ وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ
لِّلْمُكَذِّبِينَ ﴿٤٥﴾ كُلُوا۟ وَتَمَتَّعُوا۟ قَلِيلًا إِنَّكُم مُّجْرِمُونَ ﴿٤٦﴾ وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ
لِّلْمُكَذِّبِينَ ﴿٤٧﴾ وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ ٱرْكَعُوا۟ لَا يَرْكَعُونَ ﴿٤٨﴾ وَيْلٌ
يَوْمَئِذٍ لِّلْمُكَذِّبِينَ ﴿٤٩﴾ فَبِأَىِّ حَدِيثٍۭ بَعْدَهُۥ يُؤْمِنُونَ ﴿٥٠﴾

۵۸۱

«مگر شما را از آبی ناچیز نیافریده‌ایم» و آن منی است[۲۰] «پس آن را در جایگاهی استوار قرار دادیم» و آن رحم است[۲۱] «تا هنگام معیّن» و آن وقت ولادت است[۲۲] «پس به اندازه سامان دادیم و چه نیک توانائیم» بر آن[۲۳] «وای در آن روز بر تکذیب‌کنندگان»[۲۴] «آیا زمین را فراگیر نساخته‌ایم؟»[۲۵] «که زندگان را» روی خود «و مردگان را» در درونش «فرا می‌گیرد»[۲۶] «و در آنجا کوههای بلند را قرار دادیم و به شما آبی شیرین نوشاندیم» آبی گوارا[۲۷] «وای در آن روز بر تکذیب‌کنندگان»[۲۸] و به تکذیب‌کنندگان در روز قیامت گفته می‌شود: «به سوی آنچه آن را دروغ می‌انگاشتید [از عذاب] بروید»[۲۹] «بروید به سوی سایه‌ای دارای سه شاخه» و آن دود جهنّم است وقتی بلند می‌شود از بزرگی‌اش سه شاخه می‌گردد.[۳۰] «نه ساتری است» آنها را از حرارت آن روز پناه دهد «و نه از شرارهٔ آتش باز می‌دارد»[۳۱] «آن [آتش] شررهای کاخ‌وار می‌پراکند» در عظمت و بلندی‌اش ـ شرر جمع شراره: شعله‌ای است که از آتش پراکنده می‌شود[۳۲] «گوئی آن شررها شتران زرد رنگ سیه تاب‌اند» در هیئت و رنگش در حدیث است شرارالناس اسود کالقیر یعنی مردمان بد و شرور سیاهند مانند قیر[۳۳] «وای در آن روز بر تکذیب‌کنندگان»[۳۴] «این روزی است» روز قیامت «که نمی‌توانند سخن بگویند» به چیزی در آن[۳۵] «و به آنان اجازه داده نمی‌شود [در عذر] تا پوزش بخواهند»[۳۶] «وای در آن روز بر تکذیب‌کنندگان»[۳۷] «این [روز] روز داوری است شما را» ای تکذیب‌کنندگان از این امّت «با پیشینیان» از تکذیب‌کنندگان پیش از شما «گرد آوردیم» محاسبه می‌شوید و جمعاً معذّب می‌شوید[۳۸] «پس اگر نیرنگی دارید» حیله‌ای در دفع عذاب از خودتان «پس در حق من بسکالید» انجام دهید[۳۹] «وای در آن روز بر تکذیب‌کنندگان»[۴۰] «هر آینه پرهیزکاران در سایه‌ساران» در انبوه درختان چون خورشیدی نیست از گرمای آن به سایه رفت و «چشمه‌ساران خواهند بود» که از آب می‌جوشد[۴۱] «و میوه‌هائی که دلخواه آنان است» در این اعلام است به این که خوراک و نوشابه در بهشت برحسب شهواتشان است به خلاف دنیا که اغلب برحسب آن است که می‌یابند[۴۲] و به آنان گفته می‌شود: «به پاداش آنچه می‌کردید [از طاعت] بخورید و بنوشید» خورد و نوشی خوش و گوارا[۴۳] «ما بدینسان» چنانکه پاداش پرهیزکاران را دادیم «نیکوکاران را جزا می‌دهیم»[۴۴] «وای در آن روز بر تکذیب‌کنندگان»[۴۵] «بخورید و بهره‌مند باشید» خطاب است به کافران در دنیا «اندکی» از زمان نهایت تا مرگ و در این تهدید آنهاست «که شما گنهکارید»[۴۶] «وای در آن روز بر تکذیب‌کنندگان»[۴۷] «و چون به آنان گفته شود به رکوع بروید» نماز بخوانید «به رکوع نمی‌روند» نماز نمی‌خوانند[۴۸] «وای در آن روز بر تکذیب‌کنندگان»[۴۹] «پس بعد از قرآن به کدام سخن ایمان می‌آورند» ممکن نیست به کتابی دیگر از کتابهای خداوند ایمان آورند پس از تکذیبشان به قرآن، زیرا قرآن بر اعجازی مشتمل است که دیگر کتابها بر آن مشتمل نیست.[۵۰]

قواعد آیه ۳۳ـ عرب سیاهی شتر را صفر نامند چون سیاهی‌اش مایل به زردی است.

قولی می‌گوید: صفر در آیه بمعنی سیاه است به دلیل آنچه ذکر شد و قولی می‌گوید: خیر، چنین نیست.

سُورَةُ النَّبَإِ

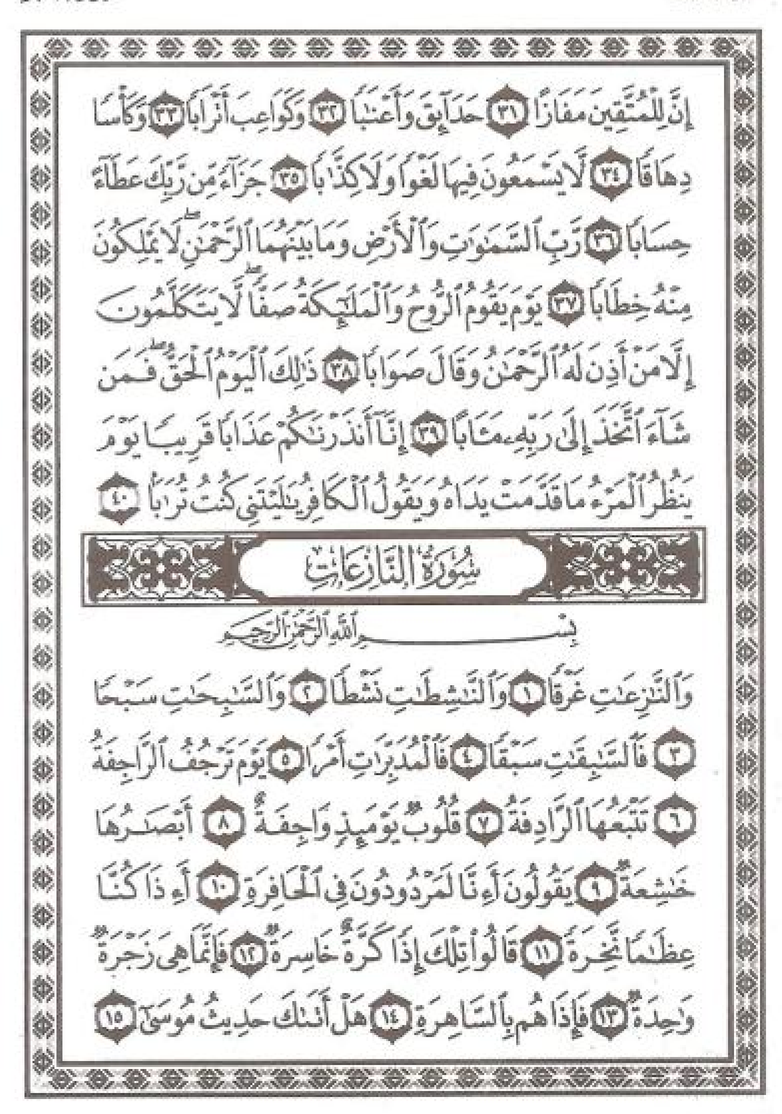
بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

عَمَّ يَتَسَآءَلُونَ (١) عَنِ ٱلنَّبَإِ ٱلۡعَظِيمِ (٢) ٱلَّذِي هُمۡ فِيهِ مُخۡتَلِفُونَ (٣)
كَلَّا سَيَعۡلَمُونَ (٤) ثُمَّ كَلَّا سَيَعۡلَمُونَ (٥) أَلَمۡ نَجۡعَلِ ٱلۡأَرۡضَ مِهَٰدٗا (٦)
وَٱلۡجِبَالَ أَوۡتَادٗا (٧) وَخَلَقۡنَٰكُمۡ أَزۡوَٰجٗا (٨) وَجَعَلۡنَا نَوۡمَكُمۡ سُبَاتٗا
(٩) وَجَعَلۡنَا ٱلَّيۡلَ لِبَاسٗا (١٠) وَجَعَلۡنَا ٱلنَّهَارَ مَعَاشٗا (١١) وَبَنَيۡنَا
فَوۡقَكُمۡ سَبۡعٗا شِدَادٗا (١٢) وَجَعَلۡنَا سِرَاجٗا وَهَّاجٗا (١٣) وَأَنزَلۡنَا
مِنَ ٱلۡمُعۡصِرَٰتِ مَآءٗ ثَجَّاجٗا (١٤) لِّنُخۡرِجَ بِهِۦ حَبّٗا وَنَبَاتٗا (١٥) وَجَنَّٰتٍ
أَلۡفَافًا (١٦) إِنَّ يَوۡمَ ٱلۡفَصۡلِ كَانَ مِيقَٰتٗا (١٧) يَوۡمَ يُنفَخُ فِي ٱلصُّورِ
فَتَأۡتُونَ أَفۡوَاجٗا (١٨) وَفُتِحَتِ ٱلسَّمَآءُ فَكَانَتۡ أَبۡوَٰبٗا (١٩) وَسُيِّرَتِ
ٱلۡجِبَالُ فَكَانَتۡ سَرَابًا (٢٠) إِنَّ جَهَنَّمَ كَانَتۡ مِرۡصَادٗا (٢١) لِّلطَّٰغِينَ
مَـَٔابٗا (٢٢) لَّٰبِثِينَ فِيهَآ أَحۡقَابٗا (٢٣) لَّا يَذُوقُونَ فِيهَا بَرۡدٗا وَلَا شَرَابًا
(٢٤) إِلَّا حَمِيمٗا وَغَسَّاقٗا (٢٥) جَزَآءٗ وِفَاقًا (٢٦) إِنَّهُمۡ كَانُواْ
لَا يَرۡجُونَ حِسَابٗا (٢٧) وَكَذَّبُواْ بِـَٔايَٰتِنَا كِذَّابٗا (٢٨) وَكُلَّ شَيۡءٍ
أَحۡصَيۡنَٰهُ كِتَٰبٗا (٢٩) فَذُوقُواْ فَلَن نَّزِيدَكُمۡ إِلَّا عَذَابًا (٣٠)

سورهٔ نبأ (مکّی است آیه‌هایش ۴۱ است)

بِسْمِ اللهِ الرَّحمٰنِ الرَّحِيمِ

﴿از همدیگر از چه می‌پرسند؟﴾ کافران قریش بعضی از بعضی می‌پرسند[۱] ﴿[آری] از خبری بزرگ [می‌پرسند]﴾ بیان آن چیز است، پرسش و استفهام بخاطر اکرام آن است و آن چیزی است که پیغمبر(ﷺ) آورده است از قرآن که مشتمل است بر زِنده‌شدن و جز آن[۲] خبری ﴿که آنان در آن اختلاف دارند﴾ مؤمنان اثباتش می‌کنند و کافران انکارش[۳] ﴿نه! خواهند دانست﴾ آنچه به آنها، در برابر انکارشان به آن، می‌رسد[۴] ﴿دیگر بار [می‌گویم] نه! خواهند دانست﴾ تأکید است برای آیه ۴ امّا در این آیه با «ثُمَّ» آمده است تا اعلام کند به این که وعید دوم سخت‌تر است از وعید اول[۵] سپس خدای تعالی به دارابودن قدرت بر بعث اشاره کرده فرمود: ﴿آیا زمین را بستری نگردانیده‌ایم؟﴾ زیراندازی همچون گهوارهٔ کودک[۶] ﴿و کوهها را چون میخها؟﴾ زمین به آن ثابت می‌شود مانند خیمه‌ها به وسیلهٔ میخها[۷] ﴿و شما را جفت [نر و ماده] آفریده‌ایم﴾[۸] ﴿و خوابتان را [مایه] آرامش قرار داده‌ایم﴾ برای راحتی بدنتان[۹] ﴿و شب را پوششی ساختیم﴾ بوسیلهٔ سیاهی‌اش[۱۰] ﴿و روز را [زمان کسب] معاش گردانیدیم﴾[۱۱] ﴿و بر فرازتان هفت [آسمان استوار بنا نهادیم﴾ شِداد جمع شدید است یعنی نیرومند و محکم که گذشت زمان در آن تأثیر نمی‌گذارد[۱۲] ﴿و [خورشید را] چراغی درخشان ساختیم﴾ نور و گرما می‌دهد[۱۳] ﴿و از ابرها آبی فرو ریزان فرستادیم﴾ ابرهائی که نزدیک است باران شود،[۱۴] ﴿تا بدان دانه﴾ مانند گندم (و گیاه را) مانند انجیر ﴿برآوریم﴾[۱۵] ﴿و نیز باغهائی [یا درختان] انبوه﴾[۱۶] ﴿بی‌گمان روز داوری به هنگامی معیّن است﴾ فصل بین خلایق برای ثواب و عقاب[۱۷] ﴿روزی که در صور دمیده شود﴾ دَمَنده اسرافیل است ﴿آنگاه گروه گروه﴾ از قبورتان به سوی موقف (می‌آیید)[۱۸] ﴿و آسمان شکافته شود﴾ برای نزول فرشتگان ﴿و دروازه دروازه گردد﴾[۱۹] ﴿و کوهها روان کرده شده﴾ از جاهایشان و چون ﴿سراب شود﴾ یعنی مانند گرد و غبار است در سبکی و روانی[۲۰] ﴿بی‌گمان دوزخ چشم به راه است﴾ یا آماده است[۲۱] ﴿بازگشتگاه سرکشان است﴾ مرجعی برای کافران است بدان واردند و از آن تجاوز نمی‌کنند[۲۲] ﴿در آنجا مدّت زمانی طولانی ماندگارند﴾ نهایتی برای آن نیست[۲۳] ﴿در آنجا نه خوابی نه آشامیدنی‌ای را نمی‌چشند﴾ نه خواب دارند نه نوشیدنی باللّذت[۲۴] ﴿جز آب جوشان﴾ درَ نهایت حرارت ﴿و زردآبه‌ای﴾ آنچه از چرک اهل دوزخ روان می‌شود آن را می‌چشند و بدان پاداش داده می‌شوند[۲۵] ﴿کیفری همساز﴾ با کردارشان پس گناهی بزرگ‌تر از کفر و عذابی بزرگ‌تر از آتش نیست[۲۶] ﴿بی‌گمان آنان ترس حساب را نداشتند﴾ چون بعث را انکار می‌کردند[۲۷] ﴿و نشانه‌های ما را [قرآن را] سخت دروغ انگاشتند﴾[۲۸] ﴿و همه‌چیز را [از اعمال] با نوشتن حفظ کردیم﴾ در لوح‌المحفوظ تا بر آن پاداش گرفته شود، از جملهٔ آن است تکذیب‌نمودنشان قرآن را[۲۹] پس در آخرت هنگام وقوع عذاب بر آنان به آنان گفته می‌شود: ﴿پس [طعم تلخ عذاب را] بچشید که در حق شما جز عذاب نخواهیم افزود﴾ عذابی بر عذابتان[۳۰]



إن للمتقين مفازا ﴿٣١﴾ حدائق وأعنابا ﴿٣٢﴾ وكواعب أترابا ﴿٣٣﴾ وكأسا دهاقا ﴿٣٤﴾ لا يسمعون فيها لغوا ولا كذابا ﴿٣٥﴾ جزاء من ربك عطاء حسابا ﴿٣٦﴾ رب السموات والأرض وما بينهما الرحمن لا يملكون منه خطابا ﴿٣٧﴾ يوم يقوم الروح والملائكة صفا لا يتكلمون إلا من أذن له الرحمن وقال صوابا ﴿٣٨﴾ ذلك اليوم الحق فمن شاء اتخذ إلى ربه مآبا ﴿٣٩﴾ إنا أنذرناكم عذابا قريبا يوم ينظر المرء ما قدمت يداه ويقول الكافر يا ليتني كنت ترابا ﴿٤٠﴾

سورة النازعات

بسم الله الرحمن الرحيم

والنازعات غرقا ﴿١﴾ والناشطات نشطا ﴿٢﴾ والسابحات سبحا ﴿٣﴾ فالسابقات سبقا ﴿٤﴾ فالمدبرات أمرا ﴿٥﴾ يوم ترجف الراجفة ﴿٦﴾ تتبعها الرادفة ﴿٧﴾ قلوب يومئذ واجفة ﴿٨﴾ أبصارها خاشعة ﴿٩﴾ يقولون أإنا لمردودون في الحافرة ﴿١٠﴾ أإذا كنا عظاما نخرة ﴿١١﴾ قالوا تلك إذا كرة خاسرة ﴿١٢﴾ فإنما هي زجرة واحدة ﴿١٣﴾ فإذا هم بالساهرة ﴿١٤﴾ هل أتاك حديث موسى ﴿١٥﴾

﴿بی‌گمان پرهیزکاران کامیابی دارند﴾ در بهشت[۳۱] ﴿باغها و درختان انگور[۳۲] ﴿و حوریان نارپستان همسال﴾[۳۳] ﴿و ساغری سرشار﴾ و در سوره قتال است: و جویباری از شراب[۳۴] ﴿در آنجا سخن بیهوده و تکذیبی نمی‌شنوند﴾ در بهشت هنگام نوشیدن شراب و دیگر احوال قول باطل و تکذیب دیگری از کسی شنیده نمی‌شود بخلاف آنچه در دنیاست هنگام نوشیدن شراب[۳۵] ﴿از سوی پروردگارت [چنانکه باید] پاداش و بخششی بسنده داده شد﴾ یعنی به من آن قدر زیاد بخشید که گفتم دیگر بس است اصطلاحی است[۳۶] ﴿پروردگار آسمانها و زمین و مابین آنهاست [همان خداوند] رحمان از [عظمت] او یکی نمی‌تواند با او سخن گوید﴾ از ترس[۳۷] ﴿روزی که جبرئیل [یا لشکریان خدا] و فرشتگان به صفّ ایستند، سخن نمی‌گویند﴾ مردم ﴿مگر کسی که خداوند رحمان به او اجازه داده﴾ در گفتار ﴿و سخن درست گفته باشد﴾ از طرف مؤمنان و فرشتگان مانند این که برای کسی که خدا از او راضی است شفاعت کنند[۳۸] ﴿آن روز راستین است﴾ وقوعش ثابت است و آن روز قیامت است ﴿پس هر که خواهد بازگشتگاهی به سوی پروردگارش بجوید﴾ به سوی خدا بازگردد بوسیلهٔ طاعتش تا در آن از عذاب سالم باشد[۳۹] ﴿براستی ما شما را از عذابی نزدیک بیم دادیم﴾ ای کافران مکّه عذاب روز قیامت که می‌آید و هر آینده‌ای نزدیک است ﴿روزی که انسان به آنچه با دستان خویش﴾ از خیر و شرّ ﴿پیش فرستاده است بنگرد، و کافر بگوید: ای کاش من خاک بودم﴾ یعنی عذاب داده نمی‌شوم این را هنگامی گوید که خداوند به حیوانات پس از گرفتن قصاص بعضی از بعضی، می‌فرماید: خاک شوید.[۴۰]

سوره النازعات مکّی است و آیه‌هایش ۴۶ است

بسم الله الرحمن الرحیم

﴿سوگند به فرشتگانی که به سختی جان [کافران را] می‌ستانند﴾[۱] ﴿و سوگند به فرشتگانی که [جان مؤمنان را] به نرمی می‌گیرند﴾[۲] ﴿و سوگند به فرشتگانی که به امر خدا از آسمان نازل می‌شوند﴾[۳] ﴿و سوگند به فرشتگانی که [ارواح مؤمنان را] سبقت‌کنان﴾ به سوی بهشت می‌برند[۴] ﴿و سوگند به فرشتگانی که به تدبیر [امر دنیا] فرود می‌آیند﴾ جواب این سوگندها محذوف است یعنی: زنده می‌شوید ای کفار اهل مکّه[۵] ﴿روزی که [زمین و آسمان] گردان بلرزد﴾ راجفه نفخهٔ اول است هر چیزی بدان به لرزه در آید[۶] ﴿پی آینده‌ای در پی آن در می‌آید﴾ رادفه نفخهٔ دوم است بین دو نفخهٔ چهل سال است[۷] ﴿دلهائی در آن روز ترسان باشند﴾ و مضطرب[۸] ﴿دیدگان آن [گروه] فرو افتاده است﴾ از ترس آنچه می‌بینند[۹] ﴿می‌گویند﴾ آنها که دل و دیده‌ها دارند به استهزاء و انکار برانگیختن: ﴿آیا ما به حال اول خود بازگردانده می‌شویم؟﴾ یعنی آیا پس از مرگ به زندگی برگردانده می‌شویم[۱۰] ﴿آیا وقتی ما استخوان ریزه‌هایی پوسیده شدیم﴾ باز گردانده می‌شویم[۱۱] ﴿گفتند: آنگاه آن [بازگشت به زنده‌شدن] بازگشتی زیانبار است﴾[۱۲] خداوند می‌فرماید: ﴿پس آن نفخهٔ دوم﴾ که بعث از پی آن می‌آید ﴿تنها یک بانگ تند است﴾ هرگاه دمیده شود[۱۳] ﴿پس آنگاه آنان﴾ خلایق ﴿بر زمین [هموار] آیند﴾ به حالت زنده پس از بودنشان در آن به حالت مرده[۱۴] ﴿آیا خبر موسی به تو [ای محمد] رسیده است؟﴾[۱۵]

قواعد آیه ۵ـ «لتبعثنّ»ی محذوف عامل «یوم» است در آیهٔ بعد.

آیه ۷ـ «تتبعها رادفه» حال است برای «الراجفه» پس «یوم» وسعت دو نفخه و غیره را دارد بنابراین ظرفیّتش برای بعث که پس از نفخه دوم است صحیح است چون شامل می‌شود.

إِذْ نَادَاهُ رَبُّهُۥ بِٱلْوَادِ ٱلْمُقَدَّسِ طُوًى ﴿١٦﴾ ٱذْهَبْ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ إِنَّهُۥ طَغَىٰ ﴿١٧﴾ فَقُلْ هَل لَّكَ إِلَىٰٓ أَن تَزَكَّىٰ ﴿١٨﴾ وَأَهْدِيَكَ إِلَىٰ رَبِّكَ فَتَخْشَىٰ ﴿١٩﴾ فَأَرَىٰهُ ٱلْـَٔايَةَ ٱلْكُبْرَىٰ ﴿٢٠﴾ فَكَذَّبَ وَعَصَىٰ ﴿٢١﴾ ثُمَّ أَدْبَرَ يَسْعَىٰ ﴿٢٢﴾ فَحَشَرَ فَنَادَىٰ ﴿٢٣﴾ فَقَالَ أَنَا۠ رَبُّكُمُ ٱلْأَعْلَىٰ ﴿٢٤﴾ فَأَخَذَهُ ٱللَّهُ نَكَالَ ٱلْـَٔاخِرَةِ وَٱلْأُولَىٰٓ ﴿٢٥﴾ إِنَّ فِى ذَٰلِكَ لَعِبْرَةً لِّمَن يَخْشَىٰٓ ﴿٢٦﴾ ءَأَنتُمْ أَشَدُّ خَلْقًا أَمِ ٱلسَّمَآءُ ۚ بَنَىٰهَا ﴿٢٧﴾ رَفَعَ سَمْكَهَا فَسَوَّىٰهَا ﴿٢٨﴾ وَأَغْطَشَ لَيْلَهَا وَأَخْرَجَ ضُحَىٰهَا ﴿٢٩﴾ وَٱلْأَرْضَ بَعْدَ ذَٰلِكَ دَحَىٰهَآ ﴿٣٠﴾ أَخْرَجَ مِنْهَا مَآءَهَا وَمَرْعَىٰهَا ﴿٣١﴾ وَٱلْجِبَالَ أَرْسَىٰهَا ﴿٣٢﴾ مَتَـٰعًا لَّكُمْ وَلِأَنْعَـٰمِكُمْ ﴿٣٣﴾ فَإِذَا جَآءَتِ ٱلطَّآمَّةُ ٱلْكُبْرَىٰ ﴿٣٤﴾ يَوْمَ يَتَذَكَّرُ ٱلْإِنسَـٰنُ مَا سَعَىٰ ﴿٣٥﴾ وَبُرِّزَتِ ٱلْجَحِيمُ لِمَن يَرَىٰ ﴿٣٦﴾ فَأَمَّا مَن طَغَىٰ ﴿٣٧﴾ وَءَاثَرَ ٱلْحَيَوٰةَ ٱلدُّنْيَا ﴿٣٨﴾ فَإِنَّ ٱلْجَحِيمَ هِىَ ٱلْمَأْوَىٰ ﴿٣٩﴾ وَأَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِۦ وَنَهَى ٱلنَّفْسَ عَنِ ٱلْهَوَىٰ ﴿٤٠﴾ فَإِنَّ ٱلْجَنَّةَ هِىَ ٱلْمَأْوَىٰ ﴿٤١﴾ يَسْـَٔلُونَكَ عَنِ ٱلسَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسَىٰهَا ﴿٤٢﴾ فِيمَ أَنتَ مِن ذِكْرَىٰهَآ ﴿٤٣﴾ إِلَىٰ رَبِّكَ مُنتَهَىٰهَآ ﴿٤٤﴾ إِنَّمَآ أَنتَ مُنذِرُ مَن يَخْشَىٰهَا ﴿٤٥﴾ كَأَنَّهُمْ يَوْمَ يَرَوْنَهَا لَمْ يَلْبَثُوٓا۟ إِلَّا عَشِيَّةً أَوْ ضُحَىٰهَا ﴿٤٦﴾

سُورَةُ عَبَسَ

(چون پروردگارش در وادی پاک «طُوی» ندایش داد)[16] فرمود: (به سوی فرعون برو که او سر به طغیان برداشته است) کافری سخت است[17] (آنگاه بگو: آیا هیچ می‌خواهی [دعوتت کنم] که پاکیزه شوی؟) از شرک بدانگونه که شهادت دهی لا إله الاّ الله[18] (و تو را به سوی پروردگارت راه نمایم) بر شناخت او با برهان (آنگاه [از او] بیمناک گردی)[19] (و آن نشانه‌ای بزرگ را به او نمایاند) از معجزه‌های هفتگانه‌اش ید بیضاء یا عصا بود[20] (آنگاه) فرعون موسی را (تکذیب نمود و سرپیچی کرد) خداوند بزرگ را[21] (سپس [از ایمان] روی برتافت و تلاش کرد) در زمین به فساد[22] (پس) ساحران و ارتشیانش را (گرد آورد و ندا در داد)[23] (گفت: من پروردگار برتر شما هستم) خدایی بالای من نیست[24] (در نتیجه خداوند او را گرفتار کرد [به غرق‌شدن] به عقوبت این کلمهٔ آخر: [انا ربّکم الاعلی] و کلمه اولی: [ما علمت لَکُم من اله غیری]) زمان بین این دو کلمه چهل سال بود[25] (بی‌گمان در این) ماجرا (برای هر کس که بترسد [از خدای بزرگ] عبرتی است)[26] (آیا شما) منکران بعث (در آفرینش استوارترید یا آسمان [خداوند] آن را ساخته است)[27] بیان چگونگی آفرینش آن (بلندی‌اش را برافراشته و آن را به سامان ساخت) بدون عیب، قولی می‌گوید: یعنی سقفش را بلند ساخت[28] (و شبش را تاریک و روزش را آشکار گردانید) نور خورشیدش ظاهر کرد[29] (و زمین را بعد از این هموار کرد) و زمین قبل از هموارکردنش پیش از آسمان آفریده شده است[30] (از آن [زمین] آب و چراگاهش را برآورد) چشمه‌سارها را روان ساخت و آنچه حیوانات از آن می‌چرد از درختان و گیاهان و آنچه انسان می‌خورد از قوتها و میوه‌ها[31] (و کوهها را استوار ساخت) بر روی زمین ثابت گردانید تا ساکن شود[32] (برای بهره‌مندی شما و چهارپایانتان) انعام جمع نعم است و آن شتر و گاو و گوسفند و بز است[33] (پس چون آن هنگامه بزرگ در رسد) نفخهٔ دوم[34] (آن روز است که انسان آنچه را عمل کرده بود) از خیر و شرّ (به یاد می‌آورد)[35] (و دوزخ به کسی که [می‌خواهد آن را ببیند] نمایانده شود) هرکس آتش سوزنده را می‌بیند[36] (و امّا کسی که از حدّ گذشته باشد) در کفر و گناه[37] (و زندگی دنیا را ترجیح داده باشد) به وسیلهٔ پیروی از شهوات[38] (پس بی‌شک دوزخ همان جایگاه اوست)[39] (و امّا کسی که از ایستادن در پیشگاه پروردگارش ترسیده باشد و نفس [امّاره‌اش] از هوی و هوس) هلاک‌کننده به پیروی از شهوات، بازداشته باشد[40] (پس بی‌گمان بهشت جایگاه اوست) حاصل جواب «اذا جائت الطامه الکبری» آن است که گهنکار در آتش است و مطیع در بهشت[41] کفار مکّه (از تو دربارهٔ قیامت می‌پرسند که فرارسیدنش چه وقت است) برپا می‌شود[42] (تو در چه مقامی باشی که هنگام وقوع آن را یاد کنی؟) علم آن نزد تو نیست تا یادش کنی[43] (منتهای علم آن با پروردگار توست) جز او کسی نمیداند[44] (جز این نیست که تو بیم‌دهندهٔ کسی هستی که از آن می‌ترسد) وقتی بیم‌دادن سود دهد که از قیامت بترسد[45] (روزی که آن را می‌بینند، گوئی جز شبانگاهی یا بامداد آن به سر نبرده‌اند) در قبرهایشان.[46]

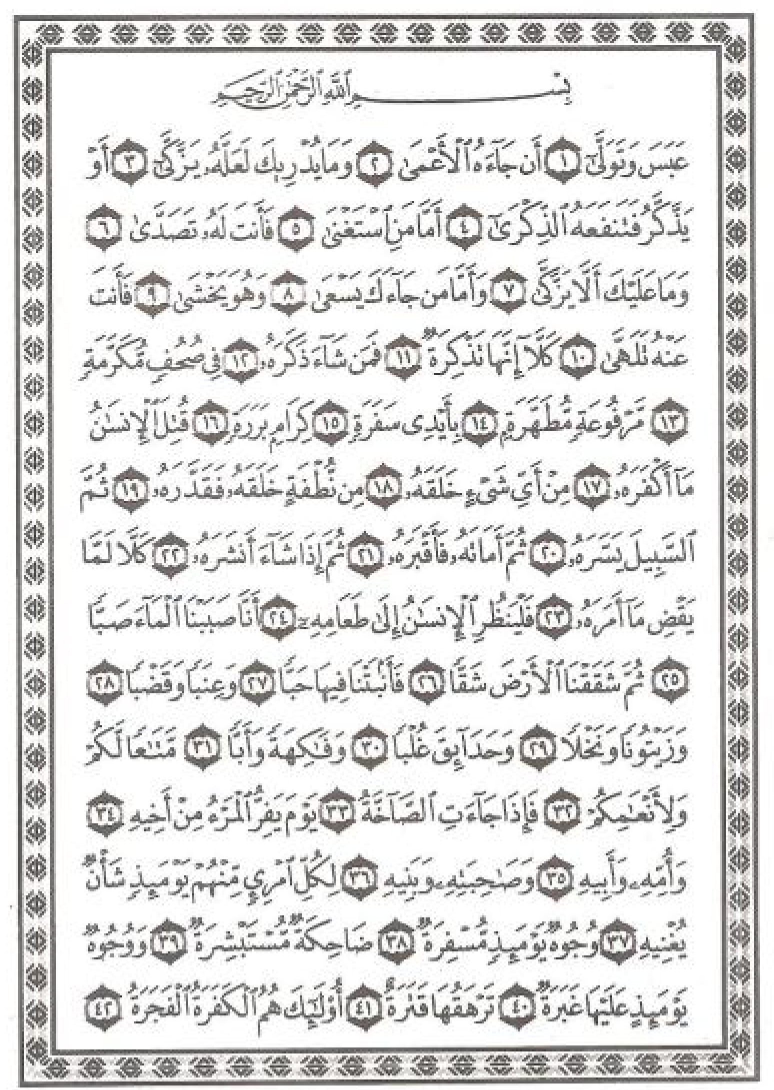
قواعد آیه ۳۱- اطلاق مَرعیٰ بر اشیاء مذکور استعاره است چون خوردن انسان را به خوردن چهارپایان تشبیه کرده است.

آیه ۴۶- اضافه ضُحیٰ به العشیه بدلیل مناسبتی است که در بین آنها است زیرا هر دو طرف روز است، و واقع‌شدن (ضُحیٰها) بعنوان فواصل آیه اضافه را زیبا نموده است.

سورة عبس مکّی است و آیه‌هایش ۴۲ است

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

﴿چهره در هم کشید و روی برتافت﴾[1] ﴿از این که آن مرد نابینا پیش او آمد﴾ عبدالله ابن مکتوم، پس سخن پیغمبر را با آن قوم که از اشراف قریش بودند، قطع کرد. پیغمبر(ﷺ) به اسلام‌آوردنشان سرگرم سخن بود و بر اسلام آنها حریص بود، در حالی که نابینا نمیدانست که او با آنها مشغول است پس فریادش کرد: مرا بیاموز از آنچه خدا تو را آموخته است و پیغمبر(ﷺ) چهره در هم کشید و به خانه‌اش بازگشت پس بدین سبب مورد عتاب قرار گرفت، به وسیلهٔ آیه‌هایی که در این سوره است، پس از این هرگاه عبدالله‌بن مکتوم می‌آمد، می‌فرمود: مرحبا به کسی که پروردگارم مرا دربارهٔ او مورد عتاب قرار داد، و عبایش را برای او می‌گسترانید[2] ﴿و تو چه دانی، چه بسا او به پاکی گراید﴾ پاک شود از گناهان به سبب آنچه از تو می‌شنود[3] ﴿یا پند می‌شنید و آن پند به او سود می‌بخشید﴾[4] ﴿امّا کسی که بی‌نیازی نشان می‌دهد﴾ به سبب مال[5] ﴿پس تو به او می‌پردازی﴾[6] ﴿با آن‌که اگر پاکدلی پیشه نکند ایرادی بر تو نیست﴾ مؤمن نشود[7] ﴿و امّا آن کس که شتابان پیش تو آمد﴾[8] ﴿در حالی که او [نابینا] می‌ترسد﴾ از خداوند[9] ﴿پس تو از او به دیگران می‌پردازی﴾[10] ﴿زنهار﴾ مانند این را نکنی ﴿قطعاً اینها﴾ این سوره یا آیات ﴿پندی است﴾ برای مردم[11] ﴿تا هر که خواهد از آن پند گیرد﴾ حفظش کند و پند گیرد[12] ﴿در میان صحیفه‌های ارجمند﴾ نزد خداوند[13] ﴿بلند است﴾ در آسمان ﴿پاک داشته﴾ از شیاطین[14] ﴿به دستان نگارشگرانی﴾ که از لوح‌المحفوظ نسخه‌اش آورند[15] ﴿گرامی نیک کردار﴾ مطیع خداوند بزرگ‌اند و آنها فرشتگانند[16] ﴿کشته باد [کافر] چه ناسپاس است؟﴾ استفهام توبیخ است یعنی چه‌چیز او را بر کفر واداشته است[17] ﴿او را از چه چیز آفریده است؟﴾[18] سپس آن را بیان می‌کند: ﴿از نطفه‌ای خلقش کرد﴾ خون پاره سپس گوشت پاره تا آخر خلقتش ﴿پس به اندازه مقرّرش بخشید﴾[19] ﴿سپس راه را بر او آسان گردانید﴾ راه بیرون‌آمدنش از شکم مادرش[20] ﴿سپس او را می‌میراند و در گورش نهاد﴾ که در آن پوشیده باشد[21] ﴿سپس چون بخواهد، او را برانگیزد﴾ برای بعث[22] ﴿نه! آنچه را که پروردگارش به او فرمان داده بود انجام نداد﴾[23] ﴿پس انسان باید به خوراک خود بنگرد﴾ به دیدهٔ عبرت که چگونه مقرّر کرده و برایش تدبیر نموده[24] ﴿ما آب را به فراوانی ریختیم﴾ از ابر[25] ﴿سپس زمین را با شکافتنی شکافتیم﴾ به سبب گیاه[26] ﴿پس در آن دانه‌ها را رویاندیم﴾ مانند گندم و جو[27] ﴿و انگور و سبزیجات را﴾ قَضْب علفهای تازه‌ای که چهارپایان با آن تغذیه میشوند[28] ﴿و درخت زیتون و خرما را﴾[29] ﴿و باغهای انبوه را﴾ دارای درختان فراوان[30] ﴿و میوه و علف را﴾ آنچه حیوانات از آن می‌چرد به قولی یعنی کاه[31] ﴿تا متاعی برای شما و چهارپایانتان باشد﴾ چنانچه در آیه ۳۲ سوره قبل گذشت[32] ﴿پس چون بانگ سخت﴾ نفخهٔ دوم ﴿در رسد﴾[33] ﴿روزی که آدمی از برادرش﴾[34] ﴿و از مادرش و از پدرش﴾[35] ﴿و از زنش و فرزندانش می‌گریزد﴾[36] ﴿در آن روز هرکس از آنان را کاری است که او را به خود مشغول می‌دارد﴾ متوجّه کار دیگران نمی‌شود[37] ﴿در آن روز چهره‌های روشنند﴾ تابناک و درخشنده[38] ﴿خندان و شادمانند﴾ و آنها مؤمنانند[39] ﴿و در آن روز چهره‌هایی است که بر آنها غبار نشسته﴾[40] ﴿بر آنها تیرگی غالب آمده است﴾ سیاهی[41] ﴿آنان﴾ اهل این حالت ﴿کافران بدکارند﴾ جامع بین کفر و بدکاری.[42]

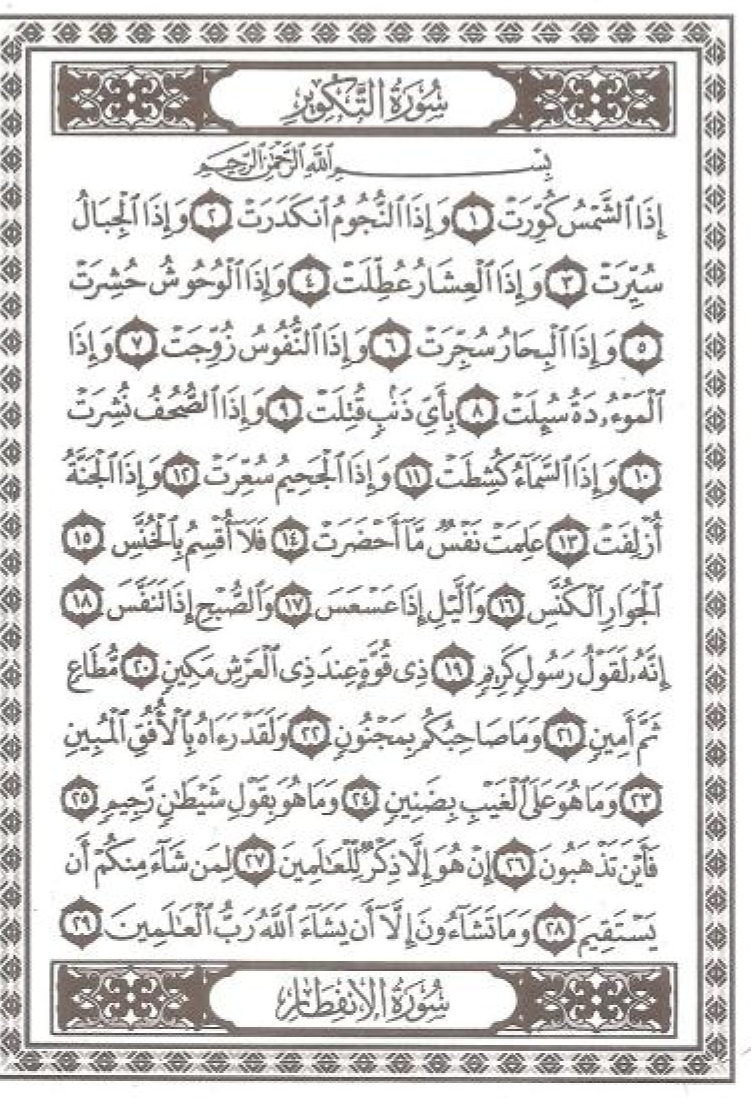


بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

عَبَسَ وَتَوَلَّىٰٓ ﴿١﴾ أَن جَآءَهُ ٱلْأَعْمَىٰ ﴿٢﴾ وَمَا يُدْرِيكَ لَعَلَّهُۥ يَزَّكَّىٰٓ ﴿٣﴾ أَوْ يَذَّكَّرُ فَتَنفَعَهُ ٱلذِّكْرَىٰٓ ﴿٤﴾ أَمَّا مَنِ ٱسْتَغْنَىٰ ﴿٥﴾ فَأَنتَ لَهُۥ تَصَدَّىٰ ﴿٦﴾ وَمَا عَلَيْكَ أَلَّا يَزَّكَّىٰ ﴿٧﴾ وَأَمَّا مَن جَآءَكَ يَسْعَىٰ ﴿٨﴾ وَهُوَ يَخْشَىٰ ﴿٩﴾ فَأَنتَ عَنْهُ تَلَهَّىٰ ﴿١٠﴾ كَلَّآ إِنَّهَا تَذْكِرَةٌ ﴿١١﴾ فَمَن شَآءَ ذَكَرَهُۥ ﴿١٢﴾ فِى صُحُفٍ مُّكَرَّمَةٍ ﴿١٣﴾ مَّرْفُوعَةٍ مُّطَهَّرَةٍۭ ﴿١٤﴾ بِأَيْدِى سَفَرَةٍ ﴿١٥﴾ كِرَامٍۭ بَرَرَةٍ ﴿١٦﴾ قُتِلَ ٱلْإِنسَٰنُ مَآ أَكْفَرَهُۥ ﴿١٧﴾ مِنْ أَىِّ شَىْءٍ خَلَقَهُۥ ﴿١٨﴾ مِن نُّطْفَةٍ خَلَقَهُۥ فَقَدَّرَهُۥ ﴿١٩﴾ ثُمَّ ٱلسَّبِيلَ يَسَّرَهُۥ ﴿٢٠﴾ ثُمَّ أَمَاتَهُۥ فَأَقْبَرَهُۥ ﴿٢١﴾ ثُمَّ إِذَا شَآءَ أَنشَرَهُۥ ﴿٢٢﴾ كَلَّا لَمَّا يَقْضِ مَآ أَمَرَهُۥ ﴿٢٣﴾ فَلْيَنظُرِ ٱلْإِنسَٰنُ إِلَىٰ طَعَامِهِۦٓ ﴿٢٤﴾ أَنَّا صَبَبْنَا ٱلْمَآءَ صَبًّا ﴿٢٥﴾ ثُمَّ شَقَقْنَا ٱلْأَرْضَ شَقًّا ﴿٢٦﴾ فَأَنۢبَتْنَا فِيهَا حَبًّا ﴿٢٧﴾ وَعِنَبًا وَقَضْبًا ﴿٢٨﴾ وَزَيْتُونًا وَنَخْلًا ﴿٢٩﴾ وَحَدَآئِقَ غُلْبًا ﴿٣٠﴾ وَفَٰكِهَةً وَأَبًّا ﴿٣١﴾ مَّتَٰعًا لَّكُمْ وَلِأَنْعَٰمِكُمْ ﴿٣٢﴾ فَإِذَا جَآءَتِ ٱلصَّآخَّةُ ﴿٣٣﴾ يَوْمَ يَفِرُّ ٱلْمَرْءُ مِنْ أَخِيهِ ﴿٣٤﴾ وَأُمِّهِۦ وَأَبِيهِ ﴿٣٥﴾ وَصَٰحِبَتِهِۦ وَبَنِيهِ ﴿٣٦﴾ لِكُلِّ ٱمْرِئٍ مِّنْهُمْ يَوْمَئِذٍ شَأْنٌ يُغْنِيهِ ﴿٣٧﴾ وُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ مُّسْفِرَةٌ ﴿٣٨﴾ ضَاحِكَةٌ مُّسْتَبْشِرَةٌ ﴿٣٩﴾ وَوُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ عَلَيْهَا غَبَرَةٌ ﴿٤٠﴾ تَرْهَقُهَا قَتَرَةٌ ﴿٤١﴾ أُو۟لَٰٓئِكَ هُمُ ٱلْكَفَرَةُ ٱلْفَجَرَةُ ﴿٤٢﴾

٥٨٥

قواعد آیه ۱۳ـ فی صحفٍ خبر دوم إنّ است.



سُورَةُ التَّكْوِيرِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ ﴿١﴾ وَإِذَا النُّجُومُ انكَدَرَتْ ﴿٢﴾ وَإِذَا الْجِبَالُ سُيِّرَتْ ﴿٣﴾ وَإِذَا الْعِشَارُ عُطِّلَتْ ﴿٤﴾ وَإِذَا الْوُحُوشُ حُشِرَتْ ﴿٥﴾ وَإِذَا الْبِحَارُ سُجِّرَتْ ﴿٦﴾ وَإِذَا النُّفُوسُ زُوِّجَتْ ﴿٧﴾ وَإِذَا الْمَوْءُودَةُ سُئِلَتْ ﴿٨﴾ بِأَيِّ ذَنبٍ قُتِلَتْ ﴿٩﴾ وَإِذَا الصُّحُفُ نُشِرَتْ ﴿١٠﴾ وَإِذَا السَّمَاءُ كُشِطَتْ ﴿١١﴾ وَإِذَا الْجَحِيمُ سُعِّرَتْ ﴿١٢﴾ وَإِذَا الْجَنَّةُ أُزْلِفَتْ ﴿١٣﴾ عَلِمَتْ نَفْسٌ مَّا أَحْضَرَتْ ﴿١٤﴾ فَلَا أُقْسِمُ بِالْخُنَّسِ ﴿١٥﴾ الْجَوَارِ الْكُنَّسِ ﴿١٦﴾ وَاللَّيْلِ إِذَا عَسْعَسَ ﴿١٧﴾ وَالصُّبْحِ إِذَا تَنَفَّسَ ﴿١٨﴾ إِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ كَرِيمٍ ﴿١٩﴾ ذِي قُوَّةٍ عِندَ ذِي الْعَرْشِ مَكِينٍ ﴿٢٠﴾ مُّطَاعٍ ثَمَّ أَمِينٍ ﴿٢١﴾ وَمَا صَاحِبُكُم بِمَجْنُونٍ ﴿٢٢﴾ وَلَقَدْ رَآهُ بِالْأُفُقِ الْمُبِينِ ﴿٢٣﴾ وَمَا هُوَ عَلَى الْغَيْبِ بِضَنِينٍ ﴿٢٤﴾ وَمَا هُوَ بِقَوْلِ شَيْطَانٍ رَّجِيمٍ ﴿٢٥﴾ فَأَيْنَ تَذْهَبُونَ ﴿٢٦﴾ إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِّلْعَالَمِينَ ﴿٢٧﴾ لِمَن شَاءَ مِنكُمْ أَن يَسْتَقِيمَ ﴿٢٨﴾ وَمَا تَشَاءُونَ إِلَّا أَن يَشَاءَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ ﴿٢٩﴾

سُورَةُ الانفِطَارِ

٥٨٦

سورة التکویر (مکّی است و آیه‌هایش ۲۹ است)

بِسْمِ اللهِ الرَّحمٰنِ الرَّحِیم

﴿آنگاه که خورشید﴾ مانند شکل کره ﴿درهم پیچیده شود﴾ و نورش نماند[1] ﴿و آنگاه که ستارگان پراکنده شوند﴾ و بر زمین افتند[2] ﴿و آنگاه که کوهها به رَوَنده آیند﴾ از زمین برکنده شده و در هوا بر باد داده شوند[3] ﴿و آنگاه که ماده شتران باردار وانهاده شوند﴾ بدون چوپان رها گردند یا بدون دوشیدن شیرش، از هول و هراس عظیمی که مردم در روز قیامت مشاهده می‌کنند، در حالی که نزد آنها مالی از آن محبوب‌تر نبوده است[4] ﴿و آنگاه که جانوران گرد آورده شوند﴾ پس از زنده‌شدن تا قصاص بعضی از بعضی دیگر گرفته شود، سپس خاک می‌گردند[5] ﴿و آنگاه که دریاها افروخته گردند﴾ تبدیل به آتش شوند[6] ﴿و آنگاه که ارواح با اجساد جمع می‌شوند﴾[7] ﴿و آنگاه که از دختر زنده به گور پرسیده شود﴾ آنان را سربار و مایه ننگ و عار خود می‌دانستند[8] قاتل را سرزنش می‌کند ﴿که به کدامین گناه کشته شده است؟﴾ یا کشته شده‌ای ـ جوابش آن است که بدون گناه کشته شده‌ام[9] ﴿و آنگاه که کارنامه‌های [اعمال] گشوده شود﴾ باز و گسترده[10] ﴿و آنگاه که آسمان پوست برکنده شود﴾ از جا برکنده چنان که پوست از تن گوسفند برکنده می‌شود[11] ﴿و آنگاه که دوزخ را برافروزند﴾[12] ﴿و آنگاه که بهشت نزدیک آورده شود﴾ برای مردمانش تا در آن داخل شوند[13] و جواب «إذا» [آنگاه] از اول سوره تا اینجا، آیه ۱۴ است: ﴿هر نفس بداند که چه آماده کرده است﴾ از خیر و شرّ در وقت آنها که ذکر شد و آن روز قیامت است[14] ﴿سوگند می‌خورم به سیّاره‌های گردان﴾[15] ستارگان ﴿سیّار گردیده نهان شوند﴾ و آن پنج ستاره‌اند: زحل و مشتری، مریخ و زهره و عطارد، «تَخنُس» یعنی در مسیری که پشت سر گذاشته از چشم غایب بوده برمی‌گردد به اول برج و در آن دیده میشود «تکنِس» یعنی داخل جاهای می‌شوند که در آن غائب بوده‌اند. در حدیث آمده است همه ستارگان خُنّس‌اند زیرا در روز همه پنهان می‌شوند[16] ﴿و سوگند به شب چون روی آورد﴾ یا پشت کند، «عَسْعَس» دو معنی متضاد دارد[17] ﴿و سوگند به صبح چون دمیدن گیرد﴾ روی می‌آورد تا روز روشن گردد[18] ﴿که این [قرآن] برخوانندهٔ پیام‌آور گرامی است﴾ نزد خداوند بزرگ، و آن جبرئیل است[19] ﴿نیرومندی است، نزد صاحب عرش [الله] صاحب مقام است﴾[20] ﴿در آنجا هم مطاع است﴾ فرشتگان در آسمان اطاعتش می‌کنند ﴿و هم امین﴾ وحی است[21] ﴿و هم‌صحبت شما﴾ محمد(ﷺ) ﴿دیوانه نیست﴾ چنانکه زعم بردید[22] ﴿و به راستی او را در افق آشکار دیده است﴾ و آن افق به ناحیه مشرق است محمد(ﷺ) جبرئیل را بر صورتی که بر آن آفریده شده است، دیده است[23] ﴿و او﴾ محمد(ﷺ) ﴿در آنچه غائب است از امر وحی و اخبار آسمان ﴿بخیل نیست﴾ چیزی را از آن ناقص کند[24] ﴿و قرآن سخن شیطان مطرود نیست﴾ استراق سمع نیست[25] ﴿پس به کجا می‌روید﴾ به کدامین راه می‌روید در انکار قرآن و اعراضتان از آن[26] ﴿قرآن جز پندی برای عالمیان [جن و انس] نیست﴾[27] ﴿برای هر یک از شما که بخواهد راست و مستقیم باشد﴾ به وسیلهٔ پیروی از حق[28] ﴿و تا الله پروردگار عالمیان استقامتتان را﴾ نخواهد شما نیز استقامت بر حق را ﴿نخواهید خواست﴾[29]

سوره انفطار مکّی است آیه‌هایش ۱۹ است

بِسْمِ اللهِ الرَّحمٰنِ الرَّحِيم

﴿آنگاه که آسمان شکافته شود﴾[1] ﴿و آنگاه که ستارگان پراکنده شوند﴾ فرو ریزند[2] ﴿و آنگاه که دریاها از جا برکنده شوند﴾ بعضی بر بعضی دیگر روان گردند و همه یک دریا شوند آب شیرین و شور آمیخته شوند[3] ﴿و آنگاه که گورها زیر و رو شوند﴾ و مردگان برانگیخته شوند[4] و جواب در «إِذَا»: آنگاه، آیه ۵ است: ﴿هر نفسی﴾ در وقت اینها که ذکر شد و آن روز قیامت است ﴿آنچه را پیش فرستاده است [از کردار] و آنچه را باز پس گذاشته بود﴾ از آن عمل نکرده است ﴿بداند﴾[5] ﴿ای انسان﴾ کافر ﴿چه چیز تو را دربارهٔ پروردگار بخشنده‌ات مغرور کرد﴾ تا نافرمانی‌اش کردی[6] ﴿همان کس که تو را آفرید﴾ در حالی که چیزی نبودی ﴿پس استوار کرد﴾ در خلقت به اندامهای درست ﴿و تو را سامان بخشید﴾ به بخشیدن تعادل اندامها و متناسب بودن آن مثلاً چنین نیست که یک دست یا یک پایت از دست یا پای دیگر بلندتر باشد[7] ﴿به هر صورتی که تو را ترکیب کرد﴾[8] در مغرور نشدن به بخشش خدای تعالی، می‌فرماید: ﴿نه چنین نیست﴾ ای کافران مکّه، بلکه دین را دروغ می‌شمردید و پاداش کردار[9] ﴿و قطعاً بر شما نگهبانانی گماشته شده‌اند﴾ از فرشتگان برای اعمال شما[10] ﴿نویسندگانی گرامی قدرانـد﴾ نزد خداوند بزرگ[11] ﴿آنچه را می‌کنید [همه را] می‌دانند﴾[12] ﴿بی‌گمان ابرار﴾ مؤمنان راستین در ایمانشان ﴿در نعمت‌اند﴾ در بهشت‌اند[13] ﴿و بی‌گمان کافران در دوزخ‌اند﴾ در آتش سوزنده[14] ﴿در روز جزا وارد آن می‌شوند﴾ به شعله‌های آتش گرفتار می‌شوند[15] ﴿و آنان از آن غایب نیستند﴾ از آن جدا نمی‌شوند[16] ﴿و تو چه دانی که روز جزا چیست؟﴾[17] ﴿باز تو چه دانی که روز جزا چیست؟﴾ تکرار تعظیم شأن آن روز است[18] ﴿روزی است که کسی برای کسی هیچ نفعی و اختیاری ندارد، و در آن روز، فرمان از آنِ خداوند است﴾ امر برای غیر او نیست یعنی برای کسی ممکن نیست در آن روز واسطهٔ کسی باشد بخلاف دنیا.[19]

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

إِذَا السَّمَاءُ انفَطَرَتْ ﴿١﴾ وَإِذَا الْكَوَاكِبُ انتَثَرَتْ ﴿٢﴾ وَإِذَا الْبِحَارُ فُجِّرَتْ ﴿٣﴾ وَإِذَا الْقُبُورُ بُعْثِرَتْ ﴿٤﴾ عَلِمَتْ نَفْسٌ مَّا قَدَّمَتْ وَأَخَّرَتْ ﴿٥﴾ يَا أَيُّهَا الْإِنسَانُ مَا غَرَّكَ بِرَبِّكَ الْكَرِيمِ ﴿٦﴾ الَّذِي خَلَقَكَ فَسَوَّاكَ فَعَدَلَكَ ﴿٧﴾ فِي أَيِّ صُورَةٍ مَّا شَاءَ رَكَّبَكَ ﴿٨﴾ كَلَّا بَلْ تُكَذِّبُونَ بِالدِّينِ ﴿٩﴾ وَإِنَّ عَلَيْكُمْ لَحَافِظِينَ ﴿١٠﴾ كِرَامًا كَاتِبِينَ ﴿١١﴾ يَعْلَمُونَ مَا تَفْعَلُونَ ﴿١٢﴾ إِنَّ الْأَبْرَارَ لَفِي نَعِيمٍ ﴿١٣﴾ وَإِنَّ الْفُجَّارَ لَفِي جَحِيمٍ ﴿١٤﴾ يَصْلَوْنَهَا يَوْمَ الدِّينِ ﴿١٥﴾ وَمَا هُمْ عَنْهَا بِغَائِبِينَ ﴿١٦﴾ وَمَا أَدْرَاكَ مَا يَوْمُ الدِّينِ ﴿١٧﴾ ثُمَّ مَا أَدْرَاكَ مَا يَوْمُ الدِّينِ ﴿١٨﴾ يَوْمَ لَا تَمْلِكُ نَفْسٌ لِّنَفْسٍ شَيْئًا وَالْأَمْرُ يَوْمَئِذٍ لِّلَّهِ ﴿١٩﴾

سُورَةُ المُطَفِّفِين

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

وَيْلٌ لِّلْمُطَفِّفِينَ ﴿١﴾ الَّذِينَ إِذَا اكْتَالُوا عَلَى النَّاسِ يَسْتَوْفُونَ ﴿٢﴾ وَإِذَا كَالُوهُمْ أَو وَّزَنُوهُمْ يُخْسِرُونَ ﴿٣﴾ أَلَا يَظُنُّ أُولَٰئِكَ أَنَّهُم مَّبْعُوثُونَ ﴿٤﴾ لِيَوْمٍ عَظِيمٍ ﴿٥﴾ يَوْمَ يَقُومُ النَّاسُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿٦﴾

٥٨٧

سورهٔ المطفّفین مکّی یا مدنی است و آیه‌هایش ۳۶است)

بِسْمِ اللهِ الرَّحمٰنِ الرَّحِيم

﴿وای به حال کاهندگان﴾ حقوق مردم ـ ویل کلمهٔ عذاب است یا بیابانی است در جهنّم[1] ﴿کسانی که چون از مردمان پیمانه می‌ستانند، تمام می‌ستانند﴾ پیمانه را[2] ﴿و چون برای آنان پیمانه دهند یا وزن کنند به آنان زیان می‌رسانند﴾ پیمانه و وزن را ناقص می‌کنند[3] ﴿مگر آنان یقین ندارند که برانگیخته خواهند شد؟﴾[4] ﴿در روزی بزرگ﴾ و آن روز قیامت است[5] ﴿روزی که مردم در پیشگاه پروردگار جهانیان به پای ایستند﴾ برای امر و حساب و پاداشش[6]

كَلَّا إِنَّ كِتَابَ الْفُجَّارِ لَفِي سِجِّينٍ ﴿٧﴾ وَمَا أَدْرَاكَ مَا سِجِّينٌ ﴿٨﴾ كِتَابٌ مَرْقُومٌ ﴿٩﴾ وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ ﴿١٠﴾ الَّذِينَ يُكَذِّبُونَ بِيَوْمِ الدِّينِ ﴿١١﴾ وَمَا يُكَذِّبُ بِهِ إِلَّا كُلُّ مُعْتَدٍ أَثِيمٍ ﴿١٢﴾ إِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِ آيَاتُنَا قَالَ أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ ﴿١٣﴾ كَلَّا بَلْ رَانَ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ ﴿١٤﴾ كَلَّا إِنَّهُمْ عَنْ رَبِّهِمْ يَوْمَئِذٍ لَمَحْجُوبُونَ ﴿١٥﴾ ثُمَّ إِنَّهُمْ لَصَالُو الْجَحِيمِ ﴿١٦﴾ ثُمَّ يُقَالُ هَٰذَا الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تُكَذِّبُونَ ﴿١٧﴾ كَلَّا إِنَّ كِتَابَ الْأَبْرَارِ لَفِي عِلِّيِّينَ ﴿١٨﴾ وَمَا أَدْرَاكَ مَا عِلِّيُّونَ ﴿١٩﴾ كِتَابٌ مَرْقُومٌ ﴿٢٠﴾ يَشْهَدُهُ الْمُقَرَّبُونَ ﴿٢١﴾ إِنَّ الْأَبْرَارَ لَفِي نَعِيمٍ ﴿٢٢﴾ عَلَى الْأَرَائِكِ يَنْظُرُونَ ﴿٢٣﴾ تَعْرِفُ فِي وُجُوهِهِمْ نَضْرَةَ النَّعِيمِ ﴿٢٤﴾ يُسْقَوْنَ مِنْ رَحِيقٍ مَخْتُومٍ ﴿٢٥﴾ خِتَامُهُ مِسْكٌ ۚ وَفِي ذَٰلِكَ فَلْيَتَنَافَسِ الْمُتَنَافِسُونَ ﴿٢٦﴾ وَمِزَاجُهُ مِنْ تَسْنِيمٍ ﴿٢٧﴾ عَيْنًا يَشْرَبُ بِهَا الْمُقَرَّبُونَ ﴿٢٨﴾ إِنَّ الَّذِينَ أَجْرَمُوا كَانُوا مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا يَضْحَكُونَ ﴿٢٩﴾ وَإِذَا مَرُّوا بِهِمْ يَتَغَامَزُونَ ﴿٣٠﴾ وَإِذَا انْقَلَبُوا إِلَىٰ أَهْلِهِمُ انْقَلَبُوا فَكِهِينَ ﴿٣١﴾ وَإِذَا رَأَوْهُمْ قَالُوا إِنَّ هَٰؤُلَاءِ لَضَالُّونَ ﴿٣٢﴾ وَمَا أُرْسِلُوا عَلَيْهِمْ حَافِظِينَ ﴿٣٣﴾ فَالْيَوْمَ الَّذِينَ آمَنُوا مِنَ الْكُفَّارِ يَضْحَكُونَ ﴿٣٤﴾

۵۸۸

﴿نه چنین است، بی‌گمان نامهٔ فجّار﴾ کتاب اعمال کافران ﴿در سجّین است﴾ قولی می‌گوید: آن کتابی است جامع اعمال شیاطین و کافران، و قولی می‌گوید: آن جائی است در پائین‌ترین زمین هفتم و آن مکان ابلیس و لشکریانش است[۷] ﴿و تو چه دانی که سجّین چیست﴾ چیست کتاب سجّین[۸] ﴿کتابی است نوشته شده﴾ مهر شده[۹] ﴿وای بر تکذیب‌کنندگان در آن روز﴾[۱۰] ﴿همان کسانی که روز جزا را تکذیب می‌کنند﴾[۱۱] ﴿و جز هر تجاوزپیشهٔ گناهکاری آن را به دروغ نمی‌گیرد﴾[۱۲] ﴿همان که چون آیات ما [قرآن] بر [محمّد] خوانده شود گوید: اینها افسانه‌های پیشینیان است﴾[۱۳] ﴿نه چنین است﴾ منع و زجر قول باطل‌شان است ﴿بلکه آنچه مرتکب می‌شدند [از گناهان] بر دلهایشان زنگار بسته است﴾[۱۴] ﴿نه چنین است، در حقیقت آنان در آن روز﴾ روز قیامت از دیدار پروردگارشان سخت محجوبند او را نمی‌بینند[۱۵] ﴿سپس آنان یقیناً در دوزخ درآیند در آتش سوزند﴾[۱۶] ﴿سپس به آنان گفته می‌شود: این [عذاب] همان است که آن را به دروغ می‌گرفتید﴾[۱۷] ﴿در حقیقت کتاب ابرار﴾ مؤمنان صادق در ایمانشان ﴿در علّیّین است﴾ قولی می‌گوید: آن کتابی است جامع کردارهای نیک از فرشتگان و مؤمنین جنّ و انس و قولی می‌گوید: مکانی است در آسمان هفتم در زیر عرش.[۱۸]

﴿و تو چه دانی که علّیین چیست؟﴾ چیست کتاب علّیّین[۱۹] ﴿کتابی است نوشته شده﴾ مهر شده[۲۰] ﴿که مقرّبان شاهد آنند﴾ از فرشتگان[۲۱] ﴿بی‌گمان نیکان در نعمت [در بهشت] باشند﴾[۲۲] ﴿بر تختها﴾ در خانه‌های آراسته به پرده‌ها و زیبائی‌ها نشسته‌اند ﴿می‌نگرند﴾ به سوی آنچه خداوند برایشان از ناز و نعمتها و اکرام آماده کرده است[۲۳] ﴿در چهره‌هایشان تازگی ناز و نعمت را می‌شناسی﴾[۲۴] ﴿و از رَحیق مختوم نوشانیده شوند﴾ شراب خالص از آلایش که ظرفهای آن مهر شده است جز ایشان کسی نمی‌تواند مهر را بردارد[۲۵] ﴿مهر آن از مشک است﴾ در پایان نوشیدنش بوی مشک از آن می‌آید ﴿و مشتاقان باید در این امر بر یکدیگر پیشی گیرند﴾ باید به شتاب به سوی طاعت خدا عاشقانه بروند[۲۶] ﴿و آمیزهٔ آن از تسنیم است﴾[۲۷] تسنیم: ﴿چشمه‌ای است که مقرّبان از آن می‌نوشند﴾ و لذّت می‌برند[۲۸] ﴿بی‌گمان کسانی که جرم کردند﴾ مانند ابی‌جهل و غیره ﴿به مؤمنان﴾ مانند عمار و بلال و جز آنها ﴿می‌خندیدند﴾ از جهت استهزاء و ریشخند به ایشان[۲۹] ﴿و چون مؤمنان از کنارشان می‌گذشتند، با هم اشارهٔ چشم و ابرو ردّ و بدل می‌کردند﴾ از جهت استهزاء به مؤمنان[۳۰] ﴿و هنگامی که کفار ﴿نزد خانواده‌های خود باز می‌گشتند﴾ از محافل و مجالس خود ﴿باز می‌گشتند شادمان﴾ از این که مؤمنان را مورد ریشخند و تمسخر قرار داده‌اند[۳۱] ﴿و چون [کافران] مؤمنان را می‌دیدند، می‌گفتند: همانا اینان گمراهند﴾ چون به محمد(ﷺ) ایمان دارند[۳۲] ﴿و حال آن که﴾ کفّار ﴿بر آنان [بر مؤمنان] نگهبان فرستاده نشده‌اند﴾ یا بر اعمال‌شان تا آنها را به کارهائی که مصلحت‌شان است برگردانند.[۳۳] ﴿حال امروز﴾ یعنی روز قیامت ﴿مؤمنانند که بر کافران خنده می‌زنند﴾[۳۴]

عَلَى الْأَرَائِكِ يَنظُرُونَ ﴿٣٥﴾ هَلْ ثُوِّبَ الْكُفَّارُ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ ﴿٣٦﴾

سُورَةُ الانشِقَاقِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

إِذَا السَّمَاءُ انشَقَّتْ ﴿١﴾ وَأَذِنَتْ لِرَبِّهَا وَحُقَّتْ ﴿٢﴾ وَإِذَا الْأَرْضُ مُدَّتْ ﴿٣﴾ وَأَلْقَتْ مَا فِيهَا وَتَخَلَّتْ ﴿٤﴾ وَأَذِنَتْ لِرَبِّهَا وَحُقَّتْ ﴿٥﴾ يَا أَيُّهَا الْإِنسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهِ ﴿٦﴾ فَأَمَّا مَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ ﴿٧﴾ فَسَوْفَ يُحَاسَبُ حِسَابًا يَسِيرًا ﴿٨﴾ وَيَنقَلِبُ إِلَىٰ أَهْلِهِ مَسْرُورًا ﴿٩﴾ وَأَمَّا مَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ وَرَاءَ ظَهْرِهِ ﴿١٠﴾ فَسَوْفَ يَدْعُو ثُبُورًا ﴿١١﴾ وَيَصْلَىٰ سَعِيرًا ﴿١٢﴾ إِنَّهُ كَانَ فِي أَهْلِهِ مَسْرُورًا ﴿١٣﴾ إِنَّهُ ظَنَّ أَن لَّن يَحُورَ ﴿١٤﴾ بَلَىٰ إِنَّ رَبَّهُ كَانَ بِهِ بَصِيرًا ﴿١٥﴾ فَلَا أُقْسِمُ بِالشَّفَقِ ﴿١٦﴾ وَاللَّيْلِ وَمَا وَسَقَ ﴿١٧﴾ وَالْقَمَرِ إِذَا اتَّسَقَ ﴿١٨﴾ لَتَرْكَبُنَّ طَبَقًا عَن طَبَقٍ ﴿١٩﴾ فَمَا لَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ ﴿٢٠﴾ وَإِذَا قُرِئَ عَلَيْهِمُ الْقُرْآنُ لَا يَسْجُدُونَ ۩ ﴿٢١﴾ بَلِ الَّذِينَ كَفَرُوا يُكَذِّبُونَ ﴿٢٢﴾ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يُوعُونَ ﴿٢٣﴾ فَبَشِّرْهُم بِعَذَابٍ أَلِيمٍ ﴿٢٤﴾ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ ﴿٢٥﴾

۵۸۹

«بر تختها نشسته» در بهشت «نظّاره می‌کنند» از منزلهایشان به کفّار می‌نگرند در حالی که معذّبند پس از آنها می‌خندند چنان که کافران در دنیا از آنها می‌خندیدند[۳۵] «آیا کافران در برابر آنچه کرده بودند جزا داده شدند؟» بلی.

سورهٔ انشقاق مکّی است و آیه‌هایش ۲۳ یا ۲۵ است

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیمِ

«آنگاه که آسمان از هم بشکافد»[۱] «و گوش بسپارد به فرمان پروردگار خود» شکافتن را اطاعت کرد «و خود چنین سزد» که بشنود و اطاعت کند[۲] «و آنگاه که زمین کشیده شود» چنانکه چرم کشیده می‌شود، پس هیچ ساختمان و کوهی روی آن باقی نمی‌ماند[۳] «و آنچه در آن است» از مردگان «بیرون افکند و تهی شود» از آن[۴] «و» زمین «به امر پروردگارش گوش بسپارد» در آن «و خود چنین سزد» و این همه در روز قیامت می‌باشد، انسان به عمل خود می‌رسد[۵] «هان ای انسان حقّا که تو در راه پروردگارت سخت کوشیده‌ای» تا وقت مرگ «پس عملت را ملاقات خواهی کرد» از خوب و بد در روز قیامت[۶] «امّا هر کس که کارنامه‌اش به دست راستش داده شود» و او مؤمن است[۷] «پس زودا که با او حساب کنند حسابی بس آسان» یعنی مؤمن در برابر نیکی‌های خود پاداش داده می‌شود. و گناهان و بدیهایش نیز بر او ارائه می‌شود امّا خداوند جل جلاله پس از ارائه آن بی‌آن که در آنها با او حسابرسی شود آنها را می‌آمرزد، این است همان حساب آسان چنانکه در حدیث صحیحین است، و در همین حدیث است «مَنْ نوقِشَ الْحساب هَلَكَ» هر کس که در حساب مورد مناقشه و کند و کاو قرار گیرد، عذاب می‌شود[۸] «و به سوی خانواده‌اش [در بهشت] بازگردد شادمان» به آن حالت[۹] «و امّا هر کس که کارنامه‌اش از پشت سر به او داده شود» بدان جهت که دست راستش در غلّ و زنجیر به گردنش آویخته و دست چپش هم به پشت سرش آویخته است، بدان کارنامه‌اش را می‌گیرد[۱۰] «زودا که هلاک خویش خواهد» هنگامی که آنچه در نامه است می‌بینند، فریاد می‌زند: ای مرگ بدادم برس ـ ثبور: نابودی و هلاکت است[۱۱] «و در آتش افروخته درآید»[۱۲] «هر آینه او در میان خانواده خود [در دنیا] شادمان بود» با پیروی از شهوتهای خود سرمست و متکبّر[۱۳] «او می‌پنداشت که هرگز برنخواهد گشت» به سوی پروردگارش[۱۴] «نه چنان است! بی‌گمان پروردگارش به او [و اعمالش] بینا بود» می‌دانست به سوی او برمی‌گردد[۱۵] «سوگند می‌خورم به شفق» سرخی‌ای است که بعد از غروب خورشید تا وقت عشاء نمایان می‌شود[۱۶] «و سوگند به شب و آنچه شب گرد آورده است» از چهارپایان و انسان و غیره[۱۷] «و سوگند به ماه چون تمام شود» و آن در شبهای مهتابی است[۱۸] «که قطعاً از حالی به حالی دیگر درآیید» ای انسان و آن مرگ است سپس حیات و پس از آن احوال قیامت است[۱۹] «پس آنان را چه شده است که ایمان نمی‌آورند» چه مانعی برای کافران است از ایمان‌آوردن، یا چه حجتی دارند در ترک ایمان با وجود براهین آن[۲۰] «و» چه شده است «چون بر آنان قرآن خوانده می‌شود، سجده نمی‌کنند» خاضع نمی‌شوند تا به آن ایمان آورند بدلیل اعجازش[۲۱] «بلکه آنان که کفر ورزیده‌اند، تکذیب می‌کنند» بعث و جز آن را[۲۲] «و خداوند داناتر است به آنچه گرد می‌آورند» در صحف اعمالشان از کفر و تکذیب و کردار بد[۲۳] «پس آنان را به عذابی دردناک مژده بده» خبر ده[۲۴] «مگر کسانی که ایمان آورده‌اند و کارهای شایسته کرده‌اند که آنان را پاداشی است بی‌منّت» و همیشگی و بدون نقص.[۲۵]

سُورَةُ البُرُوجِ

بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

وَٱلسَّمَآءِ ذَاتِ ٱلْبُرُوجِ ﴿١﴾ وَٱلْيَوْمِ ٱلْمَوْعُودِ ﴿٢﴾ وَشَاهِدٍ وَمَشْهُودٍ ﴿٣﴾ قُتِلَ أَصْحَٰبُ ٱلْأُخْدُودِ ﴿٤﴾ ٱلنَّارِ ذَاتِ ٱلْوَقُودِ ﴿٥﴾ إِذْ هُمْ عَلَيْهَا قُعُودٌ ﴿٦﴾ وَهُمْ عَلَىٰ مَا يَفْعَلُونَ بِٱلْمُؤْمِنِينَ شُهُودٌ ﴿٧﴾ وَمَا نَقَمُوا۟ مِنْهُمْ إِلَّآ أَن يُؤْمِنُوا۟ بِٱللَّهِ ٱلْعَزِيزِ ٱلْحَمِيدِ ﴿٨﴾ ٱلَّذِى لَهُۥ مُلْكُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ ۚ وَٱللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَىْءٍ شَهِيدٌ ﴿٩﴾ إِنَّ ٱلَّذِينَ فَتَنُوا۟ ٱلْمُؤْمِنِينَ وَٱلْمُؤْمِنَٰتِ ثُمَّ لَمْ يَتُوبُوا۟ فَلَهُمْ عَذَابُ جَهَنَّمَ وَلَهُمْ عَذَابُ ٱلْحَرِيقِ ﴿١٠﴾ إِنَّ ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ وَعَمِلُوا۟ ٱلصَّٰلِحَٰتِ لَهُمْ جَنَّٰتٌ تَجْرِى مِن تَحْتِهَا ٱلْأَنْهَٰرُ ۚ ذَٰلِكَ ٱلْفَوْزُ ٱلْكَبِيرُ ﴿١١﴾ إِنَّ بَطْشَ رَبِّكَ لَشَدِيدٌ ﴿١٢﴾ إِنَّهُۥ هُوَ يُبْدِئُ وَيُعِيدُ ﴿١٣﴾ وَهُوَ ٱلْغَفُورُ ٱلْوَدُودُ ﴿١٤﴾ ذُو ٱلْعَرْشِ ٱلْمَجِيدُ ﴿١٥﴾ فَعَّالٌ لِّمَا يُرِيدُ ﴿١٦﴾ هَلْ أَتَىٰكَ حَدِيثُ ٱلْجُنُودِ ﴿١٧﴾ فِرْعَوْنَ وَثَمُودَ ﴿١٨﴾ بَلِ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا۟ فِى تَكْذِيبٍ ﴿١٩﴾ وَٱللَّهُ مِن وَرَآئِهِم مُّحِيطٌۢ ﴿٢٠﴾ بَلْ هُوَ قُرْءَانٌ مَّجِيدٌ ﴿٢١﴾ فِى لَوْحٍ مَّحْفُوظٍۭ ﴿٢٢﴾

سُورَةُ الطَّارِقِ

٥٩٠

سورة البروج مکّی است و آیه‌هایش ۲۲ است

بِسْمِ اللهِ الرَّحمٰنِ الرَّحیم

﴿سوگند به آسمان دارای برجها﴾ ستارگان دوازده‌گانه. تفصیل این در آیه ۶۱ سوره فرقان گذشت[۱] ﴿و سوگند به روز موعود﴾ روز قیامت[۲] ﴿و سوگند به شاهد﴾ روز جمعه ﴿و مشهود﴾ روز عرفه - این سه روز در حدیث چنین تفسیر شده است. اوّل موعودبه است دوم شاهد عملی است که در آن انجام می‌شود، سوم مردمان و فرشتگان در آن حاضر می‌شوند و مشهودند[۳] ﴿هلاک شدند اصحاب اُخدود﴾ اُخدود: گودال و خندق مستطیلی است که در زمین کنده شده است[٤] ﴿همان آتش دارای هیزم بسیار﴾ وقود: هیزمی است که بدان آتش افروخته می‌شود، که گروهی از مؤمنان نجران یمن را در آن افکندند[۵] ﴿آنگاه که آنان بالای آن گودال نشسته بودند﴾ گرداگرد آن بر صندلی‌ها[۶] ﴿و آنان﴾ آن پادشاه کافر و یارانش ﴿بر آنچه با مؤمنان [به خداوند] می‌کردند﴾ از افکندنشان در آتش اگر از ایمان برنمی‌گشتند ﴿حاضر بودند﴾ روایت شده که خداوند مؤمنانی را که در آتش انداخته می‌شدند قبل از واقع‌شدنشان در آن، ارواحشان را قبض می‌کرد، و آتش به طرف آنان که آنجا بوده‌اند خارج می‌شد پس آنان را می‌سوخت[۷] ﴿و بر آنان عیب نگرفتند جز، این که به خداوند غالب﴾ در ملکش و به خداوند ﴿ستوده، ایمان آورده بودند﴾[۸] ﴿همان خدایی که فرمانروائی آسمانها و زمین از آنِ اوست و خداوند بر همه‌چیز گواه است﴾ یعنی کافر بر مؤمنان جز ایمانشان را انکار نکردند[۹] ﴿همانا کسانی که مردان و زنان مؤمن را عذاب کردند﴾ به سوزاندنشان ﴿سپس توبه نکردند پس برای آنان است عذاب جهنّم﴾ به سبب کفرشان ﴿و برای آنان است عذاب سوزان﴾ در آخرت، به سبب حریق سوزانی که برای مؤمنان برپا کردند، و قولی می‌گوید در دنیا بدانگونه آتش بیرون آمد آنها را بسوزاند چنانچه گذشت[۱۰] ﴿بی‌گمان آنان که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند، ایشان را بوستانهایی است که جویباران از فرودست آن جاری است، این رستگاری بزرگ است﴾[۱۱] ﴿بی‌گمان عذاب پروردگارت﴾ به کافران ﴿سخت سنگین است﴾ به حسب اراده‌اش[۱۲] ﴿همانا او آفرینش [خلق] را آغاز می‌کند و باز می‌گرداند﴾ آنچه را اراده کند ناتوانش نکند[۱۳] ﴿و اوست آن آمرزنده﴾ مؤمنان گنهبار است ﴿دوستدار﴾ بسیار دوستدار دوستانش بااکرام می‌باشد[۱٤] ﴿اوست آفریننده و مالک عرش سزاوار کمال صفات بلند﴾[۱۵] ﴿فَعّال ما یرید است﴾ یعنی حق تعالی هرچه را بخواهد انجام می‌دهد و هیچ چیز او را عاجز نمی‌کند[۱۶] ﴿آیا [ای محمد] داستان لشکرها به تو رسیده است؟﴾[۱۷] خبر ﴿فرعون و ثمود﴾ به ذکر فرعون از ذکر اتباعش بی‌نیاز شده است و داستانشان آن است که به سبب کفرشان هلاک شدند، و این هشداری است به کسانی که پیغمبر(ﷺ) و قرآن را انکار کرده‌اند، تا پند گیرند[۱۸] ﴿بلکه کافران در انکارند﴾ به آنچه ذکر شد[۱۹] ﴿و خداوند از گرداگرد آنها محیط است﴾ کسی نیست آنها را از عذاب او نگهدارد[۲۰] ﴿بلکه این قرآنی عظیم است﴾[۲۱] ﴿در لوح محفوظ است﴾ و آن در بالای آسمان هفتم است از شیاطین و تغییر چیزی از آن، محفوظ است طول آن بین آسمان و زمین است و عرضش بین مشرق و مغرب است، و از دُرّ سفید تشکیل یافته است، ابن عباس(رضی الله عنهما) این را گفته است.[۲۲]

سوره الطارق مکّی است و آیه‌هایش ۱۷ است

بِسْمِ اللهِ الرَّحمٰنِ الرَّحیم

﴿سوگند به آسمان و سوگند به طارق﴾ اصل آن: هر چیزی شب پدیدار شود، و از جملهٔ آن است ستارگان چون در شب طلوع می‌کنند[۱] ﴿و تو چه دانی که طارق چیست﴾ و در این تعظیم شأن طارق است که به آیهٔ پس از آن تفسیر می‌گردد[۲]: ﴿ستارهٔ درخشان است﴾ یا هر ستاره‌ای که به

بسم الله الرحمن الرحيم

وَالسَّمَاءِ وَالطَّارِقِ (١) وَمَا أَدْرَاكَ مَا الطَّارِقُ (٢) النَّجْمُ الثَّاقِبُ (٣) إِنْ كُلُّ نَفْسٍ لَمَّا عَلَيْهَا حَافِظٌ (٤) فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ مِمَّ خُلِقَ (٥) خُلِقَ مِنْ مَاءٍ دَافِقٍ (٦) يَخْرُجُ مِنْ بَيْنِ الصُّلْبِ وَالتَّرَائِبِ (٧) إِنَّهُ عَلَىٰ رَجْعِهِ لَقَادِرٌ (٨) يَوْمَ تُبْلَى السَّرَائِرُ (٩) فَمَا لَهُ مِنْ قُوَّةٍ وَلَا نَاصِرٍ (١٠) وَالسَّمَاءِ ذَاتِ الرَّجْعِ (١١) وَالْأَرْضِ ذَاتِ الصَّدْعِ (١٢) إِنَّهُ لَقَوْلٌ فَصْلٌ (١٣) وَمَا هُوَ بِالْهَزْلِ (١٤) إِنَّهُمْ يَكِيدُونَ كَيْدًا (١٥) وَأَكِيدُ كَيْدًا (١٦) فَمَهِّلِ الْكَافِرِينَ أَمْهِلْهُمْ رُوَيْدًا (١٧)

سورة الأعلى

بسم الله الرحمن الرحيم

سَبِّحِ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى (١) الَّذِي خَلَقَ فَسَوَّىٰ (٢) وَالَّذِي قَدَّرَ فَهَدَىٰ (٣) وَالَّذِي أَخْرَجَ الْمَرْعَىٰ (٤) فَجَعَلَهُ غُثَاءً أَحْوَىٰ (٥) سَنُقْرِئُكَ فَلَا تَنْسَىٰ (٦) إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ إِنَّهُ يَعْلَمُ الْجَهْرَ وَمَا يَخْفَىٰ (٧) وَنُيَسِّرُكَ لِلْيُسْرَىٰ (٨) فَذَكِّرْ إِنْ نَفَعَتِ الذِّكْرَىٰ (٩) سَيَذَّكَّرُ مَنْ يَخْشَىٰ (١٠) وَيَتَجَنَّبُهَا الْأَشْقَى (١١) الَّذِي يَصْلَى النَّارَ الْكُبْرَىٰ (١٢) ثُمَّ لَا يَمُوتُ فِيهَا وَلَا يَحْيَىٰ (١٣) قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَكَّىٰ (١٤) وَذَكَرَ اسْمَ رَبِّهِ فَصَلَّىٰ (١٥)

پرتو نورش تاریکی را می‌شکافد یا می‌درد[۳] و جواب قسم: «هیچ‌کس نیست مگر این که نگهبانی بر او گماشته شده است» نگهبان از فرشتگان است عمل خیر و شرّش را حفظ می‌کنند[۴] «پس انسان باید بنگرد» نگریستن اعتبار «که از چه چیز آفریده شده است؟»[۵] جواب این: «از آب جهنده‌ای» از مرد و زن در رَحِمش «آفریده شده است»[۶] (که) آب جهنده «از پشت مرد و میان استخوانهای سینهٔ زن بیرون می‌آید»[۷] «بی‌گمان او بر بازگردانیدن وی» بر زنده‌کردن انسان پس از مرگ «بخوبی تواناست» هر کس نطفه را اصل خویش اعتبار کند را اعتبار کند می‌داند به حقیقت کسی بر آن توانا باشد بر بازگردانیدنش به حیات تواناتر است[۸] «روزی که راز همه فاش شود» روز آزمودن، رازهای دل از جهت عقاید و نیّات متمایز و روشن می‌شود[۹] «پس آنگاه او را» منکر بعث را «نه نیرویی باشد نه یاوری» بدان نیرو مانع عذاب شود یا عذاب را از او دفع کند[۱۰] «سوگند به آسمان بارش‌انگیز» باران را رَجْع گویند زیرا هر وقت باز می‌گردد[۱۱] «و سوگند به زمین شکافدار» جهت گیاهان و درختان[۱۲] جواب قسم این است: «در حقیقت قرآن سخنی قاطع است» بین حق و باطل را جدا می‌کند[۱۳] «و آن هزل نیست» بازی و باطل نیست[۱۴] «براستی آنان نیرنگی می‌سکالند» کافران دربارهٔ پیغمبر(ﷺ) مکر و نیرنگی سازمان می‌دهند[۱۵] «و من نیز تدبیری می‌کنم» آنان را از آنجا که نمی‌دانند به استدراج می‌کشانم[۱۶] «پس کافران را مهلت ده» ای محمّد «اندک زمانی» و قطعاً خداوند آنها را در غزوه بدر گرفتار کرد، و مهلت دادن به آیه سیف منسوخ شد یعنی به امر به قتال و جهاد.[۱۷]

قواعد آیه ۲ـ ما الطارقُ مبتدا و خبر است و به جای مفعول دوم ادراک می‌باشد، و ما بعد «ما»ی اولی خبر مای اولی است.

آیه ۴ـ (إنْ کل نفسٍ لما علیها حافظ) در قرائتی «لَما» بدون تشدید است و «إنْ» مخفف از ثقلیه است و اسمش محذوف است یعنی: إنّه و لام لما فارق بین إنْ خفیفه و نافیه است، امّا لمّا با تشدید بمعنی إلاّ می‌باشد و «إنْ» نافیه است.

آیه ۱۷ـ «رُویداً» مصدر مؤکّد معنوی برای معنای عامل، مصغر رود یا إرْواد است بنابر ترخیم آن.

سوره اعلی مکّی است آیه‌هایش ۱۹ است

بِسْمِ اللهِ الرَّحمٰنِ الرَّحیم

«نام پروردگار والای خود را به پاکی» از آنچه لایق او نیست «بستای»[۱] «همان که آفرید» همه مخلوق را «پس سامان بخشید» متناسب‌الأعضاء و متعادل ساخت[۲] «و همان که اندازه‌گیری کرد» اوصاف و اقوال و آجال آنها را «و راه نمود» هر یک از آنها را به سوی آنچه مقدر کرده بود از خیر و شرّ راه نمود[۳] «و همان کسی که چراگاهها را رویانید» گیاهان سبز و خرّم را[۴] «پس (از) سبزی و خرّمی «آن را خاشاکی سیه‌گون گردانید» خشک و ریز گردانید[۵] «زودا که تو را به خواندن [قرآن] آوریم پس فراموش نمیکنی» آن را که می‌خوانی[۶] «جز آنچه که خدا خواسته است» که به سبب نسخ تلاوت و حکمش آن را فراموش کنی، پیغمبر(ﷺ) قرآن را با صدای بلند همراه با جبرئیل می‌خواند از ترس فراموش‌شدنش، گوئی گفته شده به او که شتاب مکن به خواندن قرآن پس خود را رنج مده پس قرآن را با صدای بلند مخوان «هر آینه خدا می‌داند آشکارا را» از گفتار و کردار «و پنهان را» از آنها[۷] «و در کار تو آسانی پدید می‌آوریم» برای شریعت آسان و آن اسلام است[۸] «پس اندر زده اگر اندرز سود بخشد» به قرآن پند ده از پندی که در «سیذّکّر» ذکر می‌شود، یعنی و اگرچه نفع رساند نفعش برای بعضی، و برای بعضی دیگر نفع ندارد[۹] «آن کس که می‌ترسد» از خداوند بزرگ «به زودی [به قرآن] پند خواهد گرفت» این معنی همان آیه «فذکّر بالقرآنِ مَنْ یَخافُ وعید» یعنی به وسیلهٔ قرآن به کسی پند ده که از وعید ما می‌ترسد[۱۰] «و شقاوت پیشهٔ [کافر] از آن دوری کند» از اندرزت دوری کند و بدان توجّه نمی‌کند[۱۱] «همان کسی که در آتش کبری درآید» آتش آخرت، آتش صغری در دنیاست[۱۲] «آنگاه نه در آن می‌میرد» تا راحت گردد «و نه زندگانی‌ای [گوارا] می‌یابد»[۱۳] «همانا رستگار شد هر که پاک شد» به وسیلهٔ ایمان[۱۴] «و نام پروردگارش [با تکبیر احرام نماز] یاد کرد پس نماز خواند» نماز پنجگانه و آن از امور آخرت است و کافران مکّه از آن اعراض می‌کنند[۱۵]

بَلْ تُؤْثِرُونَ الْحَيَوٰةَ الدُّنْيَا ﴿١٦﴾ وَالْآخِرَةُ خَيْرٌ وَأَبْقَىٰ ﴿١٧﴾ إِنَّ هَٰذَا لَفِي الصُّحُفِ الْأُولَىٰ ﴿١٨﴾ صُحُفِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَىٰ ﴿١٩﴾

سُورَةُ الغَاشِيَةِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ الْغَاشِيَةِ ﴿١﴾ وُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ خَاشِعَةٌ ﴿٢﴾ عَامِلَةٌ نَاصِبَةٌ ﴿٣﴾ تَصْلَىٰ نَارًا حَامِيَةً ﴿٤﴾ تُسْقَىٰ مِنْ عَيْنٍ آنِيَةٍ ﴿٥﴾ لَيْسَ لَهُمْ طَعَامٌ إِلَّا مِنْ ضَرِيعٍ ﴿٦﴾ لَا يُسْمِنُ وَلَا يُغْنِي مِنْ جُوعٍ ﴿٧﴾ وُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَاعِمَةٌ ﴿٨﴾ لِسَعْيِهَا رَاضِيَةٌ ﴿٩﴾ فِي جَنَّةٍ عَالِيَةٍ ﴿١٠﴾ لَا تَسْمَعُ فِيهَا لَاغِيَةً ﴿١١﴾ فِيهَا عَيْنٌ جَارِيَةٌ ﴿١٢﴾ فِيهَا سُرُرٌ مَرْفُوعَةٌ ﴿١٣﴾ وَأَكْوَابٌ مَوْضُوعَةٌ ﴿١٤﴾ وَنَمَارِقُ مَصْفُوفَةٌ ﴿١٥﴾ وَزَرَابِيُّ مَبْثُوثَةٌ ﴿١٦﴾ أَفَلَا يَنْظُرُونَ إِلَى الْإِبِلِ كَيْفَ خُلِقَتْ ﴿١٧﴾ وَإِلَى السَّمَاءِ كَيْفَ رُفِعَتْ ﴿١٨﴾ وَإِلَى الْجِبَالِ كَيْفَ نُصِبَتْ ﴿١٩﴾ وَإِلَى الْأَرْضِ كَيْفَ سُطِحَتْ ﴿٢٠﴾ فَذَكِّرْ إِنَّمَا أَنْتَ مُذَكِّرٌ ﴿٢١﴾ لَسْتَ عَلَيْهِمْ بِمُصَيْطِرٍ ﴿٢٢﴾ إِلَّا مَنْ تَوَلَّىٰ وَكَفَرَ ﴿٢٣﴾ فَيُعَذِّبُهُ اللَّهُ الْعَذَابَ الْأَكْبَرَ ﴿٢٤﴾ إِنَّ إِلَيْنَا إِيَابَهُمْ ﴿٢٥﴾ ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا حِسَابَهُمْ ﴿٢٦﴾

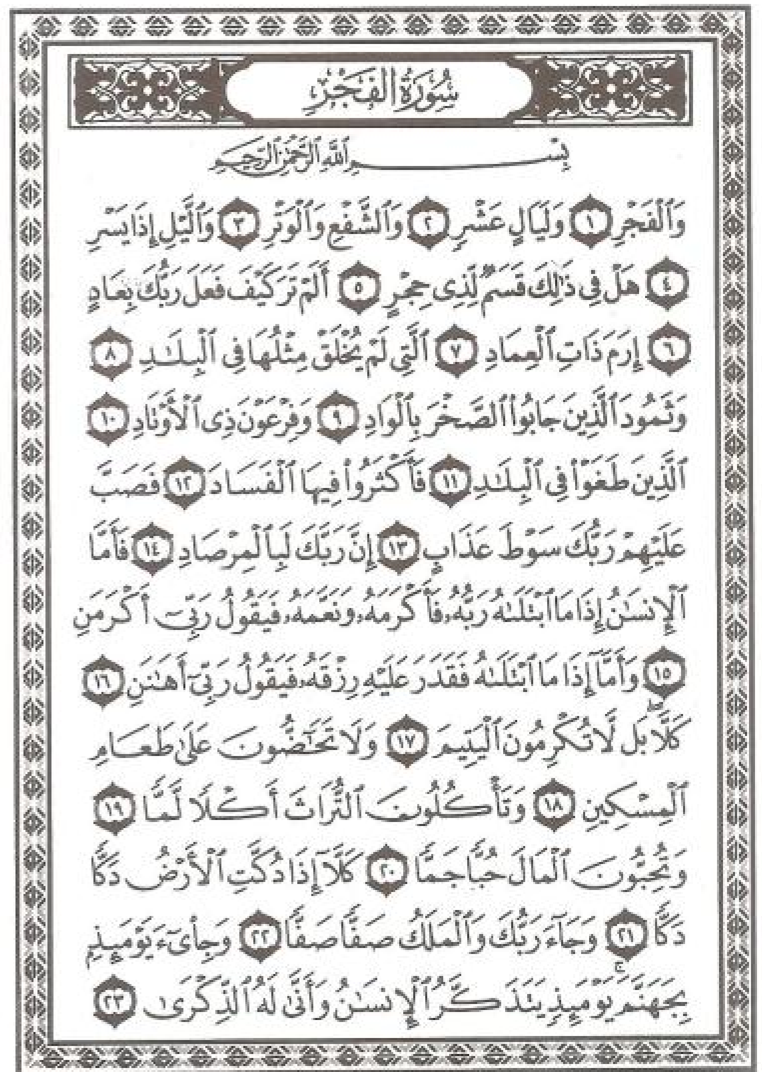
۵۹۲

﴿لیکن شما زندگی دنیا را برمی‌گزینید﴾ بر آخرت[۱۶] ﴿در حالی که آخرتی﴾ که مشتمل است بر بهشت ﴿نیکوتر و پاینده‌تر است﴾[۱۷] ﴿بی‌گمان این﴾ رستگاری کسی که پاک است و بهتربودن آخرت ﴿قطعاً در صحیفه‌های نخستین نیز هست﴾ که پیش از قرآن نازل شده است[۱۸] ﴿صحیفه‌های ابراهیم و موسی﴾ و آن ده صحف است برای ابراهیم(علیه السلام) و تورات است برای موسی.(علیه السلام)[۱۹]

سوره الغاشیه مکّی است و آیه‌هایش ۲۶ است

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

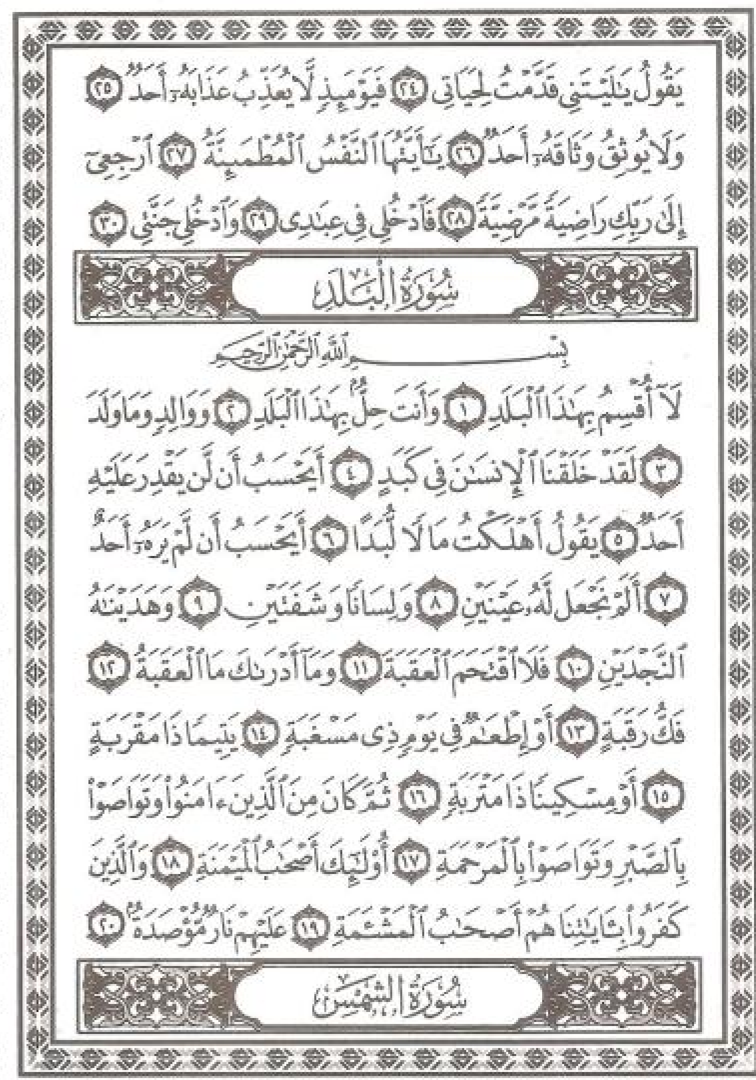
﴿آیا خبر غاشیه به تو رسیده است؟﴾ قیامت «غاشیه» نام گرفت زیرا مردم را با هول و هراسهای خود فرا می‌گیرد و درپوشاند[۱] ﴿در آن روز چهره‌هائی خوارند﴾ و ذلیل[۲] ﴿سختی دیده و محنت کشیده﴾ بوسیلهٔ زنجیرها و بندها[۳] ﴿که﴾ آن سخت‌کوشان رنجور شده در پی اعمال و عقاید نادرست ﴿در آتشی سوزان درآیند﴾[۴] ﴿از چشمه‌ای بی‌نهایت گرم نوشانیده شوند﴾ آنی: آب بسیار داغ[۵] ﴿خوراکی جز ضریع ندارند﴾ نوعی از خار زهردار است از تلخی‌اش حیوان آن را نمی‌خورد[۶] ﴿که نه فربه کند و نه گرسنگی را باز دارد﴾[۷] ﴿در آن روز چهره‌هائی شادابند﴾[۸] ﴿از کوشش خود﴾ در دنیا به انجام طاعت ﴿خشنود است﴾ چون ثوابش را می‌بیند[۹] ﴿در بهشت برین است﴾ بلند مکان و بلندمرتبه[۱۰] ﴿در آنجا هیچ لغوی نمی‌شنوی﴾ گفتار بیهوده[۱۱] ﴿در آنجا چشمه‌ای روان باشد﴾ چشمه‌های آب[۱۲] ﴿در آنجا تختهائی است بالا بلند﴾ ذاتاً از نظر قدر و مرتبت و مکان و موقعیّت[۱۳] ﴿و در آنجا کوزه‌هائی است﴾ بدون دسته ﴿پیش نهاده﴾ بر کنار چشمه‌ها آماده برای نوشیدنشان[۱۴] ﴿و بالشهائی است ردیف شده﴾ پهلوی هم چیده شده که بر آنها تکیه می‌زنند[۱۵] ﴿و فرشهائی است نفیس گسترده﴾ که مخمل نرم و تازکی دارد[۱۶] ﴿آیا نمی‌نگرند﴾ کافران مکه به نظر اعتبار ﴿به سوی شتر که چگونه آفریده شده﴾[۱۷] ﴿و به سوی آسمان که چگونه بر افراشته شده﴾[۱۸] ﴿و به سوی کوهها که چگونه برپا داشته شده﴾[۱۹] ﴿و به سوی زمین که چگونه گسترده شده است﴾ پس به واسطهٔ اینها بر قدرت و یگانگی خداوند بزرگ استدلال کنند، در ابتدا به نگریستن به شتر استدلال آورده شده چون آنان با آن برخوردشان از چیز دیگر استوارتر است[۲۰] ﴿پس تذکر ده﴾ آنان را به نعمتهای خداوند و دلایل توحیدش ﴿همانا تو اندرزگوئی﴾[۲۱] ﴿بر آنان مسلّط نیستی﴾ و این قبل از امر به جهاد است[۲۲] ﴿ولی هر که روی برتابد﴾ از ایمان ﴿و کفر پیشه کند﴾ به قرآن[۲۳] ﴿خداوند او را به عقوبتی بزرگ‌تر عذاب می‌کند﴾ عذاب آخر، و عذاب کوچکتر عذاب دنیاست به کشتن و اسیرکردن[۲۴] ﴿بی‌گمان بازگشت آنان به سوی ماست﴾ پس از مرگشان[۲۵] ﴿سپس حساب آنان بر عهده ماست﴾ ابداً پاداششان را ترک نمی‌کنیم.[۲۶]



سوره ٱلْفَجر مکّی است و آیه‌هایش ۳۰ است

بِسْمِ اللهِ الرَّحمٰنِ الرَّحِيم

﴿سوگند به سپیده‌دم صبح﴾ سپیده‌دم هر روز[۱] ﴿و سوگند به شبهای دهگانه﴾ دهگانه ذیحجّه[۲] ﴿و سوگند به جفت و تاق﴾[۳] ﴿و سوگند به شب وقتی سپری شود﴾ روی آورد آنگاه باز رود[۴] ﴿آیا در این [سوگند] برای خردمند سوگندی معتبر است﴾[۵] جواب قسم محذوف است یعنی قطعاً معذّب می‌شوید ای کافران مکّه: ﴿آیا ندانسته‌ای [ای محمّدﷺ] که پروردگارت با عاد چه کرد﴾[۶] ﴿إرَم﴾ نام دیگر عاد اول است ﴿صاحب ستونها بود﴾ یعنی طول و درازی ستون خیمه‌ها و طول قد بلند آنها چهار صد ذراع بود[۷] ﴿همان که مانند آن در شهرها ساخته نشده بود﴾ در قوّت و نیرومندیشان[۸] ﴿و﴾ ای محمّدﷺ مگر ندانسته‌ای که خداوند ﴿با قوم ثمود﴾ چه کرد ﴿که در وادی تخته سنگهای بزرگ را بریده بودند﴾ وادی‌القری بر سر راه شام از جنوب مدینه منوّره قرار داشت، تخته سنگها را سوراخ می‌کردند خانه مسکونی خویش می‌گردانیدند[۹] ﴿و فرعون صاحب اوتاد﴾ با چهار میخ هر دو دست و هر دو پای کسی را که عذابش می‌داد، روی زمین می‌کوبید[۱۰] ﴿همانان که در شهرها سر به طغیان برداشتند﴾ ستم می‌کردند[۱۱] ﴿و در آن شهرها فتنه و فساد بسیاری کردند﴾ قتل و غیره[۱۲] ﴿پس پروردگارت بر سر آنان تازیانهٔ عذاب را فرو ریخت﴾[۱۳] ﴿بی‌گمان پروردگارت در کمینگاه است﴾ اعمال بندگان را زیر نظر دارد هیچ چیزی از آن از نظر او خارج نیست تا در برابر آن پاداششان دهد[۱۴] ﴿اما انسان [کافر] هنگامی که پروردگارش وی را می‌آزماید پس گرامی داردش﴾ با دادن نعمتها و غیره ﴿و نعمت دهدش می‌گوید: پروردگارم مرا گرامی داشته است﴾[۱۵] ﴿و امّا چون او را بیازماید و روزی او را بر او تنگ گرداند می‌گوید: پروردگارم مرا خوار کرده است﴾[۱۶] ﴿نه چنین است﴾ اکرام به دارائی و خواری به فقر نیست، بلکه به طاعت و معصیت است، و کافران مکه از این حقیقت بدورند ﴿بلکه گرامی نمی‌دارید یتیم را﴾ با وجود توانگری‌شان به یتیم احسان نمی‌کنند، یا حقّ میراث را به آنها نمی‌دهند[۱۷] ﴿و بر اطعام مسکین برنمی‌انگیزید﴾ خودتان را یا دیگران را[۱۸] ﴿و مال میراث را می‌خورید به خوردنی بسیار﴾ سخت زیرا سهم ارث زنان و کودکان را با سهم خود جمع می‌کردند و می‌خوردند، یا با مال خود جمع می‌کردند[۱۹] ﴿و مال را دوست دارید به دوست‌داشتنی بسیار﴾ پس نمی‌بخشیدید آن را[۲۰] ﴿نه چنان است﴾ سزاوار نیست عمل شما آنگونه باشد ﴿آنگاه که زمین سخت درهم کوبیده شود﴾ تا این که تمام ساختمانها بر آن ویران و نابود می‌شود[۲۱] ﴿و بیاید [امر] پروردگارت و فرشتگان صف بسته﴾ یا صف در صف بسیار[۲۲] ﴿و جهنّم را در آن روز حاضر آورند﴾ دارای هفتاد هزار مهار است، هر مهاری به دست هفتاد هزار فرشته است که آن را می‌کشند، صدای سهمگین و خشمگین دارد ﴿آن روز است که انسان پند گیرد ولی کجا او را جای پندگرفتن باشد﴾ انسان کافر قصورش را در عمل به یاد می‌آورد ولی نه پند گیرد و نه آن به او نفعی رساند[۲۳]



يَقُولُ يَٰلَيْتَنِي قَدَّمْتُ لِحَيَاتِي ﴿٢٤﴾ فَيَوْمَئِذٍ لَّا يُعَذِّبُ عَذَابَهُۥٓ أَحَدٌ ﴿٢٥﴾ وَلَا يُوثِقُ وَثَاقَهُۥٓ أَحَدٌ ﴿٢٦﴾ يَٰٓأَيَّتُهَا ٱلنَّفْسُ ٱلْمُطْمَئِنَّةُ ﴿٢٧﴾ ٱرْجِعِيٓ إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَّرْضِيَّةً ﴿٢٨﴾ فَٱدْخُلِي فِي عِبَٰدِي ﴿٢٩﴾ وَٱدْخُلِي جَنَّتِي ﴿٣٠﴾

سُورَةُ البَلَدِ

بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

لَآ أُقْسِمُ بِهَٰذَا ٱلْبَلَدِ ﴿١﴾ وَأَنتَ حِلٌّۢ بِهَٰذَا ٱلْبَلَدِ ﴿٢﴾ وَوَالِدٍ وَمَا وَلَدَ ﴿٣﴾ لَقَدْ خَلَقْنَا ٱلْإِنسَٰنَ فِي كَبَدٍ ﴿٤﴾ أَيَحْسَبُ أَن لَّن يَقْدِرَ عَلَيْهِ أَحَدٌ ﴿٥﴾ يَقُولُ أَهْلَكْتُ مَالًا لُّبَدًا ﴿٦﴾ أَيَحْسَبُ أَن لَّمْ يَرَهُۥٓ أَحَدٌ ﴿٧﴾ أَلَمْ نَجْعَل لَّهُۥ عَيْنَيْنِ ﴿٨﴾ وَلِسَانًا وَشَفَتَيْنِ ﴿٩﴾ وَهَدَيْنَٰهُ ٱلنَّجْدَيْنِ ﴿١٠﴾ فَلَا ٱقْتَحَمَ ٱلْعَقَبَةَ ﴿١١﴾ وَمَآ أَدْرَىٰكَ مَا ٱلْعَقَبَةُ ﴿١٢﴾ فَكُّ رَقَبَةٍ ﴿١٣﴾ أَوْ إِطْعَٰمٌ فِي يَوْمٍ ذِي مَسْغَبَةٍ ﴿١٤﴾ يَتِيمًا ذَا مَقْرَبَةٍ ﴿١٥﴾ أَوْ مِسْكِينًا ذَا مَتْرَبَةٍ ﴿١٦﴾ ثُمَّ كَانَ مِنَ ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ وَتَوَاصَوْا۟ بِٱلصَّبْرِ وَتَوَاصَوْا۟ بِٱلْمَرْحَمَةِ ﴿١٧﴾ أُو۟لَٰٓئِكَ أَصْحَٰبُ ٱلْمَيْمَنَةِ ﴿١٨﴾ وَٱلَّذِينَ كَفَرُوا۟ بِـَٔايَٰتِنَا هُمْ أَصْحَٰبُ ٱلْمَشْـَٔمَةِ ﴿١٩﴾ عَلَيْهِمْ نَارٌ مُّؤْصَدَةٌۢ ﴿٢٠﴾

سُورَةُ الشَّمْسِ

٥٩٤

(می‌گوید) همراه با تذکّرش با حسرت ﴿کاش برای این زندگی خویش چیزی پیش فرستاده بودم﴾ از کار نیک و ایمان برای زندگی خوش و خرم در آخرت یا در هنگام زندگی‌ام در دنیا[۲۴] ﴿پس در آن روز هیچ‌کس چون عذاب‌کردن او عذاب نکند﴾ یعنی خداوند عذاب را به غیر خود نمی‌سپارد[۲۵] ﴿و هیچ‌کس چون در بندکشیدن او، در بند نکشد﴾ یعنی هیچ‌کس کافر را مانند او عذاب ندهد و در بند نکشد[۲۶] ﴿ای نفس مطمئنّة﴾ آرام و آن نفس مؤمن است[۲۷] ﴿باز گرد به سوی پروردگار خویش خشنود﴾ به ثواب، هنگام مرگ این به او گفته می‌شود یعنی برگردید به سوی امر و ارادهٔ او خشنود و شادان ﴿و او نیز از تو خشنود است﴾ به عملت[۲۸] و در قیامت به او گفته می‌شود: ﴿پس در زمرهٔ بندگان [صالح] من درآی﴾[۲۹] ﴿و در بهشت من داخل شو﴾ با آنان.[۳۰]

سورهٔ البلد مکّی است و آیه‌هایش ۲۰ است

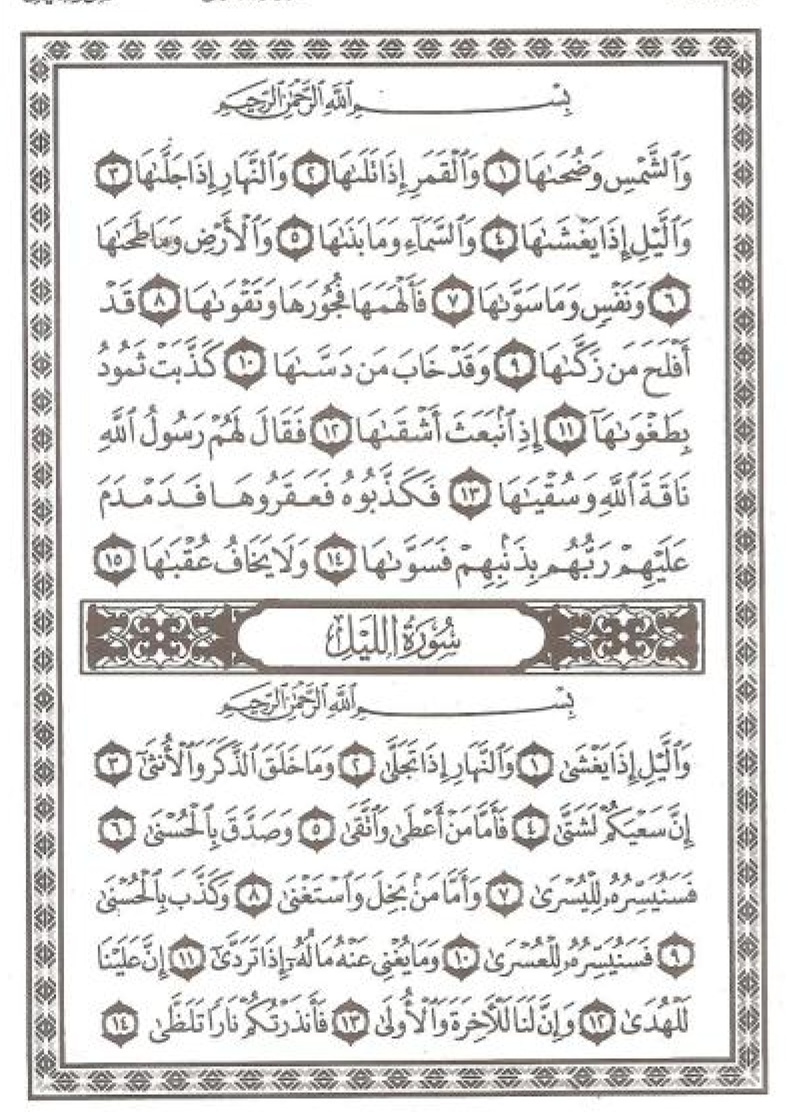
بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

﴿سوگند به این شهر﴾ مکّه[۱] در حالی که ﴿تو در این حلال و مقیم هستی﴾ یعنی که برای تو حلال است در آن قتال کنید، و خداوند این وعده را قطعی کرد در روز فتح مکّه[۲] ﴿و سوگند به پدر [آدم] و هرچه زاده است﴾ از فرزندانش[۳] ﴿به راستی که انسان را در رنج و محنت آفریدیم﴾ مصائب دنیا و سختیهای آخرت را تحمّل می‌کند[٤] ﴿آیا می‌پندارد﴾ انسان نیرومند قریش و او ابوالأشدّ پسر کلده است به نیرویش پندارد ﴿که هیچ‌کس هرگز بر او دست نتواند یافت؟﴾ در حالی که خداوند بر او تواناست[۵] (می‌گوید): بر دشمنی با محمّد ﴿مال بسیاری را بر باد دادم﴾ انباشته روی هم[۶] ﴿آیا می‌پندارد که هیچ‌کس او را ندیده است﴾ در آنچه خرج کرده است تا مقدارش بداند، خداوند به مقدار آن آگاه است و آن چیزی نیست بدان فخر کند چون در راه خشم خدا خرج شده است و خداوند بر کار بدش پاداشش می‌دهد[۷] ﴿آیا برای او دو چشم نداده‌ایم﴾[۸] ﴿و زبان و دو لب﴾[۹] ﴿و او را بر هر دو راه دلالت کردیم﴾ راه نیک و بد را برایش بیان کردیم[۱۰] ﴿چرا به گردنه در نیامد﴾ از آن نگذشت[۱۱] ﴿و تو چه دانی که گردنه چیست؟﴾ که از آن می‌گذری تکرار جمله بخاطر تعظیم شأن گردنه است و جمله معترضه است[۱۲] وسیلهٔ گذشتن و عبور از این گردنهٔ سخت وسوسه‌های نفس و پیروی شیطان را به قول خود بیان فرموده: ﴿برده‌ای را آزادکردن﴾[۱۳] ﴿یا در روز گرسنگی طعام‌دادن﴾[۱٤] ﴿به یتیمی صاحب قرابت﴾[۱۵] ﴿یا به مسکین خاک‌نشینی﴾ از فقر به خاک چسبیده[۱۶] (به علاوه) در وقت گذشتن از گردنهٔ سخت ﴿از زمرهٔ کسانی باشد که ایمان آورده‌اند و همدیگر را به صبر سفارش کرده‌اند﴾ بر طاعت و دوری از معصیت ﴿و همدیگر را به رحم و مهربانی﴾ بر خلق ﴿سفارش کرده‌اند﴾[۱۷] (این گروه) دارای این صفات ﴿ایشانند اصحاب میمنه﴾ اصحاب یمین[۱۸] ﴿و کسانی که به آیات ما﴾ آیات تنزیلی و آیات تکوینی ﴿کافر شده‌اند آنانند اصحاب مشأمه﴾ اصحاب شمال[۱۹] ﴿بر آنان آتش چند لایه احاطه دارد﴾.[۲۰] إِقْتَحَمَ الشَّيْءَ: با شدّت در آن داخل شد ـ و العقبة: راه پرپیچ و خمی است در کوه که عبور در آن سخت است. مثال است برای جهاد با نفس و شیطان چون انسان می‌خواهد که از عالم حسّ و اشباح به عالم انوار و ارواح بلند شود و در بین این و آن گردنه‌هائی است باید از آن بگذرد. تفسیر المراغی.

قواعد آیه ۲ـ تمام آیه ۲ جمله معترضه بین مقسم به و سایر مقسم به که بر آن عطف میشود.

آیه ۱۲ـ و ما ادراک الخ جمله معترضه است در بین اجتیاز از عقبه و سبب آن یعنی فکّ و رقبه الخ.

آیه ۱۶ـ به جای دو فعل: (فلاَفَكَّ و لا أَطْعم) دو مصدر مرفوعند اول مضاف به رقبه است دومی تنوین دارد پس پیش از کلمه عقبه اقتحام مقدّر می‌شود یعنی ما ادراک ما اقتحام العقبه هو فكّ رقبه او اطعامٌ، برای آن اقتحام را مقدر کرده است تا مفسر و مفسَّر مطابقت کند و هر دو مصدر تفسیر عقبه نباشند بلکه تفسیر اقتحام باشند.



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

وَالشَّمْسِ وَضُحَاهَا ﴿١﴾ وَالْقَمَرِ إِذَا تَلَاهَا ﴿٢﴾ وَالنَّهَارِ إِذَا جَلَّاهَا ﴿٣﴾
وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَاهَا ﴿٤﴾ وَالسَّمَاءِ وَمَا بَنَاهَا ﴿٥﴾ وَالْأَرْضِ وَمَا طَحَاهَا
﴿٦﴾ وَنَفْسٍ وَمَا سَوَّاهَا ﴿٧﴾ فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا ﴿٨﴾ قَدْ
أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا ﴿٩﴾ وَقَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا ﴿١٠﴾ كَذَّبَتْ ثَمُودُ
بِطَغْوَاهَا ﴿١١﴾ إِذِ انْبَعَثَ أَشْقَاهَا ﴿١٢﴾ فَقَالَ لَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ
نَاقَةَ اللَّهِ وَسُقْيَاهَا ﴿١٣﴾ فَكَذَّبُوهُ فَعَقَرُوهَا فَدَمْدَمَ
عَلَيْهِمْ رَبُّهُمْ بِذَنْبِهِمْ فَسَوَّاهَا ﴿١٤﴾ وَلَا يَخَافُ عُقْبَاهَا ﴿١٥﴾

سُورَةُ اللَّيْلِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَىٰ ﴿١﴾ وَالنَّهَارِ إِذَا تَجَلَّىٰ ﴿٢﴾ وَمَا خَلَقَ الذَّكَرَ وَالْأُنْثَىٰ ﴿٣﴾
إِنَّ سَعْيَكُمْ لَشَتَّىٰ ﴿٤﴾ فَأَمَّا مَنْ أَعْطَىٰ وَاتَّقَىٰ ﴿٥﴾ وَصَدَّقَ بِالْحُسْنَىٰ ﴿٦﴾
فَسَنُيَسِّرُهُ لِلْيُسْرَىٰ ﴿٧﴾ وَأَمَّا مَنْ بَخِلَ وَاسْتَغْنَىٰ ﴿٨﴾ وَكَذَّبَ بِالْحُسْنَىٰ
﴿٩﴾ فَسَنُيَسِّرُهُ لِلْعُسْرَىٰ ﴿١٠﴾ وَمَا يُغْنِي عَنْهُ مَالُهُ إِذَا تَرَدَّىٰ ﴿١١﴾ إِنَّ عَلَيْنَا
لَلْهُدَىٰ ﴿١٢﴾ وَإِنَّ لَنَا لَلْآخِرَةَ وَالْأُولَىٰ ﴿١٣﴾ فَأَنْذَرْتُكُمْ نَارًا تَلَظَّىٰ ﴿١٤﴾

سورهٔ الشّمس مکّی است و آیه‌هایش ۱۵ است

بِسْمِ اللهِ الرَّحمٰنِ الرَّحِيمِ

«سوگند به خورشید و روشنی همیشگی‌اش»[۱] «و سوگند به ماه چون از پس آن آید» هنگام غروب آن طلوع می‌کند[۲] «و سوگند به روز چون خورشید را نمایان کند» به بلندبودنش[۳] «و سوگند به شب چون خورشید را بپوشاند» به وسیلهٔ تاریکی‌اش[۴] «و سوگند به آسمان و کسی که آن را بنا کرد»[۵] «و سوگند به زمین و آن کسی که آن را گسترد»[۶] «و سوگند به نفسها و آن کس که آن را پدید آورد» بر مبنای فطرت[۷] «سپس فجور و پرهیزکاری‌اش را به آن الهام کرد» راه خوبی و بدی را برایش بیان کرد[۸] «هرکس آن را پاک گردانید» از گناهان «قطعاً رستگار شد»[۹] «و هرکس آن را آلوده ساخت [به گناه] قطعاً زیانکار شد»[۱۰] «قوم ثمود به سبب طغیان خود به تکذیب» پیامبرشان صالح(عليه السلام) (پرداختند)[۱۱] «آنگاه که شقی ترینشان برپا خاست» به سوی پی‌کردن شتر به رضایت آن قوم و نامش قدار بود[۱۲] «پس پیامبر خدا [صالح] به آنان گفت زنهار: شتر خداوند.» و فرو گذارید «بهره آبش» در روز نوبتش و یک نوبت برای شتر و یک نوبت برای آنها[۱۳] «ولی دروغش خواندند» در قولش از طرف خداوند که نزول عذاب بر آنها بدان مترتب است اگر او را مخالف باشند «و آن را پی کردند» تا تمام آب را آنان بنوشند «پس پروردگارشان به سبب گناهشان بر سرشان عقوبت فرود آورد پس عقوبت را بر سرشان هموار کرد»[۱۴] (و) خداوند «از فرجام کار خود نمی‌ترسد».[۱۵]

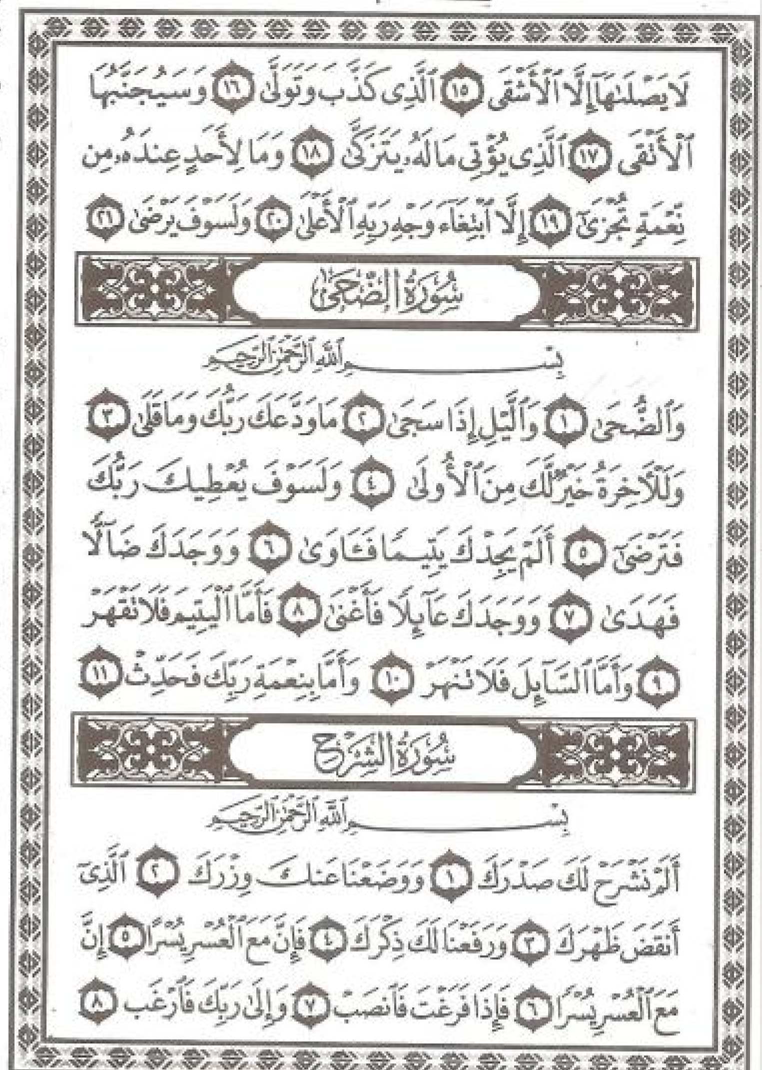
قواعد آیه ۴- «اذا» در هر سه آیه برای مجرّد ظرفیت است و عاملش فعل قسم است.

آیه ۱۰- اصل دَسَّسَها است سین دومی به الف تبدیل شده برای تخفیف.

سورهٔ اللیل مکّی است و آیه‌هایش ۲۱ است

بِسْمِ اللهِ الرَّحمٰنِ الرَّحِيمِ

«سوگند به شب چون فرو پوشاند» به تاریکی خود تمام آنچه در بین آسمان و زمین است[۱] «و سوگند به روز چون جلوه‌گری کند» روشن و ظاهر می‌شود[۲] «و سوگند به آن که نر و ماده را آفرید» آدم و حوا و هر نر و ماده‌ای، و خُنثیٰ نزد ما مشکل است نمیدانیم مذکر است یا مؤنث اما نزد خداوند معلوم است پس اگر کسی سوگند یاد کند با هیچ مذکر و مؤنثی سخن نگوید پس اگر با خنسی سخن گوید سوگندش شکسته است[۳] «که همانا کوشش شما مختلف است» عمل‌کننده‌ای به وسیله طاعت به بهشت می‌رود و عمل‌کننده‌ای به سبب گناه به دوزخ می‌رود[۴] «امّا هرکس عطا کرد [حق خدا را] و پروا داشت» از خدا[۵] «و باور داشت به وعده نیک» به کلمه توحید: لا اله الاّ الله در اعطاء و تقوی[۶] «پس زودا که راهش را به سوی خیر و آسان [بهشت] هموار کنیم»[۷] «و امّا هرکس بخل ورزید» به حق خداوند «و خود را بی‌نیاز شمرد» از ثوابش[۸] «و وعدهٔ نیک را دروغ انگاشت»[۹] «به زودی راهش را به سوی شرّ و دشواری [دوزخ] هموار کنیم»[۱۰] «و آنگاه که [در آتش] نگونسار افتد دیگر مال او بکارش نمی‌آید»[۱۱] «بی‌گمان هدایت بر ماست» از، بیان‌کردن راه هدایت از راه گمراهی تا امر ما را امتثال نماید به سلوک در راه اول و نهی ما را از ارتکاب دومی امتثال نماید[۱۲] «و بی‌گمان آخرت و دنیا از آنِ ماست» پس هرکس از غیر ما آن را طلب کند به خطا رفته است[۱۳] (پس شما را) ای اهل مکّه «از آتشی که زبانه می‌کشد هشدار دادم»[۱۴] «جز شقاوت‌پیشه در آن در نیاید»[۱۵] «همان که تکذیب کرد» پیغمبر را «و رخ برتافت» از ایمان - و این حصر تأویل می‌شود زیرا خداوند فرموده است: «و يغفر مادونَ ذٰلكَ لِمَنْ يَشاء» پس مراد داخل‌شدن بطور ابدی است مانند ابوجهل و امیّة بن خلف[۱۶] «و پرهیزکار از آن دور داشته خواهد شد»[۱۷] «همان که مال خود را می‌دهد برای آن که پاک شود» به سبب آن نزد خداوند پاک شود بدانگونه که فقط برای رضای الله زکات را داده باشد نه برای ریاء و شهرت پس نزد خدا پاک می‌شود و این دربارهٔ ابوبکر صدیق(رضي الله عنه) نازل شد، هنگامی که بلال را که بخاطر ایمانش شکنجه می‌دادند، خرید و آزادش کرد[۱۸] کفار گفتند: ابوبکر بخاطر نعمتی که بلال بر او داشت این کار را کرد پس این آیه نازل شد: «و هیچ‌کس را نزد او نعمتی نیست که باید پاداش داده شود»[۱۹] «لیکن این کار را به خاطر طلب



خشنودی پروردگارش کرد﴾ به طلب ثوابش ﴿که بسی برتر است﴾[۲۰] ﴿و قطعاً به زودی خشنود می‌شود﴾ به آنچه به او عطا کرده از ثواب و واردشدن به بهشت، و این شامل کسانی است مانند او (رضی الله عنه) عمل کنند پس از آتش دور داشته می‌شوند و پاداش می‌گیرند.[۲۱]

سوره الضحیٰ مکّی است و آیه‌هایش ۱۱ است

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيم

هنگامی که این سوره نازل شد پیغمبر(ﷺ) در آخر آن تکبیر گفتند پس تکبیرگفتن در آخر آن سنّت شد و امر به تکبیر در خاتمهٔ این سوره و سوره‌های پس از آن، روایت شده است و آن: الله اکبر یا لا اله الا الله و الله اکبر است ﴿سوگند به اول روز یا تمام روز﴾[۱] ﴿و سوگند به شب چون بپوشد﴾ به تاریکی‌اش اشیاء را و مردم را آرام نمود[۲] ﴿پروردگارت تو را [ای محمّد] وانگذاشته و به تو بغض و نفرت نورزیده است﴾ هنگامی که مدّت پانزده روز وحی از پیغمبر(ﷺ) به تأخیر افتاد کافران گفتند: پروردگار محمّد او را ترک کرده و خشم گرفته است. این آیه نازل شد[۳] ﴿و قطعاً آخرت برای تو بهتر است از دنیا﴾ زیرا در آن صاحب کرامات بزرگی[۴] ﴿و البتّه پروردگارت به زودی به تو می‌بخشد﴾ در آخرت عطاهای جزیل و خیرات کثیر ﴿پس خشنود می‌شوی﴾ پس پیغمبر(ﷺ) فرمود در اینصورت خشنود نمی‌شوم در حالی که یکی از امتم در آتش باشد. جواب قسم به دو منفی در آیه ۳ و دو مثبت در آیه ۴ و ۵ تمام شد[۵] ﴿مگر تو را یتیم نیافت﴾ به فقدان پدرت پیش از تولدت یا بعد از آن ﴿پس جایت داد﴾ به پیوستنت به عمویت ابوطالب[۶] ﴿و تو را سرگشته یافت﴾ از آنچه بر آن هستی از شریعت ﴿پس تو را هدایت کرد﴾[۷] ﴿و تو را تنگدست یافت پس توانگر گردانید﴾ به آنچه تو را بدان قانع کرده است از غنیمت و جز آن و در

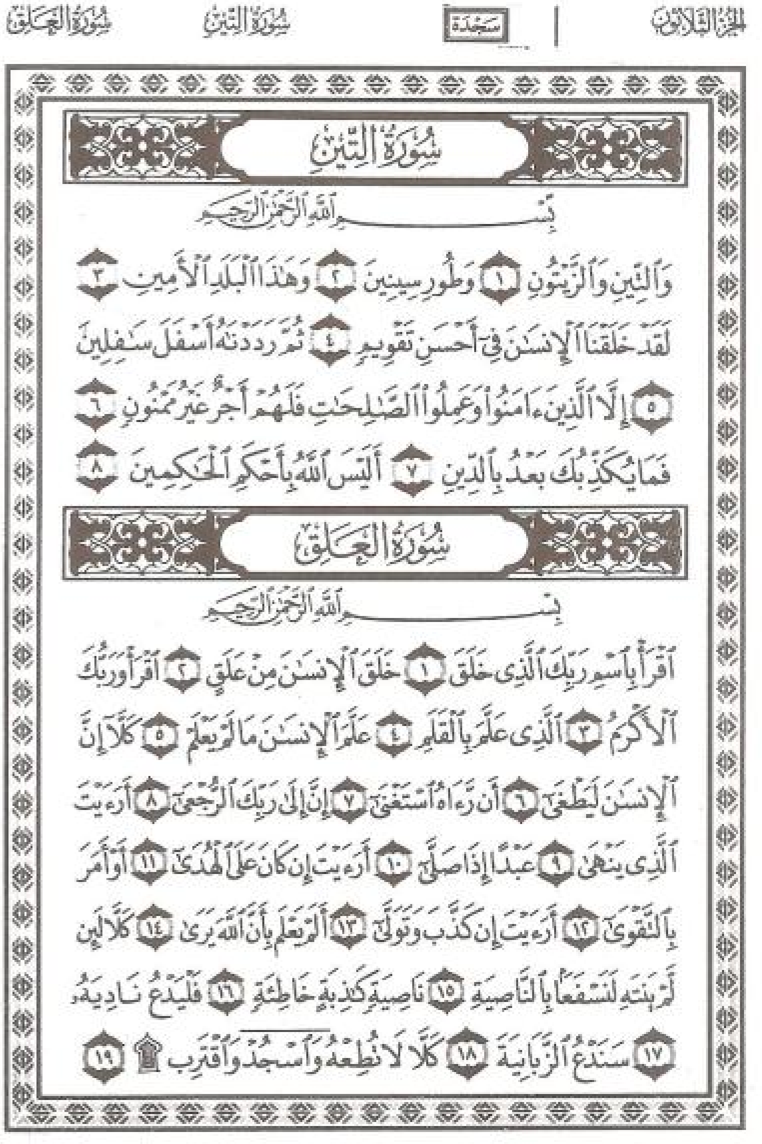
حدیث است: توانگری به مال نیست اما توانگری، توانگری نفس است[۸] ﴿و امّا یتیم را میازار﴾ به بردن مالش یا غیر آن[۹] ﴿و اما سائل را مرنجان﴾ بخاطر نقرش[۱۰] ﴿و از نعمت پروردگار خویش﴾ بر تو به پیامبری و جز آن ﴿سخن گوی﴾ مردم را آگاه کن.[۱۱]

قواعد آیه ۱۱ـ ضمیر راجع به پیغمبر(ص) در فعلهای آواک و هداک و اغناک حذف شده است بخاطر فواصل آیه‌ها.

سورهٔ انشراح مکّی است و آیه‌هایش ۸ است

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيم

﴿آیا برای تو [ای محمّد] سینه‌ات را نگشادیم؟﴾ به پیامبری و جز آن،[۱] ﴿و آیا بار گرانت را از تو برنداشتیم؟﴾[۲] ﴿آن باری که پشت تو را گران کرده بود﴾ و همچنین است قول خداوند: «لِيَغْفِرَ اللهُ لَكَ ما تقدم من ذنبك» مراد از بار گران گناه و معصیت نیست بلکه دشواریها و تکالیف نبوّت است چون پیامبر از گناه معصوم است[۳] ﴿و نامت را برای تو بلند گردانیدیم﴾ بدان‌گونه که با نام من است در اذان و اقامت و در تشهّد نماز و خطبه‌ها و غیره[۴] ﴿پس بی‌گمان با دشواری آسانی است﴾[۵] ﴿آری با دشواری آسانی است﴾ پیغمبر(ﷺ) دشواریهائی باکفار تحمّل کردند، سپس بوسیلهٔ پیروزی‌اش بر آنها آسانی را یافت[۶] ﴿پس چون فراغت یافتی﴾ از نماز ﴿پس در دعا و نیایش بکوش﴾[۷] ﴿و با اشتیاق به پروردگارت روی آور﴾ زاری و تضرّع کن.[۸]



سُورَةُ التِّين

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

وَالتِّينِ وَالزَّيْتُونِ ﴿١﴾ وَطُورِ سِينِينَ ﴿٢﴾ وَهَٰذَا الْبَلَدِ الْأَمِينِ ﴿٣﴾ لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ ﴿٤﴾ ثُمَّ رَدَدْنَاهُ أَسْفَلَ سَافِلِينَ ﴿٥﴾ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَلَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ ﴿٦﴾ فَمَا يُكَذِّبُكَ بَعْدُ بِالدِّينِ ﴿٧﴾ أَلَيْسَ اللَّهُ بِأَحْكَمِ الْحَاكِمِينَ ﴿٨﴾

سُورَةُ الْعَلَق

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ ﴿١﴾ خَلَقَ الْإِنسَانَ مِنْ عَلَقٍ ﴿٢﴾ اقْرَأْ وَرَبُّكَ الْأَكْرَمُ ﴿٣﴾ الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ ﴿٤﴾ عَلَّمَ الْإِنسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ ﴿٥﴾ كَلَّا إِنَّ الْإِنسَانَ لَيَطْغَىٰ ﴿٦﴾ أَن رَّآهُ اسْتَغْنَىٰ ﴿٧﴾ إِنَّ إِلَىٰ رَبِّكَ الرُّجْعَىٰ ﴿٨﴾ أَرَأَيْتَ الَّذِي يَنْهَىٰ ﴿٩﴾ عَبْدًا إِذَا صَلَّىٰ ﴿١٠﴾ أَرَأَيْتَ إِن كَانَ عَلَى الْهُدَىٰ ﴿١١﴾ أَوْ أَمَرَ بِالتَّقْوَىٰ ﴿١٢﴾ أَرَأَيْتَ إِن كَذَّبَ وَتَوَلَّىٰ ﴿١٣﴾ أَلَمْ يَعْلَم بِأَنَّ اللَّهَ يَرَىٰ ﴿١٤﴾ كَلَّا لَئِن لَّمْ يَنتَهِ لَنَسْفَعًا بِالنَّاصِيَةِ ﴿١٥﴾ نَاصِيَةٍ كَاذِبَةٍ خَاطِئَةٍ ﴿١٦﴾ فَلْيَدْعُ نَادِيَهُ ﴿١٧﴾ سَنَدْعُ الزَّبَانِيَةَ ﴿١٨﴾ كَلَّا لَا تُطِعْهُ وَاسْجُدْ وَاقْتَرِب ۩ ﴿١٩﴾

۵۹۷

سورة التّین مکّی یا مدنی است و آیه‌هایش ۸ است

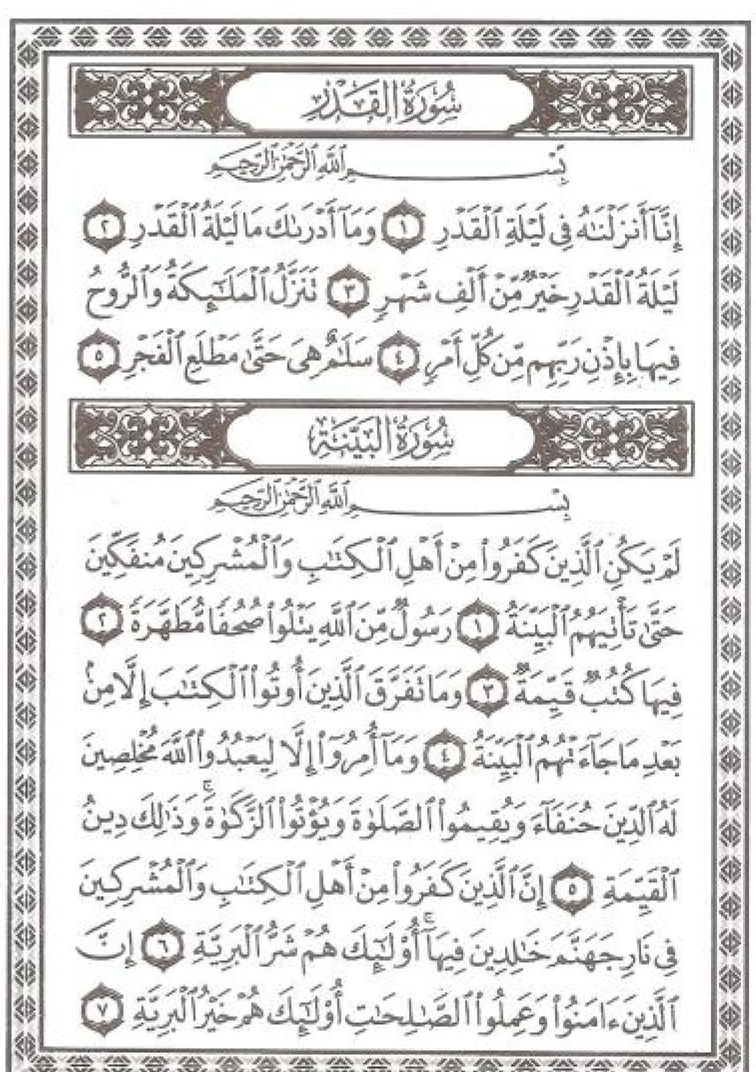
بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

﴿سوگند به تین﴾ همان انجیری که مردم آن را می‌خورند ﴿و سوگند به زیتون﴾ خوردنی یا دو کوهند در شام آن دو میوه را می‌رویانند[1] ﴿و سوگند به طور سینین﴾ کوهی که خداوند با موسی بر آن سخن فرمود، و معنای سینین مبارک است یا زیبا به درختان پرثمر[2] ﴿و سوگند به این شهر امین﴾ مکّه چون مردم در آن چه در جاهلیّت و چه در اسلام دارای امنیّت و آرامش بوده‌اند[3] ﴿به راستی که انسان را در نیکوترین تقویم آفریدیم﴾ در معتدل‌ترین شکل و صورتش[4] ﴿سپس او را به پست‌ترین مراتب پستی باز گردانیدیم﴾ در بعضی از افرادش، کنایه است از سنّ، پیری و ضعیفی پس عمل مؤمن از عمل زمان جوانی‌اش ناقص می‌شود و پاداش آن را دارد[5] به دلیل قول خداوند بزرگ: ﴿مگر کسانی که ایمان آورده‌اند و کارهای شایسته کرده‌اند پس برای آنان پاداشی همیشگی است﴾ غیرمقطوع در حدیث است: هرگاه مؤمن به پیری رسید به حدّی که از کارکردن ناتوانش کرد، آن مقدار که در جوانی عمل می‌کرد برایش نوشته می‌شود[6] ﴿پس بعد از این﴾ پس از آنچه ذکر شد از خلق انسان در بهترین صورت سپس بازگشت او به پست‌ترین عمر که دلیل‌اند بر قدرت بر زنده‌کردن ﴿چه چیز تو را [ای کافر] به تکذیب روز جزا وامی‌دارد﴾ جزا و پاداشی که به بعث و بررسی کردار مسبوق است یعنی چه چیزی تو را تکذیب‌کننده به روز جزا گردانیده است در حالی که جاعلی [گرداننده‌ای] برای این تکذیب نیست[7] ﴿آیا خداوند بزرگ حکم‌کننده‌ترین حاکمان نیست﴾ او احکم‌الحاکمین است و حکمش به جزا و پاداش از جملهٔ آن است، و در حدیث است: «هرکس سورهٔ التین را تا آخر بخواند باید بگوید: بَلیٰ وَ أنَا علی ذٰلِكِ من الشاهدین.»[8]

سورة العلق مکّی است و آیه‌هایش ۱۹ است

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيم

از اول سوره تا «مٰا لَمْ يَعْلَمْ» اوّلین آیه‌هائی است از قرآن نازل شده‌است ﴿خواندن را بیاب﴾ در حالی که آغاز آن ﴿به نام پروردگارت باشد که آفرید﴾ خلایق را[1] ﴿انسان را از علق آفرید﴾ علق جمع عَلَقه است و آن قطعه‌ای کوچکی است از خون بسته[2] ﴿بخوان و پروردگار تو کریمترین کریمان است در حالی که هیچ کریمی همتای او نیست﴾[3] ﴿همان کسی که بوسیله قلم [خط را] آموخت﴾ و اول کسی که خط را نوشت ادریس ﴿عليه السلام﴾ بود[4] ﴿آنچه را که جنس انسان نمی‌دانست به او آموخت﴾ از هدایت رشد و نوشتن و صناعت و غیره که قبلاً نمی‌دانست[5] ﴿حقّاً که آدمی طغیان می‌ورزد﴾[6] ﴿همین که خود را بی‌نیاز ببیند﴾ از پروردگارش بوسیلهٔ داشتن مال، از آیه ۶ تا آخر سوره دربارهٔ ابی جهل نازل شده است[7] ﴿به حقیقت [ای انسان] بازگشت به سوی پروردگار توست﴾ بیم‌دادن است به او، پس طغیانگر را به عقوبتی که سزاوار اوست پاداش می‌دهد[8] ﴿آیا دیدی؟﴾ ای محمّد، آیا دیدی در هر سه موضع برای تعجّب است و مراد سرزنش ابی جهل است ﴿آن کس را که باز می‌داشت﴾ او ابوجهل بود[9] ﴿بنده‌ای را آنگاه که نماز می‌گزارد؟﴾ او محمّد(ﷺ) بود[10] ﴿آیا دیدی﴾ ای کافر به من خبر ده ﴿که اگر [محمّد(ﷺ)] بر طریق هدایت باشد﴾[11] ﴿یا به پرهیزکاری امر کند﴾[12] ﴿آیا دیدی﴾ ﴿که اگر﴾ ابوجهل محمّد(ﷺ) را ﴿انکار پیشه کند و روی برتابد﴾ از ایمان[13] ﴿مگر ندانسته که خدا می‌بیند؟﴾ آنچه از او صادر شده است یعنی آن را می‌داند و بر آن پاداشش می‌دهد، یعنی تعجّب کن از او مخاطب از جهت بازداشتنش از نماز و از این جهت که بازداشته از هدایت، امرکننده به تقوی است و از این جهت که بازدارنده، تکذیب‌کننده و روی‌گردان از ایمان



سُورَةُ القَدْرِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

إِنَّا أَنزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ ﴿١﴾ وَمَا أَدْرَاكَ مَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ ﴿٢﴾ لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِّنْ أَلْفِ شَهْرٍ ﴿٣﴾ تَنَزَّلُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِم مِّن كُلِّ أَمْرٍ ﴿٤﴾ سَلَامٌ هِيَ حَتَّىٰ مَطْلَعِ الْفَجْرِ ﴿٥﴾

سُورَةُ البَيِّنَةِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

لَمْ يَكُنِ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَالْمُشْرِكِينَ مُنفَكِّينَ حَتَّىٰ تَأْتِيَهُمُ الْبَيِّنَةُ ﴿١﴾ رَسُولٌ مِّنَ اللَّهِ يَتْلُو صُحُفًا مُّطَهَّرَةً ﴿٢﴾ فِيهَا كُتُبٌ قَيِّمَةٌ ﴿٣﴾ وَمَا تَفَرَّقَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ إِلَّا مِن بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمُ الْبَيِّنَةُ ﴿٤﴾ وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ حُنَفَاءَ وَيُقِيمُوا الصَّلَاةَ وَيُؤْتُوا الزَّكَاةَ وَذَٰلِكَ دِينُ الْقَيِّمَةِ ﴿٥﴾ إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَالْمُشْرِكِينَ فِي نَارِ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا أُولَٰئِكَ هُمْ شَرُّ الْبَرِيَّةِ ﴿٦﴾ إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَٰئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ ﴿٧﴾

۵۹۸

است[۱۴] ﴿نه چنان نیست﴾ که این طاغوت می‌پندارد سوگند به الوهیتم (اگر) از آنچه بر آن است از کفر و انکار ﴿باز نایستند البته موی پیشانی او را سخت بگیریم﴾ به سوی آتش بکشیم[۱۵] ﴿موی پیشانی دروغگوی گناه پیشه را﴾[۱۶] ﴿پس باید اهل نادی خود را فرا خواند﴾ نادی مکانی است در آن می‌نشینند با هم سخن می‌گویند چون ابوجهل پیغمبر(ﷺ) را از خواندن نماز منع کرد، پیغمبر(ﷺ) او را تهدید کرد ابوجهل گفت: تو میدانی که مردی،در مکّه نیست بیشتر از من صاحب اهل و عشیرت باشد قطعاً اگر بخواهم این فضا را بر علیه تو پر از اسبهای کوتاه موی و جوانان بی‌موی می‌کنم[۱۷] ﴿ما نیز به زودی زبانیه را فرا می‌خوانیم﴾ فرشتگان سختگیر درشتخوی برای نابودی آنان چنان‌که در حدیث است: «لَوْدَعَا نادیه لَاَخَذَتْه الزَّبانیةُ عیاناً» اگر [ابوجهل] اهل و عشیرتش فرا می‌خواند، آن فرشتگان قطعاً آشکارا نابودش می‌کردند[۱۸] ﴿زنهار، از او پیروی نکن﴾ ای محمّد در ترک نماز ﴿و سجده کن﴾ نماز بخوان برای خداوند ﴿و تقرّب جوی﴾ به طاعتش.[۱۹]

سوره قدر مکّی یا مدنی است و آیه‌هایش ۵ یا ۶ است

بِسْمِ اللهِ الرَّحمٰنِ الرَّحیم

﴿همانا ما آن را در شب قدر نازل کردیم﴾ قرآن را یکجا از لوح‌المحفوظ به آسمان دنیا، لَیْلَةُالْقَدر یعنی شبی که شرف عظیم دارد[۱] ﴿و تو چه دانی﴾ ای محمّد ﴿که شب قدر چیست؟﴾ این تعظیم شأن لیلةالقدر و تعجب و شگفتی از آن است[۲] ﴿شب قدر بهتر از هزار ماه است﴾ که در آن شب قدر نباشد پس عمل نیکو در آن بهتر است از عمل نیکو در هزار ماه‌که در آن شب قدر نباشد[۳] ﴿در آن [شب] فرشتگان با جبرئیل به امر پروردگارشان فرود می‌آیند برای هر امری﴾ که خداوند بدان حکم کرده است در آن شب، برای آن سال تا سال آینده[۴] ﴿آن شب تا دم طلوع فجر محض سلام‌کردن است﴾ در آن فقط خیر است و چون از طرف فرشتگان در آن شب سلام‌کردن فراوان است به هر مرد و زن مؤمنی بگذرند از غروب آفتاب تا طلوع فجر بر او سلام می‌کنند، آن شب سلام نامیده شده است.[۵]

سورهٔ اَلْبیِّنه مکّی یا مدنی است آیه‌هایش ۸ است

بِسْمِ اللهِ الرَّحمٰنِ الرَّحیم

﴿کافران از اهل کتاب و مشرکان﴾ پرستشگران بتان، ﴿جداشونده نبودند [از آنچه بر آن بودند] تا وقتی که بر آنان بیّنه بیاید﴾ حجّت آشکار و آن محمّد(ﷺ) است[۱] ﴿فرستاده‌ای است از جانب خداوند﴾ و او پیغمبر(ﷺ) ﴿که صحیفه‌های پاک [از باطل] را تلاوت می‌کند﴾[۲] ﴿در آنها نوشته‌های استوار است﴾ احکام درست نوشته شده یعنی مضمون آن صحیفه‌ها را تلاوت می‌کند، پس بعضی از آنان ایمان آوردند و بعضی کافر ماندند[۳] ﴿و اهل کتاب متفرّق نشدند﴾ در ایمان به محمّد(ﷺ) ﴿مگر پس از آن که برهان آشکار برایشان آمد﴾ یعنی پیغمبر(ﷺ) یا قرآنی که آورده است تا معجزه‌اش باشد، و پیش از آمدنش (ﷺ) همه اجماع داشتند که هر وقت بیاید به او ایمان آورند پس بعضی از آنها از جهت حسادت به او کفر ورزیدند[۴] ﴿و فرمان نیافته بودند﴾ در کتاب تورات و انجیلشان ﴿جز این که خدا را بپرستند در حالی که دین را برای او خالص گردانیده﴾ از شرک ﴿حُنفاء باشند﴾ بر دین ابراهیم و دین محمد هر وقت آمد ثابت باشند پس چگونه به او کافر شدند ﴿و جز این که نماز برپا دارند و زکات بپردازند و این است دین قیّم﴾ شریعت مستقیم و درست[۵] ﴿بی‌گمان کسانی که کافر شده‌اند از اهل کتاب و مشرکان در آتش جهنّم در آن جاویدان می‌مانند﴾ ابدیّتشان در آن از طرف خداوند مقدّر شده است ﴿اینانند که بدترین خلق‌اند﴾[۶] ﴿بی‌گمان کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند، آن گروه ایشانند که بهترین آفریدگانند﴾[۷]

جَزَآؤُهُمْ عِندَ رَبِّهِمْ جَنَّٰتُ عَدْنٍ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا ٱلْأَنْهَٰرُ خَٰلِدِينَ
فِيهَآ أَبَدًا رَّضِيَ ٱللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا۟ عَنْهُ ذَٰلِكَ لِمَنْ خَشِيَ رَبَّهُۥ ﴿٨﴾

سُورَةُ الزَّلْزَلَةِ

بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

إِذَا زُلْزِلَتِ ٱلْأَرْضُ زِلْزَالَهَا ﴿١﴾ وَأَخْرَجَتِ ٱلْأَرْضُ أَثْقَالَهَا
﴿٢﴾ وَقَالَ ٱلْإِنسَٰنُ مَا لَهَا ﴿٣﴾ يَوْمَئِذٍ تُحَدِّثُ أَخْبَارَهَا ﴿٤﴾
بِأَنَّ رَبَّكَ أَوْحَىٰ لَهَا ﴿٥﴾ يَوْمَئِذٍ يَصْدُرُ ٱلنَّاسُ أَشْتَاتًا
لِّيُرَوْا۟ أَعْمَٰلَهُمْ ﴿٦﴾ فَمَن يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا
يَرَهُۥ ﴿٧﴾ وَمَن يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُۥ ﴿٨﴾

سُورَةُ العَادِيَاتِ

بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

وَٱلْعَٰدِيَٰتِ ضَبْحًا ﴿١﴾ فَٱلْمُورِيَٰتِ قَدْحًا ﴿٢﴾ فَٱلْمُغِيرَٰتِ صُبْحًا
﴿٣﴾ فَأَثَرْنَ بِهِۦ نَقْعًا ﴿٤﴾ فَوَسَطْنَ بِهِۦ جَمْعًا ﴿٥﴾ إِنَّ ٱلْإِنسَٰنَ
لِرَبِّهِۦ لَكَنُودٌ ﴿٦﴾ وَإِنَّهُۥ عَلَىٰ ذَٰلِكَ لَشَهِيدٌ ﴿٧﴾ وَإِنَّهُۥ لِحُبِّ
ٱلْخَيْرِ لَشَدِيدٌ ﴿٨﴾ ۞ أَفَلَا يَعْلَمُ إِذَا بُعْثِرَ مَا فِي ٱلْقُبُورِ ﴿٩﴾

٥٩٩

«پاداششان نزد پروردگارشان بهشتهای عدن [اقامت] است که جویباران از فرودست آنها جاری است در آن جاودان می‌مانند خدا از ایشان خشنود شد [بوسیلهٔ طاعتش] و ایشان نیز از او خشنود شدند» به سبب ثوابش «این پاداش از آنِ کسی است که از پروردگارش بترسد» از کیفرش پس از نافرمانی خدای بزرگ باز ایستاد.(۸)

سورهٔ الزّلزله مکّی یا مدنی است و آیه‌هایش ۸ است

بِسْمِ اللهِ الرَّحمٰنِ الرَّحِيمِ

«آنگاه که زمین» برای برپا شدن قیامت «به لرزش شدید خود لرزانیده شد» با حرکت شدیدی که مناسب عظمت آن باشد(۱) «و زمین بارهای سنگین خود را بیرون افکند» گنجینه و مردگانش را بر پشت خود می‌اندازد(۲) «و انسان» منکر بعث «گوید: زمین را چه شده است؟» چون انکار آن حالت را کرده است(۳) «آن روز است که زمین خبرهای خود را باز گوید» به آنچه بر آن عمل شده از خیر و شرّ خبر می‌دهد(٤) «به سبب آن که پروردگارت به او امر کرده بدان» در حدیث است که زمین بر هر مرد و زنی! گواهی می‌دهد از آنچه بر پشت آن عمل کرده است(۵) «آن روز مردم» از موقف حساب «به گروههای مختلفی باز می‌گردند» اصحاب یمین به سوی بهشت و اصحاب شمال به سوی آتش «تا اعمالشان به آنان نشان داده شود» پاداش آن از بهشت یا دوزخ(۶) «پس هرکسی همسنگ ذرّه‌ای» مورچهٔ کوچکی «از عمل خیر عمل کرده باشد آن را می‌بیند» ثوابش را می‌بیند(۷) «و هرکس همسنگ ذرّه‌ای از عمل شرّ عمل کرده باشد آن را می‌بیند» عقابش را.(۸)

سورهٔ العادیات مکّی یا مدنی است و آیه‌هایش ۱۱ است

بِسْمِ اللهِ الرَّحمٰنِ الرَّحِيمِ

«سوگند به اسبان تیز تک» هنگام غزا «که نفس نفس می‌زنند» ضبح: صدای نفس‌زدن است هنگام تیزتک رفتن(۱) «و سوگند به اخگرانگیزان» مراد اسبانی‌اند که از برخورد سُمّ و نعل خود هنگام شب به زمین سخت سنگ‌دار جرقه‌هایی مانند بیرون آوردن آتش از آتش‌زَنه برمی‌انگیزند(۲) «سوگند به اسبان تکاور در صبحگاهان» به وسیلهٔ سواران حمله می‌برند(۳) «و با آن یورش» به مکان دشمن یا بدان وقت «غباری برانگیزند» با شدّت حرکتشان(٤) «پس آن غبار را در میان جمع [دشمن] قرار دادند» یعنی در وسط آنان قرار گرفتند و پراکنده‌شان کردند(۵) «هر آینه انسان [کافر] در برابر پروردگارش سخت ناسپاس است» نعمتش را انکار می‌کند(۶) «و به حقیقت او بر این [ناسپاسی] گواه است» به زبان خود به عملش گواهی می‌دهد(۷) «و همانا انسان سخت شیفتهٔ مال است» پس بدان بخل می‌ورزد(۸) «مگر نمی‌داند که چون آنچه در گورهاست، زیر و زبر شود» مردگان زنده شوند(۹)

قواعد آیه ۵ـ عطف فعلهای أَثَرْنَ و وَسَطْنَ بر اسمها بخاطر تأویل آنها به فعل است یعنی اللّاتي عَدَوْنَ و أَوْرَيْنَ و أَغَرْنَ

آیه ۱۱ـ إِنَّ رَبَّهم... دلالت دارد بر مفعول يعلم يعني اجازيه وقت البعثرة و التحصيل.

وَحُصِّلَ مَا فِي الصُّدُورِ ﴿١٠﴾ إِنَّ رَبَّهُم بِهِمْ يَوْمَئِذٍ لَّخَبِيرٌ ﴿١١﴾

سورة القارعة

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

الْقَارِعَةُ ﴿١﴾ مَا الْقَارِعَةُ ﴿٢﴾ وَمَا أَدْرَاكَ مَا الْقَارِعَةُ ﴿٣﴾ يَوْمَ يَكُونُ النَّاسُ كَالْفَرَاشِ الْمَبْثُوثِ ﴿٤﴾ وَتَكُونُ الْجِبَالُ كَالْعِهْنِ الْمَنفُوشِ ﴿٥﴾ فَأَمَّا مَن ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ ﴿٦﴾ فَهُوَ فِي عِيشَةٍ رَّاضِيَةٍ ﴿٧﴾ وَأَمَّا مَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ ﴿٨﴾ فَأُمُّهُ هَاوِيَةٌ ﴿٩﴾ وَمَا أَدْرَاكَ مَا هِيَهْ ﴿١٠﴾ نَارٌ حَامِيَةٌ ﴿١١﴾

سورة التكاثر

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

أَلْهَاكُمُ التَّكَاثُرُ ﴿١﴾ حَتَّىٰ زُرْتُمُ الْمَقَابِرَ ﴿٢﴾ كَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُونَ ﴿٣﴾ ثُمَّ كَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُونَ ﴿٤﴾ كَلَّا لَوْ تَعْلَمُونَ عِلْمَ الْيَقِينِ ﴿٥﴾ لَتَرَوُنَّ الْجَحِيمَ ﴿٦﴾ ثُمَّ لَتَرَوُنَّهَا عَيْنَ الْيَقِينِ ﴿٧﴾ ثُمَّ لَتُسْأَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ ﴿٨﴾

٦٠٠

﴿و آنچه در سینه‌هاست فاش شود﴾ آنچه در دلهاست از کفر و ایمان[۱۰] ﴿بی‌گمان آن روز پروردگارشان به احوالشان آگاه است﴾ چه در آن روز، چه در روزهای دیگر.[۱۱]

سورهٔ القارعه مکّی است و آیه‌هایش ۸ است

بِسْمِ اللهِ الرَّحمٰنِ الرَّحِيمِ

﴿اَلقارعه﴾ روز قیامت که دلها را با هول و هراس خویش می‌کوبد[۱] ﴿چیست قارِعَه﴾ این سؤال برای بزرگداشت آن است یعنی این درهم کوب و وایلا برانگیز سخت چیست؟[۲] ﴿و تو چه دانی که درهم کوب چیست؟﴾ تأکیدی است بر شدّت هول و وحشت[۳] ﴿روزی که مردم چون پروانه‌های پراکنده گردند﴾ مانند پروانه‌ها و ملخ پراکنده هنگام بیرون‌آمدن از قبرها از شدّت هراس حیران و پریشان به هر سویی می‌روند تا آن که همهٔ آنها در موقف حساب گرد آورده می‌شوند[۴] ﴿و کوهها مانند پشم حلاّجی شده شود﴾ بدان جهت که کوهها خُرد و پاشان گشته و ذرّات آنها با زمین یکسان شده[۵] ﴿اما هرکس کفّه‌های [نیکیهای] او سنگین شود﴾ بدانگونه که نیکی‌هایش بر بدیهایش بچربد[۶] ﴿پس او در زندگی پسندیده‌ای خواهد بود﴾ در بهشت که در آن خشنود و راضی است[۷] ﴿و امّا هرکس کفه‌های [نیکی‌های] او سبک براید﴾ بدانگونه که بدیهایش بر نیکیهایش بچربد[۸] ﴿پس مسکن او هاویه باشد﴾[۹] ﴿و تو چه دانی که هاویه چیست؟﴾[۱۰] ﴿آتشی است بس سوزان﴾ شدیدالحراره.[۱۱]

قواعد آیه ۲ـ ما القارعه مبتدا و خبرند و هر دو خبر القارعه.

آیه ۳ـ ما أدراك مبتدا و خبرند ـ و ما القارعه نیز مبتدا و خبرند و به جای مفعول دوم أدراك است.

آیه ۴ـ یوم مفعول تَقْرَع است که القارعه دلیل آن است.

آیه ۱۰ـ و: هاء آخر هِیَه هاء سکته است در قرائت وصل و وقف ثابت است و در قرائتی در وصل محذوف است.

سورهٔ التکاثر مکّی است و آیه‌هایش ۸ است

بِسْمِ اللهِ الرَّحمٰنِ الرَّحِيمِ

﴿تفاخر به بیشترداشتن﴾ اموال و اولاد و مردان قبیله ﴿شما را غافل داشت﴾ از طاعت الله[۱] ﴿تا کارتان به گورستان رسید﴾ بدان‌گونه که در آن دفن شدید یا از فزون‌طلبی به شمردن قبرها پرداختید می‌گفت: این شخص مشهور در این قبر بابا بزرگ من بود.[۲] ﴿نه چنین است، به زودی خواهید دانست﴾[۳] ﴿باز هم نه چنین است، زودا که بدانید﴾ هنگام جان‌دادن سرانجام بر فخرفروشی‌تان سپس در میان قبر[۴] ﴿هرگز چنین نیست، اگر بدانید به علم‌الیقین﴾ مانند علمتان به یقینیات دنیا، سرانجام فخرفروشی را می‌دانستی به آن مشغول نمی‌شدی.[۵]

﴿به یقین دوزخ را خواهید دید﴾[۶] ﴿سپس آن را قطعاً به عین‌الیقین خواهید دید﴾[۷] ﴿باز البتّه در آن روز﴾ روز دیدن آن ﴿از نعمتها پرسیده خواهد شد﴾ از چیزهای لذّت‌بخشی از امنیّت، سلامتی، فراغت، خوردنی‌ها و نوشیدنی‌ها و جز آنها در دنیا.[۸]

قواعد آیه ۶ـ لَتَرَوُنَّ در اصل تَتَرْأَيُون بوده لام الفعل و عین‌الفعل حذف شده و حرکت عین‌الفعل به راء انتقال یافته است.

سُورَةُ الْعَصْرِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

وَالْعَصْرِ ﴿١﴾ إِنَّ الْإِنسَانَ لَفِي خُسْرٍ ﴿٢﴾ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَتَوَاصَوْا بِالْحَقِّ وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ ﴿٣﴾

سُورَةُ الْهُمَزَةِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

وَيْلٌ لِّكُلِّ هُمَزَةٍ لُّمَزَةٍ ﴿١﴾ الَّذِي جَمَعَ مَالًا وَعَدَّدَهُ ﴿٢﴾ يَحْسَبُ أَنَّ مَالَهُ أَخْلَدَهُ ﴿٣﴾ كَلَّا لَيُنبَذَنَّ فِي الْحُطَمَةِ ﴿٤﴾ وَمَا أَدْرَاكَ مَا الْحُطَمَةُ ﴿٥﴾ نَارُ اللَّهِ الْمُوقَدَةُ ﴿٦﴾ الَّتِي تَطَّلِعُ عَلَى الْأَفْئِدَةِ ﴿٧﴾ إِنَّهَا عَلَيْهِم مُّؤْصَدَةٌ ﴿٨﴾ فِي عَمَدٍ مُّمَدَّدَةٍ ﴿٩﴾

سُورَةُ الْفِيلِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

أَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِأَصْحَابِ الْفِيلِ ﴿١﴾ أَلَمْ يَجْعَلْ كَيْدَهُمْ فِي تَضْلِيلٍ ﴿٢﴾ وَأَرْسَلَ عَلَيْهِمْ طَيْرًا أَبَابِيلَ ﴿٣﴾ تَرْمِيهِم بِحِجَارَةٍ مِّن سِجِّيلٍ ﴿٤﴾ فَجَعَلَهُمْ كَعَصْفٍ مَّأْكُولٍ ﴿٥﴾

٦٠١

سورة العصر مکّی یا مدنی است و آیه‌هایش ۳ است

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

﴿سوگند به عصر﴾ به زمان یا به بعد از زوال تا غروب یا به نماز عصر[۱] ﴿که بی‌گمان جنس انسان در خسر است﴾ در زیانکاری است در تجارت و صرف عمرش[۲] ﴿مگر کسانی که همدیگر را به حقّ سفارش کرده‌اند﴾ به ایمان (و) مگر کسانی ﴿که همدیگر را به صبر﴾ بر طاعت و دوری از گناه ﴿سفارش کرده‌اند﴾[۳]

سورة الهمزه مکّی یا مدنی است و آیه‌هایش ۹ است

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

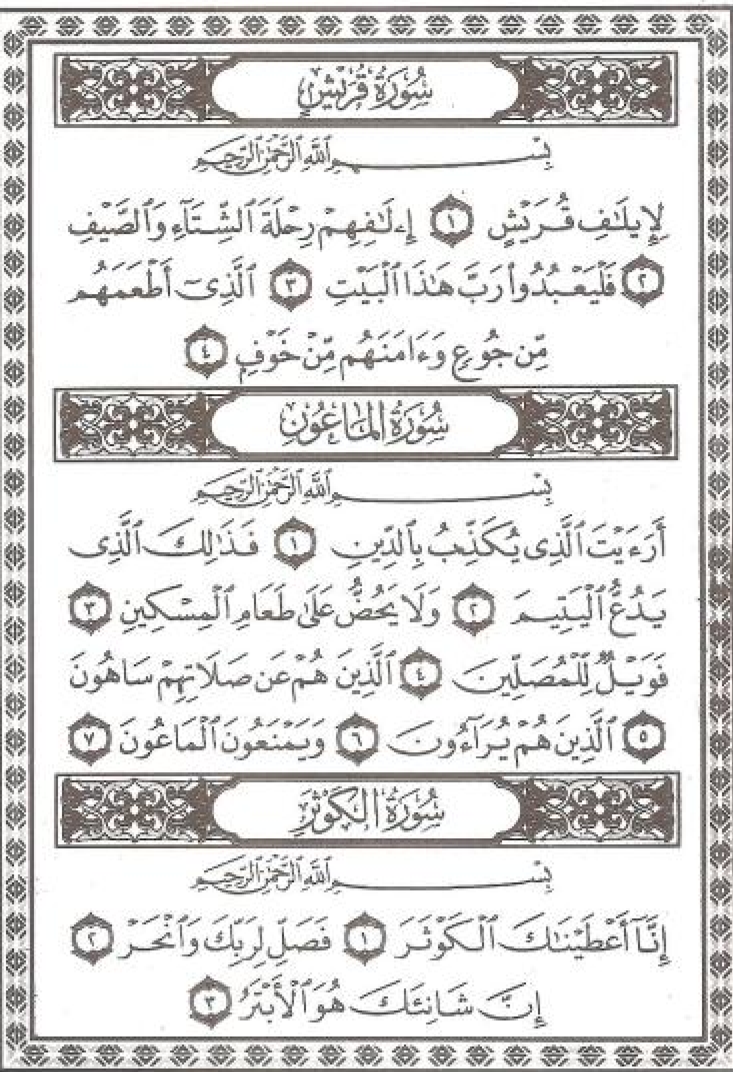
﴿وَيْلٌ﴾ کلمه‌ای است بدان عذاب طلب می‌شود یعنی عذاب را به او ملحق کن یا وادی است از جهنّم ﴿وای بر هر بدگوی عیبجوئی﴾ غیبت می‌کند، این دربارهٔ کسانی نازل شده است که پیغمبر(ﷺ) و مؤمنان را غیبت و بدگوئی کرده‌اند مانند امیّة پسر خلف و ولید پسر مُغیره و غیر آنها[۱] ﴿همان که مالی گرد آورد و شماره‌اش کرد﴾ و آن را برای حوادث زمانه ذخیره گردانید[۲] از نادانی ﴿می‌پندارد که مالش او را جاوید کرده﴾ بطوری که هرگز نمی‌میرد[۳] ﴿ولی نه، قطعاً در حُطَمه افکنده می‌شود﴾ آن که هرچه در آن افکنده شود می‌شکند[۴] ﴿و تو چه دانی که حطمه چیست؟﴾[۵] ﴿آتش افروختهٔ الهی است﴾ فروزان است[۶] ﴿آتشی که بر دلها غالب شود﴾ و از لطافتش دردش از درد دیگر اعضاء سخت‌تر است[۷] ﴿همانا آن آتش بر آنان تنگاتنگ محیط است﴾[۸] ﴿در ستونهای بالا بلند﴾ که درون آن آتش است.[۹]

سورة اَلفیل مکّی است و آیه‌هایش ۵ است

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

﴿آیا ندیدی؟﴾ استفهام تعجب است ﴿که پروردگارت با اصحاب فیل چه کرد؟﴾[۱] آن فیل محمود نام داشت و صاحبانش ابرهه پادشاه یمن و لشکریانش است، در صنعاء کلیسای زیبا را بنا کرد تا حُجّاج را از مکه به سوی آن برگرداند، اعرابی‌ای از قبیلهٔ کنانه شبانگاه در آن کلیسا مدفوع کرد و به جهت تحقیر قبله‌اش، آن را به عذره‌اش ملوّث گردانید، پس ابرهه سوگند یاد کرد که قطعاً کعبه را ویران می‌کند، پس با لشکریانش سوار بر فیل‌های یمن به سوی کعبه آمدند در مقدم آنها فیل بزرگی مهیب به نام محمود بود، هنگامی که برای ویران‌کردن کعبه روی آوردند «فیل محمود زانو بر زمین می‌افکند و جلو نمی‌رفت اما چون روی او را به سوی یمن، یا سایر جهات می‌چرخاندند، به تاخت می‌دوید، و خداوند بر سر آنان فرستاد آنچه داستانش را به قول خود در این آیه‌ها بیان می‌دارد: ﴿آیا نیرنگشان را﴾ در ویران‌ساختن کعبه ﴿بی‌اثر نساخت﴾ به زیان و نابودی نینجامید[۲] ﴿و بر سر آنان دسته دسته پرندگان ابابیل فرستاد﴾[۳] ﴿بر آنان سنگریزه‌هایی از سنگ گِل فرو می‌انداختند﴾[۴] ﴿پس سرانجام آنان را مانند کاه نیمه جویده گردانید﴾ مانند برگ کشتی که حیوان آن را خورده است و پایمال و نابود کرده، خداوند هر یک از آنان را به وسیله سنگی که نامش بر آن نوشته شده است هلاک گردانید، و آن بزرگ‌تر از عدس و کوچکتر از نخود بود کلاه خود را بر سر مرد سوراخ کرده و بر سر مرد زده و بر فیل زده سوراخش کرده تا به زمین رسیده است و این واقعه در سال تولّد پیغمبر(ﷺ) بوده است.[۵]

قواعد آیه ۳ـ أبابیل: قولی می‌گوید مفرد ندارد مانند اساطیر قولی می‌گوید مفردش آبول و إبّال و إبّیل است بر وزنهای عجول و مفتاح و سِکّین.



سورهٔ قریش مکّی یا مدنی است و آیه‌هایش ۴ است

بِسْمِ اللهِ الرَّحمٰنِ الرَّحِيمِ

﴿برای الفت‌دادن قریش﴾[1] ﴿الفتشان هنگام سفر زمستان و تابستان﴾ سفر زمستانی قریش به سوی یمن و سفر تابستانی به سوی شام بود از این دو سفر تجارتی امکان اقامت در مکّه را به ایشان می‌داد تا بتوانند خدمتگزاری بیت‌الله را که وسیلهٔ فخرشان است انجام دهند و آنان فرزندان نضر پسر کنانه بودند[2] ﴿پس باید پروردگار این خانه را عبادت کنند﴾[3] ﴿همان که در گرسنگی غذایشان داد و از بیم و ترس ایمنشان گردانید﴾ گرسنگی آنها را گرفتار می‌کرد زیرا کشت و کشاورزی در مکّه نبود و از لشکریان فیل ابرهه ترس داشتند.[4]

سورهٔ الماعون مکّی یا مدنی یا نیمهٔ آن و نیمه این و آیه‌هایش ۶ یا ۷ است

بِسْمِ اللهِ الرَّحمٰنِ الرَّحِيمِ

﴿آیا کسی را که جزا و حساب را دروغ می‌خواند، دیدی؟﴾ یعنی آیا او را می‌شناسی و اگر نمی‌شناسی[1] ﴿پس او همان کسی است که یتیم را [از حق خود] به سختی می‌راند﴾[2] ﴿و به طعام‌دادن مسکین ترغیب نمی‌کرد﴾ نه خود و نه دیگری را، دربارهٔ عاص بن وائل یا ولیدبن مغیره نازل شده است[3] ﴿پس وای بر نمازگزارانی﴾[4] ﴿که از نماز خویش غافلند﴾ آن را از اوقات آن به تأخیر اندازند[5] ﴿آنان که ریا می‌کنند﴾ در نماز و جز آن[6] ﴿و آنان که ماعون را باز می‌دارند مانع می‌شوند﴾ ماعون نام چیزهائی است که مردم به یکدیگر به عاریت می‌دهند مانند بیل و کلنگ و سوزن و تیشه و دیگ و کاسه.[7]

سورهٔ کوثر مکّی یا مدنی است آیه‌هایش ۳ است

بِسْمِ اللهِ الرَّحمٰنِ الرَّحِيمِ

﴿همانا ما به تو عطا کردیم کَوْثَرْ را﴾ ای محمّد(ﷺ) آن نهری در بهشت است یا حوضی است در آن اُمتش بر آن وارد می‌شوند، یا کوثر به معنی خیر بسیار و فراوانی است از پیامبری و قرآن و شفاعت و مانند آنها[1] ﴿پس برای پروردگارت نماز بگذار﴾ نماز عید قربان ﴿و قربانی کن﴾ مراد هدی و قربانی و مناسک حج است[2] ﴿بی‌گمان دشمنت خود ابتر است﴾ بریده از هر خیری یا بلاعقب و بی‌سرانجام است. این دربارهٔ عاص ابن وائل نازل شد، پیغمبر(ﷺ) را «ابتر» نامید هنگام مرگ پسرش قاسم.[3]

سورهٔ الکافرون مکّی یا مدنی است و آیه‌هایش ۶ است

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیمِ

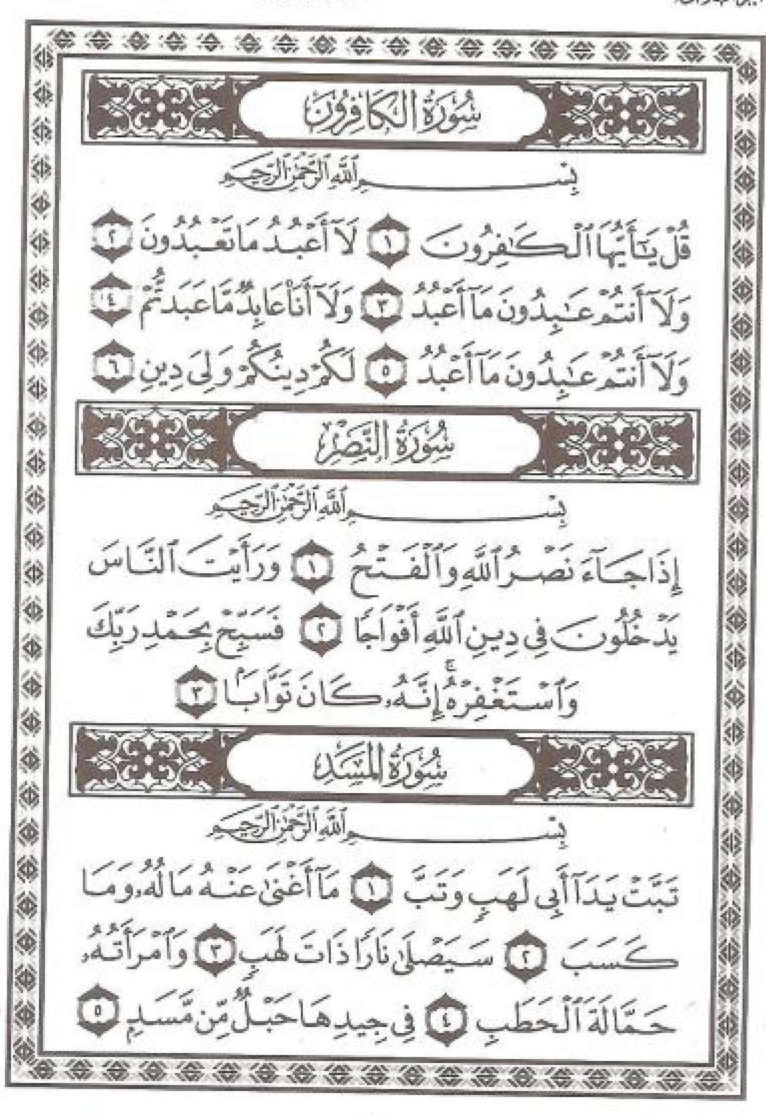
﴿بگو: [ای محمد(ﷺ)] ای کافران﴾[1] ﴿آنچه شما می‌پرستید﴾ از بتان ﴿من نمی‌پرستم﴾ در حال حاضر[2] ﴿و نه شما می‌پرستید﴾ در حال حاضر ﴿آنچه من می‌پرستم﴾ و آن خداوند یگانه است[3] ﴿و نه آنچه را شما می‌پرستید من پرستش خواهم کرد﴾ در آینده[4] ﴿و نه شما پرستش خواهید کرد﴾ در آینده ﴿آنچه را من می‌پرستم﴾ در علم خداوند است که آنها ایمان نمی‌آورند[5] ﴿دین شما [شرک] برای خودتان و دین من [اسلام] برای خودم﴾ و این قبل از این که به جنگ با کفار امر شود نازل شده است.[6]

سورهٔ النصر

(در مِنی در حجّة‌الوداع نازل شده است بنابراین جزء آیه‌های مدنی است و این آخرین سوره‌ای است که نازل شده است و آیه‌هایش ۳ است)

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیمِ

﴿چون نصرت الهی﴾ پیروزی پیغمبر(ﷺ) بر دشمنانش ﴿و فتح [مکّه] فرا رسد﴾[1] ﴿و ببینی که مردم فوج فوج در دین الله [اسلام] درآیند﴾ پس از آن یکی یکی وارد دین اسلام می‌شدند، و این پس از فتح مکّه بود عرب در اقطار زمین با عشق و رغبت به مکّه می‌آمدند[2] ﴿پس به حمد پروردگار خود تسبیح بگوی﴾ به حمد او تلبس کن ﴿و از او آمرزش بخواه هر آینه الله همواره توبه‌پذیر است﴾ و پیغمبر(ﷺ) پس از نزول این آیه بسیار می‌فرمود: «سبحان الله وبِحَمده و استغفرالله وَأتُوب الیه» و به این سوره دانست که اجلش نزدیک شده است، و فتح مکه در ماه رمضان سال هشتم هجری اتفاق افتاد و فوت او(ﷺ) در ماه ربیع‌الاول سال دهم روی داد.[3]



سُورَةُ الكَافِرُونَ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

قُلْ يَٰٓأَيُّهَا ٱلْكَٰفِرُونَ ﴿١﴾ لَآ أَعْبُدُ مَا تَعْبُدُونَ ﴿٢﴾ وَلَآ أَنتُمْ عَٰبِدُونَ مَآ أَعْبُدُ ﴿٣﴾ وَلَآ أَنَا۠ عَابِدٌ مَّا عَبَدتُّمْ ﴿٤﴾ وَلَآ أَنتُمْ عَٰبِدُونَ مَآ أَعْبُدُ ﴿٥﴾ لَكُمْ دِينُكُمْ وَلِىَ دِينِ ﴿٦﴾

سُورَةُ النَّصْرِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

إِذَا جَآءَ نَصْرُ ٱللَّهِ وَٱلْفَتْحُ ﴿١﴾ وَرَأَيْتَ ٱلنَّاسَ يَدْخُلُونَ فِى دِينِ ٱللَّهِ أَفْوَاجًا ﴿٢﴾ فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَٱسْتَغْفِرْهُ إِنَّهُۥ كَانَ تَوَّابًۢا ﴿٣﴾

سُورَةُ المَسَدِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

تَبَّتْ يَدَآ أَبِى لَهَبٍ وَتَبَّ ﴿١﴾ مَآ أَغْنَىٰ عَنْهُ مَالُهُۥ وَمَا كَسَبَ ﴿٢﴾ سَيَصْلَىٰ نَارًا ذَاتَ لَهَبٍ ﴿٣﴾ وَٱمْرَأَتُهُۥ حَمَّالَةَ ٱلْحَطَبِ ﴿٤﴾ فِى جِيدِهَا حَبْلٌ مِّن مَّسَدٍۭ ﴿٥﴾

سورهٔ اللّهب مکّی است و آیه‌هایش ۵ است

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیمِ

هنگامی که پیغمبر(ﷺ) قومش را ندا داد و فرمود آیا اگر به شما خبر دهم که سپاهی از سواران از کنارهٔ این کوه بیرون می‌آیند و بر شما می‌تازند، آیا مرا تصدیق خواهید کرد؟ همه قبیله‌ها یک صدا گفتند: ما تاکنون از تو دروغی را تجربه نکرده‌ایم بلکه تو را به راستگوئی می‌شناسیم، فرمودند: پس اینک من پیشاپیش عذابی سخت شما را از افتادن در آن هشدار می‌دهم، در این اثنا ابولهب گفت: هلاکت باد بر تو آیا برای این کار ما را گرد آورده‌ای؟ سپس راه خود گرفت و رفت، همان بود که این سوره نازل شد ﴿هلاک باد دو دست ابولهب﴾ یعنی همهٔ بدنش ﴿و هلاک شد﴾ و این جمله خبر هلاک شدنش می‌باشد مانند قول عرب: «أَهْلَكَه الله وَقَدْ هَلَک» خدا هلاکش کند و هلاک شد،[1] و هنگامی که پیغمبر او را به عذاب بیم داد، گفت اگر آنچه برادرزاده‌ام می‌گوید راست باشد مال و فرزندانم را فدای خود می‌کنم این آیه نازل شد: ﴿هیچ دفع نمی‌کند از او مال او و آنچه اندوخت﴾ یعنی فرزندش نیز عذابی را از او دفع نمی‌کند[2] ﴿و به زودی در آتشی دارای زبانه درآید﴾ صاحب زبانه و افروزه همین کنیت او را به ابی لهب توجیه می‌کند چون چهره‌اش از سرخی می‌درخشید[3] ﴿و زنش﴾ ام جمیل ﴿هیزم‌کش است﴾ خار و گیاه خاردار و سرگین‌ها را برگرفته و آنها را شبانه در راه رسول خدا می‌افکند[4] ﴿در گردنش طنابی آتشین از لیف خرماست﴾[5]

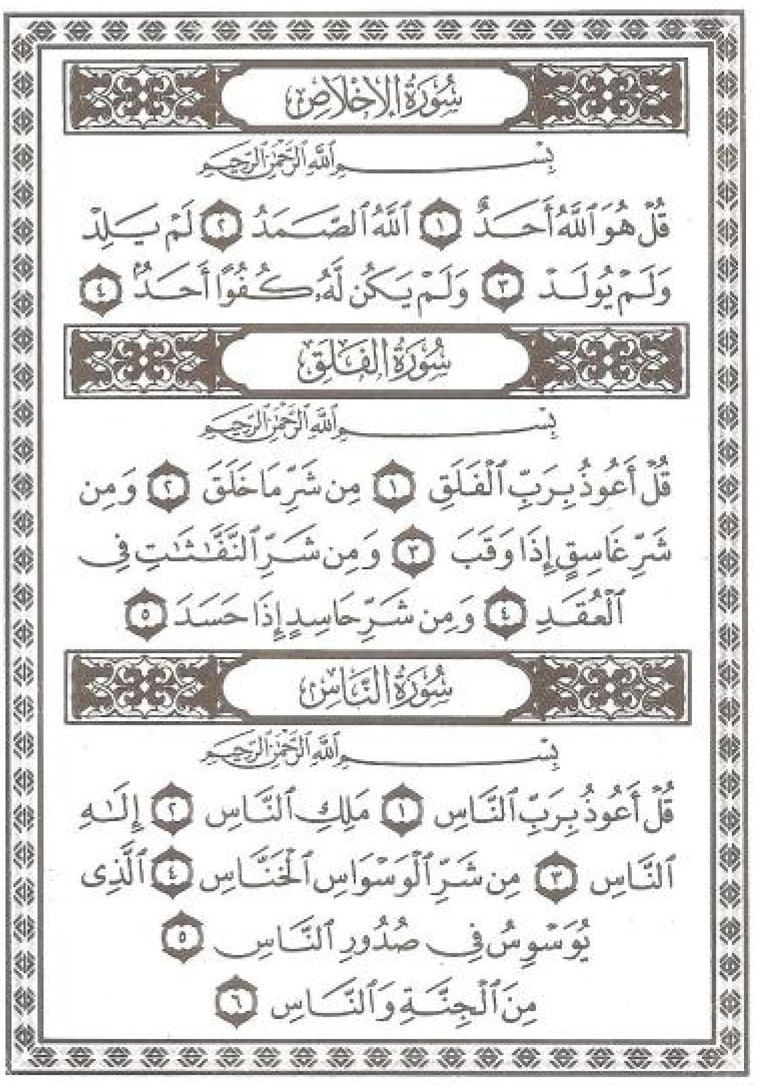
قواعد آیه ۴ـ وَ امْرَأَتُه عطف است بر ضمیر سیصلی فاصله مفعول و صفتش آن را جائز نموده است.

سورهٔ اخلاص مکّی یا مدنی است و آیه‌هایش ۴ یا ۵ است

بِسْمِ اللهِ الرَّحمٰنِ الرَّحیم

گروهی از یهودیان نزد پیغمبر خدا(ﷺ) آمدند و گفتند: ای محمد پروردگارت را برای ما توصیف کن پس آیه نازل شد: ﴿بگو: اوست خدای یگانه﴾[1] ﴿خداوند صمد است﴾ صَمَد: کسی است که مردم در برآوردن نیازهای خود به او روی می‌آورند به طور همیشگی[2] ﴿کسی را نزاده﴾ زیرا چیزی با او مجانست ندارد ﴿و زاده نشده است﴾ زیرا حدوث از او منتفی و دور است[3] ﴿و هیچ‌کس او را همتا نیست﴾ هم‌کفو و همانندی ندارد.[4]

قواعد آیه ۴ـ لَهُ متعلق است به کُفُواً و بر آن مقدّم شده است. چون تکیه‌گاه مقصود به نفی است ـ و أحدٌ اسم یکن و پس از خبر آمده بخاطر رعایت فواصل.



سُورَةُ الإخْلَاصِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ ﴿١﴾ اللَّهُ الصَّمَدُ ﴿٢﴾ لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ ﴿٣﴾ وَلَمْ يَكُن لَّهُۥ كُفُوًا أَحَدٌۢ ﴿٤﴾

سُورَةُ الفَلَقِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ ﴿١﴾ مِن شَرِّ مَا خَلَقَ ﴿٢﴾ وَمِن شَرِّ غَاسِقٍ إِذَا وَقَبَ ﴿٣﴾ وَمِن شَرِّ النَّفَّٰثَٰتِ فِي الْعُقَدِ ﴿٤﴾ وَمِن شَرِّ حَاسِدٍ إِذَا حَسَدَ ﴿٥﴾

سُورَةُ النَّاسِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ ﴿١﴾ مَلِكِ النَّاسِ ﴿٢﴾ إِلَٰهِ النَّاسِ ﴿٣﴾ مِن شَرِّ الْوَسْوَاسِ الْخَنَّاسِ ﴿٤﴾ الَّذِي يُوَسْوِسُ فِي صُدُورِ النَّاسِ ﴿٥﴾ مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ ﴿٦﴾

٦٠٤

سورهٔ الفلق مکّی یا مدنی است و آیه‌هایش ۵ است

بِسْمِ اللهِ الرَّحمٰنِ الرَّحیم

این سوره و سوره بعد از این هنگامی نازل شد که لبید بن اعصم یهودی پیغمبر خدا(ﷺ) را جادو کرد، بدینگونه که یازده گره را در یک زه کمان زده و خود و دخترانش در آن دمیدند پس خداوند او [پیغمبر] را بدان و به مکان آن آگاه فرمود پس آن را نزد پیغمبر(ﷺ) آوردند و امر فرمودند به خواندن این دو سوره هرگاه آیه‌ای از این دو سوره خوانده می‌شد یک گره باز شده و سبکی‌ای را می‌یافت تا اینکه گره آخر باز شد آنگاه رسول خدا(ﷺ) چنان از جا برخاست که گوئی از بند رها شده است ﴿بگو: پناه می‌برم به پروردگار فلق﴾ فلق صبح است زیرا شب از آن شکافته می‌شود[1] ﴿از شرّ آنچه آفریده است﴾ از جانداران مکلّف و غیرمکلّف و از جمادات مانند زهر و غیره[2] ﴿و از شرّ تاریکی چون فرا گیرد﴾ یا از شرّ ماه چون غایب شود[3] و به پروردگار سپیده‌دم پناه می‌برم ﴿از شرّ زنان افسونگر دمنده در گره‌ها﴾ در رشته‌ای که در آن می‌دمید به چیزی که می‌گفت بدون آب دهان، زمخشری می‌گوید: همراه خواندن افسون می‌دمید بدون دمیدن در نخ[4] ﴿و از شرّ حسود آنگاه که حسد ورزد﴾ حسدش را ظاهر کند و به مقتضای آن عمل نماید مانند لبید مذکور از یهودیان حسود نسبت به پیغمبر(ﷺ) و ذکر سه آیه آخر پس از آیه دوم از جهت این مورد حسادت است هر چند «ما خلق» بر اینها شامل است.[5]

قواعد آیه ۵ـ ذکر آیه‌های ۳ و ۴ و ۵ که آیه دوم شامل هر سه می‌شود بخاطر شدت و سختی شرّ عاسق و نفّاثات و حاسد است.

سورهٔ الناس مکّی یا مدنی است آیه‌هایش ۶ است

بِسْمِ اللهِ الرَّحمٰنِ الرَّحیم

﴿بگو: پناه می‌برم به پروردگار مردم﴾ آفریننده و مالکشان، ناس به ذکر مخصوص شده است بخاطر شرافتش و مناسبتش با استعاذه به خداوند از وسوسه‌گذاران در دلهایشان[1] ﴿فرمانروای مردم﴾[2] ﴿معبود مردم﴾ وصفهای پروردگارند[3] ﴿از شرّ وسوسه‌گر﴾ که شیطان ﴿خنّاس است﴾ بسیار باز پس‌رونده زیرا هنگامی که خداوند جلّ جلاله یاد آورده شود شیطان باز پس می‌رود و خود را در هم کشیده[4] ﴿آن که در سینه‌های مردم وسوسه می‌افکند﴾ در دلهای مردم هرگاه از یاد خدا غافل شوند[5] ﴿چه از جنّ و چه از انس﴾ بیان شیطان وسوسه‌افکن است که جنّی و انسی است مانند قول خداوند بزرگ ﴿شياطين الْإِنسِ وَالْجِنِّ﴾.[6]

قواعد آیه ۶ـ درست است من الجنّةِ بیان وسواس الخنّاس باشد و الناس عطف بر الوسواس شود و در هر صورت شامل شرّ لبید و دختران مذکورش می‌شود ـ و بنابر معنی اول که الناس نیز بیان الوسواس باشد مورد اعتراض است به این که ناس در صدور ناس وسوسه نمی‌افکند فقط جنّی در دلها وسوسه افکند و پاسخ داده شده به این که ناس نیز در دلهای ناس وسوسه می‌افکند به ظاهر به نام ناصح مشفق سخن می‌گوید.

علامات وقف و اصطلاحات ضبط

م	وقف لازم
لا	نهی از وقف
صلی	وقف جایز، اما وصل بهتر است
قلی	وقف جایز، اما وقف بهتر است
ج	وقف جایز
∴ ∴	جواز وقف در یکی از دو موضع، نه در هر دو
۰	دال بر زایدبودن حرف علّه، در حالت وصل نه وقف
۰	دال بر زیادت الف مابعد متحرک، در حالت وصل نه وقف
۰	سکون حرف
م	دال بر قلب تنوین یا نون به م
ً	اظهار تنوین
ء	ادغام و اخفاء
ٔ	نشانه ضرورت به تلفظ درآوردن حروف متروک
س	لزوم سینْ تلفظکردن صاد و اگر این علامت زیر حرف باشد، تلفظ صاد مشهورتر است
~	لزوم مدّ زاید
	موضع سجود، زیر کلمه‌ای که سجدهٔ واجب دارد خط کشیده شده است
✿	آغاز جزء، حزب، نصف و ربع جزء
۱۲	نشانهٔ پایان و شمارهٔ آیه

السورة	رقمها	الصحيفة		السورة	رقمها	الصحيفة	
الفَاتِحَة	١	١	مكيّة	الرُّوم	٣٠	٤٠٤	مكيّة
البَقَرَة	٢	٢	مَدنية	لقمَان	٣١	٤١١	مكيّة
آل عِمْران	٣	٥٠	مَدنية	السَّجْدَة	٣٢	٤١٥	مكيّة
النِّساء	٤	٧٧	مَدنية	الأحزَاب	٣٣	٤١٨	مَدنية
المَائدة	٥	١٠٦	مَدنية	سَبَأ	٣٤	٤٢٨	مكيّة
الأنعَام	٦	١٢٨	مكيّة	فَاطِر	٣٥	٤٣٤	مكيّة
الأعْرَاف	٦	١٥١	مكيّة	يٓس	٣٦	٤٤٠	مكيّة
الأنْفَال	٨	١٧٧	مَدنية	الصَّافات	٣٧	٤٤٦	مكيّة
التّوبَة	٩	١٨٧	مَدنية	صٓ	٣٨	٤٥٣	مكيّة
يُونس	٢٠	٢٠٨	مكيّة	الزُّمَرْ	٣٩	٤٥٨	مكيّة
هُود	١١	٢٢١	مكيّة	غَافِر	٤٠	٤٦٧	مكيّة
يُوسُف	١٢	٢٣٥	مكيّة	فُصِّلَت	٤١	٤٧٧	مكيّة
الرّعْد	١٣	٢٤٩	مَدنية	الشّورىٰ	٤٢	٤٨٣	مكيّة
إبراهيم	١٤	٢٥٥	مكيّة	الزّخرُف	٤٣	٤٨٩	مكيّة
الحِجْر	١٥	٢٦٢	مكيّة	الدّخَان	٤٤	٤٩٦	مكيّة
النّحْل	١٦	٢٦٧	مكيّة	الجَاثيَة	٤٥	٤٩٩	مكيّة
الإسْرَاء	١٧	٢٨٢	مكيّة	الأحْقاف	٤٦	٥٠٢	مكيّة
الكهْف	١٨	٢٩٣	مكيّة	محمَّد	٤٧	٥٠٧	مَدنية
مَريَمْ	١٩	٣٠٥	مكيّة	الفَتْح	٤٨	٥١١	مَدنية
طٰه	٢٠	٣١٢	مكيّة	الحُجرَات	٤٩	٥١٥	مَدنية
الأنبيَاء	٢١	٣٢٢	مكيّة	قٓ	٥٠	٥١٨	مكيّة
الحَجّ	٢٢	٣٣٢	مَدنية	الذّاريَات	٥١	٥٢٠	مكيّة
المؤمنون	٢٣	٣٤٢	مكيّة	الطُّور	٥٢	٥٢٣	مكيّة
النُّور	٢٤	٣٥٠	مَدنية	النَّجْم	٥٣	٥٢٦	مكيّة
الفُرْقان	٢٥	٣٥٩	مكيّة	القَمَر	٥٤	٥٢٨	مكيّة
الشُّعَراء	٢٦	٣٦٧	مكيّة	الرَّحمٰن	٥٥	٥٣١	مَدنية
النَّمْل	٢٧	٣٧٧	مكيّة	الواقِعَة	٥٦	٥٣٤	مكيّة
القَصَص	٢٨	٣٨٥	مكيّة	الحَديد	٥٧	٥٣٧	مَدنية
العَنكبوت	٢٩	٣٩٦	مكيّة	المَجادلة	٥٨	٥٤٢	مَدنية

دُعَاءُ خَتْمِ اَلْقُرْأنِ الْعَظِيمِ

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

اَللّٰهُمَّ ارْحَمْنِي بِالْقُرْءَانِ، وَ اجْعَلْهُ لِي إِمَاماً وَ نوراً و هُدىً و رحمةً.

اَللّٰهُمَّ ذَكِّرْنِي مِنْهُ مَا نَسِيتُ، وَ عَلِّمْنِي مِنْهُ مَا جَهِلْتُ وَ ارْزُقْنِي تِلَاوَتَهُ آنَاءَ اللَّيْلِ وَ أَطْرَافَ النَّهَارِ وَ اجْعَلْهُ لِي حُجَّةً يا رَبَّ العالمين.

اَللّٰهُمَّ أَصْلِحْ لِي دِينِي الَّذِي هُوَ عِصْمَةُ أَمْرِي وَ أَصْلِحْ لِي دُنْيَايَ الَّتِي فِيهَا مَعَاشِي وَ أَصْلِحْ لِي آخِرَتِي الَّتِي فِيهَا مَعَادِي، وَ اجْعَلِ الْحَيَاةَ زِيادةً لِي فِي كُلِّ خَيْرٍ وَ اجْعَلِ الْمَوْتَ رَاحَةً لِي مِنْ كُلِّ شَرٍّ.

اَللّٰهُمَّ اجْعَلْ خَيْرَ عُمْرِي آخِرَهُ وَ خَيْرَ عَمَلِي خَوَاتِمَهُ وَ خَيْرَ أَيَّامِي يَوْمَ أَلْقَاكَ فِيهِ. اَللّٰهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ عِيشَةً هَنِيئَةً وَ مِيتَةً سَوِيَّةً وَ مَرَدّاً غيرَ مُخْزٍ وَ لاَ فَاضِحٍ. اَللّٰهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ خَيْرَ الْمَسْأَلَةِ وَ خَيْرَ الدُّعَاءِ وَ خَيْرَ الْعِلْمِ وَ خَيْرَ الْعَمَلِ وَ خَيْرَ الثَّوَابِ وَ خَيْرَ الْحَيَاةِ وَ خَيْرَ الْمَمَاتِ وَ ثَبِّتْنِي وَ ثَقِّلْ مَوَازِينِي وَ حَقِّقْ إِيمَانِي وَ ارْفَعْ دَرَجَتِي وَ تَقَبَّلْ صَلَاتِي وَ اغْفِرْ خَطِيئَاتِي. وَ أَسْأَلُكَ الْعُلَا مِنَ الجَنَّةِ. اَللّٰهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مُوجِبَاتِ رَحْمَتِكَ وَ عَزَائِمَ مَغْفِرَتِكَ وَ السَّلَامَةَ مِنْ كُلِّ إِثْمٍ وَ الْغَنِيمَةَ مِنْ كُلِّ بِرٍّ وَ الْفَوْزَ بِالْجَنَّةِ وَ النَّجَاةَ مِنَ النَّارِ. اَللّٰهُمَّ أَحْسِنْ عَاقِبَتَنَا فِي الْأُمُورِ كُلِّهَا وَ أَجِرْنَا مِنْ خِزْيِ الدُّنْيَا وَ عَذَابِ الْآخِرَةِ. اَللّٰهُمَّ اقْسِمْ لَنَا مِنْ خَشْيَتِكَ مَا تَحُولُ بِهِ بَيْنَنَا وَ بَيْنَ مَعْصِيَتِكَ وَ مِنْ طَاعَتِكَ مَا تُبَلِّغُنَا بِهَا جَنَّتَكَ وَ مِنَ الْيَقِينِ مَا تُهَوِّنُ بِهِ عَلَيْنَا مَصَائِبَ الدُّنْيَا وَ مَتِّعْنَا بِأَسْمَاعِنَا وَ أَبْصَارِنَا وَ قُوَّتِنَا مَا أَحْيَيْتَنَا وَ اجْعَلْهُ الوَارِثَ مِنَّا. وَ اجْعَلْ ثَأْرَنَا عَلَى مَنْ ظَلَمَنَا وَ انْصُرنا عَلَى مَن عَادَانَا وَ لاَ تَجْعَلْ مُصِيبَتَنَا فِي دِينِنَا وَ لاَ تَجْعَلِ الدُّنْيَا أَكْبَرَ هَمِّنَا وَ لاَ مَبْلَغَ عِلْمِنَا، وَ لاَ تُسَلِّطْ عَلَيْنَا مَنْ لاَ يَرْحَمُنَا.

اَللّٰهُمَّ لاَ تَدَعْ لَنَا ذَنْباً إِلاَّ غَفَرْتَهُ وَ لاَ هَمّاً إِلاَّ فَرَّجْتَهُ وَ لاَ دَيْناً إِلاَّ قَضَيْتَهُ وَ لاَ حَاجَةٍ مِنْ حَوَائِجِ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ إِلاَّ قَضَيْتَهَا يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ. رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَ فِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عذَابَ النَّار. وَ صَلَّى اللهُ عَلَى نَبِيِّنَا محمّدٍ وَ آلِهِ وَ أَصْحَابِهِ الْأَخْيَارِ وَ سَلَّمَ تَسْلِيماً كَثِيراً.

دعای ختمِ قرآنِ عظیم

به نام خداوند بخشایندهٔ مهربان

خداوندا، با قرآن [کریم] مرا مشمولِ رحمت خویش بگردان و آن را برای من پیشوا و نور و رهنما و بخشایش قرار بده. خداوندا، هر آنچه از آن را که فراموش کنم، به یادم آر. و هر آنچه از آن را که نمی‌دانم به من بیاموزان. و در لحظه لحظهٔ شب و کناره‌های روز توفیقم ده که تلاوتش کنم، خداوندا، آن را برای من دلیل و حجّتی قرار ده.

خداوندا، دینم را که سررشتهٔ کار من است، و دنیایم را که زیستمایهٔ من است و آخرتم را که بازگشت من [به سوی توست] به صلاح آر. و زِندگیِ دنیا را مایهٔ فزونیِ کسبِ همهٔ کارهای نیک بگردان. و مرگِ [مرا] مایهٔ آسودگی از هرگونه بدی قرار ده. خداوندا، بهترین زمانِ زندگانی‌ام را لحظه‌های پایانی‌اش بگردان و بهترین روزهایم را، روزی که به لقای تو رسم. خداوندا، من از تو زندگی‌ای گوارا و مرگی بایسته می‌خواهم و بازگشتی که مایهٔ خواری و رسوایی‌ام نباشد. خداوندا، من از تو بهین خواستنی‌ها را، بهین دعاها را، بهین رستگاری و بهین دانش و بهین کردار و بهین پاداش و بهین زندگانی و بهین مرگ را می‌خواهم. و [خداوندا] مرا استوار بدار و کفهٔ ترازوی کردار نیک مرا گران و ایمانم را راستین بگردان و مرتبتم را بالا بر و نمازم را پذیرا باش و از گناهانم درگذر. و از تو، والاترین مراتبِ بهشت را می‌خواهم. خداوندا من از تو مایهٔ بخشایش و مؤکّدترین آمرزش و ایمنی از هر گناهی و غنیمتِ نیکویی‌ها و کامیابی به بهشت و رهایی از دوزخ را می‌خواهم. خداوندا، در همهٔ کارها سرانجام ما را نیکو بگردان. و از رسواییِ دنیا و عذاب آخرت امانمان ده. خداوندا، ما را چندان از خشیّتِ خویش بهره‌مند ساز که آن را میانِ ما و عصیان خویش حایل گردانی و چنان توانِ طاعتی [ارزان دار] که ما را به بهشتِ تو رساند. و چنان یقینی که با آن دشواریهای دنیا را بر ما آسان گردانی. و ما را از شنوایی و بینایی آن قدرتمان که ما را به آن زنده داشته‌ای بهره‌مند ساز. و آن را میراثبرِ ما بگردان. و انتقام ما را از آنان بگیر که بر ما ستم کرده‌اند. و ما را علیه دشمنانمان یاری رسان. و مصیبت ما را در دینمان قرار نده. و دنیا را بزرگترین اندیشه و منتهای دانشِ ما مگردان. و آنان را که در حقّ ما مهربان نیستند، بر ما چیره مگردان. خداوندا ای بخشاینده‌ترین بخشندگان برایمان گناهی باز مگذار که نبخشوده‌ای و نه گرفتاری که در آن گشایش حاصل نکرده‌ای و نه بدهی که زمینهٔ پرداختش را فراهم ندیده‌ای. و نه نیازی از نیازمندیهای دنیا که آن را روا نداشته‌ای. خداوندا، در دنیا به ما نیکی ارزانی دار. و در آخرت نیز در حقّ ما نیکی مقرّر بدار. و ما را از عذابِ دوزخ حفظ کن. و درود و رحمت خدای، چنانکه باید و بسیار، بر پیامبر ما، محمد(ص) و خاندان و یاران برگزیدهٔ او باد.

سوره اسراء آیه ۱ به اینجا آورده تا شماره قرآن تغییر نکند

پیغمبر (ﷺ) فرمود: براق را نزد من آوردند و آن حیوانی سفید است بلندتر از حمار و پائین‌تر از استر سمش را در نهایت دید چشمش می‌گذارد پس بر آن سوار شدم تا به بیت‌المقدس رسیدم حیوان را به حلقه‌ای که پیامبران بر آن حیوان را می‌بندند، بستم، سپس وارد مسجد شدم دو رکعت نماز را در آن خواندم سپس بیرون شدم پس جبریل کاسه‌ای شراب و کاسه‌ای شیر را پیش من آورد، من شیر را انتخاب کردم جبرئیل گفت: کار صواب و اصیلی را انجام دادی، فرمود: مرا عروج دادند به آسمان دنیا، پس جبرئیل اجازه ورود به مقام خواست، گفته شد: تو کیستی، گفت: جبریلم، گفته شد چه کسی با توست گفت: محمّد، گفته شد آیا پیامبر است جبرئیل گفت: پیامبر است. پس اجازه ورود به مقام را دادند، ناگه دیدم آدم آنجاست با من خوش‌آمد گفت و دعای خیر برایم کرد، سپس به آسمان دوم مرا عروج دادند پس همین طور آن سؤال و جواب گذشته انجام گرفت تا ورود به مقام اجازه دادند، ناگه دو فرزند خاله‌ام یحیی و عیسی را دیدم مرا خوشامد گفتند و دعای خیر کردند، سپس به آسمان سوم عروجم دادند و مانند گذشته سؤال و جواب انجام گرفت تا اجازه ورود به مقام را دادند پس ناگه یوسف را در آنجا دیدم که نصف زیبائی به او عطا شده است مرا خوشامد گفت و دعای خیر برایم کرده سپس مرا عروج دادند به آسمان چهارم و سؤال و جواب گذشته انجام شد تا اجازهٔ ورود به مقام را دادند، ادریس آنجا بوده، مرا خوشامد گفت و دعای خیر کرد، سپس مرا عروج دادند به سوی آسمان پنجم سؤال و جواب انجام شد تا اجازه ورود به مقام داده شد ناگه دیدم هارون آنجاست پس خوشامد گفت و دعای خیر کرد، سپس مرا به آسمان ششم عروج دادند سؤال و جواب انجام گرفت اجازهٔ ورود به مقام دادند دیدم موسی آنجاست پس خوشامد گفت و دعای خیر کرد سپس مرا به آسمان هفتم عروج دادند سؤال و جواب گذشته انجام گرفت تا اجازهٔ ورود به مقام دادند دیدم ابراهیم آنجاست و او به بیت‌المعمور تکیه زده است و هر روز هفتاد هزار فرشته وارد آن می‌شوند و برنمی‌گردند، سپس مرا به سدرة المنتهی بردند دیدم برگهایش مانند گوشهای پیل است در شکل آن، و میوه‌هایش مانند خیک بزرگ بود و هنگامی که پوشید آن را آنچه پوشید از امر خدا که حالت عجیبی برایم پدید آمد کسی نیست از آفریده‌های خداوند بتواند آن را تعریف کند از زیبائی بی‌نظیر آن، فرمود: پس خداوند به من وحی کرد آنچه از مصنوعات و دستورات و شگفتیها، و در هر شب و روز پنجاه نماز را فرض کرد، پس برگشتم تا به موسی (عليه السلام) رسیدم گفت: چه چیزی را خداوند بر اُمّت فرض کرده است، گفتم: پنجاه نماز فرض در هر شب و روز، گفت: برگرد به سوی پروردگارت طلب تخفیف کن از او، براستی امّت توان آن را ندارد و بی‌گمان من بنی‌اسرائیل را مکلّف کرده‌ام و آزمایش نموده‌ام، فرمود: پس برگشتم به سوی پروردگارم عرض کردم ای پروردگارم نماز را از امّتم تخفیف بده پس پنج فرض را تخفیف داد همچنین به توصیهٔ موسی به حضور می‌رفتم طلب تخفیف می‌کردم پنج تا پنج تا تخفیف فرمود تا به پنج نماز رسید و فرمود: ای محمّد آن پنج نماز است در شب و روز و هر نمازی را ده نماز حساب می‌کنم این پنجاه نماز، ـ و هر کس قصد کار نیکی را کند و عملش نکرد، یک حسنه برایش نوشته می‌شود پس عملش را انجام داد، ده حسنه نوشته می‌شود، و کسی که قصد کار بدی را کرد و عملش نکرد، در صحیفه اعمالش نوشته نمی‌شود، پس اگر عملش را انجام داد، یک گناه برایش نوشته می‌شود، پس برگشتم پائین آمدم تا به موسی رسیدم او را آگاه نمودم، گفت برگرد به سوی پروردگارت طلب تخفیف کن برای امّت براستی امّت طاقت آن را ندارد پس گفتم به حقیقت به حضور پروردگارم رفته‌ام شرم مرا فرا گرفته است. مسلم و بخاری روایت کرده‌اند و لفظ آن از مسلم است و حاکم در مستدرک از ابن‌عباس روایت کرده گفت: پیغمبر (ﷺ) فرمود: خداوند عزّوجلّ را دیده‌ام.

این صفحه در اول سوره الکهف بوده به اینجا آورده تا فاصله در بین اوراق قرآن واقع نشود

مؤلف تکمله می‌گوید این آخرین چیزی است که بوسیلهٔ آن، تفسیر قرآن کریم را که شیخ الامام عالم علاّمهٔ محقّق جلال‌الدین محلّی شافعی(رحمه‌الله) تالیفش کرده است، کامل کرده‌ام، و براستی تمام طاقتم را در آن صرف نموده و فکرم را در آن در دقائق و نکاتی که می‌دیدم انشاءالله تعالی نفع می‌رساند، به کار برده‌ام و آن را در مدّت مقدار زمان میعاد موسای کلیم تألیف نموده‌ام [یعنی ۴۰ روز] و آن را وسیلهٔ بهره‌مندشدن به جنّات‌النّعیم گردانیده‌ام، و آن وسیلهٔ کامل‌کردن، در حقیقت از کتاب کامل شده مستفاد بود و در آیه‌های متشابه اعتماد و اعتبارم بر آن بوده پس رحمت خدا بر کسی که با چشم انصاف بدان [به وسیلهٔ کامل کردنم] بنگرد و بر خطائی واقف شود مرا بر آن مطلع سازد و گفته‌ام:

حمدت الله ربی اذ هدانی	لما أبدیتُ مع عجزی و ضعفی
فمن لی با الخطأ فاردّ عنه	و من لی بالقبول و لو بحرف

ستایش و شکر خداوند پروردگارم را کردم چون مرا هدایت داده است، برای آنچه [در کامل‌نمودن تفسیر] ظاهر کرده‌ام با وجود ناتوانی و ضعفم، پس هرکس تکفل می‌کند خطایم را اظهار کند جوابش می‌دهم یا اصلاحش می‌کنم، وکسی که مژده قبولی را به من بدهد اگرچه یک حرف باشد، از رحمت خداوند است.

و این تکمله در دل من هرگز نگذشته که بدان مشغول شوم چون میدانستم از فرو رفتن در این مسالک تفسیری ناتوانم [و آنجاکه خداوند مرا بر آن توانا گردانید] پس از او تعالی امید دارم و طلب می‌کنم نفع فراوانی برساند، و به سبب آن دلهای ممنوع از فهم قرآن و چشمهای نابیناگونه و گوشهای کر را باز نماید قرآن را فهم کنند و بنگرند و گوش فرا دهند.

و گوئی من نزدکسی هستم که به مطولات تفسیر عادت کرده و به شدّت از این تکمله اعراض دارد و به عناد آشکاری مایل است و به فهم دقائق و نکات آن توجّه نکرده و هرکس از این تکمله و اصل آن نابینا باشد یعنی اعراض نماید و به دقایق آن آگاه نباشد، پس او در آخری چنین است یعنی از مطولات تفسیر نیز اعمی است یعنی فهمش نمی‌کند. خداوند به سبب آن ما را به هدایت به سوی راه حق روزی گرداند. و توفیق و آگاهی دهد بر فهم دقایق کلمات قرآن و تحقیق آن، و به سبب آن خداوند ما را با کسانی گرداند که نعمت رحمت خود را بر آنها عطا فرموده است از پیامبران و صدّیقان و شهدا و نیکوکاران و چه خوبند آن رفیقان.

و در روز یکشنبه دهم شوال سال هشتصد و هفتاد از جمع‌آوری و نوشتنش فارغ گشته ـ و ابتدای آن روز چهارشنبه هلال ماه رمضان سال نامبرده است و از تبییض یعنی از نقل آن از مسودّه به تحریر دقیق و تنظیم آن، روز چهارشنبه ششم ماه صفر سال هشتصد و هفتاد و یک فارغ شده است [یعنی چهار ماه] والله اعلم.

و شیخ شمس‌الدین محمدبن ابی‌بکر خطیب الطوخی می‌گوید: دوستم شیخ علاّمه کمال‌الدین محلّی برادر شیخ ما شیخ‌الامام جلال‌الدین محلّی رحمهما الله به من خبر داد که در خواب برادرش شیخ جلال‌الدین مذکور را دیده است و دوست ما شیخ علامه محقّق جلال‌الدین سیوطی مصنف این تکمله پیش او بوده در حالی که شیخ جلال‌الدین محلّی این تکمله را در دستش گرفته و صفحاتش را ورق می‌زد و به مصنف تکمله می‌گویدکدام یک از این دو [تکمله یا اصل آن] بهتر است اسلوب و روش من یا اسلوب و روش تو، شیخ سیوطی گفت مال من، شیخ محلّی گفت: بنگر و چند جای را به او نشان داد و گوئی با ادب و لطف به ایرادی اشاره می‌فرمود، و مصنّف تکمله در هر مورد پاسخش می‌داد و شیخ لبخند می‌زد و می‌خندید ـ شیخ امام علامه جلال‌الدین عبدالرحمن‌بن ابی بکر سیوطی مصنف این تکمله گفت: آنچه بر آن باور دارم و به آن جزم دارم اینکه روش و اسلوبی که جلال‌الدین محلّی داشته است در قالب خود از روش من بهتر است به مراتب بسیاری، چگونه چنین نباشد در حالی که غالب آنچه در آن گذاشته‌ام از اسلوب او اقتباس نموده و استفاده کرده‌ام، نزد من شکّی در این نیست و اما آنچه در خواب دیده شده و در بالا نوشته‌ایم پس شاید شیخ محلی به وسیلهٔ آن به جاهائی اندک اشاره کرده است که مخالف روش او بوده‌ام در آن بخاطر نکته‌ای و آن جداً کم است گمان ندارم به ده موضع برسد از جملهٔ آن این که شیخ محلّی در سورهٔ صٓ فرموده است: روح جسم لطیفی است که انسان بوسیلهٔ آن براثر نفوذش در او جان می‌گیرد و من پیرو او بودم در اول پس از آن در سوره حجر این تعریف به یادم آمد سپس بر آن زدم و اعراض نمودم چون خداوند می‌فرماید: [یَسئَلُونَكَ عن الروح قل الروح من امر ربی] الآیه پس این آیه تصریح دارد یا مانند تصریحست در اینکه روح از علم مخصوص خدای تعالی است، ما آن را نمیدانیم خودداری از تعریف آن بهتر است و برای این است شیخ تاج‌الدین سبکی در جمع الجوامع می‌گوید: پیغمبر(ﷺ) درباره روح سخن نفرموده پس ما از تعریف آن خودداری می‌کنیم. و از جملهٔ آن است، این که شیخ محلّی فرموده در سورهٔ حج: صابئون فرقه‌ای است از یهود، این را در سوره البقره ذکر کرده‌ام و اضافه نموده: یا از فرقه نصاری است، بیان قول دوم را کرده که معروف است خصوصاً نزد اصحاب فقهای ما، و در منهاج است: اگرچه سامره با یهود و صابئه با نصاری در اصل دینشان مخالفت دارند. و در شروح آن است که شافعی(رحمه‌الله) بر این که صابئین فرقه‌ای از نصاری می‌باشند، نصّ گذاشته است و من اکنون موضع سومی در ذهن ندارم پس گوئی شیخ رحمه‌الله تعالی به مانند این اشاره فرموده است والله اعلم بالصواب و الیه المرجع و المآب.

بقیه لغتهای سوره البقره

آیه ۷ـ غِشاوَةٌ: پرده

آیه ۱۵ـ یَعمَهُون: سرگردان تردّد می‌کنند

آیه ۱۸ـ صُمّ: کر ـ بُکْم: لال ـ عُمْیٌ: کور

آیه ۱۹ـ صَیِّب: ابر ـ صاعقه: شدّت

صدای تندر ـ حذر: بیم و ترس

آیه ۲۰ـ یکاد: نزدیک است ـ یخطف: به سرعت برگیرد

آیه ۲۲ـ انداد جمع ندّ: شریک در عبادت:

مخالف ـ ضدّ

آیه ۲۶ـ بعوضة: پشه

آیه ۲۷ـ میثاق: عهد و پیمان

آیه ۳۶ـ اِهبطوا: فرود آیید

آیه ۴۰ـ فَارْهَبون: پس از من بترسید

آیه ۴۲ـ لا تلبسوا: آمیخته نکنید ـ در نیامیزید

آیه ۴۴ـ بِرّ: نیکی ـ تنسون فراموش می‌نمائید

تَتلُونَ: می‌خوانید

آیه ۴۸ـ عدل: رشوه ـ پول

آیه ۴۹ـ یسومونکم: می‌چشند به شما

آیه ۵۰ـ فرقنا ـ وفلقنا: شکافتیم

آیه ۵۴ـ عِجل: گوساله ـ باریء: خالق

آیه ۵۵ـ جهرةً: آشکار

آیه ۵۷ـ غمام: ابری نازک ـ مَنّ: گز انگبین

سَلوی: بلدرچین

آیه ۱۷۷ـ رِقاب: بردگان ـ اسیران

آیه ۱۷۷ـ بأس: شدّت جنگ

آیه ۱۸۲ـ موْصٍ: وصیت‌کننده ـ جَنَفاً: گرایش از حق به سوی خطاء

آیه ۱۸۷ـ رفث: آمیزش با همسر

آیه ۱۹۱ـ ثَقِفْتُموهم: بر آنان دست یافتید

آیه ۲۰۴ـ اَلَدُّ الْخِصام: سخت‌ترین دشمنان

آیه ۲۱۹ـ مَیسِر: قمار ـ خمر: شراب

آیه ۲۲۰ـ لَأَعْنَتَكُم: شما را بدشواری انداخت

آیه ۲۲۸ـ بُعُولَتِهِنّ: شوهرهایشان

آیه ۲۲۸ـ قرء: پاک یا حیض معنی متضادّ دارد

بقیه لغتهای سوره آل عمران

آیه ۲ـ اَلْحَیّ: زنده دائم‌البقاء ـ القَیّوم: تدبیرگر همیشگی ـ انتقام: کیفر سخت

آیه ۷ـ مُحْکَمات: آیه‌هائی که دلالتش بر معنی واضح است

آیه ۷ـ مُتَشابِهات آیه‌هائی که معانی آنها درک نمیشود

آیه ۷ـ زَیْغ: انحراف از حق

آیه ۸ـ لا تُزِغْ: دلمان را دست‌خوش انحراف مگردان

آیه ۱۰۱ـ یعتصم: پناه می‌برد

آیه ۱۰۳ـ حفره: لبه ـ شَفا: پرتگاه

آیه ۱۰۳ـ انقذکم: رهانید شما را

آیه ۱۰۶ـ تبیَضّ: سفید می‌شود

آیه ۱۰۶ـ تَسْوَدّ: سیاه می‌شود

آیه ۱۱۷ـ صِرٌّ: باد بسیار سرد یا گرم

آیه ۱۱۷ـ أَصابَت: بوزد

آیه ۱۱۸ـ بِطانة: یاران خصوصی

آیه ۱۱۸ـ لا یألونکم خبالاً: کوتاهی نمی‌کنند از فساد ـ خبال: فساد

آیه ۱۱۸ـ ودّوا ما عَنِتّم: دوست دارند به‌رنج‌ومحنت‌گرفتار آیید ـ عنت: محنت

آیه ۱۱۸ـ بَدَتْ: آشکار شد

آیه ۱۱۸ـ أنامِلَ: سر انگشتان

آیه ۱۲۱ـ تُبَوِّیءُ: فرود آوردی ـ آماده می‌کردی

آیه ۱۲۲ـ اَنْ تَفْشَلا: بزدلی کنند

آیه ۱۲۵ـ مُسَوِّمین: نشانه‌دار

آیه ۱۲۷ـ یَکْبِتَهم: آنان را خوار سازد

آیه ۱۲۷ـ خائبین: نومیدانه

آیه ۱۵۱ـ رُعْب: ترس ـ هراس ـ مثوی: جایگاه

آیه ۱۵۲ـ تَحسُّون: می‌کشتید ـ فَشِلْتُم: سست شدید

آیه ۱۵۳ـ تُصْعِدُونَ: بالا می‌رفتید

آیه ۱۵۴ـ اَمَنَةً: آرامش ـ نُعاساً: خواب سبک

بقیه لغتهای سورهٔ نساء

آیه ۱ـ بَثَّ: پراکند ـ رقیب: نگهدارنده

آیه ۲ـ حُوباً: گناه

آیه ۴ـ نِحلة: عطاء ـ هنیئاً: پاک ـ گوارا

آیه ۴ـ مَرِیئاً: گوارا

آیه ۵ـ واکسوهم: بپوشانیدشان

آیه ۶ـ آنستم: دریافتید

آیه ۶ـ بداراً: شتابان

آیه ۶ـ فَلْیَسْتَعْفِف: از خوردنش امتناع ورزد

آیه ۹ـ سدید: استوار

بقیه لغتهای سوره مائده

آیه ۳ـ دَمّ: خون ـ مُنْخَنِقه: به خفه‌نمودن مرده است

مَوقوذه: آنچه به ضرب سنگ مرده است

مُتَرَدِّیه: آنچه از بلندی افتاده و مرده است

نَطیحَه: آنچه به شاخ‌زدن مرده است

سَبُع: درنده ـ مَخْمَصه: گرسنگی

مُتَجانِف: مائل به گناه

آیه ۵ـ مُحْصِنین: ازدواج کرده شده

مُسافِحین: آشکارا زناکننده

اَخْدان: پنهانی دوستی

آیه ۶ـ مرافق جمع مِرْفَق: آرنج ـ اَرْجُل جمع رِجْل: پا

کعبین: دو قوزک

جُنُب: بدون غسل

آیه ۷ـ واثقکم: با شما پیمان بست

آیه ۱۱ـ یَبْسُطُوا: دست یازند ـ کَفّ: منع کرد

آیه ۱۳ـ قاسِیة: سخت ـ نَسوا: فراموش کردند

آیه ۱۴ـ اَغْرَینا: انداختیم

بقية قواعد سوره البقره

قواعد آیه ۲ـ جملهٔ نفی خبر است مبتدایش ذلک است، و اشاره به اسم اشارهٔ دور برای تعظیم و بلندی قرآن است، هدیً خبر دوم است.

آیه ۶ـ پنج وجه در تغییرات همزتین می‌باشد ۱ـ ءَأَنْذَرتهم بتحقیق الهمزتین ۲ـ آنذرتهم به ابدال دومی به ألف ۳ـ تسهیل همزه دوم بین الف و همزه که به تلفظ معلوم میشود أانذرتهم ۴ـ به داخل نمودن الفی بین مسهله و همزه اول مانند أانذرتهم ۵ـ ترک همزه انذرتهم.

آیه ۸ـ در به جمع آوردن مؤمنین رعایت معنی «من» شده، و در به مفرد آوردن «یقول» رعایت لفظ من شد است و به قیامت یوم‌الآخر می‌گویند زیرا آخرین روزهاست.

آیه ۱۴ـ لَقُوا: در اصل لَقِيُوا بوده، ضمّهٔ یاء به ماقبل انتقال یافته، سپس بخاطر قرارگرفتن دو ساکن کنار هم (یاء) حذف شده. تذکر: لَقُوا یعنی برخورد کردند.

آیه ۱۷ـ بصورت جمع درآوردن ضمیر «هم» برای رعایت معنای الَّذی است (علم نحو)

آیه ۲۱ـ لَعَلَّ در اصل بمعنی رجا و امید است و در کلام خداوند برای تحقیق است.

آیه ۲۴ـ (اعدت للکافرین) جمله مستأنفه یا حال لازم است.

آیه ۲۵ـ انهار جمع نهر است و آن جائی است که آب در آن جریان دارد، چون آب آن را می‌کند و نسبت‌دادن جریان به آن مجاز است.

آیه ۲۶ / آیهٔ «أَنْ يَضرِبَ مثلاً» مثلاً مفعول اول است (ما) نکرهٔ موصوفه به مابعدش می‌باشد یعنی شیئاً حقیراً یا زائد است برای تاکید خسّت ضرب‌المثل است، یعوضةً مفعول دوم است.

ـ بعوضه، مفرد بعوض است و آن پشه‌های کوچک است و ضرب بمعنی جعل است «بِهٰذا مثلاً» مثلاً تمییز است یعنی به این مثل، و «ماذا» (ما) استفهام انکاری است، مبتدا است، و ذا به معنای الَّذی است با صله‌اش خبر است برای آن.

آیه ۲۸ـ استفهام برای تعجب است از کفرشان با وجود برهان یا برای توبیخ است.

آیه ۲۹ـ سوّیٰ یعنی صیّر چنانکه در آیه دیگر قضاهُنّ یعنی صیّرهن ـ گردانید آن را.

آیه ۳۰ـ و نقدس لَكَ ـ لام در (لك) زائد است و جملهٔ نقدِّس لك حال است.

آیه ۳۱ـ ان کنتم صادقین أَنبِئونی دلیل است بر جواب شرط محذوف.

آیه ۳۵ـ أُسكُنْ انت ـ انت تاکید ضمیر متصل است تا درست باشد (زَوْجُكَ) بر آن عطف شود.

آیه ۳۸ـ قُلنا اهبطوا ـ این جمله تکرار شده تا (فإمّا) بر آن عطف گردد، و إمّا در اصل إنْ ما ـ إنْ شرطیه در کلمة ما ـ ادغام شده زیرا نون ساکن به حروف (یرملون) برسد ادغام میشود.

آیه ۴۹ـ جمله یسومونکم حال است از ضمیر نجیناکم.

آیه ۶۲ـ در ضمیر «آمَنَ وَ عَمِل» لفظ من رعایت شده پس از آن معنای من رعایت شده.

آیه ۹۶ـ أنْ یُعمَّرَ: فاعل مُزَحزِح می‌شود بدینصورت: تعمیرُه

آیه ۹۷ـ جِبرئیل مانند قِندیل و جبریل به فتح جیم مانند تهویل و با همزه جبرئیل مانند سلسبیل و بدون یا جَبرئِل.

آیه ۹۸ـ میکال عطف خاص بر عام است و در قرائتی با همزه و یاء میکائیل و بدون یا میکائل.

آیه ۱۰۲ـ لکنْ به تخفیف نیز آمده است.

آیه ۱۰۲ـ (یعلّمون الناس) حال است برای ضمیر کفروا یعنی در حال یاددادن سحر کافر می‌شوند.

(ملکین) در قرائتی مکلین بکسر لام است

آیه ۱۰۲ـ (هاروت و ماروت) یا بدل یا عطف بیان است برای مَلَکین

آیه ۱۰۲ـ لام (لَقد) برای قسم است و تاکید است.

آیه ۱۰۲ـ لَمَن: لام ابتدا ماقبلش را از عمل تعلیق می‌کند. مَنْ موصوله است

آیه ۱۲۰ـ لام (لَئِن) برای قسم است.

آیه ۱۲۱ـ الذین مبتدا است ـ یتلونه جمله حالیه است ـ حق مصدر و مفعول مطلق مجازی است منصوب است ـ اولئك... خبر مبتداست.

آیه ۱۲۶ـ مَنْ بدل است از اهله، و ایشان را مخصوص به ذکر کرده تا موافق (لا ینال عهدی الظالمین) باشد ـ أُمتِّعُهُ بدون تشدید آمده است.

آیه ۱۲۷ـ من البیت متعلق است به یرفع.

آیه ۱۲۸ـ من ذرّیتنا: مِن معنی بعض میدهد یعنی بعضی از اولاد.

آیه ۱۳۴ـ تلك: مبتداست تأنیثش بخاطر خبرش (اُمَّةٌ) می‌باشد. لا تسئلون: جمله‌های پیش را تاکید می‌کند.

آیه ۱۴۸ـ مُوَلِّیها در قرائت (مُوَلّاها) باسم مفعول آمده است.

آیه ۱۵۰ـ اِلاّ الّذین: مستثنای متصل است (معنی شده) ـ و لِأُتِمَّ: عطف است بر (لِئلاّ.)

آیه ۱۵۸ـ اَنْ یطَّوَّف: در اصل یَتَطَوَّفُ بوده تاء به طاء تبدیل شده و ادغام گردیده است.

آیه ۱۵۸ـ و مَنْ تطوع: در قرائتی (مَن یَطَّوَّعْ) با یا و حالت جزمی و تشدید طاء پس در اصل و من یتطوّع تاء در طاء ادغام شده است.

آیه ۱۷۶ـ بالحق متعلق است به نزّل.

آیه ۱۷۷ـ و الصابرین منصوب به مدح است.

آیه ۱۷۸ـ فَمَنْ عُفِی ـ من مبتداء شرطیه یا موصوله است فاتباعٌ خبر است.

آیه ۱۸۰ـ الوصیّةُ: فاعل کتب است و به اذا مرتبط است اگر اذا ظرفیه باشد، یعنی زمان نوشتن وصیّت وقت حضور است، و دلالت دارد بر جواب اذا ـ اگر اذا شرطیه باشد.

آیه ۱۸۰ـ جواب اِنْ ترک: فَلْیُوصِ است ـ و حقّاً مصدر است مضمون جمله کتب (فرض) تاکید می‌کند.

ع آیه ۱۸۴ـ فِدْیَةٌ: در قرائتی فدیة به طعام اضافه شده است به اضافه بیانی ـ فِدْیَةُ طعامٍ.

آیه ۱۸۴ـ گفته شده است که: لفظ (لا) پیش یُطیقونَ مقدر نیست (شرح آن گذشت.)

آیه ۱۸۷ـ فی المساجد: متعلق است به (عاکفون) یعنی در مساجد مقیم باشند.

آیه ۱۸۹ـ اَهلَّه: جمع هلال است ـ مواقیت: جمع میقات است ـ و الحج: عطف است بر الناس.

آیه ۱۹۱ـ در قرائتی افعال ثلاثه بدون الف است یعنی میشوند: و تَقْتُلوُهم ـ یقتلوهم ـ قتلوکم.

آیه ۱۹۴ـ حرمات: جمع حرمة است.

آیه ۱۹۵ـ بایدیکم: با زائد است.

آیه ۱۹۶ـ اَوْنسك: برای تخییر است یعنی هر کدام را انجام دهد درست است ـ و در رجعتم: التفات است.

آیه ۲۲۸ـ اَحَقُّ: تفضیل و برتری در (احق) نیست چون کسی دیگر در عدّهٔ رجعی در نکاح آنها حق ندارد.

آیه ۲۲۹ـ اَن یخافا: و در قرائتی یُخافَا به بنا مفعول آمده چون لا یُقیما بدل اشتمال است از ضمیر یخافا و آن (الف) است و هر دو فعل با تاء آمده‌اند تخافا ـ تُقیما.

آیه ۲۳۹ـ الکاف ك بمعنی مثل است و ما پس از آن: مصدریه یا موصول است.

آیه ۲۴۳ـ اَلَمْ تَرَ: استفهام است شگفتی و تشویق را به گوش فرادادن به مابعدش می‌رساند.

بقیه قواعد آل عمران

آیه ۴ـ هدی: حال است یعنی هدایت‌دهنده‌اند از گمراهی.

آیه ۷ـ راسخون: کسانی که در دانش ثابت و مسلط‌اند.

آیه ۷ـ راسخون مبتدا و یقولون خبر است.

آیه ۹ـ در آیه «ان الله لا یخلف المیعاد» التفات است از خطاب به غیبت و احتمال آن هست که این جمله از سخن خداوند باشد، و قصد از دعا به (ربّنا انک جامع الناس) بیان آن است که آنچه مؤمنان بدان اهمیّت می‌دهند امر آخرت است منظور از دعا آن است که قصدشان این است: پاداش نیکو را در آن به ما عطا کن، و برای این است طلب ثبات بر هدایت می‌کنند به آیهٔ (ربنا هَبْ لَنا من لدنك رحمة) یعنی ثبات.

آیه ۸۱ـ آتیتُکم: در قرائتی آتیناکم می‌باشد.

آیه ۸۱ـ لتأمننّ و لَتَنصرنّه جواب قسم‌اند.

آیه ۸۳ـ یبغون با یاء و تبغون با تاء آمده است ـ یُرْجعون با یاء و تُرجعونَ با تاء آمده است و همزه در اول برای انکار است.

آیه ۱۲۴ـ منزلین: با تخفیف و تشدید آمده است.

آیه ۱۲۷ـ لِیَقطَعَ: متعلق است به «نصرکم الله» در آیهٔ ۱۲۳.

قواعد سوره نساء

آیهٔ ۱ـ تساءلون: در اصل تاء دوم در سین ادغام شده و در قرائتی به حذف ان است.

آیه ۱ـ الارحام: در قرائتی به جرّ است عطف میشود به ضمیر به.

آیه ۴ـ صدقات: جمع صدقه است ـ نفساً: تمیزی است محوّل از فاعل یعنی خاطر زنان برای شما پاک است از بخشیدن قسمتی از صداق به عنوان هدیه به شما داده است.

آیه ۱۰ـ سَیَصْلون: به بنا فاعل و بنا مفعول خوانده شده است.

آیه ۱۱ـ فَوْقَ: قولی گفته است صله است و فایده‌ای ندارد ـ قولی میگوید: برای دفع توهم زیادی سهم به زیادی تعداد نه برای اخراج بنتین باشد، چون یک دختر با برادر جمع شود یک سوم برد توهم میشود دو دختر دو سوم می‌برند کلمه فوق یعنی بیشتر از دو دختر این توهم را دفع می‌کند ـ و لابویه: لکلِّ واحدٍ منها السدس بدل لابویه است و نکتهٔ بدل افاده می‌دهد که پدر و مادر در آن شریک نیستند ـ فَلِاُمِّهِ به ضم همزه و به کسر آن برای فرار از ضمه به کسره و در هر دو جا ثقیل است ـ یوصی به بنافاعل و بنامفعول.

آیه ۸۸ـ استفهام در هر دو موضع انکاری است.

آیه ۹۲ـ توبةً: به فعل مقدرش منصوب است.

آیه ۹۴ـ فتبیَّنوا: در قرائتی «فتثبَّتوا فی الموضعین.»

آیه ۹۴ـ السالم ۶ با الف و بدون ان آمده است یعنی سلام‌کردن یا اسلام‌آوردن.

آیه ۱۱۴ـ نؤتیه: با یاء نیز آمده است.

آیه ۱۳۸ـ الذین: بدل یا نعت منافقین است.

آیه ۱۴۰ـ نَزَّلَ: به بنافاعل و بنا مفعول آمده ـ اَنْ مخفَّفه است اسمش محذوف است.

آیه ۱۴۱ـ الذین: بدل است از الذین در آیه ۱۴۰.

آیه ۱۵۴ـ لا تعدوا: در قرائتی به فتح عین و تشدید دال و ادغام تاء در اصل در دال است یعنی لا تَعْتَدُوا.

آیه ۱۵۷ـ الاّ الظَّنَّ: استثناء منقطع است.

آیه ۱۶۲ـ المقیمین: منصوب به مدح است ـ المقیمون به رفع آمده است.

آیه ۱۶۳ـ زَبور: به فتح اسم کتاب است ـ به ضم مصدر است یعنی مزبور.

آیه ۱۶۵ـ رسلاً: بدل است از رسلاً در آیه پیش.

بقیه قواعد سوره مائده

آیه ۹۵ـ هَدْیاً: حال است از جزاءٌ ـ بالغَ الکعبة: منصوب‌بودن بالغ بعنوان نعتِ هدیاً درست است اگرچه اضافه شده است چون اضافهٔ لفظی است فائده تعریف را نمی‌دهد.

آیه ۹۷ـ در قرائتی قِیماً بدون الف است که واو به یاء تبدیل نشده.

آیه ۱۰۷ـ الأَوْلَیانِ: بدل است از آخر ان ـ و در قرائتی الاَوّلین به جمع آمده است صفت است یا بدل است از الَّذِینَ.

بقیه قواعد سوره کهف

آیه ۶۳ـ اَنْ اذکره: بدل اشتمال است از هاء انسانیه یعنی انسانی ذکره.

آیه ۶۵ـ عِلْماً: مفعول دوم است.

آیه ۷۴ـ فَقَتَلَهُ: با فاء عاطفه آمده است زیرا قتل پس از لقاء انجام شده و جواب اذا جمله قال اقتلت نفساً است.

آیه ۸۲ـ گفته می‌شود اِسْطاع باب افعالِ و استطاع باب استفعال هر دو بمعنی توانست جمع بین دو لغت است ـ و در

عبارت این داستان تنوّع است: فَأَردتُ فَأَرَدْنا ـ فَأَرَادَ.

آیه ۸۸ـ بنابر قرائت جزاء بدون تنوین اضافه بیانی است ـ اما با تنوین نصب تمییز است برای نسبتی که در بین مبتدا و خبر: فله... الحسنی.

آیه ۹۳ـ در قرائتی یُفْقِهُون باب افعال آمده است.

آیه ۹۵ـ در قرائتی مَکَّنَنی بدون ادغام با دو نون آمده.

آیه ۹۶ـ قِطْراً: متنازع فیه فعلهای آتونی و اُفرِغ می‌باشد از فعل اول حذف شده چون فعل دوم در آن عمل کرده است.

بقیه قواعد سوره نمل

آیه ۲۵ـ اَلاَّ یسجدوا لله: ای اَن یسجدوا لهٌ پس لا زائد است و نون اَنْ در آن ادغام شده چنانچه در قول خدا: لِئَلاّ یعلم اهل الکتاب است و جمله ان یسجدوا در محل مفعول یهتدون است و لام ساقط شده است.

آیه ۸۸ـ وتری الجبال الخ هر چند درباره قیامت است اما به حرکت زمین در دنیا اشاره دارد یعنی حرکت وضعی و انتقالی زمین بنابراین معجزه علمی می‌باشد.

بقیه قواعد سوره صَ

آیه ۲۲ـ قولی میگوید: فریقانی تا مطابق ضمیر جمعی باشد که پیش از آن است و قولی میگوید: اثنان به جای خصمان و ضمیر معنی مثنّا را می‌دهد ـ و خصم بر یک کس و بیشتر ذکر می‌شود.

قواعد سورة النجم

آیه ۱۶ـ اِذْ یغشی: اذا معمول «رَآهُ» در آیه ۱۱ است.

آیه ۲۰ـ اَفَرَأَیْتم: مفعول اولش اللات و عُزّی و مناة است دومی محذوف است.

آیه ۳۵ـ جمله «أعنده علم الغیب مفعول دوم است برای رأیت یعنی اَخْبِرنی.»

آیه ۴۲ـ «وَ اَنّ» به فتح معطوف است و به کسر جمله مستأنفه است همچنین اِنّ در جمله‌های بعدی بنابراین وجه دوم مضمون جمله‌ها در صحیفه‌ها نیست.

آیه ۵۰ـ عاداً: در قرائتی نوین عاداً در لام تعریف ادغام می‌شود. و به ضم لام به سبب انتقال ضمه همزه اُولی به لام پس بدون همزه می‌شود. مانند عادُلُولی.

قواعد سوره القمر

آیه ۴ـ مافیه مُزْدجر: مصدر یا اسم مکان است دال بدل است از تاء افتعال از زجرتُه یعنی او را به شدت منع کردم ـ ما موصول یا موصوف است.

آیه ۵ـ «ما» برای نفی یا استفهام انکاری است و بنابر استفهام مفعول مقدم است.

آیه ۷ـ یک جمله است حال است برای فاعل یخرجون و همچنین است «مهطعین... آیه ۸)

آیه ۹ـ تأنیث «کذّبت» به اعتبار معنای قوم است.

آیه ۱۴ـ جزاءً: منصوب است به فعل مقدّر ای اغرِقوا جزاءً و.

آیه ۱۴ـ کُفِرَ: به بنافاعل نیز خوانده شده کَفَرَ یعنی خدا غرقشان کرد برای عقابشان.

آیه ۱۵ـ مدّکر: در اصل مذتگرست تاء به دال یا به ذال تبدیل شده ادغام می‌شود.

آیه ۱۶ـ کیفَ: خبر کان است و سؤال است از حالت و چگونگی.

آیه ۲۰ـ منقعِر: صفت نخل را اینجا مذکر آورده و در سوره الحاقه به مؤنث است (حاویه)

برای رعایت فواصل آیه در هر دو موضع ـ آیه ۲۴ـ منّا واحداً هر دو صفت بشرند. بشراً به فعل مقدر منصوب است نَتّبِعُهُ مفسِّر آن است آیه ۳۴ـ «سحرٍ» منصرف است اگر روز معینی از آن اراده می‌شد، بخاطر علم‌بودن و عدل غیره منصرف می‌بود، و در حال تعریف حق آن است با ال بیاید ـ و آیا سنگریزه بر آل لوط نیز فرود آمده یا خیر، دو قول است بنابه قول اول استثناء به متصل تعبیر کرده‌اند. و بنابه قول دوم استثناء را منقطع تعبیر کرده‌اند هر چند از مستثنی‌منه باشد تسمّحاً.

معجزه‌های علمی قرآن

یک: یکپارچه‌بودن هستی

نظریّات جدید علمی می‌گوید: زمین قسمتی از مجموعهٔ منظومهٔ هستی بوده، سپس از آن جدا و سرد شده و محل سکونت و زندگانی انسان گشته است. برای صحت این نظریه، وجودگاه و بی‌گاه آتش‌فشانها و بیرون جهیدن مواد گداختهٔ درون زمین، گواه می‌باشد و با مفهوم آیهٔ زیر متفق است: «أوَلَم یَرَ الَّذینَ کَفَروا أنَّ السَّمواتِ وَ الأرضَ کانَتا رَتقاً فَفَتَقناهُما وَ جَعَلنا مِنَ الماءِ کُلَّ شَیءٍ حَیٍّ. أفَلا یُؤمِنونَ.»[1]: [آیا کسانی که کفر ورزیده‌اند، نمی‌دانستند که آسمانها و زمین <در آغاز پیدایش> هر دو به هم پیوسته بودند و ما آن دو را <بر اثر انفجارات درونی> از هم جدا ساختیم و هر چیز زنده‌ای را از آب پدید آوردیم؟ آیا <باز هم> ایمان نمی‌آورند؟]

استاد طبّاره می‌گوید: این آیات، معجزه‌ای از معجزات قرآن است که علم جدید را تأیید می‌کند و مقرّر می‌دارد که هستی، چیزی یکپارچه و به هم فرو بسته و پیوسته از گاز بوده[2] که به انواع ستارگان تقسیم گردید و برگشاده شده و جهان و منظومهٔ شمسی، نیز بخشی از این تقسیمات است. قسمت دوم آیه یعنی: «... وَ جَعَلنا مِنَ الماءِ کُلَّ شَیءٍ حَیٍّ....» نیز از گویاترین چیزی است که برای بیان حقیقت علمی آمده و دانشمندان، راز آن را درک کرده‌اند. بزرگترین فعالیّت شیمیایی به آب نیاز دارد؛ چون آب ماده‌ای اساسی برای تداوم حیات موجودات و نباتات است. آب، خواص دیگری دارد و نشانگر آن است که ارادهٔ قاطع مبدع و آفرینندهٔ هستی آن را ـ به بهترین شیوه ـ به سود مخلوقاتش بیافرید، آب، مقادیر بسیاری اکسیژن را ـ هنگامی که در جریان بوده و درجهٔ حرارتش پایین باشد ـ می‌گیرد و به جاندارانی مانند ماهی و غیره که آبزی هستند، در ادامهٔ حیات کمک می‌کند. هرگاه که منجمد گردد و به صورت یخ درآید؛ حرارت خود را به محیط می‌دهد. چه شگفت‌انگیز است حکمت قرآن که با واژه‌های پرمحتوا، راز حیات را بیان می‌کند!

از ابن عباس ـ رضی الله عنه ـ روایت می‌کنند که در تفسیر این آیه می‌گوید: آسمان به هم پیوسته بود و بارانی فرود نمی‌آمد و زمین نیز به هم پیوسته بود و چیزی نمی‌رویید. وقتی خدا آدمی را آفرید؛ آسمان و زمین را از هم بگشود؛ از آسمان باران بارید و زمین پر گل و ریاحین و درخت و بساتین شد.[3]

می‌گویم: این تفسیر، زیبا و شیرین است و از باب استعاره به شمار می‌آید و آن، همان چیزی است که مفسران پیشین دریافته‌اند و مانع نیست که برخی از این ارزشهای علمی که دانش امروزی به آن پی برده، در قرآن موجود باشد. قرآن گونه‌های فراوان دارد و نباید از فهم و درک اسرار آن جلوگیری کرد، چه بسا پژوهشگران امروزی به چیزهایی دست می‌یابند که پیشینیان از آن خبر نداشته‌اند. قرآن می‌فرماید: «سَنُریهِم آیاتِنا فی الافاقِ وَ فی أنفُسِهِم حتّی یَتَبَیَّنَ لَهُم أنَّهُ الحَقُّ...»[4]: [به زودی نشانه‌های خود را در افقها <ی گوناگون> و در دلهایشان بدیشان می‌نمایانیم تا برایشان روشن گردد که او حق است...] ممکن است این از آیاتی باشد که مردم در قرن بیستم از رازهایش باخبر شده‌اند.

۱ـ انبیا / ۳۰.

۲ـ جهت آگاهی بیشتر در مورد «انفجار بزرگ» در هستی و لحظهٔ شروع آن و تعبیر قرآنی «دخان» (دود) نه گاز، نگا: کتاب «خدا و دانش» گفتگوی فیلسوف و کشیش کاتولیک ژان گیتون با برادران بوگدانوف، دکترای ریشهٔ فیزیک کیهانی و فیزیک اتمی، ترجمهٔ آقای فولادوند و کتاب: از کهکشان تا انسان، تألیف جان ففر، فصل اول، آغاز کاینات، ترجمهٔ آقای فریدون بدره‌ای، چاپ اول، اسفند ۱۳۴۲ هـ. ش. (م).

۳ـ نگا: تفسیر ابن کثیر، ج ۳، ص ۱۸۷.

۴ـ فصلّت / ۵۳.

دو: پیدایش هستی

جینز (جیمس)، منجم و ستاره‌شناس می‌گوید: «هستی از گازی[1] منتشر شد و منظم در فضا به وجود آمد و مجموعهٔ تند و تیز سیارات و ستارگان نیز از فشردهٔ این گاز پدیدار گشت.»

دکتر جامو (گامو)، می‌گوید: «هستی در آغاز پیدایش پر از گازی تقسیم شده و بخش بخش و منظم بود که از آن فعالیّت شروع شد.»

این نظریه در قرآن مورد تأیید است و اگر قرآن از آن خبر نمی‌داد، درستی آن را بعید می‌دانستیم: «ثُمّ استوی إلی السّماءِ و هی دُخانٌ فقال لها و للأرضِ ائتیا طوعاً أو کرهاً. قالتا أتینا طائعین: [سپس آهنگ آفرینش آسمان کرد و آن بخاری <دودی> بود. پس به آن و به زمین فرمود: چه بخواهید چه نخواهید، پدید آیید. آن دو <به زبان حال> گفتند: فرمان‌پذیر آمدیم.] قرآن، منشاء آفرینش این هستی را به «دُخان» مجسم کرده است که برای عرب محسوس و ملموس بود. آیا برای انسانی درس نخوانده و در ۱۴ قرن پیش ممکن بود در شرایطی که مردم آن عصر، چیزی از هستی و راز و رمزش بلد نبودند، این پیدایش [عجیب] را دریابند؟!

سه: تقسیم و تجزیه‌شدن اتم

باور پیشنیان تا قرن ۱۹ م. بر این بود که اتم: (ذرّه) کوچکترین جزء غیرقابل تجزیه در عناصر است. بر این باور قرنها گذشت. اکنون دانشمندان نظر خود را در این باب چنین بیان می‌کنند که؛ اتم نیز قابل تجزیه و شامل اینهاست: ۱ـ پروتون ۲ـ نوترون ۳ـ الکترون که حاصل این تجزیه پیدایش جنگ‌افزارهای اتمی و بمب هیدروژنی است. از برپایی روز حساب و از شر ابلیس و پیروانش به خدا پناه می‌آوریم. اینک به این آیه دربارهٔ ذرّه گوش فرا دهید: «... وَ مَا یَعزُبُ عَن رَبّکَ مِن مثقالِ ذَرّةٍ فی الأرضِ وَ لا فی السّماءِ و لا أصغَر من ذلكَ و لا أکبرَ الاّ فی کتابٍ مُبینٍ...» [... هم‌سنگ ذره‌ای، نه در زمین و نه در آسمان از پروردگار تو پنهان نیست و نه کوچکتر و نه بزرگتر از آن چیزی نیست؛ مگر این که در کتابی روشن <درج شده> است.]

واژهٔ «اصغر» در آیه، تصریح آشکاری است بر تجزیهٔ اتم و جملهٔ «وَ لا فی السّماءِ» نیز توضیحی است که خواص اتم در زمین همان خواص اتم موجود در آفتاب و ستارگان را دارد. آیا محمد ـ ﷺ ـ خواص اتم را خوانده و اصلاً برایش ممکن بود، آن را تجزیه کند تا به خواص آن در آسمان و زمین دست یابد؟ پس، اینها دلایلی است محکم و قاطع که قرآن، وحیِ آفریدگار می‌باشد [و بس.]

چهار: زوجیت گسترده در همه‌چیز

باور بیشتر مردم بر این بود که زوجیت (مذکر و مؤنث‌بودن)، تنها به انسان و حیوان اختصاص دارد؛ اما وقتی دانش جدید پا به عرصهٔ وجود نهاد، ثابت کرد که در نباتات، جمادات، تمام ذرّات هستی و حتی در قطب مثبت و منفیِ برق، زوجیت وجود دارد. [مثلاً می‌گویند:] بار مثبت و منفی برق، پروتون و نوترون اتم هر یک به نر و مادهٔ تشبیه شده‌اند. [بدان که:] این اکتشاف در چندین آیهٔ قرآن آمده است، به آنها گوش دل بسپارد:

الف: «وَمِن کلّ شیءٍ خلقنا زوجینِ لَعَلّکُم تذَکّرونَ.[2]»: [و از هر چیزی دوگونه <یعنی، نر و ماده> آفریدیم، امید که شما عبرت گیرید.] «مِن کلّ شیءٍ» واضح است.

۱ـ اما قرآن به صراحت می‌گوید: پیدایش از «دُخان» است. «ثُمّ اسْتَوىَ إلی السّماءِ وَ هِیَ دُخانٌ فقال لَها وَ لِلأرضِ ائْتیا طَوعاً أوکَرهاً. قالَتا: أتَیْنا طائِعینَ. (فصلت / ۱۱).

۲ـ ذاریات / ۴۹.

ب: «أوَلَم يَرَوا إلى الأرضِ كَم أنبَتنا فيها مِن كُلِّ زَوجٍ كريمٍ.»[1] [مگر زمین را ندیده‌اند که چه قدر در آن از هرگونه جفتهای زیبا رویانده‌ایم؟] اشاره به انواع گیاهان است.

ج: «سُبحانَ الّذی خَلَق الأزواجَ كُلَّها مِمّا تُنبِتُ الأرضُ و من أنفسهِم و مِمّا لا يَعلمونَ.»[2]: [پاک است خدایی که از آن چه زمین می‌رویاند و <نیز> از خودشان و از آن چه نمی‌شناسند، همه را نر و ماده گردانیده است.]

این آیه جفت‌بودن را در گیاهان و انسان و در هر چیزی که ما آن را می‌شناسیم و یا نمی‌شناسیم، تعمیم داده است. خدای توانا فرزانه از عیب پاک است و علمش بر تمام هستی محیط و هر چیز را دانه دانه شمارش کرده است و از آن خبر دارد.

پنج: مشیمه(: بچه‌دان)

از جهت علمی ثابت شده که سه پرده، جنین را در شکم مادر فرا می‌گیرد. شناخت آنها مستلزم تشریحی دقیق است و با چشم عادی دیده می‌شوند و هم چون یک پرده به نظر می‌آیند. این پرده‌ها،* «منباری»، «خوربون» و «لفائفی» نام دارند و علم جدید آنها را تایید کرده و این حقیقت علمی در قرآن چنین آمده است: «يَخلُقُكم في بُطونِ أُمَّهاتِكُم خَلقاً مِن بعدِ خَلقٍ في ظُلُماتٍ ثلاثٍ، ذلكُم اللهُ رَبُّكُم لَه الملكُ...»** [... شما را در شکمهای مادرانتان آفرینشی پس از آفرینشی <دیگر> در تاریکیهای سه‌گانه: (مشیمه*** رحِم و شکم) آفرید. این است خدا، پروردگار شما، فرمانروایی <و حکومت مطلق> از آن اوست....]

معجزهٔ علمی قرآن در این آیه، بسیار واضح است و چنان خبر می‌دهد که جنین در درونِ سه پرده به نام «ظلمات: تاریکیها» قرار دارد. این اغشیه (: پرده‌ها، سه تاریکی) مانع نور و روشنایی به درون هستند و در علم جدید نیز پرده‌های سه‌گانه نام دارند.

شش: تلقیح و باروری از طریق باد

علم جدید ثابت کرده است که باد اعضای نر باروری را به ماده از درختی به درخت دیگر[3] مانند: نخل، انجیر و سایر درختان مثمر [و گلها] منتقل می‌کند که به تلقیح توسط باد معروف است.[4] قرآن از این مطلب علمی چنین یاد می‌کند: «وَ أرسَلنا الرِّياحَ لَواقِحَ فَأنزلنا مِنَ السّماءِ ماءً فَأسقَيناكُموهُ و ما أنتم له بخازنينَ»[5] [و بادها را باردارکننده فرستادیم و از آسمان، آبی نازل کردیم. آنگاه شما را بدان سیراب نمودیم و شما خزانه‌دار <و نگهدارندهٔ> آن نیستند] این آیه نیز بر صدق نبوّت پیامبر دلالت می‌کند.

۱ـ شعرا / ۷.

۲ـ یس / ۳۶.

*ـ اصطلاح علمی آنها عبارتند از: آندمتر، میومتر، پریمتر.

**ـ زمر / ۶.

***ـ برشکافد صبا مشیمهٔ شب   طفل خونین به خاور اندازد   (خاقانی)

۳ـ به وسیلهٔ باد و قسمتی به وسیلهٔ حشرات و... صورت می‌گیرد. (م)

۴ـ آقای اُجنیری (اگنیری)، استاد مدرسهٔ آکسفورد، مستشرق قرن گذشته می‌گوید: شترداران، [شاید منظور اهل مدینه باشد.] سیزده قرن پیش از آن که اهل اروپا از تلقیح باخبر شوند، می‌دانستند که باد سبب بارورکردن درختان مثمر است و قرآن نیز به آن اشاره می‌کند. ارزش فراوان معجزه آن است که دشمنان به آن اعتراف کنند.

۵ـ حجر / ۲۲.

هفت: اسپرماتوزوئید: (آویزک)

علم جدید دریافته است که: آن مادهٔ روان از منی آدمی، شامل جانداران ریزی به نام «اسپرماتوزوئید» است که با چشم مجرد مشاهده نمی‌شوند؛ بلکه با میکروسکوپ قابل رؤیت‌اند. شکل ظاهری هر یک از جانداران، سر و گردن و دنباله‌ای شبیه کرم آویزان [و چسبناک] دارد که با اوّلین (: تخمک، آب‌زن) در می‌آویزد. هرگاه کار جفت‌گیری و لقاح پایان یافت؛ دهانهٔ رحم بسته می‌شود و دیگر چیزی داخل رحم نخواهد شد و بقیهٔ اسپرهای زاید از بین می‌رود. قرآن، این توضیح علمی را چنین بیان کرده است: «اِقرَأ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذی خَلَقَ. خَلَقَ الإِنسانَ مِن عَلَقٍ» این آیه، معجزهٔ بلیغی از معجزات قرآن است که تا زمان کشف دستگاه میکروسکوپ ظاهر نگشته بود. اکنون می‌دانیم که چگونه انسان ـ به قدرت خدا ـ از نیستی پا به عرصهٔ هستی می‌گذارد.

هشت: متفاوت‌بودن اثر انگشت

در سال ۱۸۸۴ م. در انگلترا* اقدامی رسمی برای شناسایی اثر انگشت انسانها نسبت به هم به کار گرفته شد و این اقدام در سرتاسر مملکت ادامه یافت. پوست سر انگشتان با خطهایی دقیق، ظریف و گوناگون مانند: «کمانی، انبوه و در هم فرو رفته و کمانی بسته (بیضی مانند)» پوشیده است. این خطوط هیچ‌گاه تغییر نخواهند کرد. شاید تمام اندام بدن [با اندام بدن کس دیگری] شباهتهایی داشته باشد؛ اما سر انگشت هرکس امتیازات ویژه‌ای دارد که شبیه و یا نزدیک سر انگشت کس دیگر نیست. این معجزهٔ دیگر الهی است و به همین دلیل خداوند برای اثبات دوباره زنده‌کردن، به سر انگشتان استدلال می‌کند و می‌گوید: «أَيَحسَبُ الإِنسانُ أَلَّن نَجمَعَ عِظامَهُ. بَلی قادِرينَ عَلی أَن نُسَوِّيَ بَنانَهُ»[1]: [آیا انسان <چنین> می‌پندارند که هرگز استخوانهای <پوسیده و پراکندهٔ> او را گرد نمی‌آوریم؟! آری، قادریم که <حتی خطوط سر> انگشتان او را موزون و مرتب کنیم.]

---

*ـ ایالتی جنوبی در بریتانیای کبیر.

۱ـ قیامت / ۴ ـ ۳.

فهرست موضوعی مختصری از بعضی مطالب آیات قرآن

سورهٔ بقره: آیه‌های ۶ و ۷ بیان صفات کافران است.

سورهٔ بقره: آیه ۸ تا ۲۰ بیان صفات منافقان است ـ آیه ۲۳ و ۲۴ اعجاز قرآن را بیان می‌کند.

سورهٔ بقره: آیه ۳۰ تا ۳۹ خلافت آدم و تمرّد شیطان را بیان می‌کند.

سورهٔ بقره: آیه ۴۰ به بعد دربارهٔ بنی اسرائیل است ـ آیه ۴۹ تا ۶۱ ده نعمت بنی اسرائیل است.

سورهٔ بقره: آیه ۶۳ برافراشتن کوه طور بر فراز بنی اسرائیل.

سورهٔ بقره: آیه ۶۷ به بعد تا ۷۴ بیان کشتن ماده گاو و بهانه‌های بنی اسرائیل با بیان سبب است.

سورهٔ بقره: آیه ۷۹ تا ۱۱۳ تحریف کتاب و افتراهای یهود و مخالفتشان با پیمانها

سورهٔ بقره: آیه ۱۲۷ تا ۱۲۹ بنای بیت‌الله‌الحرام و دعای ابراهیم و اسماعیل(علیهما السلام).

سورهٔ بقره: آیه ۱۴۲ تا ۱۴۵ بیان تحویل قبیله

سورهٔ بقره: آیه ۱۵۴ تا ۱۵۸ صبر و شکیبائی بر گرفتاری و بلاها و سعی بین صفا و مروه.

سورهٔ بقره: آیه ۱۷۸ تا ۱۷۹ در بیان قصاص و خونبها.

سورهٔ بقره: آیه ۱۸۳ تا ۱۸۵ بیان فرض‌شدن روزه ماه رمضان.

سورهٔ بقره: آیه ۱۸۶ درباره دعاء.

سورهٔ بقره: آیه ۱۹۶ تا ۲۰۳ بیان حجّ و عمره.

سورهٔ بقره: آیه ۲۱۹ مرحله دوم در تحریم شراب و قمار.

سورهٔ بقره: آیه ۲۲۴ تا ۲۲۵ سوگند به خدا و سوگند لغو و بی‌معنی با بیان سلب.

سورهٔ بقره: آیه ۲۲۸ تا ۲۳۲ عدّه زن مطلّقه و حقوق زنان.

سورهٔ بقره: آیه ۲۴۶ تا ۲۵۲ داستان طالوت و جالوت.

سورهٔ بقره: آیه ۲۵۵ آیة‌الکرسی و ۲۵۶ و زور و اکراه در دین نیست.

سورهٔ بقره: آیه ۲۵۸ بحث نمرود و دلالت آن بر وجود خداوند.

سورهٔ بقره: آیه ۲۵۹ داستان عُزَیر و حِمارش و دلالت آن بر بعث.

سورهٔ بقره: آیه ۲۶۱ تا ۲۷۱ بحث انفاق در راه خدا و آداب آن.

سورهٔ بقره: آیه ۲۷۵ تا ۲۸۱ مراحل تحریم رباء.

سورهٔ بقره: آیه ۲۸۲ تا ۲۸۳ بحث وام و رهن و نوشتن آن و شهادت مقبول و مردود.

سورهٔ آل عمران: آیه ۷ محکم و متشابه را تعریف می‌کند.

سورهٔ آل عمران: آیه ۱۰ـ دوست‌داشتن شهوات در دنیا.

سورهٔ آل عمران: آیه ۲۶ تا ۲۷ دلایل قدرت و عظمت و تصرّف خداوند در خلقش.

سورهٔ آل عمران: آیه ۳۸ تا ۴۱ داستان زکریّا و یحیی و داستان مریم.

سورۀ آل عمران: آیه ۴۴ تا ۵۱ داستان عیسی.

سورۀ آل عمران: آیه ۶۹ تا ۷۴ تلاش اهل کتاب برای گمراه‌کردن مسلمانان و مسخره به دین.

سورۀ آل عمران: آیه ۱۲۱ تا ۱۲۹ قسمت اندکی از غزوه بدر و اُحُد.

سورۀ آل عمران: آیه ۱۳۰ تا ۱۳۶ ارشاد مؤسس به کارهای خیر و ترک منکرات و پاداش نیک و بد.

سورۀ آل عمران: آیه ۱۵۲ تا ۱۵۵ سببهای شکست مسلمانان در غزوه اُحُد

سورۀ آل عمران: آیه ۱۹۰ تا ۱۹۵ توجّه‌کردن به اندیشه در خلق آسمانها و زمین و پاداش ذکور و اناث.

سوره النّساء: آیه ۲ تا ۶ دادن اموال یتیمان به آنها و تحریم‌نمودن آن.

سوره النّساء: آیه ۷ تا ۱۲ حقوق فرزندان در میراث.

سوره النّساء: آیه ۱۵ تا ۱۶ عقوبت زنا.

سوره النّساء: آیه ۲۲ تا ۲۳ زنان محارم.

سوره النّساء: آیه ۳۶ تا ۳۹ اخلاق قرآن: عبادت خدا نیکی با پدر و مادر و خویشاوندان و همسایه بدون ریاء.

سوره النّساء: آیه ۴۸ گناهانی که مورد بخشش قرار می‌گیرد و آنچه بخشش ندارد.

سوره النّساء: آیه ۵۸ تا ۵۹ روش حکم اسلامی: ادای امانت و حقوق و حکم به عدل و اطاعه خدا و رسول و اولی‌الامر.

سوره النّساء: آیه ۹۱ تا ۹۹ اوصاف منافقین و تلاش آنان برای تکفیر مسلمانان.

سوره النّساء: آیه ۹۲ تا ۹۳ جزای قتل عمد و قتل خطاء.

سوره النّساء: آیه ۱۰۱ تا ۱۰۳ قصر نماز در سفر و چگونگی خواندن نماز هنگام جنگ.

سوره النّساء: آیه ۱۱۴ تا ۱۱۵ نجوی درباره نیکی و کیفر دشمنی با پیغمبر(ﷺ) و پیروی کفار.

سوره النّساء: آیه ۱۲۷ تا ۱۳۰ رعایت یتیمان و اصلاح بین زوجین و عدالت در بین آنان.

سوره النّساء: آیه ۱۳۵ تا ۱۳۶ عدالت در قضاء و شهادت و ایمان به خدا و کتابهای آسمانی.

سوره النّساء: آیه ۱۳۷ تا ۱۴۷ صفات منافقین و مواقف آنها با مؤمنین و منع از دوست‌داشتن آنان.

سوره النّساء: آیه ۱۶۳ تا ۱۶۶ وحدت رسالت و حکمت ارسال ایشان.

سوره المائده: آیه ۳ تا ۵ طعامهای حرام و تکمیل دین.

سوره المائده: آیه ۶ تا ۷ فرض‌شدن غسل و دستنماز.

سوره المائده: آیه ۸۹ سوگند لغو و سوگند منعقده با قصد و کفّارۀ آن.

سوره المائده: آیه ۹۳ ـ ۹۰ تحریم خمر و قمار و انصاب و ازلام.

سوره المائده: آیه ۱۰۴ ـ ۱۰۳ آنچه از چهارپایان و شتر که نادانان حرام کرده‌اند.

سوره المائده: آیه ۱۱۱ ـ ۱۱۰ یادی از معجزات عیسی(علیه السلام).

سوره المائده: آیه ۱۱۵ ـ ۱۱۳ نازل‌شدن مائده طعام بر بنی اسرائیل به درخواست حواریون.

سوره انعام: آیه ۱۶ ـ ۱۲ دلایل دیگر برای اثبات یگانگی خدا و روز بعث.

سوره انعام: آیه ۲۶ ـ ۲۵ موقفهائی از عناد و دشمنی مشرکین پیرامون قرآن.

سوره انعام: آیه ۴۵ ـ ۳۹ کمال علم خداوند و پناه‌بردن به خدای واحد در سختیها.

سوره انعام: آیه ۹۰ ـ ۸۴ـ ابراهیم پدر پیامبران و خصوصیات رسالت‌شان و اقتدار به آنها.

سوره انعام: آیه ۱۲۳ ـ ۱۲۲ مثال مؤمن هدایت‌شده و کافر گمراه.

سوره انعام: آیه ۱۴۴ ـ ۱۴۱ دلائل واضح بر قدرت خداوند.

سوره انعام: آیه ۱۵۳ ـ ۱۵۱ محرّمات یا وصیّتهای دهگانه.

سوره اعراف: آیه ۲۵ ـ ۱۱ داستان آدم در بهشت و خارج‌شدنش در آن.

سوره اعراف: آیه ۴۷ ـ ۴۴ محاوره اهل بهشت و اهل دوزخ و بیان اعراف

سوره اعراف: آیه ۴۹ ـ ۴۸ مناظره در بین اصحاب اعراف و اصحاب دوزخ.

سوره اعراف: آیه ۷۲ ـ ۵۹ داستان نوح(علیه السلام) و داستان هود(علیه السلام).

سوره اعراف: آیه ۸۴ ـ ۷۳ داستان صالح(علیه السلام) و داستان لوط(علیه السلام).

سوره اعراف: آیه ۹۳ ـ ۸۵ داستان شعیب(علیه السلام).

سوره اعراف: آیه ۱۷۱ ـ ۱۰۳ داستان حضرت موسی(علیه السلام).

سوره اعراف: آیه ۱۷۷ ـ ۱۷۵ داستان بلعم با عوراء.

سوره اعراف: آیه ۱۹۸ ـ ۱۹۴ واقعیّت اصنام و بتان عبادت‌شده.

سوره اعراف: آیه ۲۰۲ ـ ۱۹۹ اصول اخلاق اجتماعی و مقاومت شیطان.

سوره اعراف: آیه ۲۰۶ ـ ۲۰۴ گوش فراگرفتن به قرآن و شیوه ذکر.

سوره الانفال: آیه ۱۹ ـ ۵ غزوه بدر.

سوره الانفال: آیه ۳۱ ـ ۳۰ حیله‌های گوناگون و توطئه‌چینی بر علیه پیغمبر(صلی الله علیه وسلم).

سوره الانفال: آیه ۴۹ ـ ۴۸ تبرّی شیطان از کفار هنگام محنت بدر و مسخره به منافقان.

سوره الانفال: آیه ۷۵ ـ ۷۲ اصناف مؤمنان در زمان پیامبر(صلی الله علیه وسلم) به مقتضای ایمان و هجرت.

سوره التوبة: آیه ۴ ـ ۱ پیمان شکستن مشرکین و اعلان حرب بر علیه آنها.

سوره التوبة: آیه ۲۷ ـ ۲۵ غزوه حنین.

سوره التوبة: آیه ۹۴ تا ۹۶ ـ اعتزار منافقان متخلّف از غزوه تبوک و سوگند دروغشان.

سوره التوبة: آیه ۹۷ تا ۹۹ ـ کفر اعراب و نفاق و ایمانشان.

سوره التوبة: آیه ۱۱۷ تا ۱۱۹ ـ توبه اهل تبوک و سه نفر متخلّف راستگو و صادق.

سوره یونس: آیه ۲۱ تا ۲۳ ـ عادت کفار مکر و لجوجی و عناد و بی‌انصافی است.

سوره یونس: آیه ۲۴ ـ مثل زندگی دنیا در سرعت زوال و نابودشدنش.

سوره یونس: آیه ۳۷ تا ۳۹ ـ قرآن کلام‌الله و تحدّی رودررویی عرب با آن.

سوره یونس: آیه ۶۲ تا ۶۴ ـ اولیاء الله و اوصاف و پاداششان.

سوره یونس: آیه ۷۵ تا ۹۳ ـ داستان موسی(علیه‌السلام) با فرعون.

سوره یونس: آیه ۹۸ تا ۱۰۰ ـ داستان یونس با قومش.

سوره هود: داستان نوح و هود و صالح و ابراهیم و لوط و شعیب و موسی است.

سوره یوسف: تمام داستان یوسف و برادران و همسر عزیز مصر است.

سوره رعد: آیه ۱۷ تا ۱۹ ـ مثل حق و باطل و سرانجام سعادتمندان و بدبختان.

سوره رعد: آیه ۲۰ تا ۲۴ ـ اوصاف خردمندان خوشبخت و پاداششان.

سوره ابراهیم: آیه ۲۱ تا ۲۳ ـ گفتگو و جدال در بین شقاوتمندان در روز عذاب و مناظره بین شیطان و پیروانش و پیروزی سعادتمندان به بهشت.

سوره ابراهیم: آیه ۳۵ تا ۴۱ـ دعای ابراهیم(علیه‌السلام) روبه بیت‌الحرام.

سوره حجر: آیه ۷۸ تا ۸۶ ـ داستان اصحاب الأیکة (قوم شعیب) و اصحاب الحجر (ثمود).

سورة النحل: آیه ۳۵ تا ۴۰ـ دلیل آوردن و احتجاج کفار و انکارنمودن بعث

سورة النحل: آیه ۶۵ تا ۶۹ ـ از دلائل قدرت خداوندی و یگانگی‌اش و مظاهر نعمت بر مردم.

سورة النحل: آیه ۹۰ـ جامع‌ترین آیه قرآن برای نیکی و بدی و وفای بعهد و هدایت و گمراهی.

سورة النحل: آیه ۹۷ـ جامع‌ترین آیه برای مردان و زنان در تشویق به کردار نیک.

سورة النحل: آیه ۱۲۵ تا ۱۲۸ـ پایه دعوت به دین و قرادادن عقاب به مثل و صبر بر گرفتاری.

سوره اسراء: ـ معراج پیغمبر(صلی‌الله‌علیه‌وسلم)

سوره اسراء: آیه ۸ ـ ۴ـ حالات بنی اسرائیل در تاریخ.

سوره اسراء: آیه ۳۰ ـ ۲۱ـ اصول جامعه اسلامی: توحید پایهٔ ایمان است و و روابط نیکوی خانواده مسلمان ستون جامعه است.

سوره اسراء: آیه ۵۵ ـ ۵۳ـ مجادلهٔ مخالفان با نرمی و روش نیکو.

سوره اسراء: آیه ۷۷ ـ ۷۳ـ تلاش مشرکان برای گرفتارکردن پیغمبر(ﷺ) و بیرون‌کردنش از مکّه

سوره اسراء: آیه ۹۳ ـ ۹ ـ پیشنهاد مشرکان به نازل‌کردن یکی از شش آیات.

سوره الکهف: آیه ۲۶ ـ ۹ـ داستان اصحاب الکهف.

سوره الکهف: آیه ۴۴ ـ ۳۲ ـ صاحب دو بستان ـ مثال ثروتمند مغرور به مالش و تنگدست عزیز به ایمانش.

سوره الکهف: آیه ۷۴ ـ ۶۰ـ داستان موسی(علیه‌السلام) با خضر.

سوره الکهف: آیه ۹۹ ـ ۸۳ داستان ذی‌القرنین و یأحوج و مأجوج.

سوره مریم: آیه ۱۵ ـ ۱ـ قصه زکریّا.

سوره مریم: آیه ۵۷ ـ ۵۴ـ زندگی اسماعیل و اولادش و داستان ادریس(علیه‌السلام).

سوره طه: آیه ۱۱۲ ـ ۱۰۵ـ احوال زمین و کوهها و مردم در روز قیامت.

سوره انبیاء: در این سوره از آیه ۴۸ تا ۹۱ بحث ده‌کس از پیامبران است.

سوره حج: آیه ۲۹ ـ ۲۶ـ تعیین مکان بیت‌الله‌الحرام و فرمان به طواف آن.

سوره حج: آیه ۴۸ ـ ۴۲ـ پندگرفتن به نابودی ملّتهای گذشته.

سوره حج: آیه ۷۶ ـ ۷۱ـ بعضی اباطیل مشرکان و تحدّی و رودررونی آنها به خلق یک مگس.

سوره المؤمنون: آیه ۲۲ـ ۱۷ـ آفریدن آسمانها و نازل‌کردن بارانها و مسخّرکردن حیوانات.

سوره المؤمنون: آیه ۶۲ ـ ۵۷ـ صفات آنان که به سوی کارهای نیک شتاب می‌ورزند.

سوره المؤمنون: آیه ۱۱۸ ـ ۱۱۲ـ هشدار بر کوتاهی‌بودن در دنیا، و عقاب مشرکان و رحمت بر مؤمنان.

سوره المؤمنون: آیه ۵ ـ ۴ـ حدّ قذف و افتراء.

سوره المؤمنون: آیه ۱۰ ـ ۶ـ حکم لِعان: سوگند و لعنت زوجین بر علیه همدگر.

سوره المؤمنون: آیه ۲۲ـ ۱۱ـ داستان إفک.

سوره الفرقان: آیه ۱۰ ـ ۷ـ طعنه مشرکان درباره پیامبری که قرآن بر او نازل شده است.

سوره الفرقان: آیه ۳۹ـ ۲۵ـ ترس و بیم روز قیامت.

سوره الفرقان: آیه ۵۴ ـ ۴۵ـ پنج دلیل بر وجود الله و یگانگی‌اش.

سوره الفرقان: آیه ۷۷ـ ۶۳ـ صفات عِبَادُالرّحمن.

سوره الشعراء: آیه ۲۲۷ ـ ۲۲۱ـ ردّ افترای مشرکان به اینکه پیامبر کاهن یا شاعر است.

سوره النمل: لشگر سلیمان آیه ۴۴ ـ ۱۵.

سوره النمل: آیه ۹۰ـ ۸۲ـ نشانه‌های قیامت و مقدماتش.

سوره القصص: آیه ۸۲ـ ۷۶ـ داستان قارون.

سورهٔ عنکبوت: تشبیه حال پرستندگان بتها به حال عنکبوت.

سورهٔ عنکبوت: آیه ۶۹ـ ۶۴ـ بیان حال دنیا و مضطرب‌بودن اوضاع کافران در آن.

سورة الرّوم: آیه ۱۰ـ ۸ـ تشویق بر اندیشیدن در آفریده‌های خدا که بر وجود و یگانگی‌اش دلالت دارند.

سورة الرّوم: آیه ۳۷ـ ۳۳ـ حال بد بعضی از مردم گاه‌گاه به سوی خدا برمی‌گردند سپس مشرک و بدبخت می‌شوند.

سورة لقمان: آیه ۱۹ـ ۱۲ـ داستان لقمان حکیم و وصیّتش به پسرش.

سورة سجده: آیه ۲۲ـ ۱۸ـ پاداش مؤمنان و پاداش فاسقان.

سورةالأحزاب: آیه ۲۷ـ ۹ـ غزوه احزاب یا خندق و بحث بنی قریظه.

سورةالأحزاب: آیه ۳۰ـ ۲۸ـ مختارکردن همسران پیامبر در بین دنیا و آخرت و اندازه ثواب و عقابشان.

سورةالأحزاب: آیه ۳۴ ـ ۳۱ـ ویژگی خانوادهٔ نبوّت.

سورةالأحزاب: آیه ۴۴ـ ۴۱ـ تعظیم و اجلال خداوند بزرگ بوسیلهٔ اذکار و تسبیحات بسیار.

سورةالأحزاب: آیه ۴۹ـ ۴۵ـ کارهای مهّم دعوت پیغمبر(ﷺ)

سورهٔ سبأ: آیه ۱۴ـ ۱۰ـ نعمتهائی خداوند به داود و سلیمان علیهماالسلام.

سورهٔ سبأ: آیه ۲۱ـ ۱۵ـ داستان سبأ و سیل العرم.

سوره فاطر: آیه ۳۰ـ ۲۷ـ دانشهای عملی طبیعی ـ دلیل دیگرند بر وجود و قدرت و وحدانیّتش و حال دانشمندان در برابر مناظر هستی.

سوره یٓس: آیه ۲۷ـ ۱۳ـ داستان اصحاب‌القریه ـ انطاکیه.

کتابهایی که در تحقیق و تبیین معانی از آنها استفاده کرده

۱ـ تفسیر انوارالقرآن ترتیب و ترجمه عبدالرّؤوف مخلص که معانی آیه‌ها را اکثراً از آن استفاده نموده است.

۲ـ تفسیر قاسمی — تألیف محمد جمال‌الدین القاسمی

۳ـ تفسیر المنیر — تألیف استاد وهبة الرحیلی

۴ـ تفسیر بلاغی — تألیف استاد کبیر احمد مصطفی البراغی

۵ـ تفسیر سیّد قطب — تألیف استاد شهید سید قطب

۶ـ تفسیر آلوسی — تألیف العلامة الآلوسیّ البغدادی

۷ـ تفسیر قرآن مجید — ترجمۀ مسعود انصاری خوشابر

۸ـ تفسیر قرطبی — ترجمۀ ابی عبدالله محمدبن احمدالانصاری القرطبی

۹ـ تفسیر صفوةالتفاسیر — ترجمۀ محمد علی الصابونی استاد بالکلیة الشرعیه

۱۰ـ مفردات فی غریب القرآن — تألیف ابی‌القاسم الحسین بن محمد المعروف به راغب اصفهانی

۱۱ـ النهایة فی غریب الحدیث و الاثر — تألیف مجدالدین المبارک بن محمد الجزری ابن‌الاثیر

۱۲ـ لسان‌العرب — تألیف علامه جمال‌الدین محمدبن مکرم‌ابن المنظور الافریقی المصری

۱۳ـ فرهنگ لاروس — تألیف دکتر خلیل جرّ ترجمه سید حمید طبیبیان

۱۴ـ المنجد — تألیف المکتبة الکاتولوکیة ـ بیروت

۱۵ـ القاموس المحیط — تألیف العلاّمه مجدالدین محمدبن یعقوب الفیروز آبادی

کتابهائی که بوسیلۀ مترجم ترجمه شده است:

۱ـ حجاب یا زینت بانوان ترجمۀ التّبرّج — تألیف بانو نعمت صیرفی.

۲ـ راه دین ترجمۀ منهاج‌الطالبین در ۴ جلد — تألیف امام نووی رحمه‌الله که در ۲ جلد قطور تجدید چاپ شده است.

۳ـ خورشید حقیقت ترجمۀ فقه‌السیرة — تألیف دکتر محمد سعید رمضان البوطی.

۴ـ گامی بسوی بیداری ترجمۀ (رِدَّةٌ و لاَ اَبابکرٍ لها) — تألیف ابوالحسن ندوی.

۵ـ ترجمه اشعار شواهد تفسیر بیضاوی — تألیف قاضی محمد بیضاوی.

۶ـ کتاب رهنمودهای آیینی ترجمه «اسلامنا» — تألیف دکتر سیّد سابق.

۷ـ کتاب حاضر

۸ـ دو کتاب دیگر ناتمام مانده است

کتابهائی که تألیف نموده است:

۱ـ ارشادالمسلمین مختصری از «راه دین»

۲ـ راهنمای حجاج

۳ـ گلچینی از اذکار امام نووی با ترجمه

۴ـ عقائد اهل سنّت

۵ـ وظایف همسران و تربیت فرزندان

ضمناً کتابهای راه دین و ارشاد المسلمین در شرف تجدید چاپ می‌باشند

در آغاز شروع به ترجمه این مطالب را از تفسیرهای دیگر بعنوان پی‌نوشت اضافه نمودم. اما اشتباه است چون تفسیر سه برابر می‌شد.

سوره الفاتحه

آیه ۱

مالکی‌ها و حنفی‌ها برآنند که: «بسم‌الله الرحمن الرحیم» آیه‌ای از سوره فاتحه و سایر سوره‌ها نیست فقط برای فاصلهٔ بین آنها است، اما شافعی‌ها و حنبلی‌ها برآنند که: «بسم‌الله...» آیه‌ای از سورهٔ فاتحه است لذا خواندن آن در نماز واجب می‌باشد، اما اتفاق‌نظر دارند بر اینکه بخشی از یک آیه در سوره نمل است إِنَّهُ مِنْ سُلَيمانَ وَ إِنَّه بسم‌الله الرحمن الرحیم.

با نام الله بسیار بخشاینده و بسیار مهربان) الله: یعنی معبود بر حقّ، نام مقدس ذات خداوند جل جلاله است که بر غیر وی اطلاق نگردیده است «رحمٰن» و «رحیم»، دو اسم مشتق از رحمت ـ بر وجه مبالغه‌اند، البتّه مبالغهٔ «رحمان» از «رحیم» در معنای رحمت بیشتر است. چنانکه ابن جریر طبری در تفسیر آنها می‌گوید: «خداوند متعال بر تمام خلق رحمان و به مؤمنان رحیم است.» اسم رحمان نیز ویژهٔ خداوند متعال می‌باشد که دیگران نباید بدان نامیده شوند.

آیه ۲ الفاتحه

و از آنجا که در اتصاف خداوند متعال به (رَبِّ العالمین) معنای تخویف و هیبت وجود داشت، پروردگار مهربان، آن آیه را بـه (الرّحـمن الرّحیم) که متضمن ترغیب و تشویق است، متصل ساخت تا به این ترتیب، در بیان صفات خویش، معنای بیم و هراس را با رغبت و امید همراه و یک جاگرداند زیرا این دو معنی در کنار یکدیگر، انگیزهٔ بهتری برای بندگان در اطاعت و فرمانبرداری از او پدید می‌آورند.

حَمْد: ثنا و سپاس است به زبان انجام میشود که بجهت تفضیل و برتری‌دادن گفته میشود. فرق در میان حمد و شکر یکی در این است که حمد فقط به زبان است اما شکر هم به زبان، هم به قلب و هم به سایر اعضاء می‌باشد. دیگر اینکه شکر فقط در برابر نعمت است، ولی حمد به جهت کمال محمود می‌باشد، هر چند در برابر نعمتی نباشد.

پی‌نوشت سورهٔ الفاتحه آیه ۶

[علما گفته‌اند خداوند متعال برای انسان پنج نوع هدایت عنایت فرموده که او می‌تواند با توسل به این محورها، به قلّه سعادت جاودانی نائل آید:

۱ـ هدایت الهام فطری: که انسان از ابتدای تولد از آن برخوردار است مانند احساس نیاز به غذا و نوشیدنی.

۲ـ هدایت حواسّ: که متمّم و مکمل هدایت اوّل است، گفتنی است که انسان و حیوان هر دو در این نوع هدایت مشترکند.

۳ـ هدایت عقل: که برتر از دو هدایت قبلی است.

۴ـ هدایت دین: که هدایتی خطاناپذیر است.

۵ـ هدایت یاری و توفیق الهی: که مخصوص‌تر از هدایت دینی است.

و همین نوع اخیر از هدایت است که خداوندِ متعال در این آیه ما را به خواستن دائمی آن فرمان داده است.]

آیه ۷

تفسیر الذین انعمت علیهم

این نعمت‌یافتگان گرامی، همان کسانی هستند که در سوره «نساء آیهٔ ۶۹ و ۷۹» از آنان یاد شده است، جائی که خداوند متعال می‌فرماید: «و مَنْ يُطِعِ اللهِ و الرَّسول فَأُولٰئِكَ مَعَ الَّذین انعم الله علیهم من النَّبِيينَ و الصدّيقينَ و الشُّهداء و الصالحين و حسن اولٰئِکَ رفيقاً ذٰلك الفضلِ من الله و كفى بالله عليماً و هرکس از خدا و پیامبر اطاعت کند در زمرهٔ کسانی است که خداوند به ایشان نعمت داده است، اعم از پیامبران، صدّیقان، شهیدان و صالحان، و آنها چه همراهان و دوستان نیکوئی هستند، این فضلی است از جانب خدا و خدا دانایی پسندیده است.

خلاصه‌ای از معنی سورهٔ فاتحه، که چنانکه نمازخوان این مضمون را هنگام نماز در دل بگذارند مانند آن است که خدا را می‌بینند از حضور ذات خداوند غافل نمیشود:

در آغاز به نام خداوند بسیار بخشایشگر مهربان تبرّک می‌جویم. همه ثنا و ستایش سزاوار الله ذات معبود به حقّ است، که پروردگار و مالک همه‌چیزها است که دلیل وجود او جلّ جلاله می‌باشند معبودی که بسیار بخشنده و مهربان است او تنها حاکم و مالک روز پاداش و کیفر است فقط تو را می‌پرستیم نه غیر تو و فقط از تو یاری می‌جوییم نه از غیر تو ما را به راه راست هدایت فرما راه کسانی که نعمت رحمت بر آنها روا داشته‌ای (پیغمبران، صدیقان، شهدا و نیکوکاران، چه یاران خوبی می‌باشند) نه راه کسانی که مورد خشمت قرار دارند (یهود) و نه راه کسانی که گمراهند، (نصاری.)

آیه ۲ـ البقره

از ابی هریره(رضی الله عنه) روایت است: که مردی به وی گفت: «تقوی چیست؟ ابوهریره از وی پرسید: آیا تا کنون با مسیر پر از خاری مواجه شده‌ای؟ آن مرد گفت: آری! ابو هریره(رضی الله عنه) فرمود: در آن هنگام چه کرده‌ای؟ مرد گفت: چون خار را دیدم از آن برجسته، یا از رفتن به آن راه منصرف گشته‌ام. ابوهریره فرمود: تقوی یعنی همین!»

آیه ۴ـ البقره

احمدبن حنبل و شافعی گفته‌اند: «اجماع بر آن است که ایمان عبارت از: قول و عمل هر دو می‌باشد.

در حدیث شریف است که رسول خدا(صلی الله علیه وسلم) فرمودند: «اَلایمانُ اَنْ تُؤمِنِ باللهِ و ملائِکَتِهِ و کُتُبِهِ و رُسُلِهِ و الْيَوْم الاخِرِ، و تؤمنَ بالقدرِ خیره و شرّه» ایمان آن است که خدا، فرشتگان، کتابها، پیامبرانش و روز آخرت را باور کنی، و همچنین قَدَرْ را در خیر و شرّ آن تصدیق نمائی.

آنچه را از خداوند جل جلاله بوسیله ایمان به او و کتابها و پیامبرانش و به وسیله اعمال شایسته و صالح درخواست کرده‌اند، دریافت داشته‌اند و از شرّ آنچه که از آن گریزان بوده‌اند، نجات و رهائی می‌یابند. وارد بهشت می‌شوند و از آتش دورند.)

آیه ۷ـ البقره

مراد به قلب در زبان شرع جسم صنوبری شکل نیست بلکه مراد معنی دیگر است که آن نیز قلب نامیده می‌شود جسم لطیفی است قائم به قلب صنوبری مانند قیام عرض به محل خود، یا قیام حرارت با زغال، و از این قلب ادراک حاصل می‌شود و علوم و معارف ارتسام می‌یابد.

در حدیث شریف است: إنَّ المؤمِنَ اذا اَذْنَبَ ذَنباً کانَتْ نُکتَةٌ سَوْداءَ فی قَلْبِهِ، فانْ تابَ و نَزَعَ وَ اسْتعتَبَ صُقُلَ قَلْبُهُ، و اِنْ زادَ زادَتْ حَتّی تَعْلُو

قَلبَهُ، فذٰلك الرّانُ الّذی قال الله تعالی: کَلاّ بَلْ رَانَ علی قُلُوبهم ما کانُوا یکسِبُون [۸۳/۱۴] هرگاه مؤمن مرتکب گناهی گردد، نکتهٔ سیاه در قلبش می‌نشیند، پس اگر توبه کند و از گناه دست بکشد و از خدای عزّ و جلّ طلب خشنودی کند، قلبش صیقل می‌یابد و اگر بر گناه بیفزاید، سیاهی قلبش نیز افزون می‌شود تا بدانجا که سیاهی بر قلبش غالب می‌گردد و این همان زنگاری است که خداوند متعال دربارهٔ آن فرموده است: چنین نیست، بلکه بر دلهایشان ـ به سبب آنچه می‌کردند ـ زنگار افتاده است.

آیه ۲۶ـ البقره

معنای لا یستحیی شرم ندارد در مورد خداوند متعال، حقیقت شرم و حیا نیست، بلکه به این معنی است که مثل‌زدن را فرو نمی‌گذارد، زیرا حیاء: دگرگونی و در همشکستگی است که از بیم عیب و نکوش برای انسان روی میدهد، و این در حق خداوند متعال محال است، تعبیر فروگذاشتن و ترک‌کردن، به شرم، مجاز است زیرا غایت شرم ترک‌کردن است، در اینجا ذکر مبدأ است و مراد غایت است.

آیه ۳۰ـ سوره البقره

فرشتگان اجسام نورانی و موجودات صرفاً روحانی‌ای هستند که نمی‌خورند و نمی‌آشامند به تسبیح حق تعالی و اطاعت اوامر او ـ از جمله تدبیر پاره‌ای از امور عالم ـ اشتغال دارند، از ارتکاب گناه معصوم و فاقد شهوت می‌باشند.

آیه ۳۱ـ سوره البقره

امام رازی(رحمه‌الله) گفته است: «آیهٔ تعلیم نامهای اشیاء و خواصّ و صفات آنها به آدم، دلیل بر فضیلت علم است، زیرا خدای سبحان، کمال حکمت خویش در آفرینش آدم(علیه‌السلام) را جز با علم آشکار نساخت، و اگر در عالم امکان چیزی گرامی‌تر از علم وجود می‌داشت، باید حق تعالی فضیلت آدم(علیه‌السلام) را با آن چیز «آشکار می‌ساخت نه با علم».

آیه ۳۴ سوره البقره

علما در بیان احکام سجده گفته‌اند: سجده‌کردن برای خداوند متعال به شیوهٔ عبادت، و برای غیر وی به شیوهٔ گرامی‌داشت و تحیت است، همچون سجده فرشتگان برای آدم(علیه‌السلام) و سجدهٔ برادران یوسف(علیه‌السلام) برای وی. اما باید یادآور شد که سجده‌بردن برای غیر خدا جل جلاله در شریعت اسلام حرام گردیده و این کار ـ بقول اکثر علماء ـ تا عصر رسول خدا(صلی‌الله‌علیه‌وسلم) جائز بود، ولی ایشان از آن نهی کردند، در حدیث شریف آمده است که چون درخت و شتر برای رسول خدا(صلی‌الله‌علیه‌وسلم) سجده کردند، اصحاب(رضی‌الله‌عنهم) گفتند: یا رسول الله! ما به سجده‌کردن برای شما از درخت و شتر رمنده، سزاوارتریم! آن حضرت(صلی‌الله‌علیه‌وسلم) فرمودند: «لا یَنْبَغِی اَنْ یُسجدَ لِاَحدٍ اِلاّ لله رب العالمین» یعنی سزاوار نیست که برای احدی غیر از خداوند پروردگار جهانیان، سجده شود. در عوض به مصافحه (دست‌دادن) دستور دادند.

۱ـ دربارهٔ کیفیت آفرینش حوّا همسر آدم(علیه‌السلام) میان علما دو رأی است. رأی اول این است که: او از پهلوی چپ آدم(علیه‌السلام) آفریده شده. چنان‌که از آیات قرآنی و احادیث نبوی برمی‌آید. رأی دوم: رأی برخی از مفسران است که می‌گویند: حوّا از جنس وجود آدم یعنی خاک آفریده شد. استنباط این گروه از آیات وارده در این باب نیز همین معنی است. آنها در تأویل: «و خلق منها و آفرید از او...» [نساء را] می‌گویند: مراد از آن آفرینش حوّا از جنس آدم است، نه از وجود خود وی از نظر این گروه، احادیث وارده در این باب و از جمله حدیث شریف «اِن الْمَرأة خُلِق مِنْ

ضِلَعٌ»: زن از پهلو آفریده شده است» نیز چنین تأویل می‌شود که: چون در رفتار و اخلاق زنان نوعی عدم اعتدال وجود دارد بنابراین، به شیوه تمثیل، منش اخلاقی آنها به استخوان پهلو که کج است تشبیه شد.

۲ـ اهل سنت اجماع دارند بر این که بهشتی که آدم علیه السلام از آن فرود آورده شده همان بهشت برین است.

۳ـ جمهور علما «مالک، ابوحنیفه، شافعی» برآنند که انبیاء از گناهان صغیره و کبیره هر دو معصومند زیرا اگر ارتکاب گناه در حق ایشان جایز باشد، اقتدا به ایشان ممکن نیست و بنابراین، خطای آدم علیه السلام گناهی صغیره بود که قبل از نبوت وی صادر شد و عصمت انبیاء علیهم السلام از گناه بعد از نبوت است. یا آنچه از وی سر زد نسیان بود نه عصیان و سهو و نسیان منافی با عصمت نیست و همین معنی ترجیح دارد زیرا خدای عزوجل می‌فرماید: «فَنَسِیَ و لم نَجِدلَه عَزْما آدم فراموش کرده و ما برای او عزمی نیافتیم.» [طه / ۱۵.]

آیه ۴۴

ابن کثیر می‌گوید: «بنابر صحیح‌ترین قول علما ـ اعم از سلف و خلف ـ امر به معروف و انجام‌دادن آن امر به وسیلهٔ خود امرکننده، هر دو واجب است و یکی از آنها با ترک دیگری ساقط نمی‌شود بنابراین، صحیح این است که عالم باید به معروف امر کند، هر چند او خود آن را انجام نمی‌دهد و از منکر نهی نماید، هر چند او خود مرتکب آن می‌گردد. سعیدبن جبیر رحمه الله می‌گوید: «اگر کار چنان بود که شخص به سبب این که خود را به تمام خوبی‌ها آراسته نمی‌دید، به معروف امر نمی‌کرد و از منکر نهی نمی‌نمود، دیگر نه کسی دیگری را به معروفی امر می‌کرد و نه از منکری نهی می‌نمود» ابن‌کثیر اضافه می‌کند: «ولی باید دانست که علم بی‌عمل نکوهیده است، از این جهت در نکوهش عالم بی‌عمل، احادیث بسیاری آمده است.»

آیه ۱۸۳ سوره البقره

در حدیث شریف آمده است «الصوم نصف الصبر» روزه نصف صبر است. همچنین روزه دارای ابعاد و جنبه‌های گوناگونی است. پدیدآورنده تقوی است که مهم‌ترین این ابعاد عبارتند از: ۱ـ روزه، نفس انسان را در آشکار و نهان بر خشیت و بیم از خداوند متعال تربیت می‌کند. زیرا جز پروردگار بزرگ، هیچ‌کس دیگری ناظر و مراقب شخص روزه‌دار نیست و این از بزرگترین فوائد روحی روزه می‌باشد. ۲ـ روزه، از حِدَّت و غلیان شهوت می‌کاهد، چنان که در حدیث شریف آمده است «الصوم جُنَّةٌ» یعنی روزه سپر نگه‌دارنده‌ای از آلودگی شهوات و ارتکاب گناهان است. ۳ـ روزه احساس شفقت و رحمت به همنوع را در انسان بیدار می‌سازد. ۴ـ روزه، تحقق‌بخش معنای برابری میان توانگران و فقرا و اشراف و عوام است و این از فواید اجتماعی روزه است. ۵ـ روزه، انسان را به نظم و برنامه‌ریزی و مهارنمودن اراده عادت می‌دهد. ۶ـ روزه، بنیه جسمی را تجدید نموده، سلامتی و نیروی حافظه را تقویت و بدن را از رسوبها و تخمیرات زیانبخش می‌رهاند، چنان که این معنی و بیش‌ از آن نیز در این حدیث شریف آمده است. «صوموا تصحوا» روزه بگیرید تا تندرست شوید.

آیه ۱۸۶ البقره

در حدیث شریف نیز آمده است که رسول اکرم (صلی الله علیه و سلم) فرمود: «الدعاء مُخُّ العبادة: دعا نفس عبادت است». از شرایط دعاکننده این است که: ۱ـ به قدرت مطلقه الهی دانا بوده و یقین داشته باشد که همه اسباب و وسایط از قبضهٔ تسخیر وی می‌باشد. ۲ـ با حضور قلب و نیت راستین دعا کند زیرا خداوند متعال دعا را از قلبی که غافل باشد نمی‌پذیرد. ۳ـ از خوردن حرام بپرهیزد. ۴ـ از دعاکردن ملول و دلتنگ نشود. و از شرایط خود دعا

این است که: ۱ـدعا باید از امور جایز بوده و شرعاً مطلوب باشد. ۲ـدعا علیه حقوق مسلمانان نباشد. ۳ـاوقات دعا عبارت است از: وقت سحر، وقت افطار، مابین اذان و اقامه، بین ظهر و عصر روز چهارشنبه، وقت بیچارگی و پریشانی، حالت سفر و بیماری، هنگام نزول باران و هنگام رویارویی در جهاد فی سبیل‌الله، که در همه اینها احادیث و روایات آمده است. و چون شرایط دعا فراهم شد، مورد اجابت قرار می‌گیرد.

آیه ۲۱۳ سوره البقره

ابن کثیر از عبدالرحمن‌بن زیدبن اسلم رحمه الله و از پدرش نقل می‌کند که در تفسیر فرموده خداوند متعال: (فهدی الله الذین آمنوا لما اختلفوا فیه من الحق باذنه) فرمود: «سایر امت‌ها در روز جمعه اختلاف پیدا کردند، زیرا یهود روز شنبه را برای خود عید گرفتند و نصاری روز یکشنبه را، پس خداوند متعال امت محمد(ﷺ) را به روز جمعه هدایت نمود. همچنان آنان در قبله اختلاف پیدا کردند؛ زیرا نصاری به سوی مشرق روی آوردند و یهود به سوی بیت‌المقدس، لذا خداوند متعال امت محمدی(ﷺ) را به سوی کعبه رهنمون شد. همین‌طور در نماز اختلاف پیدا کردند، به گونه‌ای که برخی در حال نماز سخن می‌گویند و برخی در حال نماز راه می‌روند، پس خداوند متعال امت محمد(ﷺ) را به نماز حقیقی هدایت نمود. همین‌گونه در روزه اختلاف کردند، به طوری که برخی از آنها قسمتی از روز را روزه می‌گیرند و برخی از آنها از غذاهای مخصوصی روزه می‌گیرند، پس خداوند متعال امت محمد(ﷺ) را در این امر نیز به حق راه نمود. همچنان درباره ابراهیم(علیه السلام) اختلاف کردند، زیرا یهودیان گفتند که ابراهیم(علیه السلام) یهودی بود و نصاری گفتند که او نصرانی بود، در حالی که خدای عزوجل او را مسلمانی پاک دین گردانیده بود. پس خداوند امت محمد(ﷺ) را در این امر نیز به حق راه نمود. همین‌طور درباره عیسی(علیه السلام) اختلاف کردند زیرا یهودیان بر وی دروغ بسته و به مادرش بهتانی عظیم نسبت دادند و نصاری ـ پناه بر خدا ـ او را یکی از سه خدا پنداشتند ـ اما خداوند او را روح و کلمه و بنده خویش معرفی کرده و امت محمد(ﷺ) را در این مورد نیز به حق راه نمود.»

استدلال مجتهدین بر وجود خداوند

ابن کثیر می‌گوید: امام رازی رحمه الله از امام مالک رحمه الله نقل کرده است: که او در پاسخ سؤال هارون‌الرشید از این آیه، به اختلاف زبانها و نغمه‌ها بر یگانگی باری تعالی استدلال کرد همچنان نقل است که برخی از زندیقیان از امام ابو حنیفه رحمه الله درباره وجود حق تعالی سؤال کردند. او به آنان گفت: «اجازه بدهید تا درباره کاری که اکنون خبرش را داده‌اند بیندیشیم. آنگاه پاسخ شما را می‌دهیم... به من گفته‌اند: کشتی سنگین بار که حامل انواع کالاهای تجاری است، بی‌هیچ نگهبان و ناخدایی می‌آید و می‌رود امواج دریاها را می‌شکافد؟! آن گروه دهری مشرب گفتند: «این سخنی که تو می‌گویی از زبان هیچ عاقلی بیرون نمی‌آید!» امام گفت: «پس وای بر شما! آیا یک کشتی به ناخدا نیاز دارد، اما این همه موجودات در عالم بالا و پائین، با این نظام مُتقن و مستحکم خود، هیچ آفریننده‌ای ندارد؟! همان بود که آن گروه درماندند و به حق برگشته به دست آن امام همام اسلام آوردند، همچنان نقل است که از امام شافعی رحمه الله درباره وجود آفریدگار سؤال کردند امام در پاسخ گفت: «این برگ توت را که می‌بینید، طعم آن یکی هست، ولی کرم آن را می‌خورد، از آن ابریشم تولید می‌شود، زنبور آن را می‌خورد، از آن عسل تولید می‌شود، گوسفند و گاو و شتر که از آن می‌خورند، از آن سرگین و پشکل خارج می‌شود، و آهو که آن را می‌خورد، از آن مشک می‌تراود. پس همین برگ توت، بزرگترین برهان بر وجود آفریدگار آسمان است.» از امام احمد حنبل رحمه الله نقل است که در پاسخ به سؤالی راجع به وجود آفریدگار گفت: «در اینجا قلعه‌ای است مستحکم صاف و براق، نه دری دارد و نه منفذی، بیرون آن چون نقرهٔ سپید و درون آن چون طلای سرخ است، بناگاه دیوار آن می‌شکافد و از آن حیوانی شیوا و بینا، زیبا و رعنا خارج می‌شود پس این قلعه، بزرگترین دلیل بر وجود آفریدگار سبحان است منظور وی از آن قلعه، تخم‌مرغ بود که پرنده

از آن پدید می‌آید.

نقل است که از یکی از بادیه‌نشینان عرب پرسیدند: از نظر تو دلیل وجود پروردگار متعال چیست؟ گفت: «یا سبحان الله، إن البَعَرَ یدُلّ علی البعیر، و إنَّ اثر الاقدامِ لتدلّ علی المسیر، فسماءٌ ذات ابراجٍ، و ارضٌ ذات فجاجٍ، و بحار ذات امواجِ ألا یدلّ ذلك علی وجود اللطیف الْخَبیر» یعنی یا سبحان الله، فضلهٔ شتر بر شتر دلالت می‌کند و اثر پاها بر وجود رهگذر دلالت می‌کند، پس آیا این آسمان دارای برجها، این زمین دارای درّه‌ها و این دریاهای پر از امواج بر وجود خداوند لطیف خبیر دلالت نمی‌کنند؟!)

آیهٔ ۱۱۰ سوره اِسراء

۱- اَللهُ الَّذی لا إلٰهَ إلاّ هو الرَّحمن الرَّحیم الملِك القدّوسُ السلامُ المؤمنُ المهیمِنُ العزیزُ الجبّارُ المتکبرُ الخالِقُ البارِیءُ المصورُ الغفّارُ القهّارُ الوهّابُ الرزّاقُ الفتّاحُ العلیمُ القابضُ الباسطُ الخافضُ الرافعُ المعزُّ المذلُّ السمیعُ البصیر الحکیمُ العدلُ اللّطیفُ الخبیرُ العلیمُ الغفورُ الشکورُ العلیُّ الکبیرُ الحفیظُ المقیتُ الحسیبُ الجلیلُ الکریمُ الرقیبُ المجیدُ الباعثُ الشّهیدُ الحقُّ الوکیلُ القویُّ المتینُ اَلولِیُّ الحمیدُ المحصیُ المبدیءُ المعیدُ المحیی اَلْممیتِ الحیُّ القیّومُ الواجدُ الماجدُ الواحدُ الاحدُ الصمدُ القادرُ المقتدرُ المقدّمُ المؤخّرُ الاولُ الآخر الظاهرُ الباطنُ الوالیُ البرُّ التّوابُ المنتقم العفوُّ الرؤفُ مالكُ الملكُ ذوالجلال و الاکرام المقسطُ الجامعُ الغنیُّ المغنیُ المانعُ الضارُّ النافعُ النورُ الهادی البدیعُ الوارثُ الرشیدُ الصبورُ، ترمذی روایت کرده است.

آیه ۳۶ سوره مائده

درباره بیابان تیه

روایت شده که آنها شب شتابان می‌رفتند تا بامداد آید ناگه می‌دیدند در همان جا هستند که رفتن را شروع کرده‌اند و در هنگام روز نیز همین طور می‌رفتند.

تا همه در بیابان منقرض شدند جز چند کسی که به بیست نفر نمی‌رسیدند، قولی میگوید: ششصد هزار کس بوده‌اند و موسی و هارون نیز در «تیه» مرده‌اند این حال برای هر دو رحمت بود و برای آنها عذاب، و موسی هنگام مرگش از پروردگارش طلب کرد به مسافت پرت‌نمودن سنگی او را به بیت‌المقدس نزدیک کند پس نزدیکش نمود چنانچه در حدیث است «مرگ حضرت موسی در بیابان تیه مورد اختلاف مفسرین است بعضی میگویند در آنجا فوت نکرده است و دربارهٔ حبس شمس تفسیرهای المنار و فی ظلال و روح‌المعانی و صفوةالتفاسیر و بیضاوی و تفسیر قاسمی و تفسیرالمراغی و تفسیر قرطبی را مطالعه کردم جز در تفسیر قرطبی در سایر تفاسیر دربارهٔ آن بحثی نکرده‌اند و کلمه تَیه بمعنی سرگردانی بیابانی است در نه فرسخی بیت‌المقدس» - یوشع‌بن نون پس از حضرت موسی رهبر و پیغمبر قوم شد و دستور قتال جبابره را داد باقیمانده آنها را با خود برد و با آنان جنگید و در روز جمعه بوده».